

یوم اللہ

نقطہ عطف تاریخ بشر

دکتر موشنگ خضرائی

مؤسسہ چاپ و انتشارات مرآت

يوم الله، نقطة عطف تاريخ بشر

تأليف دكتور هوشنگ خضرائی

تعداد: پانصد نسخه

حق طبع محفوظ ۲۰۱۵ میلادی ۱۷۲ بدیع

چاپ اول هندوستان ۲۰۱۵ میلادی ۱۷۲ بدیع

مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت دہلی نو ہندوستان

شایک: ۶-۱۱-۱۸۹-۸۳-۹۳-۹۷۸

Email: [miratpublications@gmail.com](mailto:miratpublications@gmail.com)

[www.miratpublications.com](http://www.miratpublications.com)

تقدیم به:

مادر فداکارم فرح

همسر مهربانم با

و فرزند فداکار و مهربانم لاله

با تشکر از فرزندم لاله به خاطر تهیه طرح روی جلد و دیاکرام با

خاطر خطیر منیر خوانندگان گرامی را به ذکر مراجعه به منابع کتاب معطوف می‌دارد که به ترتیب استفاده در این کتاب شماره‌گذاری شده است. در نقل مطلب در متن کتاب اول شماره ردیف کتاب در منابع و بعد شماره جلد کتاب اگر چند جلد باشد و بعد شماره صفحه کتاب یا بند آن ذکر شده است مثلاً بعد از نصّ مبارک که شماره ۹:۱ ذکر شده است عدد ۱ نشان‌دهنده کلمات مکتونه است که اولین کتاب مورد استفاده در این کتاب می‌باشد و عدد ۹ نشان آنست که مطلب نقل شده شماره یا بند ۹ از کلمات مکتونه است. فارسی و یا عربی آن از متن معلوم است.

در مورد کتبی که مطالب در آن کتاب شماره‌گذاری شده است مثل "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" و "منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله" و "مائده آسمانی جلد نهم" و غیره به جای شماره صفحه شماره مطلب یا بند آن ذکر شده است تا یافتن مطلب در چاپ‌های مختلف آسان باشد. شماره ۹/۹۴:۴۸ نشان می‌دهد که شماره ۴۸ در ردیف منابع، کتاب مائده آسمانی است ۹ نشان‌دهنده جلد نهم مائده آسمانی است و عدد ۹۴ نشان این است که مطلب شماره ۹۴ از مائده آسمانی جلد ۹ نقل شده است که البته ممکن است تمام مطلب یا قسمتی از آن باشد که با مراجعه به کتاب در صورت لزوم معلوم می‌گردد.

در مورد "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" شماره ۷/۱۸:۴ نشان‌دهنده این است که این کتاب شماره ۴ در ردیف منابع ذکر شده است و مطلب نقل شده از مطلب شماره ۱۸ و پاراگراف ۷ می‌باشد.

در مورد کتاب مستطاب اقدس آیات آن مثل سایر کتب آسمانی در محل ذکر آیه شماره بند آن ذکر شده است ولی اگر مطلب ذکر شده از آیات متن کتاب مستطاب اقدس نبوده بلکه از مُلحقات و توضیحات باشد مثل معمول ذکر شماره کتاب در ردیف منابع و شماره صفحه یا بند آن ذکر شده است.

در مورد کتاب مستطاب ایقان شماره کتاب در ردیف منابع ۲۱ ذکر شده است و بعد از آن بند آن ذکر شده است نه صفحه آن. ۱۱:۲۱ بند ۱۱ از کتاب مستطاب ایقان است که صفحه ۶ کتاب مستطاب ایقان چاپ آلمان می‌باشد که در چاپ‌های مختلف صفحات

آن فرق دارد ولی بند آن حتی در زبان‌های مختلف همان خواهد است.

در مورد کتب مقدسه تورا، انجیل و قرآن<sup>(۱)</sup> هر جا آیه ذکر شده محل آن نیز ذکر شده است و در منابع ذکر نشده است.

اگر در جایی شماره کمتر بعد از شماره بیشتر بود به علت تکرار یا ذکر مطلبی دیگر از همان کتاب است یا آنکه آن منابع بعداً در دسترس قرار گرفته است.

امید است این روش مورد پسند دوستان قرار گیرد و مطالب را به آسانی بیابند.

با رجای توفیق

مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت

---

۱- آیات قرآن با قرآن چاپ مدینه توسط وزارت حج و اوقاف عربستان سعودی چاپ سال ۱۴۰۸ هجری قمری شماره گذاری گردیده است. آیات تورات و انجیل یا کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید که از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است و به همت انجمن بخش کتب مقدسه در میان ملل به چاپ رسیده است (چاپ ۶۲ سال ۱۹۹۲) مطابقت گردیده است.

## فهرست

|     |  |
|-----|--|
| ۱۳  |  |
| ۱۷  | مقدمه  |
| ۲۱  | پیش‌گفتار روز خدا (یوم‌الله)                       |
| ۲۱  | فصل اول روز خدا در آئین‌های آریائی                 |
| ۲۳  | در آئین هندویسم                                    |
| ۲۴  | در آئین حضرت زرتشت                                 |
| ۲۷  | در آئین حضرت بودا                                  |
| ۲۷  | فصل دوم - روز خدا در آئین‌های سامی                 |
| ۲۸  | روز خدا در پیام حضرت ابراهیم                       |
| ۳۱  | روز خدا در آئین یهود                               |
| ۳۴  | در آئین حضرت مسیح                                  |
| ۳۸  | روز خدا در آئین اسلام                              |
| ۳۸  | فصل سوم - یوم‌الله (روز خدا) در آئین بهائی         |
| ۴۶  | در الواح حضرت بهاء‌الله                            |
| ۴۷  | در آثار حضرت عبدالبهاء                             |
| ۵۱  | در آثار حضرت ولی امرالله                           |
| ۵۱  | فصل چهارم - لوح کرمل                               |
| ۵۸  | نگاهی تاریخی                                       |
| ۵۸  | مقام لوح کرمل در میان آثار قلم اعلی                |
| ۶۸  | مطالعه تشریحی و تحلیلی                             |
| ۸۱  | فصل پنجم - یوم‌الله - روز بازگشت به بهشت           |
| ۸۲  | مفهوم بهشت در ادیان گذشته                          |
| ۸۷  | مفهوم بهشت در آثار بهائی                           |
| ۸۷  | فصل ششم - خلق جدید و اندیشه نوین                   |
| ۹۱  | پیش‌گفتار  |
| ۹۴  | خلق در مفهوم کلّ آفرینش                            |
| ۱۰۵ | اندیشه نوین  |
|     | آنچه از خلق جدید و خرد و اندیشه نوین انتظار می‌رود |

|     |   |
|-----|---|
| ۱۱۴ | <b>فصل هفتم - تحقق و عود یوم‌الله در آئین بهائی</b> |
| ۱۱۴ | پیش‌گفتار   |
| ۱۱۶ | دو فرایند   |
| ۱۲۹ | <b>فصل هشتم - جهان در مرحله نخستین روز خدا</b>      |
| ۱۲۹ | ندای ربّ الجنود                                     |
| ۱۳۲ | به پیروان حضرت موسی                                 |
| ۱۳۳ | به پیروان حضرت مسیح                                 |
| ۱۳۴ | خطاب به امت اسلام                                   |
| ۱۳۵ | خطاب به رهبران ادیان                                |
| ۱۳۸ | خطاب به فرمانروایان عالم                            |
| ۱۴۳ | جهان در نخستین مرحله روز خدا                        |
| ۱۵۳ | <b>فصل نهم - نوایای الهی برای یوم‌الله</b>          |
| ۱۵۳ | پیش‌گفتار   |
| ۱۵۳ | موعود   |
| ۱۵۴ | حضرت یاب  |
| ۱۵۵ | حضرت بهاء‌الله                                      |
| ۱۵۹ | و عود - مقدمه                                       |
| ۱۶۰ | وعد عدالت   |
| ۱۶۴ | وعد وحدت  |
| ۱۷۲ | <b>فصل دهم - وعد جهانی</b>                          |
| ۱۷۲ | پیش‌گفتار   |
| ۱۷۳ | صلح در دیدگاه تحلیلی                                |
| ۱۷۵ | صلح در دیدگاه اجتماع و اخلاقی                       |
| ۱۸۳ | مفهوم صلح در آئین بهائی                             |
| ۱۸۸ | آیا صلح ایدالی غیر عملی است؟                        |
| ۱۹۰ | صلح جهانی و نظم جهانی                               |
| ۱۹۳ | <b>فصل یازدهم - مدنیت جهانی بهائی</b>               |
| ۱۹۳ | پیش‌گفتار   |

|     |  |
|-----|--|
| ۱۹۳ | تعریف مدنیّت (تمدن)                    |
| ۱۹۸ | سیستم اجتماع                           |
| ۲۰۲ | رشد اجتماعی - عقلانی جامعه             |
| ۲۰۳ | رشد روحانی جامعه                       |
| ۲۰۷ | روش‌های عملی روحانی شدن                |
| ۲۱۰ | رشد اخلاقی                             |
| ۲۱۰ | سیستم محیط زیست                        |
| ۲۲۰ | <b>فصل دوازدهم - تحوّل و انتقال</b>    |
| ۲۲۰ | پیش‌گفتار                              |
| ۲۲۰ | فرایند تحوّل و انتقال                  |
| ۲۲۸ | مقاومت در برابر تحوّل و انتقال         |
| ۲۳۴ | جایگاه تحوّل و تغییر                   |
| ۲۴۲ | <b>فصل سیزدهم - نقطه عطف تاریخ بشر</b> |
| ۲۴۲ | پیش‌گفتار                              |
| ۲۴۷ | نقطه عطف                               |
| ۲۴۸ | تعریف نظم - تحوّل آن                   |
| ۲۵۵ | جهان در آستانه نقطه عطف                |
| ۲۵۹ | چگونگی تحوّل و انتقال                  |
| ۲۶۷ | پسین‌گفتار                             |
| ۲۷۶ | چشم‌انداز آینده                        |
| ۲۸۱ | مراجع                                  |
| ۲۹۱ | فهرست اعلام و اهمّ مطالب               |



## مقدمه

سیاس پروردگار یکتا را که به سایه نابودی به صرف فضل الهام بخشید تا بکوشد از خلال کلمات گهربارش در این روز دیدار - یوم الله جمال مبین بیند و تبارک الله احسن الخالقین گوید. محبت نورست و سایه، هستی در گرو نور دارد. چگونه آن را میسر است که دل از آن بگسلد. افلاطون گفت: "عشق فرزند فقر و غناست" (۱۷۴) سایه فقر بحت است و نور غنای محض. در آن میان عشقی هستی بخش حکم فرماست. و الا سایه در رهگذر نور در حکم غباری هم نیست. او مصداق این سخن حافظ است:

رهرو منزل عشقیم ز صحرای عدم تا به اقلیم وجود اینهمه راه آمده ایم  
طرفه حکایتی است که این مسافر صحرای عدم باید سخن از نور و روز خدا  
بگوید آن روز که شمس حقیقت در افق آفرینش تابان است. او را گزیری نیست جز  
آنکه "از مدارج ذل وهم بگذرد" (۱:۹) تا به آن مرتبت رسد که بتواند بگوید که  
نیستی من نیز جویندگان را گواهی بر آن نور رخشان است. او را بایسته است که به  
سخن همان شاعر:

با چنین گنج که شد خازن او روح امین بگدائی به در خانه شاه آمده ایم  
این نوشتار تلاش بی نوائی است که به در خانه آنکس که فریادرس بینوایان است  
آمده است. آن فریادرسی که در مناجاتی ندا می دهد: "اگر بدانی که قلب عبدالبهاء  
چقدر مهربان است البته از شدت فرح و سرور پرواز نمائی و فریاد و اطوبی به اوج  
آسمان رسانی" (۲:۲/۲۲) آنچه در اینجا می خوانید آن فریاد و اطوبی است که از  
سایه ای نابود برخاسته است و در وادی نور به جمال شمس حقیقت در افق آفرینش  
شهادت می دهد. شما ساکنان جهان هستی به این فریادها گوش فرادهید و هرآنچه از  
نقصان در آن دیدید بر عشق شورانگیزش ببخشائید. در این فریادهای آرزومندی و  
نواهای عاشقانه، گاه پرتوی از جهان نور به الزام به صورت مکرر بر سایه که  
می کوشد بگوید من نیز عاشقم و مرا نیز شوق دیدار است تابیده است. بر آن چشم  
برهم ننهید و ابرو درهم نکشید. چون در آن تکرار به هر حال حقیقتی نهفته است.  
پس آن را به چشم مرحمت و عین عنایت بنگرید. این وجیزه در حکم دعوتی است  
از همگان به این: "امروز جشن عظیم در ملاء اعلی برپا چه که آنچه در کتب الهی

وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است باید کلّ به کمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمایند. (۴:۴۴)

این کلام خدا که می‌فرماید: " هذا یوم یهرب فیہ کل مرء من نفسه " (۴:۱۸/۲) به سایه می‌آموزد که چگونه در قلمرو نور مستهلک گردد و نابودی گزیند تا این ناپدید شدن گواه تابش انوار شمس حقیقت گردد که در تمام زوایای عالم هستی نفوذ نموده است.

در این مجموعه سعی شده است که در مناظر گوناگون مفهوم یوم‌الله در دیدگاه‌های گوناگون آن تعمق و تفرّس شود.

در گذرگاه تاریخ در گنج‌های نهان به جستجو پرداخته شده است و رشحاتی از آثار آئین‌های آریائی و سامی که تا پایان کور رسالت رهنمود عالمیان بود به رشته تحریر در آمده‌اند تا همگان را دلیلی باشد که خداوند هرگز بندگان را به خود وانگذاشته و آنان را در بی‌خبری رها ننموده است و در زمان هر کدام از پیام‌آوران همگان را هم مژده داد و هم هشدار که " امروز روز دیگر است، لسان دیگر باید تا قابل ثنای مقصود عالم شود و عمل دیگر باید تا مقبول درگاه گردد " (۴:۱۶) و یادآور شد که " غبار نفاق قلوب را اخذ نموده و ابصار را احاطه کرده سوف بیرون ما عملوا فی ایام‌الله کذلک ینثک الخبیر من لدن مقتدر قدیر... " (۴:۱۶۳) همان سخنی که قرن‌ها قبل نیز جهانیان را به آن هشدار داده بودند که به دست‌های خود نگاه کنید که چه تافته است و یا " لاتحسین الله غافلا عما یعمل الظالمون انما یؤخر هم لیوم تشخص فیہ الابصار. " (قرآن:۴۲:۱۴) و آنان را اندرز داد که " لم تلیسون الحق بالباطل و تکتمون الحق و انتم تعلمون " (قرآن:۷۱:۳) بعد از مطالعه و مذاقه در این آثار مبارکه ادیان فصلی نیز اختصاص به مطالعه رشحاتی از آثار مبارکه بهائی در باره یوم‌الله داده‌ایم و فصل خاصی را نیز به مطالعه لوح کرم‌ل به خاطر اهمیت آن در ارتباط به یوم‌الله اختصاص داده‌ایم. این لوح کتابی مکنون است و بی‌شک ما نتوانسته‌ایم آنچه را که در این اثر جمال قدم جل اسم‌الاعظم منطوی است آشکار کنیم و لهذا رجای بخشش داریم. این است آنچه توانستیم. فصل دیگری را نیز به مفهوم بهشت و بازگشت به آن اختصاص داده‌ایم زیرا بر این باوریم که بازگشت به بهشت مفهوم کلیدی در مطالعه و مذاقه در باب یوم‌الله است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: " ان ادخلوا الجنة رحمة من عندنا و اشربوا فیها خمر الحیوان من یدالرحمن هنیئاً لکم یا

اهل البهاء تالله انتم الفائزون. هذا ما فاز به المقربون و انه لمام مسكوب الذی وعدتم به فی الفرقان ثم فی البیان جزاء من ربكم الرحمن طوبی للشاریین. " (۷۸/۱۸:۴) ترجمه به مضمون. (بشتابید و در بهشت وارد شوید و در آنجا شراب زندگی را از دست خداوند بخشنده بیاشامید. خوشا به حال شما ای اهل بها قسم به خداوند شما از فائزان هستید. این آن چیزی است که مقربان به آن فائز نشدند و آن همان آب گواراییست که در قرآن و سپس در بیان به آن وعده داده شده بودید به عنوان پاداشی از سوی خداوند بخشنده به شما. خوشا به حال نوشندگان آن. بازگشت به بهشت عنوان فصل عظیمی است از وعود الهیه که در متن "سرتنکیس" از اهم اسرار آنست. فصل خاصی را نیز به بحث در "خلق جدید" و اندیشه نوین پرداخته‌ایم و سپس فصولی در موضوع تحوّل و جایگاه این تحوّل و بالاخره نقطه عطف تاریخ جهان و فرایندهای گوناگون آن در حد امکان مورد بحث قرار داده‌ایم. امید است مقبول خوانندگان باشد.

هوشنگ خضرائی

اکتبر ۲۰۱۱

## روز خدا (یوم‌الله)

پیش‌گفتار:

روز خدا با طلوع خورشیدی که زمین ما را روشن می‌کند و گستره آسمان آبی‌رنگ را در می‌نوردد و موجودات را نیرو می‌بخشد و سپس در افق شامگاه پنهان می‌شود نیست. در روز خدا شمس حقیقت در افق آفرینش طلوع می‌کند و در جریان قرون از پهنه بیکران هستی عبور می‌کند ریشه زقوم ظلم را می‌خشکاند و بر درخت مهر و وفا و داد و صفا نیرو می‌بخشد. در گذرگاه این خورشید بسی ابرهای تیره و طوفان‌های سهمگین می‌روند آن را پنهان کنند و از شکوهش بکاهند ولی سرانجام پرتوهای درخشان آن، زوایای عالم وجود را نورانی می‌کند و به دل‌های مظلومان شادی امیدواری را باز می‌گرداند. ستارگان فرو نمی‌ریزند ولی در برابر انوار جان‌بخش این خورشید دیگر فروغی ندارند و اگر فرو ریختن به این تعبیر شود که اگر زمانی در شب هنگام تیره زمانه از کسب نور از همان شمس سو سو می‌زدند، دیگر در این روز خدا از آن منقبت محروم و از آن مرتبت معزولند.

\*\*\*

کودکی دست در دست مادر یا پدر به دبستان می‌رود. در گوشش زمزمه می‌کنند: وقتی دبستان را سپری کردی چنین و چنان خواهی شد و به دبیرستان می‌روی. آنجا بسی چیزها فرا خواهی گرفت تا در وقت خود به دانشگاه وارد شوی. آنجا نه تنها می‌آموزی بلکه پرسش و پژوهش نیز می‌کنی و دانش و بینش بیشتر می‌یابی و به بلوغ می‌رسی و در آنجا به قلمرو معرفت وارد می‌شوی و آن وادی بی‌پایان را به سوی کمال طی می‌کنی. کودک نیک‌خو و نیک‌پندار که همه را به تربیت همان مادر و پدر بدست آورده است در افق زمان خود را می‌بیند که همه این مراتب را پشت سر گذاشته است در گستره اندیشه‌اش از آن روز دو موجود خجسته را می‌بیند یکی آن کودک که به گفته شاعر از مگس رنجه است و آن دیگر که در افق زمان او را می‌نگرد که سالار سرپنجه‌ای شده است.

\*\*\*

در کتب مقدسه می‌خوانیم که در آغاز خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد. (پیدایش ۲:۷)

هزاران سال پس از آن حضرت عبدالبهاء فرمود: "مقصد از آدم روح آدم است." (۵:۹۰) آنگاه او برای آدمیان پیامبر شد یا به زبان دیگر اولین مرتبی عالم امکان. به فرموده حضرت عبدالبهاء "روح است که انسان را آسمانی می‌کند روح است که انسان را از نفثات روح القدس مستفیض نماید. روح است که حقایق اشیاء را کشف کند... روح است که همه علوم را تأسیس کرده... روحست که ملل مختلفه را متحد نماید. روح است که شرق و غرب را جمع کند، روح است که عالم انسانی را عالم ربّانی نماید" (۶:۱/۱۳۲) در این دیدگاه است که آدم یعنی روح انسانی را در جامه اولین مرتبی جهانیان می‌بینیم. در جای دیگر حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "...لا شک أنّ مبداء هذا الخلق الروحاني كان نفس الظهور في كل عهد و عصر لان كل مظهر من مظاهر الحق هو آدم." (۲:۳/۱۴)

\*\*\*

آن روز انسان به دبستان وجود وارد شد و از آنجا که به فرموده حضرت عبدالبهاء "انسان به جسم انسان نیست، انسان به روح انسان است." (۶:۱/۱۳۲) آنگاه که جسم خود را به انبعاثات روح سپرد همان کودکی شد که دست در دست مرتبی دانا و بینا (روح) نهاد و در طریق بی‌انتهای کمال رهسپار گردید. لیکن دریغ که از همان آغاز فرو افتادن را نیز آموخت آن هم به بهای گران رانده شدن از بهشت. این رهسپر کوره راه‌های زندگی و تاریخ بارها فرو افتاده و برخاسته است و هر بار پروردگارش او را به ندای مرتبی دیگری هشدار داده است و هر بار او را گفته است که با گذشت از این مراحل به سرمنزل مقصود می‌رسی و به قلمرو معرفت حقیقی وارد خواهی شد. آنجا نه تنها چیزهای تازه می‌آموزی که پژوهش نیز می‌کنی. در آنجا به مرتبه‌ای از خرد خواهی رسید که قادری نیک را از بد تمیز دهی و خیر را از شر مشخص سازی. پس تو می‌توانی "تحرّی حقیقت" نمائی و با شناخت و دریافت آن وحدت را که از نبودش این همه رنج بردی بازیابی؛ وحدت با خود، وحدت با جمیع بشر و در دیدگاهی باز هم وسیع‌تر وحدت با جمیع عالم وجود. و آنگاه که به این مرتبت نائل شدی به ساحت هستی حقیقی اندر شده‌ای و "... از نیستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردی." (۱:۷۰) آیا به یاد داری که ترا گفتیم: "ای پسر جود در بادیه‌های عدم بودی و تو را به مدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از

بطن ام دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشم‌ها برای حفظ تو گماشتم و حبّ تو را در قلوب القاء نمودم و به صرف جود تو را در ظلّ رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت تو را حفظ فرمودم. و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که به جبروت باقی ما درآئی و قابل بخشش‌های غیبی ما شوی. و تو غافل، چون به ثمر آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و به گمان باطل خود پرداختی به قسمی که بالمرّه فراموش نمودی و از باب دوست به ایوان دشمن مقرر یافتی و مسکن نمودی<sup>(۱:۳۰)</sup> حال ترا می‌گویم به این ندا گوش فرا ده: "ای سایه نابود از مدارج ذلّ و هم بگذر و به معارج عزّ یقین اندرآ چشم حق بگشا تا جمال مبین بینی و تبارک‌الله احسن‌الخالقین گویی."<sup>(۱:۹)</sup> و به این سخن که جهانیان را مخاطب ساختم گوش فرادار: "از کردار بد پاک باشید و به گفتار پروردگار رفتار کنید. این است سخن خداوند یکتا."<sup>(۷:۲۵۵)</sup> آیا شنودی که فرمودم: "اهل یقین را اخبار نمایند که در فضای قدس قرب رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته... پس جهدی نمایند تا به آن مقام درآئید..."<sup>(۱:۸)</sup> بدین‌سان ابواب عدن، بهشت برین بر تو گشوده خواهد شد تا با ایمان به آن داخل شوی. زیرا ایمان قانون اقلیم یقین است. امروز روز خداست.

**واژه‌شناسی:**

واژه یوم عربی و به معنای روز است و به زمانی که از طلوع آفتاب شروع و به غروب آن می‌انجامد اطلاق می‌شود. همچنین در مفاهیم روزگار، دوره، زمانه و فرصت آمده است. معانی دیگر آن عبارتند از روز قیامت، رستاخیز و همچنین به صورت کنایه به دوره جوانی نیز گفته می‌شود (ریاض‌اللغات)

واژه "یوم‌الله" در مفاهیم روز رستاخیز، روز قیامت، روز جزاء (روز مشخص شدن مؤمنین از غیرمؤمنین) روز تحقق و عود الهی موضوع بحث این وجیزه می‌باشد. در این معنی آن را یوم‌المیعاد نیز می‌گویند.

## فصل اوّل

### روز خدادر آئین‌های آریائی

در این بحث مقصود از آئین‌های آریائی آن ادیانی هستند که از سرزمین‌های قوم آریا برخاستند و از جهت افسانه‌شناسی مذهبی مربوط به جوامعی می‌گردند که فرزندان یافت یکی از پسران نوح می‌باشند. بنابراین این آئین‌ها عبارتند از هندویسم، آئین زرتشت و بودائیسیم.

در این مجموعه از مذاهب کوچک دیگر که در حقیقت به نحوی رُسته از همین سه آئین می‌باشند صرف‌نظر می‌کنیم. متذکر می‌شویم که برای روشن‌تر شدن موضوع به نحوی بسیار اختصاری اصول و اعتقادات هر آئین را بر می‌شماریم و سپس آنچه در آن‌ها در رابطه با یوم‌الله که روز بازگشت و آخرالزمان هم نامیده می‌شود و در این آئین‌ها موجود است به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم.

#### آئین هندویسم (براهمانیسم):

هندویسم و براهمانیسم دو واژه مترادفند. براهمانیسم یک رژیم مذهبی است که بر پایه ودیسم (Vedism) بنا شده است آئین هندویسم دیانت اصلی هند است و ودیسم از طریق سرودهای ودا در این آئین شناخته می‌شود. ودا مجموعه کتاب‌های مقدّس هند است که به زبان سانسکریت نوشته شده است و مجموعاً چهار کتاب است که شامل ادعیه، سرودها و آموزه‌های رفتاری و نگهداری آتش مقدّس است. براهما خدای هند است و دارای قدرت مطلق و آفریننده جهان است که با ویشنو (Vishnu) (محافظ) و شیوا (Shiva) (ویران‌کننده) یک تثلیث را به وجود می‌آورد. کریشنا (Krishna) چهره اصلی و برجسته آئین هندویسم است و اثری از او بر جای مانده بنام بهاگاوادگیتا که گفتگویی است میان شری کریشنا یعنی خداوند و آرجونا دوست عابد و پیرو او.

«بهاگاوادگیتا» بخشی از کتاب «مهابهاراتا» که پنج هزار سال پیش به وسیله شری ویاسادوا گردآوری شده بود می‌باشد. کریشنا یکی از شاهزادگان هند بود و تاریخ ولادت وی حتی سه هزار سال قبل از مسیح نوشته شده است.<sup>(۸)</sup> کریشنا

مروج خدای تعالی و یکتاست از طریق حقیقت پرستی و با قلب و اندیشه پاک او را نیایش نمودن. روح خداوند در زمین حلول نمود تا زشتی و بدی را براندازد و قلمرو درستی و راستی را استقرار دهد. در آثار هندوئیسم نبوتی در باره زمانی که عصر ذهبی استقرار خواهد یافت و جهان سراسر متحول و متغیر خواهد شد موجود است.<sup>(۹)</sup> در آئین هندو کریشنا تجسمی از محبت و الوهیت است که غم‌ها را بر می‌گیرد و شادی‌بخش عالم هستی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "پیام کریشنا پیام محبت است، همه پیغمبران الهی پیام محبت آورده‌اند."<sup>(۱۰:۳۵)</sup>

در کتاب بهاگوادگیتا که معنایش "آوای محبت" است رهنمودها و آموزه‌های زیر را ملاحظه می‌نمائیم: آرامش و صفای ذهن، صلح و هم‌آهنگی، خدا را در کار دیدن، فضائل را در تباین با گناهان دیدن، هیجانات را عامل و موجب اشتباهات و خطایا دانستن، ابدیت و نیکی را در همه مذاهب دیدن و نیز نیک‌بختی را. دام شهوت را شناختن، به زندگی جاودان معتقدبودن، برترین خیر را برگزیدن، کین و قهر را به کین و قهر پاسخ‌دادن و بالاخره وحدت با خداوند.

### پیش‌گوئی‌ها در خصوص روز خداوند و آینده و جهان :

در کتب هندوئیسم نبوتی است که از پایان یافتن روزهای سیاه خبر می‌دهد. روزهایی که در آن ارزش‌های والای انسانی سقوط می‌کند و متعاقب آنست که عصر ذهبی (طلائین) فرا می‌رسد. تحول روحانی، درستی، صفا و صلح برقرار خواهد شد. روزی است که «خلق جدید» آفریده خواهد شد. در کتاب ویشنو پورانا (Vishnu Purana) می‌خوانیم که «مردمان از جهت فضائل دگرگون می‌شوند و آنان بذرهای نسل‌های انسانی خواهند بود و قوانین عصر ذهبی را پیروی خواهند نمود. آن عصر تحت هدایت روح حقیقت خواهد بود که در وجود انسانی که در آثار هندو به کالکی (Kalki) مسمی است و معنایش «فاتح بر اهریمن» است حلول کرده است. در یکی از نبوت خود می‌گوید: "آن مظهر خدا در زمین ظاهر خواهد شد و عدالت بر زمین حکمروا خواهد کرد. این موعود نام دیگری نیز دارد و آن دهمین آواتار (Avatar) است. آواتار در زبان هندو یعنی مظهر خداوند. وقتی که اجتماع انسان‌ها به انحراف کامل و اضمحلال رسید و ارزش‌های روحانی، اخلاقی و اجتماعی از دست رفت آن وقت است که کالکی یا دهمین آواتار تحول را در جهان ایجاد و مدنیت جدید را برقرار می‌دارد."<sup>(۸)</sup> پیش‌گوئی‌های دیگر در همین رابطه شده



است از قبیل «دیدگاهی جهانی از انسان و انسانیت» و «هنر زندگی در ابعاد جهانی» و «تأسیس برادری و دوستی»، «تجدید بنای روحانی» و بالاخره اعتقاد به «لزوم وحدت عالم انسانی»<sup>(۱۱)</sup> و «تحقق وحدت جهان و استقرار ملکوت خداوند بر زمین»<sup>(۱۲)</sup>.

بنابر آنچه گذشت در آئین هندو موعود خداوند در روز خدا مشخص و وعود الهی نیز معین گردیده است. آن موعود به نام کالکی و دهمین اوتار مسمی است. در بعضی از آثار هندو موعود را چهارمین کریشنا نیز ذکر نموده‌اند.

### روز خدا در آئین حضرت زرتشت:

حضرت زرتشت هزار سال قبل از میلاد در ایران ولادت یافت. قلوب و ارواح میلیون‌ها انسان به نیروی آسمانی در وی ملهم گردید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «این نفوس مبارکه خواه موسی خواه مسیح خواه زردشت خواه کریشنا خواه بودا خواه کنفوسیوس خواه محمد سبب نورانیت عالم شدند... چگونه این نورانیت را انکار کنیم.»<sup>(۶۲/۲۹۳)</sup> تعلیم وی تاکید بر گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک دارد. اوستا یا ابستا کتاب آسمانی زرتشت است که در زمان‌های مختلف تدوین و در جریان جنگ‌های مختلف تاراج و حتی سوزانده شد و در آب افکنده شد و به هر حال به انحاء مختلف نسخ آن باقی ماندند تا به دست نسل‌های آتیه رسید و از آن تعلیم و الهام گرفتند. نوشته‌اند که فیثاغورث فیلسوف و ریاضی‌دان یونانی نزد زرتشت تلمذ نموده است. در تواریخ طبری و ابن اثیر نوشته شده است که حضرت زرتشت از فلسطین نیز دیدن کرده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که حضرت زردشت به اراضی مقدسه سفر کرده است.<sup>(۱۳:۱۶۳)</sup> بر روی هم این اتفاق قول وجود دارد که ظهور حضرت زرتشت قبل از هخامنشیان یعنی در زمان مادها بوده است. «اوستا» حاوی پنج بخش اصلی است: یسنا، یشته‌ها، وندیداده، ویسپرد و خورده اوستا (خورتک اوستا) یا اوستای کوچک. کتاب دساتیر آسمانی منسوب به علمای زرتشتی است. از دیگر کتاب‌های مهم زردشتی دینکرت (دینکرد) را می‌توان نام برد که گفته می‌شود از گفتارهای شفاهی حضرت زرتشت تهیه شده است.

### آموزه‌های حضرت زرتشت:

از آموزه‌های اصلی حضرت زرتشت یکتاپرستی است. در اوستا نام خدا

اهورمزداست به معنای ذات هستی بخش و سرور و صاحب با خرد جهان. او ازلی و ابدی است (بنای ۲۸) اول لاول و آخر لاآخر است (بنا فصل ۳۱ بند ۸) او فارق بین حق و باطل است. امشاسپندان فرشتگان درجه اول در خدمت اهورمزدا هستند و سپس ایزدان هستند که فرشتگان درجه دوم می باشند. کماریکان و دیوان در برابر امشاسپندان و ایزدان در خدمت اهریمن هستند.<sup>(۱۴)</sup> لازم است یادآور شویم که گات‌ها مجموعه سرودهای آسمانی زرتشت است که مهمترین و مقدس ترین قسمت اوستا می باشند و بسیاری دستورات اخلاقی اوستا در متن این سرودهاست. اساس آئین زرتشت بر راستی و درستی نهاده شده است، پاکی و پاکیزگی اولین شرط زندگی انسان است. از دانائی عدالت و درستی برمی خیزد و بر هر زشتی عنان زده می شود و خوبی‌ها ره کمال می سپرد.<sup>(۱۲)</sup>

### پیش‌گونی‌ها در باره روز خدا و آینده جهان:

در آثار آئین زرتشت آمده است که نور نیکی و عدالت بر ظلمت زشتی و زشتکاری غلبه خواهد کرد. زمان آن دوره‌ای است که جهان جهان دیگر می‌گردد. مهر، آشتی، وحدت، عدالت، صلح و آرامش بر جهان انسان‌ها حکمروا خواهد شد. جهان به نحوی بی‌مثیل بار دیگر تجدید بنا می‌شود. آن زمان روز خداست، عصر ذهبی است. زمان گرگان بسر می‌رسد و گاه گوسفندان فرا می‌رسد.<sup>(۳۰-۲۲۹/۱۵:۵)</sup> در آن زمان دوران اهریمن برانداخته خواهد شد.

حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "بشارت حضرت زرتشت که در اخبار باستانی مذکور می‌فرماید مدت سه هزار سال جنگ و ستیز استمرار یابد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود و بر اهریمن غلبه نماید و بساط صلح و سلام بگستراند" اشاره به همین ظهور مبارک است.<sup>(۱۶:۲۱۰)</sup> سیوشانس در حقیقت مترادف شاه بهرام قلمداد شده است. آن دو یکی هستند و موعود آئین زرتشت در روز خدا می‌باشند. سیوشانس به معنای نیکوکار جهان است. مأموریت وی دادن آموزه‌هایی است برای نجات جهان. او جهانیان همه را به یک چشم می‌نگرد و نگاه او زندگی را جاودانه می‌سازد. دوران او دور صلح و وحدت است.<sup>(۱۵،۱۷)</sup>

### روز خدا در آئین حضرت بودا:

بانی این آئین شاهزاده ایست هندی به نام سیدهارتاگو تاما که در قرن ششم قبل از

میلاد می‌زیست و در بیست و نه سالگی ترک جاه و جلال گفت، خرقه پوشید و در پی معمای زندگی به سیاحت پرداخت پس از شش سال سیر و تفکر منظور خود را یافت. بودا (Boudha) نام وی نیست بلکه لقب اوست به معنای بیدار، منور و دانا. در این حال ۴۵ سال بقیه عمر خود را صرف تعلیم و هدایت مردمان نمود.

پیروان سخنان بودا را در مجموعه‌ای به نام زنبیل خرد گردآوری کرده‌اند که تی‌پی‌تی‌کا نام دارد. ما از تفصیل در معرفی آئین بودا خودداری می‌کنیم زیرا مقصد این کتاب تمرکز بر موضوع روز خدا است. تنها به ذکر بعضی اصول و آموزه‌های حضرت بودا می‌پردازیم. که عبارتند از:

طرق هشتگانه: ایمان درست، عزم درست، گفتار درست، رفتار درست، کار درست، و اندیشه درست. و این طُرُق فرد را به آرامش خاطر و صفای درون نائل می‌کند.

#### احکام دهگانه بودا:

۱. جان از زنده مگیر.

۲. به آنچه از تو نیست دست میاز.

۳. از زنا خودداری کن.

۴. دروغ مگو و کسی را مفرب.

۵. از مستی بپرهیز.

۶. کم‌خوار باش.

۷. از تماشای مناظر عیش و نوش اجتناب کن.

۸. تاج گل و زینت بر خود میسند.

۹. در رختخواب نرم میارام.

۱۰. سیم و زر از کسی نپذیر.

فضایل دهگانه بودا: عبارتند از بخشندگی، وظیفه، تسلیم، درون‌بینی، دلیری، شکیبائی، پایداری، حقیقت، مهر و صفا و بالاخره آرامش. بودا دستورات اخلاقی بسیار دارد که در مجموعه‌ای به نام جاتا‌کاس فراهم شده است. نصائح بودا بسیار زیباست. فی‌المثل در جایی بدین‌سان پند می‌دهد «نه کوه از توفان می‌لرزد، نه عاقل از تعریف و تکذیب»<sup>(۱۸)</sup>.

## آینده جهان در آثار بودائیسیم:

در آثار آئین بودا آینده‌ای شکوهمند برای جهان پیش‌بینی شده است. این عصر نوین همراه نظم جدید با برادری جهانی توأم است و موعود آئین بودا که به این آینده پرشکوه تحقق می‌بخشد بودای پنجم نامیده می‌شود و این مطلب مورد تأیید حضرت ولی امرالله واقع شده است. (۱۶:۲۱۰) خود بودا در اشاره به این موعود می‌گوید: بودائی به نام مایتریه (Maitreya) یعنی بودای دوستی جهانی در آخر زمان ظهور خواهد نمود و بهاء و شکوه بی‌پایان خود را ظاهر خواهد کرد. اصول این برادری جهانی و اجراء آن به موقع خود به افتتاح و تأسیس عصر ذہبی برای مردمان جهان می‌انجامد. کلمه مایتریه سانسکریت است. در زبان پالی Pali آن را Maytteya (مایتیه) نیز گفته می‌شود به معنای محبت و صفا و دوستی است و در زبان زیبای فارسی همان میترا یا مهر است. در آثار بودائی که به زبان پالی نوشته شده و به انگلیسی نیز ترجمه شده است چنین می‌خوانیم: "در جهان شخص بلندمرتبه‌ای برخواهد خاست به نام متییه (Metteyya) به معنای بیدار پر حکمت، نیکو، مسرت، راهبر، بی‌مثیل، یک مربی جهانی برای همه انسان‌ها. یک بودا همان‌گونه که من اکنون هستم. او همه چیز را می‌بیند، می‌داند، حقیقت را در مبدأش می‌شناسد او چه در سخنانش و چه در نوشته‌هایش در سرحد کمال ظهور می‌نماید تا راه نماید" (۱۹:۴/۷۳-۴)

در آموزه‌های خاص بودا می‌خوانیم:

در هر دوران یک ناجی (Savior) می‌آید که در جهان ولادت می‌یابد. نورانی است. مبارک است و مشحون از نیکی و دانائی است و راهبری است بی‌مثیل و نظیر برای همگان و برای خطاکاران جهان تا نیکو شوند. (۷-۱۸۶/۱۱/۲۰)

## فصل دوم

### روز خدا در آئین‌های سامی

روز خدا در پیام حضرت ابراهیم:

گیل وولسون (Gale Woolson) به زیبایی می‌نویسد: عنایات و برکات الهی به وسیله حضرت ابراهیم به جهانیان عطا شد. وی در مزوپوتامی به دنیا آمد و تاریخ ولادتش را ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد نوشته‌اند.<sup>(۱۲)</sup> حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب ایقان در باره حضرت ابراهیم می‌فرماید: "و بعد جمال خلیل کشف نقاب نمود و علم هدی مرتفع شد و اهل ارض را به نور تقی دعوت فرمود هرچه مبالغه در نصیحت فرمود جز حسد ثمری نیاورد و غیر از غفلت حاصلی نبخشید الا الذین هم انقطعوا بکلهم الی‌الله و عرجوا بجناحی الایقان الی مقام جعله‌الله عن الادراک مرفوعاً"<sup>(۲۱:۱۱)</sup> ترجمه به مضمون: مگر آن کسانی که با توجه به خداوند به کلی منقطع گشتند و به بال‌های یقین به سوی مقامی که خداوند مافوق ادراک قرار داد صعود نمودند.

حضرت ابراهیم در شهر اور به دنیا آمد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "عالمیان را به پرستش خداوند یکتا دعوت نمود او مردمان را به نور عدالت و درستی دعوت فرمود"<sup>(۲۲:۱۵۲)</sup> و در کتاب مقدس می‌خوانیم: "و خداوند به آبرام گفت از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو. و از تو امتی عظیم پیدا کنم و ترا برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند." (پیدایش ۳-۱:۱۲) و در قرآن کریم می‌خوانیم: "و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون."<sup>(۲۹:۱۶)</sup>

ترجمه: و آنگاه که ابراهیم قوم خویش را فرمود پرستش نمائید خدا را و بترسید از او این نیکوتر است برای شما اگر از داناان هستید. تعلیمات و نصایح حضرت ابراهیم در وصیت‌نامه‌های دوازده اسباط بنی‌اسرائیل ثبت است.<sup>(۲۴:۱/۸۲۷)</sup>

## پیش آگهی‌ها در بارهٔ روز خدا در وصیتنامه اسباط بنی اسرائیل:

در وصیتنامه جودا (Judah) می‌خوانیم در آن زمان همه ملل از آرامش و صلح بهره‌مند خواهد شد" و در کتاب عهد عتیق - در کتاب میکاه نبی در همین رابطه می‌خوانیم: "و امت‌های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نمائیم. زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او در میان قوم‌های بسیار داوری خواهد کرد و امت‌های عظیم را از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت" (میکاه ۴:۲-۴) در وصیتنامه لوی (Levi) می‌خوانیم: "در سراسر جهان صلح خواهد بود." و "روح پرشکوه خداوند از طریق چهره‌ای مسیحائی در ایام آخرین جهان را روشن خواهد نمود." (۲۳)

## روز خدا در آئین یهود:

حضرت موسی مظهر الهی و مؤسس آئین یهود در مصر در یک خانواده عبرانی در ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد ولادت یافت. تقدیر الهی چنین بود که به نحو معجزه‌آسایی در قصر فرعون پرورش یابد و سال‌ها بعد از آن قصر خارج شود و به صورت یک چوپان ساده زندگی کند. ولی خداوند مأموریت هدایت قوم اسرائیل را به وی سپرد تا آن‌ها را از مصر خارج کند و به اراضی مقدسه ببرد.

محور اصلی تعالیم حضرت موسی پرستش خداوند یکتا و محبت به اوست. حضرت بهاء الله می‌فرماید: "و بعد زمان او (حضرت ابراهیم) منقضی شد تا نوبت به موسی رسید. و آن حضرت به عصای امر و بیضای معرفت از فاران محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور به عرصه ظهور ظاهر شد. و جمیع من فی‌الملک را به ملکوت بقا و اثمار شجره وفا دعوت نمود و شنیده شد که فرعون و ملا او چه اعتراض‌ها نمودند... و همت گماشتند که آن نار سدرهٔ ربانیه را از ماء تکذیب و اعراض افسرده و مخمود نمایند. غافل از اینکه نار حکمت الهیه از آب عنصری افسرده نشود و سراج قدرت ربانیه از یادهای مخالف خاموشی نپذیرد." (۲۱:۱۲) در قرآن کریم در سورهٔ مریم می‌خوانیم: "و اذکر فی‌الکتاب موسی اته کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً و نادیناه من جانب الطور الایمن و قربناه

نجیاً" (۲-۵۱:۱۹) ترجمه: به یادآور در کتاب موسی را، او پاک بود و رسول و نبی بود او را ندا دادیم از سوی طور ایمن و او را به راز خود دمساز نمودیم.

حضرت عبدالبهاء در خطابی می‌فرماید: "حضرت موسی مبعوث شد با آنکه به ظاهر چوپانی بود لکن به قوت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود... جمیع بنی‌اسرائیل را از اسیری نجات داد به ارض مقدسه برد و تأسیس مدینت عالم انسانی نمود... در کمالات انسانی نهایت ترقی نمودند... علوم و ترقی آن‌ها به درجه‌ای رسید که فلاسفه یونان به ارض مقدسه آمده از بنی‌اسرائیل تحصیل حکمت نمودند و این به حسب تاریخ مسلم است که حتی سقراط حکیم به ارض مقدسه آمده. تحصیل حکمت از علماء بنی‌اسرائیل کرد. چون مراجعت به یونان نمود تأسیس وحدانیت الهی فرمود... (۳۰۹/۲:۶) تعالیم حضرت موسی که به ده تعلیم معروفند عبارتند از:

۱. من یهوه خدای تو هستم که ترا از خانه غلامی (بردگی) بیرون آوردم. ۲. ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. ۳. نام یهوه خدای خود را به باطل مبر. ۴. روز سبت را تقدیس نما. ۵. پدر و مادر خود را احترام کن. ۶. قتل مکن. ۷. زنا مکن. ۸. دزدی مکن. ۹. بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۱۰. به همسایه خود و زن و حیوان و برده‌اش طمع مکن. (خروج باب ۲۰ و همچنین بسیاری تعالیم اخلاقی در کتاب مزامیر یعنی زیور داوود و امثال سلیمان به قوم بنی‌اسرائیل عطا شده است. باید اضافه نمائیم که کتاب تلمود در حکم مجموعه احادیث حضرت موسی و انبیاء بنی‌اسرائیل است نیز از کتب آئین یهود است.

### نبوّات در بارهٔ روز خدا در آئین یهود:

در کتاب مقدس - عهد عتیق در این باره نبوّات بسیار است. ما در اینجا به نحوی بسیار فشرده بعضی از آن‌ها را نقل می‌کنیم: "در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد... و او امت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای اره خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت." (اشعیا ۵-۲:۲) و در باره وقایع و رویدادهای قبل و همزمان روز خدا می‌خوانیم "در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز

خواهم ریخت و آیات را از خون و آتش و ستون‌های دود در آسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت. آفتاب به تاریکی و ماه به خون مبدل خواهد شد پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند." (یونیل ۱-۳۰) و باز چنین می‌خوانیم: "جمع امت‌ها با هم جمع شوند و قبیله‌ها فراهم آیند. پس در میان آنها کیست که از این خبر دهد و امور اولین را به ما اعلام نماید... یهوه می‌گوید که شما و بنده من که او را برگزیده‌ام شهود من می‌باشید تا دانسته و به من ایمان آورید و بفهمید که من او هستم و پیش از من خدائی مصور نشده و بعد از من نخواهد شد. من یهوه هستم و غیر از من نجات‌دهنده‌ای نیست." (اشعیا ۲-۱۰:۴۳) و باز در همین کتاب اشعیا می‌خوانیم "نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین برآستی حکم خواهد نمود... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری باهم. و طفل کوچک<sup>(۱)</sup> آن‌ها را خواهد راند و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید و صلح او با جلال خواهد بود. (اشعیا ۱۰-۱:۱۱) و نیز در کتاب زکریا می‌خوانیم: "او را خطاب کرده بگو یهوه صبا یوت چنین می‌فرماید و می‌گوید. اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت و صلح در میان هر دوی ایشان خواهد بود." (زکریا ۳-۱۲:۶) و نیز "مرا نزد دروازه آورد یعنی دروازه‌ای که به سمت مشرق متوجه بود."<sup>(۲)</sup> و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد... و زمین از جلال منور گردید... و اینک جلال خداوند خانه را مملو ساخت." (حزقیال ۶-۱:۴۳) و "بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت... شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد

۱- مقصود حضرت ولی امرالله است. (۲۴:۲۳۱)

۲- حضرت بهاءالله از یک سو از نسل ساسانیان بودند و از سوی دیگر از سلاله حضرت ابراهیم و نسیان به یسی (Jesse) و داوود می‌رسد. مقصود از شاخه (غصن) حضرت عبدالبهاء است. (۲۴:۲۲۹)



شد.<sup>(۱)</sup> جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند کرد... آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوش‌های کران مفتوح خواهد گردید." (اشعیا ۶-۳۵:۱)

### روز خدا در آئین حضرت مسیح (عیسی):

عیسی ملقب به مسیح در سال ۴ یا ۵ قبل از میلاد (۶۲۲ قبل از هجرت) در بیت‌اللحم پا به عرصه وجود نهاد. او عیسی بن مریم و ابن‌الله خوانده می‌شود و از مریم عذرا در اصطبل متولد شد. چون از طرف هرودس حکمران رومی مورد تهدید بود مادرش با تفاق یوسف او را به مصر بردند. او در ایام جوانی به ناصره بازگشت و در کارگاه نجاری یوسف بکار مشغول شد. وقتی به سن سی‌سالگی رسید در جلیله شروع به تبلیغ و ترویج عقیده خود کرد و این کار را سپس در اورشلیم ادامه داد. در این شهر بود که فریسیان به دشمنی با او قیام نمودند و بالاخره منتهی به شهادت وی بر صلیب گردید. در این وقت او سی و سه ساله بود.

جوزف گر (J.Gaer) می‌نویسد عنوان مسیحی را ابتدا در شهر انتیوش بر پیروان عیسی نهادند. در آن زمان عیسویان همه کلیمی بودند و خود را بنی‌اسرائیل واقعی و از بقایای مؤمنین و ملت خداوند و شارحین دین و کتاب پیغمبران می‌گفتند و بدون اینکه روش خود را آئین تازه‌ای بخوانند خود را مفسرین حقیقی مذهب یهود می‌دانستند و به جز تورات مقدس عبرانی کتابی نداشتند. با این تفاوت که عیسویان در امر توبه و محبت و امید نجات بشر از گناه تأکید بیشتری می‌کردند. لکن اختلاف بزرگ از اینجا ناشی شد که عیسای ناصری را همان مسیحی می‌دانستند که در کتاب پیغمبران پیش‌گویی شده بود.<sup>(۱۸)</sup> انجیل کتاب آسمانی در آئین مسیح است که به وسیله چهار نفر از مؤمنین یعنی متی، لوقا، مرقس و یوحنا به طور جداگانه نوشته شده است و شامل تاریخ زندگانی مسیح و تعالیم و پندهای حضرت مسیح می‌باشد. کلمه انجیل به معنی مژده و بشارت و خبر خوش است و از ریشه کلمه یونانی (Evangelion) آمده است. دو تن از نویسندگان انجیل یعنی متی و یوحنا از حواریون بودند و دو نفر دیگر از شاگردان حواریون محسوبند. یوحنا انجیل خود را در سال ۹۴ میلادی به رشته تحریر درآورده و مطالبی افزون و بسیار مهم از اناجیل سه‌گانه دیگر دارد.<sup>(۲۵)</sup> حضرت بهاء‌الله در باره حضرت مسیح و زندگی مبارکش

۱- اراضی مقدسه و کرم‌مل قبل از استقرار امرالله خشک و متروک بود.

می‌فرماید: "اعلم بان الابن حین‌الذی اسلم الروح قد بکت الاشیاء کلها ولكن بانفاقه روحه قد استعد کل شیء کما شهد وترى فی الخلائق اجمعین... انه حین‌الذی اتی فی العالم تجلی علی الممکنات و به طهر کل ابرص عن داء الجهل والعمی..." (۲، ۱، ۳۶/۴)

ترجمه به مضمون: بدان اینکه وقتی پسر (حضرت مسیح) روح خود را بر صلیب تسلیم نمود جمیع اشیا گریستند ولی به انفاق روحش همه اشیا استعداد پیدا کردند چنانکه در همه مخلوقات می‌بینی. . آنگاه که او در عالم ظاهر شد بر عالم وجود تجلی فرمود و بواسطه آن پاک شد هر ابرصی (بیمار پوستی یا جذامی) از درد جهل و کوری... و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "من اراد المسيح من حیث الروح زاد يوماً فیوماً انشراحاً و انجذاباً و اشتعالاً و حباً و قرباً... و ان السماء الّتی صعد الیها المسيح لیس هذ الفضاء غیر متناهی بل سماء ملکوت ربّه الکریم." (۲:۱۴۳) ترجمه به مضمون: آنکس که حضرت مسیح را از جهت روحانی می‌طلبد روز بروز سرورش، انجذابش، اشتعالش و بخشش و تقربش افزون می‌گردد... و آن آسمان که او به آن عروج نمود این فضای نامتناهی نبود بلکه آسمان ملکوت خداوند بخشنده بود.

#### بعضی آموزه‌های آئین مسیح:

از آنجا که هدف این کتاب معرفی آئین‌های الهی نیست همه‌جا تنها به اشارات به بعضی از آموزه‌های این آئین‌ها اکتفا می‌کنیم.

\* خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد. (متی ۵:۶)

\* خوشا بحال پاک‌دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید. (متی ۵:۷)

\* خوشا به حال صلح‌کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. (متی ۵:۹)

\* با شریب مقاومت مکنید بلکه هر که برخساره راست شما طپانچه زد دیگر سوی را بگردان. (متی ۵:۴۰)

\* حکم نکنید تا بر شما حکم نشود. (متی ۷:۱)

\* آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا اینست تورات و صحف انبیاء. (متی ۷:۱۲)

\* هیچ نبی در وطن خود مقبول نباشد. (لوقا ۴:۲۴)

\* دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت‌کنند احسان کنید. (لوقا ۶:۲۷)

\* اندک خمیرمایه تمام خمیر را مخمر می‌سازد. (قرنتیان اول ۵:۶)

\* هرچه کنید همه را برای جلال خدا بکنید. (قرنثیان اول ۱۰:۳۱)

\* آنچه آدمی بکارد همان را درو خواهد کرد. (هلاطیان ۶:۷)

\* چنانچه بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون عمل نیز مرده است. (بعقوب ۲:۲۶)

\* خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است. (یوحنا اول ۴:۱۶)

### نبوّات در باره روز خدا در آئین حضرت مسیح:

در این بخش سعی می‌کنیم به گونه‌ای فشرده به ذکر این نبوّات پردازیم. در انجیل متی می‌خوانیم:

"چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت که من مسیح هستم زنهار کسی شما را گمراه نکند. زان رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید زنهار مضطرب نشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتها هنوز نیست زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید. اما این‌ها آغاز دردهای زه است. آنگاه شما را به مصیبت سپرده خواهند کشت و جمیع امت‌ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند... لیکن هر که تا به انتها صبر کند نجات یابد و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود. آنگاه انتها خواهد رسید." (متی ۱۴-۲۴:۳)

"و من به شما راست می‌گویم که رفتن من (عیسی مسیح) برای شما مفید است زیرا اگر نروم «تسلّی‌دهنده» نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما بر گناه زیرا که به من ایمان نمی‌آورند. و اما بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. و اما بر داوری از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است. و بسیاری چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لکن الان طاقت تحمّل آن‌ها را ندارید. ولیکن چون او یعنی «روح راستی» آید شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد. زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن

خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد." (یوحنا ۱۳:۷-۶)

و در مکاشفات یوحنا می‌خوانیم: "و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول در گذشت و دریا دیگر نمی‌باشد. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود حاضر شده چون عروس که برای شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت." (مکاشفه یوحنا ۴-۱:۲۱)

### یوم‌الله در آئین اسلام:

حضرت محمد بنیان‌گذار اسلام در سال ۵۷۰ میلادی در خانواده‌ای فقیر در مکه ولادت یافت. در حالی که پدر ایشان قبل از تولدشان بدرود حیات گفته بود مادرشان آمنه به رسم اعراب پس از مدتی حضرت محمد را برای تربیت صحرائی به زنی به نام حلیمه از قبیله بنی‌اسعد که چادرنشین بودند سپرد.

پس از ۵-۴ سال حلیمه حضرت محمد را نزد مادر آورد. آمنه برای اینکه بستگان ساکن مدینه کودک را ببینند او را به مدینه برد پس از چندی در راه بازگشت آمنه نیز بیمار و درگذشت. از این پس حضرت محمد تحت کفالت و نگهداری پدر بزرگ خود عبدالمطلب درآمد و چون عبدالمطلب مردی معمر بود پس از زمانی به جهان دیگر شتافت و ابوطالب عم حضرت محمد نگه‌داری طفل را که اکنون تقریباً هشت ساله بود به عهده گرفت. حضرت محمد مدتی در نوجوانی به چوپانی پرداخت و چون در جمیع شئون و امور مظهر درستکاری بود به محمد «امین» شهرت یافت. پس از آن حضرت محمد به خدمت خدیجه که بانوی ثروتمندی بود درآمد و با قوافل تجاری میان مکه و شامات همراهی و راهنمایی می‌نمود. شب‌های مهتاب و بیابان‌های وسیع و بیکران و سکوت کامل که بانگ منظم زنگ اشتران کاروان آن را در هم می‌شکست فرصتی بود که محمد به تفکر در احوال جهان و مردم آن در آن فضای روحانی بپردازد. حضرت محمد در بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج نمود. گفته شده است که این ازدواج به پیشنهاد خدیجه صورت گرفت. حضرت محمد در چهل سالگی به رسالت رسید پس از اظهار

امر خدیجه اولین کسی بود که به ایشان ایمان آورد. پس از او حضرت علی که جوانی بود و پسر عم حضرت محمد بود مؤمن شد و بالاخره ابوبکر سومین مؤمن به حضرت محمد بود. مدت ده سال در مکه به ترویج و تبلیغ اسلام پرداخته شد ولی با مخالفت شدید قبیله قریش که خود حضرت محمد نیز از آن قبیله بود روبرو شد. بنابراین به صوب مدینه که در آن زمان یثرب خوانده می شد روان شدند و مدت سیزده سال در آنجا به هدایت مسلمین پرداختند.

### اصول تعالیم اسلام:

این کتاب هدفش معرفی آئین‌های الهی من جمله اسلام نیست و تنها به ذکر اصول تعالیم حضرت محمد می پردازیم که عبارتند از:

یکتاپرستی، ایمان، ایمان به کتب الهی قبل، اطاعت از خداوند و اولیاء، تقوی، عفت و عصمت، احسان، خدمت به والدین، انفاق در راه خدا، محافظت یتیمان، استقامت، توکل، صبر، شکر، وفای به عهد، صدق، امانت، عدالت، مشورت، تواضع، عفو، طهارت و پاکی. اینها رئوس تعالیم اسلام است که البته باید احکام عبادتی و احکام احوال شخصیه و منهیات را به تعالیم فوق افزود. (۲۶)

### نبوات در باره روز خدا در آئین اسلام:

در آئین اسلام روز خدا، یوم‌الله، یوم قیامت، یوم حشر، یوم‌التناد، یوم‌التغابن، یوم‌الدین، یوم جزا نیز نامیده می‌شود و هر کدام از این عناوین در رابطه به آنچه به این روز نسبت می‌دهند می‌باشد. اگر در آئین دیگر به تلویح و تقریب از آن سخن رفته است، در دیانت اسلام به تصریح زمان آن مشخص شده است. در قرآن کریم می‌خوانیم: "یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرجع الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مائة دون" (۳۲:۵) ترجمه به مضمون: از آسمان مشیت الهی امر تدبیر می‌شود، سپس به سوی آسمان بازمی‌گردد آن در یک روز، که مقدارش هزار سال است از آن سال‌هایی که برمی‌شمارید. و سپس به آنان که در باب دین وقوع زمانش را جویا می‌شوند می‌فرماید: "و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین قل لکم میعاد یوم لا تستأخرون عنه ساعة و لاتستقدمون." (۳۴:۲۹-۳۰) ترجمه به مضمون: می‌پرسند وقت آن وعد چیست اگر راست می‌گوئید. بگو شما را میعاد است یک روز که نه ساعتی تأخیر می‌شود و نه جلو انداخته می‌شود. و سپس در رویدادهائی که مقدم بر آن و نیز همراه با آن به وقوع می‌پیوندد می‌فرماید: "اذا زلزلت الارض زلزالها و

اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان مالها يومئذ تحدث اخبارها بان ربك اوحى لها. (۵-۱:۹۹) ترجمه به مضمون: آنگاه که زمین به لرزه درآید به لرزه درآمدنی و سنگینی‌های خود را برون ریزد انسان می‌گوید زمین را چه می‌شود. آن روز زمین اخبار خود را بیان می‌کند به آنچه پروردگارت مر او را وحی کرده است. و نیز می‌فرمایند: "یوم ترجف الارض والجبال و كانت الجبال کثیلاً مهیلاً" (۱۴:۷۳) روزی که زمین و کوه‌ها از وحشت بلرزند و کوه‌ها و تل‌ها یکی شوند و چون موج دریا به این سو و آن سو روند. و نیز می‌فرماید: "و نفع فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله. ثم نفع فیہ اخرى فاذا هم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جاء بالنیین والشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون" (۹-۶۸:۲۹) ترجمه به مضمون: پس در شیپور دمیده شود و آنانکه در آسمان‌ها و زمین هستند مدهوش شوند مگر آنکس که خداوند اراده فرموده باشد. آنگاه بار دیگر در شیپور دمیده شود و بر آنهاست ایستادنی برای دیدن و زمین به نور پروردگار روشن می‌گردد و کتاب خدا گذارده می‌شود و انبیاء و شاهدان می‌آیند و میان آن‌ها داوری می‌شود از روی حق و بر کسی ستم نمی‌رود. و سپس بندگان می‌گویند: "و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السیلا" (۶۷:۳۳) ترجمه به مضمون: و آنان می‌گویند ای خداوند ما اطاعت پیشوایان و بزرگان خود را کردیم پس آن‌ها ما را به راه گمراهی بردند. و سپس خداوند وعده لقای خود را می‌دهد و انذار می‌نماید: "قد خسرالذین کذبوا بقاء الله حتی اذا جائتهم الساعة بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها و هم یحملون اوزارهم علی ظهورهم الالساء ما یزرون." (قرآن کریم ۳۱:۶) ترجمه به مضمون: برآستی آنانکه منکر لقاء خداوند گردیدند حتی آن زمان که ایشان را ناگهان قیامت آمد گفتند وای بر ما آنچه در آن زیاده‌روی کردیم. و آنان بار گران گناهان را پشت خود دارند و چه بار بدی. و نیز می‌فرمایند: "من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العلیم." (قرآن کریم ۵:۲۹) ترجمه به مضمون: هر آنکس که امید لقاء خداوند را دارد پس وقت مقدر آن خواهد آمد و او شنوا و داناست. و در سوره رعد (۲:۱۳) می‌فرمایند: "یدبر الامر یفصل الایات لعلکم بقاء ربکم توقنون." ترجمه به مضمون: خداوند تدبیر می‌فرماید امر خود را و تفصیل می‌دهد آیات را شاید که شما بقاء خداوند مطمئن گردید. و سپس خداوند می‌فرماید که زمین و آسمان دگرگون گردد. "یوم تبدل

الارض غيرالارض والسماوات و برزوا لله الواحد القهار." (۱۴:۴۸) ترجمه به مضمون:  
زمین روزی که زمین دیگر خواهد شد و آسمان نیز همه برای خداوند یکتا و  
پیروزمند ظاهر شوند. و وقت آمدن آن روز را ناگهانی فرمود: "بل تاتیههم بغتة  
فتبهتهم فلا يستطيعون ردها و لاهم ينظرون" (۲۱:۴۰) ترجمه به مضمون: آنان را آمد  
ناگهان، آنان متحیر، نمی‌توانند آن را رد کنند و نه آن را می‌بینند. و باز می‌فرماید:  
"يخرج الحي من الميت و يخرج الميت من الحي و يحيى الارض بعد موتها و كذلك  
تخرجون." (۳۰:۱۹) ترجمه به مضمون: زنده از مرده برگرفته می‌شود و مرده از زنده و  
زمین بعد از مرگش دوباره زندگی می‌یابد و اینگونه است که شما برمی‌خیزید.

## فصل سوّم

### یوم الله (روز خدا) در آثار بهائی

در این فصل بطور کلی به ذکر رشحاتی از آثار بهائی در باره روز خدا می پردازیم و تنها در بعضی موارد به توضیح مختصری بسنده می کنیم. متذکر می شویم که تنها در یک مورد یعنی لوح مبارک کرمل از آن جهت که حاوی مطالب بسیار مهم در ارتباط با روز خدا با اشاره به آئین های قبل موجود است فصل خاصی را اختصاص می دهیم. بخصوص که این لوح مبارک را حضرت ولی عزیز امرالله منشور مرکز جهانی بهائی مقرر فرموده اند.

#### در کتاب مستطاب اقدس:

قوله تعالی: "هذا یوم فیه فاز الکلیم بانوار القدیم و شرب زلال الوصال من هذا القدر الذی به سجت البحور. قل تالله الحق ان الطور یطوف حول مطلع الظهور و الروح ینادی من الملکوت هلموا و تعالوا یا ابناء الغرور هذا یوم فیه سرع کوم الله شوفا للقاءه و صاح الصهیون قد اتی الوعد و ظهر ما هو المکتوب فی الواح الله المتعالی العزیز المحبوب." (بند ۸۰)

"قد ظهر الموعود فی هذا المقام المحمود الذی به ابتسم ثغرا لوجود من الغیب والشهود اغتتموا یوم الله ان لقاؤه خیر لکم عما تطلع الشمس علیها ان انتم من العارفین." (بند ۸۸) "ایاکم ان تمنعکم الاسماء عن مالکها او یحجبکم ذکر عن هذا الذکر الحکیم... قد خلق کل اسم بقوله و علق کل امر بامرہ المبرم العزیز البدیع. قل هذا یوم الله لا یدکر فیه الا نفسه المهیمنة علی العالمین. هذا امر اضطر من ما عندکم من الاوهام والتماثل." (بند ۱۶۷)

#### در الواح حضرت بهاء الله:

"هذا یوم فیه فاض بحر الحیوان من فم مشیة الرحمن هلموا و تعالوا یا ملاء الاعلی بالارواح والقلوب قل هذا مطلع الغیب المکنون لو انتم من العارفین و هذا مظهر الكنز المخزون ان انتم من القاصدین." (۱۴/۶۷:۴) ترجمه به مضمون: امروز روزی است که دریای زندگی از دهان اراده خداوند بخشنده جاری است بیائید



بیائید ای ساکنان ملکوت با روح و قلب. بگو این مطلع عالم غیب پنهان است اگر از شناسندگان هستید و این مظهر گنج نهران است اگر شما خواهان آن هستید.

این لوح مبارک که مطلع آن بسمه‌المجلی علی من فی‌الامکان (بنام او که بر عالم وجود تجلی فرمود) می‌باشد ذکر بشارات در باره روز خدا (یوم‌الله) است.

”بگو ای عباد امروز روز دیگر است، لسان دیگر باید تا قابل ثنای مقصود عالم شود و عمل دیگر باید تا مقبول درگاه گردد. جمیع عالم طالب این یوم بودند که شاید موفق شوند به آنچه لایق و سزاوار است. طوبی از برای نفسی که امور دنیا او را از مالک‌الوری منع ننمود. غفلت ناس به مقامی رسیده که از خسف مدینه و نسف جبل و شق ارض آگاه نشده و نمی‌شوند اشارات و علامات کتب ظاهر و در هر حین صیحه مرتفع معذک جمیع از خمر غفلت مدهوشند الا من شاء‌الله. هر روز ارض در بلای جدیدی مشاهده می‌شود و آنأ فأنأ در تزیاید است. از حین نزول سوره رئیس تا این یوم نه ارض بسکون فائز است و نه عباد به اطمینان مزین گاهی مجادله، گاهی محاربه، گاهی امراض مزمنه. مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است چه که طیب ممنوع و متطبب مقبول و مشغول... غبار نفاق قلوب را اخذ نموده و ابصار را احاطه کرده. سوف یرون ما عملوا فی ایام‌الله کذلک ینشک الخیر من لدن مقتدر قدیر.“<sup>(۴:۱۶)</sup> ترجمه به مضمون: آنگاه خواهند دید نتیجه آنچه در روزهای خداوند انجام داده‌اند. این چنین شما را ندا می‌دهد خداوند بسیار آگاه (حضرت بهاء‌الله) از جانب خداوند بسیار توانا.

”قد وقعت الواقعة و هم عنها یفرون و جائت الحاقه و هم عنها معرضون. هذا یوم یهرب فیہ کل مرء من نفسه و کیف ذوی‌القربی لو انتم تفقهون. قل تالله قد نفخ فی الصور و نری الناس هم منصعقون و صاح الصائح و نادى المناد الملک لله المقتدر المهیمن‌القیوم.“<sup>(۴:۱۸/۲)</sup> ترجمه به مضمون: پس واقعه (اشاره به قیامت) واقع شد و ایشان از آن می‌گریزند. و قیامت آمد و ایشان دوری می‌جویند. امروز روزی است که انسان از خویشتن خود فرار اختیار می‌کند تا چه رسد به کسان خود اگر از جمله دانیان هستید. بگو قسم به خداوند که در صور دمیده شد و ما مردمان را مدهوش می‌بینیم و فریاد زد و منادی ندا داد که عالم وجود از آن خداوند مالک بر کل و قائم بذات خویشتن است.

در اینجا اشاراتی است به آنچه در قرآن کریم مذکور است یعنی به سوره واقعه

آیات ۲۰۱، به سوره حاقه آیه ۱۵ و سوره هود آیه ۶۹ و نیز در سوره کهف آیات ۹۹-۱۰۱:

“منادی احدیه از شطر الوهیت ندا می فرماید ای احباء ذیل مقدّس را به طین دنیا میالائید و بما اراد النفس والهوی تکلم مکنید. قسم به آفتاب افق امر که از سماء سجن بکمال انوار و ضیاء مشهود است مقبلین قبله وجود الیوم باید از غیب و شهود مقدّس و منزّه باشند... بگو الیوم یوم اصغاء است بشنوید ندای مظلوم را به اسم حق ناطق باشید و به طراز ذکرش مزین و به انوار حبش مستنیر.” (۴:۱۰۰/۱۱۱)

“قل یا ملاء المغلین موتوا بغیظکم قد اشرقت شمس العظمة عن افق الامر و استضاء بضیائها کلّ الوجود و انتم غفلتم عنها و کنتم من الغافلین... قل لامهرب لاحد و لا ملجأ لنفس و لا عاصم الیوم من قهرالله و سطوته الا بعد امره.” (۴:۱۲۱/۱۰۵)

ترجمه به مضمون: ای گروه کینه توزان در خشم خود بمیرید. براستی شمس عظمت از افق امر خداوند طلوع نمود و همه عالم وجود به نور آن نورانی شد و شما از آن در غفلت هستید... بگو هیچ راه فراری برای احدی نیست و پناهگاهی برای هیچ کس نه و نه در این روز نگه دارنده از خشم خداوند و قدرت او مگر به فرمان او.

این قسمت اخیر اشاره به بسیاری از آیات قرآن کریم است که در آن روز راه فراری یا کسی که شفاعت نماید نیست. فی المثل در سوره ۲۶ شعراء آیات ۲۰۷-۲۰۲.

“قل الیوم لو یقطع احد عن کلّ من فی السموات والارض و یتوجّه بقلبه الی شطر القدس لیسخر الممكنات باسم من اسماء ربّه العلیم الحکیم. قل قد اشرقت الشمس باسراقات ما اشرقت بمثلها فی اعصار القبل ان استضیئوا یا قوم من انوارها و لاتکونن من الصابرین...” (۴:۱۴۹)

ترجمه به مضمون: بگو اگر امروز کسی از هر آنچه در آسمانها و زمین است بگسلد و به قلبش توجّه به آستان مقدّس و اقدس او نماید پس جمیع عالم وجود را به یک کلمه به فرمان خود در خواهد آورد. بگو شمس حقیقت تابان شد به آن درخشندگی که مانند آن در عصرهای گذشته مشاهده نشد. پس ای قوم از انوارش نور بگیرید و از جمله صبرکنندگان نباشید... .

“شهدالله أنّه لا اله الا هو والذی اتی من سماء الامر أنّه لهو الغیب المکنون و السر المصون و هو الذی بشر به کتب الله و انبیائه و سفراؤه و به ظهرت الاسرار و خرقت الاستار و برزت الاثار... قل هذا یوم الاعمال لو انتم تعلمون.” (۴:۱۳۹)

مضمون: خداوند شهادت می‌دهد که نیست خدائی غیر از او و آنکس که آمد از آسمان امر اوست غیب پنهان و سر مصون و اوست آنکس که به او کتب خداوند و انبیاء و فرستادگان او بشارت دادند و به وسیله او اسرار ظاهر شدند و پرده‌ها دریدند و آثار آشکار گردیدند... بگو امروز روز عمل است اگر شما از جمله دانایان هستید.

”هذا يوم فيه اشرفت الارض بنور ربك ولكن القوم في غفلة و حجاب.“ (۲-۱۵۱:۳)

ترجمه به مضمون: امروز روزی است که زمین به نور پروردگار روشن شد ولی مردم در غفلت و حجابند اشاره است به آیه ۶۹ از سوره ۳۹ الزمر که می‌فرماید: ”و اشرفت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جی بالنیین والشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون“ ترجمه به مضمون: زمین روشن گردد بنور پروردگارش و کتاب نهاده شود و نبیین آورده شوند و شهیدان و میان آنان داوری گردد و بر ایشان ظلم روا نمی‌شود.

”در جمیع کتب قبل عظمت این یوم و عظمت ظهور و عظمت آیات و عظمت کلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و مقام ذکر شده مع ذلک خلق از او غافل و محتجب انبیاء لقای این یوم را آمل بودند داوود می‌فرماید من یقودنی الی المدینه المحصنه...“ (۱۶۵:۳) (اشاره به مزمور ۵۹ آیات ۱۰ و ۹) و در ادامه این لوح می‌فرماید: ”ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و یشرهم بایام الله.“ ترجمه به مضمون: و قوم را از تاریکی‌ها خارج و بسوی نور رهسپار و آنان را بشارت به روزهای خدا بده. این قسمت اشاره به قرآن کریم سوره ابراهیم آیه ۵ می‌باشد.

”هذا يوم جعله الله نعمة للابرار و نعمة للاشرار و رحمة للمقبلین و غضباً للمنکرین و المعرضین.“ (۵۸:۳) ترجمه به مضمون: امروز روزیست که خداوند آن را نعمت نیکان قرار داد و رنجی برای شروران و رحمت برای آنان که اقبال می‌نمایند و خشمی برای منکران و دوری‌کنندگان. اشاره به آیات بی‌شمار از قرآن کریم - و آیات بی‌شمار در کتاب مقدس.

”امروز جشن عظیم در ملاء اعلی برپا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است باید کل به کمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمایند و خود را از نار بعد نجات دهند.“ (۴۴:۳)

”... یوم عظیم است و نداء بزرگ. در لوحی از الواح از سماء مشیت این کلمه

علیا نازل اگر قوه روح بتمامها به قوه سامعه تبدیل شود می‌توان گفت لایق اصغاء این نداء است که از افق اعلی مرتفع و الّا این آذان آلوده لایق اصغاء نبوده و نیست طوبی للسامعین و ویل للغافلین. (۳:۳۵)

"امروز روزی است پیروز چه که عرف ظهور مکلم طور در آن متضوع. طوبی از برای نفسی که بعرفش فائز شد و به نورش متور گشت... این یوم مبارک عندالله مذکور بوده و به یوم الله موسوم گشته هر نفسی به آن فائز شد - به حیات ابدی و نعمت سرمدی فائز است... ایام اولین و آخرین به این یوم معادله ننماید چه که سلطان ظهور امام وجوه بر کرسی خود مستوی" (۲۷:۵/۳۷۱)

"قل یا ملاء الانجیل قد فتح باب السماء و اتی من سعد الیها و آتة ینادی فی البرّ و البحر و یشیر الکل بهذا الظهور الذی به نطق لسان العظمة قد اتی الوعد و هذا هو الموعود الابن فی الوادی المقدّس ینادی لیبیک اللهم لیبیک... والطور یطوف حول البیت والشجر و ینادی قد اتی المقصود بمجده المنیع. قل قد جاء الاب و کمل ما وعدتم به فی ملکوت الله هذه کلمة سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم الیوم لاتحملونها... قد جاء روح الحق لیرشد کم الی جمیع الحق... قل هذا هو الذی مجد الابن و رفع امره." (۲۸:۱۴-۵) ترجمه به مضمون: بگو ای پیروان انجیل جلیل درب آسمان گشوده شد و آن کس که به آن صعود نموده بود آمد و ندا می‌دهد در زمین و دریا و همگان را بشارت می‌دهد به ظهوری که لسان عظمت در باره آن می‌گوید وعد آمد و این است موعود ابن در وادی مقدس ندا می‌دهد به امر توام ای خداوند به امر توام... و طور بر گرد بیت خداوند و حول شجر طواف می‌نماید و ندا می‌دهد که مقصود عالمیان آمد با شکوه. بگو پدر آسمانی آمد و آنچه به شما وعده داده شده بود در ملکوت خداوند کامل شد. این همان کلمه ایست که ابن (حضرت مسیح) آن را پنهان داشت آن زمان که فرمود به اطرافیان خود که شما اکنون طاقت تحمل آن را ندارید. روح حقیقت خواهد آمد و شما را به همه حقائق آگاه می‌نماید... بگو او آن کسی است که ابن (حضرت مسیح) را شکوهمند و بزرگ فرمود و امر او را رفیع ساخت.

و نیز می‌فرماید در این روز: "قد اخذ الاهتزاز ارض الحجاز و حرکتها نسمة الوصال تقول یا ربی المتعال لک الحمد بما احيتني نجات و صلک بعد الذی اماتنی هجرک" (۲۹:۱/۱۴۱) ترجمه به مضمون: براستی سرور سراسر خاک حجاز را

درگرفت و نسیم وصال آن را به حرکت درآورد و گفت ای پروردگار بلندمرتبه و عزیز و محبوب من. حمد ترا که نفحات وصل تو مرا زنده کرد بعد از آنکه هجر تو مرا بی جان نمود.

نیز می فرماید: "هذا يوم لو ادرکه محمد رسول الله لقال قد عرفناک یا مقصود المرسلین ولو ادرکه الخلیل لیضع وجهه علی التراب خاضعاً لله ربک و یقول قد اطمئن قلبی یا اله من فی ملکوت السموات والارضین... لو ادرکه الکلیم ليقول لک الحمد بما اريتني جمالك و جعلتني من الزائرین." (۲۹:۱/۱۰۹) ترجمه به مضمون: امروز روزی است اگر حضرت محمد ادراک می فرمود می گفت شناختم ترا ای مقصود مرسلین و اگر حضرت ابراهیم ادراک می نمود رویش را با خضوع بدرگاه الهی بر خاک می گذاشت و می گفت قلبم مطمئن شد ای خدای کسانی که در ملکوت آسمانها و زمینها هستند می باشی و اگر حضرت موسی ادراک می فرمود می گفت شکر ترا که خود را به من نمودی و مرا از زائرین جمالت قرار دادی.

و نیز در ذکر قوائی که در هویت امر مستور است حضرت بهاءالله به این ندای احلی ناطق: "از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد و الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا. اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده" (۲۸:۱۹)

خطاب به ایرانیان می فرماید: "اعلموا یا ملاء الاعجام بانکم لو تقتلوننی یقوم الله احد مقامی و هذه من سنة الله قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنة لا من تبدیل و لامن تحویل. و لو یسترون النور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر و یقول انی محیی العالمین... و لو یلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی اعلی الجبال ینادی قد اتی المقصود بسطان العظمة والاستقلال و لو یدفنونه فی الارض یطلع فی افق السماء و ینطق باعلی النداء قد اتی البهاء بملکوت الله المقدس العزیز المختار." (۲۸:۲۱) ترجمه به مضمون: بدانید ای ایرانیان که اگر به دست شما مقتول گردم خداوند کسی را به جای من برخواهد انگیخت زیرا این از قبل چنین مقرر شد و سنت خدا را نه تبدیل است و نه تغییر. آنان اگر نور را در خشکی پنهان کنند از دریا سر بر می زند و می گوید من حیات بخش جهانیانم... اگر او را در چاهی تاریک بیفکنند او را در کوهها مرتفع خواهند یافت که ندا می دهد که مقصود عالمیان آمد با غلبه و عظمت و استقلال و اگر او را در خاک (زمین) دفن کنند در آسمان طلوع می نماید و به ندای بلند

می‌گوید به تحقیق «بها» آمد در ملکوت خداوند مقدّس و عزیز و مختار. و حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب ایقان در تشریح این بشارت که در کتاب‌های مقدّسه همگی مذکور است که جهانیان به لقاء خداوند فائز می‌شوند و اینکه در این ظهور این وعد الهی وفا شده است می‌فرماید:

”... می‌گویند جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته. دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمی‌شود و از بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از خیام غیب ربّانی هیکلی مشهود نیاید. اینست ادراک این همج رعاع فیض کلیّه و رحمت منبسطه که به هیچ عقلی و ادراکی انقطاع آن جائز نیست جائز دانسته و از اطراف و جوانب کمر ظلم بسته و همت گماشته‌اند که نار سدره را بماء ملح ظنون مخمود نمایند و غافل از اینکه زجاج قدرت، سراج احدیه را در حصن حفظ خود محفوظ می‌دارد و همین ذلّت کافی است این گروه را که از اصل مقصود محروم ماندند و از لطیفه و جوهر امر محبوب گشتند لاجل آنکه منتهی فیض الهی که برای عباد مقدّر شده لقاءالله و عرفان اوست که کلّ به آن وعده داده شده‌اند. و این نهایت فیض فیاض قدم است برای عباد او... و با اینکه چقدر از آیات منزله که صریح به این مطلب عظیم و امر کبیر است معذک انکار نموده‌اند و به هوای خود تفسیر کرده‌اند چنانچه می‌فرماید ‘وَالَّذِي كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ و لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسْأَوْنَ مِنْ رَحْمَتِي و أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ’ و همچنین می‌فرماید ‘الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ و أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ’ و در مقام دیگر ‘قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةُ كَثِيرَةٍ’ و در مقامی دیگر ‘يَدَّبَّرُوا الْأَمْرَ يُفَضِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ’ جمیع این آیات مدله بر لقا را که حکمی محکّمتر از آن در کتب سماوی ملحوظ نگشته انکار نموده‌اند... بعضی ذکر نموده‌اند که مقصود از لقا تجلی‌الله است در قیامت. و حال آنکه اگر گویند تجلی علم مقصود است این در همه اشیاء موجود است... حال اگر مقصود از لقاءالله لقاء این تجلیات باشد پس جمیع ناس بقاء طلعت لایزال آن سلطان بيمثال مشرفند دیگر تخصیص به قیامت چرا... و اگر گویند مقصود تجلی خاص است آن هم اگر در عین ذات است... این رتبه در غیب ذات محقق است و احدی به آن فائز نشود... و اگر گویند تجلی ثانی است که معبر بفیض مقدّس شده این مسلماً در عالم خلق است. یعنی در عالم ظهور اولیه و بروز

بدعیّه و این مقام مختص بانبیاء و اولیاء اوست... پس از لقاء این انوار مقدّسه لقاء الله حاصل می‌شود... و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیامت نفس الله است به مظهر کلیّه خود. و این است معنی قیامت که در کلّ کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارات داده‌اند به آن یوم. " (۲۱: ۴۸-۵۲)

تعمّق و تفکّر در آثار قلم‌اعلی بر ما مدلل می‌نماید که یوم‌الله که یوم ظهور موعود و تحقق وعد الهی است در حقیقت هم بیان بشارات است و هم انذار خسارات. ما ذیلا به مطالعه این منظر از رویدادهای یوم‌الله می‌پردازیم.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "اذا تم المیقات یظهر بغتة ما یرتعد به فرائض العالم... سوف تحترق المدن من ناره(تمدن) و ینطق لسان العظمة الملك الله العزیز الحمید" (۳۰: ۳) ترجمه به مضمون: آنگاه که میقات بسر رسد ناگهان ظاهر گردد آنچه که پشت عالمیان خواهد لرزید... آنگاه شهرها از آتش تمدن(مادی) خواهند سوخت، و زبان عظمت خواهد گفت عالم وجود از آن خداوند عزیز و حمید است. " هنگام فتنای عالم و اهل آن رسیده... " (۳۰: ۱)

"لعمری سوف تطوی الدنيا و ما فیها و نبسط بساطا آخر... فسوف یظهرالله قوماً ینکرون ایامنا و کل ما ورد علینا و یطلبون حقنا عن الذین هم ظلمونا بغير جرم و لا ذنب مبین." (۳۰: ۲۷) ترجمه به مضمون: به حق سوگند دنیا و آنچه در آن است برمی‌چینیم و بساط دیگری می‌گستریم... آنگاه خداوند قوم دیگری را ظاهر خواهد ساخت که این روزهای ما را بیاد خواهند آورد و نیز آنچه بر ما گذشت و حق ما را از کسانی که بر ما بدون جرم و گناهی ستم روا داشتند می‌طلبند.

"رگ جهان در دست پزشک داناست درد را می‌بیند و به دانائی درمان می‌کند. هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می‌شود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند. راست را کج انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند." (۴: ۱۰۶/۱۰۲)

"آنچه در نام‌ها مژده داده‌اند ظاهر و هویدا گشت. نشان‌ها از هر شطری نمودار. امروز یزدان ندا می‌نماید و کل را به مینوی اعظم بشارت می‌دهد." (۷: ۲۴۳)

"امروز روح در وادی مقدّس لیبک اللهم لیبک می‌گوید و کلیم در طور عرفان به ظهور بشارت می‌دهد... ای دوستان، شما از اوراد حدیقه معانی محسوسید جهد نمائید تا متصوّع شود از شما آنچه که لایق و قابل است. هر نفسی الیوم به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه مزین شد از او متصوّع می‌شود آنچه که جان را تقویت می‌نماید. زیتوا انفسکم بما امرتم من لدی اللّٰه المشفق الکریم." (۳۱:۳۲)

"اگر اهل ارض فی الجمله تفکر کنند ادراک می‌نمایند که مصلحت کل ظاهراً و باطناً توجه به حق جلّ جلاله بوده و هست. غفلت عباد و اعمال باطله ایشان به صور بلایای مختلفه ظاهر شده و ارض را احاطه کرده. نظر بما قدر من القلم الاعلی این جهان را نار حروب و دخان بلایا اخذ نموده و آن شعله در بلاد ایران مستور است. البته سرّ را ظهور و بروزی از پی مگر به ملاحظه نفوس مقدّسه ثابتۀ راسخه مطمئنۀ مستقیمه بلایای کبری و رزایای عظمی منع شود آنه علی کلّ شیء قدیر. لکن آنچه از قلم اعلی نازل اکثرش ظاهر و مشهود. چنانچه اکثری دیده‌اند و مابقی هم البته ظاهر و هویدا گردد." (۳۲:۴/۴۶۲)

#### در آثار حضرت عبدالبهاء:

"مژده‌باد مژده‌باد که نور شمس حقیقت طلوع نمود. مژده‌باد مژده‌باد که صهیون به رقص آمد. مژده‌باد مژده‌باد که اورشلیم الهی از آسمان نازل شد. مژده‌باد مژده‌باد که بشارت الهی ظاهر گشت. مژده‌باد مژده‌باد که اسرار کتب مقدّسه اکمال گردید. مژده‌باد مژده‌باد که یوم اکبر الهی ظاهر شد. مژده‌باد مژده‌باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید. مژده‌باد مژده‌باد که خیمه صلح اکبر موج زد. مژده‌باد مژده‌باد که نسیم رحمانی وزید. مژده‌باد مژده‌باد که سراج الهی روشن شد. مژده‌باد مژده‌باد که در این قرن اعظم جمیع اسرار و نبوّات انبیاء ظاهر و هویدا گشت. مژده‌باد مژده‌باد که بهاء کرم‌ل بر آفاق تجلّی نمود. مژده‌باد مژده‌باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر شدند. مژده‌باد مژده‌باد که آسیا و آمریکا مانند دو مشتاق دست به یکدیگر دادند." (۶:۲/۱۵۳)

"... جمیع کتب مقدّسه... بشارت می‌دهد روزی خواهد آمد که موعود جمیع کتب ظاهر خواهد شد و یک قرن نورانی تشکیل خواهد کرد علم صلح و سلام بلند خواهد شد وحدت عالم انسانی اعلان خواهد گردید. در میان اقوام و امم بغض و عداوت نماند جمیع قلوب ارتباط به یکدیگر نماید. در تورات مذکور است، در



انجیل مذکور است، در قرآن مذکور است، در زند اوستا مذکور است، در کتاب بودا مذکور است. خلاصه در جمیع این کتب مذکور است که بعد از آنکه تاریکی عالم را احاطه نمود آن روشنائی طلوع نماید نظیر آنست که چون شب خیلی تاریک شود دلیل بر ظهور روز است و همچنین هر وقت ظلمت ضلالت عالم را احاطه کند و نفوس بشر بکلی از خدا غافل شوند و مادیات به روحانیت غلبه نماید جمیع ملل مانند حیوان غرق در عالم طبیعت گردند و از عالم حق بی‌خبر و خدا را فراموش نمایند... در همچو وقتی آن آفتاب طلوع خواهد نمود و آن صبح نورانی ظاهر خواهد شد" (۶:۲/۱۶۱)

"از آیه مبارکه 'یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرجع الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون' سؤال نموده بودید این یوم یوم قیامت کبری و طامه عظمی است. زیرا در آن یوم آثار و وقایعی و انوار و حوادثی و شئون و بدایعی و حقایق و اسراری و احکام و آثاری ظاهر گردد... در آن یوم موعود فیوضات الهیه واضحاً از ملکوت رحمانیت و سماء فردانیت نازل." (۲:۴/۱۷۱) (سوره ۳۲ سجده آیه ۵)

"ای خداوند جهان نیازمند تجدید شکل است. آن را هستی نوینی عطا فرما. آن را تازگی اندیشه ببخش و بر آن باب دانش آسمانی باز کن. روح جدید ببخش و آن را مقصد و نیتی مقدس عطا فرما." (ترجمه به مضمون) (۲۲:۲۷۶)

"... شمس حقیقت از افق عالم طالع شد و نور هدایت درخشید... یقین بدان در این عصر رحمانی ملکوت صلح و سلام در قطب آفاق خیمه برافرازد و اوامر امیر صلح چنان در عروق و اعصاب امم نافذ گردد که ملل عالم را در ظل خویش آورد. شبان حقیقی اغنام خویش را از چشمه راستی و دوستی و اشتی آب خواهد داد...". (۲:۱/۲۰۱)

### از آثار حضرت ولی امرالله:

حضرت ولی امرالله انظار جهان را به وجود دو فرایند متضاد در رویدادهای روز خدا جلب می‌فرماید:

"بشریت اکنون در آستانه عصری قرار دارد که تشنجات در آن واحد رنج مرگی نظام پیر فرتوت و درد تولد نظم بدیع را اعلام می‌دارد." (۳۳:۱۹)

"برای ظهور موهبتی چنین عظیم (استقرار نظم جهانی) طی کردن دوره‌ای که با تشنجات شدید و رنج و آلمی عمومی همراه خواهد بود حتمی و اجتناب‌ناپذیر به

نظر می‌رسد... در حد فاصلی که باید طی شود تا آن عصر ثمرات بهیمة ممتازة خود را پدیدار سازد لزوماً ظلمت اجتماعی و اخلاقی مغرطی احاطه خواهد نمود تا بشر سرکش و یاغی را برای دستیابی به موهبت عظیمی که برای وی مقدر شده است آماده و مستعد سازد." (۳۳:۱۷)

"نضاد موجود بین شواهد فزاینده تحکیم مداوم اساس نظم اداری بهائی از یک طرف و نیروهای مخربه‌ای که ضربات خود را بر پیکر جامعه‌ای دردمند مکرر وارد می‌آورد از طرف دیگر، کاملاً آشکار و جالب انظار است... هر ناظری اگر منصفانه به داوری پردازد در سلسله حوادث کره ارض می‌تواند از یک سو شواهدی از پیشرفت مقاومت‌ناپذیر مؤسسات آئین حضرت بهاء‌الله را مشاهده کند و از سوی دیگر سقوط قدرت‌ها و بنیادهائی را که ظهور حضرتش را نادیده گرفته یا با آن به مخالفت برخاسته‌اند پیش‌بینی نماید... حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه." (۳۳:۱-۳) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: براستی انظمه عالم بر اثر تولد این نظم اعظم به آشفتگی گرائید و امور جهان به علت این نظام نوین که چشم آفرینش نظیرش را ندیده است منقلب گردید. (۳۳:۳)

حضرت ولی امرالله در توابع مبارکه خود مناظر گوناگون جهان و جهانیان را در یوم‌الله تشریح فرموده است:

"اکنون طوفانی که در شدت بی‌سابقه و در جریان فوق تصور و در اثرات فعلی دهشت‌آور و از حیث نتایج پرمجد و عظمت می‌باشد بر سطح کره خاک به وزیدن آمده است. قوه محرکه آن بدون حس شفقت و ترحم بر وسعت و حدت خود می‌افزاید قوه تطهیریه آن هرچند ظاهر و محسوس نیست ولی روز بروز شدیدتر می‌شود. عالم انسانی در قبضه قوه مخربه آن گرفتار و به ضربات قهرش دچار گردیده است. در حالی که نمی‌تواند مبدأ آن را دریافته و اهمیت آن را درک نموده یا عواقب آن را در نظر بگیرد. لذا وحشت‌زده و در حال عذاب و بیچارگی به این صرصر قهر الهی می‌نگردد که چگونه به دورترین و معمورترین نقاط زمین هجوم آورده بنیادها را متزلزل ساخته و تعادل اشیاء را از میان برده و ملل را از همدیگر جدا ساخته زندگی مردم را بهم زده و شهرها را ویران و پادشاهان را به جلای وطن مجبور کرده قلاع محکمه را فرو ریخته و مؤسسات عالم انسانی را ریشه کن نموده

نور آن را ظلمانی و روحیه ساکنین کرهٔ ارض را جریحه‌دار ساخته است" (۳۰:۲)

"ما در قرنی زندگانی می‌کنیم که اگر بخواهیم به طور صحیح آن را توصیف نمائیم قرنی است که در آن آثار دو سانحه عظیم دیده می‌شود: سانحه اول سكرات موت نظمی را نشان می‌دهد که فرسوده و غافل از خدا و با لجاجت تمام با وجود علایم و اشارات یک ظهور صدساله نخواست است وضعیت خود را با دستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد. سانحه دوم درد زه ولادت نظم جدیدی را اعلام می‌دارد که ملوکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم است و بطور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفه مدیته بی‌مثیل و عالم‌گیر نمایان است که بطور غیرمرئی در حال رشد و بلوغ می‌باشد. اولی منطوی در ظلم و خون‌ریزی و ویرانی مضمحل می‌گردد و دیگری منظره عدالت و وحدت و صلح و معارفی به روی ما می‌گشاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است. اولی قوای خود را به مصرف رسانیده و سقیم و عقیم‌بودن خود را ثابت نموده و فرصت خود را به نحوی غیرقابل جبران از دست داده و با سرعت تمام به طرف زوال و ویرانی می‌گراید و دومی نیرومند و شکست‌ناپذیر زنجیرهای خود را گسسته و محقق می‌سازد که یگانه پناه‌گاهی است که عالم انسانیت رنج‌کشیده هرگاه از آلودگی‌های خود پاک شود می‌تواند به وسیله آن به مقامی که برای آن مقدر است نائل گردد." (۳۰:۲۶)

"قرون طفولیت و صباوت بشر اکنون گذشته و دیگر باز نخواهد گشت در حالی که قرن عظیم که نتیجه تمام قرون و نشانه بلوغ تمام نوع بشر است باید در آینده ظاهر شود. تشنجات این دوره استحاله و اغتشاش عظیم در تاریخ عالم انسانیت از ضروریات اولیه و مبشر قرب وقوع حتمی آن اعظم قرون (آخرالزمان) است که در آن سفاهت و آشوب جنگ و جدال که از اول طلوع تاریخ بشر صفحات وقایع آن را سیاه کرده بالاخره منتهی به عقل و درایت و آسایش و صلح ثابت و عمومی و دائمی خواهد گردید." (۳۰:۱۸۶) ترجمه.

حضرت ولی عزیز امرالله در اثری که از کلک مطهر تحت عنوان ظهور عدل الهی (The Advent of Divine Justice) صادر شده است رشحاتی از آثار و بیانات حضرت بهاءالله را در ارتباط با یوم‌الله ذکر فرموده‌اند که چند فقره از آن را ذکر می‌نمائیم.

"در این ظهور ابدع اقوم ظهورات ماضیه کل به مقصد اعلی و غایت قصوای

خویش فائز گشته‌اند.

”قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم... این رحمت مخصوص این ایام است و این کرم لایق این اوقات... یوم موعود فرا رسید و آنکه ظهورش در کتب و صحف الهیه بشارت داده شده باعلی النداء من فی الارض والسماء را به این خطاب اعلی مخاطب می‌سازد لاله الا هوالمهیمن القیوم... امروز عظیم است چه که در جمیع کتب بیوم‌الله معروف جمیع انبیاء و اصفیا طالب لقای این یوم بدیع بوده‌اند و همچنین احزاب مختلفه ارض... بگو ای مردمان امروز روزی است که شبه و مثل آن در عالم وجود موجود نه پس باید لسانی که به حمد و ثنای حضرت مقصود مألوف و کرداری که آرزومند قبول در ساحت امنع اقدس اوست آن نیز خالی از مثل و نظیر باشد. عالم انسانی همواره مشتاق طلوع این یوم عظیم بوده شاید به آنچه در خور شأن و لایق مقام آن است فائز گردد.“ (۵-۱۶۰:۳۴)

## فصل چهارم

### لوح کرمل

#### نگاهی تاریخی:

لوح مبارک کرمل هم شور و احساس را برمی‌انگیزد و هم اندیشه و ادراک را. پاسخی است به عاشقان و جوانی است برای عاقلان. عواطف و عقلانیات هر دو را فرا می‌خواند. ید عنایت منزلش دست آدمی را می‌گیرد و در فراخنای تخیل به کوه و دشت‌هایی می‌برد که موطی اقدام بسیاری از فرستادگان خدا بودند و شاهد آلام و رنج‌های آنان. از هر سو کوهی گویای سخنی از ابدیت و پیامی از عالم ملکوت. راستی کوه‌ها چه نقشی در سرگذشت غم‌انگیز پیمبران داشته‌اند و چه مرتبه‌ای در تاریخ ادیان. کوه‌های حوریب و تینا و زیتا که در کتاب مقدس و قرآن کریم ذکر آن‌ها رفته است، کوه صهبون آنجا که معبد سلیمان و مسجد اقصی برپا گشته‌اند، کوه سینا که حضرت کلیم در آن پیام خدا را دریافت نمود و اتلال جلیل مهد عیسی آنجا که حضرت روح پیروان خود را دلالت فرمود و در آن دور دست ولی در همان نطق مقدس کوه حراء - جبل‌النور واقع در نزدیکی مکه جایی که خداوند حبیب خود را به هدایت بندگان مبعوث فرمود همه گواه این سخن‌اند. زمانی خداوند امانت خود را به کوه‌ها عرضه نمود آن‌ها پریشان شدند و بر خود لرزیدند. در قرآن مجید می‌خوانیم "انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انة كان ظلوماً جهولاً" (۳۳:۷۲) ولی اراده حق چنین تعلق گرفته بود که آن‌ها مهبط الهام و منزل وحی حق گردند. بدین‌سان در این وادی‌های مقدس کوهی چند آشیان امانت‌داران حق گردیدند و مصدر آیات و بیّنات او گشتند. در میان کوه‌هایی که برشمردیم کوه دیگری نیز هست که از آغاز مقدر چنین بود که مرتبه‌ای خاص در میان آن‌ها یابد. از قرون و اعصار پیشین ندهائی که از آن دگر کوه‌ها برخاسته بود این را به عالمیان وعده دادند. آن کوه کوه خدا کوه کرمل است که دامنه‌های غربی آن تا بحر اعظم گسترده است. در کتاب ارمیا (۴۶:۱۸) می‌خوانیم: "پادشاه که نام او یهوه صبایوت می‌باشد می‌گوید به حیات خودم قسم که

او مثل تابور (طبل) در میان کوه‌ها و مانند کرمل نزد دریا خواهد آمد. "قرن‌ها گذشت و موعود از طریق دریا آمد و آن دامنه کرمل که تا به ساحل گسترده بود موطنی اقدام وی گردید. (۷-۳۶۶:۱۶) این از اعظم وقایع یوم‌الله بود.



مرتب‌ه تقدیس این کوه بسیار قدیم است. در آثار تاریخی مصر که باز می‌گردد به شانزده قرن قبل از میلاد محقق شده است که آن را کوه مقدس می‌خواندند (Holy Mountain) و در آنجا به عنوان مکانی والا (High Place) بت‌های خود را گرد آورده پرستش می‌کردند. (۲/۱۹۸:۳۴) طرفه حکایتی است و عجیب شباهتی زیرا خانه کعبه نیز زمانی بت‌خانه بود و سپس پرستشگاه خدای یگانه گشت. در جغرافیای تاریخ (Historical Geography) جهان کوه کرمل همیشه چون مکانی برای تفکر و درون‌نگری شناخته شده است.

ژامبلیک (Jamblique) فیلسوف نو افلاطونی که در جریان قرن سوم و چهارم بعد از میلاد می‌زیست و در اسکندریه تدریس می‌نمود می‌نویسد: "فیثاغورث (ق.م. ۵۰۰-۵۸۰) دوست می‌داشت به کوه کرمل بخزد و به تفکر و نجوی یا خود بپردازد. آخر او اگر چه ریاضی‌دان بود ولی اعداد را هم به دیده‌ای عرفانی می‌نگریست و در جنوب ایتالیا در کروتون آئین برادری مذهبی تأسیس نمود." (۳۵:۳/۹۶۰) آئینی که در آن هنوز یکتاپرستی جایی نداشت ولی خداوند در اندرون بندگان خود گرایش به پرستش و اعتقاد به قدرتی ماوراءالطبیعه را به ودیعه نهاده است، حتی اگر هنوز خود او یعنی خالقشان را نشناخته باشند.

در اندرون من خسته‌دل ندانم کیست

که من خموشم او در فغان و در غوغاست  
اگر کرمل شانزده قرن قبل از میلاد محل گردآوری و پرستش بت‌های مصریان بود، اگر کرمل پنج قرن قبل از میلاد فیثاغورث حکیم و ریاضی‌دان را مجذوب خود ساخته بود تا در آنجا به تفکرات عارفانه بپردازد، عارف به کسی که هنوز به درستی او را نمی‌شناخت جای تأمل و تفکر است. چنین می‌نماید که از آغاز آنجا مصدر پرتو انوار الهی بود و مکمن انجذابات رحمانی و همه آن‌ها که خویشان را مجذوب آن مکان می‌دیدند چون حقیقت را نتوانستند ببینند ره افسانه زدند. مست باده‌ای

بودند ولی ساقی احدیه را نمی شناختند. باید قرن‌ها می‌گذشت تا «ساغر معانی از ید غلام الهی» بیاشامند و نشاط حقیقی این مستی را بدرستی دریابند. (۱:۷۰) ولی هرچه بود مست بودند، مست بادهٔ «پندار».

دوش بودم در حریم واقف اسرار مست  
مهرو ماه و چرخ و انجم آب و آتش خاک و باد  
عالمی دیدم عیان در حضرت دلداری مست  
سال و ماه و روز و شب با گنبد دوار مست  
لا مکان اندر مکان با گردش پرگار مست  
صوفیان خرقه پوش از بادهٔ «پندار» مست  
با چلیپا و بت و ناقوس با زنار مست  
مسجد و محراب و منبر عالمان و زاهدان  
گبرو ترسا و یهود ملحد و رهبان دیر

شمس تبریزی چه گویی حال مستان جهان  
زانکه من مست و تو مست و همچوما بسیار مست

این مستی همانگونه که در سخن جلال الدین محمد مولوی آمده است تنها منحصر به بت پرستان مصری و یا فیثاغورث حکیم و یا دیگر انسان‌ها نیست. عالم وجود مست رحیق پندار است و مدهوش از باده ایمان. بعضی چون انسان می‌دانند آن‌ها را چه می‌شود ولی شاید مانند فیثاغورث ندانند چرا آنگونه می‌شوند ولی بعضی دیگر چون چرخ و فلک از آگاهی برخوردار نیستند تا بدانند بر آن‌ها چه می‌رسد و لاجرم نمی‌دانند از کجا می‌رسد. هر چه هست عالم وجود سراسر مخمور است و مدهوش. راستی چرا؟ شاید بهترین جواب این باشد که مخموری از این عشق در کمون عالم هستی مخمر است، این قانون وجود است. جمال قدم جل اسمه الاعظم می‌فرماید: «علت آفرینش ممکنات حبّ بوده» (۳۶:۳۹۱) ارتباط اجزاء عالم کون در ارتباط با این قانون و این علت محقق است حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «اجزاء این کون نامتناهی مانند هیكل انسانی اعضاء و اجزایش یه یکدیگر مرتبط و از یکدیگر معنأ و جسمأ متأثر.» (۵:۱۷۳) «در لوحی حضرت بهاء الله می‌فرمایند: در آن هنگام که سفینه حامل هیكل مبارک از گالیپولی به سوی عکا می‌رفت قطرات آب دریا به وجد آمده بودند به نحوی که حضرتش از آن‌ها می‌شنید آنچه را که گوش دیگران قادر به شنیدن آن نبود.» (۳۷:۴/۳۵۳) عالم وجود مست بادهٔ «پندار» نیست بلکه مست باده «هستی» است. دکارت روزی گفت «می‌اندیشم پس هستم» باید می‌گفت «عشق می‌ورزم پس هستم». به گفتار حافظ «هر آن کسی که

در این حلقه نیست زنده به عشق - برو نمرده به فتوای من نماز کنید» به حافظ عزیز باید بگوئیم مرگ هم باب لقای عاشق و معشوق است و عابد و معبود. عشق آنجا هم هست. جمال قدم فرمود الحمد لله الذي جعل الموت باباً للقائه و سبباً لوصاله و علة لحياته... " (۲۶۸/۱:۳۲) سخنانی که میان عاشق و معشوق می‌گذرد به لفظ در نمی‌آید.

به فرموده حضرت بهاء الله " انه ظهر من غير لفظ و صوت و هو امر الله المهيمن على العالمين. انه ما انقطع عن العالم و هو الفيض الاعظم الذي كان علة الفيوضات و هو الكون المقدس عما كان و ما يكون " (۳:۸۳) ابتدا امر الله است آنکه هستی هست، عشق است پس آنکه هستی هست. آنچه از امر الله و مشیت خداوند نشئت می‌گیرد محبت است. آفتاب محبت همه جا رخشان است.

دل هر ذره را که بشکافی      آفتابیش در میان بینی

حیرت‌آورست که از چهره بسیاری زاهدان و عالمان از درک و شناسائیش محروم ماندند. جمال قدم در لوح اقدس می‌فرماید: "... انختارون الصمت بعد الذي كل حجر و شجر يصيح باعلى النداء قذاتي الرب ذوالمجد الكبير... " (۳:۶) چنین است که آتش عشق الهی در درختی که بر کوه طور رسته است در می‌گیرد و کلام خدا بر لوحی که به دست پیامبرش کلیم خدا می‌سپارد نقش می‌کند و شاعر عارفی چون حافظ آن را به نظم می‌کشد:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل      تا از درخت نکته توحید بشنوی

و بنده لایذکری چون من که سخنوری نمی‌دانم در عالم شور خویش به زیارت لوح کرم‌گویای حال کوه خدا می‌گردد:

یعنی بیا بین که چه نالان شدست کوه      از درد هجر و فرقت معشوق معنوی

شرح فراق او بصحائف نوشته‌اند      نقل است قصه‌اش ز اشعیای موسوی  
در کوه کرم‌ل بود که ایلیای نبی که نه قرن قبل از میلاد می‌زیست به دعا پرداخت و با مدعیان کذبه بلع روبرو گردید و با اتیان بینات پیروز شد.

(اول پادشاهان ۴۶-۱۸:۱۸)

در قرن دوازدهم میلادی فرقه‌ای از مسیحیت که خود را منتسب و پیرو ایلیای نبی می‌دانستند و پرستش حقیقی خداوند را در زهد و کناره‌جویی از خلق و گرویدن به تنهایی و پرداختن به دعا می‌دانستند به وجود آمدند و در قرن پانزدهم به راهبری



دو مقدّس یکی سینت ترزا اوویلا (St Theresa of Avila) و دیگری سینت ژان صلیبی (St John of the Cross) مکتب نیایش را بنیان نهادند. پیروان این فرقه اکثراً از زائرین اماکن مقدّسه مسیح و یا از شرکت‌کنندگان جنگ‌های صلیبی بودند که در فواصل قرون یازده تا سیزده به اراضی مقدّسه آمده بودند (۲/۵۳۲:۲۴) این فرقه در صومعه‌های خویش می‌کوشند به نیروی عبادت به لقاءالله که منتظر آنند فائز گردند. صومعه‌ای از این فرقه بر بالای کوه کرمل در نزدیک چشمه و غار ایلیا در حوالی سال ۱۱۱۵ میلادی برپا شد و در سال ۱۸۹۱ در فاصل اندکی از آن محل که خیمه حضرت بهاءالله برافراشته شد در آن صومعه به نیایش مشغول بودند و لکن به بینش دست نیافتند و به لقاء مظهر ظهور که در حکم لقاءالله است فائز نگشته به سخن سعدی علیه الرحمه:

دوست نزدیک‌تر از من بمن است وین عجب‌تر که من از وی دورم

وقتی چشم سیر بسته است چشم سر هم از دیدن باز می‌ماند. "کم من رهبان اعتکفوا فی الکنائس و یدعون الروح فلما اتی بالحق ما تقریبا الیه و کانوا من المبعدين... قل انا فتحنا لکم ابواب الملکوت و انتم تغلقون علی وجهی ابواب البیوت ان هذا الاخطاء کبیر." (۳:۴) و در لوح دیگر زیارت می‌کنیم: "گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب از یکتا خداوند بخواه بندگان را بینائی بخشد... دانائی خرد از بینائی بصر است" (۷:۲۲۴) با این همه در نهاد جامعه ادیان بودند کسانی که با چشم سر و سیر حقیقت را کشف و مشاهده نمودند و به جهانیان اعلان کردند. جنبش دیگر مسیحی از یک سو در آلمان در اوائل قرن نوزدهم پا گرفت و از طرف دیگر در ایالات متحده نیز به وسیله ویلیام میلر (۱۸۴۹-۱۷۸۲ W. Miller) تاسیس یافت و از سال ۱۸۳۱ پایان وضع کنونی جهان و تحوّل بی‌سابقه و عظیمی را در شوون و مناظر حیات روحانی و مدنی جامعه انسانی تبلیغ و آمدن حضرت مسیح را در حوالی سال ۱۸۴۳ مژده می‌داد. طرفداران این جنبش چون از درک ظهور جمال قدم جلّ اسم‌العظم محروم گشتند این وعد را تحقّق نایافته تلقی نمودند و در سال ۱۸۴۵ گروهی از آنان مخمود گردیدند و جنبش را ترک نمودند و عده‌ای دیگر در سال ۱۸۶۰ کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم (Adventists of the)

7th day) را تشکیل دادند (۲۴:۲۸۳) و بالاخره گروهی دیگر از آنان به رهبری جرج دیوید هردیگ (George David Hardegg) جلای وطن اختیار نمودند و در دامنه کوه کرمل رحل اقامت افکندند و بانتظار لقاء موعود انجیل در یوم‌الله سکونت اختیار نمودند (۶۸-۱۸۶۳). اینان تا به امروز منتظرند غافل از آنکه موعود معبود و محبوب یک بار در جریان دومین اقامت کوتاه خود در حیفا در یکی از بیوت آنان که برای اقامت حضرت بهاء‌الله (موعود) به اجاره درآمده بود تشریف داشتند. در آن سفر هاردگ طی مکتوبی از جمال قدم سوالاتی نمود که در پاسخ وی لوحی به نام لوح هرتیک (معرب هاردگ) از قلم اعلی نازل گردید. در آن لوح متنیع جمال قدم می‌فرمایند که اگر آیات و نشانه‌هایی از کسی که در پس پرده عزت است بیان فرمایند قلوب مردمان دچار وحشت و حیرت خواهد گردید. با وجود این با الفاظ و اشاراتی عرفانی به ظهور خود اشاره می‌فرمایند و به یاری چند حرف از زبان عربی و با تلویح به بعضی کلمات که در الواح دیگر خود یا آثار حضرت باب و حتی دیانت اسلام مذکور است اشاره بذکر نام مبارکشان می‌نمایند. به علاوه با بکار بردن مقادیر مطلق حروف (از طریق ابجد) کلمه تسلی‌دهنده (Comforter) که یکی از القاب مظهر کلی الهی در یوم‌الله در انجیل جلیل است، یعنی حضرت بهاء‌الله هردگ را تعلیم می‌فرمایند. بد نیست به خاطر داشته باشیم که کلمه (Templers) که نام این گروه است از کلمه (Temple) به معنای هیکل می‌آید و مقصد اینست که این گروه منتظرند هیکل موعود را علانیه در وجودی انسانی در این عالم زیارت نمایند. ولی چنانچه می‌دانیم آنان محتجب ماندند و از عرفان مظهر ظهور ممنوع گشتند. به خاطر بسپاریم که این مبشران و منتظران بازگشت حضرت مسیح به ارض مقصود آمده بودند تا شاهد رجعت وی باشند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که از عریضه هاردک روشن است که در بیان مطالب خود صادق است و او را دعا می‌فرمایند که حق وی را تأیید نماید که به درک حقایقی که در لوحی که به افتخارش نازل شده نائل گردد. جمال قدم هردیگ را تشویق می‌فرمایند که در قدرت و حلاوت کلمات الهی تفکر کند و می‌فرمایند همین قدرت و حلاوت بود که در زمان حضرت مسیح اگر بعضی صاحبان علم و حکمت و قدرت بر آن پی‌نبردند گروه مردمان پاکدل و

روشن ضمیر ولی ساده و ظاهراً حقیر به درک آن فائز شدند. (۳۱-۲۸/۳:۳۷) از قلم اعلی در تأیید این واقعیت در کتاب ایقان نازل قوله عزّ بیانه: "ناظر به ایام قبل شوید که چقدر مردم از اعالی و ادانی که همیشه منتظر ظهورات احدیه در هیاکل قدسیه بوده‌اند به قسمی که در جمیع اوقات و اوان مترصد و منتظر بودند و دعاها و تضرع‌ها می‌نمودند که شاید نسیم رحمت الهیه به وزیدن آید و جمال موعود از سرادق غیب به عرصه ظهور قدم گذارد. و چون ابواب عنایت مفتوح می‌گردید و غمام مکرمت مرتفع و شمس غیب از افق قدرت ظاهر می‌شد جمیع تکذیب می‌نمودند و از لقای او که عین لقاءالله است احتراز می‌جستند..." (۳:۲۱)

پس از این مقدمه و تاریخچه کرمل - کوه خدا اکنون می‌رویم مطالعه کنیم که این کوه مقدّس چگونه موطنی اقدام مبارک موعود جمیع کتب گردید.

### کوه کرمل موطنی اقدام حضرت بهاءالله می‌گردد:

کوه کرمل و دامنه‌های آن چهار بار به قدوم مبارک حضرت بهاءالله مفتخر گردیده است مرتبه اول در سال ۱۸۶۸ در ۳۱ اگوست برای اولین بار وقتی که کشتی بخاری حضرت بهاءالله و همراهان را به سجن اعظم می‌برد در ساحل حیفا پهلو گرفت و ساعتی چند حضرت بهاءالله در ساحل منتهی الیه دامنه کرمل تشریف داشتند. پانزده سال بعد وقتی حضرت بهاءالله به قصر بهجی نقل مکان فرمودند برای بار دوم به حیفا تشریف بردند و به شرحی که گذشت در یکی از بیوت منتظران رجعت مسیح مدت کوتاهی اقامت داشتند. سومین تشریف‌فرمائی وجود مبارکش به حیفا در سال ۱۸۹۰ بود. در این مرتبه نیز در یکی از خانه‌های همین گروه مبشرین اقامت اختیار فرمودند و بالاخره چهارمین مرتبه تشریف‌فرمائی در سال ۱۸۹۱ یعنی یک سال قبل از صعود مبارک واقع شد. این بار اقامتشان سه ماه به طول انجامید و هم در این مرتبه بود که به غار ایلیا در کوه کرمل تشریف بردند و امر فرمودند خیمه مبارک را در نزدیکی صومعه راهبان مسیحی که قبلاً ذکر آنها آمد برافرازند. لوح مبارک در آن مکان مقدّس نازل گردید و هم در این سفر بود که هیکل مبارک در یومی از ایام که در دامنه کرمل طوری جلوس فرموده بودند که وجه مبارک به سوی مشرق بود و حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق طوری مشرف بودند که وجهشان به جانب مغرب طرح تأسیسات روحانی و اداری آینده مرکز

جهانی را در قوس کرمل تشریح و تعلیم فرمودند. و محل بناء مشرق‌الاذکار را مشخص فرمودند. (۳۷:۴/۳۵۲)

### مقام لوح کرمل در میان آثار قلم اعلیٰ:

- در امر مقدّس حضرت بهاء‌الله چهار منشور موجود است که عبارتند از:
۱. منشور مدنیت و نظم جهانی - و آن کتاب مستطاب اقدس است (۳۸:۷)
  ۲. منشور نظم اداری بهائی که بفرموده حضرت ولی امرالله الگو و طرحی برای نظم جهانی است (۲۸:۷۱) و آن الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه است که مکمل کتاب مستطاب اقدس است. (۳۹:۱۹)
  ۳. منشور تبلیغی و آن عبارت از فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء هستند که جمعا شامل چهارده لوح می‌باشند. (۳۷:۴/۳۵۸)
  ۴. منشور مرکز روحانی - اداری جهانی دیانت بهائی و آن همین لوح کرمل است. (۳۷:۴/۳۵۲)

### مطالعه تشریحی و تحلیلی:

\* لوح: "... لوح در آثار ابهی اطلاق بر کل آثار معظمه دینیه شد. گاه اطلاق نامه مرسوله معاندین هم فرموده‌اند. جمال قدم می‌فرمایند در لوحی: قد حضر بین یدینا لوح من احد و اشکی فیه عن هذا العبد..." در لوح حکما ذکر الواح هرمسیه است. و در لوح به اشرف: "قم ثم اذهب بلوح الله الی عباده المریدین. انا نسّمی الکتاب مرة باللوح و اخرى باسم آخر ثم اللوح بالکتاب و باسماء اخرى انه لهوالحاکم علی ما یرید." (۲۷:۵/۷۴) گاه نیز در معنای صحیفه نفس که محل ارتسام صور اشیاء است. و نیز در مفهوم نفوس سماوی که محل ارتسام صورت کلیه موجودات عالم منعکس است. (فرهنگ دکتر محمدمعین جلد سوم ص ۳۶۴۴).

\* کرمل: از دو کلمه ساخته شده است کرم (Kerem) زبان عبری به معنای تاکستان است و ال به همان زبان یعنی خدا. بنابراین کرمل یعنی تاکستان الهی. معنای دیگر کرمل باز به همان نحو به بزبان عبری یعنی کوه خدا. در بعضی آثار مبارکه به کرمل کوم‌الله نیز اطلاق فرموده‌اند. کوم به معنای تپه. مثلاً در لوح شیخ نجفی (۴۰:۹۵) می‌فرمایند: کرمل در کتاب الهی بکوم‌الله و کرم‌الله نامیده شده و این اشاره به آیه مبارکه کتاب مستطاب اقدس (بند ۸۰) است که می‌فرمایند: "هذا یوم فیه سرع کوم‌الله شوقاً للقاءه..."

✽ حَبْذَا هَذَا الْيَوْمَ الَّذِي فِيهِ تَصَوَّعَتْ نَفَحَاتُ الرَّحْمَنِ فِي الْإِمْكَانِ :

در این آیه مبارکه کلمه یوم لازم است تشریح شود: یوم در اینجا دو معنی را می‌رساند. یکی همان روزی که لوح مبارک کرم‌ل در جوار غار ایلپای نبی از پیراعه حضرت بهاء‌الله جلّ ذکره الاعلی نازل شد. دوم مقصود از یوم «یوم‌الله» است که در کتب و صحف الهیه به آن بشارت داده شده است. جمال قدم می‌فرمایند: "در کتاب اشعیا می‌فرماید 'ادخل الی الصخرة و اختبی فی التراب من امام هیبة الرب و من بهاء عظمته'. اگر نفسی در همین آیه تفکر نماید بر عظمت امر و جلالت قدر «یوم‌الله» مطلع می‌شود و در آخر آیه مذکوره می‌فرماید 'ویسمو الرب وحده فی ذلک الیوم'. امروز روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثبت گشته ما من آیه الا و قد تنادی بهذا الاسم و ما من کتاب الا و یشهد بهذا الذکر المبین لو نذکر ما نزل فی الکتب و الصحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا للوح ذاحجم عظیم" (۴:۱۰/۲) در کلمات فردوسیّه زیارت می‌کنیم: "هذا یوم فیهِ تنادی سدرة المنتهی و تقول یا قوم انظروا اثماری و اوراقی ثم استمعوا حقیفی ایاکم ان تمنعکم شبهات القوم عن نورالیقین... امروز جشن عظیم در ملاء اعلی برپا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است." (۳:۴۴) "امروز روزی است پیروز چه که عرف ظهور مکلم طور در آن متصوّع طوبی از برای نفسی که به عرفش فائز شد و بنورش منور گشت... این یوم مبارک عندالله مذکور بوده و بیوم‌الله موسوم گشته... ایام اولین و آخرین به این یوم معادله نماید چه که سلطان ظهور امام وجوه بر کرسی خود مستوی." (۲۷:۵/۳۷۱) در بیانات مبارکه فوق توضیح دو موضوع لازم بنظر می‌رسد یکی سدرة المنتهی: در استعارات مذهبی و حکمت الهی شرق آن را درختی در آسمان هفتم گفته‌اند که حضرت محمّد موفق به دیدنش شدند: "قاوحنی الی عبده ما اوحی (مقصود از عبد در اینجا حضرت محمد است) ما کذب القواد ما رأی (پس این دیدن دیدنی روحانی و با قلب بود). افتمارونه علی ما یری و لقد راه نزلة اخری (حضرت دوبار آن سدره را مشاهده نمودند - اشاره به ظهور حضرت باب و حضرت بهاء‌الله که عندالله یک ظهور محسوب) عند سدرة‌المنتهی. عندها جنة‌الماوی... لقد رأی من آیات ربّه الکبری (قرآن کریم ۸-۱۰:۵۳). در این آیات مبارکه سیّد المرسلین سدره منتهی و جنة‌الماوی و آیات ربّه الکبری را باهم دیدار می‌فرماید. در سوره مبارک النجم که اشاره به (Pleiades) ستاره پروین است، این

مجموعه ستاره تمثیلا در معنای هادی، معلّم، موحی آمده است آنجا که می‌فرماید: "والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی، و ما ینطق عن الهوی. ان هو الاوحی یوحی. علمه شدید القوی... و هو بالافق الاعلی... " الی آخر. (قرآن کریم ۷-۵۳:۱) از طرف دیگر سدره یا شجره مقصد کلمه الهی است: در سوره ابراهیم قرآن کریم (۵-۱۴:۲۴) است: "الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کلّ حین باذن ربّها...". و وقتی از حضرت مسیح پیروان سؤال می‌نمایند که موعود را چگونه بشناسند می‌فرمایند درخت را از ثمرش بشناسید. در همان انجیل جلیل کلمه چنین بیان شده: "در آغاز کلمه بود کلمه نزد خدا بود و خدا کلمه بود." (یوحنا:۱) و در سوره هیکل مقصد از هیکل مظهر ظهور، امرالله، کلمه الله است و جمال مبارک چنین تعلیم فرموده است. پس مقصود از شجره و سدره المنتهی کلمه الله است و همچنین کلمه الله و مظهر ظهور مفهوم واحد است.

#### \* حَبْذَا هَذَا الْيَوْمِ الْمُبَارَكِ الَّذِي لَا تَعَادِلُهُ الْقُرُونُ وَالْاَعْصَارُ :

جمال قدم جل ذکره الاعظم در لوحی می‌فرمایند: "امروز روزی است پیروز چه که عرف ظهور مکلم طور در آن متضوع طویی از برای نفسی که به عرفش فائز شد و به نورش متور گشت... این یوم مبارک عندالله مذکور بوده و بیوم الله موسوم گشته هر نفسی به آن فائز شد به حیات ابدی و نعمت سرمدی فائز است... ایام اولین و آخرین به این یوم معادله ننماید چه که سلطان ظهور امام وجوه بر کرسی خود مستوی." (۲۷۱/۵:۲۷) در تبیین قسمت اخیر از بیان مبارک که در اینجا ذکر شد حضرت ولی محبوب امرالله در دور بهائی (Baha'i Dispensation) می‌فرمایند: "تنها مشاهده این منظر بیهمتا و ملاحظه هر قدر هم به طور مبهم از شرایطی که ولادت و جلوه تدریجی این تجلی خداوند را در وجود مظهر کل او و استقرارش بر کرسی خود... هر بیننده را به وجود آن حقایق جاودانی که حیات این امر مقدس و حرکتش را تأمین می‌کند... متقاعد می‌سازد." (۲۸:۱) (نقل به مضمون)

#### \* حَبْذَا هَذَا الْيَوْمِ اِذْ تَوَجَّهَ وَجْهَ الْقَدَمِ اِلَى مَقَامِهِ اِذَا نَادَتْ الْاَشْيَاءُ وَ عَن وراثتها الملاء الاعلی :

در این آیه مبارکه که می‌فرماید خداوند به خانه و جایگاه خود (مقام) توجه می‌فرماید در کتاب اشعیا می‌خوانیم: "در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع

امتها به سوی آن روان خواهند شد و قوم‌های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا به کوه خداوند (کرمل) و به خانه خدای (مقامه) یعقوب برآئیم تا طریق‌های خویش را بما تعلیم دهد (پس معلوم می‌شود که طریق جدیدی است) و به راه‌های وی سلوک نمائیم... و او امته را داوری خواهد نمود (دیوان عدل اعظم) و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد. و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت. ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خداوند (بهاء‌الله) سلوک نمائیم. " (اشعیا ۶-۲:۲) در قسمت اخیر آیه مبارکه که می‌فرماید اذاً نادت الاشیاء باید بگوئیم که جمیع اشیاء ندا می‌دهند. جمال قدم این معنی را در مورد دریاها تشبیه به دریای بیان می‌فرماید:

" و بحر البیان ینادی و یقول یا اهل الارض انظروا الی امواجی و ما ظهر منی من لئالی الحکمة و البیان اتقوا الله و لاتکونوا من الغافلین. " (۳:۴۴) و در مورد دریاها در عالم ملموس و به معنی بیان هیکل مبارک در باره وجه قطرات آب دریا در موقع حرکت کشتی حامل وجود مبارکش به سوی عکا کفایت می‌کند (به مقدمه این فصل مراجعه فرمائید).

\* یا کرمل انزلی بما اقبل الیک وجه‌الله مالک ملکوت‌الاسماء و فاطر‌السماء :  
در تأیید این بیان مبارک که می‌فرماید بشتاب ای کرمل از آن رو که وجه خداوند به تو توجه فرموده است در کتاب مستطاب اقدس (بند ۸۰) زیارت می‌کنیم:  
" هذا یوم فیه سرع کوم‌الله شوقاً للقاءه و صاح الصهیون قد اتی الوعد و ظهر ما هو المکتوب فی الواح‌الله المتعالی العزیز المحبوب "

\* اذاخذها اهتزاز السرور و نادت باعلی‌النداء نفسی لاقبالک الفداء و لعنایتک الفداء و لتوجهک الفداء قد اهلکنی یا مطلع‌الحیوة فراقک و احرقنی هجرک :  
در کتاب اشعیاء باب سی و پنجم آیات ۱-۳ می‌خوانیم: " بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت. شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود. "

\*لك الحمد بما اسمعتنى ندائك و شرفتنى بقدمك و احببتنى من نفعات ايامك  
و صرير قلمك الذى جعلته صورا بين عبادك فلما جاء امرك المبرم نفخت فيه اذاً  
قامت القيمة الكبرى و ظهرت الاسرار المكنونة فى خزائن مالک الاشياء :

در این بیان مبارک صریر که همان صدای کشش قلم است در حین نوشتن در  
حکم صوری که در یوم قیامت دمیده شده است می باشد.

دو بار دمیده شدن آن صور (شیپور) هم اشاره به صریر قلم حضرت ربّ اعلی  
(قائم) و حضرت بهاء الله (قیوم) می باشد. گرچه می فرمایند: "نادت الاشياء و عن  
وارثها ملاء الاعلی" یعنی جمیع اشياء همه حالت صور و صافور (شیپور) را پیدا  
می کنند همچنانکه در بیان مبارک که در لوح مبارک کلمات فردوسیّه با اشاره به  
سدره المنتهی و اثمار و اوراق آن می فرماید: "ثم استمعوا حقیفی" یعنی صدای برهم  
خوردن برگ های مرا (سدره منتهی) بشنوید که این نیز خود در حکم صور است که  
در آن دمیده می شود و آمدن موعود را اخبار می کند.

و اما در مورد «قیامت» حضرت باب می فرمایند: "یوم قیامت یومی است مثل  
امروز شمس طالع می گردد و غارب چه بسا وقتی که قیامت برپا می شود در آن  
ارضی که قیامت برپا می شود خود اهل آن مطلع نمی شوند... و آن یومی بسیار  
عظیم... یوم قیامت را اعظم از هر یومی گفته و الا یومی است مثل کلّ ایام الا آنکه  
ظهور الله در آن ظاهر است". (بیان فارسی باب ۹ و ۸) مقصود از قائم حضرت  
باب می باشد و مقصود از قیوم حضرت بهاء الله.

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند: "قوموا یا قوم علی نصرت الله قد جاتکم  
القیوم الذى بشرکم به القائم و ظهر الزلزال الاکبر و الفزع الاعظم والمخلصون بظهوره  
یفرحون والمشرکون بنار الغل یحترقون" (۴۱:۹۹)

\* فلما بلغ ندائها الى ذاک المقام الاعلی قلنا یا کرمل احمدی ربک قد کنت  
محترقه بنار الفراق اذاً ماج بحر الوصال امام وجهک بذلک قرّت عینک و عین  
الوجود و ابتسم ثغر الغیب والشهود :

در کتاب اشعیا (۳-۱۱:۴۹) می خوانیم: "و تمامی کوه های خود را طریق ها خواهیم  
ساخت و راه های من بلند خواهد شد... ای آسمان ها ترّم کنید و ای زمین وجد نما و  
ای کوه ها آواز شادمانی دهید زیرا خداوند قوم خویش را تسلّی می دهد و بر  
مظلومان خود ترحم می فرماید."



\* طوبیٰ لک بما جعلک اللہ فی هذا الیوم مقرّ عرشه و مطلع آیانه و مشرق بیناته :  
در کوه کرمل و ارض مقصود سه رویداد عظیم تحقّق یافت.

۱. مقرّ عرش خداوند شد (Theophany)

۲. مطلع آیات گردید و کتاب مستطاب اقدس و آنهمه الواح و آیات از قلم اعلیٰ نازل گشت.

۳. مشرق بیّنات شد و کل تبیینات آثار مبارکه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و کلک گهربار حضرت غصن ممتاز ولی فرید امراللہ صادر گردید. در کتاب زکریا باب ششم (آیات ۳-۱۲) می خوانیم: "و او را خطاب کرده بگو یهوه صبا یوت چنین می فرماید و می گوید اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمّل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی (صلح) در میان هر دوی ایشان خواهند بود".

در اینجا مقصود از شاخه غصن مبارک یعنی غصن (شاخه) اعظم و واضح است که از اقالیم دور دست تشریف آوردند یا بهتر است بگوئیم سرگون شدند. مقصود از استقرار عرش خداوند در ارض تأسیس بیت العدل اعظم است. در کتاب اشعیا (۱۱:۹ و ۸ و ۲۶:۲۰) می خوانیم: "دروازه ها را بگشائید تا امت عادل که امانت را نگاه می دارند داخل شوند." ... "ای تو که مستقیم هستی طریق عادلان را هموار خواهی ساخت. پس ای خداوند در طریق وادی های تو انتظار ترا کشیده ایم. و جان ما به اسم تو و به ذکر تو مشتاق است. شبانگاه به جان خود مشتاق تو هستم و بامدادان به روح خود در اندروم ترا می طلبم... ای خداوند دست تو برافراشته شده است ولی نمی بینند." و باز در کتاب اشعیا (۱۰:۵ و ۴ و ۲ و ۱۱:۱) می خوانیم: "و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت (اشاره به عهد و میثاق الهی) و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر... در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قومها برپا خواهد شد." نسبت حضرت بهاء اللہ جلّ

اسمه‌الاهی از یک سو در فاصله زمانی نسبتاً نزدیک به ساسانیان برمی‌گردد و در فاصله نسل‌های بسیار دور از طریق قطوره همسر سوم حضرت ابراهیم و بقیه به یسی و داوود می‌رسد.

✽ طوبی لعبد طاف حولک و ذکر ظهورک و پروزک و مافزت به من فضل الله ربک  
خدی کاس البقاء باسم ربک الاهی :

در مفهوم بقاء در لوح خطاب به عبدالوهاب می‌فرمایند: "این بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوق است به علت و بقاء ذاتی غیرمسبوق و آن مخصوص است به حق جلّ جلاله". (۴: ۸۱)

کلمه بقاء در مواضع مختلف در آثار زیارت می‌شود فی‌المثل لوح البقاء، حرف البقاء (به عنوان لقب) مدینه بقاء (ملکوت ابهی)، اطیاریالبقاء (در لوح محمد اسمعیل ذبیح کاشی) کاس بقاء و جام بقاء در آثار مبارک زیارت می‌شود. در کلمات مکتونه زیارت می‌کنیم: "ای پسر خاک از خمر بی‌مثال محبوب لایزال چشم می‌پوش و به خمر کدره فانیه چشم مگشا از دست ساقی احدیه کاوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی..." (۱: ۶۲)

✽ ثم اشکریه بما بدل حزنک بالسرور و همک بالفرح الاکبر رحمة من عنده انه  
یحب المقام الذی استقر فی عرشه و تشرف بقدمه و فاز بلقائه و فیه ارتفع ندائه و  
صعدت زفراته :

"در آن روز خواهی گفت که ای خداوند ترا حمد می‌کنم زیرا به من غضبناک بودی اما غضبت برگردانیده شده مرا تسلی می‌دهی. اینک خدا نجات من است بر او توکل نموده نخواهم ترسید... در آن روز خواهید گفت خداوند را حمد گوئید و نام او را بخوانید و اعمال او را در میان قوم‌ها اعلام کنید و ذکر نمائید که اسم او متعال می‌باشد." (اشعیا ۴ و ۲ و ۱۲: ۱۲) "علمی بر کوه خشک برپا کنید و آواز به ایشان بلند نمائید با دست اشاره کنید تا به درهای نجبا داخل شوند... ولوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیک است." (اشعیا ۶ و ۲ و ۱۳: ۱۳) "یهوه صباپوت در این کوه برای همه قوم‌ها ضیافتی از لذتد برپا خواهد نمود.. و در این کوه روپوشی را که بر تمامی قوم‌ها گسترده است و ستری را که جمیع امت‌ها را می‌پوشاند تلف خواهد کرد. و موت را تا ابدالآباد نابود خواهد ساخت و خداوند یهوه اشک‌ها را از هر چهره پاک خواهد

نمود... در آن روز خواهند گفت اینک این خدای ماست که منتظر او بودیم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده‌ایم پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد." (اشعیا-۹:۶-۲۵)

\* یا کرمل بشری صهیون قولی اتی المکنون بسلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الارض و من علیها ایاک ان تکونی متوقفاً فی مقامک اسرعی ثم طوفی مدینة الله التي نزلت من السماء و کعبة الله التي كانت مطاف المقربين والمخلصین و الملائكة العالین :

آیات کتاب اشعیا در فوق به این آیه مبارکه مربوط است ولی مفاهیم «مدینة الله» و «کعبة الله» لازم است تشریح شود. حضرت ولی محبوب امرالله در تبیین این اصطلاح مذکور در لوح مبارک کرمل می‌فرمایند مقصد محل استقرار عرش حضرت باب یعنی مقام اعلی می‌باشد با تحقیقی که جناب ادیب طاهرزاده به عمل آورده‌اند از زمان نزول لوح کرمل قوای روحانی چنان رویدادها را تحت تأثیر قرار دادند که عرش حضرت نقطه اولی انتقالش برای استقرار در محلی که جمال قدم پیشینی فرموده بودند تسهیل و تشدید گردید. (۳۷:۴/۳۵۸) در کتاب قرن بدیع (ص ۱-۳۹۰) تفصیل این یوم تاریخی مذکور است.

\* واحب ان ابشر کل بقعة من بقاع الارض و کل مدینة من مدائنها بهذا الظهور الذی به انجذب فواد الطور و نادت السدرة، الملك و الملکوت لله رب الارباب هذا یوم فیه بشر البحر و البر و اخبر بما یظهر من بعد من عنایات الله المکنونة المستورة عن العقول و الابصار :

جمال قدم در لوح اقدس می‌فرمایند: ".. الابن فی الواد المقدس ینادی لیبک اللهم لیبک و الطور یطوف حول البیت و الشجر ینادی قد اتی المقصود بمجده المنیع قل قد جاء الاب و کمل ما وعدتم به فی ملکوت الله هذه کلمة التي سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم الیوم لایحملونها فلما تم المیقات و اتی الوقت اشرفت الکلمه من افق المشیة ایاکم یا ملا الابن ان تدعوها عن ورائکم تمسکوا بها هذا خیر لکم عما عندکم انه لقریب بالمحسنین" (۳:۵)

در انجیل یوحنا (۴-۱۲:۱۶) می‌خوانیم:

"بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لکن الان طاقت تحمل آن‌ها را ندارید. لکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد

کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال (بهاء Glory) خواهد داد.

\* سوف تجرى سفينة الله عليك و يظهر اهل البهاء الذين ذكرهم في كتاب الاسماء تبارك مولى الورى الذى بذكره انجذبت الذرات و نطق لسان العظمة بما كان مكنوناً فى علمه و مخزوناً فى كنز قدرته انه هو المهيمن على من فى الارض و السماء باسمه المقتدر العزيز المنيع: (۴:۱۱)

اصطلاح سفینه در آثار مبارکه بهائی و در صحف جلیله ادیان گذشته معانی ظاهراً گوناگون و لکن مرتبط با یکدیگر دارند. در این آیه مبارکه در لوح کرمل حضرت ولی محبوب امرالله معنی خاص آن را تبیین فرموده‌اند: "شبهه‌ای نبوده و نیست که مقصود از این سفینه که در آخر این لوح مذکور سفینه احکام است نه سفینه امرالله که ملاحظه شاعر اعظم جمال اقدس ابهی و رکابش کافه اهل بها و اصحاب سفینه حمرا که بشارتش را نقطه اولی در کتاب قیوم الاسماء در سنه اولای عهد اعلی به لغت فصیحی و به لحنی ملیح و دلربا داده. قوله ما احلى بيانه و ما ابهى عزه و ذكره: "و لقد خلق الله فى حول ذلك الباب بحوراً من ماء الاكسير محمراً بالدهن الوجود و حيواناً بالثمرة المقصود و قدرالله سفناً من ياقوته الرطبة الحمراء و لايركب فيها الا اهل البها باذن الله العلى و هو الله قد كان عزيزاً حكيماً". مقصود در این لوح عظیم که فی الحقیقه کاشف اسرار الهیه و بشارت‌دهنده دو تأسیس عظیم و جلیل و خطیر که یکی روحانی و دیگری اداری در مرکز جهانی آئین بهائی است سفینه‌ای است که راکبانش رجال بیت عدل اعظم که بر طبق وصایای متقنه مرکز عهد اتم و اقوم مصدر تشریع احکام غیر منصوصه‌اند و این احکام در این دور بدیع از این جبل مقدس جریان یابد همچنانکه در عهد حضرت کلیم شریعه‌الله از صهیون جاری و ساری گشت و این جریان سفینه احکام اشاره به استقرار دیوان عدل الهی که فی الحقیقه دارالتشریع است. (۲-۵۶۰:۴۲)

در بیان اسراری که باید آشکار گردد در کتاب قیوم الاسماء زیارت می‌کنیم آنچه را که یادآوری آیات قرآن کریم در سوره النجم که قبلاً آیاتی از آن مذکور افتاد می‌باشد: "نحن تالله الحق ما ننطق عن الهوى و ما ننزل حرفاً من ذلك الكتاب الا باذن الله الحق اتقوا الله و لا تشكروا فى امرالله فان سر هذا الباب مستور تحت عماء السطر و مرقوم فى حجاب السطر بايدى الله رب السطر والسطر... (۳۸:۴۳)

اصطلاح «اهل بهاء» در دیانت مقدّس بهائی دارای سه مفهوم است.

۱. اهل بهاء یعنی جامعه پیروان حضرت بهاءالله.
۲. اهل بهاء یعنی رجال بیتالعدل همانگونه که از بیانات مبارکه فوق می آموزیم.
۳. اهل بهاء یعنی حضرات ایادی امرالله در فواصل سالهای ۱۹۵۷-۶۳ یعنی بعد از صعود هیکل مبارک حضرت شوقی افندی ولی فرید محبوب امرالله تا انتخاب بیتالعدل اعظم و این معنی از این آیات کتاب مستطاب اقدس (بند ۴۲) معلوم می گردد: "قد رجعت الاوقاف المختصة للخیرات الی الله مظهر الآیات لیس لاحد ان یتصرّف فیها الا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجع الحکم الی الاغصان و من بعدهم الی بیتالعدل ان تحقّق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الامر و فیما امروا به من لدن مقتدر قدیر. و الا ترجع الی اهل البهائ الذین لایتکلمون الا بعد اذنه و لایحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح اولئک اولیاء النصر بین السموات والارضین. لیصرفواها فیما حدّد فی الکتاب من لدن عزیز کریم." در تشریح معنی اصطلاح سفینه مختصراً اشاره می کنیم که مقصود از آن در موارد بسیار سفینه عهد الهی است و این معنی در ادیان گذشته نیز آمده است. در کتاب عهد عتیق علاوه از آنچه در مورد نوح و کشتی نوح ذکر شده است و قبلاً اشاره نمودیم در سفر خروج باب دوم آیه ۳ و باب بیست و پنجم آیات ۱۰ و ۲۱ و ۲۲. در انجیل یوحنا باب نهم آیه ۴ و در رساله عبرانیان باب یازدهم آیه ۷ و در مکاشفات یوحنا باب یازدهم آیه ۱۹ همه جا سفینه عهد مذکور است. در قرآن کریم نیز در سوره یونس در باره آنانکه به کشتی نوح در نیامدند و به عهد خدا وارد نشدند در آیه ۷۳ می فرمایند "فکذبوه فنجیناه و من معه فی الفلک و جعلناهم خلائف و اغرقنا الذین کذبوا بآیاتنا فانظر کیف کان عاقبة المنذرین". حضرت ولی محبوب امرالله در کتاب قرن بدیع (ص ۴۷۲) به عهد الهی تحت عنوان سفینه النجات اشاره می فرمایند.

# یوم الله، روز بازگشت به بهشت

### پیش‌گفتار:

بهشت در آئین بهائی مفهومی است بسیار وسیع - مفهومی است ملکوتی و ناسوتی و گستره آن قلمرو بی‌نهایت و ابدیت است این معنی در این بیان مبارک حضرت بهاء‌الله بر ما معلوم می‌گردد: "و اما الجنة حق لاریب فیه و هی الیوم فی هذا العالم حبی و رضائی و من فاز به لینصره الله فی الدنیا و بعد الموت یدخله فی جنة ارضها کارض السموات والارض و یخدمته حوریات العز و التقدیس... " (۱۱۷:۳) ترجمه به مضمون: و اما بهشت که در حقیقت آن تردید نیست در این عالم حب من و خشنودی من است و هرکس به آن نائل شد پس خداوند او را در این جهان پیروز می‌دارد و پس از مرگ در بهشتی او را وارد می‌کند که قلمرو آن معادل آسمان‌ها و زمین است و حوریات عزت و تقدیس در آن به خدمت مشغولند. و نیز آنجا که می‌فرماید: "رضای او در خلق او بوده و خواهد بود" (۴۳:۱) گستره آن را تا اعماق روح و قلب فرد انسان‌ها وسعت می‌دهد. مفهوم بهشت تنها بیان یک «حالت» نیست، تنها گویای «شرایطی» نیست. بهشت معرف روز خدا، خلق جدید، خرد و اندیشه نوین و حیاتی تازه است. بهشت زادگاه دوباره انسان‌های فرهیخته و دل‌باخته حقیقت است.

### واژه‌شناسی:

بهشت در زبان فارسی از واژه بهیشت در زبان پهلوی است که از کلمه وهیشت در همین زبان است که به معنای جهان پاکی و راستی است. و واژه دوژانگه در همین زبان یعنی دوزخ یعنی دنیای زشتی‌ها. در عربی جنت به معنای باغ و لغت فردوس معرف واژه پایریداازا (Pairidaeza) پارسی قدیم است و از این ریشه به زبان یونانی به صورت کلمه (Paradeisos) و از آنجا به لاتین (Paradisus) و به زبان‌های فرانسه (Paradis) و انگلیسی (Paradise) رفته است.

## آدم از بهشت رانده می‌شود :

قبل از آنکه وارد این بحث شویم تأمل کوتاهی در مفهوم آدم بنمائیم. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات می‌فرمایند: "مقصد از آدم روح آدم است و از حوا نفس آدم" (۵:۹۰) و نیز در همان سفر جلیل می‌فرمایند "در انسان دو طبیعت است طبیعت جسمانیه و طبیعت روحانیه طبیعت جسمانیه... از آدم تولد یافته." (۵:۸۵) و باز می‌فرمایند: "در عالم ناسوتی نور و ظلمت و خیر و شر حقائق متضاده موجود و مقصد از مار تعلق به عالم ناسوتی است آن تعلق روح به عالم ناسوتی سبب شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق به عالم تقیید دلالت کرد و از ملکوت توحید به عالم ناسوت متوجه نمود و... از جنت اطلاق خارج گشت." (۵:۹۰) بدین‌سان رانده‌شدن آدم از بهشت به معنای خروج از عالم روحانی مطلق و کامل است به مرتبه ناسوتی و بدین‌سان جنبه ناسوتی و جسمانی در انسان (آدم) حدوث یافت. این خود تلویحی از تقدم (زمانی) روح است بر جسم. پس از این مقدمه می‌رویم و داستان رانده‌شدن آدم را در کتاب عهد عتیق مرور می‌نمائیم. در سال ۱۹۹۱ در مجموعه‌ای کوچک که به‌تصویب محفل مقدس روحانی پاکستان رسیده منتشر گردید، در فصلی که عنوان مفهوم عهد در دیانت بهائی را داشت (۴۴) در این باره چنین تقدیم خوانندگان گردید. "خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد و خداوند خدا باغی در عدن به طرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت و خداوند خدا هر درخت خوش‌نما و خوش‌خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را... امر فرموده گفت از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد زنهاری نخوری زیرا روزی که از آن خوری هر آینه خواهی مرد." (پیدایش ۱۷-۲:۷)

مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود و به زن (حوا) گفت آیا خدا حقیقه گفته است که از همه درختان باغ نخورید. زن به مار گفت از میوه درختان باغ می‌خوریم لکن از میوه درختی که وسط باغ است خدا گفت که از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبدا بمیرید. مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید شد و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو

است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر دانش افزا پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد... پس خداوند خدا او را (آدم) از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود بکند. "پیدایش ۳۳ و ۷-۱:۳) بدین سان آدم که در زندگی روحانی مطلق به صفات و اسماء الهی مزین بود به حیات عنصری انتقال یافت و خداوند به صرف فضل و بخشش وی را به صورت و مثال خود آفرید و محل تجلی نسبی اسماء و صفات خود نمود. بیرون از باغ عدن در کوره راهائی که او را به سرزمین دور دست سرنوشتش می بردند پویان شد. با چشمی خندان از ارضاء تمایل کنجکاو و چشم دیگر گریان از پیامد نافرمانیش از امر خداوند افتان و خیزان همی رفت. زمانی بود که هویتی یکتا داشت و از تنازع درون فارغ بود ولی مار امیال و اهواء او را آرام نگذاشت و وحدت درونش را برهم زد و هویتش را دگرگون ساخت. به دنبال دانستن رهسپار شد و در براری نادانی سرگردان گردید. دانستن و ندانستن ملازم و مستلزم یکدیگرند. در وادی دانائی در حد کمال همه جا نور است ولی آدم دیگر در وادی کمال دانائی نبود اینجا و آنجا ظلمت ندانستن بر زندگی او سایه افکنده بود. دانستن تلاشی است برای افشاندن اندکی نور بر ظلمت نادانی، چنین است که آدم از مراتب والای یقین سقوط نمود. ایمان قانون اقلیم یقین است و معرفت کوششی برای دستیابی به این یقین. آدم از قلمرو یقین مطلق به دنیای تردید و ابهام و استفهام قدم گذاشت و نیازمند دانستن شد. ندانستن مترادف تاریکی است و تاریکی مولد اضطراب. «نیاز» به دانستن همراه با «گرایش» خاص آن در مفهوم کنجکاو که برانگیزاننده «طلب» است و معرفت «رغبت» انگیزه‌ای را که اساس کسب معرفت و اکتشافات بشر است بنیان نهاد و این نیاز در وجود وی فطری و ذاتی شد. از آن زمان که آدم به دنبال شناسائی خیر و شر رهسپار گردید خداوند «انگیزه» دانستن را وسیله‌ای برای نجات و فلاح وی از تیه غفلت و نادانی ساخت و به او سپرد. این انگیزه می‌تواند او را «به وادی معرفت که آخر مقام تحدید است»<sup>(۲۹:۲/۲۸۱)</sup> رهنمون گردد تا مگر از آنجا به فراسوی وادی‌های وحدت، حیرت و استغناء به قلمرو فناء فی‌الله و بقاء به او قدم گذارد. انگیزه دانستن خاستگاه حرکت اندیشه است محور اصلی این حرکت فکری طرح این سؤال‌ها است در روح آدم: از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ چرا از بهشت که در آن جز پاکی و آسایش آرایشی نبود رانده شدم؟ عارفی پاک‌نهاد این حالت را به زیبایی بیان



کرده است:

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم  
ز کجا آمده‌ام آمدنم بحر چه بود به کجا می‌روم آخر نمائی وطنم  
آنچه از عالم علوی است من آن می‌گویم رخت بر بسته بر آنم که بدانجا فکنم

\*\*\*

خنک آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سرکوش پروبالی بزتم

\*\*\*

مرغ باغ ملکوت نیم از عالم خاک چندروزی قفسی ساخته‌اند از بدنم<sup>(۴۵)</sup>

برون از بهشت آن مرغ باغ ملکوت به قفس هستی اندر شده بود. در کوره راه‌های زندگی در فراز و نشیب‌های عالم وجود با چشمان اشک آلود، دلی زار و تنی رنجور که افیون غفلت و نسیان‌گه گاه او را آرامشی کاذب می‌دهد پیوسته افتان و خیزان همی رود. با دلی شکسته و «پائی» از بادیه حسرت خسته برای به دست آوردن اندکی اختیار به بهائی آنقدر سنگین یعنی دوری از وطن اعلی همه روزه نجوی می‌کند "ای رب تری الغریب سرع الی وطنه الاعلی ظلّ قباب عظمتک و جوار رحمتک والعاصی قصد بحر غفرانک..."<sup>(۳۶:۶۸)</sup> ترجمه به مضمون: ای پروردگار این دورافتاده را می‌بینی که شتابان آهنگ زادگاه برین خود را دارد تا در سایه بارگاه عظمت تو و به بر رحمت درآید و این سرکش را می‌نگری که جویای بحر آمرزش توست. "با چشمانی که از اشک ذوب می‌شود و فغانی که دامن آسمان‌ها را می‌شکافد ناله سر می‌دهد که "یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود تری عبراتی و زفراتی و تسمع ضجیجی و صریخی و حنین فؤادی و عزّتک اجترحاتی ابعدتنی عن التقرب الیک و جریراتی منعتنی عن الورد فی ساحة قدسک. ای ربّ حبّک اضنانی و هجرک اهلکنی و بعدک احرقنی."<sup>(۳۶:۷۲)</sup> ترجمه به مضمون: ای آفریدگار جهان و مالک آنچه ناپیدا و پیداست تو اشک و آه‌های مرا می‌بینی و زاری‌ها و بانگ و ناله قلبم را می‌شنوی. به عزتت سوگند که خطاهایم مرا از نزدیکی به تو دور نمود و گناهانم مرا از ورود به بارگاه مقدست منع نمود. ای پروردگار عشق تو مرا رنجور ساخت و هجران تو مرا نابود کرد دوری از تو مرا بسوخت. و

باز به آستان خداوند دست نیاز بلند می‌کند که "الهی الهی عصیانی انقض ظهري و غفلتی اهلکتنی کَلِّمًا اتفکر فی سوء عملی و حسن عملک یدوب کبدی و یغلی الدم فی عروقی و جمالک یا مقصودالعالم ان الوجه یتجھ الیک و ایادی الرجاء تخجل ان ترتفع الی سماء کرمک." (۳۵:۷۳) ترجمه به مضمون: ای خدای من ای خدای من سرپیچیم پشتم را در هم شکست و غفلتم مرا هلاک نمود هر زمان به اعمال بد خویش می‌اندیشم و به نیکی عمل تو جگرم آب می‌شود و خون در رگ‌هایم به جوش می‌آید. قسم به جمالت ای مقصود عالم چهره‌ام آزرده دارد از اینکه به سوی تو بنگرد و دست‌های امیدواریم شرمسار است که به سوی آسمان بخشش تو بلندشود. همان دستی که اگر کرم نبود... ارتفاع را نمی‌آموخت. (۳۶:۳۵۷) کرم بی‌منتهای تو آنجاست اما این دست شرمسار است که به سوی تو بلند شود. دریغا که بازیچه‌های زندگی هر بار جیبی می‌سازند تا این دست در آن پنهان گردد و اندک اندک به رنجوری غفلت و نومیدی گرفتار آید و فروافتد. در آن حین ندای خداوند او را می‌خواند که "من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس، سیف عصیان شجره امید ترا بریده" (۱:۲۹) و نسیم عنایت خداوند بر وی مرور می‌کند و او را در فراش غفلت خفته می‌یابد بر حال وی گریان می‌شود و باز می‌گردد. "نقل به معنی ۱:۲۹) گاه این نسیم عنایت او را از خواب غفلت بیدار می‌کند. چشم می‌گشاید و مویه سر می‌دهد. که: "تری یا الهی عبراتی تمنعنی عن الذکر والثناء یا رب العرش والثری" (۳۶:۷۴) ترجمه به مضمون: ای خدای من می‌بینی که اشکهایم مرا از ذکر و ثنای تو باز داشت ای آفریدگار آسمان و زمین.

"...نسألک بأن تحفظنا من جنودالظنون والالوہام. انک انت العزیز العلام" (۳۶:۷۵) ترجمه به مضمون: از تو در خواست می‌کنیم که ما را از لشکریان گمان‌های باطل و پندارهای یاوه محفوظ داری. به درستی که تویی که خداوند پرشکوه و بسیار دانائی. از جای پای معشوق ملکوتی در این بیابان ناسوت می‌خواهد به زیارت جمال وی موفق گردد: "أسألک بموطی قدمیک فی هذالبداء... بان تقدرلی زیارت جمالک." (۳۶:۷۲) هیئات! که در این بیابان بارها فرو افتاده و بارها به پاخاسته است. بیرون از عدن پهنه بیابان ناسوت در برابر چشمانش گسترده شد. آنجا که او بازیگر

دنیائی گردید که صحنه "نمایشی است بی حقیقت و نیستی است به صورت هستی آراسته" (۴:۱۵۲/۸) پرده صحنه این نمایش تراژیک به کنار رفت به گفته آن شاعر مغرب زمین:

"زاده شو، بزرگ شو، رؤیا بین، رنج ببر، دوست بدار، زندگی کن، فوت شو و فرو افت." (۴۶)

در شعری با عنوان «رنج! Dolor» پرده صحنه نمایش زندگیش نیز با فروافتادن او فروافتاد.

بعضی پژوهندگان<sup>(۴۷)</sup> جهان علم از اضطراب پایه در زندگی کودک سخن گفته‌اند ولی می‌توان گفت که انسان از آغاز، آن آغازی که آغاز نداشت از غمی رنج می‌برد که پیوسته هنوز با اوست. غم فراق، غم دوری. مصداق حال این شعر یکی از فرزندان اوست:

من ملک بودم فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم  
(حافظ)

هر صبحگاهان با پروردگار نجوی می‌کند: «ای رب تری الغریب» (ای پروردگار این دورافتاده را می‌بینی).

غربت از چهره‌و؟ و دوری از کجا؟ دوری از آن بهشت جاودان که خداوند برای او تدارک دیده بود. با وسوسه‌های نفس بداندیش از قلمرو روح و دانائی در حد کمال به خطه ابهام و نادانی قدم نهاد تا در آنجا نیک و بد را خود بشناسد و اختیار کند لکن در این تلاش جستجوی جستجوی سیراب بود و نفس اماره او را به جای آب به سوی سراب برد. حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی آقا محمد علاقبند یزدی این بیت از ابن فارض را ذکر می‌فرمایند:

إذا كان الغراب دليل قوم فیهدم الی جیف البراری

مارها و زاغان و کلاغان همه تلویحی از نفس اماره‌اند. این نفس دلیل راه او شد و در صحرای مردارها سر درآورد. هیچ‌کس نمی‌تواند آدمی را بفریبد اگر نفس او در مرتبه الهام و اطمینان باشد. (در باره رشد اشاره به مراحل نفس ملهمه و مطمئنه...) در این گذرگاه پرپیچ و خم و پرنشیب و فراز زندگی، هر زمان خداوند از ره مهر و بخشش راهبری برای فرزندان وی فرستاد تا پیام محبت و رأفت و هدایت را به

آنان برسانند. آدم خود اولین راهبر بود. آن راهبران، آن مظاهر مقدسه در طول قرون و اعصار فرزندان او را به آمدن موعودی که اشک از چشمان آنان خواهد سترد وعده دادند. هر صبحگاهان ناله سر می‌دهد که «تری عبراتی و زفراتی...» (اشکها و آه‌های مرا ببینی). قرن‌ها پیش آنگاه که «بنده گنهکار پریشان‌روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا (برداشت)... حق سبحانه و تعالی فرمود یا ملائکتی قد استحییت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له.» امروز در اجابت ناله‌ها و ندبه‌هایش فرمود یا ملائکتی قد استرضیت لعبدی و لیس له غیری فقد غفرت له.<sup>(۱)</sup> و ساکنان بهشت برین را امر فرمود تا بدین کلمات جان‌پرور ابواب رحمت را بر وی بگشایند: «ای اهل فردوس برین اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس قرب رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته‌اند جهدی نمائید تا به آن مقام درآئید و حقایق اسرار عشق را از شقایقش جوئید و جمیع حکمت‌های بالغه احدیه را از اثمار باقیه‌اش بیابید قوت ابصارالذین هم دخلوا فیه آمین»<sup>(۱:۱۸)</sup> با چشمانی که در آن برق سرور از وراء پرده اشکی که آن‌ها را پوشانده فرزندان آدم از خود می‌پرسند: روضه جدیدی؟ آری.

خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

این از عدالت اوست تا همگان نظمی که خداوند بر وفق آن آنان را خلق نموده در نهاد خود کشف نمایند و دریابند که «خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا، مجازات و مکافات.»<sup>(۳:۹۸)</sup> آنروز حکمتش اقتضای مجازات می‌نمود و آدم را از بهشت راند امروز نور رحمتش بر عالمیان گسترده شده و به مکافات راه بازگشت به بهشت را به او تعلیم می‌دهد. عنوان این تعلیم تسلیم و رضا به رضای الهی و اطاعت اوامر اوست و هشدار می‌دهد که عمل به فرامین او صرفاً باید به خاطر عشق و محبت ایثاری باشد: «اعملوا حدودی حباً لجمالی» (کتاب اقدس بند ۴) یعنی به خاطر پاداش یا خوف نباشد. حضرت نقطه اولی می‌فرماید: «عبادت کن خدا را به شأنی که اگر جزای عبادت ترا در نار برد تغییر در پرستش تو او را به هم نرسد و اگر در جنت برد همچنین... و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط اقدس الهی نبوده و

۱- این جمله به عربی به استقبال جمله سعدی علیه‌الرحمه به وسیله مؤلف نگارش یافته.

نیست. " (۴۳:۵۲) در کلمات مکنونه فوق آنجا که می‌فرماید «جهدی نمائید» معنایش اینست که رسم مجاهدت را در اطاعت بجا آوریم زیرا سبیل مستقیم وحدت و اتفاق را بی‌مجاهدت به کسی ندهند. "والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا" (۲۹:۶۹) از زمان آن نافرمانی نخستین که راه و رسم نافرمانی را به ما آموخت و ما از آنروز جهد خود را پیوسته در همان راه به کار بردیم. به سخن شیرین پروین:

بسی مجاهده کردیم در طریق نفاق بین چه بیهده تفسیر «جاهدوا» کردیم

پس بازگشت به بهشت را خداوند مشروط به همان شرطی نموده است که برای باقی ماندن بر «آدم» مقرر داشته بود. این بار خداوند راه و رسم بازگشت را با مبادی و تعالیمی که توشه این راه است به او آموخته است و به این نجوای فرزندان سوخته دل آدم پاسخ مساعد فرمود که: "از ما به جودت درگذر" (۳۶:۳۲۶) پس فرزندان آدم اکنون می‌دانند برای بازگشت چگونه باید باشند و چه باید بکنند و به تحرّی دریافته‌اند که چرا باید چنین باشند و چنین کنند. بدین‌سان خداوند باب قفسی که «مرغ باغ ملکوت» را در خود محبوس داشته بود بگشود تا «به اختیار» بیشترین زمان ناسوتی خود را در فضای قدس جانان پرواز نماید بی‌آنکه قفس را به یکباره ترک کند تا روزی که پرواز جاودانه او به ملکوت الهی فرا رسد. این رانده‌شدن «آدم» از بهشت و بار دیگر در «روز خدا» او و فرزندانش را به بازگشت به آن فراخواندن بخش اعظم از سزای است که اکنون باهم به مطالعه آن می‌نشینیم.

### سزای تنکیس:

در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۵۷) از قلم اعلی نازل قوله تعالی: "قد ظهر سزای تنکیس لرمز الرئیس طوبی لمن ایده الله علی الاقرار بالستة الّتی ارتفعت بهذه الالف القائمة الا انه من المخلصین." جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم در لوحی در شرح این آیه مبارکه می‌فرمایند: "... الواو ثلاثه احرف ستة و الف و ستة قد مضت ستة الایام این اشاره به خلق سموات و ارض است فی ستة ایّام می‌فرماید که آن خلق منتهی شد و الف بین و اوین دلیل است بر تمامیت ستة اولی و آن الف مقام قیام قائم است چنانچه ظاهر شد و واو اخری اشاره به خلق سموات بدیعه است به ظهور قیوم فی ستة ایّام آخر و بعد از ظهور این مقام سرتنکیس مشاهده می‌شود... اذا تبدل الامور کلّها کما رأیت و عرفت کذلک ثم الامور بالحجة و ظهر امر الاعظم بین البریه." (۴۸:۱/۱۳) در لوح دیگر می‌فرمایند: "حمد کن محبوب عالم را که به

اشراقات صبح قدم منور و از اهتزازات نوحه کلمه اولیه مهتر گشته و بسته ثانیه بعد از الف قائمه که مشعر بر انطواء سته اولیه بوده عارف شده‌اید... و مقصود از آن همین فقره بوده به ظهر کلّ امر و برز کلّ سرّ و لاح کلّ مکتوم و انتهی کلّ ظهور و ختم کلّ لوح مبین... " (۲:۴/۲۵۸)

حضرت عبدالهء در تبیین این آیات در لوحی می‌فرمایند: "سرّ التنکیس لرمز الرئیس دو معنی دارد یکی سرنگونی یعنی انقلاب عظیم حاصل می‌شود. اعلاکم ادناکم می‌شود و معنی ثانی مقصد تغییر شدید است یعنی جمیع آثار و احکام و وقایع از انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبل گردید دوباره عود می‌نماید طابق النعل بالنعل." (۲:۴/۱۶۹)

در توقیعی در جواب سؤال جناب آقا میرزا عبدالحمید اشراق خاوری حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "... مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است و واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است و واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلی جمال الهی است که بعد از الف ظاهر گشته..." (۴۸:۳/۴) تعمق در آثار مبارکه فوق ما را به درک مفاهیم زیر رهنمون می‌شود:

۱. اشاره است به کور آدم و ظهور قائم که نه تنها موعود اسلام بود بلکه به ظهور او تحت عناوین و نام‌های مختلف نبوت شده بود و بالاخره کور بهائی که با ظهور جمال قدم جلّ ذکراه الاعظم شروع شده است.

۲. سرّ تنکیس همچنین ناظر به تحوّل و تغییر کیفی است آنجا که می‌فرمایند: "یعنی جمیع آثار و احکام و وقایع انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبل گردید دوباره عود می‌نماید طابق النعل بالنعل." (۲:۴/۱۶۹)

در پژوهشی کوتاه بعضی از مظاهر سرّ تنکیس را برمی‌شماریم :

\* دعوت به بازگشت به بهشت: در آغاز کور آدم حضرتش به اتفاق حوا سپس جمیع فرزندان و نسل‌های آتیه از بهشت رانده شدند: "پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود بکند." (پیدایش ۳:۳۳) و در قرآن کریم (۶-۳۵:۲) می‌خوانیم: "و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلامنها رغدا حیث شئتما و لاتقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین. فازلهما الشیطان عنها

فاخرجهما ماماكان فيه و قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو و لكم في الارض مستقر و متاع الي حين" کلمات مکنونه که از قلم معجز شیم حضرت بهاء الله صادر گشته چنان که از عنوان آن پیداست از اسرار سخن می گوید. یکی از این اسرار «سر تنکیس» است در مفاهیم کیفی آن این سفر جلیل در زمینه های گوناگون ما را هدایت می کند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

\* کلمات مکنونه، کتاب شرایط وفای به عهد الهی است و جهانیان را به آداب و فضائلی که به این شروط تحقق می بخشد رهنمون می شود.

\* گذشته از آثار دیگر قلم اعلی چون هفت وادی، چهاروادی، جواهر الاسرار، قصیده عزّ و رقائقه... کلمات مکنونه بیان مراتب سیر و سلوک عرفانی است.

\* کلمات مکنونه مجموعه ای از آداب و فضائل اخلاق است که با فطرت «انسان» از آن جهت که در فطرت شر نیست انطباق کامل دارد و وی را به آگاهی از خویشتن (Self\_Consciousness) یاری می دهد.

\* کتاب شرح و بیان بسیاری از مناظر «سر تنکیس» است در این رابطه بعضی از آن ها را برمی شمیریم:

دعوت به بازگشت به بهشت: در اولین کلمات مکنونه جمال قدم به روح ما هشدار می دهد: «جز در گلبن معانی» جای مگزین. اشاره به این مطلب است که آدم و فرزندانش بایسته بود گلبن معانی را بر هر جایگاه دیگر ترجیح دهند و در بند دوم پسر روح را (مقصود از آدم روح اوست - مفاوضات) از آن رو که «به تراب فانی قانع شده از آشیان باقی دورمانده...» آن را رفتاری حسرت آور و حیرت انگیز و در خور افسوس و دریغ محسوب می دارد- و در بند سوم او را به «مصاحبت ابرار» می خواند که از همان آغاز «مار» یعنی نفس اماره بالسوء نشانی از اشرار بود. در این مقاله جای آن نیست که یک یک بندهای کلمات مکنونه را بررسی کنیم و معانی دقیقه و جمیله اش که با همه جامع الاطراف بودن کانون توجهش داستان آدم و فرزندان اوست بیان نمائیم همین قدر می گوئیم که وقتی به این بند از کلمات مکنونه می رسیم دیگر قلم اعلی آشکارا پرده را کنار می زند و عالم انسانی به ویژه آنان که به ردای ایمان و ایقان زیور یافته اند به خطاب زیر مفتخر می دارد: "ای اهل فردوس برین اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس قرب رضوان روضه جدیدی

ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته‌اند پس جهدی نمائید تا به آن مقام درآئید و حقائق اسرار عشق را از شقایب جوئید و جمیع حکمت‌های بالغه احدیه را از اثمار باقیه‌اش بیابید قزّت ابصار الذینهم دخلوا فیه آمنین.<sup>(۱:۱۸)</sup> و در یادآوری آن زمانی که خداوند آدم را نصیحت فرمود که از همه میوه‌های باغ بهشت تناول نماید جز از درخت معرفت نیک و بد ولی متأسفانه آدم نافرمانی نمود همانگونه که قبلاً به آیات مربوط به این مطلب در سفر پیدایش استشهد نمودیم. قلم اعلی فرمود: "ای دوستان من آیا فراموش کرده‌اید آن صبح صادق روشنی را که در ظل «شجره انیسا»<sup>(۱)</sup> که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید و به سه کلمه طیبه تکلم فرمودم و جمیع آن کلمات را شنیده مدهوش گشتید و آن کلمات این بود: ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید و با دل‌های مرده که به آمال و آرزو آلوده شده نزد من میانید اگر صدر را مقدس کنید حال آن صحرا و آن فضا را به نظر درآرید و بیان من بر همه شما معلوم شود." (۱:۱۹-۲۰) تعمق در آثار مبارکه فوق قدیم‌ترین نظر سر تنکیس را که دعوت خداوند به مراجعت به بهشت است بر ما روشن می‌کند. ولی رمز و این طریق بازگشت باید ابتدا به مفهوم حقیقی بهشت در این امر الهی بپردازد تا اطمینان یابد که آیا خود را سزاوار چنین بازگشتی می‌تواند بداند. به این مطلب اندکی بعد در این مقاله خواهیم پرداخت.

\* موضوع زبان بین‌المللی: زبان از عناصر اصلی فرهنگ است.

حتی می‌توان گفت ماده‌المواد آن است زیرا از یک سو در دیدگاه معنی‌شناسی (Semantics) حامل محتوای روح و ذهن آدمی است و از سوی دیگر در منظر ترکیبی آن (Syntactics) برترین رسانه است در انتقال آن محتوا. در کتاب عهد عتیق - سفر پیدایش (۸-۱۱:۱) می‌خوانیم که "و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود... و گفتند بیائید شهری برای خود بنا نمائیم و برجی را که سرش به آسمان برسد تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می‌کردند ملاحظه نماید و خداوند گفت... اکنون

۱- شجره انیسا-محل روحانی انعقاد عهد الهی- کتاب قرن بدیع ص ۴۷۲.



نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند پس خداوند ایشان را از آنجا بروی تمام زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر بازماندند. از آن سبب آنجا را بابل<sup>(۱)</sup> نامیدند. مقصود فرزندان نوح از ساختن این برج و رسیدن به آسمان، رسیدن به مرتبه الهی بود نه برای ایمان به خداوند بلکه برای سر برتافتن و به مبارزه خواندن و از این رو خداوند آنان را به حکمتش تنبه نمود و در روز خدا به رحمتش بر آنان بخشود تا دگر باره بتوانند سخن یکدیگر را بدون اشکال و بی واسطه و در حد کمال بفهمند. در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۸۹) چنین نازل شده است قوله تعالی: "یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی الارض و کذلک من الخطوط ان الله بین لکم ما ینفعمکم و یغنیکم عن دوتکم انه لهو الفضال العلیم الخیر. هذا سبب الاتحاد لو انتم تعلمون. والعلة الكبرى للاتفاق و التمدن لو انتم تشعرون."

در لوح مقصود قلم اعلی تاکیداً بر آنچه در ام الكتاب نازل گردیده بود می فرمایند: "از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق می گردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده می شود آنست که السن مختلفه به یک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم به یک خط." (۳:۹۹) این کلمات در آیات الهی سخن از منظری دیگر از «سر تنکیس» دارد و آن را مطرح می نماید. زمانی خداوند سخن گفتن اخلاف نوح را به خاطر غرور و برتری جوئی و ابتعاد از ساحت مقدسش دچار پریشانی نمود و آنان را ناتوان از شهر سازی و ایجاد تمدنی حقیقی نمود و اکنون در یوم الله به آنان می آموزد که زبان واحد فراگیرند و ره اتحاد و اتفاق ببیمایند و شهرها بسازند و تمدنی الهی ایجاد نمایند یعنی همان چیزی که به خاطر غرور و نافرمانی و برتری جوئی از آن محروم گردیده بودند. حضرت بهاء الله در لوح اتحاد می فرمایند: "برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد." (۳۶:۳۷۸) حال وقت آنست که برتری خواهی و تفوق جوئی و تسلط خواهی چون فصل تاریک و غم انگیز از تاریخ بشر به حساب آید و آدمیان بخوانند و عبرت بگیرند. از جهت دیدگاه خاص خود این مقاله گنجایش مناظر بی شمار سر تنکیس را ندارد. مختصراً به چند نکته اصلی در این باره اشاره می کنیم و خوانندگان عزیز را در این افق پهناور پژوهش و کاوش

۱- بابل دارای دو معنی است باب اهل (درب خدا) و بابل در زبان عربی به معنای پریشان و پریشانی در رابطه با متن کتاب عهد عتیق که در فوق به آن اشاره شد.

به خود وامی گذاریم.

\* در آن لحظه تاریخی که حضرت موسی (علیه السلام) در کوه طور به وحی الهی مفتخر بود به آستانش توجه نمود و معروض داشت «ربّ ارنی» (ای خداوند مرا یاری ده تا ترا ببینم = یا خود را به من بنما) و از ملکوت الهی ندا آمد «لن ترانی» (هرگز مرا نخواهی دید) و امروز یعنی در یوم خدا در یکی از مناجات‌های حضرت بهاء‌الله زیارت می‌کنیم: «امروز روزی است که اگر یکبار نفسی از روی صدق «ربّ ارنی» گوید از ملکوت بیان «انظر ترانی» (بنگر مرا می‌بینی) استماع نماید و از این کلمه مبارکه عالیه مقام امروز معلوم و واضح است.» (۳۶:۳۵۰) این آیه یکی از مناظر سرّ تنکیس نیست؟

\* در کلمات مکتونه (بند ۳۰) چنین از قلم اعلی صادر شده است: «ای پسر جود در بادیه‌های عدم بودی و ترا به مدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از بطن امّ دو چشمه شیر منیر برای تو مقرّر داشتم و چشم‌ها برای حفظ تو گماشتم و حبّ ترا در قلوب القاء نمودم و به صرف جود ترا در ظلّ رحمت پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که به جبروت باقی ما درآئی و قابل بخشش‌های غیبی ما شوی و تو غافل چون به ثمر آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و به گمان باطل خود پرداختی به قسمی که بالمرّه فراموش نمودی و از باب دوست به ایوان دشمن مقرّر یافتی و مسکن نمودی.»

ایزد توانا پسر جود را که علی رغم همه الطاف و عطایای خداوندی به ایوان دشمن مقرر گزید. چنانچه در مناجاتی از قلم اعلی نازل به صرف فضل به این بشارت مستبشر فرمود: «... اگر نفسی از اوّل لاول از جمیع اعمال حسنه محروم مانده باشد الیوم تدارک آن ممکن است.» (۳۶:۳۵۱) اگر عالم بشریت به مرتبه‌ای از آگاهی و ایقان رسد که با تمام وجود به تدارک اعمال حسنه بپاخیزد مشمول این بیان مبارک در لوح عهد می‌گردد، آنجا که فرمود قوله جلّ کبریا: «عفی‌الله عما سلف» این بیان مبارک هم راجع به جمیع مناظر حیات یک فرد انسان و نیز در عین حال حیات جامعه انسانی به طور کلی است. آن گناه که حضرت آدم رضای خود را بر رضای خداوند ترجیح داد و از ملکوت الهی رانده شد و از آن پس رضا و خشنودی خود را علی‌رغم تعالیم راهنمایان و پیامبران پیوسته چنانچه آن شاعر

عرب به زیبایی گفته است:

ابوکم آدم سنّ المعاصی و علمکم مفارقت الجنان

بر رضای خداوند برتری داد و در بیابان‌های دوری از فیض خداوند سرگردان شد اکنون دست رجا به آستان عفو او بلند نموده و ندای خداوند که فرمود: «گذشته را بر تو بخشیدم» آغاز «تدارک اعمال حسنه» می‌نماید. این همه منظری دیگر از مناظر سرّ تنکیس است.

اکنون وقت آن رسیده است که ولو باختصار به بررسی و پژوهش در باره مفهوم بهشت به وجه اخصّ پردازیم.

### مفهوم بهشت در ادیان گذشته :

۱. در دو آئین هندوئیسم و بودائیسم : هر دو واژه نیروانا اشاره‌ای است به بهشت لغت نیروانا به معنای دوری از رنج، صلح و صفاست. نیروانا نمودار یا نشانی از مکان خاصی نیست بلکه نماینده حالات روحانی و اخلاقی است. در نیروانا زیستن در درون خویش آن فضای روح پرور را آفریدن است.

۲. در دیانت یهود : نیز پیروان به پاداش پاکی و اخلاص و ایمان به حیاتی توأم با آرامش و صلح وعده داده شده‌اند (اشعیا باب ۳۳ آیات ۲۴-۱۹) و نیز در کتاب حزقیال باب (۳۶ آیات ۳۵-۳۳)

۳. در دیانت مسیح : در روز به صلیب‌زدن حضرت مسیح آنکس که همراه او به صلیب زده می‌شد او را خطاب کرده گفت: "ای خداوند مرا به یادآور هنگامی که به ملکوت خود آئی. عیسی به وی گفت هر آینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود." (لوقا: ۲۳:۴۲-۴۳) در مکاشفات یوحنا (۲:۷) می‌خوانیم: "آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیسا چه می‌گوید هر که غالب آید به او اینرا خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد." این آیه منوط است به زمان رجعت حضرت مسیح یعنی آمدن وی در شکوه اب آسمانی یعنی ظهور حضرت بهاء‌الله.

۴. در آئین زرتشت : در آئین زرتشت بهشت و دوزخ وجود دارد بهشت جایگاه نیکوکاران است پس از مرگ و دوزخ مکان بزه‌کاران بعد از موت.

(وندیدافرکرد ۱۹) وجود برزخ نیز در این آئین تعلیم شده است (بسننا ۴۸ آیه ۴) و برای آن‌هائی است که نیکی و بدی اعمالشان مساوی است چنانچه ملاحظه می‌شود

در این آئین بهشت و دوزخ همه راجع است به پس از مرگ و آزاد شدن روان.  
(۲۵:۲۰۴-۱۹)

۵. در دیانت اسلام: در دیانت اسلام میان قیامت و بهشت رابطه مستقیم موجود است. در قرآن کریم (سوره انبیاء: ۱۰۴-۲۱) در باره روز قیامت می‌خوانیم: "یوم نظوی السماء کطی السجل للکتب کما بدان اول خلق نعیده وعدا علینا انا کنا فاعلین" ترجمه به مضمون: روز قیامت آسمان (شریعت) را مانند طوماری در هم می‌پیچیم و به همان شکل روز اول خلقت برمی‌گردانیم (سر تنکیس) این وعد ماست و انجام آن را تعهد کرده‌ایم و به آن عمل خواهیم کرد.

و باز می‌فرمایند: "اصحاب الجنة یومئذ خیر مستقراً و احسن مقبلاً و یوم تشقی السماء بالغمام و نزل الملائکة تنزیلاً. الملک یومئذ الحق للرحمن و کان یوماً علی الکافرین عسیراً." (۶-۲۴:۲۵) ترجمه به مضمون: در آن روز اهل بهشت بهترین جایگاه را دارند و خواب نمی‌رویز نیکوئی و روزی که آسمان ابرآلود از هم شکافته می‌شود و ملائکه فرود می‌آیند فرود آمدنی. عالم ملک آن روز به حق از آن خداوند من است و آن روز بر کافران دشوار می‌باشد.

### بهشت در آثار بهائی :

در آثار مبارکه بهائی بهشت مفهومی چند وجهی است. بدین معنی که در عین واحد بودن دارای مناظر گوناگون است. مانند بلوری است چند وجهی که در آن مناظر مختلف در سطوح آن موجود است و در هر سطح و وجه آن مفهومی هویدا. در این قسمت ما می‌کوشیم به این مناظر بنگریم و تا آنجا که میسر است آنچه مشاهده می‌کنیم بیان نماییم.

#### ۱. احداث فردوس جدید همان قیامت است :

در لوحی از قلم اعلی نازل قوله تعالی: "ولکن مقصود الهی از حشر و نشر و جنت و نار و امثال این اذکار که در الواح الهیه مذکور است مخصوص است به حین ظهور... در حین ظهور لسان الله به کلمه تکلم می‌فرماید و از این کلمه منجره من فمه جنت و نار و حشر و نشر و صراط و کل ما انت سألته و مالا سألته ظاهر و هویدا می‌گردد هر نفسی که بکلمه بلی موقن شد از صراط گذشت و به جنت رضا فائز... باری جنت و نار در حیات ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود" (۷-۲۲۶/۲:۳۲) و در لوحی دیگر از آن حضرت زیارت می‌کنیم: "هل القیامة

قامت بل القيوم بملکوت الايات... قال اين الجنة والنار، قل الاولى لقائى والاخرى نفسک. " (۳۲:۲/۲۲۸) ترجمه به مضمون: آیا قیامت برپا شده است. ولكن خداوند قائم بذات در قلمرو آیات است... گفت بهشت و دوزخ کجاست؟ بگو آن اولی لقاء منست و دومی نفس خودت.

و باز در لوحی دیگر از حضرتش نازل: "ای بلبلان الهی از خارستان ذلت بگلستان معنوی بهشتیید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی فرمائید. مؤده به جان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابواب‌های گلزار قدم را گشوده. چشم‌ها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوش‌ها را مؤده دهید که هنگام استماع آمد... ای عاشقان روی جانان غم‌فراق را به سرور وصال تبدیل نمائید و سم هجران را به شهد لقا بیامیزید...". (۴:۱۵۱) حضرت عبدالبهاء روحی لمظلویة الفدا می‌فرماید: "و قامت القيامة و انت الساعة و امتد الصراط و نصب المیزان و حشر من فی الامکان... و فاحت نفحات الروح و قام من فی القبور و الغافلون فی الاحداث لراقدون و سعرت النیران و ازلفت الجنان و ازدهت الریاض و تدفقت الحیاض و تاتق الفردوس و الجاهلون فی اوهامهم لخائضون." (۲:۱/۴) ترجمه به مضمون: و قیامت برپا شد و ساعت فرارسید و طریق امتداد یافت و میزان حق نصب شد و آنچه در عالم وجود بود همه جمع شدند... نسائم روح وزیدن گرفت و همه مردگان در قبور بپا خاستند و غافلان در قبور خود خفته‌اند. و آتش دوزخ شعله کشید و بهشت نزدیک شد و باغ‌ها شکوفا شدند و حوض‌ها مملو گشتند و بهشت زیبائی گرفت و شادان شد و نادانان در خیال‌های باطل خود غرقه‌اند. و باز در معنی بهشت در رابطه با ظهور جمال اقدس الهی در لوحی می‌فرماید: "... ان السماء الجدیة قد اتت و ان الارض الجدیة قد جائت..." (۲:۱/۳) ترجمه به مضمون: (آسمان شریعت) جدید آمد و زمین جدید عالم وجود - خلق جدید آمد. و باز می‌فرماید: "... تا شجره مبارکه بر شرق و غرب سایه افکند و در قطب امکان خیمه وحدت عالم انسانی افراشته شود و علم محبت و الفت در جمیع آفاق موج زند و موج دریای حقیقت اوج گیرد. جهان سراسر جنت ابهی شود و گل و ریحان موهبت کبری برویاند." (۲:۱/۱۷)

۲. بازگشت به بهشت فوز بقاء الله و ایمان به مظهر ظهور است :

حضرت بهاء الله جلّ اسمه الاعلی می‌فرماید: "یا اهل الرضوان دعوا کاؤس

الجنان و ما فيهن من كوثر الحيوان لان اهل البهائم دخلوا جنة اللقاه و شربوا رحيق الوصال من كأس جمال ربهم الغنى المتعال. " (۴:۱۴/۱۳) ترجمه به مضمون: ای اهل بهشت جام‌های بهشتی را به دور اندازید و آنچه در آن از چشمه زندگی در آن است. زیرا اهل بهشت لقا الهی وارد شدند و شراب وصال را در جام جمال پروردگار بلندمرتبه و بی‌نیازشان نوشیدند. " و همچنین می‌فرمایند: "ان ادخلوا الجنة رحمة من عندنا و اشرىوا فيها خمر الحيوان من يد الرحمن. " (۴:۱۸/۷) ترجمه به مضمون: به بهشت وارد شوید این رحمتی است از ما بر شما و بنوشید در آن شراب زندگی را از دست خداوند مهربان. و باز می‌فرمایند: "مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود... هر نفسی به آن صبح هدایت و فجر احدیت فائز شد به مقام قرب و وصل که اصل جنت و اعلی‌الجنان است فائز گردید... " (۴:۲۹/۱) و در لوحی به افتخار نبیل اعظم می‌فرمایند: "ان یا نبیل الاعظم... طوبی لک بما رکبت علی فلک البهائم... و بلغت الی رضوان الذکر فی هذا الذکر الذی کان علی هیکل الانسان مشهودا اذاً فاشکرالله بما ایدک علی امره... " (۴:۱۳۹) ترجمه به مضمون: ای نبیل اعظم خوشا به حال تو که بر کشتی بهاء سوار شدی... و به رضوان ذکر (خاطر و یاد) در این ذکر (مقصود حضرت بهاء‌الله) که به هیکل انسان مشهود بود رسیدی وقت آنست که ستایش کنی خداوند را که تو را بر امرش تأیید نمود. و باز در لوحی دیگر می‌فرمایند: "طوبی از برای هر نفسی که شئونات مختلفه دنیا او را از مطلع نور توحید منع ننموده به استقامت تمام به اسم قیوم از رحيق مختوم آشامیده. آنه من اهل الفردوس فی الکتاب‌الله رب العالمین. " (۴:۱۶۲/۲) ترجمه به مضمون: او از اهل بهشت در کتاب خداوند عالمیان است.

جمال قدم جل ذکره الاعظم در کلمات مکتونه عربی می‌فرمایند: "یا ابن البشر قدرت لک من الشجر الابهی الفواکه الاصفی کیف اعرضت عنه و رضیت بالذی هو ادنی فارجع الی ماهو خیر لک فی الافق الاعلی. " (۱:۲۱) حضرت نقطه اولی در توقیعی خطاب به محمدشاه می‌فرمایند: "... ان شئت ان تدخل ابواب النعیم هذه مفتحة علیک... " (۴۳:۷) ترجمه به مضمون: اگر خواستی به بهشت درآئی باب آن بر تو باز است. داستان رانده‌شدن حضرت آدم این افسانه‌مذهبی قرون اولین داستان عهد الهی است. این قصه پرغصه و غم‌انگیز نافرمانی است که زمانی به زبانی افسانه‌ای در کتاب عهد عتیق بیان شد و دیگر بار بعد از قرون و اعصار در کلمات

مکنونه و بسی آثار گهربار جمال قدم از کلک مظهر و مؤسس عهد بدیع تبیان گردید. این داستان داستان هاست. داستان اعمال بشر - تاریخ بشر. آیا تقدیر الهی بود که چنین اتفاق افتد. نه این ثمره تفویض بود. (۴۹) تفویضی که ابواب امتحان را بر بشریت گشود.

### ۳. جنت در مفهوم رضا و حبّ الهی :

در سوره وفا از قلم اعلی نازل قوله جلّ کبریائه: "... و اما الجنة حق لاریب فيه و هی الیوم فی هذا العالم حیّ و رضائی و من فاز به لینصره الله فی الدنیا و بعد الموت یدخله فی الجنة" (۱۱۷:۳) و نیز در کلمات مکنونه فارسی می فرمایند: "ای دوستان من آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که در ظلّ شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید و به سه کلمه طیبّه تکلم فرمودم و جمیع آن کلمات را شنیده و مدهوش گشتید و آن کلمات این بود ای دوستان رضای خود را به رضای من اختیار کنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز مخواهید و با دل های مرده که به آمال و آرزو آلوده شده نزد من میآید اگر صدر را مقدّس کنید حال آن صحرا و آن فضا را به نظر درآرید و بیان من بر همه شما معلوم شود." (۲۰-۱۹:۱)

و در کلمات مکنونه عربی می فرمایند: "یا ابن الوجود رضوانک حیّ و جنتک وصلی فادخل فیها و لاتصبر هذا ما قدر لک فی ملکوتنا الاعلی و جبروتنا الاسنی." (۱:۶) و نیز حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند: "... در مقام اول و رتبه اولی بهشت رضای حق است هر نفسی به رضای او فائز شد او از اهل جنت علیا مذکور و محسوب... (۳۲:۲/۲۲۹) حضرت نقطه اولی در بیان فارسی چنین می فرمایند: "جنت را معرفت من ینظره الله یقین کن و طاعت او و نار را وجود من لم یسجدله و رضای او" (۴۳:۵۶) و باز می فرمایند: "هیچ جنتی نزد خداوند اعلای از بودن در رضای او نیست." (۴۳:۷۲) حضرت عبدالبهاء روحی لمظلومیة الفداء می فرمایند: "در جمیع مراتب وجود... آنچه از شئون رحمن است فردوس جنان است و آنچه از نتایج نقصان است حقیقت نیران است." (۲۳/۱۶۵)

### ۴. بهشت در مفهوم رضای خلق :

حضرت بهاء الله در مدینه الرضا می فرمایند:  
 "... لان رضاء العبد عن باریه لن یثبت الا برضاء احباء الله الذین انقطعوا الیه و

كانوا من المتوكلين." (۴۰۳/۳۲:۳) و نیز در کلمات مکنونه فارسی می‌فرمایند: "ای دوستان در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود. یعنی دوست بی‌رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننمایید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد فتفکروا فیذلک یا اولی‌الافکار." (۴۳:۱)

از حضرت نقطه "هیچ جنتی از نفس عمل باو امرالله اعلی‌تر نبوده نزد موحدین و هیچ ناری اشد از تجاوز از حدودالله و تعدی نفسی بر نفسی نبوده اگرچه بقدر خردلی باشد در نزد عالمین بالله و آیات او والله یفضل یوم القیامة بین الكل بالحق و انا کل من فضله سائلون" (۴۳:۵۴)

#### ۵. بهشت در مفهوم حالت خاص اشیاء :

حضرت نقطه اولی می‌فرمایند: "هیچ شیئی به جنت خود نمی‌رسد الا آنکه به منتهای کمال در حد خود ظاهر شود مثلاً این بلور جنت حجری است که ماده این بوده و همچنین از برای این بلور بنفسه درجات است در جنت." (۴۳:۶۱)

#### ۶. جنت در مفهوم عالمی فوق ناسوت (عالمی ملکوتی):

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "و اما الجنة حق لاریب فیه و هی الیوم فی هذا العالم حبی و رضائی و من فاز به لینصره‌الله فی الدنیا و بعد الموت یدخله فی جنة" (۳:۱۱۷) و باز در لوح دیگر در وصف نفس مؤمنه می‌فرمایند: "... و لما خرجت عن الجسد یبعثها الله علی احسن صورة و یدخلها فی جنة عالیه ان ربک علی کل شیء قدیر." (۳۲:۱/۲۸۴)



# خلق جدید و اندیشه نوین

پیش‌گفتار :

واژه خلق به معنای آفرینش است و بر روی هم به دو چیز اطلاق می‌شود یکی «انسان» و دیگری «کل آفرینش». بنابراین آنچه در باره خلق جدید مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌دهیم راجع به این هر دو است.

خلق در مفهوم انسان: حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در انسان دو مقام است یک مقام انسانیت که تعلق به عالم بالا دارد و فیض ربوبیت است. و یک مقام حیوانیت که تعلق به عالم ناسوت دارد." (۱/۱۳۲:۶) و در خطابه دیگر می‌فرمایند: "انسان به جسم انسان نیست، انسان به روح انسان است" (۱/۹۷:۶) و بالأخره در خطابه دیگر: "در عالم انسانی سه مقام است. مقام جسم است و آن مقام حیوانی انسان است... ولی حیوان نفس ناطقه ندارد. این نفس ناطقه واسطه است میان روح انسانی و جسم. این نفس ناطقه کاشف اسرار کائنات است ولی اگر از روح مدد گیرد و از روح استغاضه کند و الا اگر مدد از روح به نفس نرسد آن هم مثل سایر حیوانات است... اما اگر این نفس از عالم روح استغاضه کند آن وقت انسانیت او آشکار می‌شود. پس معلوم شد نفس دو جنبه دارد. یک جنبه جسمانی و یک جنبه روحانی. اگر جنبه حیوانی بر نفس غالب شود از حیوان پست‌تر است... اگر جنبه روحانی غلبه بر نفس کند، نفس قدسیه شود، ملکوتیه شود، سماویه شود، ربانیه شود... سبب آسایش عالم انسانی شود. اینست فرق میان نفس اماره بالسوء و نفس مطمئنه. پس واضح شد که نفس واسطه است میان روح و جسد." (۱/۱۶۸-۹:۶) و همچنین در تبیین بیشتر می‌فرمایند: "... در انسان یک قوه کاشفه هست که به آن ممتاز از حیوان است و این است روح انسان." (۵:۱۳۴)

و باز چنین هدایت می‌فرمایند: "اما روح انسانی که مابه‌الامتیاز انسان از حیوان است همان نفس ناطقه است. این دو اسم یعنی روح انسانی و نفس ناطقه عنوان شیئی واحد است و این روح که به اصطلاح حکما نفس ناطقه است محیط بر کائنات

سائره است... و اکتشاف حقائق اشیاء نماید... اما عقل قوه روح انسانی است. روح به منزله سراج است عقل به منزله انوار که از سراج ساطع است." (۵:۱۴۸)

در دیدگاهی تحلیلی و در چهارچوب معارف انسانی انسان برآیند تمامیت یافتن جسم است در روح. در اینجا بحث در باره روح نیست همین قدر می‌گوئیم که روح بر جسم یا به عبارت دیگر ماده مقدّم است. و در جمیع مراتب بر حسب بیان حضرت عبدالبهاء "روح انسان سبب حیات جسد انسان است." (۵:۱۴۳) و در مکتوبی می‌فرمایند: "المحیة هی روح الحیات لجسم الکون المتباهی." (۲:۱/۱۲)

ترجمه به مضمون: محبت روح حیات است برای جسم آفرینش مفتخر به خلعت هستی. بنابراین وقتی از انسان در مفهوم خلق جدید سخن می‌گوئیم مقصد روح انسان است که جسم وی در آن تکامل و تمامیت یافته و از این تکامل و تمامیت (Integration) نفس وی نفس ناطقه است که قادر به کشف حقائق اشیاء است. و اما نفس انسان خود ساختار پیچیده‌ای دارد که ساختارهای فرعی آن بر حسب تجلی تدریجی در طول حیات وی شامل عوامل عاطفی که در جمع هسته عاطفی (Affective Nucleus) را به وجود می‌آورند که نخستین بازتاب‌های آن در رفتار انسان بلافاصله بعد از تولّد قابل مشاهده است و با گسترش تدریجی آن عوامل عقلی روان (Cognitive Factors) که بالقوه در نزد کودک موجود است در تحت عوامل فرایندهای تربیت (Education) و تعلیم (Instruction) پرورش می‌یابند و بالاخره با گذشت مراحل بعدتر این اجتماع عوامل عاطفی و عقلانی با تعامل و تفاعل با دنیای خارج عوامل رفتاری (Conative Factors) نیز شکل می‌یابند. بنابراین نفس یا روان انسان شامل هسته عاطفی، بخش عقلانی و بخش عملی (رفتاری) می‌باشد. برای روشن شدن بیشتر این مسئله که در حقیقت طریق شناخت انسان است به اختصار نگاهی به این عناصر نفس می‌افکنیم.

### هسته عاطفی :

شامل نیازهای فطری و اکتسابی، امیال و گرایش‌ها، رغبت‌ها، خواسته‌ها و بالاخره هدف یا هدف‌هاست که در واقع حاصل خشنودی و ارضاء نیازها می‌باشد و سپس انگیزه‌ها که ریشه در نیازها دارند و از آن‌ها نشئت می‌گیرند و بخش اصلی هسته عاطفی را تشکیل می‌دهند فضای قیاسی میان انگیزه‌ها را عوامل عاطفی دیگری که عبارتند از احساسات، تأثرات و هیجانات پر می‌کنند و میان این سه

عنصر اخیر و انگیزه‌ها پیوسته کنش و واکنش وجود دارد و بدین‌سان یکدیگر را تشدید یا تضعیف می‌کنند. تاکید می‌کنیم که همگی این عناصر ریشه در نیازها دارند. به همین مناسبت در حقیقت نیاز واژه کلیدی است و ما اینهمه در مناجات‌ها و تفکرات روحانی خود آن را بکار می‌بریم. زیرا نیازها با وجود آنکه به هر حال گویای ضعف می‌باشند ولی در حقیقت معرف و موجب قدرند زیرا تمام تلاش‌های انسان در مناظر مختلف حیات وی ریشه در نیازها دارند. چنین است که قدرت آدمی از ضعف او برمی‌خیزد. آنچه در "خلق جدید" بیش از همه تحوّل و تغییر یافته است سیستم نیازهای اوست و از همان‌جا همه فرایندهای روان او یا به عبارت دیگر نفس ناطقه‌اش خواهان چیزهای دیگری است که رهنمودهای گذشته در پاسخ‌گویی به آن‌ها کفایت نمی‌کنند.

### بخش عقلی روان (Cognitive Stratum):

شامل ادراکات حسی، حافظه، هوش، خرد و قوه داوری و در نهایت آگاهی و آگاهی اخلاقی است. همه فرایندهای بخش عقلانی فرایندهای متکامل (Integrated) هستند یعنی از در هم تافته‌شدن فرایندهای فرعی تشکّل یافته‌اند. البته در میان آن‌ها خرد "هم‌تافتی" است از دیگر فرایندها پیچیده‌تر زیرا در ساختار آن جمیع فرایندهای روان در هم تمامیت می‌یابند. حضرت عبدالبهاء در باره خرد (Mind) می‌فرمایند: "...اما عقل قوه روح انسان است - روح به منزله سراج است و عقل به منزله انوار که از سراج ساطع است." (۵:۱۴۸) اندیشه انسان از خرد وی نشئت می‌گیرد به همین سبب انواع مختلف هوش را داوری عقلانی در آن زمینه می‌نامند. فی‌المثل هوش اجتماعی را داوری و تعقل اجتماعی (Social Reasoning) تسمیه می‌کنند. بدین‌سان اندیشه برخاسته از عقل (خرد) انسان است و خرد معرف کلّیت نفس (روان) آدمی است. لهذا وقتی می‌گوئیم خلق جدید یا نفس جدید همانند آنست که می‌گوئیم خرد جدید و اندیشه‌ای نوین (A New Mind Set) به عبارت دیگر خلق جدید افرادی نیستند که از جهت شکل ظاهری با آدمیان کنونی تفاوت داشته باشند بلکه افرادی هستند که خرد و در نتیجه اندیشه‌های آنان دگرگون شده است چگونگی حصول این دگرگونی در انسان و به طور کلی آفرینش تابع دو عامل است:

۱. نفحات ظهور و تعالیم و رهنمود الهی که ارواح را دگرگون می‌سازد به نحوی

که از آن‌ها خردی دیگر و اندیشه‌ای دیگر زاده می‌شود. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد و الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا. اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده." (۳:۴۷) و نیز می‌فرماید: "در هر دوری از ادوار و کوری از اکوار از تجلیات ظهورات فطرت‌های بدیع خود خلق را جدید فرموده تا جمیع آنچه در سماوات و ارضند چه از آیات عز آفاقیه و چه از ظهورات قدس انفسیه از باده رحمت خمخانه عز احدیتش محروم نمانند و از رشحات فیوضات سبح مکرمتش مأیوس نگردند." (۴:۲۶۳) ولی جهانیان از بروز این تحولات آگاه نیستند.

حضرت عبداله‌بهاء می‌فرماید: "سبحان من انشاء الوجود و ابدع کل موجود... و خلق الخلق الجدید فی حشر مبین والقوم فی سكراتهم لغافلون." (۵:۱/۱۳۷)

۲. تحولات اجتماعی: "تحولات اجتماعی خود به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر نفحات ظهور است. وقتی عوامل روان‌های افراد انسانی در تحت تأثیر نفحات ظهور تحول یافت جامعه در مجموع خود این تحولات را یکجا در مناظر گوناگون بروز می‌دهد. حتی عوامل دنیای برون (External World) فی‌المثل محیط زیست نیز تحت تأثیر واقع می‌شود. آیا ما در مورد حفظ محیط زیست همان‌گونه فکر می‌کنیم که قرن‌ها پیش می‌اندیشیدیم. در آن گذشته دور محیط زیست برای جامعه انسانی منبعی بود که پیوسته در استعمار و استثمار وی بود بی‌آنکه بیاندیشد روزی می‌رسد که محیط زیست هم آستانه قبول و تحملش فرا می‌رسد که دیگر نمی‌تواند تجاوز را بپذیرد و حاصل این عکس‌العمل ضرباتی است که جامعه انسانی تحمل می‌کند بی‌آنکه تا مدتی سبب آن را بدرستی درک کند تا آنکه روزی می‌رسد که به روشنی و وضوح لزوم مراعات عدالت در زیر عنوان اعتدال کاملاً مشخص و ضروری می‌گردد. در این مرحله از تاریخ بشر رهنمود مناسبی لازم است تا اندیشه و خرد آدمیان را دلالت کند و بدرستی دریابد که دنیاهای جمادی، نباتی و حیوانی با همه تفاوتشان با جهان انسان‌ها از حقوقی برخوردار هستند و بی‌آنکه خود آگاه باشند اجرای عدالت را در مورد خود طلب می‌کنند. چون معلوم می‌شود که آن مرزی که میان جامعه انسانی و سیستم اجتماعی (Social System) و فی‌المثل سیستم محیط زیست (Eco System) کشیده‌ایم تصور بلکه توهمی بیش نیست. زمزمه جویبار نغمه و آوای پرندگان و عطر و رنگ گل‌ها و نسیم لطیفی که گونه ما را نوازش می‌دهد

همه در آن اشعار نغزی که از قلم آن شاعر توانا به صفحه کاغذ نگارش می‌یابد نقشی دارند. چون همه برهم تأثیر متقابل دارند و متقابلاً در یکدیگر نفوذ می‌نمایند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "این جهان غیرمتناهی مثل هیکل انسانیست جمیع اجزاء به یکدیگر مرتبط در نهایت اتقان متسلسل یعنی اعضاء و ارکان و اجزاء هیکل انسان چگونه با یکدیگر متمزج و متعاون و متعاقد و از یکدیگر متأثر. به همچنین اجزای این کون نامتناهی مانند هیکل انسانی اعضاء و اجزایش به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر معناً و جسماً متأثر." (۵:۱۷۳)

### خلق در مفهوم کل آفرینش :

اصطلاح خلق جدید تنها راجع به انسان نیست بلکه راجع به جمع آفرینش و کل عالم وجود نیز می‌باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "ای یاران باوفای عبدالبهاء کوکب ساطع خط استواء از نقطه اعتدال در فصل نوبهار اشراق بر جمیع اقطار نمود و به ضیاء و حرارتی شدید بر جمیع اقالیم فیض جدید و روح شدید مبذول فرموده. از آن ضیاء و حرارت جنبش و حرکت در عروق و اعصاب آفاق افتاد. خلق بدیع شده و روح جدید دمیده گشت جسم افسرده امکان و جسد مرده اکوان جان تازه یافت... دور دور بدیع گشت و خلق خلق جدید شد... عالم امکان ترین یافت و جهان به طلوع نور مبین روشن گشت در جمیع کائنات آثار نشو و نما هویدا گشت و در کافه موجودات ترقیات عظیمه آشکار گردید." (۲:۴/۳۲) حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "هر حرفی که از فم عنایت نازل دارای روح حیاتی است که می‌تواند خلق جدیدی را خلق نماید..." (۲۸:۲۰)

### رابطه میان نفحات ظهور و خلق جدید :

نفحات ظهور که از عوالم الهی جبروت، لاهوت و ملکوت وزیدن آغاز می‌کند تعلق به عالم مجردات و معانی دارد و حال آنکه خلق جدید جایگاهش عالم ناسوت است و تعلق به دنیای مادی دارد. بنابراین تحرّی این حقیقت که چگونه نفحات ظهور موجب بروز تغییرات و تحولات روحانی، اجتماعی و مادی در عالم هستی می‌شود امری موجه است. هر کس می‌تواند از خود بپرسد چگونه این دگرگونی‌ها صورت می‌پذیرد.

سبب دیگر این پرسش بخصوص این است که در ارتباط با ظهورات الهی به خصوص یوم‌الله - روز خدا پیش‌بینی و اخبار شده است. در فصل مربوط به روز

خدا در آئین‌های پیشین این اشارات و عبارات مذکور است و دیگر باره وقت خوانندگان عزیز را نمی‌گیریم و تنها می‌گوئیم اگر وزش نفحات ظهور تابعی از «زمان» و حتی در موارد جریان آن مرتبط با «مکان» یا مکان‌هایی مشخص است پس به نحوی منطقی می‌توان استنتاج نمود که میان ملکوت و ناسوت در این فرایند رابطه‌ای موجود است که می‌توان به کشف و فهم و شناخت آن نائل شد. به عبارت دیگر بگونه‌ای همزمانی (Synchronicity) میان انتشار این نفحات طیبه و تحولی هم‌آهنگ در عالم هستی موجود است. مثلی را که در زیر ارائه می‌کنیم تلاشی برای سعی در درک این رابطه از طریق دانسته‌های علمی است. ما می‌دانیم که در فضای بی‌کران آفرینش تشعشعات گوناگون از قبیل تشعشعات میکروویو متن کیهان (Cosmic Microwave Background Radiation) موجودات و همچنین فضا جایگاه ذرات یونیزه اتمی می‌باشد و نیز می‌دانیم که اشعه کیهانی (Cosmic Rays) که از ذراتی متنوع با انرژی فوق‌العاده می‌باشند که در طبقات بالای جو وجود دارند که بیشتر شامل پروتون، الکترون و نوکلئون می‌باشند و فضای بین ستارگان را پر کرده‌اند و بعضی از آن‌ها دارای انرژی تا حد  $10^{20}$  الکترون ولت می‌باشند.<sup>(۵۱)</sup> بر اساس تأثیر این اشعه بر کربن (۱۴) در جو و در طبقات زمین امکان آن را یافته‌ایم که سن زمین را سنجش نمائیم و نیز میسر ساخته است که طول ادوار تاریخی را اندازه‌گیری کنیم. به علاوه اشعه کیهانی اثرات حیاتی (Biological) روی تمام موجود زنده دارد.<sup>(۵۲-۳)</sup> از سوی دیگر می‌دانیم که ذرات اتمی یونیزه (Ionized Particles) بر روی انسان‌ها اثرات روانی بخصوص بر تأثرات (Emotions) دارد و از این رهگذر روی رفتار انسان‌ها تأثیر می‌گذارد.<sup>(۵۳)</sup> با توجه به این مفروضات و مشاهدات و در نظر گرفتن این واقعیت که وفور تشعشع و انتشار این اشعه در نقاط مشخص کهکشان یکسان نیست و نیز با توجه به اینکه کهکشان‌ها مین جمله کهکشانی که سیستم شمسی و زمین به آن تعلق دارد پیوسته در حرکت می‌باشند و در زمان‌های مختلف از نقاطی که دارای تشعشع بیشتر و متفاوت هستند می‌گذرند. بنابراین زمان‌هایی می‌رسد که در حین عبور از منطقه‌ای با وفور تشعشع بالا و شدت انتشار زیاد تحولاتی حیاتی، وظائف اعضائی و روانی حصول می‌یابد و اعمال فیزیولوژیک و نیز فرایندهای پسی‌کولوژیک انسان‌ها دستخوش تحولاتی قابل ملاحظه می‌شوند. بنابراین منطقی می‌توان قبول نمود که فی‌المثل در بخش

عاطفی روان انسان‌ها نیازها، رغبت‌ها، تمایلات و هدف‌ها تحوّل شگفت‌آور نشان دهند و بدین‌سان انگیزه‌ها که ثمره عناصر روانی که به آن‌ها اشاره شد می‌باشند نیز با انرژی بسیار بیشتر سیستم روانی را وارد مرحله‌ای عملی و فعالیت‌بی سابقه نمایند و البته به دنبال انگیزه‌ها عوامل عقلانی از قبیل ادراکات حسی (Perceptions) حافظه، هوش، داوری و قوّه استدلال و بالمآل خرد (The Mind) تغییر و تحوّل شگفت‌آور نشان دهد. شاید این راه حلی هم برای فهم تئوری آرنولد توین‌بی (A. Toynbee) در زمینه تشدید و تسریع تحولات عقلی علمی و فن‌آوری باشد.<sup>(۵۴)</sup> بدین‌سان دیگر داده‌های گذشته، سنت‌های قبل و ارزش‌ها و آموزه‌های پیشین برای انتظام در رفتار و پاسخ‌گویی برای تحقق‌خشنودی انسان‌ها کفایت نمی‌کند. بنابراین انسان‌ها جویای شرایط و جهان و زمان تازه خواهند بود. به سخن شاعر:

آسمانا دلم از اختر و ماه تو گرفت      آسمان دگری خواهم و ماه دگری  
چنین استدلالی که در بالا به آن تشبّث شد چنانچه ملاحظه شد بر پایه منطق استوار بود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء همان جذب، انجذاب و محبت است."<sup>(۵۵)</sup> در این بیان مبارک کلمات جذب و انجذاب و محبت راجع به فرایندی واحد است ولی در گستره‌های مختلف جماد، نبات، حیوان و انسان بسته به اینکه به عالم ناسوت مربوط باشد یا به عوالم روحانی و معنوی نیز اناطه دارد. بدین‌سان خلق جدید که دارای خردی جدید و اندیشه‌ای جدید و احساس و عواطفی جدید و به همین نحو زمینه‌ای از آگاهی (وجدان Consciousness) جدید است در جامعه بشر ولادت می‌یابد که ولادت ثانی و حقیقی می‌باشد. حضرت عبدالبهاء در پاسخ به یک پرسش‌کننده عرب می‌فرماید: "... قال المسيح يتبعني لكم ان تولدوا مرة اخرى و لاشك ان مبدأ هذا الخلق الروحاني كان نفس الظهور في كل عهد و عصر... والمراد من بدء الایجاد في الكتب المقدسه هو الایجاد الروحاني والتولد الثاني."<sup>(۲:۳/۱۴)</sup> ترجمه به مضمون: حضرت مسیح فرمود سزاوار است که هر کدام از شما بار دیگر ولادت یابید و شک نیست که مبدأ این آفرینش روحانی نفس مظهر الهی است در هر عهد و عصر... و مراد از آغاز عالم ایجاد در کتب مقدسه به همین آفرینش روحانی و تولد دوباره است.

ساختار هستی (Structure of Existence) مانند هر ساختار دیگری دارای دو قطب است. یک قطب هستی راجع به علت وجودی آن است و آن «محبت» است. این بحث مفصلی است که در جای دیگر به تفصیل در باره آن گفتگو نموده‌ایم اینجا به ذکر این بیان مبارک حضرت بهاء‌الله اکتفا می‌کنم: «علت آفرینش ممکنات حب بوده» (۳۶:۳۹۱) قطب دیگر هستی در واقع بیان اصیل‌ترین و بهترین نتیجه هستی است که صادر از والاترین مرتبه وجود یعنی «انسان» می‌باشد و آن «خرد و اندیشه» است. بنابراین محبت مولد هستی و عقل و تفکر معرف عالم هستی است. دکارت به همین مناسبت گفت «می‌اندیشم پس هستم» (Cogito ergo sum) ولی شاید بهتر بود اگر می‌گفت «دوست می‌دارم پس هستم» (Amo ergo sum).

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «اما عقل قوه روح انسانی است. روح به منزله سراج است و عقل به منزله انوار که از سراج ساطع است. روح به منزله شجر است و عقل به مثابه ثمر. عقل کمال روح است و صفت متلازمه آنست مثل شعاع آفتاب که لزوم ذاتی شمس است.» (۵:۱۴۸) خرد منبع انوار است و اندیشه پرتوهای آن. ژام آدلر می‌گوید اگر اندیشه در جهان نمی‌بود خرد یا مفهوم ناچیزی داشت یا اصولاً فاقد مفهوم بود. (۵۶) این سخن با تداعی این گفتار آلفونس دوده (A. Daudet) را به یاد می‌آورد: «اگر آه در جهان نبود، جهان دچار خفقان می‌شد» (۱) اندیشیدن هم مانند تنفس و در حالات خاصی مانند آه همراه ماست. آنکس که نمی‌اندیشد خردش دچار خفقان شده است. این سبب نمی‌شود که نقش خرد را ناچیز بگیریم خرد (عقل) قانون اندیشه را ارائه می‌کند آن را ممکن می‌سازد و به راه می‌اندازد ولی اگر از آن اندیشه (تفکر) برخیزد، انسانی که عقل بیمار دارد اندیشه‌اش نیز بیمار است. کلمه منطقی که از واژه نطق گرفته شده است مبین «سخن» و «اندیشه» هر دو است. قدیمی‌ترین تعریف منطقی چنین است: «منطق آلتی است قانونی که شخص را از خطای در اندیشه و سخن باز می‌دارد» (۵۷) دانستن و «معرفت» تابعی است از «اندیشه». اندیشه از منبع خرد منشاء یک جنبش درونی است که از رویدادهای روان انسان است و هدف آن دگرگونی آگاهی (Consciousness) و معرفت



(Knowledge) است.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام به او مقام انسان ظاهر و مشهود." (۳:۳۶) و نیز می‌فرماید: "زبان خرد می‌گوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هرچه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز. پر بستگان بگشایم و پرواز بیاموزم." (۳:۱۰۳) در کنار این خرد که ابزارش منطقی است و از آن اندیشه منطقی (Logical Thought) برمی‌خیزد خرد دیگری هم هست که کانت آن را خرد ناب (Pure Reason) می‌نامد. به تعریف کانت خرد ناب از تجربه برنخاسته است و با عناصر تجربه نیز آمیخته نشده است و حاصل آن بینش و شناختی است که ابتدا بساکن است (۵۸ و ۵۹) (A Priori Knowledge).

بدیهیات مکنون‌ترین بخش این شناخت را که کانت شناخت ناب می‌نامد تشکیل می‌دهند. اندیشه منطقی به یاری استنتاج، استنباط و استقراء حصول می‌یابد. از خود می‌توان پرسید: عوامل خرد ناب و شناخت ناب کدامند؟ پاسخ به این سؤال اندکی طولانی است و عوامل خرد ناب عبارتند از:

\* الهام (Inspiration): عبارت است از شناخت ناگهانی ماهیت (چیستی) اشیاء فارغ از هرگونه عامل منطقی و زمان و مکان. و کلمه ناگهان گواه همین حقیقت است که در این فرایند ابعاد زمان و مکان دخالت ندارند. الهام نقش اصلی را در آغاز هر خلاقیت (Creativity) بازی می‌کند. (۶۰) در بررسی فرایند الهام محققینی چون پرادین (M. Pradines) ما را رهنمون شده‌اند. به نظر وی الهام طیف وسیعی دارد که در آن نوع اصلی الهام را می‌توان مشخص ساخت.

۱. الهام و انعکاس (Reflexion et Inspiration) که در خلاقیت‌های هنری نقش بنیادی دارد.

۲. الهام و خودکاری (Automatisme et Inspiration) که در آن الهام به گونه‌ای ناخودآگاه صورت می‌پذیرد.

۳. الهام عرفانی (Inspiration Mystique) (۶۱) در این گونه الهام است که هوشیاری فارغ از زمان و مکان است و هائری پیرون (H. Pieron) آن را هوش مستقیم

(Intelligence directe) می‌نامد چون فارغ از هرگونه توجیه منطقی است. (۶۲) بدین معنی که ما به مفهوم و معنایی دست می‌یابیم که دلیل منطقی برای آن نداریم. البته در اینجا زمینه روانی و روحانی شرط است شاید تجسم یا مشاهده کودکی یتیم در روح شاعره‌ای بلندپایه چون خانم پروین اعتصامی الهام‌بخش شعر زیبا و شورانگیز «کودکی کوزه‌ای شکست و گریست» باشد و یا نزد هنرمندی چون موریلو (Murillo)<sup>(۱)</sup> در تجسمی مشابه یک نقاشی بدیع را به وجود آورده است. پهنه گیتی در آئینه روح‌های تابناک انعکاسات الهام‌بخش دارد. محیط اجتماعی، محیط زیست و محیط کیهانی - ماه و خورشید و خوشه پروین چه بازتاب‌هایی در روح شعرا و نویسندگان داشته است. رویدادهای طبیعت، وزش نسیم، زوزه باد، غرش توفان و تندر، سکوت دشت‌های پربرف، صبحگاه و شامگاه کویر و دریا همه در روح ما همزادی دارند و بسته به اینکه آمادگی روحمان چگونه باشد ما را جهش می‌دهند. ابتدا چیزی در درون ما شور هیجان ایجاد می‌کند و ناگهان مفهوم و معنی جدیدی به آگاهی ما مخابره می‌شود و اندک اندک صورت بینش و شناخت پیدا می‌کند. از این شناخت و بینش نوین بارقه اندیشه و طرح تازه‌ای جستن می‌کند. این پدیده را برادین جهش روانی (Mutation Psychologique) نامیده است و به نحوی تشکّل و تکوّن خلق و اندیشه جدید را تشریح می‌کند.

دعا، مناجات، نجوی با خداوند و تفکر و فرورفتن در دریای کلمات الهی همراه با خدمت صادقانه، ابراز عدالت به خاطر عدالت و نیکوکاری بدون انتظار پاداش و دیگر فضائل اخلاقی که در مجموع به پرهیزکاری تعبیر می‌شود از یک سو جالب تأییدات الهی است و از سوی دیگر در یک تحلیل روانشناسی به صور پدیده‌ای واگشتی (Retroative Phenomenon) نفس را منزّه و مستبشر و مهیای الهامات می‌نماید.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "تقوی پیشه کن و به دبستان علم الهی وارد شو." (۷:۷۵) نیکوکاری در دریافت‌کننده نیکی حالتی ایجاد می‌کند که از طریق انعکاس روح و قلب نیکوکار را بازهم بیشتر و بیشتر منجذب می‌دارد. اثر رضامندی و خشنودی در چهره آن خلق خدا از آنجا که رضای او در رضای خلق

۱- نقاش ایتالیایی (1618-1682) Murillo

اوست چون قدرت آهن ربائی که در کنار قطعه‌ای از آهن قرار گیرد که در آن حالت آهن ربائی ایجاد می‌کند شخص را منقلب و منجذب اثر نیکوکاری می‌کند. این همان جهش روانی است که همراه با تحوّل و انتظام درونی است که دریافت الهام روحانی را ممکن می‌سازد. باید در نیکوکاری پیشقدم بود. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "ای پسر حبّ از تو تا رفرق امتناع قرب و سدرهٔ ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در سرادق خلد وارد شو. پس بشنو آنچه از قلم عزّ نزول یافت." (۱:۷) اگر نیکوکاری صرفاً به پیروی از فرمان "اعملوا حدودی حبّ لجمالی" (کتاب اقدس بند ۴) آن قدم اول نیست که به آن در کلمات مکنونه هدایت شده‌ایم پس قدم اول کدام است؟ ذکر کلمه پیروی تنها در تنگنای مفاهیمی که بتواند گویای آن حالتی باشد که بنده باید از آن بهره‌مند باشد از روی الزام بود و الا بنده باید بالبداهه نیکوکار باشد. به سخن دیگر آن پیروی باید از اعماق وجودش با چنان قدرتی برخیزد که حتی هممه عقل و اراده را در هم شکند. و این در حالتی اتفاق می‌افتد که آدمی بر وسوسه‌های نیاز حفظ نفس چیره شده است و قدم را در عالم قدم گذاشته است یا به گفته حافظ دست از مس وجود چو مردان شسته است.

|                                  |                                   |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| دست از مس وجود چو مردان ره بشوی  | تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی      |
| خواب و خورت ز مرتبه خویش دور برد | آنگه رسی بخویش که بی‌پا و سر شوی  |
| گر نور عشق حق بدل و جانت اوفتد   | بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی     |
| از پای تا سرت همه نور خدا شود    | در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی |
| وجه خدا اگر شودت «منظر نظر»      | زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی  |

منظری که لسان‌الغیب این‌گونه آن را بیان می‌کند همان دیدگاهی است که معهد اعلیٰ ما را به دارا شدن آن با برقراری ساختار نوین اندیشه در روانمان فرا می‌خواند. (۱۳)

\* کشف و شهود (سهش) (Intuition): پیرون (Pieron) این فرایند را هوش و داوری مستقیم و بلاواسطه تعریف نموده است. و در پژوهش‌های ام دینس (M. Denis) در چهارچوب پدیده‌شناسی آموزش و فراگیری مورد تأیید واقع شده است (۱۴) و باستیک (T. Bastick) می‌گوید اگر چه سهش با خرد منطقی تفاوت دارد اما آنگاه که خردمندی به کمال خود می‌رسد سهش و خرد منطقی در هم می‌آمیزند و یکدیگر را

تکمیل می‌کند.<sup>(۶۵)</sup> و آلپرت (G.W.Allport) قبلاً گفته بود که سهش مکمل خرد منطقی است.<sup>(۶۶)</sup> بعد از این مقدمه اکنون خرد و اندیشه را تعریف می‌کنیم: "خرد ساختار پیچیده و آمیخته‌ای است از همه فرایندهای فرعی روان انسان چه عوامل عاطفی و چه عوامل عقلانی. و نیز گفته می‌شود که خرد مجموعه تجربیات آگاه (Conscious) و ناخودآگاه (Uncosscious) انسان است. بنابراین دارای دو قطب است که یکی اندیشه منطقی و دیگری اندیشه سهشی (Intuitive Thought) می‌باشد. قطب اول تحلیلی (Analgtical) و قطب دوم ترکیبی است (Syncretical) می‌باشد ساختار سیستمی که بدین‌سان حاصل می‌شود در مجموع کل‌گرا (Holistic) و تمام ویژگی‌های ساختار سیستم‌ها را داراست. یکی از این ویژگی‌ها که به ضرورت نگاهی کوتاه بر آن می‌افکنیم انترویی منفی است. انترویی معنایش تراکم فشار (Stress or Tension) است و انترویی منفی یعنی اینکه سیستم خود این فشارها را خنثی می‌نماید و به حالت طبیعی باز می‌گردد. از جمله این فشارها در یک سیستم اجتماعی حالت تعصب (Fanaticism) است.<sup>(۶۷)</sup> در این حالت فرد یا اجتماع بر مسئله‌ای با حالتی هیجانی قطبی می‌شود (Polarized) و در این حالت است که مانند یک باطری پلاریزه شده که نمی‌تواند جریان برق ایجاد کند جریان تفکر نیز از حرکت باز می‌ایستد و دچار توقف می‌شود با تمام نتایج سوء آن.

\* اندیشه، خرد و دیدگاه: خرد و اندیشه به ما دیدگاه می‌دهد و با دگرگونی آن‌ها دیدگاه (Perspective) نیز تغییر می‌کند. دیدگاه دارای سه بعد است:

\* درون‌نگری (Introspection): که برای شناخت بهتر و بررسی نیازها، آرمان‌ها، افکار و نیات باطنی به کار می‌رود و وسیله‌ای برای آگاهی از خویشتن (Self-Consciousness) و شناسائی خویشتن (Self-Knowledge) می‌باشد. در این نگرش نفس به داوری بر خویشتن می‌نشیند که آنهمه حضرت بهاء‌الله بر آن تأکید فرموده است آنجا که می‌فرماید: "حاسب نفسک فی کل یوم من قبل ان تحاسب لان الموت یأتیک بغتة"<sup>(۱:۳۱)</sup> ترجمه به مضمون: هر روز به حساب نفس خود برس پیش از آنکه به حسابت برسند زیرا مرگ ترا ناگهان می‌رسد. و نیز می‌فرمایند: "طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام‌الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود"<sup>(۳:۱۷)</sup> و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اگر به دیده پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری به جلوه و طوری

مزین و به لطائف بخشایش جدید متباهی و مفتخر است... پاک و منزّه است خداوندی که به اشراقات انوار این لطیفه ربانیه عالم ظلمانی را غبطه عوالم نورانی فرمود... به دیده بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدایع مختلفه متنوعه کلّ از فیوضات عقل و دانش است... نشر افکار عالیّه قوه محرّکه در شریان امکان بلکه جان جهان است. افکار چون بحر بی پایان و آثار و اطوار چون تعینات و حدود امواج. تا بحر به حرکت و جوش نیاید امواج برنخیزد و لثالی حکمت بر شاطی وجود نیفشاند." (۱۲۹/۴-۱:۶۸)

\* دیرین‌نگری (Retrospection) که عبارت از نگاهی به گذشته تاریخی است. جامعه‌شناسان معتقدند جامعه‌ای که تاریخ خود را نداند محکوم است آن را تکرار کند. در این تقریر اشاره ایشان نه تنها به پیش‌گیری تکرار اشتباهات گذشته است بلکه اکتفاء به تکرار آنچه در گذشته مقبول بوده با همه خویش درجا زدن است علی‌الخصوص که معلوم نیست آنچه که در زمان گذشته به نحوی مقبول بوده امروز هم بتواند مقبول محسوب شود. مورّخین بنامی چون آرنولد توین‌بی (A. Toynbee) از حامیان این تفکرند. هیچ تردیدی نیست که در این تقریر حقیقت بزرگی نهفته است که در عین فرود آوردن سر تکریم در برابر آن با فروتنی لازم می‌توانیم نکته‌ای را در این رابطه بیان کنیم. دانستن گذشته تنها برای عدم تکرارش نیست بلکه برای شناخت ارزش‌های مثبت و مظاهر نیکو و درستی هم که در آن وجود دارد می‌باشد. ای بسا این ارزش‌های مثبت و مظاهر نیکو نه در متنی تکراری بلکه در متون و طرح‌های جدید و بدیعی بکار روند و سبب انسجام فرایند دگرگونی و تحوّل و رشد جامعه گردند. در شخصیت یک انسان همیشه یک بخش اصلی بنام شخصیت پایه (Personality base) وجود دارد که میکل دوفرن (Mikel Dufrenne) آن را به زیبایی در سراسر یک کتاب خود تشریح کرده است.<sup>(۹۱)</sup> در آن شخصیت پایه جمیع عوامل فرهنگی و تاریخی ترکیب شده‌اند. این قسمت از هویت شخص استوار برجای می‌ماند در حالی که بقیه یعنی بیشترین بخش هویت وی بر روی بردار زمان - مکان تحوّل یافته از جهت اجتماعی ترقی (Progression) و از جهت روحانی و اخلاقی اعتلاء (Transcendence) می‌یابد. شخصیت جمعی (Collective Personality) جوامع هم همین‌گونه است. نگاهی به تمام جوامع عالم من جمله میهن عزیز خودمان این واقعیت را آشکار می‌کند. رفتار و اخلاق افراد یک جامعه از عوامل سه‌گانه

فطری (Inherent) و ارثی (Inherited) و اکتسابی (Acquired) حاصل می‌شود. در این مجموعه عناصر فطری اولاً همه نیک می‌باشند و در طول زمان ممکن است تقویت و یا تضعیف شوند ولی از بین نمی‌روند. اگر آنچه در فطرت انسان موجود است تقویت گردد او همان نیکو باقی می‌ماند و در عین حال بهتر و برتر می‌شود. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده... انسان را بمثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد." (۳:۹۶) دیدگاه کلی و حقیقی جامع‌الاطراف است. در آن ابعاد برون و درون در برخورد با بعد زمانی دیروز و امروز و فردا جایگاه بینش جامعه را تعیین می‌نماید. از آنجا که هسته «عمل» در اندیشه تکون می‌یابد بنابراین اندیشه نو یعنی جایگاهی نوین از بینش و برنامه‌ای نوین از کوشش. بیت‌العدل اعظم در تشریح درک صحیح مفاهیم آزادی و حقوق در دیدگاه آئین بهائی در پیامی خطاب به احبای آمریکا می‌فرماید: "منشاء این مشکلات مقدر (Virtual) در نداشتن دیدگاهی بهائی چه در فرد و چه در مؤسسات می‌باشد." و نکته اصلی در داشتن چنین دیدگاهی را "شناسائی مشرق وحی و مطلع امر و اطاعت و عمل به موجب تعالیم مقدسه‌اش مشخص می‌فرمایند." (۱۳) (ترجمه از انگلیسی)

ساختار خرد و اندیشه (The Mind Set) در منظری که مورد مطالعه ماست راجع به شرایط و آمادگی‌ها و گرایش‌های یک ساختار است که به نحوی خاص در برابر عوامل و محرک‌های خارجی پاسخ می‌گوید. این پاسخ می‌تواند در برگزیده عکس‌العمل‌های گوناگون عاطفی، عقلانی و رفتاری باشد. بنابراین ساختار خرد و اندیشه از یک سو به جهت‌گیری (Attitude) راجع می‌شود که خود همان اندازه پیچیده و آمیخته است که ساختار خرد - اندیشه. ثانیاً از آنجا که در فرایند جهت‌گیری ارزش‌های عاطفی عقلی و رفتاری از عناصر اصلی هستند و از آنجا که میل یا رغبت (Desire) که یکی از پارامترهای اصلی هر انگیزه است خود تابعی از متغیر ارزش است آن تابع را می‌توان چنین نوشت  $d=f(v)$  که در آن  $v$  ارزش و  $d$  رغبت می‌باشد. لہذا ارزش‌ها هستند که جهت اندیشه را تعیین می‌کنند و در عین حال همین ارزش‌ها هستند که از عناصر اصلی هر فرهنگ می‌باشند. عناصر مشکله اندیشه با روابط ضروری به هم بسته‌اند (Interdependent) تا از آن‌ها معنی و مفهوم

بدست آید. اندیشه همیشه بیش از مجموعه ظاهری عناصری است که آن را تشکیل می‌دهند و در جمع یک ساختار- انگاره را به وجود می‌آورند که به گونه‌ای بالقوه (Virtual) پاسخ به محیط را مشخص می‌سازد. دگرگونی و تازگی در اندیشه مستلزم دگرگونی در مجموعه کنش واکنش‌های روانی است که منجر به تفکر می‌شود و نحوه‌ای که این واکنش‌ها ابراز می‌گردد. اخلاص که شرط اصلی در حیات بهائی است میسر نیست مگر آنکه جمیع عناصری که در این ساختار شرکت می‌کنند هم‌آهنگ و همراه باشند. فی‌المثل عوامل عاطفی باید مؤید عوامل عقلانی باشند لهذا اندیشه و خرد نوین معرفت یک تحوّل عمیق باطنی حقیقی است. چنین تحوّل وقتی ممکن است که کسب معرفت که بنا به تعریف «خود را به معرض تغییر قرار دادن است» می‌باشد فرایندی پی‌گیر باشد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: «...اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم...» (۳:۸۱) و نیز می‌فرماید: «قل یا قوم تخلقوا باخلاق‌الله ثمّ زینوا انفسکم و هیا کلکم بالثوب العلم والاداب ثم العفو والانصاف...» (۱۷۴:۱۸) و بیت‌العدل اعظم در پیام‌های اخیر فرهنگ فراگیری (Culture of Learning) را بخشی از فرهنگ جهانی بهائی که از قلم حضرت ولی‌امرالله صادر شده است بشمار آورده‌اند. (۷۰:۱۶۳) این کلمات مبارکه و تبیینات منیعه و هدایت‌های متعالیه همه دال بر اهمیت و لزوم تحوّل و تکامل در جمیع شئون حیات جامعه انسانی است. برای دستیابی به اندیشه نوین باید ابتدا به اندیشه بر این کلمات درّیات پردازیم تا لثالی حکمت و اسرار بر ما کشف شود و بر آن معرفت یابیم و آماده تغییر عمیق شویم و راه کمال بسپَریم. حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس (بند ۱۸۲) می‌فرماید: «اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بمافیه من لثالی الحکمة و الاسرار.» گاه چنان می‌نماید که آنگونه که باید ما در دریای کلمات الهی خود را غوطه‌ور نمی‌کنیم تا درّ و گوهر دانائی را بدست آوریم. در ما شور و شوقی مشاهده می‌شود ولی چون به عمق مفاهیم پی نبرده‌ایم در همان مرحله اشتیاق و شور زمانی می‌مانیم و سپس کم‌کم از ما اقدامی که گواه تحوّل در ما باشد مشاهده نمی‌شود و هنوز به مرتبه عمل نرسیده غرق شور و هیجان در موضوع دیگری می‌شویم که اگر در خور شور و اشتیاق هم هست ولی آن هم در دست احساسات به سرنوشت موضوع قبل گرفتار می‌شود. این وضعیت حالتی را در ما ایجاد می‌کند که دائماً در حال جوش و خروشیم ولیکن در سطح. به هر حال باید روزی به کمال

صدق بر کرسی قضاوت بر خویشتن بنشینیم.

در لحظه‌ای که به دعا و مناجات نشسته و بر زبان می‌آوریم: «ای یزدان مهربان سراپا گنهییم و خاک رهیم و متضرع در هر صبحگهیم...» (۷۱:۲۴۸) اگر به راستی به گنه‌کاری خود متذکر نباشیم این چه مناجات است که بدرگاه حق می‌کنیم؟ حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: «... اگر یک آیه و یا یک کلمه به روح و ریحان تلاوت شود بهتر است از قرائت کتب متعدده...» (۷۲:۱۵۲) سزاوار چنان‌است که همگی افراد جامعه با تمامیت‌دادن خویشتن خود در «فرهنگ فراگیری» که معهد اعلی ما را به آن آگاهی داده و هدایت فرموده‌اند بکوشیم تا از آنچه هستیم برتر شویم. تمامیت‌یافتن فرد در اجتماع فرایندی که از طریق آن جامعه فرهنگ خود را که عبارت از سیستم ارزش‌ها، آداب، عادات، نقش‌ها و مصوبات اجتماعی و بطور خلاصه نحوه احساس و اعتقاد خود و تفکر و عمل خویشتن را به نسل‌های بعد منتقل می‌نماید. هویت‌ها را با تشکل شخصیت پایه (Personnalitede Base) هنجار می‌بخشد و بالاخره با چنین تجهیزیتی به آنها امکان سازگاری با محیط را می‌دهد (۷۳) فرهنگ به وسایل اثری منتقل نمی‌شود. انتقال آن در طی فرایندهای تربیت و تعلیم صورت می‌پذیرد. فرایند فرهنگ سراسر پهنه ذهن و روان انسان را از هسته عاطفی گرفته تا منطقه عقلی و بخش رفتاری در برمی‌گیرد. (۷۴) فرهنگ فراگیری معنایش اینست که سیستم ارزش‌های مثبت در راستای نیاز به آموختن مولد رغبت و از این رو انگیزه‌ای قوی برای ما گردد که ما دیگر نتوانیم از خواندن، مطالعه و فراگیری خودداری کنیم.

نوین! جدید! صفاتی را برای خلق و اندیشه برگزیده‌اند از آنروست که این مفاهیم در مقابل کهنه و قدیم گواهی است از تحوّل، تحرّک و تغییر و نشانه‌ایست از حیات. حقیقت انسان که به اندیشه وی و مرزهای آن شناخته می‌شود. و تحوّل و تغییر مستلزم گسترده‌شدن مرزهای اندیشه است. چون اندیشه متغییری از تابع معرفت است و «معرفت خود به معرض تغییر قراردادن است» (۷۵) یا به قول ارسطو معرفت‌شدن است (Knowledge is becoming) (۷۶) پس حیات انسان به تغییر اندیشه مشخص می‌شود. اگر اندیشه کهنه در انسان به نو تبدیل نشود حقیقت در انسان مرده است. مرگ تنها بیولوژیک نیست ای بسا اوقات که تن ما زنده است ولی ما از جهات عاطفی یا عقلانی یا اجتماعی - اخلاقی مرده‌ایم. عدم تحوّل در اندیشه



مرگ اندیشه است. اندیشه که بر تارک اعمال روان انسان تابان است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اندیشه‌های انسان نیز تغییر یابند... اشکال عتیقه اعتقاد و تقلید آباء که با اساس حقیقت الهی تخالف دارند باید از میان بروند و تجدید شکل یابند." (۲۲:۱۴۰) حضرت مسیح فرمود: "هیچکس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود. و شراب نو را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزند و الا مشک‌ها دریده شده شراب ریخته و مشک‌ها تپاه گردد. بلکه شراب نو را در مشک‌های نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشد." (۷-۱۶:۹) در قرآن کریم (۱۴:۴۸) در اشاره به یوم‌الله می‌فرمایند: "یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و برزوا لله الواحد القهار." و در دعای ندبه می‌خوانیم: "این المدخر لتجدید الفرائض و السنن و این المتخیر لاعادة الملة و الشریعة" این هر دو بیان مبارک در کتاب مستطاب ایقان مذکور است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "مقصود از هر ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سراً و جهرأ و ظاهرأ و باطنأ چه اگر به هیچ وجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود." (۲۱:۱۵۹) و حضرت ولی محبوب امرالله در سال ۱۹۳۸ اهل بهاء را چنین مخاطب قرار داده‌اند:

"در این برهه از زمان است که یاران رحمانی باید به جمیع وسائل ممکنه افکار و اذکار و شیم و اطوار غیرمرضیه‌ای را که میراث نیاکان محسوب از ریشه براندازند و به جای آن با نهایت صبر و متانت و توسل به ذیل دعا و استقامت ملکات فاضله و شئون و احوال ممتازه روحانیه را که برای شرکت مؤثر آنان در خدمت آستان الهی و استخلاص عالم انسانی لازم و ضروری است در حدیقه وجود غرس نمایند." (۴۵:۷۷)

### خرد و اندیشه نوین راجع به فرد، جامعه و مؤسسات هر سه است :

آنچه از ساختار روان بر می‌شماریم همه راجع به فرد، جامعه و مؤسسات است. **مین‌باب** مثال وقتی می‌گوئیم آگاهی فردی (Individual Consciousness) در مقابل آگاهی جامعه (Collective Community Consciousness) و آگاهی مؤسسه‌ای (Institutional Consciousness) نیز داریم. در زیر به اختصار به این سه پایگاه اندیشه می‌پردازیم.

\* فرد (Individual) : فرد معرّف مجموعه تمامیت یافته صفات فطری، ارثی و اکتسابی است. فرایند تمامیت یافتن فرد در دنیای خارج شامل تمامیت یافتن در

سیستم اجتماعی - انسانی، سیستم محیط زیست و سیستم کیهانی است. پس از این فرایند فرد، شخص (Person) نامیده می‌شود. در میان فرد و محیط در حقیقت مرزی مشخص موجود نیست. به سخن الکیس کارل (A. Karrel) ما به تدریج می‌فهمیم که سطح جسم ما مرز حقیقی وجود ما نیست که ظاهراً ما را از دنیای خارج جدا می‌سازد... بی‌شک فردیت ما حقیقتی است ولكن کمتر از آنچه فکر می‌کنیم مشخص است. جدائی و استقلال ما از دنیای برون بخصوص محیط اجتماعی وهم و پنداری بیش نیست.<sup>(۷۹)</sup> بدین نحو فرد که از این پس او را شخص می‌نامیم به مجموعه ویژگی‌های عاطفی عقلانی و رفتاریش شناخته می‌شود که هویت او را از دیگران متمیز می‌دارد. و در منظر رفتاری راجع به نقش‌ها (Roles) و وظائف (Duties)، تکالیف (Obligation)، حقوق (Rights)، مسئولیت‌ها (Responsibilities)، توانائی‌ها (Capacities)، لیاقت‌ها (Merites) و سزاواری‌ها (Deserts) و بالأخره نیازها (Needs) و از اهم آن‌ها نیاز به آزادی در پرتو عدالت (Justice) و انصاف (Equity) و حرمت (Respects) شکل می‌گیرد.<sup>(۸۰)</sup> حضرت ولی محبوب امرالله می‌فرمایند: "تحول و رشد انسان هم فردی است و هم جمعی و این به خاطر رابطه دوگانه‌ای که با خود و با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند دارا می‌باشد. رشد او از همان مراحل اول ولادتش شروع می‌شود و آگاهی او همزمان تحول می‌یابد."<sup>(۷۸:۳۹۳)</sup> حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزا است که... حقیقت انسانیه را به دانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکان است مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرنی مرآت کائنات را به صور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود چه اگر به دیده پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری به جلوه و طوری مزین و به لطائف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است."<sup>(۶۸:۲-۳)</sup>

✽ جامعه (Community) تعریف: بیت‌العدل اعظم جامعه‌را چنین تعریف فرموده‌اند: "یک جامعه یقیناً بیش از مجموع اعضاء آنست. جامعه واحد فراگیری است مرکب از افراد، خانواده‌ها و مؤسسات که منشاء تحرك سیستم‌ها، عوامل و سازمان‌هایی هستند که با هدف واحد خیر عمومی در درون و ماوراء مرزهای خود به کوشش مشغولند. جامعه ترکیبی است از همکنش شرکت‌کنندگان گوناگونی که وحدت را بین خود در یک جستجوی خستگی‌ناپذیر ترقی و تعالی روحانی و اجتماعی تحقق

بخشیده‌اند." (۸۱)

جامعه (Community) برتر از اجتماع (Society) است ساختار اجتماع وابسته به نیازهای اکتسابی و احتیاجات سطحی است و حال آنکه ساختار جامعه رابطه به نیازهای فطری و باطنی که در رأس آن‌ها یا بهتر است بگوئیم در ریشه همه آن‌ها نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن و هرآنچه از آن‌ها نشئت می‌گیرد از قبیل نوع‌پروری و نوع‌دوستی می‌باشد. به عبارت دیگر ساختار جامعه وابسته به روابط ضروریه منبعت از حقیقت انسان است. بنابراین به طریق اولی و دلیل اقوی جامعه از جماعات اشتراکی نیز قوی‌تر، اصیل‌تر و بنیانی محکم‌تر دارد. بردیاف (N. Berdiaeff) می‌گوید: "جامعه معرف یک برادری انسانی است تلویحی از تکامل انسان‌هاست. سازمان‌یافته است و آزادی را تأیید می‌نماید. جماعات اشتراکی (Collectivities) مجموعه‌ای است از انسان‌ها که تقریباً اجباراً مجتمع شده‌اند. آن‌ها در انقیاد واقعیتی کاذب که از بالا و بی‌حضور آن‌ها تحمیل شده است می‌باشند که در آن انسان‌ها ممکن است همیشه نسبت به یکدیگر بیگانه باقی بمانند." (۸۲)

بنابراین وقتی افراد انسانی معرف خلق جدید گردیدند خودبخود جامعه که از روابط ضروریه منبعت از حقیقت آنها ایجاد شده است جامعه‌ای جدید و نوین خواهد بود.

\* مؤسسه (مؤسّسات (Institutions): مؤسسه یک سیستم سازمان‌یافته است که در آن نقش‌ها (Roles)، جایگاه‌ها (Positions)، مسئولیت‌ها (Responsibilities)، وظائف (Duties) و تکالیف (Obligations) و حقوق (Rights) مشخص و تعریف شده است و مقدر است پاسخگوی نیاز یا نیازهای مشخصی باشد و هدف یا هدف‌های معینی را تحقق بخشد. در جامعه‌ای که از خلق جدید تکوین یافته است البته مؤسّسات نیز این تحوّل عظیم را خواهند داشت. یادآور می‌شویم که در جامعه بهائی از آنجا که همه افراد و اعضاء مؤسسه‌ای به نام ضیافت نوزده روزه می‌باشند که به خاطر اهمیتش به حجر زاویه نظم جهانی تسمیه شده است کلّ جامعه در واقع یک مؤسسه یکپارچه است.

**آنچه از خلق جدید و خرد و اندیشه نوین انتظار می‌رود :**

اودوشافر (Udo Shaefer) نوشت "خلق جدید یک ضرورت است. همه آنچه در اطراف ما می‌گذرد و آن را نشانه‌ای از انحطاط و سقوط بشریت می‌بینیم و در هیچ منظری از مناظر آن نور امیدی را نمی‌توان مشاهده نمود نه تنها از آن روست که

تعصبات مانع درک ضرورت تغییر است بلکه به آن خاطر است که در میان بینش روحانی و دانش مادی عدم تعادلی شدید موجود است. شافر به نقل از (Crover Foley) می‌نویسد که مشکل اصلی بحران جهانی در خرد انسان است که از جهت تکنولوژی غولی شده در حالی که از لحاظ اخلاقی حقیر و دون می‌باشد. به زبان دیگر به اندرون اتم پی برده است در حالی که از جهت بلوغ عاطفی به آدم نئاندرتال (Homo Neanderthal) می‌ماند.<sup>(۸۳)</sup> بگذارید بگوئیم که کرورفولی با خوش‌بینی بشریت کنونی را نگریست. آدم نئاندرتال کجا و عدم بلوغ عاطفی انسان کنونی کجا. انسان‌های نئاندرتال نه تنها مرگ این واقعه بزرگ زندگی بشر را با نوعی آگاهی خاص نگریستند بلکه به حیات جاودان باور داشتند. زیرا آن‌ها مردگان را با هدیه‌هائی دفن می‌کردند. آن هم هدیه‌هائی که به کار سفری طولانی به دنیای دیگر مفید به نظر می‌رسید. سولکی (R.S. Solecki) گزارش می‌دهد که در غارهای شانی‌دار در عراق اجساد آدم‌هائی نئاندرتال را یافته است که در بستری از شاخ درختان آرایش داده شده بودند که با گل‌ها تزیین شده بود. این یافته‌ها به وسیله دیرین‌شناس دیگری به نام خانم ارلت کورت‌هام (Arlette Leroy Courtham) مورد تأیید واقع گردیده است. یافته‌های سولکی به همین جا خاتمه نمی‌یابد. وی اسکلت دو انسان نئاندرتال را در جای دیگر عراق به دست آورد که یکی از آن‌ها نقص عضو نشان می‌داد و دیگری به نظر می‌رسید که فردی باشد که کاری را انجام می‌دهد که ما امروز آن را توان‌بخشی می‌نامیم.<sup>(۸۴)</sup>

پس یاری‌دادن و احساس همدردی کردن در انسان نه تنها بسیار قدیم است بلکه در وی فطری است. بیادآوریم که انسان‌های نئاندرتال ۶۰۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰/۰۰۰ سال قبل از این زندگی می‌کردند. دویژنسکی (T. Dobzhansky) به درستی ما را آگاه می‌سازد که در نزد انسان ماقبل تاریخ روحانیت وجود داشته است و در وی آگاهی از خویش (Self-Consciousness) و نیز اینکه دیگران نیز از چنین آگاهی برخوردارند وجود داشته است. و آنان در مرگ یک فرد می‌دانستند که آنان نیز خواهند مرد.<sup>(۸۵)</sup> بخاطر داشته باشیم که جمیع این مظاهر در نزد انسانی مشاهده می‌شود که هنوز سخن‌گفتن نمی‌داند و زبانی تشکیل یافته ندارد و از خود تاریخی مدون بجای نگذاشته است. جان اکلز (John Eccles) کوشیده است که حدود زمانی اکتساب آگاهی از خویش را در نزد انسان ماقبل تاریخ مطالعه و تعیین

نماید.<sup>(۸۶)</sup> حال از خود می‌پرسیم اگر نوع انسان وسیله کسب آگاهی از خویشتن را به گونه ذاتی و فطری (Inherently) نداشت چگونه می‌توانست به آن دست یابد. و چرا این فرایندیده (Meta-Phenomenon) در نزد حیوانات رده بالا در طبقه بندی حیات‌شناسی به وقوع نپیوسته است. این واقعیت گواه یک حقیقت است و آن اینکه آگاهی از خویشتن در نزد انسان از آغاز هستیش مقدراً یا به عبارت دیگر بالقوه ذاتاً وجود داشته است. حال می‌توان تجسم نمود که این صفات نزد خلق جدید با خرد و اندیشه جدید چگونه بروز می‌کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "نور تعالیم بهاء‌الله طلوع کرد. هیکل عالم را به قمیص جدید مزین فرمود و قمیص جدید تعالیم الهی است. دور جدید آمد. خلق جدید شد عالم انسانی روحی تازه یافت فصل خریف گذشت موسم بهار جان‌پرور آمد جمیع امور تجدید شد. صنایع تجدید شد، اکتشافات تجدید شد، اختراعات تجدید شد حتی جزئیات امور از قبیل البسه و امتعه و اسلحه نیز تجدید شد و قوانین و نظامات هر حکومتی تجدید شد... جمیع این تجدیدها از تجدد و فیوضات جلیله رب‌الملکوت است که کون مجدّد شد. لهذا باید مردم را به کلی از افکار قدیمه نجات داد تا جمیع فکرشان حصر در تعالیم جدیده گردد. زیرا روح این عصر است نور این قرن است. تا بنهایت قوت این تعالیم در بین بشر منتشر نشود و تا عوائد قدیمه و قواعد کهنه فراموش نگردد عالم وجود راحت و آسایش نیابد."<sup>(۲:۱/۲۰۵)</sup> این مطالعه در زندگی انسان ماقبل تاریخ و مقایسه با انسان‌های این زمان به ما نشان می‌دهد که انسان کنونی از جهت آداب و فضائل اخلاق سیر قهقرائی پیموده است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "قوه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده دریاق اعظم لازم. سواد نحاس امم را اخذ نموده اکسیر اعظم باید... نزد این مظلوم آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است. این مقام و این قدرت مخصوص است بکلمه‌الله."<sup>(۴:۹۹)</sup> و باز می‌فرمایند: "دیده می‌شود گیتی را دردهائی بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند و نه درمان می‌شناسند. راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند. بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنان که در خوابند بیدار شوند. بگو ای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی می‌دهد بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد هرگز

نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد." (۴:۱۰۶/۲) و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "امری که بتمامه تعلق به خیر عموم دارد آن حکمت الهی است و کلمه ربّانی. این قوتی است که عالم وجود را تغییر و تبدیل کلی دهد و قوه موجد است ایجاد نماید و تجدید کند و خلق جدید نماید." (۲:۲/۳۵)

خرد و اندیشه نوین یعنی خلق جدید. آن خلقی که ولادتش را از چند هزار سال پیش به صورت انتظار و آرمانی از خلال آثار آئین‌های گذشته خوانده‌ایم. گویی در تمام هزاره‌ها پس از افسانه کهن رانده‌شدن آدم از بهشت پیوسته بشریت آرزوی ولادت این خلق جدید را داشته است. غافل از آنکه خلق جدید خود اوست که باید در فرایند تازه‌ای از شناخت خود، شناخت جهان و ضرورت‌های آن و شناخت آفریدگار متحوّل و دگرگون گردد و ولادتی دیگر یابد.

### چگونگی تحقق ولادت خلق جدید، خرد و اندیشه جدید در آئین بهائی :

خلق جدید یعنی مردمی که از خرد، معرفت و اندیشه نوین بهره‌مندند. ذکر آسمان جدید در آثار مقدسه به معنای قوانین و قواعد جدید است و زمین جدید یعنی مردمی که آن قوانین را پذیره شوند و بر وفق آن رفتار نمایند. خلق جدید یک فرایند روحانی است. و خلق جدید بدین معنی است که روح تازه در عالم دمیده می‌شود و تحوّل روحانی از آن حاصل می‌گردد و این خود ولادتی دیگر است. همانگونه که مردن معنایش مرگ جسمانی تنها نیست بلکه مرگ می‌تواند روحانی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و غیره باشد. ولادت هم همین‌گونه است. تولّد ما تنها آن روز نیست که از مادر زاده می‌شویم. اگرچه آن ولادت از مهمترین وقایع زندگی ماست. در آن ولادت اختیار و اراده ما مدخلیت ندارد ولی در دیگر ولادت‌ها آگاهی، خرد، اراده و اندیشه ما نافذ است. بدین‌سان اندیشه نوین از خلق جدید بر می‌آید و این هر دو معرّف یکدیگرند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در حق حواریین می‌فرماید که از خون و گوشت و اراده بشر موجود نشدند بلکه تولّد از خدا یافتند یعنی از اخلاق و صفات بهیمی که از مقتضای طبیعی بشری است نجات یافتند و به صفات رحمانیت که فیض الهی است متّصف شدند. معنی ولادت اینست." (۵:۱۵۷) و همچنین می‌فرمایند: "باید در این عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم نفثات روح القدس است. در این عالم باید درک نفثات روح القدس نمود... انسان به تمام همّت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را به

اعلی درجه کمال باید به دست آورد و آن این است: اول معرفت الله ثانی محبت الله ثالث ایمان رابع اعمال خیریه خامس جانفشانی سادس انقطاع سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا نکنند و این امور را حاصل ننمایند البته از حیات ابدیه محروم است. اما اگر به معرفت الله موفق گردد و به نار محبت الله مشتعل شود و مشاهده آیات کبری کند و سبب محبت بین بشر شود و در کمال طهارت و تقدیس باشد البته تولد ثانی یابد و به روح القدس تعمید گردد و حیات ابدیه مشاهده کند. " (۶:۲/۱۷۲) هر آنچه در آئین های پیشین در فصل جداگانه ذکر شده است پیش آگهی هائی در باره همین ولادت تازه بود و این ولادت را حضرت عبدالبهاء در بیانات فوق تبیین فرمودند. نسل های کنونی بشر با انهماک شدیدی که در مناهی دارند چنانکه در قرآن کریم (۱۷:۴۹) از زبان خود آن ها پرسش می شود: "آیا از ما که از استخوان های پوسیده هستیم خلق جدید برخواهد خاست؟" پاسخ این است: آنچه خلق را می آفریند کلمه الهی است و فیض الهی از عالم قطع نشده و نخواهد شد. حضرت بهاء الله می فرمایند: "قوه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده. دریاق اعظم لازم. سواد نحاس امم را اخذ نموده اکسیر اعظم باید... نزد این مظلوم آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است. این مقام و قدرت مخصوص به کلمه الله است." (۴:۹۹)

و حضرت عبدالبهاء در تبیین کلام الهی می فرمایند: "کوکب ساطع... در فصل نوبهار اشراق بر جمیع اقطار نمود و به ضیاء و حرارتی شدید بر جمیع اقالیم فیضی جدید و روح شدید مبذول فرموده. از آن ضیاء و حرارت جنبش و حرکت در عروق و اعصاب آفاق افتاد. خلق بدیع شد و روح جدید دمیده گشت جسم افسرده امکان و جسد مرده اکوان جان تازه یافت... دور دور بدیع گشت و خلق جدید شد و نفخت فیه من روحی تحقق یافت. عالم امکان تزیین یافت و جهان به طلوع نور مبین روشن گشت. در جمیع کائنات آثار نشو و نما هویدا گشت و در کافه موجودات ترقیات عظیمه آشکار گردید. اهل انصاف معترفند که قرن ناسع عشر میلاد عصر انوار بود و فخر اعصار گشت... بقسمی که این یک عصر حکم صد عصر یافت... یعنی اگر آثار و صنایع و بدایع پنج هزار سال که عبارت از پنجاه قرن است جمع نمائی البته مقابلی به آثار این یک عصر الهی و قرن رحمانی ننماید..." (۲:۲/۳۸)

حضرت بهاء الله می فرماید: "از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر

حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا... هر حرفی که از فم عنایت نازل دارای روح حیاتی است که می‌تواند خلق جدیدی را خلق نماید." (۲۰-۱۹:۲۸) حضرت بهاء‌الله قلم اعلی و فم مشیت‌الله هستند و ظهورشان به جهت القاء کلمه‌الله است تا آنکه قوه خلاقه آن عالم وجود را حیات تازه بخشد و خلق جدید مبعوث کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... جهان در این تجلی جمال قدم از مطلع اعظم به خلق جدید فائز گردید و حقیقت وجود به جمیع کمالات غیب و شهود مزین گردیده..." (۲:۲/۱۰۴) \* \* \*

ولی هزار افسوس و دریغ که عالم بشر ندای خداوند را اجابت ننمود و قرن‌هاست غوطه‌ور در بحر نادانی جز جنگ و خون‌ریزی و بیدادگری از این مدنیت مادی نتیجه‌ای برنخاست. حق بشریت را هشدار می‌دهد که "ای مردگان فراش غفلت قرن‌ها گذشت و عمر گرانیامه را به انتها رسانده‌اید و نفس پاکی از شما به ساحت قدس ما نیامد. در ابهر شُرک مستغرقید و کلمه توحید بر زبان می‌رانید. مبعوض مرا محبوب خود دانسته‌اید و دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید و در ارض من به کمال خرمی و سرور مشی می‌نمائید و غافل از آنکه زمین من از تو بیزار است و اشیاء ارض از تو درگریز اگر فی‌الجمله بصر بگشائی صد هزار حزن را از این سرور خوش‌تر دانی و فنا را از این حیات نیکوتر شمری." (۱:۲۱) آنگاه امواج بحر عنایت از ره نصیحت بر ساحل وجود درّ و گوهر معانی زیر را برجای گذاشت باشد که بشریت آن را دریابد:

"ای خاک متحرک من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس سیف عصیان شجره امید ترا بریده و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی آخر تا وقت باقی‌مانده رجوع کن و فرصت را مگذار." (۱:۲۲) منظور از این رجوع بازگشت به بهشتی است که از آن آدم و نسل‌های آتیه او رانده شده‌اند. ولی در آستان او همه وقت نور امید تابان است. می‌فرمایند: "اگر نفسی از اول لاول از جمیع اعمال حسنه محروم مانده‌باشد الیوم تدارک آن ممکن است." (۳۶:۳۵۱) و می‌توانند به رضوان جدید وارد شوند و آنان که به این رضوان داخل شوند خلق جدید و صاحب خرد، اندیشه و آگاهی جدیدند.

\* خلق جدید کیست: خلق جدید یعنی به زیور خرد و اندیشه نوین



آراسته بودن، یعنی به مشرق وحی خداوند عرفان یافتن، بر عهد خداوند ثابت و مستقیم ماندن، "به موجب تعالیم وی عمل کردن، به درک وحدت آراء در امور عظیمه فائز شدن، در فهم معنای حقیقی آزادی با جمع وحدت یافتن، به لزوم وحدت در عقول و وجدان‌ها برای مشکلات عالم و استقرار صلح جهانی معتقد بودن، به درک و تحقق مفاهیم مساوات و مواسات و قانون زرین در زندگی خود نائل شدن، و محبت را در جمیع شوون فرایندی متقابل دانستن، اهداف فردی را در اهداف جهانی و خیر عمومی تمامیت دادن، عالم‌بین بودن و نه خودبین بودن، استقلال فکر و نظر در عین فروتنی و انصاف داشتن، در مشورت صدیق، صریح و صمیمی بودن، نظم را شیوه خود در زندگی شخصی و اجتماعی قرار دادن، در پیش آمدها صبور و فداکار بودن، حکمت و حزم و اعتدال را از اصول اولیه حیات اجتماعی دانستن، در جمیع مساعی با برنامه‌ای مبتکرانه عمل کردن. به این مجموعه صفات و خصوصیات باید فضائل اولیه اخلاق یعنی صداقت، امانت، عدالت، درستکاری، وفای به عهد، عفت و عصمت، ادب و استقامت، کوشش در دانش‌اندوزی، نظافت و لطافت را بیافزائیم. بر تارک همه این فضائل پرهیزگاری که مطلع اعمال و اخلاق و قائد جنود عدل است پیوسته باید رخشان و تابان باشد. آنگاه که سخن از کار در مؤسسات بهائی است فرد باید دارای ویژگی‌های اخلاقی زیر باشد: خلوص نیت، روح مستبشر، انقطاع، انجذاب، خضوع، صبر و بردباری در مصائب و بندگی آستان الهی. در جریان مشورت در مسائل باید منافع امرالله و منافع جمع را مقدم بر منافع خود بداند. توجه به ملکوت ابهی داشته باشد، ادب، ملایمت در کلام، تحزری حقیقت، عدم اصرار در رأی، عدم تزییف رأی دیگران، و پس از معلوم شدن تصمیم پس از اخذ رأی باید با جان و دل مطیع رأی اکثریت باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "هر محفل روحانی که به عنایت الهیه تشکیل گردد و اعضاء در نهایت خلوص و توجه به ملکوت الله و ثابت بر میثاق الله باشند. عبدالبهاء به آنان مخابره معنویه دارد و تعلق قلبی دارد و روابط ابدی دارد." (۲:۱/۴۶) آنان که در مؤسسات امری به خدمت مشغولند نباید تصوّر نمایند که طراز هیکل امرالله می‌باشند و یا تصوّر نمایند که بر دیگران از جهت توانائی و لیاقت برتری دارند یا آنکه تنها مروّجین اصول و تعالیم بهائی می‌باشند. باید به کمال فروتنی به انجام وظائف خود بپردازند و با اندیشه باز و درکی والا از عدالت و

وظیفه‌شناسی و روشن‌بینی و خضوع و ایثار نفس در اندیشه خیر به منافع جامعه یاران و عالم انسانی باشند تا آنکه نه تنها اعتماد و حمایت و حرمت حقیقی کسانی را که آنان را به خدمت برگزیده‌اند مشمول گردند بلکه احترام و عظمت آن‌ها را به خود اختصاص دهند. آنان باید در هر حال از حالت انحصارطلبی و جو سَرّی بودن اجتناب نمایند و خود را از بند احساس تفوق آزاد سازند و هرگونه تعصب و هوای نفسانی را از مشاورات خود برانند. آنان باید در مرزهای صلاح‌اندیشی حکیمانه به دوستان اعتماد نموده آنان را با طرح‌های خود آشنا سازند و در شناخت مسائل و نگرانی‌ها سهم نمایند و از آن‌ها چاره‌جویی و نظرخواهی کنند. و آنگاه که پس از مشورتی عمیق و فارغ از هیجان و همراه با مبالات تام به مرحله اخذ تصمیم رسیدند با توجه و دعا به آستان حق و با اعتقاد و جدیت و شجاعت به ابداء‌رای پردازند و به رأی اکثریت که به فرموده حضرت عبدالبهاء ندای حقیقت است مطیع و متقاد گردند و هرگز از آن سر نتابند و قلباً آن را تنفیذ نمایند. به چنین ندائی اجتهاد باید پاسخ گویند و آن را به عنوان تنها وسیله‌ای که می‌تواند صیانت و تقدّم امرالله را تضمین نماید بشناسد<sup>(۸۷:۶۴)</sup> (ترجمه مؤلف)

آن زمان که بازتاب اندیشه فرد و اندیشه مؤسّسات را به عنوان اندیشه جمعی (Collective Thought) مورد بررسی قرار می‌دهیم از آن انتظار ویژگی‌های زیر می‌رود (متذکر می‌شویم که در تمام این بحث‌ها هرجا کلمه جامعه را بکار برده‌ایم افکار ما متمرکز بر تعریف بیت‌العدل اعظم بر واژه و ساختار جامعه بوده است). وحدت در هدف، ثبوت بر عهد، و چنانکه حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "نوصیکم بخدمت الامم و اصلاح العالم."<sup>(۳۶:۴۰۱)</sup>، و نیز می‌فرمایند: "امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی‌الارض قیام نماید."<sup>(۳:۱۰۱)</sup> چنین جامعه‌ای باید تجسّمی از محبت و شفقت و یاری به همگان باشد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید."<sup>(۳:۳۷)</sup> این جامعه انتساب به امر مقدّسی دارد که در باره آن حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است. تعلق به عالم جسمانی ندارد. نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و ملل، جیشش محبت‌الله است و عیشش صهبا معرفت‌الله. جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس

اماره بدطینت، مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه. باری روحانیت اندر روحانیت است. تا توانید خاطر موری میازارید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوید تا چه رسد به مردمان. همت بر آن بگمارید که سبب حیات و بقاء و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید. " (۲۰۶/۲:۱) حضرت ولی امرالله می فرماید: "تمرکز انظار مردمان جهان بر ما شروع شده است و از آن رو که اوضاع عالم از بد به بدتر می گراید این نگاه بیشتر متوجه ما خواهد بود که ببینند آیا ما مؤسسات خود را همواره قلباً صیانت می کنیم، که آیا ما خلق جدید هستیم، آیا ما بر باورها و اصول و قوانینمان در گفتار و در عمل قائم و ثابت هستیم؟" (۳۵۰:۸۸) و بیت العدل اعظم می فرماید: "تباین آشکار میان توانائی، وحدت و انضباط جامعه بهائی و پریشانی و نومیدی و حالت تب آلود روزافزون جامعه خارج آن را مجذوب ساخت آئین حضرت بهاءالله که رهائی بخش جهان است خواهد نمود." (۱۲۱:۸۹)

\* \* \*

روزی بود که روز فخر فروشان بود و جامه شوکت پوشان. امروز روز فروتنان و خاکساران است. امروز باید در افتادگی غبار رهگذار خادمان حقیقی عالم انسانی گردند تا دوباره از خاک سربرزنند و به فردوس برین همانگونه که در کلمات مکتونه دعوت شده اند وارد گردند. پرتو مهر آفریدگار و مهر آفریدگان در دلهاشان سربرزند و قلوبشان قلمرو فرمانروائی خداوند یکتا گردد و آن دلدادگان حقیقی در راه عدالت و محبت و وحدت دلدادۀ همگان گردند. آنان مردمی دیگر با اندیشه ای دیگر خواهند بود.

## فصل هفتم

# تحقق و عود یوم الله در آئین بهائی

پیش گفتار :

ظهور حضرت باب صبحدم روز خدا بود که به قرب طلوع شمس حقیقت بشارت داد و به ظهور حضرت بهاء الله این بشارت تحقق یافت. در آن لحظاتی که هیکل عنصری حضرت بهاء الله در دست ظالمان گرفتار و از نیاوران به طهران آورده می شد، شمس حقیقت در آسمان ظهور به لحظات طلوع نزدیک می شد و در همان لحظاتی که محبوب عالمیان در دست عوانان گرفتار و در زندان سیاه چال آن مکان اظلم انتن محبوس گردید اولین پرتوهای زرین آن شمس در افق عالم طلوع نمود. جمال قدم راجع به کیفیت نزول وحی و تجلی روح اعظم بر قلب اقدس آن محیی افنده عارفین چنین می فرماید: "در شبی از شبها در عالم رویا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد انا ننصرک بک و بقلمک. لاتحزن عما ورد علیک و لاتخف اُنک من الامنین. سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احيی الله افئدة العارفين." (۱۶:۲۱۸) ترجمه به مضمون: ما ترا یاری خواهیم داد به وسیله خودت و قلم تو. از آنچه بر تو می گذرد محزون مباش و بیمناک مشو. تو در امان هستی. آنگاه خداوند برمی انگیزد گنج هائی را در این جهان و آن مردانی هستند که به نام تو که حیات بخش قلوب عارفان است ترا نصرت می کنند. وجود عنصری آن محبوب یکبار «تحت سلاسل و اغلال» و بار دیگر «تحت سیوف الاعداء» پیوسته از مکانی به مکان دیگر سرگون شد. در بغداد آن شمس حقیقت در افق زمان آشکارا انوار خود را بر جهانیان پراکند. و بالاخره همانگونه که انبیاء بنی اسرائیل و نیز کاتبان انجیل جلیل بیان داشته اند آن مظلوم عالم از کوهها، دشتها، رودخانهها و دریاها عبور فرموده و به ارض مقصود و سرزمین موعود رسید و در جریان این سالها علی رغم محدودیتها و سختیها جهانیان شاهد سطوع انوار «شمس حقیقت» بودند. در ارض سر و در مدینه محصنه عکا و حیفا پی در پی پرتوهای این شمس حقیقت بر عالمیان به وجه اعم و بر آنان

که نماینده قدرت‌های ظاهره بودند چون شاهان، امپراطوران، رؤسا ممالک و رهبران مذاهب به وجه اخص افشانده شد. باشد که از تیه غفلت بدرآیند و طریق هدایت پویند ولی آنان به همان رسیدند که در خور آن بودند "یعز من یشاء و ینذل من یشاء بیده الخیر" (قرآن کریم ۲:۲۶) آن کس که دست در دست خیر او نهد به عزت می‌رسد. خداوند فرمود بدست‌های خود بنگرید که چه تافته است ولی آنان رفتند که عدالت خداوند و لیاقت خود آنان اقتضاء می‌نمود. تندباد حوادث زاده از تندباد هواجس نفسانی جهانیان را بر دریای نادانی از ندای «ملاح اقدس» که او را فرمان ایزدی چنین بود: "یا ملاح‌القدس علم اهل السفینه ما علمناک خلف حجاب‌العماء فسبحان ربّی‌الابهی لئلا یعطلون فی وادی‌الکثیب البیضاء... و یتحرّکون بجنّاحین‌الروح الی مقام‌الذی قدسه‌الله عن‌الذکر فی ممالک‌الانشاء... و یتحرّکون فی‌الهواء کطیور‌القرب فی جبروت‌اللقاء... و یطلعون بالاسرار فی لجج‌الانوار... و انقطعوا منازل‌التحدید حتی وصلوا الی مقام‌التوحید فی مرکز‌الهدی..." (۴۸:۴/۳۳۵-۶)

ترجمه به مضمون: ای ملاح‌القدس اهل کشتی را (کشتی عالم وجود) را آموزش ده آنچه را که به تو در پشت حجاب عالم غیب (حقیقت‌الحقایق) آموختیم پس ستایش بر خدای پرجلال را تا آنان بیهوده نگذرانند وقت خود را در بیابان ریگ‌های سفید و به بال‌های روح به مقامی که مقدّس از ذکر در عالم هستی پرواز نمایند... و در هوا چون پرندگان قرب به ساحت خداوند در جبروت لقا حرکت نمایند... و از اسراری که در تراکم انوار پنهان است مطلع گردند... و از منازل تحدید بگذرند و به مقام توحید در مرکز هدایت برسند. و در همان لوح منبع به فارسی این چنین نصیحت فرمود: "پس ای ساکنان بساط حبّ الهی و ای شاربان خمر رحمت‌صمدانی قرب جمال دوست را به دو جهان تبدیل ننمائید و از لقای او به لقای ساقی نپردازید و از خمر علم و حکمت او به خمر جهل و غفلت دل مبنید. لب محل ذکر محبوب است او را به آب کثیف نیالائید و دل منزل اسرار باقی است او را به توجه به اشیاء فانی مشغول ندارید. آب حیات از کوثر جمال سبحان جوئید نه از مظاهر شیطان." (۴۸:۴/۳۴۰-۱) این چنین است که در دریای طوفانی حوادث گوناگون سفینه حیات جهانیان بی‌اختیار به این سو و آن سو می‌رود و فرزندان

رانده شده از بهشت خداوند را بار دیگر شمس حقیقت پرتوهای درخشان عفو را با بیان "عفی الله عما سلف" (۳۶:۳۹۴) بر آنان می افشاند. "شاید ترا بیابند و به دریای آگاهی راه یابند و بر امرت مستقیم مانند." (۳۶:۳۱۰) آیا آنان شنیدند؟ رویدادهای جهان در این هزاره ها و قرون نشان دادند که این ندا را نشنیدند و این حقایق بارزه را ندیدند. نفوس آن ها از هرگونه تحوّل و رشد محروم ماند و در همان مرحله نفس اماره بالسوء باقی مانده است. نتیجه همین جهانی است که در آن شاهد هبوط و سقوط را در تمام مناظر روحانی - اخلاقی - اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی - سیاسی و غیره می باشیم. انسان ها انگشت حسرت و حیرت و شاید ندامت به دهان دارند و خداوند باز هم آنان را انذار فرمود که "ای اهل ارض به راستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب. گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده. قسم به جمالم که در الواح زیر جدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته." (۱:۳۳) و باز هشدار داد که: "ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدیست که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عز محتوم." (۱:۶۴) و باز این خداوند شفوق و حنون این فرزند نافرمان را نصیحت فرمود: "ای خاک متحرک من بتو مأنوسم و تو از من مأیوس سیف عصیان شجره امید تو را بریده و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور و من عزت بیزوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار." (۱:۲۲)

### دو فرایند:

بنابر آنچه در پیش گفتار گذشت خداوند پیوسته جهانیان را به طریق مستقیم فراخواند و مردمان نیز پیوسته ضلالت و گمراهی را برگزیدند. بدین سان از مشخصات اصلی یوم الله توأم شدن این دو فرایند متضاد است. این جهان بر وفق قانون راستی، درستی، عدالت و جمیع آنچه نیکی و زیبایی است در حد کمال و اطلاق بنا شده است. این قانون در جمیع مراتب عالم وجود حکمفرماست. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "این طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متینه و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است که ابدأ از آن تجاوز نمی کند... ذرات غیر مرئی از کائنات تا اعظم کرات جسیمه عالم وجود مثل کره شمس یا سایر نجوم عظیمه و

اجسام نورانیه چه از جهت ترتیب و چه از جهت ترکیب و خواه از جهت هیأت و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه انتظام است... و جمیع در تحت یک قانون کلی است که ابداً از آن تجاوز نمی‌کند... جمیع کائنات حرکات طبیعیشان حرکات مجبوره است و هیچ یک متحرک به اراده نیست مگر حیوان و بالأخص انسان. و انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند. زیرا کشف طبایع اشیا را کرده و به واسطه کشف طبایع اشیا بر نفس طبیعت حکم می‌کند. <sup>(۳-۲:۵)</sup> انسان‌ها از این توانائی کشف طبایع اشیا می‌توانند استفاده در مفهوم کلمه نمایند یعنی فایده ببرند و نیک بشوند و جهان را نیک‌تر کنند و همچنین می‌توانند آن را در راه کژی و گمراهی بکار برند.

از آن روز که خداوند به آدم اراده و اختیار را تفویض فرمود همزمان راهبرانی را نیز گسیل داشت که حضرت آدم خود یکی از آنان بود و بر سبیل محبت که آفرینش او و عالم هستی است طریق راستی، درستی و عدالت را در حد ادراک وی به او بنمود تا اگر اندرز اولین را در باغ عدن نشنید به این مجموعه اندرزها که آموزه‌های آئین‌های خداوند را شاملند دگرباره این دورافتاده از قلمرو صلح و صفا و آرامش را به زندگی در محیطی که در آن آسایش و آرامش و دوستی حکمروا باشد و نیز خشنود باشد که آن را به دست خود ساخته است نائل سازد و این اصول رهنمودهای او باشند. ولی چنانچه می‌دانیم آدمیان با بهره‌مندی از این اراده و اختیار بار دیگر به راه خطا رفته و به این رهنمودها توجهی نمودند. نتیجه آن شد که جهانی که باید در آن صلح و آرامش و صفا حکمفرما باشد جز درد و رنج و جنگ و ستیز چیزی دیده نمی‌شود و صفحات تاریخ هزار ساله دنیا حاکی از این دردها و اندوه‌هاست. روز خدا عنوان زمانی است که بار دیگر خداوند این سرگشته طریق نافرمانی را هشدار می‌دهد و به بهره‌مندی از آنچه از آن محروم مانده است قرا می‌خواند. اما افسوس و دریغ که این فراخوان تا کنون پاسخی شایان دریافت ننموده است و انسان میان انتخاب آنچه خود تصور می‌کند بهترین است یا بهتر است بگوئیم مطلوب‌ترین و آنچه بر او راه راستی و درستی و عدالت را می‌گشاید پیوسته دچار تردید است. ایمان قانون اقلیم یقین است و در سرزمین شک پای باور لرزان.

حضرت امة‌البهاء روحیه خانم چه زیبا در این بیان مفهوم ایمان را برای ما تعریف می‌کنند که ترجمه قسمتی از آن به فارسی چنین است:

رفتن آنجا که کوره‌راهی نیست  
 دم فروبردن از هوایی نیست  
 دیدن آنجا که روشنائی نیست  
 اینست ایمان  
 ریزه‌سنگی داشتن و آنرا گهر پنداشتن  
 شاخه‌ای افراشتن زان جنگلی انگاشتن  
 با تبسم دیده‌گریان‌داشتن  
 اینست ایمان (۹۰:۷/۱۰۳)

این سخنان که ما را به وسعت و عمق کلمه زیبای ایمان رهنمون می‌شود بر ما می‌نماید که زندگی در دنیای تردید تا چه حد از قلمرو ایمان دور است. خدا به آدمیان که در پی معرفت نیک و بد بودند در این روز یوم‌الله فرمود جستجو کن، از این پس خود حقیقت را تحرّی کن. اما این جستجویت مباد که جستجوی سیراب باشد، زیرا این خطر هست که ترا به سراب برد. پس آداب تحرّی را نیز به وی آموخت. با وجود این با پای باوری لرزان از تردید که به مرحله ایمان نرسیده است افتان و خیزان همچنان در کوره راه‌های زمانه پیش می‌رود. می‌گوئیم افتان و خیزان حقیقت این است که برخاستن او هرگز پایادومانا نبود. رفع از پادآمدگی بود تا دگر باره خود را آماده ستیز کند. مورّخین به سختی آن را بر پا ایستادن خوانده‌اند. در حقیقت صلح چیزی نبوده است جز فواصل کوتاه جنگ‌ها و این بود معنای صلح و صفای او. زهی حسرت و افسوس و دریغ بر این کژاندیشی و کژروی.

بگذارید این کلمات دریات را به طور کامل نقل کنیم: "ای پسر روح هر طبری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طیور افتده عباد که به تراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور مانده‌اند و به گل‌های بُعد توجه نموده از گل‌های قرب محروم گشته‌اند. زهی حیرت و حسرت و افسوس و دریغ که به ابریقی از امواج بحر رفیق‌اعلی گذشته‌اند و از افق ایهی دور مانده‌اند." (۱:۲)

به سخن آن شاعر مغرب‌زمین:  
 شک این فرزند نامشروع جده عقل



پیوسته فریاد می‌زند

به چه کار می‌آید این بخشش جاودان،

که همه چیز را از یادما می‌برد و در این راه پایان‌ناپذیرمان

ما را پناه‌گاهی غم‌انگیز عرضه می‌کند، آنگاه می‌گوید خسته‌ای؟!

پس در سایهٔ این درخت مرگ بیارام «اثر» می‌گردید

و پی‌درپی از «علت» می‌پرسد پس روح کجاست؟

و زندگی پایانش چیست؟

آری این است شوق بیمارگونه و درمان‌ناپذیر ما

آری که بدانیم آنسوی دیوار چیست؟ (۹۱:۳۰۷)

به اندیشه شاعر اضافه می‌کنیم: در حالی که این سوی دیوار را درست

نشناخته‌ایم، یا به گفتار پروین که «هرچه خواهی سخنش شیرین است»

|                                   |                                     |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| نخواند فرق سر از پای عزم کو کردیم | نکرده پرسش چوگان هوای گو کردیم      |
| بکار خویش نپرداختیم نوبت کار      | تمام عمر نشستیم و گفتگو کردیم       |
| به وقت همت و سعی و عمل هوس راندیم | به روز کوشش و تدبیر آرزو کردیم      |
| عبث بچه نفتادیم دیو آرزو و هوی    | هر آنچه کرد بدیدیم همچو او کردیم    |
| بسی مجاهده کردیم در طریق نفاق     | ببین چه بیهده تفسیر جاهدوا کردیم    |
| چو نان ز سفره ببردند سفره گسترديم | چو آب خشک شد اندیشه سبو کردیم       |
| اگر که نفس بداندیش ما نبود چرا    | ملول گشت چو ما رسم و ره نکو کردیم   |
| چو عهدنامه نوشتیم اهرمن خندید     | که اتحاد نبود اینکه با عدو کردیم    |
| هزار مرتبه دریای چرخ توفان کرد    | از آن زمان که نشیمن درین کرو کردیم  |
| نه همچو غنچه بدامان گلبنی خفتیم   | نه همچو سبزه نشاطی بطرف جو کردیم    |
| چراغ عقل نهفتیم شامگاه رحیل       | از آن به ورطه تاریک جهل رو کردیم    |
| به عمر گمشده اصلاً نسوختیم ولیک   | چو سوزنی ز نخ افتاد جستجو کردیم     |
| به غیر جامه فرصت که کس رفوش نکرد  | هزار جامه دریدند ما رفو کردیم       |
| تباه شد دل از آلودگی و دم نزدیم   | همی به تن گرویدیم و شستشو کردیم     |
| سمند توسن افلاک راهوار نگشت       | بتو نیش چو یک چند تاخت خو کردیم     |
| ز فرط آرزو مردار خوار تیره درون   | هماره بر سر این لاشه های و هو کردیم |
| چو زورمند شدیم از دهان مسکینان    | به جبر لقمه ربودیم و در گلو کردیم   |

ز رشوه اسب خریدیم خانه ده و باغ به اشک بیوه‌زنان حفظ آبرو کردیم  
از آن ز شاخ حقائق بما بری نرسید که ما همیشه حکایت ز رنگ و بو کردیم  
(۸-۱۹۷:۹۲)

این کژی در فهم و داوری موجب شده است که در این جهان دو فرایند متضاد در کار است. فرایند اول تجلی مشیت خداوند است برای جمیع آفریدگان، برای اینکه آنان رهرو راستی، درستی و عدالت شوند و در آرامش و آسایش در جهانی بی‌آلایش زندگی کنند و فرایند دوم دیگر باره همان راه غرور، خودخواهی و کزاندیشی که آدمیان غرقه در گرداب تعصب و جاهلیت و نادانانی و برتری‌خواهی و سودجوئی هرگونه ستیزه‌خوئی را از سوی خود موجه می‌شمارند و آن را اعمال می‌کنند. خداوند فرزندان آدم را مخاطب می‌سازد و می‌گوید: "ای بیگانه بایگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آن را به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما. حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار." (۳۳:۱) در گذشته پیوسته آن کسان که دعوی ارشاد و راهنمایی جامعه را داشته‌اند، آنچه لازمه چنین وظیفه‌ایست انجام نداده‌اند، برعکس در اندیشه حفظ موقعیت خود به گونه‌ای دیگر عمل نموده‌اند. حضرت بهاء‌الله در باره هدایت‌کنندگانی می‌فرماید: "ای جهلای معروف به علم چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده‌اید. مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر دری و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروان‌های مدینه و دیار من است." (۲۵:۱) گاه نیز به جای پرستش خدای یکتا ابناء بشر خدایان دیگری را انتخاب و نیایش می‌کنند. این سخن اشاره به بت‌پرستان در قرون قبل یا آنانکه در قبائل در شرایط ابتدائی تمدن باقی مانده‌اند نیست. زیرا حالات آنان خود پاسخی است به یک نیاز باطنی - یعنی نیایش و پرستش قدرتی ماوراء طبیعت است که حدود فهم و ادراک آنان امکان‌گذر به مراتب معنوی برتر را به آنان نداده است و برای آنان بت‌ها سمبل‌هایی از آن قدرت ماوراءالطبیعه‌اند. سخن ما متوجه آنانیست که کسب ثروت و ارضاء شهوات و افراط در خوش‌گذرانی با رسیدن به قدرت و مقام در حکم خدای آنان است. این دو فرایند یکی می‌کوشد که این جهان را به راه راستی، درستی و عدالت رهبری کند و آن دیگر از آنجا که برای تحقق خواسته‌هایش دست یاری به هر وسیله‌ای را برای خود مجاز می‌داند که

تقریباً بدون استثناء همگی با راستی، درستی و عدالت تناقض دارد، جهان را به سود عاملان آن به سوئی می‌برد که در جمع نامش گمراهی و نتیجه نهائیش ویرانی است. تضاد میان این دو فرایند با گذشت زمان افزایش یافته است. این افزایش جهات گوناگون دارد که اهم آن تحوّل و تغییر عمیق و وسیعی است که در نحوه تفکر و داوری در نسل‌های انسانی بروز می‌نماید که زادهٔ دو عامل اصلی است:

\* وقتی اراده، حکمت و مشیت خداوند به دادن رهنمودهای تازه و لازم و مناسب زمان به جهانیان قرار گرفت این خود در ارواح و روان‌های انسانی تأثیر گذاشته آنان در خود این تحوّل را در جمیع عناصر روان خود: عاطفی، عقلانی و رفتاری مشاهده می‌نمایند. حتی بعضی ممکن است که آگاهانه نتوانسته باشند بدانند چرا آنان را چنین حالاتی حاصل شده است و از علت اصلی آن ممکن است مطلع نباشند ولی هرچه هست تحوّل و تغییر و رشد حاصل شده انکارناپذیر است.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد و الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا، اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده" (۲۸:۱۹) و نیز می‌فرمایند: "هر حرف که از قلم مشیت صادر گردد دارای قوه خلاقه و احیاءکننده‌ایست که می‌تواند خلق بدیعی مبعوث نماید. خلقی که مقام و عظمت آن بر کلّ مستور مگر خداوند علیم که بر حقایق اشیاء واقف و آگاه است." (۶-۱:۷۷)

در کتاب مستطاب اقدس (بند ۲-۱۸۱) از قلم اعلی نازل: "قد اضطرب التّظم من هذا التّظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه. اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیہ من لثالی الحکمة و الاسرار." با اغتسام در دریای بیانات الهی در این دو آیه مبارکه به اسرار بسیاری پی می‌بریم. یکی از این اسرار اینست که حلول نظم جدید سبب حصول اختلال در نظم قدیم خواهد بود. یکی از مظاهر آشکار آن انتقال و انتشار اخبار و اطلاعات است از طریق وسائل ارتباط جمعی جدید که اینکار را هزاران بار سریع‌تر انجام می‌دهد. وقتی سخن از انتشار و انتقال اطلاعات و اخبار می‌کنیم این معنایی وسیع و عمیق دارد زیرا آنچه نقل و انتقال می‌یابد تنها اجساد مادی نیست بلکه اخبار هم جنبه عاطفی دارند هم جنبه عقلانی دارند البته جنبه‌های مادی نیز دارند. مشاهده میلیون‌ها گرسنه و کودکانی که پوست و استخوانی بیش نیستند و هرگز طعم و معنی سیری را

نچشیده و نمی‌دانند که از طریق وسائل ارتباط جمعی به سرعت و وسعت به سراسر جهان مخابره می‌شود البته صدها میلیون کسانی که آن را می‌شنوند و می‌بینند به نحوی در درونشان همه‌های از وجدان و کرامت انسانی به وجود می‌آید و نمی‌توانند در برابر این حوادث بی‌تفاوت باقی بمانند. جهان امروز یک سیستم ساینترتیک عظیم (Universal Cybernetic System) است. این یک منظر از مناظر بسیاری است از دنیا و تحولات و تغییرات آن که نسل‌های کنونی دیگر نمی‌توانند با مفروضات و شرایط نظم گذشته زندگی کنند. به عبارت دیگر نظم گذشته صورتی است از یک بی‌نظمی غیرقابل تحمل. چنین است که نظم نوین نظم گذشته را مختل و پریشان ساخته است. از حیث اداری و سیاسی و اقتصادی روز بروز ناتوانی نظم‌های گذشته در قلمروهای مذکور آشکار است و یکی بعد از دیگری در حال فرو ریختن است. در مورد نظم سیاسی - اداری جهان حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "حکومات متحدۀ آیندۀ بهائی که این نظم وسیع اداری یگانه حافظ آنست نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری فرید و وحید است و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز بی‌نظیر و مثل، هیچ نوع از انواع حکومت‌های دموکراسی یا حکومت مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حد متوسط بین آن دو محسوب است و حتی اقسام حکومت‌های دینیه چه حکومت‌های عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام هیچیک نمی‌تواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی به شمار آید که به ید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است. هرچند این نظم اداری نوظهور دارای مزایا و عناصریست که در سه حکومت عرفی مذکور نیز موجود ولیکن به هیچ وجه مطابق هیچیک از آن حکومت‌ها نبوده از عیوب اصلیه و فطریه آنان عاری و میرا است. این نظم اداری بهائی حقایق سلیمه‌ای را که بدون شک در هر یک از انظمه مذکور موجود است به یکدیگر التیام و ارتباط می‌دهد بدون آنکه حقائق خدادادی را که آن نظم جهان‌آرا مبتنی بر آن است ضایع و مهمل سازد و این امری است که هرگز انظمه فانیه بشری به اجرای آن موفق نگشته است." (۸-۸۷:۲۸)

از طرف دیگر با گذشت زمان و کسب تجربیات گوناگون و مشاهدات مختلف و تحولات در کسب معارف حتی مادی چهره عالم دگرگون شده است و اگر نیک بنگریم در تمام ساختارهای دوران انسان تحولاتی پیش آمده که دیگر این

انسان‌های قرون گذشته نیستند. تنها توجّه به مرکز هسته عاطفی یعنی سیستم نیازها کفایت می‌کند که متوجه شویم که چگونه انسان‌های امروز دیگر آن آدمیان قرون و هزاره‌های قبل نیستند. نسل‌های کنونی خواهان چیز دیگری هستند، از زندگی انتظار دیگری دارند به زندگی به گونه دیگری می‌نگرند و به آن به نحو دیگری عکس‌العمل نشان می‌دهند. تنها این نکته را نباید فراموش کرد که با وجود این تحوّل با عدم توجه به پیام خداوند که حضرت بهاء‌الله حامل آن هستند و در نتیجه با نبود تربیت صحیح به خصوص پرورش روحانی و اخلاقی بار دیگر این فرزندان آدم ره نافرمانی در پیش گرفتند.

پدرم روضه رضوان بدو گندم بفروخت ناخلف باشم اگر من بجوی نفروشم ولی این بار روضه رضوان را بجوی نفروخت بلکه زرق و برق تمدن مادی او را فریفت. ولی حقیقت اینست که آنکه او را فریفت غیر از خود او یا بهتر است بگوئیم نفس او کس دیگری نبود. وقتی کسی در راه خطا می‌افتد و در آن تابع پیشه می‌کند با گذشت زمان فاصله‌اش از طریق سلامت، راستی، درستی و آرامش و عدالت پیوسته بیشتر و بیشتر می‌شود. چنین است که تباین این دو فرایند امروز جهان را به جایی رسانده است که بیم آن می‌رود که در پرتگاهی مهیب از مصائب و مشکلات و آلام اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و اخلاقی فرو افتد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "هنگام فتنای عالم و اهل آن رسیده است" و نیز می‌فرمایند: "آن ساعت نزدیک است که تشنّج عظیم ظاهر گردد. روز موعود فرارسیده است یعنی آن روزی که محن و بلا یا فوق رأس و تحت اقدام شما ظاهر شده و می‌گوید بچشید آنچه را که دست‌های شما مرتکب شده است. به زودی صرصر غضب الهی بر شما فرود آمده و لهیب جهنم شما را فرا خواهد گرفت" و نیز می‌فرمایند: "اذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما یرتعد به فرائض العالم." "سوف تحترق المدن من نارہ (تمدن) و ینطق لسان العظمة الملك لله العزیز الحمید." "عنقریب بر خود نوحه نمایند و نیابند نفسی را که تسلی دهد ایشان را." "سوف يأخذهم زیانیة القهر من لدن عزیز مقتدر قیوم" (۳۰:۲۳)

تردید نیست که آنچه واقع گردد در حکم تنبیه و مجازات است. از آن رو که این خطایا و اشتباهات که نتیجه نافرمانی‌های پی‌درپی انسان است سبب آگاهی خواهد شد ولی آگاهی که به بهای مصائب و بلاهایی به دست می‌آید که آتش آن را خود روشن نموده است. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "اکنون طوفانی که در شدت

بی سابقه و در جریان فوق تصوّر و در اثرات فعلی دهشت آور و از حیث نتایج پرمجد و عظمت می باشد بر سطح کره خاک به وزیدن آمده. قوّه محرّکه آن بدون حس شفقت و ترحّم بر وسعت و جدّت خود می افزاید قوّه تطهیریه آن هر چند ظاهر و محسوس نیست ولی روز بروز شدیدتر می شود - عالم انسانی در قبضه قوّه مخربه آن گرفتار و به ضربات قهرش دچار گردیده است - در حالی که نمی تواند مبدأ آن را دریافته و اهمیت آن را درک نموده و یا عواقب آن را در نظر بگیرد لذا وحشت زده و در حال عذاب و بیچارگی به این صرصر قهر الهی می نگرد که چگونه به دورترین و معمورترین نقاط زمین هجوم آورده بنیادها را متزلزل ساخته و تعادل اشیاء را از میان برده و ملل را از همدیگر جدا ساخته زندگی مردم را به هم زده و شهرها را ویران و پادشاهان را به جلای وطن مجبور کرده، قلاع محکمه را فرو ریخته و مؤسّسات عالم انسانی را ریشه کن نموده نور آن را ظلمانی و روحیه ساکنین کره ارض را جریحه دار ساخته است. "۲:۳۰" و در توقیع دیگر می فرماید: "تضاد موجود بین شواهد فزاینده تحکیم مداوم اساس نظم اداری بهائی از یک طرف و نیروهای مخربه ای که ضربات خود را بر پیکر جامعه ای دردمند مکرّر وارد می آورد از طرف دیگر، کاملاً آشکار و جالب انظار است. هم در داخل و هم در خارج دنیای بهائی علائم و نشانه هایی که به نحوی اسرارآمیز بر ولادت نظم جهانی دلالت دارد - نظمی که استقرارش به نوبه خود قرب طلوع عصر ذهبی آئین بهائی را بشارت می دهد روز بروز بیشتر و بارزتر می گردد و هیچ ناظر منصفی نمی تواند آن ها را نادیده انگارد. مدنیته که پیروان حضرت بهاء الله برای تأسیس آن مجاهدت می نمایند با کندی رنج آوری شکوفا. از این رو ناظر بی طرف نباید در داوری خود نسبت بدان به خطا رود همچنین نباید از مشاهده جلوه های گذرا و موفقیت های ناپایداری که گاهی به نظر می رسد بتواند اثرات وخیم امراض مزمنه عارض بر مؤسّسات رو بزوال کنونی را متوقّف سازد دچار اشتباه شود. قرائن و شواهد چندان متعدّد و الزام آور است که در درک خصوصیات آن ها نمی توان به خطا رفت یا اهمّیت آن ها را کوچک شمرد. هر ناظری که منصفانه به داوری پردازد در سلسله حوادث کره ارض می تواند از یک سو شواهدی از پیشرفت مقاومت ناپذیر مؤسّسات آئین حضرت بهاء الله را مشاهده کند و از سوی دیگر سقوط قدرت ها و بنیادهایی را که ظهور حضرتش را نادیده گرفته یا با آن به مخالفت برخاسته اند پیش بینی نماید بر

اساس این مشاهدات می‌توان نفوذ مشیت غالبه صمدانی و نیز تحقق طرح منظم و جهان‌شمول الهی را به وضوح مشاهده کرد. " (۱:۳۳) حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "اگر اهل ارض فی‌الجمله تفکر کنند ادراک می‌نمایند که مصلحت کل ظاهراً و باطناً توجّه به حق جلّ جلاله بوده و هست. غفلت عباد و اعمال باطله ایشان به صور بلائیای مختلفه ظاهر شده و ارض را احاطه کرده. نظر بما قدر من القلم‌الاعلی این جهان را نار حروب و دخان بلایا اخذ نموده و آن شعله در بلاد ایران مستور است و البته ستر را ظهور و بروزی از پی مگر به ملاحظه نفوس مقدسه ثابته راسخه مطمئنه مستقیمه بلائیای کبری و رزایای عظمی منع شود آنه علی کلّ شیء قدیر. لکن آنچه از قلم اعلی نازل اکثرش ظاهر و مشهود چنانچه اکثری دیده‌اند و مابقی هم البته ظاهر و هویدا گردد." (۴/۴۶۲:۳۲) و سپس حضرت بهاء‌الله راجع به ظهور کمالات انسانی در ظلّ فیوضات الهی در آینده ایّام می‌فرماید: "غایت کمالی که انسان خاکی می‌تواند بر اثر عنایات و فیوضات الهیه در این یوم بدان فائز گردد هنوز از انظار مستور است. عالم وجود تا کنون مستعد چنین ظهوری نبوده عنقریب به تقدیر ربّ قدیر قابلیت مکنون در این فیض کثیر و موهبت عظیم مکشوف خواهد گردید." (۱۷:۳۳) و سپس شرایط ظهور چنین موهبتی را چنین تبیین می‌فرماید: "برای ظهور موهبتی چنین عظیم طی کردن دوره‌ای که با تشنجات شدید و رنج و المی عمومی همراه خواهد بود حتمی و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. علی‌رغم همه شکوه و غنای عصری که شاهد تکوین رسالت حضرت بهاء‌الله بوده است به طوری که تدریجاً آشکار می‌شود در حد فاصلی که باید طی شود تا آن عصر ثمرات بهیه ممتازه خود را پدیدار سازد لزوماً ظلمت اجتماعی و اخلاقی مفرطی احاطه خواهد نمود تا بشر سرکش و یاغی را برای دستیابی به موهبت عظیمی که برای وی مقدر شده است آماده و مستعد سازد." (۸-۱۷:۳۳) و باز برای مزید تبصر اهل عالم می‌فرماید: "هرچند ظلمتی که هم‌اکنون جهان را فراگرفته شدید است ولی رنج و الم مصیبت‌باری که دنیا باید تحمل کند هنوز ظاهر نشده و هیچکس نمی‌تواند شدت آن را تصوّر کند. بشریت اکنون در آستانه عصری قرار دارد که تشنجات آن در آن واحد رنج مرگ نظام پیر و فرتوت و درد تولد نظمی بدیع را اعلام می‌دارد. شاید بتوان گفت بر اثر نفوذ قوه الهیه که از شریعت حضرت بهاء‌الله جاری و ساری گشته نطفه این نظم جهانی در بطن عالم تکون یافته است و در زمان حاضر می‌توان

جنبش‌های اولیه‌اش را در رحم عصری پر رنج احساس کرد. عنصری که در انتظار میقات است تا از حمل این بارگران فارغ آید و ابهی ثمره خود را ظاهر سازد. " (۹-۱۸:۳۳) حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعمای جنیه مشاهده شود. " (۲۹۹:۴۱) با توجه به این بیانات مبارک و با نظری متفرّسانه به آنچه در اطراف ما در این جهان می‌گذرد می‌توان وجود دوفراوند متفاوت و متناقض را مشخص ساخت که یکی از آن‌ها سازنده و ائتلاف‌دهنده است و دیگری مخرب و متلاشی‌کننده. در باره این دو فرایند حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "اولی همانگونه که بی‌وقفه تکامل می‌یابد دستگاهی را شکوفا می‌گرداند که به خوبی می‌تواند الگوی نظام جهانی گردد که دنیای آشفته و پرآشوب به طور مداوم در جهت آن در حال پیش‌روی است. دومی چون تأثیرات مخرب آن شدت می‌یابد با خشونت‌های فزاینده می‌خواهد موانع عتیقه و فرسوده‌ای را درهم کوبد که در صدد است در سبیل پیشرفت بشر در جهت هدف مقدر سدی سدید پدید آورد. سیر سازنده با آئین نوزاد حضرت بهاء‌الله وابسته است و منادی نظم بدیع جهانی است که عنقریب آئین بهائی به تأسیس آن توفیق خواهد یافت. " (۲-۲۱:۳۳)

فرایند مخرب و ویران‌کننده‌ای که شرح آن به اختصار گذشت مآلاً نتیجه‌اش از میان برداشتن نظم کهنه است. فرایند مخرب نقش دیگری نیز داشته است و آن اینست که مضار نظم پوسیده گذشته را آشکار نموده و آثار علایم آن نظم را که در حقیقت یک بی‌نظمی است کاملاً از میان برمی‌دارد تا نظم نوین که به نیازهای کنونی مردم جهان پاسخ می‌گوید و مقصد نهائیش استقرار وحدت عالم انسانی است مستقر گردد. حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک حضرت بهاء‌الله است به مفهوم تأسیس یک جامعه متحد جهانی می‌باشد که در آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات به طور کامل و برای همیشه متحد گردند و خودمختاری ممالک اعضاء آن و همچنین آزادی شخصی و ابتکارات فردی منجزاً محفوظ ماند. این جامعه متحد جهانی تا حدی که ما می‌توانیم تصور کنیم باید مرگب از یک هیئت تقنینیه جهانی باشد که اعضاء آن به عنوان امنای کافه نوع انسان کلیه منابع ثروت عالم را تحت اختیار خود خواهند گرفت. قوانینی که لازمه ترتیب حیات و رفع حوائج و تنظیم روابط ملل و اقوام است وضع خواهند



نمود. و نیز مرکب از یک مرکز تنفیذیه جهانی (قوه مجریه) مستظهر به نیروی بین‌المللی خواهد بود که تصمیمات متخذه هیأت تقنینیه جهانی را اجراء و قوانین موضوعه آن را اعمال خواهد کرد. و وحدت اصلیه جامعه متحد جهانی را محافظت خواهد نمود. و نیز مرکب از یک محکمه جهانی خواهد بود که در کلیه مناقشات احتمالی بین عناصر مختلفه این نظم عمومی قضاوت نموده حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهد کرد. دستگاهی برای مخابرات و ارتباطات جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کره ارض را در بر خواهد گرفت. از موانع و قیود ملی آزاد خواهد بود و با سرعتی حیرت‌انگیز و انتظامی کامل به کار خواهد افتاد. یک مرکز بین‌الملل به منزله مقرّ ارتباطات مدنیت جهانی عمل خواهد کرد و به مثابه کانونی خواهد بود که قوای وحدت‌بخش حیات به سوی آن متوجه و در آن نقطه متمرکز و از آنجا فیوضات نیروبخش صدور خواهد یافت. یک لسان جهانی ابداع یا از بین السنه موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم داده خواهد شد. رسم‌الخطی جهانی، ادبیاتی جهانی، یک مقیاس پول واحد، اوزان و مقادیر متحدالشکل ارتباط و تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را تسهیل و تسریع خواهد کرد. در چنین جامعه‌ای علم و دین یعنی نیرومندترین قوای موجود در حیات بشری باهم در آستی و اشتراک مساعی بوده به طور هم‌آهنگ رشد خواهند کرد و در ظلّ چنین نظامی مطبوعات در حالی که میدان را برای ابراز نظرات و عقائد مختلفه باز و آزاد خواهند گذاشت دیگر وسیله اعمال اغراض شخصی و تأمین منافع گروهی خاص قرار نخواهند گرفت و از اعمال نفوذ دول و ملل و رقابت‌های آنان رهایی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درخواهد آمد و معادن مواد خام استخراج و مورد استفاده کامل قرار خواهد گرفت. بازارهای جهان با یکدیگر هم‌آهنگ شده توسعه خواهند یافت و توزیع فرآورده‌ها به نحوی عادلانه انجام خواهد پذیرفت. رقابت‌ها و خصومت‌ها و دسائس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد. علل منازعات دینی برای همیشه رفع خواهد گردید و موانع و قیود اقتصادی به کلی برطرف و تفاوت فاحش بین طبقات مرتفع خواهد شد. فقر از یک سو و تجمع بیحد ثروت از سوی دیگر محو خواهد شد. قوای عظیمی که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف می‌شود به مقاصد اختیصاص خواهد یافت که متضمن

توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و بالابردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و توسیع دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تلطیف و تشحیذ ذهن آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارض و افزایش طول عمر آدمی است و نیز برای تأسیس هر مشروع دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و معنوی نوع انسان را تقویت کند صرف خواهد شد. یک نظام متحد جهانی بر سراسر عالم استیلا یابد... نظامی که در آن قدرت خادم عدالت باشد و عرفان عمومی نسبت به خدائی واحد و تبعیت از آئینی مشترک دوام یابد. اینست غایت قصوائی که عالم بشریت تحت تأثیر قوای وحدت‌بخش حیات به سوی آن در حرکت است. (۷-۱۰۲:۳۳)

## فصل هشتم

### جهان در مرحله نخستین روز خدا

ندای رب الجنود :

حضرت بهاء الله موعود جمیع کتب، موعود روز خدا در نخستین مرحله این روز می‌فرماید: "ای بندگان سزاوار آنکه در این بهار جان‌فزا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترده بایه‌ره کسی که خود را بی‌بهره نساخت و دوست‌را در این جامه بشناخت، بگو ای مردمان چراغ یزدان روشن است آن را به بادهای نافرمانی خاموش منمائید. روز ستایش است به آسایش تن و آلایش جان مپردازید. اهریمنان در کمینگاهان ایستاده‌اند آگاه باشید و به روشنی نام خداوند یکتا خود را از تیرگی‌ها آزاد نمائید. دوست‌بین باشید نه خودبین. بگو ای گمراهان پیک راستگو مژده داد که دوست می‌آید اکنون آمد چرا افسرده‌اید. آن پاک پوشیده بی‌پرده آمد چرا پڑمرده‌اید. آغاز و انجام جنبش و آرام آشکار. امروز آغاز در انجام نمودار و جنبش از آرام پدیدار. این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویدا شده هر که این گرمی یافت به کوی دوست شتافت و هر که نیافت بی‌سرد افسردنی که هرگز برنخاست. امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش بازنداشت و گفتار او را از کردار دور نمود. مرده کسی که از این باد جانبخش در این بامداد دلکش بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان از سرگردان بماند. ای بندگان هر که از این چشمه چشید به زندگی پاینده رسید و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد. بگو ای زشتکاران از شما را از شنیدن آواز بی‌نیاز دور نمود. او را بگذارید تا راز کردار بیاید و او مانند آفتاب جهانتاب روشن و پدیدار است بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی، کوشش نمائید تا بگذرد و به شما آسیب نرساند. اسم بزرگ خداوند که به بزرگی آمده بشناسید. اوست داننده و دارنده و نگهبان..." (۴:۸۵)

"بگو ای اهل ارض به راستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده. قسم به

جمال که در الواح زیرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته." (۱:۶۳)

"والنباة العظیم، قد اتی الرحمن بسطان مبین و وضع المیزان و حشر من علی الارض اجمعین قد نفخ فی الصور اذاً سكرت الابصار و اضطرب من فی السموات والارضین الا من اخذته نفحات الآیات و انقطع عن العالمین. هذا يوم فيه تحدث الارض بما فيها و المجرمون اثقالها لو كنتم من العارفين. و انشق القمر الوهم و اتت السماء بدخان مبین. ترى الناس صرعی من خشية ربك المقدر القدير." (۴:۱۷)

ترجمه به مضمون: قسم به نباء عظیم خداوند بخشنده آمد با قدرتی آشکار میزان (ترازو) برقرار گردید و همه اهل عالم مجتمع گردیدند. در شیپور دمیده شد آنگاه که چشم‌ها در حال مستی بود و همه آنان که در آسمان‌ها و زمین بودند پریشان گشتند مگر آنان که نفحات آیات الهی بر ایشان تأثیر نمود و از عالمیان منقطع گشتند. امروز روزی است که زمین آنچه از بشارات دارد خواهد گفت و گناهکاران بارهای آن اگر شما از جمله شناسندگان هستید. ماه توهمات شکافته شد و آسمان به دود پوشیده شد. ما مردمان را می‌بینیم که بر زمین فرو افتاده‌اند از بیم خداوند توانا و بسیار قوی.

"میقات امم منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعت‌الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار ربّ مزین. طوبی لمن تفکر فیما نزل فی کتب‌الله المهیمن القیوم." (۴:۱۰)

"امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع دود تیره ستم عالم و امم را احاطه نموده از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده. بگو ای دوستان ترس از برای چه و بیم از که، گلپاره‌های عالم به اندک رطوبتی متلاشی شده و می‌شوند نفس اجتماع سبب تفریق نفوس موهومه است. نزاع و جدال شأن درنده‌های ارض، به یاری باری شمشیرهای برنده حزب بایی به گفتار نیک و کردار پسندیده به غلاف راجع... نصایح قلم اعلی را به گوش هوش بشنوید. عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند... به خود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیبه ظاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق... عالم‌بین باشید نه خودبین... شما را به ادب وصیت می‌نمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق

طوبی از برای نفسی که به نور ادب منور و به طراز راستی مزین گشت. " (۹-۴۷:۳)

"سال‌هاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن، گاهی به حرب مشغول و هنگامی به بلاهای ناگهانی معذب. بأساء و ضراء ارض را احاطه نموده مع ذلک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه. اگر ناصح حقیقی کلمه‌ای فرموده آن را بر فساد حمل نموده‌اند و از او نپذیرفته‌اند. انسان متحیر که چه گوید و چه عرض نماید. دو نفس دیده نمی‌شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کلّ از برای اتحاد و اتفاق خلق شده‌اند... ای دوستان سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار انشاء الله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف مقدس فرماید... فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد." (۸-۹۷:۳)

"غفلت تا کی اعتساف تا کی انقلاب و اختلاف تا کی. این خادم فانی متحیر است جمیع صاحب بصر و سمعند ولکن از دیدن و شنیدن محروم مشاهده می‌شوند... فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید. آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی‌آید." (۱۰۵:۳۰)

"امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است. باید کل به کمال اتحاد و اتفاق در ظلّ سدره عنایت الهی ساکن و مستریح باشند و تمسک نمایند به آنچه الیوم سبب عزّت و ارتفاع است... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد." (۴:۴)

"امروز روزی است که بحر رحمت ظاهر است و آفتاب عنایت مشرق و سحاب جود مرتفع باید نفوس پژمرده را به نسائم محبت و مودت و میاه مرحمت تازه و خرم نمود... باید کل با یکدیگر به رفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید به کمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند." (۳ و ۵:۴)

"امروز عظیم است چه که در جمیع کتب به یوم‌الله معروف. جمیع انبیاء و اصفیا طالب لقای این یوم بدیع بوده‌اند و همچنین احزاب مختلفه ارض و چون آفتاب

ظهور از سماء مشیت الهی اشراق نمود کُلّ منصعق و مدهوش مشاهده گشتند الا من شاء الله... ان شاء الله آفاق به نور اتفاق منور شود و در جبین جمیع من علی الارض نقش خاتم الملک لله منطیع گردد." (۴:۷)

حضرت بهاء الله در باره خطرات آینده جهانیان را چنین هشدار می فرمایند:  
"اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هوآء ارض کلّها و سمیت آن سبب هلاکت. سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و به امر او حرکت می نماید. تعالی القادر الذی اظهر ما اراد بامرہ المحکم المتین یا اهل بها اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود." (۳:۳۸)

### خطاب به پیروان ادیان :

به پیروان حضرت زرتشت حضرت بهاء الله می فرماید :

"سر هر داستان نام یزدان است ای دوستان یزدان آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاری ها و تیرگی تاریکی ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رسانند... ای بنده یزدان از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی. بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور می نمایند. امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست. در کتاب شما گفتاریست که معنی آن اینست. دستوران در آن روز مردمان را دور می نمایند و از نزدیکی باز می دارند... دستور کسی است که روشنائی را دید و به کوی دوست دوید. اوست دستور نیکوکار و مایه روشنائی روزگار... ای بنده یزدان روز کردار آمد وقت گفتار نیست. پیک پروردگار آشکار هنگام انتظار نه. چشم جان بگشا تا روی دوست بینی - گوش هوش فرادار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی... بگو ای دستوران دست قدرت از ورای سحاب پیدا به دیده تازه ببینید. و آثار عظمت و بزرگی بی حجاب هویدا به چشم پاک بنگرید." (۷:۲۴۷-۵۰)

"آغار گفتار ستایش پروردگار است. ای بندگان چشمه های بخشش یزدانی در جوش است از آن بتوشید تا به یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به کوی دوست یگانه در آئید از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید..." (۷:۲۵۱-۲)

به سلاله حضرت خلیل و به پیروان حضرت موسی کلیم الله :

حضرت بهاء الله می فرماید : "هذا یوم لو ادرکه محمد رسول الله لقال قد عرفناک

یا مقصود المرسلین ولو ادركه الخلیل لیضع وجهه علی التراب خضعاً لله ربك و یقول قد اطمئن قلبی یا اله من فی ملكوت السموات والارضین و اشهدتنی ملكوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد بظهورک اطمئنت افنده المقبلین. لو ادركه الکلیم ليقول لك الحمد بما اريتني جمالك و جعلتني من الزائرین." (۲۹:۱/۱۰۹)

"در عیسی بن مریم ملاحظه فرمائید بعد از ظهور آن مظهر رحمن جمیع علماء آن ساذج ایمان را به کفر و طغیان نسبت داده‌اند تا بالاخره به اجازه حناس که اعظم علمای آن عصر بود و همچنین قیافا که اقاضی القضاة بود بر آن حضرت وارد آوردند آنچه را که قلم از ذکرش خجل و عاجز است." (۲۹:۱/۸۰) البته این قوم به مصداق "الیوم یعترضون القوم علی الذین ظلموا من قبل و هم یظلمون اشد مما ظلموا و لایعرفون" (۲۹:۱/۸۲) به مصیبت‌های بسیار گرفتار شد تا آنکه خداوند بار دیگر ابواب رحمت گشود و به دیده عنایت نگریست.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "جمال مبارک در الواح مقدسه تصریح فرموده‌اند که ایام ذلت اسرائیل گذشت ظل عنایت شامل گردد و این سلسله روزبروز ترقی خواهد نمود و از خمودت و مذلت هزاران سال خلاصی خواهد یافت ولی مشروط به آنکه به موجب تعالیم الهیه روش و رفتار نمایند. از ظلمات تقالید قدیمه نجات جویند و از کسالت عوائد سابقه رهائی یابند و به آنچه روح این عصر و نور این قرن است تشبث نمایند." (۵۰:۳/۳۶۳)

\* به پیروان حضرت مسیح روح الله :

حضرت بهاء الله می‌فرماید: "کم من الرهبان اعتكفوا فی الكنائس و یدعون الروح فلما اتی بالحق ما تقریبا الیه و كانوا من المبعدين. طویبی لمن تركهم و اقبل الی مقصود من فی السموات والارضین. یقرئون الانجیل و لایقرؤن للرب الجلیل بعد الذی اتی بملكوته المقدس العزیز الجمیل. قل انا جئنا لكم و حملنا مكاره الدنيا لخلصاكم. اتهربون من الذی فدی نفسه لحيوتكم. اتقول الله یا ملاء الروح و لاتعقبوا كل عالم بعید. هل تظنون انه اراد نفسه بعد الذی كان تحت سیوف الاعداء فی كل الاحیان... ان افتحوا ابواب قلوبكم ان الروح قائم خلفها مالكم ان تبعدوا من اراد ان یقریبك الی مقمر منیر. قل انا فتحنا لكم ابواب الملكوت هل انتم تغلقون علی وجهی ابواب البيوت ان هذا الاخطاء کبیر... قل قد جاء الاب و کمل ما وعدتم به فی ملكوت الله هذه الكلمة الاتی سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم الیوم لاتحملونها فلما

تم المیقات و اتي الوقت اشرفت الكلمه من افق المشیه... قد جاء روح الحق لیرشدکم الی جمیع الحق انه لا یتکلم من عند نفسه بل من لدن علیم حکیم." (۲۹:۱/۱۲۹-۳۱)

ترجمه به مضمون: چند از راهبان در کنائس گوشه‌نشینی اختیار نمودند و برای آمدن حضرت مسیح به دعا پرداختند ولی آنگاه که او آمد نزدیک نشدند به او و از دوری‌گزینان بودند. خوشا به حال آن که آن‌ها را ترک کرد و به سوی مقصود عالمیان آمد. انجیل را می‌خوانند و به حقانیت پروردگار شکوهمند اعتراف نمی‌کنند بعد از آنکه از ملکوت مقدس و زیبای خود آمد. بگو ما در زندان شدیم به خاطر شما و رنج‌های دنیا را برای نجات شما پذیرا شدیم. آیا از کسی که خویشتن را برای زندگی شما فدا نمود فرار می‌کنید. از خدا بترسید ای پیروان حضرت مسیح و هر عالم دور از حقیقت را پیروی نکنید آیا تصور کردید او برای خود همه چیز را می‌خواست با وجود آنکه در هر لحظه زیر شمشیر بود. درهای قلوبتان را بگشایید که حضرت روح (مسیح) پشت آن در ایستاده است. شما نبایست از کسی که اراده نزدیک شدن به شما را دارد دوری کنید. بگو ما درهای ملکوت را برای شما گشودیم آیا شما درهای خانه‌هایتان را می‌بندید این نیست جز اشتباهی بزرگ... بگو پدر آسمانی آمد و آنچه به شما در ملکوت الهی وعده داده شده بود کامل نمود. این آن کلمه‌ایست که حضرت مسیح پنهان داشت آنگاه که فرمود برای آنان که در اطرافش بودند. امروز آن اسرار را تحمل نمی‌کنید آنگاه که زمان آن رسید این کلمه از افق اراده خداوند تابان خواهد شد... به تحقیق روح راستی آمد که شما را ارشاد نماید به جمیع حقائق. او از خود سخن نمی‌گوید بلکه از جانب پروردگار دانا و حکیم سخن می‌گوید.

\* خطاب به اُمَّت اسلام: حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "قل یا ملاء الفرقان قد بکی محمد رسول‌الله من ظلمکم انتم الذین اتبعتم الهوی و اعرضتم عن الهدی سوف ترون ما فعلتم ان ربی لبالمرصاد و افتیتم علی من آمن بالله فی الیوم الذی فیه اسودت الوجوه و سكرت الابصار. اما سمعتم صوت الصارخ الذی نادى بین السموات والارض و بشرکم بهذا الظهور الذی منه اضئت الافاق انتم اعرضتم عنه کما اعرض الذین قبلکم اذا اشرفت شمس العلم من افق الحجاز." (۲۹:۱/۱۶۱-۲)

ترجمه به مضمون: بگو ای اُمَّت اسلام پیروان قرآن کریم محمد رسول‌الله از ستم



شما گریست. شما آنهایی هستید که هوای نفس را پیروی می‌کنید و از هدایت دوری می‌جوئید. بزودی نتیجه اعمال خود را می‌بینید به درستی که پروردگار من همه چیز را مشاهده می‌کند و شما فتوا دادید بر مرگ آن کسانی که به خدا ایمان آوردند در آن روزی که چهره‌ها تیره شد و چشمان پریشان شدند و از دیدن باز ایستادند. آیا شما صدای آنکس که میان آسمان و زمین ندا می‌داد و فریاد می‌زد نشنیدید که شما را به این ظهور بشارت می‌داد. بشارت به آن کس که آفاق از او روشنائی گرفت. شما از او دوری گزیدید همانگونه که قبل از شما بودند آنگاه که خورشید علم حجاز (حضرت محمد) تابان شد.

### خطاب به رهبران ادیان:

\* به پاپ پی نهم: حضرت بهاءالله می‌فرماید: "ان یا پاپا ان اخرق الاحجاب قد اتى رب الارباب فى ظلل السحاب و قضى الامر من لدى الله المقتدر المختار. ان اكشف السبحات بسطان ربك ثم اصعد الى ملكوت الاسماء والصفات كذلك يامرک القلم الاعلى من لدن ربك العزيز الجبار. انه قد اتى من السماء مرة اخرى كما اتى منها اول مرة اياك ان تعترض عليه كما اعترض عليه الفريسيون من دون بيته و برهان. قد جرى عن يمينه كوثرالفضل و عن يساره سلسبيل العدل و يمشى قدامه ملائكة الفردوس برايات الايات اياك ان تمنعك الاسماء عن الله فاطر الارض والسماء... قل يا ملاء الارض ان اخرجوا بيوت الغفلة بايادى القدرة والاطمينان و عمروا غرف العرفان فى القلوب ليتجلى عليها الرحمن هذا خير لكم عما تطلع الشمس عليها... قد فاحت نسمة الله فى العالم بما اتى المقصود بمجده الاعظم اذا كل حجر و مدر ينادى قد ظهر الموعود والملك لله المقتدر والعزيز الغفار..."

ترجمه به مضمون: ای پاپ پرده‌ها را پاره کن به تحقیق پروردگار عالمیان در سایه ابرها آمد و امر از سوی خداوند توانا و مختار داوری شد. پرده‌ها را بگشا به قدرت پروردگارت آنگاه به ملکوت اسماء و صفات الهی صعود کن این چنین قلم اعلی از جانب پروردگار عزیز ترا فرمان می‌دهد او بار دیگر از آسمان آمد همانگونه که بار اول آمده بود زینهار اینکه دوری‌گزینی از او همانگونه که فریسیان بدون هیچگونه دلیل و برهانی از او دوری‌گزیدند. در جانب راست او کوثر (حوضی

در بهشت) فضل جاری است و در سوی چپ او چشمه بهشتی عدل و در جلو او ملائکه بهشت گام برمی دارند با پرچم‌های آیات. زینهار که اسماء ترا از خداوند طراح آسمان‌ها و زمین منع نماید... بگو ای اهل عالم خانه‌های غفلت را به دست‌های قدرت و اطمینان خراب کنید و آبادان سازید غرفه‌های عرفان را در قلوب تا خداوند در آن‌ها تجلی نماید. این نیکوتر است برای شما از آنچه که خورشید به آن می‌تابد(همه دنیا)... نسیم خداوند در عالم وزیدن گرفت از آنجا که مقصود عالمیان به بزرگترین عظمتش آمد آنگاه که هر سنگ و هر چوب ندا می‌دهد که موعود ظاهر شد و پادشاهی از آن خداوند مقتدر و عزیز است.

\* به شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی : حضرت بهاء‌الله می‌فرماید :  
 "یا ایها العالم الجلیل اسمع نداء المظلوم انه ینصحک لوجه‌الله و یعظک بما یقربک الیه فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال. اعلم ان الاذان خلقت لاصغاء النداء فی هذا الیوم الذی کان مذکوراً فی الکتب والذیر والواوح. فی اول الامر طهر نفسک بماء الانقطاع و زین رأسک باکلیل التقوی و هیکلک بطراز التوکل علی‌الله. ثم قم عن مقامک مقبلاً الی البیت الاعظم مطاف من فی‌العالم من لدن مالک‌القدم و قل الیهی و مقصودی و معبودی و سیدی و سندی و غایة املی و رجائی ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بحبل جودک و متشبثاً بذیل عطائک و معترفاً بتقدیس نفسک و تنزیه ذاتک مقراً بوحدانیتک و فردانیتک... ای رب تری الجاهل قصد بحر علمک والعطشان کوثر بیانک والذلیل خباء عزک والفقیر کنز غنائک والسائل مشرق حکمتک والضعیف مطلع قدرتک والمسکین سماء کرمک والکلیل ملکوت ذکرک. اشهد یا الیهی و سلطانی بانک خلقتنی لذکرک و ثنائک و نصره امرک و ائی نصرت اعدائک الذین نقضوا عهدک و نبذوا کتابک و کفروا بک و بآیاتک... ای رب اشهد بظلمی سقطت اثمار سدره عدلک و بنار عصیانی احترقت افئدة المقرّیین من خلقتک و ذابت الاکباد المخلصین من عبادک... یا شیخ اعلم ان مفتريات العباد و اعراضهم اعتراضهم لاتضر من تمسک بحبل العنایة و تشبث باذیال رحمة مالک البریه. لعمرالله ان البهاء ما نطق عن الهوی قد انطقه الّذی انطق الاشیاء بذکره و ثنائه لاله الا هو الفرد الواحد المقتدر و المختار.

صاحبان ابصار حدیده و آذان واعیه و قلوب منیره و صدور منشرحه صدق را از کذب بشناسند و تمیز دهند. این مناجات را که از لسان مظلوم جاری شده قرائت نمائید و به قلب فارغ و سمع طاهر مقدّس در آن تفکر فرمائید شاید نفحات انقطاع را بیابید و بر خود و عباد رحم کنید.

### الها معبودا مقصوا کریمما رحیما

جان‌ها از تو و اقتدارها در قبضه قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و به مقام «و رفعا مقاماً علیاً» رسد و هر که را بیندازی از خاک پست‌تر بلکه هیچ از او بهتر. پروردگارا با تباهکاری و گناهکاری و عدم پرهیزگاری مقعد صدق می‌طلبیم و لقاء اولیائت می‌جوئیم. امر امر تو و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو. هر چه کنی عدل صرف است بل فضل محض. یک تجلی از تجلیات اسم رحمانت رسم عیسان را از جهان براندازد و محو نماید و یک نسیم از نسائم یوم ظهورت عالم را به خلعت تازه مزین نماید. ای توانا ناتوانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما شاید تو را بیابند و به دریای آگاهی راه یابند و بر امرت مستقیم مانند. اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه پارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی. ای پروردگار از تو می‌طلبم کل را راه نمائی و هدایت فرمائی. تویی قادر و توانا و عالم و بینا.» (۸-۲:۴۰)

ترجمه به مضمون: ای عالم جلیل بشنو ندای این مظلوم را او بخاطر خدا ترا نصیحت می‌کند و ترا پند می‌دهد برای نزدیکی به او در جمیع احوال به درستی که خداوند بی‌نیاز و بزرگ است. بدان که گوش برای شنیدن ندا در این روز (یوم‌الله) که در کتب و الواح الهی ذکر شده است خلق گردیده است. نفس خود را به آب انقطاع پاک کن و سر خویشتن را به تاج تقوی مزین دار و هیکل خود را به زینت توکل به خداوند زینت بخش آنگاه برخیز از جایگاه خود و به سوی بیت اعظم که طواف‌گاه عالمیان از جانب مالک قدم است و بگو ای خدای من ای خدای من و مقصود من و معبود من و آقای من و نقطه اتکاء من و نهایت آرزوی من و امید من می‌بینی مرا که به سوی تو رو آوردم و به رشته کرامت تو دست یازیده‌ام و به دامن عطای تو آویخته‌ام و به پاکی تو و مقدّس بودن تو معترفم و به یگانگی و بی‌همتائی

تو اقرار دارم... ای خداوند این نادان را می بینی که اراده دریای علم ترا دارد و این تشنه حوض گوارای بیان تو را و این ذلیل را که سراپرده عزت ترا می طلبد و این فقیر را که طالب گنج بی نیازی است و این بینوا که محل اشراق حکمت ترا می جوید و این ضعیف که مطلع قدرت تو و این مسکین که آسمان کرم تو و این ناتوان که ملکوت ذکر ترا می جوید. ای خداوند من و سلطان من شهادت می دهم که مرا خلق کردی برای ذکر خود و ستایش خود و یاری دادن به امرت و من به دشمنانت یاری دادم کسانی که عهد ترا شکستند و کتاب ترا به دور افکندند و ترا کتمان نمودند و آیاتت را نیز... ای خدا من شهادت می دهم که به خاطر ستم من ثمره های درخت عدالت فرو ریخت و به آتش سرکشی من قلوب مقربان خلق تو سوخت و جگر بندگان مخلص تو ذوب شد... ای شیخ بدان که بدگویی های بندگان و اعراض آنان هیچ زیانی به کسی که به رشته عنایت خداوند دست یازیده است به دامان رحمت مالک بندگان آویخته است نمی رساند. قسم به خداوند که بهاء (مقصود خود جمال مبارک است) از روی هوی سخن نمی گوید آنکس او را سخن گفتن آموخت که جمیع اشیاء را به ستایش و نیایش خود سخن گفتن آموخت. نیست خدائی غیر از او که یکتاست، بی همتاست و مقتدر است و مختار.

### خطاب به فرمانروایان عالم:

در کتاب مستطاب اقدس (بند ۹۳-۷۸) به ملوک و فرمانروایان عالم خطابات زیر از قلم اعلی نازل: "یا معشر الملوک قد اتی المالک والمملک لله المهیمن القیوم. الا تعبدوا الا الله و توجهوا بقلوب نورا الی وجه ربکم مالک الاسماء هذا امر لایعاده ما عندکم لو انتم تعرفون. انا نراکم تفرحون بما جمعتموه لغيرکم و تمنعون انفسکم عن العوالم الّتی لم یحصها الا لوحی المحفوظ. قد شغلکم الاموال عن المال هذا لاینبغی لکم لو انتم تعلمون. طهروا قلوبکم عن ذفر الدنیا مسرعین الی ملکوت ربکم فاطر الارض والسماء الّذی به ظهرت الزلازل و ناحت القبائل الا من نبذ الوری و اخذما امر به فی لوح مکنون. هذا یوم فیه فاذا الکلیم بانوار القدیم و شرب زلال الوصال من هذا القدح الّذی به سخرت البحور. قل تالله الحق ان الطور یطوف حول مطلع الظهور والروح ینادی من الملکوت هلموا و تعالوا یا ابناء الغرور. هذا یوم فیه سرع کوم الله شوقاً للاقائه و صاح الصهیون قد اتی الوعد و ظهر ما هو المکتوب فی الواح الله المتعالی العزیز المحبوب. یا معشر الملوک قد نزل الناموس الاکبر

فى المنظر الانور و ظهر كل امر مستتر من لدن مالك القدر الذى به اتت الساعة و  
 انشق القمر و فصل كل امر محتوم. يا معشر الملوك انتم الممالىك قد ظهر المالك  
 باحسن الطراز و يدعوكم الى نفسه المهيمن القيوم. اياكم ان يمنعم الغرور عن  
 مشرق الظهور او تحجبكم الدنيا عن فاطر السماء قوموا على خدمة المقصود الذى  
 خلقكم بكلمة من عنده و جعلكم مظاهر القدرة لما كان و ما يكون. تالله لا تريد ان  
 تنصرف فى ممالككم بل جننا لتصرف القلوب. انها لمنظر البهاء يشهد بذلك  
 ملكوت الاسماء لو انتم تفقهون. والذى اتبع مولاه انه اعرض عن الدنيا كلها و كيف هذا  
 المقام المحمود. دعوا البيوت ثم اقبلوا الى الملكوت هذا ما ينفعكم فى الآخرة والاولى  
 يشهد بذلك مالك الجبروت لو انتم تعلمون. طوبى لملك قام على نصرة امرى فى  
 مملكتى و انقطع عن سوائى انه من اصحاب السفينة الحمراء التى جعلها الله  
 لاهل البهاء ينبغى لكل ان يعززه و يوقروه و ينصروه ليفتح المدين بمفاتيح اسمى  
 المهيمن على من فى ممالك الغيب والشهود. انه بمنزلة البصر للبشر والغرة الغراء  
 لجبين الانشاء و رأس الكرم لجسد العالم انصروه يا اهل البهاء بالاموال والنفوس. يا  
 ملك النمسه (اطريش) كان مطلع نور الاحدية فى سجن عكاء اذ قصدت المسجد  
 الاقصى مرت و ما سئلت عنه بعد اذ رفع به كل بيت و فتح كل باب منيف. قد  
 جعلناه مقبل العالم لذكرى و انت نبذت المذكور اذ ظهر بملكوت الله ربك و رب  
 العالمين. كنا معك فى كل الاحوال و وجدناك متمسكاً بالفرع غافلاً عن الاصل ان  
 ربك على ما اقول شهيد. قد اخذتنا الاحزان بما رأيناك تدور لاسمنا و لاتعرفنا امام  
 وجهك افتح البصر لتتنظر هذا المنظر الكريم. و تعرف من تدعوه فى الليالى والايام  
 وترى التور المشرق من هذا الافق اللميع. قل يا ملك برلين اسمع النداء من هذا  
 الهيكل الميين. انه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم. اياك ان يمنعم الغرور عن  
 مطلع الظهور او يحجبك الهوى عن مالك العرش والثرى كذلك ينضحك القلم الاعلى  
 انه لهو الفضال الكريم. اذكر من كان اعظم منك شأناً و اكبر منك مقاماً اين هو و ما  
 عنده. انتبه و لاتكن من الراقدين. انه نبذ لوح الله ورأته اذ اخبرناه بما ورد علينا من  
 جنود الظالمين. لذا اخذته الذلة من كل الجهات الى ان رجع الى التراب بخسران  
 عظيم. يا ملك تفكر فيه و فى امثالك الذين سخروا البلاد و حكموا على العباد قد  
 انزلهم الرحمن من القصور الى القبور اعتبر و كن من المتذكرين. انا ما اردنا منكم  
 شيئاً انا ننصحكم لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما ورد علينا منكم يا معشر السلاطين.

يا ملوك امريكا و رؤساء الجمهور فيها اسمعوا ما تغنّ به الورقاء على غصن البقاء أنّه لاله الآنا الباقي الغفور الكريم. زينوا هيكل الملك بطراز العدل والتقوى و رأسه باكليل ذكر ربكم فاطر السماء كذلك يأمركم مطلع الاسماء من لدن عليم حكيم. قد ظهر الموعود في هذا المقام المحمود الذي به ابتسم ثغر الوجود من الغيب والشهود اغتمنوا يوم الله انّ لقائه خير لكم عما تطلّع الشمس عليها ان انتم من العارفين. يا معشر الامراء اسمعوا ما ارتفع من مطلع الكبرى أنّه لاله الآنا الناطق العليم. اجبروا الكسير بايادي العدل و كسروا الصحيح الظالم بسياط اوامر ربكم الامر الحكيم. يا معشر الروم نسمع بينكم صوت البوم ء اخذكم سكر الهوى ام كنتم من الغافلين. يا ايها النقطة الواقعة في شاطئ البحرين قد استقر عليك كرسى الظلم و اشتعلت فيك نار البغضاء على شأن ناح بها الملاء الاعلى والذين يطوفون حول كرسى رفيع نرى فيك الجاهل يحكم على العاقل والظلام يفتخر على النور و أنك في غرور مبين. اغرّتك زينتك الظاهره سوف تفنى و ربّ البرية و تنوح البنات والارامل و ما فيك من القبائل كذلك ينبئك العليم الخبير. يا شواطى نهر الزين قد رأيناك مغطاة بالدماء بما سلّ عليك سيوف الجزاء و لك مرة اخرى و نسمع حنين البرلين و لو أنّها اليوم على عزّ مبين. يا ارض الطاء (طهران) لاتحزنى من شيء قد جعلك الله مطلع فرح العالمين. لو يشاء يبارك سريرك بالذى يحكم بالعدل و يجمع اغنام الله التى تفرقت من الذناب أنّه يواجه اهل البهاء بالفرح والانبساط الا أنّه من جوهر الخلق لدى الحق عليه بهاء الله و بهاء من فى ملكوت الامر فى كلّ حين. افرحى بما جعلك الله افق النور بما ولد فيك مطلع الظهور و سميت بهذا الاسم الذى به لاح نير الفضل و اشرفت السموات والارضون. سوف تنقلب فيك الامور و يحكم عليك جمهور الناس ان ربك لهو العليم المحيط. اطمئننى بفضل ربك أنّه لاتنقطع عنك لحظات اللطاف سوف يأخذك الاطمينان بعد الاضطراب كذلك قضى الامر فى كتاب بديع.

\* خطاب به ناپلئون سوّم: "قل يا ملك الباريس نبأ القسيس بان لايدق النواقيس تالله الحق قد ظهر الناقوس الافخم على هيكل الاسم الاعظم و تدّقه اصابع مشية ربك العلى الاعلى فى جيروت البقاء باسمه الابهى... قد هبت نسّمات الغفران من شطر ربكم الرحمن. من اقبل اليها طهرته عن العصيان و عن كل داء و سقم طوبى لمن اقبل اليها و ويل للمعرضين... قم على خدمة الله و نصره امره أنّه يؤيدك بجنود الغيب

والشهادة و يجعلك سلطاناً على ما تطلع الشمس عليها. ان ربك لهو المقتدر القدير." (۲۹:۱/۴۱) ترجمه به مضمون: بگو ای پادشاه پاریس کشیش را بگو که زنگ کلیسا را نوازد به تحقیق ناقوس اعظم (زنگ بزرگ) ظاهر گردید در هیکل اسم اعظم (حضرت بهاءالله) و انگشتان مشیت خداوند بر آن نواخته شد در عالم جبروت بقا به اسم پرشکوه ترینش... نسیم‌های آمرزش وزید از سوی خداوند بخشنده. هر کسی به سوی او آید وی را از گناه پاک می‌کند و از هر درد و بیماری خوشا به حال کسی که به سوی او اقبال کند و وای بر دوری‌کنندگان. بپاخیز به خدمت خداوند و یاری امر او. به درستی که او ترا به لشگریان غیب و آشکار تائید می‌کند و ترا پادشاه همه آنچه بر آن خورشید می‌تابد خواهد نمود. به درستی که پروردگار تو توانا و قدیر است.

\* خطاب به پادشاه روسیه: "ان یا ملک الروس ان استمع نداءالله الملك القدوس. ثم اقبل الى الفردوس المقر الذي فيه استقرت من سمى بالاسماء الحسنی بین ملاء الاعلی و فی ملکوت الانشاء باسم الله البهی الابهی ایاک عن یحجبک هویک عن التوجه الی وجه ربک الرحمن الرحیم. انا سمعنا مانادیت به مولیک فی نجویک لذا هاج عرف عنایتی و ماج بحر رحمتی و اجیناک بالحق ان ربک لهو العلیم الحکیم. قد نصرنی احد سفرائک اذ کنت فی السجن تحت السلاسل و اغلال بذک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احد الا هو..." (۲۹:۱/۵۱) ترجمه به مضمون: ای پادشاه روسیه بشنو ندای خداوند پادشاه مقدس ترین را. آنگاه به سوی بهشت اقبال کن. آنجا که در آن آنکس که به نیکوترین نام‌ها نامیده شده است استقرار دارد در میان مردمان و در عالم هستی به اسم خداوند شکوهمند پرجلال. زینهار اینکه هوی ترا از توجه به چهره خداوند بخشنده و رحیم تو در پرده کند. ما شنیدیم آنچه که به مولایت در مناجات گفتی. بنابراین بوی خوش عنایت من به حرکت آمد و دریای رحمت من به موج آمد و به حق ترا اجابت نمودیم به درستی که پروردگارت دانا و حکیم است. یکی از سفرای تو آنگاه که در زندان در تحت زنجیر و غل بودم مرا یاری داد بدین سبب خداوند برای تو مقامی را مقدر فرمود که علم احدی بدان راه ندارد.

\* خطاب به ملکه ویکتوریا پادشاه انگلیس: "یا ایها الملكة فی اللوندرا ان استمعی نداء ربک مالک البریه من السدره الالهیه انه لا اله الا انا العزیز الحکیم ضعی

ما على الارض ثم زيتى رأس الملك باكليل ذكر ربك الجليل انه قد اتى فى العالم بمجده الاعظم و كمل ما ذكر فى الانجيل... دعى هويك ثم اقبلى بقلبك الى موليك القديم انا نذكرك لوجه الله و نحب ان يعلو اسمك بذكر ربك خالق الارض والسماء انه على ما اقول شهيد. قد بلغنا انك منعت بيع الغلمان والاماء هذا ما حكم به الله فى هذا الظهور البديع. قد كتب الله لك جزاء ذلك انه مؤفى اجور المحسنين...سمعنا انك اودعت زمام المشاورة بايادى الجمهور نعم ما عملت لان بها تستحكم اصول ابنية الامور و تطمئن قلوب من فى ظلك من كل وضيع و شريف ولكن ينبغى لهم بان يكونوا امانا بين العباد و يرون انفسهم وكلاء لمن على الارض كلها هذا ما وعظوا به فى اللوح من لدن مدبر حكيم." (٢٩:١/٥٥) ترجمه به مضمون: اى ملكه در لندن بشنو ندای پروردگارت مالک بندگان را از شجره خداوند. بدرستی که نیست خدائی غیر از او که عزیز است و حکیم. به دور افکن آنچه در دنیاست آنگاه زینت بخش سر مملکت را به تاج ذکر پروردگار پرشکوه تر. به درستی که او به این جهان آمد با بزرگترین شکوه و کامل نمود آنچه در انجیل بود... هوس خود را به دور افکن آنگاه قلباً به سوى خداوند بیا. ما به خاطر خداوند ترا متذکر می شویم و دوست داریم که نامت بلند گردد با ذکر پروردگارت که خالق آسمان و زمین است خداوند شاهد گفتار من است... به ما خبر رسید که تو فروش غلامان (برده ها) و کنیزان را منع نموده ای این همان است که خداوند در این ظهور بديع به آن امر فرمود. خداوند پاداش آن را برای تو نوشت و خداوند در اجر دادن به نیکوکاران وفادار است... شنیدیم که زمام امور را از طریق مشورت به دست مردم سپرده ای چه کار خوبی نمودی زیرا به آن اصول و بنای امور محکم می گردد و قلوب آنان که در سایه شما زندگی می کنند اطمینان حاصل می نماید چه وضیع ها و شریف ها ولكن سزاوار چنان است که آنان در میان بندگان به امانت عمل کنند و خود را وکیل همگان بدانند این آن چیزی است که در لوح به آن پند دادیم از جانب خداوند مدبر و حکیم.

\* خطاب به ناصرالدین شاه ایران: "يا ملك الارض اسمع نداء هذا المملوك اتى عبد آمنت بالله و آياته و فديت نفسى فى سبيله و يشهد بذلك ما انا فيه من البلايا التى ما حملها احد من العباد و كان ربى العليم على ما اقول شهيدا ما دعوت الناس الا الى الله ربك و رب العالمين... يا سلطان اقسامك بربك الرحمن بان تنظر الى العباد



بلحظات اعین رأفتک و تحکم بینهم بالعدل... ستغنی الدنيا و ما فیها من العزّة و الذلّة و یرقی الملک لله الملک العلی العلیم... یا سلطان اتی کنت کاحد من العباد و راقداً علی المهاد مرّت علی نسائم السبحان و علّمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم." (۲۹:۱/۶۰) ترجمه به مضمون: ای پادشاه ندای این بنده را بشنو من بنده‌ای هستم بخدا ایمان آوردم و به آیات او و وجود خویش را در راه او فدا نمودم که شهادت می‌دهد بلائی که در آن هستم احدی از بندگان قادر به تحمل آن نیست و خداوند به آنچه می‌گویم شاهد است. من بندگان را جز به خداوند که پروردگار عالمیان است دعوت نکردم... ای سلطان ترا قسم می‌دهم به پروردگار بخشنده اینکه به نظر مهربانی بندگان را بنگری و در میان ایشان به عدالت فرمانروائی کنی... دنیا و آنچه در آن است از عزّت و ذلّت فانی می‌شود و جهان برای خداوند می‌ماند... ای سلطان من مانند یکی از بندگان بودم و بر بستر خفته نسیم‌های تقدیس خداوند بر من گذشت و یر من علم اولین و آخرین آموخت. این از من نیست بلکه از آن خداوند عزیز و داناست.

حضرت بهاء‌الله آثار بسیار خطاب به حاکمان و گردانندگان عالم دارند که نقل همه آن‌ها از گنجایش این کتاب برون است مطالعه و تعمق بیشتر را در این مورد به خوانندگان ارجمند واگذار می‌کنیم.

### جهان در نخستین مرحله روز خدا:

دانشمندان علوم اجتماعی، جامعه‌شناسان، روانشناسان و مردم‌شناسان، محققین علوم تربیت و تعلیم، متخصصین علوم اقتصادی و علوم سیاسی... اگر مدّت زمانی است به مشکلی که روزبروز هرچه بیشتر جامعه انسانی با آن روبروست توجه نموده‌اند اما باز هم به گونه‌ای به بحث و گفتگو در باره این مسائل پرداخته‌اند که گویی به همین نشست‌ها و بحث‌ها و تصمیم‌ها این مشکلات حل شدنی است.

جهان رباط خرابی است در گذرگه سیل گمان‌میر که به یک‌مشت گل شود معمور (ظهیرالدین فارابی)

در میان این پژوهشگران دانشمندان ارجمند هستند کسانی که به این مسائل با تیزی و آینده‌نگری بیشتری می‌نگرند. از میان آن‌ها می‌توانیم اروین لاسلو (Ervin Laszlo) را نام ببریم که در کتبی که از ایشان در اختیار مؤلف است و می‌توان نشان خاصّ عمق نظر و وسعت اندیشه و نگرانی به حق او را از آینده‌ای که شاید نه

چندان دور جهان انسانی با آن روبروست و از هم اکنون پیش درآمد رویدادهای آن که از جهاتی می‌توان جمع آن‌ها را سانحه‌ای شمرده مشاهده نمود سخن گفته است. زمانی بود که انشتین در چهارچوب تئوری نسبیت جهان علم و دانائی را با حقیقتی تازه آشنا کرد و گفت که جهان مادی سه بعدی نیست بلکه چهار بعدی است و اهمیت بعد چهارم یعنی "زمان" را مطرح و اثبات نمود. در همین راستا فلاسفه و نویسندگان دیگری از قبیل اوسپنسکی<sup>(۹۳)</sup> (P.O. Ouspensky) و ردنی کلین<sup>(۹۴)</sup> (Rodney Collin) به شرح ابعاد دیگری در جهان و کیهان و دنیای آدمیان پرداخته‌اند و در میان دانشمندان علم فیزیک میچو کاکو<sup>(۹۵)</sup> (Michio Kaku) به تشریح ابعاد ده‌گانه مبادرت نموده است که از هر جهت موجب غنا فکری هر پژوهنده‌ایست و موجب هدایت اندیشه ما می‌شوند تا این مسئله را در عمق و وسعتی هنوز بهتر و بیشتر بنگریم. در این دیدگاه‌هاست که با توجه به مفهوم جامعه و مسائل مربوط به آن و اوضاع جهان چه از جهت سیستم اجتماع (Socio-System) و چه سیستم محیط زیست (Eco-System) و حتی از نگاهی به آفرینش و سیستم کیهانی (Cosmo-System) و آنچه در باره آن‌ها تحقیق و در اختیار ما گذارده‌اند احساس می‌کنیم که در این باره به راستی باز هم باید به تفحص بیشتر پردازیم. چون اگرچه در منظر برونی آن در این راه به یافته‌های بسیار جالبی رسیده‌ایم ولی از خود می‌پرسیم آیا لازم نیست که موضوع را در مناظر باطنی و درونی و همچنین در منظر تاریخی آن در ارتباط با فرایند آفرینش از همان آغاز - آغاری که البته بر آن آغازی نیست مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم؟ حضرت عبدالبهاء در مفاوضات می‌فرمایند: "از جمله اموری که در عالم وجود حادث می‌شود و از مقتضیات طبیعت است گویند وجود انسان است."<sup>(۵:۳)</sup> و نیز می‌فرمایند: "اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمی‌نمود این عالم مانند جسد بی‌روح بود"<sup>(۵:۱۴۳)</sup> و هفتاد سال بعد دانشمندی به نام ویلر با ارائه تئوری انسان به عنوان شاهد آفرینش نقش او را در دادن معنی و مفهوم به عالم هستی از طریق یافته‌های علمی تشریح نمود.<sup>(۹۶)</sup>

حال از خود می‌پرسیم آیا صحیح‌تر نیست که بگوئیم که جهان ما دارای دو بعد اصلی است: یکی برآیند جمیع ابعادی است که تا کنون دانشمندان و اندیشه‌وران آن‌ها را پیشنهاد، بیان و تشریح نموده‌اند و دیگری «انسان» که چنانچه حضرت

عبدالبهاء فرمودند حضورش ضروری است چون به جهان که شامل خود او هم می‌شود معنی و مفهوم می‌دهد. پس اگر انسان یکی از دو بعد اصلی عالم هستی است آیا وقت آن نیست که در باره خود این بعد هستی - یعنی انسان به ثقافه پردازیم و همان‌گونه که به آن به نحوی کل‌گرا (Holistic) می‌نگریم نظری هم به تحلیل (Analgtical) بر آن بیندازیم. اندکی تفکر ما را به مشاهده در دیدگاهی دیگر موقف می‌کند و آن این است که این بعد هستی یعنی انسان خود موجودی است که از همان آغاز هستی دو بعدی است و بر این شالوده بازم روشن تر می‌شود که ابعاد دیگری به صورت ساختارهای گوناگونی که در تشکّل و تکوّن وی شرکت دارند موضوع را پیچیده تر می‌کند. گفتیم که انسان موجودی است دو بعدی که یکی روح است و دیگری جسم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در انسان دو مقام است. یک مقام انسانیت که تعلق به عالم بالا دارد و فیض ربوبیت است. یک مقام حیوانیت که تعلق به عالم ناسوت دارد." (۶:۱/۹۷) این دو بعدی بودن گویای ثنویت (Dualism) در مفهوم فلسفی که از آن سخن گفته‌اند نیست زیرا روح صادر از مشیت اولیه است که سبب حیات جسم است و چون هیچ شیئی از اشیاء در هر مرتبه از مراتب عالم وجود یعنی جماد، نبات، حیوان و انسان که بنگریم نیست که حیات نداشته باشد پس «هستن» و «حی بودن» ترادف در معنا و ترادف در زمان دارند. به عبارت دیگر هستی و حیات همزمان هستند و وقتی در ذهن جای می‌گیرد که بگوئیم روح در مرحله اول تجلی صدوری از مشیت الهی است و در مرحله دوم جسم تجلی صدوری روح در عالم هستی است. در این دو تجلی - از آن جهت که همه در عالم روح صورت می‌گیرد زمان مداخله ندارد و از آن لحظه که جسم حدوث می‌یابد زمان اعتباراً مشارکت می‌کند. روح و جسم البته مختلف هستند ولی معنی اختلاف آن‌ها را در این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء باید ادراک نمود: "اختلاف به دو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است... اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال." (۶:۱/۳۲) روح و جسم ضدان سازنده‌اند که در یک فرایند والا و اصیل پالین‌جنزی (Palingenesis) با یکدیگر متحد شده‌اند و آنچه آن‌ها را به یکدیگر متحد می‌دارد روابط ضروریه منبعث از «حقیقت» روح یعنی تجلی محبت و «واقعیت» جسم یعنی نیازمندی به دریافت محبت است. این تقریرات به جای خود محفوظ به هر حال در عمل انسان به هر

روی دارای دو بُعد است یک بُعد روحانی و یک بُعد جسمانی.

نکته قابل توجه در این مقال اینست که همان‌گونه که تئوری نسبیّت بدون در نظر گرفتن بُعد چهارم (زمان) نه قابل درک بود نه در خور کاربرد، بحث در مسائل و مشکلات عالم انسانی به‌طور کلی و به نحوی جهان‌شمول هم ممکن نیست مگر اینکه اولاً انسان به عنوان یک بُعد اصلی این آفرینش شناخته شده و ثانیاً خود انسان به عنوان وجودی دو بعدی ملحوظ نظر هر پژوهشگر باشد. حال باز می‌گردیم به بحث اصلی و می‌گوئیم ممکن نیست به مشکلات و مصائب این جهان به نحوی درست توجه کنیم اگر در این دو بعدی بودن بعد انسانی را ملحوظ نداریم و فراموش نکنیم که هر پژوهشگر در بررسی نقش و سهم انسان نباید از یاد ببرد که خود جزئی از این بُعد است. مسئله از این هم باز عمیق‌تر، وسیع‌تر و پیچیده‌تر می‌شود آن زمان که به این مطلب بیاندیشیم که تنها انسان نیست که دو بعدی است بلکه آنچه در این عالم هستی هست در هر مرتبه از مراتب که باشد جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی همه و هر یک دو بعدی هستند فی‌المثل در باره جماد یعنی پائین‌ترین مرتبه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "مسلم است که جماد روح دارد حیات دارد ولی به اقتضای عالم جماد." (۱۶/۱۳) و به همین نحو نباتات و حیوانات نیز دارای روح می‌باشند - به اقتضای مرتبه خود. بنابراین این حقیقت یعنی دو بعدی بودن را باید در دیدی به وسعت آفرینش نگریست که در نهایت زماناً و مکاناً راجع به بی‌نهایت (Infinity) و ابدیت (Eternity) می‌باشد. بنابراین مشکلات روزافزون جهان را در هر کدام از مناظر که بخواهیم در نظر آوریم مادامی توفیق حاصل می‌نمائیم که تنها بُعد مادی منظور ما نباشد و به طور دقیق‌تر اگر انسان را به عنوان یک بُعد آن هم بُعد «شاهد» منظور نداریم. مشکل اصلی آنجاست که انسان خود را درست نشناخته است و آن اندکی را هم که می‌شناسد در بررسی مسائل جنبه اصلی و مهم یعنی روحانی آن را به فراموشی و غفلت می‌سپارد و یا آنکه آن را انکار می‌کند. و حال آنکه حضرت بهاء‌الله موعود یوم‌الله آن را از اهمّ تعالیم خود قرار داده است: "طراز اوّل و تجلّی اوّل که از افق سماء امّ‌الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علوّ و دنوّ و ذلّت و عزّت و ثروت و فقر است." (۱۷:۳) این تعلیم حضرت بهاء‌الله جهان‌شمول است چه در پهنه وسیع کنونی عالم هستی و چه در گستره زمان آینده. شناسائی نفس خویشتن تنها در روابط

اجتماعی - اخلاقی در خور اهمیت نیست بلکه موضوعی است که در تمام مساعی بشر و در همه مسائل در جنبه‌های گوناگون حیات جامعه بشری و نیز در روابط آن با محیط زیست و کیهان باید ملحوظ باشد.

چنانچه مشاهده می‌شود اقدام‌ها عملاً، تقریباً راجع به یک بُعد است یعنی بُعد مادی - جسمانی. تمام مصاریف و تحقیقات در اطراف همین یک بُعد دور می‌زند و همه بحث‌ها در اطراف آن است تا بدانجا که چون تنها ادیان از روح و عوالم روحانی صحبت می‌کنند. و چنانچه مشاهده می‌کنیم و حضرت بهاء‌الله نیز تأیید فرموده‌اند وجه عالم به سوی لامذهبی است به هر بحثی که از مداخله روحانیات و در نتیجه اخلاقیات سخن به میان آورد با بی‌اعتنائی و حتی تحقیر می‌نگرند و در مواردی نیز به ادیان تاخته‌اند. البته در این گفتار اشاره‌امان به آن انتقادات و عیبجویی‌هایی از ادیان نیست که در واقع متوجه آنچه را به نام ادیان فارق یعنی دور از حقیقت ادیان کسان با اهداف خاص خود ساخته و به دین نسبت داده‌اند و به این سبب دین را آسیب‌بردار ساخته‌اند نیست بلکه مقصدمان بیان این واقعیت تلخ است که آن‌ها به سبب عدم توجه به مفهوم حقیقی دین و آئین و مصدر آن یعنی خداوند بر آن ایراد وارد می‌کنند و هرچه در این رابطه بایسته است که مورد توجه قرار گیرد یا با بی‌حرمتی و تحقیر روبرو شده است و یا در مواردی دیگر به این بهانه که این مطالب کهنه و منسوخ می‌باشند به آن‌ها اعتنائی نشده است و حال آنکه این چشم‌انداز که گاه از عواطف آدمیان برمی‌خیزد و زمانی ظاهراً از اندیشه آنان و گاه نیز تنها به صورت یک رویکرد اجتماعی (Attitude) سطحی فاقد پایه و مایه کافی است اگر ما این مسئله را مطرح کنیم و بپرسیم دلائل و براهین اینچنین فکر کردن نزد آنان چیست سبحان‌الله بسیارند آنان که معتقد به خدا و دین و آئینی نیستند و نیز اکثر آنان که معترض به وجود خداوند و بخصوص به ادیانند دلیلی روشن و برهان واضح و قاطع برای نحوه اندیشه و اعتقادشان ندارند. از آن هم غم‌انگیزتر اینکه در همه قلمروهای علمی و تحقیقی عالم بشری آن‌هایی که به کار و به اصطلاح به پژوهش و مطالعه مشغولند تنها هدفی مادی دارند. به عوض آنکه بیاندیشند که چه باید کرد که دری را بگشایند و مشکلی را حل کنند در بند آن هستند که بازار یا توده مردم جویای چه هستند و چه را بیشتر خریدارند و یا صاحبان جذب ثروت که از جهت مالی آن‌ها را تغذیه می‌کنند و پاداش می‌دهند در چه چیز نفع بیشتری

دارند همان کار را می‌کنند. اگر سلاح‌های بیشتر مخرب بازار بهتری دارند چه غم که چقدر افراد انسانی در میادین نبرد در برابر آن‌ها چون برگ درختان بر زمین می‌ریزند. همان را می‌سازند و بعد هم نام اینگونه کار کردن و به هدف رسیدن را موفقیت می‌نامند. کجا هستند آن دانشمندانی که امروز صبح به آزمایشگاه خود وارد می‌شدند با این برنامه که ساعت پنج بعد از ظهر از آن خارج و به سوی خانه و کاشانه خود بروند ولی فردا ساعت پنج بعد از ظهر از آن خارج می‌شدند بی آنکه متوجه باشند که یک روز بیشتر بر آن‌ها گذشته است و آنان غرق و شیفته پژوهش‌های خود بوده‌اند و پاداش تنها بیشتر دانستن و این دانستن را به خدمت مردمان نهادن می‌دانند. مشکل اصلی آنجاست که تنها بُعد مادی زندگی جامعه انسانی - که یک بعد اصلی عالم هستی است مطرح است و بُعد روحانی تقریباً به کلی فراموش شده است نتیجه فراموشی بُعد روحانی در واقع غفلت از بُعد اخلاقی زندگی آدمیان است. بحثی است بسیار مفصل و خارج از قالب این کتاب. خواننده ارجمند را به مقاله‌ای نسبتاً مفصل که در پژوهشنامه منتشر شده است ارجاع می‌نمائیم. (۹۰:۹) چه کسی می‌تواند انکار کند که امروز در اکثر قریب به اتفاق روابط اجتماعی میان افراد، میان جوامع در یک مملکت و میان ملل و کشورها عدالت، صداقت، صراحت و بالاخره فضائل انسانی جای شایسته خود را ندارد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "بأساء و ضراء ارض را احاطه نموده مع ذلک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه. اگر ناصح حقیقی کلمه‌ای فرموده آن را بر فساد حمل نموده‌اند و از او نپذیرفته‌اند. انسان متحیر که چه گوید و چه عرض نماید دو نفس دیده نمی‌شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند." (۳:۹۷)

بُعد «انسانی» جهان داری چنان اهمیتی است که از این بیان حضرت عبدالبهاء به آن می‌توان پی برد "عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح. اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمی‌نمود عالم مانند جسدی بی‌روح بود." (۵:۱۴۳) حال مشکل اینست این بُعد در همان جنبه مادی آن هم به درستی منظور نشده است و بعضی او را به یک ماشین تشبیه نموده‌اند و حال آن اندیشه‌وری در باره وی چنین می‌گوید "موجود انسانی جانشین ندارد و به همین سبب به هر حال با ماشین تفاوت کلی دارد." (۹۷) آنچه فردیت غیرقابل جانشینی انسان را مشخص می‌کند روان اوست. این سخن زیباست که روان در واقع

خویشتن زنده است و روان اصلی است که فردیت بر آن استوار است. " (۹۸) اشاره است به عظمت این بُعد یعنی انسان. روان معرّف انسانیت آدمی است به فرموده حضرت عبدالبهاء: "انسان به جسم انسان نیست، انسان به روح انسان است." (۱۳۲/۲:۱) از انسان و انسانیت پس از این همه تجربیات تلخ و آموخته‌های قرون و اعصار و در عین حال دریافت هدایت به وسیله مظاهر مقدّسه و پیامبران الهی - در این روز خدا چنانچه از قلم موعود این یوم نازل شده چنین انتظار می‌رود: "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی‌الارض قیام نماید." (۱۰۱:۳) و نیز می‌فرمایند: "مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسّک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد" (۳۶:۳۹۵) و همچنین می‌فرمایند: "انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده... انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد." (۳:۹۶) و نیز در تشریح فضائل انسانی و آنگونه که از انسان تربیت یافته انتظار می‌رود- آن انسانی که مقدر است معرّف خلق جدید باشد حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "کونوا فی الطرف عفیفاً و فی الید امیناً و فی اللسان صادقاً و فی القلب متذکراً." (۳:۸۱)

و همچنین می‌فرمایند: "کن فی النعمة منفقاً و فی فقدها شاکراً و فی الحقوق امیناً، فی الوجه طلقاً و للفقراء کنزاً و للاغنيا ناصحاً و للمنادی مجیباً و فی الوعد وفیاً و فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً و فی القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً و فی الظلمة سراجاً و للمهموم فرجاً و للظمان بحراً و للمکروب ملجأً و للمظلوم ناصرأ و عضداً و ظهراً و فی الاعمال متقیاً و للغریب وطناً و للمریض شفءاً و للمستجیر حصناً و للضریر بصرأ و لمن ضلّ صراطاً و لوجه الصدق جمالاً و للهیکل الامانة طرازاً و لبیت‌الاخلاق عرشاً و لجسد‌العالم روحاً و لجند‌العدل رایةً و لافق‌الخیر نوراً و للارض‌الطیبه رذاذاً و لبحر‌العلم فلکاً و لسماء‌الکرم شمساً و لرأس‌الحکمة اکیلاً و لجبین‌الذهر بیاضاً و لشجر‌الخضوع ثمرأ..." (۴۰:۶۲)

\*\*\*

حال که از مطالعه اختصاری در وصف انسان که بُعد اصلی بل «روح» جهان هستی است می‌آئیم جای آنست که از طریق مطالعه تحقیقات و گزارش‌های دانشمندان و پژوهندگانی که به اوضاع جهان و ثمره‌های رفتار انسان به دیده‌ای

دقیق و نظری جدید نگریسته‌اند نظر بیافکتیم تا بهتر متوجه شویم که جهان ما متأسفانه طی قرون و اعصار کوشیده است با یک بال مادی پرواز کند و به همین سبب پیوسته در گل زادی حوادث و مصیبات و محارباتی که در حقیقت خود در ایجاد آن‌ها سهم اصلی را داشته است سقوط کرده است.

اروین لاسلو (Ervin Laszlo) می‌نویسد: "ما امروز در دورانی زندگی می‌کنیم که هیجان‌انگیزترین ادوار تاریخ بشر است. دورانی با تغییرات و تحولاتی عمیق و سریع دوران خطرات و امکانات. اینجا و آنجا تمهیدات اجتماعی - سیاسی در رابطه با تحولات فکری نوین به میزانی سطح آگاهی را بالا برده است ولی نتوانسته است جلو شدت و حدت بحران را بگیرد... شناخت هر مسئله معادل نیمی از حل آنست ولی متأسفانه ما بسیاری از اوقات در جستجوی مسائل کاذب فرصت‌ها را از دست داده‌ایم. زیرا در نهایت متوجه شده‌ایم که این مسائل در واقع تظاهرات مشکلات درونی خود ماست... و درمی‌یابیم که محدودیت‌های حقیقی انسان درونی هستند و نه برونی. آن‌ها محدودیت‌های مادی نیستند بلکه محدودیت‌های روانی، فرهنگی، سیاسی چه در افراد و چه در اجتماعات می‌باشند که نتیجه یک مدیریت جمعی و فردی بد، عدم مسئولیت و کوته‌بینی. محدودیت‌های درونی مزبور سبب بروز مسائلی دیگری شده است که بعضی از آن‌ها عبارتند از تبعیض‌های اجتماعی، نژادپرستی، بی‌عدالتی اقتصادی، سرکوب‌های سیاسی و عقیدتی، انحصارطلبی و تمامیت خواهی (Totalitarianism) شکنجه و تروریسم، سوء تغذیه به خاطر فقر، بیکاری، فاصله وحشت‌انگیز میان طبقه فقیر و صاحبان ثروت، میان شهرنشینان و ساکنان دهات، مسابقه تسلیحاتی، فن آوری‌های هسته‌ای در خدمت جنگ، سیستم‌های اقتصادی گمراه، غلط و ناروا، بی‌سوادی و نادانی. لیست این مسائل و مشکلات باز هم می‌تواند ادامه یابد." (۴-۲۳:۹۹) این محقق و دانشمند می‌نویسد: "خوشبختی جستجو است و نه لزوماً رسیدن. آن را تنها در کنکاش در مسائل مادی نمی‌توان یافت، بلکه در خلاقیت، در انصاف، در شرافت، در محبت و دوستی، در همکاری و اتحاد اجتماعی، در هم‌آهنگی با طبیعت و محیط زیست، در آرامش وجدان پس از آنکه هرآنچه در توان داشتیم نه برای خود بلکه برای همگی جامعه و سراسر جهان انسان‌ها بکار بریم به دست می‌آید." (۵۲:۹۹) همین پژوهشگر در اثر تألیف دیگر خود در فصلی با عنوان راه‌هایی به سوی آینده می‌نویسد: "این



ضرب‌المثل چینی هشدار می‌دهد: اگر ما مسیر خود را تغییر ندهیم محتمل است که سرانجام به جایی برسیم که از همانجا شروع کردیم. و این ضرب‌المثل چه خوب به وضع جامعه کنونی بشر انطباق دارد. بدون تغییر روش و مسیر ما به دنیائی وارد می‌شویم با: افزایش فوق‌العاده جمعیت و افزایش فوق‌العاده فقر که خود موجب تنازعات، جنگ‌ها و درگیری‌های بین‌المللی است، تغییر شدید آب و هوای کره ارض، کاهش شدید مواد غذایی، آب و انرژی، تشدید آلودگی‌های صنعتی شهری و کشاورزی، تخریب بیشتر لایه ازن، جو، تخریب خاک زمین‌های کشاورزی و کاهش اکسیژن جو است و بر این‌ها باید مصیبت عظیم حوادث هسته‌ای حاصل نشد. مواد رادیو اکتیو و مواد زائد سوخت‌های اتمی، سیل‌های بنیان برانداز، گردبادهای وحشتناک و بالاخره تراکم مواد سمی در خاک و آب و هوا را افزود. به سونئی که می‌رویم جهتی نیست که می‌بایست برویم. و صحنه‌ای که به آن روبرو خواهیم بود حاکی از:

\* افزایش میزان محرومیت و عدم رضایت همراه با تراکم ثروت و قدرت در نزد اقلیتی از جامعه و افزایش فاصله میان طبقه فقیر و صاحبان ثروت و قدرت، ۸۰ درصد از ثروت جهان در دست یک بیلیون از جمعیت دنیاست و ۲۰ در صد باقی در اختیار ۶-۵ بیلیون مردم آن. این نشان عدم تعالی شدید است که دائماً رو به افزایش است زیرا کشورهای فقیر ۳۸ میلیون بابت سود قرضه‌هایشان به منابع بین‌المللی مالی می‌پردازند که بسیار بیشتر است از میزان کمکی که برای توسعه دریافت می‌کنند.

\* یک سوم شهرنشینان دنیا در محلات کثیف و بسیار نامناسب زندگی می‌کنند و جمع آن‌ها اکنون در سال ۲۰۰۶ به ۹۰۰ میلیون می‌رسد. در کشورهای فقیر ۷۵ درصد مردم در شرایط مشابهی زندگی می‌کنند.

\* زنان با وجود آنکه به تحصیلات پرداخته‌اند در بسیاری نقاط جهان در ازاء کارشان حقوق کمتری دریافت می‌نمایند.

\* ستیزه و تروریسم رو به افزایش است و امنیت در عالم رویکاهش.

\* بنیادگرایی اسلامی رو به انتشار است. نئونازی‌ها دوباره در اروپا سردر

آورده‌اند.

\* جنگ و درگیری پیوسته در اروپا، آفریقا، امریکای لاتین و آسیا همچنان ادامه

دارد و هشت کشور مقتدر تولیدکننده اسلحه مبلغ ۱۲ بیلیون دلار تسلیحات به کشورهای فقیر فروخته‌اند.

\* کاهش مواد غذایی همراه با کاهش ذخیره‌های غذایی

\* آب آشامیدنی کافی برای نیمی از جمعیت جهان وجود ندارد و روزانه ۶۰۰۰ کودک به خاطر بیماری‌های حاصل از آب آلوده می‌میرند.

\* تعادل حیاتی ترکیب هوای زمین یعنی جو دائماً رو بخرابی است و بالنتیجه تولیدات کشاورزی و محصولات دریاها و رودخانه نیز کاهش یافته است.

\* در کشورهای ثروتمند نیز جمیع این مشکلات به چشم می‌خورد.

\* جنگ و ویرانی به خاطر نفت، تضادهای سیستم‌های اعتقادی، بیماری این جهان و حالت غم‌انگیز و دردآلود آن نیست. سبب اصلی نحوه اندیشه و خطای ما

در تفکر است. "۱۰۰" و ما به نوشته این مؤلف و محقق اضافه می‌کنیم علت و سبب اصلی خود انسان است.

راه حل این مشکلات تغییر و تحول عمیق و وسیع و جامع‌الاطراف در شئون و مناظر حیات انسان است.

## فصل نهم

# نویای الهی برای یوم‌الله

### پیش‌گفتار:

یکی از عناوین یوم‌الله - یوم میعاد است. در این گفتار مفهوم میعاد راجع به دو موضوع است: «موعود» و «وعود». در فصول گذشته اگر چه بالاخص به ذکر موعود پرداختیم. لکن لازم است به نحوی منجز و در عین حال مخصّص به شرح آن اندکی بیشتر پردازیم.

### موعود

یوم‌الله به طلوع نجم صبح هدی و ظهور نورانیت صبحدم این روز پیروز به وجود مقدّس حضرت باب مشخّص و سپس به طلوع شمس حقیقت در افق آفرینش، یعنی حضرت بهاء‌الله جلّ ذکراه‌الاعلیّ مخصّص است.

بنابراین در این فصل مفتخر به مطالعه مختصری در این باره می‌باشیم و خوانندگان عزیز را دعوت می‌نمائیم که حدیث مفصل را از این مجمل در آثار، کتب و انتشارات بهائی بخوانند. در عنوان این قسمت لفظ موعود را به مفرد ذکر نمودیم از آن‌رو که در ارتباط به یوم ولادت حضرت بهاء‌الله و یوم ولادت حضرت باب "به نصّ صریح این دو یوم عندالله یک یوم محسوب است" (۱۷۵:۵۳) حضرت باب خود ظهور خود را در ظلّ ظهور حضرت بهاء‌الله محسوب داشته‌اند. در بیان فارسی می‌فرمایند: "کلّ بنفسه مکلفند نه بغیره و در نزد ظهور من یظهره‌الله اعلم علماء با ادنای خلق یکسانند در حکم چه بسا ادنی تصدیق کند و آن اعلم محتجب ماند" (۱) ... و اگر کسی یک آیه از آیات او (من یظهره‌الله) را نویسد بهتر است از اینکه کلّ بیان و کتبی که در بیان انشاء شده نویسد زیرا که کل مرتفع می‌گردد و آن می‌ماند تا ظهور دیگر... " (۴۳:۶۳)

و باز می‌فرمایند: "ای اهل بیان اگر ایمان آورید بمن یظهره‌الله خود مؤمن

۱- منظری از مناظر سرّ تنکیس.

می‌گردید و الا او غنی بوده از کل و هست. " (۴۲:۶۴) و در نسبت خود به حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی‌حصر و حد. " (۱۰۱:۲)

**حضرت باب:** بهترین توضیح را در باره مقام حضرت باب از این کلمات دریات حضرت ولی امرالله می‌توان دریافت: "حضرت باب مؤسس شریعت بایه از جمله مظاهر مقدسه الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حائز کلیه حقوق و مزایای رسالتی مستقله است و به نظر این عبد این نکته محتاج تصریح و تبیین است که حضرت اعلی فقط مبشر ظهور بهائی نیست بل چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که به ظهورش و عود جمیع انبیای سلف تحقق یافته است... ادعای حضرت اعلی مشعر بر اینکه دارای دو مقام بوده‌اند خود اعظم وجه امتیاز دور بهائی است. این ادعای صریح و قطعی حضرت باب کراراً مورد تصدیق حضرت بهاء‌الله واقع و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نیز بر آن گواه است. و این ادعا خود دلیل دیگر بر امتیاز امر بهائی بوده به مراتب بر قوه و قدرت معنوی‌ای که به این کور مقدس عنایت شده می‌افزاید. در حقیقت عظمت حضرت باب نه فقط از آن لحاظ است که من عندالله به تبشیر چنین ظهور منیعی مبعوث گشته بلکه بیشتر از آن جهت است که با قدرت و اختیارات انبیای اولوالعزم ظاهر شده و عصای رسالت مستقله را به نحوی که در هیچیک از ظهورات قبل سابقه نداشته در ید اقتدار گرفته است. " (۲۸:۴۱) حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که حضرت بهاء‌الله ضمن نقل حدیث: "العلم سبعة و عشرون حرفاً و جمیع ما جائت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسه والعشیرین حرفاً".

می‌فرمایند: "ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست. " (۲۸:۴۱) و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "ظهور نقطه اولی سطوع آفتاب در برج حمل بود و اینک شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طالع و لائح یعنی این کور مبارک به انوار شمس حقیقت از برج اسد که در اشد شعاع و حرارت و ظهور است مزین است. " و باز می‌فرمایند: "حضرت اعلی صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع ارجاء و مبشر نیر اعظم ابهی و جمال مبارک موعود جمیع کتب و صحف و زبر و الواح و ظهور مجلی طور در سدره سینا و ماعدا کل

بنده آن آستانیم و احقر پاسبان. " (۲۸:۵۰)

حضرت باب در بیان مراتب تقدیس و تکریم نسبت به حضرت بهاء‌الله در قیوم‌الاسماء می‌فرماید: "یا بقیة‌الله قد فدیته بکلی‌لک و رضیت‌السب فی سبیلک و ما تمنیتُ الا القتل فی محبتک و کفی بالله‌العلی معتصماً و کفی بالله شاهدأ و وکیلاً." و نیز می‌فرماید: "یا سید‌الاکبر ما انا به‌شیء الا و قد اقامتنی قدرتک علی الامر. ما اتکلت فی شیء الا علیک و ما اعتصمت فی الامر الا الیک. و انت الکافی بالحق و الله الحق من ورائک المحیط و کفی بالله‌العلی علی الحق بالحق القوی نصیراً..." (۴۳:۳۹)

حضرت باب نام مبارکشان سید علی محمد فرزند آقا سید محمدرضا و بانو فاطمه بیگم و سلسله‌انساب والدین آن حضرت به خاندان رسالت و طهارت و به چند واسطه به حضرت امام حسین ابن علی علیه‌السلام می‌رسد.

حضرت بهاء‌الله: از بنده‌ای چون من هر سخن در بیان عظمت مقام حضرت بهاء‌الله نارساست. در این اندیشه تنها راه را توسل به خود آثار مبارکه یافتم. در دور بهائی به کلک حضرت ولی امرالله مذکور.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "انه هو الَّذی سَمی فی التوراة<sup>(۱)</sup> بیهوه و فی الانجیل بروح‌الحق<sup>(۲)</sup> و فی القرآن بالنبأ العظیم." (۳) (۲۸:۱۴)

"قل تالله قد رقم قلم‌القدس من رحیق‌المسک علی جبینی البیضاء بخط ابهی، ان یا ملاء‌الارض و السماء ان هذا لهو‌المحیوب الَّذی ما شهدت عین‌الابداع مثله و لاعین الاختراع شبهه و انه لهو‌الذی قرّت بحماله عین‌الله‌الملک‌العزیز‌الجمیل." (۲۸:۱۴)

ترجمه به مضمون: بگو قسم به خداوند قلم قدس با عطر روحانی بر چهره نورانیم به خطی پر جلال نوشته است ای اهل عالم و ای اهل آسمان او آن محبوبی است که نه عالم ابداع مانند او را دیده و نه چشم عالم اختراع نظیر او را. او آنکسی است که از چهره‌اش چشم خداوند ملک عزیز و جمیل آرامش یافت (روشنی گرفت). و خطاب به امت انجیل می‌فرماید: "قل یا ملاء انجیل قد فتح باب‌السماء و اتی من صعّد الیها و انه ینادی فی البرّ و البحر و یشیر‌الکل بهذا‌الظهور الَّذی به نطق لسان العظمة اتی الوعد و هذا هو‌الموعود الابن فی الوادی‌المقدّس ینادی لیبیک اللهم لیبیک... و‌الطور یطوف حول‌البيت‌والشجر و ینادی قد اتی‌المقصود بمجد‌المنیع،

۱- در سی و سه کتاب از چهل کتاب عهد عتیق. ۲- در انجیل یوحنا باب شانزدهم آیه ۱۳.

۳- در قرآن کریم سوره‌النبأ.

قل قد جاء الاب و كمل ما وعدتم به فى ملكوت الله. هذا كلمة سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم اليوم لاتحملونها... قد جاء روح الحق ليرشدكم الى جميع الحق... قل هذا هو الذى مجد الابن و رفع امره. " (٢٨:١٤) ترجمه به مضمون: ای پیروان انجیل در آسمان گشوده شد و آنکس که به آنجا صعود نموده بود آمد و او در خشکی و دریا ندا می‌دهد و بشارت به این ظهور می‌دهد زبان عظمت خداوند ناطق است که به راستی وعد وفا شد و این هموست موعود پسر (روح الله مسیح) در وادی مقدس و می‌گوید من اینجا هستم ای خداوند در خدمت تو... و طور حول خانه خدا طواف می‌کند و درخت ندا می‌دهد که حضرت مقصود (مظهر ظهور) آمد با شکوه والای خود. بگو بر راستی پدر آسمانی آمد و آنچه در ملکوت خداوند شما را وعده داده شده بود کامل شد. این همان کلمه ایست که حضرت مسیح آن را پنهان داشت آنگاه که به اطرافیان خود گفت اکنون آن سخنان را تحمل نمی‌توانید کرد... روح حقیقت خواهد آمد تا شما را به همه حقایق ارشاد کند... بگو او همان کسی است حضرت مسیح را شکوه بخشید و امر او را بلند نمود.

"قد اخذ الاهتزاز ارض الحجاز و حرکتها نسمة الوصال تقول يا ربّي المتعال لك الحمد بما احييتني نفحات وصلك بعد الذي اماتني هجرک طوبى لمن اقبل اليك و ويل للمعرضين." (٢٨:١٦) ترجمه به مضمون: شادمانی سرزمین حجاز را درگرفت و نسیم وصال آن را به حرکت آوردند. می‌گوید ای بلند پروردگار من ستایش ترا که به من زندگی بخشیدی با نفحات وصل خود بعد از آنکه از دوری خود جان مرا گرفتی. خوشا به حال کسی که به سوی تو آید و وای بر کسی که از تو دوری جوید.

"تالله الحق لو يقوم واحد على حبّ البهاء فى الارض الانشاء و يحارب معه كل من فى الارض و السماء ليغلبه الله عليهم اظهاراً لقدرة و ابرازاً لسلطنته" (٢٨:١٥-٧) ترجمه به مضمون: قسم به خداوند اگر کسی به خاطر محبت به حضرت بهاء الله پیاخیزد در عالم وجود و یا او به جنگ برخیزند همه اهل زمین و آسمان، خداوند او را بر آنها غلبه خواهد داد برای آنکه قدرت و فرمان‌روائی خود را بنماید.

حضرت ولی محبوب امرالله در کتاب قرن بدیع می‌فرمایند: "همچنین از کلک اطهر میثاق راجع به عظمت و اصالت این ظهور مقدس این کلمات دریات نازل قوله عزّ بیانه "قرن‌ها بگذرد و دهرها بسرآید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید... فی الحقیقه اگر وعود و

بشارات و آیات و اشاراتی که در باره ظهور جمال اقدس ابهی به لسان انبیاء و مظاهر مقدسه الهیه از قبل نازل گردیده ذکر گردد زبر و اسفار کفایت ننماید. در این مقام آن وجود مقدس بنفسه الاقدس شهادت داده: "جمع کتب و صحف الهیه ناس را به این ظهور اعظم بشارت داده و اخبار کرده‌اند و احدی کما هو حق بر احصاء آیاتی که در کتب قبل راجع به این فضل اعظم و عنایت اتم اکرم نازل شده قادر نیست." (۶-۲۱۴:۱۶)

طرح زیر اختصاراً نسب حضرت بهاء‌الله جل اسمه‌الابهی را نشان می‌دهد. (۱۰۲)

# Geneology of Baha'ullah

Noah

Aryans (descendants of Japheth?)  
 Ham

Semites (descendants of Shem)

Abraham

Sarah

Keturah

Hagar

Zoroaster  
(628 - 551BC)

Sassanian Empire

Yazdgerd the third  
(632 - 651)

Espabodan  
(Mazendaran)

Nouri Family  
of Mazandaran

Zimon, Jokshan, Medan, Midian, Ishbak, Shuah

Towards Eastern Countries  
(Iran & Afghanistan)

Abduj-Baha (selection from writings  
Vol 4 in persian p: 1) + Genesis 25: 1 - 6

Towards Arabian  
Peninsula  
(Genesis 25-101)

Mohammad  
(570 - 632)

Genesis Chapter 25 Marriage

King David  
(1060 - 970 BC)

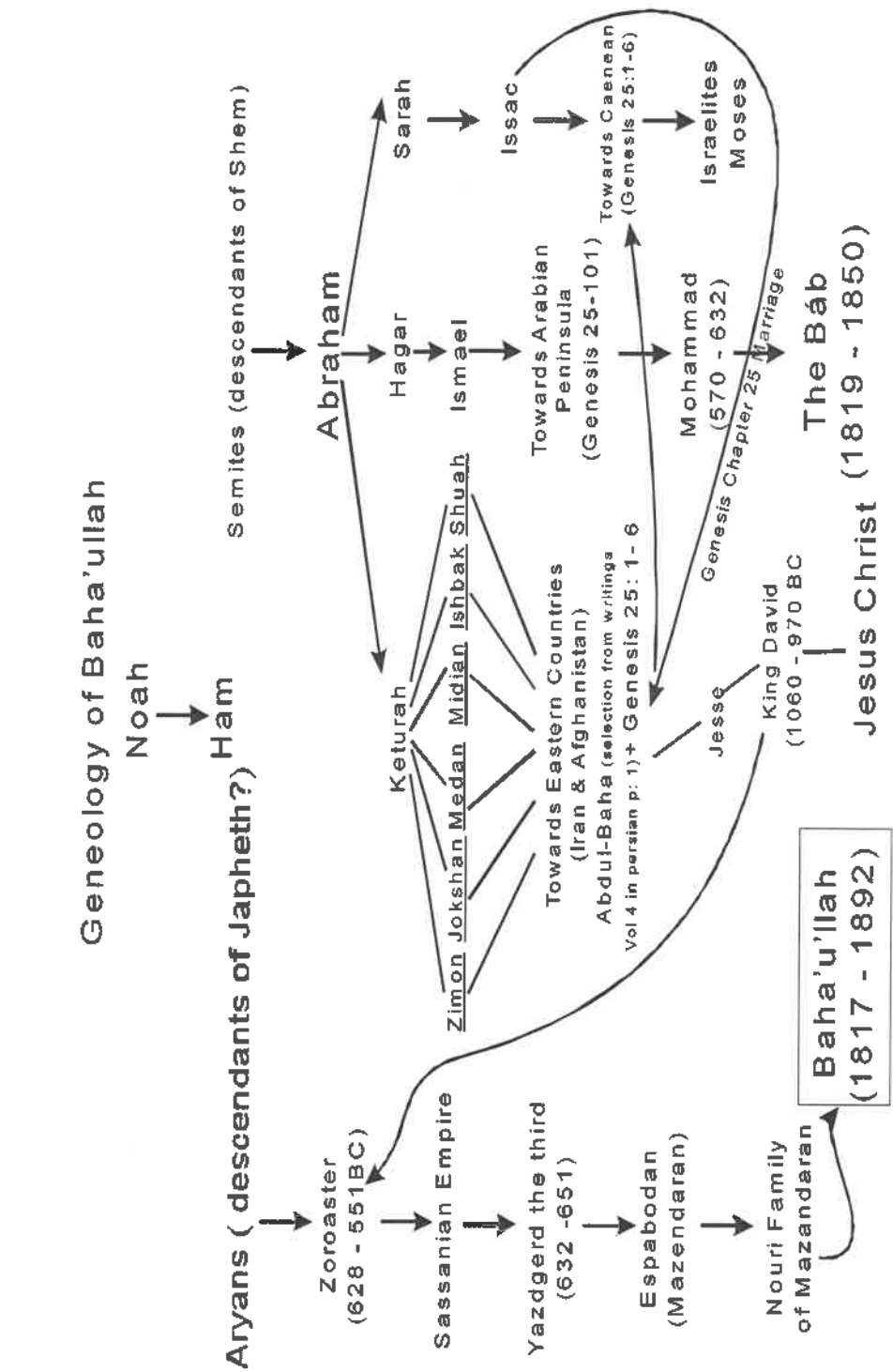
The Báb

Jesus Christ (1819 - 1850)

Baha'u'llah  
(1817 - 1892)

Towards Caenean  
(Genesis 25:1-6)

Israelites  
Moses





حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "امروز روح در وادی مقدّس لبیک لبیک می‌گوید و کلیم در طور عرفان به ظهور بشارت می‌دهد. کجا است چشم و کجا است گوش تا ببیند و بشنود. قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤیّد نشود. ای دوستان شما از اوراد حدیقه معانی محسوبید جهد نمائید تا متصوّع شود از شما آنچه که لایق و قابل است. هر نفسی الیوم به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه مزین شد از او متصوّع می‌شود آنچه که جان را تقویت می‌نماید. زینوا انفسکم بما امرتم به من لدی‌الله المشفق الکریم." (۳۱:۳۲)

### وعود -

در پیش‌گفتار این فصل گفتیم که نوایای الهی برای یوم‌الله راجع به دو میبحث اصلی است یکی «موعود» و دیگری «وعود». اکنون که در گفتار مختصری قسمت موعود را به پایان رساندیم و مذاقه و مطالعه بیشتر در آن باره را به عهده خوانندگان ارجمند گذاشتیم حال وقت آنست که در باره وعود الهی نیز در حد گنجایش این کتاب به بحث پردازیم. نوایای الهی برای یوم‌الله بسیار است و مؤده نعمای او بیشمار. لیکن در این گفتار تنها چند نوید الهی را که همان‌گونه که در آئین‌های گذشته همه یک سخن بر آن‌ها تأکید نموده‌اند یعنی «وحدت»، «عدالت»، «صلح» و «مدنیت» مطرح می‌نمائیم. این دو بشارات عظیم یعنی استقرار عدالت و وحدت درحقیقت فرایندهای هم‌بسته‌اند. به عبارت دیگر و روشن‌تر استمرار وحدت موکول و منوط به اجراء و تنفیذ «عدالت» است.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش ننمائید. و مقصد از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج - دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید. اگر عالم به این طراز مزین گردد شمس کلمه «یوم یعنی‌الله کلاً من سعته»<sup>(۱)</sup> از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود. مقام این بیان را بشناسید چه که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است... برآستی می‌گویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل آن سبب نظم عالم و علّت اتحاد و اتفاق اهل آنست" (۳:۳۶)

۱- قرآن کریم سوره نساء آیه ۱۳۱

## وعد عدالت :-

عدالت به معنای گسترده داد- نهادن هر چیزی بجای خود و در این معنا مترادف "نظم" است. در زبان انگلیسی کلمه (Justice) از ریشه لاتین (Justitia) و نیز واژه (Jussus) به معنای نظم و (Jus) بمعنای «حق» می آید که این مترادف عدالت و نظم را روشن می کند. عدالت به معنای انصاف و راستی و درستی نیز هست. به اندک تفاوت آن با واژه انصاف در تعریف آن اشاره خواهد شد. از جهت دقت و ظرافت خاصی که در فرایند عدالت موجود است لازم است قبل از هر چیز تعریفی از آن به دست بدهیم. عدالت وضعیتی است منطبق به حقیقت و واقعیت، مشخصه های اصلی آن عبارتند از: ۱. معرّف قانون است چه الهی چه قراردادی که به یاری آن «حق» تعریف شده است. ۲. گویای قدرتی است که حق را تعریف و تنفیذ می کند. ۳. ناظر در دیدگاهی است که حقیقت و واقعیت و حق و قانون مشاهده می شوند. تفاوت عدالت و انصاف در اینست که عدالت ناظر به شرایط نیست ولی انصاف (Equity) در اجراء ناظر و منوط به شرایط است.

عدالت و قضاوت مفاهیمی هم پسته اند عدالت همیشه نتیجه یک قضاوت است. عدالت ممکن است مورد قضاوت قرار گیرد و قضاوت نیز در مواردی به عدالت سپرده می شود.

قضاوت همیشه همراه اخذ تصمیم است و لهذا پیوسته با یک تنازع درون همراه است. وقتی مفروضات مخالف با حکم قضاوت در جهتی استقرار یافت آن مفروضات هم آهنگ می شوند این هم آهنگی هم «وسیله» است و هم «هدف» و تعبیر و عنوان خاصی دارد که نام آن «نظم» است.

به فرموده حضرت عبدالبهاء<sup>(۵:۱۸۲)</sup> در فطرت شر نیست - همه خیر محض است و به همین علت نیز مبدأ عدالت به عنوان یک نیاز برتر (Metaneed) فطری در اعماق هسته عاطفی روان انسان است. عدالت تنها در فطرت انسان نیست بلکه در سرشت عالم هستی است. عدالت اصلی است که بر وفق آن عالم هستی آفریده شده و اصلی است که بر طبق آن می چرخد. منشاء عاطفی عدالت در هسته عاطفی موجب می شود که فهم عدالت در افراد متفاوت باشد ولی وقتی از منطقه عقلی روان گذشت اعتدال می یابند و هم آهنگ می شوند و بدین گونه است که عدالت مترادف، ملازم و مقوم نظم است. و از آنجا که قوانین «هستی» از عقل کل (Supreme)

Reason) نشئت می‌گیرد، بنابراین این قوانین هستی صدور یافته از عقل کل عدالت جهانی را ایضاح می‌نماید. و عدالت جهانی اصل اعظم (Principia Magma) آفرینش است و این اصل و قانون جهانی را قانون‌گذاری است. او خدای توانا و یکتاست که شناخت او تنها با شناخت مظهر امرش میسر است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "اصل کلّ العلوم هو عرفان‌الله جلّ جلاله و هذا لن یحقّق الاّ بعرفان مظهر نفسه" (۳:۹۳) حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاء است" (۱۳/۱۸) و عدالت از اعظم این روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاء است. بنابراین نظم جهان وقتی بر جای می‌ماند که قوانین عقل جهانی و اصل جهانی عدالت با مبالغات کامل مراعات شده و محترم شمرده شود. تعریف طبیعت از بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که در بالا مذکور شد انطباق تام با تعریف دین از آن حضرت دارد. یعنی دین آفرینش و قوانین آن را شامل و آن را تعریف می‌کند. راستی قانون هستی است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "پیمبران بر راستی آمده‌اند و راست گفته‌اند..." (۷:۲۴۴) بدین‌سان مفاهیم عدالت، راستی و نظم هم‌سو و هم‌آهنگ می‌باشند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "مقصود از کتاب‌های آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان بر راستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود. هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود." (۴:۱۰۱) و باز می‌فرماید: "ناله عدل بلند است و حنین انصاف مرتفع دود تیره ستم عالم و امم را احاطه نموده از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد" (۴:۴۳/۲) و باز می‌فرماید: "انا ننصح العباد فی هذه الایام الّتی فیها تغبّر وجه العدل و انارت و جنت الجهل و هتک سترالعقل و غاضت الراحة والوفاء و فاضت المحنة والبلاء و فیها نقضت العهود و نکثت العقود." (۳:۸۰) ترجمه به مضمون: ما بندگان را نصیحت می‌کنیم در این روزها که چهره عدالت غبار آلود است و جهل چهره‌اش آتش افروز و پرده عقل دریده شده و آسایش و وفا معدوم است و رنج و بلاء رویفزون و در این ایام عهدها شکسته شده و پیمان‌ها گسسته. و باز مردمان جهان را اندرز می‌فرماید: "اجعلوا جندکم العدل و سلاحکم العقل و شیمکم العفو والفضل و ما تفرح به افئدة المقرّبین." (۳:۸۱) ترجمه به مضمون: عدالت را لشکر خود برگزینید و سلاح خود را عقل و روش و رفتارتان عفو و بخشش و آنچه که قلوب

مقربان به آن مسرور می‌گردد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "مرتب عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات." (۳:۱۴) حضرت بهاء‌الله بر عدالت بر نفس خویشتن تاکید می‌فرماید: "طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام‌الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است." (۳:۱۷) و نیز می‌فرماید: "حاسب نفسک فی کلّ یوم من قبل ان تحاسب..." (۱:۳۱) ترجمه به مضمون: نفس خود را مورد بررسی قرار ده و به حساب آن برس پیش از آنکه به حسابش رسیدگی شود. و در تاکید بر رجحان ایثار بر تلاش برای احراز می‌فرماید: "یا ابن‌الانسان لو تکون ناظراً الی الفضل ضع ما ینفک و خذ ما یتفیع به العباد و ان تکن ناظراً الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک." (۳:۳۵) ترجمه به مضمون: ای فرزند انسان اگر به بخشش توجه داری آنچه نفع تو در آن است بدور افکن و آنچه نفع دیگران (بندگان) در آنست اختیار نما. و اگر ناظر به عدالت می‌باشی پس برای دیگری همان را بخواه که برای خویشتن می‌خواهی و در کلمات حکمت می‌فرماید: "رأس کلّ ما اذکرناه لک هو الانصاف و هو خروج العبد عن الوهم والتقلید والتفرس فی مظاهر الصنع بنظر التوحید والمشاهدة فی کلّ الامور بالبصر الحدید کذلک علمناک و صرفنا لک کلمات الحکمة لتشکرالله ربک فی نفسک و تفتخر بها بین العالمین." (۳:۹۴) ترجمه به مضمون: جوهر آنچه برای تو ذکر نمودیم انصاف است و آن عبارت است از خروج بنده از توهمات و تقلید و جستجو در مظاهر عالم هستی با نظر جوینده و نظم در همه امور با تیزی. این چنین ترا تعلیم دادیم و شرح نمودیم سخنان دانائی را تا شکرگزار باشی پروردگارت را در باطن خود و در میان عالمیان به آن مفتخر باشی. و در باره صاحبان قدرت می‌فرماید: "از حق جلّ جلاله بطلبید که مظاهر سطوت و قوت را از شرّ نفس و هوی حفظ فرماید و به انوار عدل و هدی منور دارد." (۳:۳۵) و در تاکید بر همین منظر عدالت می‌فرماید: "یا معشر الامراء لیس فی العالم جند اقوی من العدل والعقل... طوبی لملک یمشی و تمشی امام وجهه رایة العقل و عن وراثه کتیبة العدل..." (۳:۹۸) ترجمه به مضمون: ای گروه فرمانروایان در جهان لشکری نیرومندتر از عدل و عقل نیست... خوشا بحال پادشاهی که می‌رود و در پیشاپیش او پرچم عقل است و پشت سرش لشکریان عدل. و در کتاب عهدی می‌فرماید: "مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ"

باشد. " (۳۶:۳۹۵) و حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "با توجه به بیانات مبارک معلوم می‌شود که چگونه شارع مقدس این شرع اعظم مشروع عظیمی را که تاج و هاج و اکلیل جلیل مؤسسات نظم بدیع جهان‌آرای امر اقوام افخم اوست آن را به صفت فضل و عفو موصوف نفرموده بلکه بیت‌العدل الهی نام نهاده است. زیرا عدالت یگانه اساس و بنیان رصین و مؤید صلح اعظم یزدانی است... دو اصل اصیل و دو مبدأ قویم یعنی «نظم» و «عدل الهی» را وجهه همّت خویش قرار دهند و در تحکیم و تنفیذ و تقویت و تعظیم آن سعی بلیغ مبذول دارند. این دو حصن حصین دو ملجأ متین و مأمن رزینی است که عالم بشریت به شدت بدان محتاج و مع‌الاسف مفاسد سیاسیة و حریت مفرطه مضره که جامعه انسانی را لکه‌دار نموده اساس و بنیان آن را متزلزل ساخته است." (۷۷:۴۲ و ۶۰)



## وعدوحدت

تعریف وحدت: (۸۰)

وحدت یعنی هماهنگی، همراهی، همتائی و یگانگی در نیازها، انگیزه‌ها و عواطف از یک سو و در اندیشه، خرد، وجدان، نیت و تصمیم و عمل از سوی دیگر با وجود تفرّق و تفاوت، همراه باثبات و دوام، علی‌رغم تحوّل و تغییر در میان عناصر مجموعه مورد بحث و در دیدگاه اجتماعی در میان افراد، جوامع و ممالک جهان. از آنجا که آهنگ در زبان فارسی به معنای مقصد است بنابراین هم‌آهنگی یعنی هم‌هدفی و یا دارای هدف واحد بودن. هم‌آهنگ‌ها در عین حال ممکن است در حل مسائل نظرات متفاوت و مختلف داشته باشند. هم‌آهنگی معنایش لزوماً تشابه نیست حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است." (۲: ۱/۴۴) افکار و نظراتی که باهم تصادم دارند به شرط آنکه مقصدشان کشف حقیقت و نتیجه تصادمشان بارقه آن باشد هم‌آهنگند. هم‌آهنگی و همراهی به معنای یار و یاور هم‌بودن در مسیری که به سوی کشف حقیقت می‌رود. همتائی یعنی در عین تفاوت همکاری‌بودن، جسم همتای مادی روح است. یگانگی جمیع این سه مفهوم را در خود می‌پرورد. اعضای یک جامعه جهانی متحد بمانند اعضاء یک ارکستر عظیم می‌باشند. از آن ارکستر عظیم نغمات سمفونی وحدت ارواح همه جهانیان را به سوی ملکوت الهی پرواز می‌دهد.

### فرایند وحدت در آئین بهائی :

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "در این عصر، حیاتی بدیع ملل جهان را به حرکت درآورده که تا کنون احدی پی به علت آن نبرده و سبب آن را نشناخته است. ای پسران انسان دین‌الله و مذهب‌الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است... اینست راه مستقیم و اسّ محکم متین. آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان آن را از هم نریزند... اصلاح عالم و راحت امم ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق." (۳۳: ۱۰۱)

حضرت عبدالبهاء در مقام مبین می‌فرمایند: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود... اما در این دور بدیع و قرن جلیل، اساس دین‌الله و موضوع شریعت‌الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع

و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است. " (۵۰:۲/۲۶۵) و حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "نباید اشتباه شود که اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله است صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناستجیده و بیان امیدی مبهم و نارساست. و نباید آن را منحصرأ ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد. بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم‌تر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده‌اند. پیامش فقط متوجه افراد نیست بلکه به روابط ضروری‌های نیز توجه دارد که ممالک و ملل را به هم پیوند می‌دهد و عضو یک خانواده بشری می‌نماید. چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد بلکه با تشکیلات و مؤسساتی همراه و پیوسته است که آن تشکیلات حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی را تجسم می‌بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تاثیر و نفوذش را جاودان می‌کند. " (۱۰۳:۴۶)

\* \* \*

در تعریف وحدت دو نقیض به چشم می‌خورد. یکی اجتماع کلمات وحدت و تفرق و دیگری دو واژه دوام و ثبات از یک طرف و تحوّل و تغییر از طرف دیگر. ولی در حقیقت وحدت و تفرق ضدان سازنده‌اند. چون اگر تفرق نباشد وحدت معنائی ندارد. وحدت معنایش یکتا بودن نیست، معنایش مشابه بودن هم نیست بلکه ضرورتاً چندتا بودن است. زیرا وحدت یعنی اتحاد چند گوناگون و این تفاوت این واژه است با وحدانیت که به معنی یکتائی است. در وحدت هویت عناصر منفرد محفوظ است و موجب جمال می‌گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "ملاحظه نمائید، گل‌های حدائق هرچند مختلف‌التسوع و متفاوت‌اللون و مختلف‌الصور و الاشکالند، ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. " (۵۰:۳/۱۱۶) ملت‌ها و کشورها باهم متحد می‌شوند در حالی که هویت خود را حفظ می‌نمایند آن‌ها هویتشان در یک هویت جهانی تمامیت و تکامل می‌یابد نه آنکه تضعیف و تخفیف شود. نقیض دوم راجع است به اجتماع فرایندهای تغییر و تحوّل از یک طرف و دوام و ثبات از طرف

دیگر. این اجتماع ضروری است زیرا تحوّل و تغییر نشانه حیات است و عدم آن مترادف فرسوده شدن و ممات. پس تحوّل و تغییر است که سبب دوام و ثبات می شود. این ثبات گواه یک تعادل همراه با نیرو و حرکت (Dynamic Equilibrium) است. در واژه تعادل ثبات و تحرّک آشتی کرده اند. چون نبودن هر کدام از آن دو تعادل را فاقد مفهوم می کند. تعادل در یک دیدگاه نشان تحرّک است و در دیدگاه دیگر علامت ثبات. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "الحركة ملازمة للوجود جوهریاً و عرضیاً روحیاً و جسمیاً و ان تكون لهذه الحركة زمام و معدل و ماسک و سائق لئلا يبطل نظامها و يتغير قوامها..." (۵۰:۱/۱۴)

### سیری در آثار بهائی در موضوع وحدت:

در کتاب مستطاب اقدس (بند ۵۷) نازل: "قد رقم علیکم الضیافة فی کل شهر مرة واحدة ولو بالماء ان الله اراد ان یؤلف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین." حضرت ولی امرالله ضیافت نوزده روزه را به منزله اساس نظم جهان آرای حضرت بهاءالله توصیف فرموده اند. " (۱۷:۱۰۴) و بیت العدل اعظم می فرمایند: "نظم جهانی حضرت بهاءالله افراد و آحاد و جامعه را در برمی گیرد و مسائل روحانی، اداری و اجتماعی را شامل می شود. و اظهار و بیان همگان را در خصوص اشکال مختلف آن در جهت بنای یک مدنیت نوین به جریان می اندازد. ضیافت نوزده روزه جمیع این مناظر را در اساس جامعه شامل می شود. در حالی که در دهات، شهرستان ها و شهرهای بزرگ برگزار می گردد مؤسسه ایست که اهل بهاء همگی عضویت دارند و مقصد آن تحکیم وحدت و تأمین پیشرفت و تقدّم و ترویج مسرت است. اگر این ضیافت نوزده روزه به درستی برگزار شود احباء وقتی به آن وارد می شوند خود را از جهات روحانی تقویت یافته می یابند و از نیروئی که به این جهان تعلق ندارد بهره مند می گردند... برای اینکه این نتیجه حاصل گردد همه دوستان باید مفهوم و معنای ضیافت نوزده روزه را به درستی دریابند... به خاطر فرصتی که ضیافت نوزده روزه به وجود می آورد تا پیام های اداری از سطوح ملی و بین المللی دریافت کرده و همچنین پیشنهادهای دوستان به همان مراتب تقدیم گردد. بنابراین این مشروع در حکم رابطی است که جوامع محلی را به نحو دینامیک با تمامی سیستم های ملی و جهانی نظم اداری مرتبط می سازد. ضیافت نوزده روزه عرصه ایست دموکراتیک که در آن محفل روحانی محلی و اعضاء جامعه بهائی محلی در خدمت مشارکت



می‌نمایند و افراد آزادند که افکار خود را اعم از اندیشه نوپا، انتقادات سازنده برای تحکیم بنیان‌مدنیت در حال پیشرفت تقدیم نمایند... حضور آثار فرهنگ‌های مختلف در جمیع این موارد مقبول است و می‌تواند به ضیافت نوزده‌روزه آن گوناگونی سودمند را بدهد. این نماینده ویژگی‌های منحصر بفرد جوامع گوناگونی که در آن احتفال شرکت نموده‌اند می‌باشد و بدین نحو سبب افزایش سرور شرکت‌کنندگان می‌شود." (۲۱-۴۱۹/۱:۱۰۵) و نیز در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۸۹ و ۵۸) نازل: "ایاکم ان تفرقکم شئونات النفس والهوی کونوا کالاصابع فی‌الید والارکان للبدن کذلک یعظکم قلم‌الوحی ان انتم من الموقنین." و نیز جهانیان را چنین تعلیم می‌فرمایند: "یا اهل المجالس فی‌البلاد اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی‌الارض و کذلک من‌الخطوط ان‌الله یبین لکم ما ینفعکم و یغنیکم عن دونکم انه لهو الفضال العلیم الخبیر. هذا سبب‌الاتحاد لو انتم تعلمون. والعلة الکبری للاتفاق والتّمدن لو انتم تشعرون."

با توجه به این آیات مبارکه هر منصف آگاهی می‌تواند ادراک نماید که آنچه جهان را دچار این تیره‌بختی و تفرقه و جنگ‌ها ساخته شئونات نفس و هوی بوده است که عدالت را در اعماق هسته عاطفی شخصیت مدیران عالم معدوم و خودخواهی و برتری‌طلبی و زیادت‌خواهی و طمع را بر اعمال آنان حاکم ساخته است و نتیجه همان است که همگان شاهد آن هستیم. و در آیات مبارکه‌ای که در باب لسان بین‌المللی از قلم اعلی نازل گشته به نحوی جامع‌الاطراف جهانیان را هدایت فرموده است که هیچ آگاه منصفی آن را نمی‌تواند انکار نماید. زبان محور ناقل فرهنگ است و در دنیای متحد و مدنیت حضرت بهاء‌الله وحدت در زبان از وسائل و عوامل اصلی است به همین مناسبت در بخش دوم از بند فوق می‌فرماید که لسان واحد «علت کبری» برای اتفاق است. زبان واحد نقشی عظیم در پیش‌گیری در صرف وقت غیرلازم و تسهیل و انتشار و انتقال علوم و فنون و نقاط ادبیات ملل مشارکت مستقیم دارد و حتی از جهت اقتصادی - در منظر مالی به خاطر حذف مخارج باهظة ترجمه‌ها می‌تواند مؤثر باشد به نحوی که سالانه میلیون‌ها به اقتصاد جهان یاری می‌دهد. در جای دیگر با تفصیلی بیشتر به اهمیت این مسأله پرداخته‌ایم.<sup>(۱۰۶)</sup> از این پس برای پرهیز از اطاله کلام تنها به درج شمه‌ای از آثار مبارکه بهائی در رابطه با وحدت می‌پردازیم و تعمق بیشتر در مفاهیم مهمه‌ای که در

بطن این بیانات موجود است به خوانندگان ارجمند واگذار می‌کنیم.

در لوح بشارات می‌فرمایند: (۳:۱۰)

\* بشارت اول محو حکم جهاد

\* بشارت دوم "عاشروا یا قوم مع الادیان کلها بالروح والریحان کذلک اشرق نیر الاذن والاراده من افق سماء امرالله رب العالمین."

\* بشارت ششم صلح اکبر

\* بشارت سیزدهم: همه اوراق یک شجرید و قطره‌های یک بحر

در کلمات فردوسیه زیارت می‌کنیم: (۳:۳۰)

\* در ورق هفتم از فردوس اعلی: ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید. این یک شیر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمایید. نزد اهل بها افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش است نه به وطن و مقام ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که به منزله کشتی است از برای دریای دانائی و به منزله آفتاب است از برای جهان بینائی.

\* در ورق نهم از فردوس اعلی: "... اصلاح این مفاصد قویه قاهره ممکن نه... بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمائید.

\* در ورق ششم از فردوس اعلی: سراج عباد داد است او را ببادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج.

در لوح دنیا می‌فرمایند: (۳:۴۶)

\* عالم‌بین باشید نه خودبین.

\* لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم.

\* اول باید وزرای بیت‌العدل صلح اکبر را اجراء نمایند تا عالم از مصاریف باهظه فارغ و آزاد شود.

در اشراقات می‌فرمایند: (۳:۷۵)

\* "اشراق دوم جمیع را به صلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر

دعوت نمودیم.

\* "اشراق ششم اتحاد و اتفاق بین عباد است. لازال به اتفاق آفاق عالم به نور امر منور و سبب اعظم دانستن خط و گفتار یکدیگر است."  
\* "اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکنید سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد دین الهی و شریعت ربانی بوده."

در لوح مقصود: (۳:۹۵)

\* "ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار."

در لوح اتحاد می فرمایند: (۳۶:۳۷۱)

\* "اتحاد در رتبه اولیه در دین است... اتحاد در مقامی اتحاد در قول است... از جمله ناصر حق بیان بوه و هست در این ظهور اعظم اعمال و اخلاق جنود حقند و به نصرت مشغول. بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است... در الواح کل را وصیت فرمودیم به بیاناتی که طبیعت و اثر شیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و به حد بلوغ رسانند... و در مقامی اتحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد... از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت... از جمله اتحاد نفوس و اموال است... و از این اتحاد مواسات ظاهر و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست."

در کلمات مکتونه می فرمایند:

"یا ابناء الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لئلا یفتخر احد علی احد. و تفکروا فی کلّ حین فی خلق انفسکم اذا ینبغی کما خلقناکم من شیء واحد ان تكونوا کنفس واحدة بحیث تمشون علی رجل واحدة و تأکلون من فم واحد و تسکنون فی ارض واحدة حتّی تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید و جواهر التجرید. هذا نصحی علیکم یا ملاء الانوار فانصحوا منه لتجدوا ثمرات القدس من شجر عزّ منیع." (۱:۳۸) ترجمه به مضمون: ای فرزند انسان

آیا دانستید ز چه رو شما را از یک خاک آفریدم. برای آنکه کسی بر کسی فخر نفروشد و در هر آن بیاندیشید در باره آفرینش خود. پس سزاوارست حال که از یک چیز خلق شده‌اید چون نفس واحدی باشید. به گونه‌ای که با پای واحدی راه بروید و با یک دهان بخورید و در زمین واحدی بیارمید. تا از باطن شما و اعمال شما و کردار شما نشان اتحاد ظاهر شود و جوهر یگانگی. این نصیحت من است بر شما ای گروه نورانیان پس از آن پند بگیرید تا از درخت بلندی و علو (شجره کلمه الهی) میوه‌های پاک را بیابید.

مفهوم وحدت در تبیینات حضرت عبدالبهاء

در لوح هفت شمع وحدت می‌فرمایند:

\* "...این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیتی دیگر دارد... و عاقبت در انجمن عالم شمع‌های روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته شمع اول وحدت سیاسی است و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است." توضیحاً از امور عظیمه که عالم انسانی یکسر با آن رویروست موضوع حقوق بشر است، موضوع محیط زیست است، موضوع انرژی و سوخت است، موضوع استمرار قانونی واحد برای وسائل ارتباط جمعی از قبیل ای‌میل، اینترنت و... غیره است... .

\* "شمع سوم وحدت آزادی است." معنای این آموزه حضرت عبدالبهاء این است که اولاً جمیع فهم واحدی از آزادی داشته باشند و ثانیاً همه به نحوی متساوی از آزادی برخوردار باشند.

\* "شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه جلوه نماید"

\* "شمع پنجم وحدت وطن است." "شمع ششم وحدت جنس است." توضیحاً نظر به وحدت نژادهاست و قبایل و بالاخره "شمع هفتم وحدت لسان است." (۲:۱/۱۵)

در لوح لاهای می‌فرمایند: "...در نزد نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروریه که منبعث از حقایق اشیاء است ملاحظه می‌نمایند که مسأله واحده چنانچه باید و شاید نفوذ در حقیقت انسانیه ننماید زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد. حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت

وجدان (Unity of Conscience) لازم است که اساس این امر عظیم گردد. تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد. " (۲:۱/۲۲۷)

از آثار کلک مطهر حضرت ولی امرالله :

"به فرموده حضرت بهاءالله تمام آن 'مظاهر مقدسه در یک رضوان ساکن در یک هوا طایر بر یک بساط جالس بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر'. لهذا این اصل وحدت انبیاء را باید از اصول لن یتغیر عقائد اهل بهاء و معتقدات مرکزی آئین بهائی شمرد... اتحاد اهل عالم درخشانترین مرحله ایست که حال جامعه انسان رو به آن روان است. اتحاد خانواده و قبیله و اتحاد دولت شهری و اتحاد ملی مراحلی است که بشر آن را پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است... وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آنست که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته گشته متحد و در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضاء مرکبهاش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد. " (۴-۱۵۳ و ۱۰۰:۱۰۷)

## فصل دهم

### وعد صلح جهانی

پیش گفتار:

در اکتبر ۱۹۸۵ بیت‌العدل اعظم خطاب به اهل عالم پیامی تحت عنوان «وعد صلح جهانی» فرستادند که در آن هدایت‌ها و رهنمودهای مختلفی را برای استقرار صلح در جهان ارائه فرمودند و به ناتوانی‌ها و کوتاهی‌هایی که در طی تاریخ جهانیان رهبران کشورها مرتکب شده‌اند و موجب بروز جنگ‌های خونین شده اشارت فرمودند به ویژه به مناظر عدم عدالت و اعتدال در عالم انظار همگان را متوجه فرمودند. بالاخره به سرانجام اسف‌انگیزی که اگر به ندای حضرت بهاء‌الله گوش فرا ندهند در انتظار آنان است هشدار دادند. ما در این فصل به این اندازات و انتباهات ساحت رفیع معهد اعلی گوش فرا خواهیم داد و به زبانی متبادرتر به درک عمومی آذان را به توجه به این ندا دعوت می‌نمائیم. این فصل عنوان همان پیام منبع را دارد و چون با سایر فصول این کتاب هم‌آهنگی داشت آن را جسورانه برگزیدیم. به خصوص که هر عنوان دیگری نامناسب می‌نمود.

\* \* \*

واژه صلح در زبان زیبای فارسی آشتی از زبان پهلوی است و معنایش سازش و برقراری دوستی پس از یک رنجش است. خود صلح لغتی عربی است به معنای آشتی پس از جنگ و ستیزه و این نشان آنست که صلح جهانی مرحله قبل از استقرار «وحدت عالم انسانی» است. بر طبق آثار مبارکه می‌دانیم که فرایند صلح دو مرحله دارد. مرحله اول آن استقرار صلح اصغر است که به وسیله خود دول و ملل عالم با هدایت غیر مستقیم تشکیلات بهائی تحقق خواهد یافت و عبارت خواهد بود از ترک جنگ، مذاکره و مشورت و بر زمین گذاشتن سلاح.

مرحله دوم صلح اکبر است یا صلح جهانی که بیت‌العدل اعظم آن را هدایت، استقرار و استحکام می‌بخشند. در زبان انگلیسی کلمه (Peace) از ریشه لاتین (Pax) است به همین معنی و واژه (Pasci) به معنای آرامش، نیکی و توافق و نیز سازش و

هم‌آهنگی است و ارتباط اشتقاقی با واژه (Pascici) که به معنای پیمان، سازش و توافق دارد. بنابراین صلح به معنای یک آشتی استحکام‌یافته با یک پیمان است. صلح فرایندی دو قطبی و چند بعدی است. پدیده‌ای مجرد است و در عین حال ملموس و موجود فردی (Individual) است و در عین حال اجتماعی (Social)، باطنی و درونی و سرشتی است و در عین حال کسبی و لذا برونی. به عنوان یک باور به یک سیستم اعتقاد مرتبط است و واژه (Pacifism) معرف آنست. آن زمان که ایده صلح در یک مشروع (Institution) تمامیت یافت نیازمند رهنمودهای عملی است. صلح فردی است چون نیاز به صلح فطری است که منشاء و مبدأ آنست و کسبی است چون از جهت تکوّن و تحوّل و تشکّل به آموزش و پرورش و آرایش بسته است. به سخن افلاطون حالت صلح چه در یک انسان و چه در جهان تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه آدمیان در حالتی از صلح و آرامش باطنی و درونی باشند و از تنازع و ستیزه درون رنج نبرند.

### صلح در دیدگاه تحلیلی:

صلح یک مفهوم (Concept) است و در عین حال یک پدیده (Phenomenon) مفهوم است زیرا وجود آن موقوف به حضور آدمیانی است که به آن بیندیشند و به لزوم آن باور داشته باشند. پدیده است زیرا به هر حال باید به صورت عمل درآید و در زندگی انسان‌ها مؤثر گردد. بنابراین به صلح باید اندیشید و به لزوم آن باید باور داشت و این هر دو فرایندهائی عقلانی (Cognitive) هستند که به طور مطلق چنانکه اشارت رفت ریشه در عواطف دارند.

آنگاه که صلح به عالم تجرید تعلق یافت کشف و شهود (Intuition=سهبش) و معرفتی که از آن نشئت می‌گیرد در آن مداخله خواهد داشت. در این حال در مرتبه‌ای برتر از عوالم عقلانی و منطقی در آن فرا منطقی (Metalogic) حکمفرماست. در مرحله تشکیل و تشکّل است که معرفت عقلانی و منطقی بر آن فرمان‌رواست. صلح به عنوان یک «واقعیت» (Reality) عاطفی-عقلانی است و به عنوان یک حقیقت (Truth) مستقیماً از روح نشئت می‌گیرد و در پهنه جهان مادی گسترش و نفوذ می‌یابد.

صلح مانند همه امور انسان متکی بر اخلاق است. هیچ سازشی ممکن نیست مگر آنکه پویش ایثاری (Primum Movens Oblatio) پویش احرازی Primum

Movens IPse-Protectio) طرف مقابل را ملاقات کند و سپس پویش ایتاری طرف دوم پویش احراز طرف اول را و حالت تعادل میان آن‌ها برقرار شود. (۹۰:۹)

اینست معنی سازش یعنی سازگاری انگیزه بخشایش و دهش در برابر انگیزه دریافت طرف دیگر. در این ملاقات منقبت از آن اوست که گام اول را در ایتار و بخشش برمی‌دارد و آماده صلح و سازش صادقانه و خالصانه می‌گردد و مصداق این آموزه مأمول حضرت بهاء‌الله را معمول می‌دارد: "یا ابن‌الوجود احببنی لاحتبک. ان لم تحببنی لن احبک ابدأ فاعرف یا عبد" (۱:۵) ترجمه به‌مضمون: دوستم بدار تا دوستت بدارم اگر مرا دوست نداری هرگز دوستی من بتو نخواهد رسید پس ای بنده آگاه‌باش. بدین‌سان روشن‌است که صلح‌جو بودن بیش از هر کدام از حالات و رفتار انسان‌ها نیازمند تربیت است تا آن نیاز باطنی استخراج، تطیف و پرورش یابد.

#### نقش تربیت :

پرورش صلح در انسان محتاج هر دو نوع تربیت یعنی تربیت غیر رسمی (بدون برنامه Informal Education) یعنی تربیت در خانه و خانواده و تربیت در اجتماع و محیط اجتماعی که شامل رسانه‌های ارتباط جمعی نیز می‌شود است و همچنین تربیت رسمی و برنامه‌ریزی شده یعنی مؤسسات تربیتی و آموزشی از کودکان گرفته تا دانشگاه. البته اصطلاح تربیت برنامه‌ریزی نشده چندان مطلوب نیست زیرا به هر حال هیچ تربیتی نیست که فاقد برنامه باشد. تنها می‌توان گفت به خاطر شرایطی که در محیط‌های حاکم بر این نوع تربیت وجود دارد یعنی در خانه و اجتماع بزرگ کنترل‌گاه از دست مربی خارج می‌شود از اینجا اصطلاح بدون برنامه توجیه نسبی دارد. آنچه مسلم است آنست که به هر حال با استقرار نوعی انتظام در رفتار مربی و رفتار افراد محیط لااقل در خانه می‌توان در جریان برنامه‌ای فرزندان خود را آماده و آراسته نمود که اندیشه و باور به صلح و لزوم آن در آن‌ها پرورده و عجین شده باشد.

مادر اولین مربی است. از زمانی که کودک در رحم وی به هفت ماهگی می‌رسد گوش او به خوبی قادر به شنیدن است. آوای موسیقی‌های آرامش‌بخش همراه با مناجات‌های مادر با صوت ملیح و یا با استفاده از CDهای حاوی مناجات و موسیقی لطیف هم به کودک آرامش می‌دهد و هم آرامش و صلح را فرا می‌گیرد و نیاز سرشتی صلح در وی رشد می‌کند و در آینده تبدیل به انگیزه‌ای پر توان می‌شود.



پس از ولادت روز بروز در محیط خانواده باید شاهد صلح و صفا و سازش و هم‌آهنگی باشد که گفته‌اند: "می‌خواهی کودک تو چگونه باشد آنگونه باش". در سال‌هایی که کودک در پیش دارد باید وسائل ارتباط جمعی عموماً همه محرک و مروج صلح باشند در تمدن مادی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم. آنچه در رسانه‌های جمعی رادیو، تلویزیون و دیگر وسائل ارتباط عمومی همگی نشان‌دهنده واقعیات تلخ زندگی هستند، همه از ستیزه‌جویی و تندخوئی حاکی هستند و بدین‌سان مروج آن می‌باشند. حتی کتب و انتشارات و مجلات بیشتر این جنبه‌ها را رواج می‌دهند. در فیلم‌ها و کتب داستان کمتر نشانی از کرامت، شجاعت، عطا و مناعت اخلاقی انسانی موجود است از داستان‌های زیبائی چون «مردی که می‌خندد»<sup>(۱)</sup> و «کلبهٔ عمو تم»<sup>(۲)</sup> که صفات و سجایای انسانی و شفقت و مهربانی را در روح خواننده نقش می‌نمودند دیگر نمونه‌ای یافت نمی‌شود. برعکس هرچه هست شدت عمل، ستیزه و قتل و جرح است و داستان‌های پلیسی. در مؤسسات علمی نیز تلاش برای دست‌یابی به سلاح‌های هرچه بیشتر مخرب است و هر محقق با انگیزه زیادت‌خواهی و برتری‌طلبی که در پی فراهم‌ساختن وسائل چیره‌شدن و به زانو در آوردن بیشتر باشد جایش بازتر و محبوب‌تر است. برعکس تلاش‌های علمی در طریق سلامت و رفاه از حمایت مالی و مادی کمتری برخوردارند و کمتر نیز مورد توجه و اعتنا می‌باشند. در چنین وضعیتی چه انتظاری جز آنچه بوده و هست می‌توان داشت.

### صلح در دیدگاه اجتماعی و اخلاقی:

صلح در منظر اجتماعی به معنای آنست که همه طرف‌های درگیر فرصت و امکان مساوی و مناسب داشته باشند که از آرامش حاصل و امنیت برآمده از آن برخوردار باشند و الّا عدالت مراعات نشده و نتیجه حرمان و سپس بروز بیشتر ستیزه است. بی‌عدالتی تنها علت و ابزار تولید جنگ نیست بلکه نتیجه آن هم نیز هست. اینست که حضرت بهاء‌الله عدالت را از اهمّ اصول استقرار صلح تعلیم فرموده‌اند.

۱- به قلم ویکتور هوگو نویسنده فرانسوی.

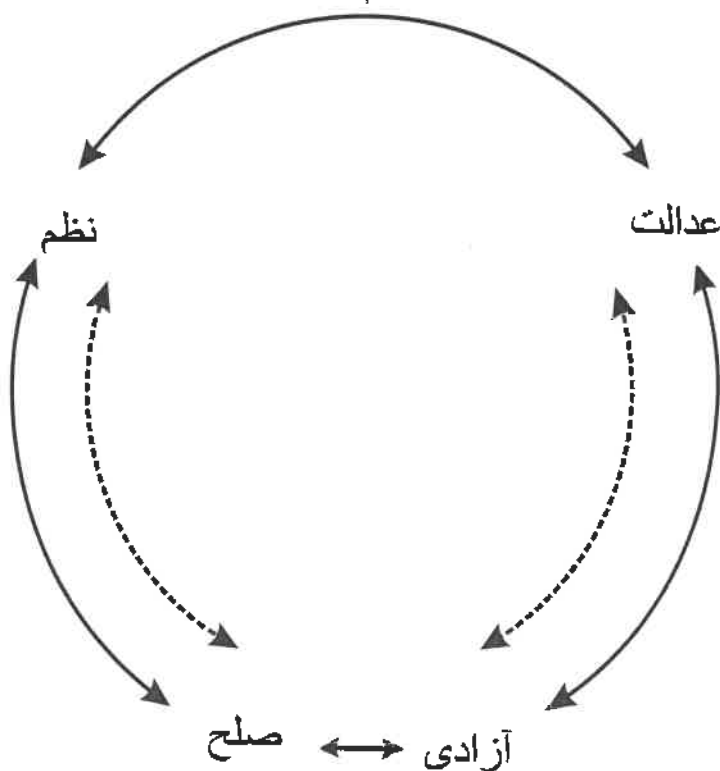
۲- به قلم خانم بیچرامتو مادر بزرگ خانم دروئی بیکر ابادی امرالله.

در لوح کلمات فردوسی می‌فرمایند: "سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش متماید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد." (۳:۳۶)

عدالت، نظم، صلح و آزادی :

«صلح» فرزند «نظم» و «عدالت» است. در این خانواده فرزند دیگری نیز ولادت می‌یابد که نامش «آزادی» است. آکن می‌گوید آزادی بدون نظم ممکن نیست و نظم بدون آزادی فاقد ارزش است. صلح و آزادی نیز آنقدر به یکدیگر وابسته‌اند که یکی بدون دیگری غیر ممکن است:

در جمیع سیستم‌های اجتماعی نظم، عدالت و صلح ثلاثیه (Trilogy) یا به زبان مقبول‌تر مثلث سلامت می‌باشند. میان این سه مؤلفه اصلی این ثلاثیه تفاعل و تعامل (Interaction) برقرار است. به دیاگرام‌های زیر توجه فرمائید:



این دیاگرام‌ها می‌نمایند که صلح و آزادی (در مفهوم حقیقی یعنی اعتدالی آن) همزاد یکدیگرند. به زبان دیگر آن‌ها فرزندان دو قلوبی نظم و عدالت می‌باشند. بر حسب یافته‌های علمی در عمیق‌ترین بخش عاطفی روان انسان یعنی در سیستم نیازها، نیازهای زیر فطری و سرشتی می‌باشند و آبراهام ماسلو (A. Maslow)<sup>(۱۰۸)</sup> آن‌ها را نیازهای برتر نامیده است.

- نیاز به عدالت Meta-need to Justice

- نیاز به نظم Meta-need to Order

- نیاز به صلح Meta-need to Peace

- نیاز به آزادی Meta-need to Freedom

از این نیازهای برتر انگیزه‌های مربوطه‌اشان نشئت می‌گیرند و پس از توسعه از بخش عقلانی می‌گذرند و متعقل می‌شوند (Cognized) و سپس به بخش عملی روان می‌رسند و در رفتار ابراز می‌شوند. آداب و ارزش‌های اخلاقی که در جمع فضائل اخلاقی در هر قلمرو از زندگی انسان را معرف هستند همه ضریب (Coefficient) رفتار آدمیان می‌باشند آن‌ها عبارتند از «وظیفه» (احساسی باطنی و روحانی در ارتباط با وجدان اخلاقی)، «تکلیف» که رُسته از الزامات قوانین قراردادی - اجتماعی است. هرجا سخن از «حق» (Right) به میان می‌آید، از ساختاری سخن گفته‌ایم که یک قطبش حق و قطب دیگرش وظیفه است. در امر صلح، وظیفه «پویش‌یثاری» را معرف است و «حق» «پویش‌احرازی» را تثبیت می‌نماید.

خانم پیکلز (D. Pickles) می‌گوید: "مقصد از حق این است که مردمان را موفق کند که زندگی کنند و توانائی‌های درونی خود را رشد دهند و بکار برند. بنابراین حقوق ابرازی از یک هدف می‌باشند و آن آزادی است." (۱۰۹) ولی فراموش نکنیم که آزادی فرایندی درونی و برونی هر دو است. آزادی درونی (Intrinsic Liberty) رستن از بند قیود درونی و هواهای نفسانی است که بعضی مشکلات اجتماعی از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. چه جنگ‌ها و ستیزه‌ها که به خاطر طمع، غرور و خودخواهی که همگی زندانی را به وجود می‌آورند که آزادی درونی را به کلی از میان می‌برند و حال آنکه شناخت و کاربرد آزادی‌های برونی میسرتر است. میان این دو آزادی ارتباطی مداوم و رزین وجود دارد. آنکس که از درون آزاد نیست چگونه می‌تواند در برون آزادی را در مفهوم حقیقی آن دریابد و مثلاً دیگری را هم

شایسته و سزاوار همان آزادی بدانند. به این کلام حضرت بهاء‌الله دل بسپاریم: "ای بنده من از بند ملک خود را رهایی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن. وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی." (۱:۴۰)

### تنوری‌های جنگ:

محققین در باره پدیده جنگ نظریات مختلف ابراز داشته‌اند. و ما در زیر خلاصه فشرده این نظرات را ذکر می‌کنیم.

تنوری بیولوژیک: داروین زندگی را یک تلاش مداوم برای غلبه بر ضعیف و حیات در هر فرد می‌داند. در نظام طبیعت ضعیف پیوسته پایمال است و توانا فرمانروا. این نظریه مرتبه انسان را تا حد حیوان سقوط می‌دهد که زنده بودنش یک چالش مداوم برای باقی‌ماندن است.

### نظریه فراگیری اجتماعی (Social Learning Theory)

واضعان این تنوری می‌گویند جنگ رفتاری است که انسان آن را آموخته است و مبدأ و علت آن حرمان (Frustration) است. دو نکته جالب از این نظریه حاصل می‌شود. یکی اینکه جنگ رفتاری است که باید آن را آموخت. در حقیقت نوعی تربیت موجب آنست. بنابراین برای رفتاری صلح‌آمیز داشتن نیز محتاج تربیت هستیم. دوم اینکه بر حسب این نظریه اگر در جهان جنگ است از آن روست که پیوسته حرمان حکمفرماست. حرمانی که نتیجه بی‌عدالتی است. به عبارت دیگر محرومیت‌های گوناگون در دیدگاه‌های مختلف سبب بروز حالت ستیزه (Aggression) شده است. بررسی سلسله علل و آثار و اسباب حرمان نشان می‌دهد که عاقبت به بی‌عدالتی می‌انجامد. (۱۱۰)

### نظریه مردم‌شناسی (Anthropological Theory)

به نظر مردم‌شناسان جنگ یک اختراع است. خانم مارگارت مید (M.Mead) می‌گوید که جنگ مولود رشد نامتعادل است. (۱۱۱) وقتی این سوی دنیا می‌خواهد بیشتر و بهتر رشد کند جنگ را بر می‌انگیزد تا بر آن سوی دنیا که وسائل رشد در دست اوست غلبه نموده آن وسائل را از او بگیرد. نتیجه اینست که این سوی دنیا آباد می‌شود و سوی دیگر به همان نسبت و حتی به مراتب بیشتر ویران می‌گردد. بار دیگر می‌بینیم که آنچه مفقود است مفهومی عدالت است. رشد نامتعادل

اختراع و مسائل غلبه و از همه بیشتر فقدان عدالت واژه‌های کلیدی این بحث هستند.

### نظریه محیط زیست (Ecological Theory):

واضعان این تئوری می‌گویند جنگ حاصل نبرد و ستیز آدمیان است با محیط زیست که خواسته‌های بشر طمّاع را در دل خود دارد. میدان جنگ جایگاه ثروت‌های طبیعی تحت ارض و فوق ارض است ولی غالباً آنان که درگیر جنگ هستند هیچکدام مالک آن منابع نیستند.<sup>(۱۱۲)</sup> صاحبان آن منابع پایمال سم ستوران این جنگ‌جویان است. در یک نظر کاملاً معلوم می‌گردد که آنچه در اینجا مفقود است «عدالت» و «انصاف» است.

این نظریه حاصل فهم نادرست انسان‌هاست از سیاست. سیاست در آئین بهائی عبارتست از فن و علم اداره جامعه مبتنی بر عدالت، صداقت، صراحت، شجاعت و سایر فضائل اخلاقی.<sup>(۱۱۳)</sup> از خود پرسیم آیا آنچه در جهان به نام سیاست معمول است از این تعریف تبعیت می‌کند؟ یا برعکس جمیع عناصر آن در جهت مخالف این تعریف عمل می‌نماید. سیاست در عرف سیاست‌پیشگان امروز فن اجراء ممکنات است، یا توانائی همراه‌ساختن دیگران با آنچه شما می‌خواهید انجام دهید می‌باشد و حال آنکه حتی در رابطه با همین تعاریف باید گفت چرا نباید امکاناتی خلق کرد تا به نحوی بهتر و عادلانه‌تر بتوان امور را انجام داد بدون آنکه برده ممکنات شویم. و یا اینکه چرا نباید همگان آزاد باشند تا بما بگویند چه چیز برای آن‌ها بهترین و خیر است؟ به جای آنکه هرچه ما خواستیم برای آن‌ها انجام دهیم. چنین نحو تفکری البته منصفانه نیست.

### نظریه اقتصادی (Economic Theory)

اگر به این نکته توجه کنیم که پایه‌های اقتصاد جهانی به خاطر نامبارک بودن طرح‌ها و اتکاء آن‌ها بر رقابت‌ها، برتری‌جوئی‌ها و زیادت‌طلبی‌هاست. آن هم در جهانی که حتی در سرزمین‌های پیشرفته فاصله میان طبقه فقیر و کم درآمد با صاحبان ثروت آنقدر شدید است که اکنون ما می‌دانیم ۸۰٪ از ثروت جهان در دست ۲۰٪ از جمعیت دنیاست و ۲۰٪ از ثروت دنیا در اختیار ۸۰٪ از مردم آنست.

این گویای حرمانی به ابعاد جهانی است و این حرمان لاجرم روزی به صورت ستیزه‌ای انفجاری یا به زبان دیگر یک جنگ خانمان‌سوز بروز می‌کند. این همه به

خاطر آنست که شالوده امور اقتصادی مثل بسیاری امور دیگر از اول بر بی عدالتی و کژی گذاشته شده است و البته:

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

توانائی‌های اخلاقی انسان آنقدر والاست که قادر است جان خود را در راه آنچه به آن ایمان دارد و یا برای همسایه‌اش و حتی کسانی که آن‌ها را نمی‌شناسد فدا کند. تاریخ ادیان و رویدادهای اجتماعی تاریخ بشر شاهد این مقال است. صلح حالت و وضعیتی است که بروز اجتماعی و استقرار آن حاصل تمامیت یافتن توانائی‌های وی در فرایندی پیچیده است که عناصر اصلی آن عبارتند از عدالت، وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت و همچنین آزادی بدون آنکه سایر فضائل اخلاقی را به دست غفلت بسپاریم. هر جا مفهوم عشق را در قیاس با کینه، آزادی را در قیاس با فشار و ظلم، مسئولیت و تعقل را در قیاس با بی‌خردی و غیرمسئول بودن، قانون‌مندی را در قیاس با بی‌قانونی، همکاری را در قیاس با رقابت، وفاداری در پیمان را در قیاس با عهدشکنی و رحم را در قیاس با بی‌رحمی مورد بررسی قرار دادیم بدین‌سان ابعاد اصلی صلح را در ارتباط با ابعاد جنگ مورد کاوش قرار داده‌ایم.

اگر بعضی مردم‌شناسان (۱۱۵ و ۱۱۴) جنگ را عامل رشد فرهنگی قلمداد نموده‌اند یا حتی بعضی چون (Ruskin) اندکی بیشتر رفته و جنگ را عامل کمال انسانی می‌دانند، باید در جوابشان گفت تاریخ بشر شاهد از دست رفتن جان‌های جوانان در میادین جنگ و در شهرها و نیز ویرانی‌های همه آثار قدرت و انرژی و ثروت درست عکس این نظریه را برای ما به اثبات می‌رساند.

شاید مقصد نهائی این محققین آنست که بشریت پس از این حوادث خونین و ویرانگر تنبیه می‌شود و سرعقل می‌آید. آیا انسانی که به زیور عقل آراسته است و حضرت عبدالبهاء در این باره می‌فرمایند: "بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزااست که از بین کافه حقایق کونیه حقیقت انسانیه را به دانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود." (۶۸:۲) لازم است سیلی روزگار او را به هوش آورد. آن سیلی که از دست ستم خود او برخاسته است. آن همه هشدارها کافی نیست که آدمی را به اندیشیدن به حال زار خود وادارد؟

حضرت بهاء الله می‌فرمایند: "سألهاست نه ارض ساکن است نه اهل آن گاهی به حرب مشغول و هنگامی به بلاهای ناگهانی معذب بأساء و ضراء ارض را احاطه نموده مع ذلك احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه. اگر ناصح حقیقی کلمه‌ای فرموده آن را بر فساد حمل نموده‌اند و از او نپذیرفته‌اند. انسان متحیر که چه گوید و چه عرض نماید. دو نفس دیده نمی‌شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند. آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کلّ از برای اتحاد و اتفاق خلق شده‌اند." (۴:۱۱۲) تنها نگاهی به ارقام حیرت‌آور زیر کافی است که ما را در این داوری که آیا جنگ برای رشد اجتماعی یا برعکس انهدام و اضمحلال آن مؤثر است یاری دهد. در سال ۱۹۷۳ همه کشورهای جهان ۲۴۴ میلیارد دلار برای مخارج تسلیحات نظامی صرف نمود ولی در همان سال برای رشد و توسعه اجتماعی تنها ده میلیارد مصرف داشت و برای همکاری‌های بین‌المللی برای برقراری صلح تنها ۱/۵ میلیارد هزینه نمود و در سال ۱۹۷۴ جمع بمب‌های اتمی جهان برابر یک میلیارد بمبی که در هیروشیما در پایان جنگ دوم جهانی بکار برده شد می‌بود و این مجموعه قادر بود دوازده بار جمعیت جهان را به کلی نابود کند. (۱۱۶)

بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند: "منسوخ کردن جنگ تنها به امضای قراردادها و عقد معاهدات وابسته نیست بلکه به اقداماتی معضل و پیچیده بستگی دارد که مستلزم یک نوع تعهد و اهتمام جدید در حل مسائلی است که معمولاً کمتر کسی آن‌ها را مسائلی مربوط به حصول صلح جهانی می‌شمارد. اساساً حصول امنیت اجتماعی فقط بر مبانی پیمان‌های سیاسی خیالی واهی و باطل است... اول و الزم قدم در راه حلّ مسائل مربوط به صلح جهانی آنست که موضوع صلح از مرحله صرفاً عملی و اجرائی باید به سطحی بالاتر یعنی توجّه به موازین اخلاقی و اصولی ارتقاء داده شود. زیرا جوهر صلح و آرامش چکیده یک امر درونی است که با مفاهیم روحانی و معتقدات معنوی تقویت می‌گردد و فقط با بکار بستن این مفاهیم و معتقدات است که راه حل ثابت و استواری را برای تأمین صلح جهانی می‌توان پیدا کرد. برای حل هر مشکل اجتماعی می‌توان بر اصول روحانی یا به قول دیگر ارزش‌های انسانی اتکاء نمود. زیرا هر شخص خیراندیشی برای مشکلات راه حلی پیشنهاد می‌نماید ولی خیراندیشی و داشتن دانش عملی معمولاً کافی و وافی برای حل مشکل نیست. اینجاست که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم

می‌شود زیرا هم سبب به وجود آوردن محیط مساعدی می‌شود که موافق و متوازن با فطرت اصلیه انسانی است و هم یک رفتار و یک تحرّک و یک اراده و آرزویی را برمی‌انگیزد که به موجب آن راه‌های عملی برای حل مشکل مکشوف‌تر و اجرایش آسان‌تر می‌گردد. رهبران کشورها و تمام صاحبان رتبه و مقام وقتی می‌توانند بهتر به حلّ مشکلات پردازند که ابتدا اصول و مبادی مربوط به آن مشاغل را بشناسند سپس در پرتو آن‌ها به اقدام پردازند. " (۶-۲۴:۱۱۷)

صلح به صورت یک فرانیاز فطری و سرشتی در اعضاء یک جامعه در اعماق هسته عاطفی روان آن‌ها با نیاز به امنیت که آن نیز فطری و سرشتی است مستظهر به نیاز به محبت که آن هم فطری و سرشتی است موجب حالت تعادل و اعتدالی می‌شود که صلح را تدارک می‌بیند و احساس اخلاقی عدالت و آزادی که آن‌ها نیز از نیازهای برتر سرشتی نشئت می‌گیرند توأمأ کشش به سوی شناخت وظیفه در قبال حق و مسئولیت و همکاری، وفاداری و اطاعت از نظم و رحم را برمی‌انگیزند.

بیت‌العدل اعظم می‌فرماید: "شکی نیست که رهبران کشورها از جوهر مشکلات عالم باخبرند و آن را پیوسته در مسائل روزافزونی که با آن مواجه هستند منعکس می‌بینند و به قدری پیشنهاد و راه حل مشاغل از نفوس هوشیار و اهل تحقیق و سازمان‌های وابسته به ملل متحد پی‌درپی عرضه شده و روی هم انباشته گشته که دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند که از مسأله ضرورت مقابله با حوائج شدید زمانه غافل و بی‌خبر است. اما مشکل اینجاست که در عزم و اراده ما فلج و عجزی حاصل شده که باید به آن توجه نمود و با جرأت و ثبات به حلش پرداخت. ریشه این عجز و ناتوانی چنانچه گفته شد در این پندار نهفته است که بشر بالذات جنگجو و ستیزه‌خو است و لذا حاضر نیست برای حفظ مصالح نظم جهانی از منافع خصوصی ملی دست بردارد و نمی‌خواهد برای تأسیس یک حکومت جهانی با همه مزایای عظیمی که دارد با جرأت دست بکار شود. علت دیگر آنست که جمهور خلائق که اکثرأ بی‌خبر و تحت انقیادند نمی‌توانند به اظهار این آرزو پردازند که طالب نظم جدیدی هستند که در سایه‌اش با سایر مردم جهان در صلح و آرامش و رفاه به سر برند." (۱۷:۱۱۷) صلح و اتحاد که نتیجه هم‌آهنگی اراده‌هاست در حقیقت اساسش در هم‌آهنگی ایمان‌ها است. جامعه سیستمی است که در اعتماد و ایمان تمامیت یافته است. (۱۱۸)



می‌چرخند. یک جامعه محروم از ایمان در هبوط اخلاقی، طمع، زیادت‌طلبی، تفوق‌جوئی، بی‌رحمی که همه علایم یک بیماری اخلاقی است نابود خواهد شد. یک چنین بیماری‌آنگونه که شاهد آن هستیم همه‌گیری‌هایی در سراسر عالم دارد و ما به حق باید نگران آن شویم که به یک همه‌گیری جهانی (Pandemic) تبدیل گردد که در این صورت موجب یک ضایعه و سانحه جبران‌ناپذیر خواهد شد.

**مفهوم صلح در آئین بهائی:** در نظر کسی که از آئین بهائی مطلع نباشد وابسته‌ساختن فرایند صلح با ادیان ممکن است به نظر عجیب برسد. از آن‌رو که در جریان قرن‌ها و هنوز در دوران ما دین موجب جنگ‌های طولانی و از دست‌رفتن جان هزاران هزار از انسان‌ها شده است و کینه‌ای مزمن بر جای نهاده است تا آنجا که بعضی از محققین دین‌را یکی از علل برافروخته‌شدن آتش جنگ می‌دانند (W. James 1920)

بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند: "...هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تأسیس صلح جهانی نمی‌تواند از امر دین غافل ماند. سعی بشر در فهم حقیقت دین و عمل به فرائض دینی در صفحات تاریخ ثبت است. یک مورخ بزرگ دین را به قوه‌ای تعبیر نموده که در طبیعت بشری سرشته شده است. هرچند نمی‌توان منکر شد که سوءاستفاده از این قوه در بروز بسیاری از فتنه‌ها و آشوب‌ها در جامعه و ظهور جنگ و جدال بین افراد سهمی بسزا داشته است ولی در عین حال هیچ ناظر منصفی قادر بر انکار تأثیر کلی دین بر آثار اساسی مدنیت انسانی نمی‌باشد. به علاوه لزوم دین برای نظم جامعه و تأثیراتی که دین بر قوانین و اخلاقیات بشری داشته مکرراً به ثبوت رسیده است. حضرت بهاء‌الله در وصف دین در مقام یک نیروی اجتماعی می‌فرمایند: "دین سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی‌الامکان است." و در باره فساد و زوال دین چنین می‌فرمایند: "اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد و تیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند." و آثار بهائی در باره نتایج حاصله از چنین وضعی حاکی است که "اگر عالم از پرتو دین محروم گردد انحراف طبیعت بشری و تدنی اخلاق و فساد و انحلال مؤسسات انسانی به شدیدترین و بدترین وجه صورت پذیرد. طبیعت بشری به ذلت گراید و اطمینان سلب گردد. نظم و ضبط قانون از میان بریزد و ندای وجدان مسکوت ماند و پرده حیا دریده شود و حس مسئولیت و هم‌بستگی و وفا و

رعایت یکدیگر خاموش گردد و نعمت آرامش و شادمانی و امید به تدریج فراموش شود. پس اگر بشریت به تضاد فلج‌کننده‌ای دچار گشته باید به خود بنگرد و غفلت خویش را به یاد آورد و به ندهای گمراه‌کننده‌ای که به آن دل بسته بیندیشد و متوجه شود که چگونه به نام دین این همه سوءتفاهم و سرگردانی و آشفتگی به وجود آمده است. کسانی که چشم‌پسته و خودخواهانه اصرار به معتقدات مخصوص و محدود خود و تفاسیری غلط و ضد و نقیض از کلام پیغمبران خدا به پیروان و مریدان خویش تحمیل نموده‌اند مسئولیت سنگینی در ایجاد این سرگردانی و آشفتگی دارند علی‌الخصوص که این آشفتگی بر اثر موانع و سدهای مصنوعی که میان عقل و ایمان و علم و دین برپا گشته غلیظتر و شدیدتر می‌گردد. (۱۱۷:۸).

زمان می‌گذرد و همه چیز دستخوش تحوّل می‌شود. تحوّل و تغییر از ویژگی‌های همه ساختارهاست. (۱۱۹) از ساختار عظیم آفرینش گرفته تا سازمان‌های اجتماعی، ساختار اندیشه‌ها، باورها و اعتقادات و بالاخره فرضیه‌های علمی. تغییر و تحوّل لزوماً تغییر بنیادی (در مفهوم خاص) نیست. تمامیت یافتن ساختارهای نوین در ساختارهای گذشته خود منشاء تحوّل است. فرایند چنین تمامیت‌یافتنی موجب الغاء و نسخ موجودیت آنچه از قبل وجود داشته نمی‌باشد. ساختارهای نوین برعکس هویت تاریخی ساختارهای قبل را تأیید می‌نماید، جایگزین آن‌ها می‌شود در حالی که آن‌ها را غنا می‌بخشد، اصلاح می‌کند، یا با احتیاجات و الزامات زمان متناسب می‌سازد و بدین‌سان مرتبت تاریخی آن‌ها را حفظ می‌نماید.

تمامیت‌یافتن (Integration) معنایش الحاق نیست بلکه نوعی هم‌پیمائی در عهدی نوین و متناسب و متحوّل است یعنی (Confederation). این تغییر و تحوّل الزامی است زیرا هر ساختاری که از آن محروم باشد مرده است یا در مسیر مردن است. این اصل در مورد سیستم‌های باورهای دینی و آئینی نیز صادق است. و این تحوّل شامل جمیع مناظر و شئون آن‌ها چه از جهت تعالیم و مبادی و سیستم ارزش‌های آن‌ها و چه مؤسسات آن‌ها می‌شود. به زبان دیگر فرهنگی که از آن‌ها سر برمی‌زند و مؤسساتی که در بستر این فرهنگ توسعه می‌یابند همه تحوّل و تغییر می‌یابند. تجلی کلمه‌الله در عالم سبب بروز ساختارهای نوین فکری و عقلی و عاطفی می‌شود که از آن‌ها در بالا سخن گفتیم و این آغاز تغییر در حیات انسان است. مردم‌شناسان دین را به مثابه زبان می‌دانند که ساختار آن در روان انسان به

نحوی سرشتی استقرار دارد. (۱۲۰) آنان رابطه آن را با طبیعت انسان و ذهن وی مورد مطالعه قرار داده و این نظر را ابراز داشته‌اند. (۱۲۱)

کلمات الهی در خود مفهومی دارند که پیام خداوند را به جهانیان مخابره نموده و روان آدمی را دستخوش تحوّل و تغییر می‌نماید. کلمه‌الله از دو طریق بیان می‌شود:

۱. به گونه‌ای سرّی و پنهانی در عالم وجود نفوذ می‌نماید و به صورت نیروئی بالقوه (Potential) تکوّن می‌یابد و به تدریج از آن فرآپدیده‌ای (Meta-Phenomena) اجتماعی، اخلاقی و عقلی بروز می‌کند.

۲. از طریق بیان، تشریح و تعلیم روابط ضروریه منبث از حقایق اشیاء (۱۱۲:۵). با تعلیم اصول و مبادی و تعالیم و رهنمودهائی برای هدایت انسان‌ها. این کار به وسیله مظاهر الهی تحقق می‌یابد و آنگاه که انسان‌ها آن‌ها را فراگرفتند جنبش‌های عاطفی، عقلانی و رفتاری نوینی در آنان بروز می‌کند. بدین‌سان عالم انسانی شاهد تحولات عظیم و روحانی خواهد شد.

تجلی کلمه‌الله تدریجی و نسبی است و تحولات حاصل از آن نیز تدریجی. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "هر حرفی که از فم عنایت نازل دارای روح حیاتی است که می‌تواند خلق جدیدی را خلق نماید و احدی جز خداوند بر این قدرت غالبه پی نبرد آنّه علی کلّ شیء علیما." (۲۸:۲۰) و باز می‌فرماید: "لو کشف الغطاء لینصق من فی الامکان من مقامات الذین توجهوا الی الله و انقطعوا فی حبه عن العالمین." (۲۸:۲۱) ترجمه به مضمون: اگر پرده برداشته شود همه آنان که در عالم وجودند مدهوش می‌شوند از عظمت مقام آن‌هائی که به سوی خداوند توجه نموده و از جهانیان به خاطر محبت او گذشتند.

حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "اصل اساسی را که حضرت بهاء‌الله بیان و پیروانش قویاً به آن اعتقاد دارند اینست که نزول حقیقت دین مطلق نیست بلکه نسبی است و نفحات ظهور الهی فرآیندی دائمی و مرتقی است." (۱۲۲:۱۱۸).

بدین‌سان می‌توانیم دریابیم چرا جنگ‌های مذهبی در بعضی از ادیان گذشته چون آئین یهود و آئین مسیح به وسیله علمای مذهبی و در آئین اسلام به وسیله خود پیامبر تجویز شده است. در آئین بهائی به هر حال هر نوع جنگ چه مذهبی و چه معلول علل دیگر ممنوع و نهی شده است زیرا آن نیروی سرّی که از تجلی روح جدید در افکار و اذهان حاصل شده است انسان‌ها را به بلوغی رسانده است که

بتوانند بفهمند همه مشاکل را بهتر می‌توانند از طریق مذاکره و مشاوره حل کنند تا آنکه تن به جنگ‌های خانمان‌برانداز در بدهند.

در لوح بشارات از قلم اعلیٰ نازل: "بشارت اول که از ام‌الکتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب." و "بشارت دوم اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر به روح و ریحان معاشرت نمایند..." (۳:۱۰)

و در کتاب عهدی (لوح عهد) می‌فرمایند: "مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخمد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افتد اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز... ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید... نوصیکم بخدمت الامم و اصلاح العالم" (۳۶:۳۹۳-۴۰۱)

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "باید دانست که حضرت بهاءالله فقط روحی جدید در کالبد بی‌جان عالم امکان ندیده و فقط کلیاتی را از اصول عمومی بیان نموده و فقط فلسفه مخصوصی را هرچند رسا و توانا و عالم‌گیر باشد به عالم عرضه فرموده است. بلکه علاوه بر آن‌ها حضرت بهاءالله و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء برخلاف ظهورات گذشته یک سلسله قوانینی را وضع و مؤسسات مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده‌اند و مقدر است که نمونه جامعه آینده و اعلیٰ‌وسیله برای تأسیس صلح اعظم و یگانه‌سازمان جهت تحقق اتحاد بنی‌آدم و اعلان حکومت عدل و داد در این جهان باشد." (۱۰۳:۵۶)

نظری به اصول، مبادی و تعالیم دیانت بهائی روشن می‌نماید که چگونه این آئین می‌تواند صلح جهانی را استقرار بخشد. تحوّل که در مفهوم دین در این آئین حاصل شده است خود گویای وسعت، عظمت و عمقی است که قادر است بسیاری بل همه مسائل جهانی را در خود تحلیل نماید و از طریق اصول و آموزه‌ها حل آن‌ها را ارائه نماید. در گذشته دین عبارت از مجموعه‌ای از آداب و رسوم و قوانین اجتماعی و اخلاقی بود ولی در آئین بهائی تعریف دین دگرگون شده است و جوهر و عرض را همگی در برمی‌گیرد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "شریعت روابط ضروریه منبعث از حقایق کائنات است." (۵:۱۱۲) و تعریفی بسیار متبادر به این تعریف برای طبیعت در مفهوم آفرینش فرموده‌اند: "طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاء است." (۶:۳/۱۸) و این نشان آنست

که دین یعنی قانون آفرینش در جمیع مراتب و مناظر آن بدین سان عالم انسانی دوران تازه‌ای را شروع کرده است. این ظهور صرفاً بیان تغییر در دید ما از جهان نیست بلکه تغییر جهان است که تجلی این ظهور موجب آن شده است و لذا الزاماً سبب تغییر دید ما گردیده است. ضمناً نباید فراموش کرد که هم‌آهنگ با تغییر جهان انسان که جزئی از این جهان است و البته جزئی که جمیع اسرار آفرینش در وی منطوق نیز تغییر کرده است. حال اندکی بیاندیشیم که این «روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء» در خزانه غیب به ید مشیت فاطر سموات والارض چه طرحی را مقدر است محقق دارد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: «دین‌الله و مذهب‌الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکنید... نموّ عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی...» (۳:۷۶)

در تبیینات حضرت عبدالبهاء مناظر این وحدت و اتحاد به ما نموده شده است. در مکتوبی آن‌ها را چنین برمی‌شمرد (۲:۱/۱۵): وحدت سیاسی، وحدت آراء در امور عظیمه، وحدت در آزادی، وحدت دین، وحدت وطن، وحدت جنس (نژادی) - زن و مرد) و وحدت زبان. به این چند منظر مهم نظرگاه مهمتری را باید افزود و آن عبارت است از «وحدت وجدان» (۲:۱/۲۲۷) که اساس وحدت در ادراکات و تعقلات و داوری‌های انسان است. در فصل خاص «وعد وحدت» به مطالعه همه جمیع عوامل اصلی که منجر به وحدت عالم انسانی می‌گردد پرداخته‌ایم و دیگر باره وقت خوانندگان را نمی‌گیریم.

### عناصر و مؤلفه‌های ساختار صلح:

صلح چه از جهت ساختار (Structure) و چه از جهت عملی (Operational) دارای ماهیتی رابطه‌ای (Relational) است. وقتی چنین ماهیتی مطرح شد البته ناگزیر باید گونه آن را مشخص نمایم.

در این مورد می‌گوئیم که از این جهت صلح موضوع و مساله‌ای علی (Causal) است. بنابراین، این موضوع مطرح می‌شود که این علل چه‌ها هستند. در پاسخ به این پرسش می‌گوئیم که حصول و بقاء صلح بستگی به عوامل متعدّد دارد، به عبارت دیگر چند بُعدی است و مبدأ و مآل یعنی تکوین و تکوّن صلح در چگونگی این ابعاد منطوقی است. در بررسی علل جنگ تئوری‌های مختلف را برشمردیم. در این

بررسی جنگ در حقیقت تلویحاً علل و عوامل صلح نیز پنهان است. ولی علت اصلی یا علت‌العلل را در فرایندی دیگری باید جستجو کرد زیرا از آن علت اصلی است که همه علت فرعی نشئت می‌گیرد. وقتی جامعه جهانی محور اصلی خود را از دست می‌دهد تشتت و بی‌نظمی حاصل می‌شود و آرامش از آن رخت برمی‌بندد. در تعریف جامعه بر ما معلوم شد که جامعه یک سیستم است که در «اعتماد» تمامیت یافته است و این اعتماد در واقع روح اجتماع است و بدون آن بیمار و تهدید به مرگ است. و با بحثی در باره «اعتماد» گفتیم که معنای عمیق و وسیع این «حالت» (State) در حقیقت آن «ایمان» است و به‌نحوی که «اعتماد داشتن» و «ایمان داشتن» متقابلاً یکدیگر را تعریف می‌کنند. اعتماد یا ایمان روح جامعه است. تعمق در این بیانات جمیل حضرت عبدالبهاء این نکته را کاملاً روشن می‌کند آنجا که می‌فرمایند: «المحبة هی روح‌الحیات لجسم الکون المتباهی. المحبة هی سبب تمدن الامم... المحبة هی الشرف الاعلی لکل شعب متعالی» و در همان مکتوب می‌فرماید: «المحبة هی الروابط الضرورية المنبثثة من حقائق الاشياء بايجاد الهی.»<sup>(۲:۱/۱۲)</sup> ترجمه به‌مضمون: محبت روح‌زندگی است برای جسم این آفرینش که به هستی آراسته است، محبت سبب تمدن اقوام است... محبت برترین شرافت است برای اقوام بلندمرتبه... محبت روابط ضروریه منبث از حقائق اشیاء است. جمیع این تعاریف در برابر تعریف حضرت عبدالبهاء از دین مفهوم را روشن می‌کند که فرموده: دین مجموعه روابط ضروریه منبث از حقائق اشیاء است. ایمان و اعتماد بنابراین از محبت نشئت می‌گیرد آن محبتی که مبدأ هر احساس نوع‌پروری و هم‌احساسی (Sympathy & Altruism) است که بدون آن، آن روابطی که از آن سخن گفتیم به سستی می‌گراید. بدین‌سان می‌توانیم بگوئیم ریشه در محبت، در ایمان و در اعتماد دارد تا هیکل جامعه سلامت و آرامش و صلح خود را بتواند حفظ کند. جنگ در آخرین تحلیل معلول از دست‌دادن ایمان و اعتماد به «خود» به «فردا» به دیگران و در نهایت «به خدا» می‌باشد.

#### آیا صلح آید آلی غیر عملی (Utopia) است:

شاید این یک احساس نومیدی بود که سر‌توماس مور (Sir Thomas Moore) را به فکر خلق واژه (Utopia) انداخت (۱۵۱۶) و بشریت به خاطر یأس از رسیدن به یک زندگی آرام و فارغ از پریشانی آن را پذیرفت. معنای این کلمه این است: سرزمینی

از هیچ‌جا (ناکجا آباد) ولی اندکی توجه به آن متوجه می‌شویم که گویای داستان دیگری است. این واژه بیان یک حرمان و نیاز باطنی و سرشتی بشر است که هزاران سال است که ارضاء نشده است. بشریتی که دلتنگ نیک‌بختی و صلح است. بعضی از محققین برای این واژه ریشه دیگری نیز یافته‌اند و می‌گویند (Utopia) از کلمات (EU-Topos) استخراج شده است که معنایش این است: سرزمینی مسرور و شادمان. این معنا را جامعه‌شناس فرانسوی (J. Servier 1974) تأیید نموده است.<sup>(۱۲۳)</sup> این هر دو اشتقاق به هرحال ریشه در عواطف انسان‌ها دارند و گویای یک انگیزه سرکوفته‌اند. انگیزه زیستن در جهانی بهتر و آرام‌تر.

ویکتور هوگو چه زیبا گفت که «اوتوپیی حقیقت فردا است» آنان که سخت نومیدند می‌گویند چنین فردائی وجود ندارد و چنین زمانی هرگز نخواهد آمد و از همین‌جا واژه دیگری خلق شده است اوکرونیا (Uchronia) یعنی آرمانی که زمان تحقق ندارد. برای همین افراد است که روز خدا- یوم‌الله یک اوتوپیی و اوکرونی است.

بشریت از شدت رنج نومیدی گریان است اما از خلال پرده اشکی که چشمانش را فراگرفته آن روز نیک‌بختی و آن جهان آرامش را می‌بیند. آن جهان و آن روز چندان هم از ویرانه‌های دو جنگ جهانی که نسل‌های کنونی از آنجا می‌آیند دور نیست تلاشی فوق‌العاده، فداکاری‌های بیشتر و صرف ثروت افزون‌تر لازم نیست تا به آنجا برسیم. آنچه متأسفانه فاقد آن هستیم اعتماد و ایمان است که اراده‌ای محکم را پشتیبان باشد. در حقیقت آن «ناکجا آباد» در اندرون خود ماست. در اندرون خود ما که در آن جایی برای آن ناکجا آباد، آن روز خدا، آن ملکوت خداوند تا در آن مکان گیرد نیست. ما مردمان جهان باید از خود شروع کنیم. ولکن دریغا که همان‌گونه که امه‌البهائ نوشته‌اند: «هرکدام از ما هزاران بهانه دارد که چنین نکنند» انسان فعال‌ترین عناصر این آفرینش است. وی مرکز همه مشکلات و مسائل و محور همه راه حل‌هاست. امه‌البهائ روحیه خانم می‌نویسد: «همه مشکلات از قبیل بیکاری، تقسیم ثروت، پیمان تجاری، جنگ‌ها، مستعمرات و بالاخره مبارزات میان عقائد سیاسی در برابر دو مشکل اصلی کمرنگ می‌شوند: انسان به عنوان فرد و انسان در جایگاه اجتماعیش- که دو سلسله متوازی از تجدید بنا و ترقی لازم است تا بتوان از این دنیا جایی شگفت‌انگیز بنا شود. تحوّل در خلق و خوی فرد و وجود مجموعه قوانین و نیز سلوکی که مشخص جامعه انسانی باشد صرفنظر از ملیت و

نژاد لازم است تا این آرمان تحقق یابد. (۲۴:۲۴۳)

### صلح جهانی و نظم جهانی :

استقرار صلح جهانی میسر نیست مگر با برقراری نظامی جهانی یعنی نظم نوین جهانی، که منشأش الهی، قلمروش جهان شمول اصلش منصفانه و برانگیزاننده که تا بشریتی که بستوه آمده است به سوی آن به حرکت آید. اگر جهانیان خواهان انصاف، امنیت، صلح و آزادی هستند یک نظم جهانی کمال لزوم را دارد و برای تحقق این مأمول لازم است که جامعه بشر از اهمیت و لزوم و حتی اجتناب ناپذیری چنین سیستمی آگاه باشد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود... اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت باجمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است..." (۵۰:۲/۲۶۵) نخستین مرحله چنین نظم جهانی برقراری صلح اصغر است که همانگونه که در نقشه الهی (Divine Plan) پیش بینی شده است مقدم بر استقرار صلح اکبر است که مرحله والای این فرایند است و با تشکیل بیت العدل اعظم (۱۹۶۳) شروع شده است. و بشریتی که هنوز خودخواهی و خودسری را کنار نگذاشته است محکوم به قبول این تغییر تدریجی است حضرت بهاء الله می فرمایند: "لما نبذتم الصلح الاکبر عن ورائکم تمسکوا بهذا الصلح الاصغر لعل به تصلح امورکم والذین فی ظلمکم علی قدر" (۱۰۳:۳۷) ترجمه به مضمون: حال که صلح اعظم را به پشت گوش انداختید لااقل به صلح اصغر تمسک جوئید تا شاید امور شما و امور نفوسی که در ظل شما هستند قدری اصلاح پذیرد. در مرحله صلح اصغر بشریت درخواهد یافت که تسلیحات وسیله کاذبی برای امنیت است جنگ برای فاتح و برای شکست خورده ثمره ای جز ویرانی و تداوم کینه توزی و بازهم جنگ ندارد، این آغاز اندیشیدن به حقیقت بزرگی است که دست های او را به سوی آسمان برمی افرازد و در حالی که غرور و خودخواهی را دیگر در وجود خود بر نمی تابد از خدا می خواهد که به تأییدات خود جهان دیگری بسازد.

### جامعه انسانی آگاه می شود :

نخستین نشانه های چنین آگاهی هم اکنون در جهان مشاهده می شود. بسیاری از



روشن‌ضمیران نگران سرنوشت بشر هستند و تلاش‌های آنان یقیناً جاذب تأییدات الهی است. در سال ۱۹۴۷ البرت انشتین نوشت: "من بر این باورم که جنبش‌های روزافزون تمایل به تشکیل حکومتی مافوق ملت‌ها عمیق‌ترین احساس بشریت است. از اعماق قلب معتقدم که تنها یک قانون جهانی می‌تواند ترقی و تعالی یک جامعه متمدن و صلح‌دوست را تضمین نماید"<sup>(۱۲۵)</sup> استقرار یک نظم اقتصادی واحد به تدریج تبدیل به امری اجتناب‌ناپذیر می‌شود. زیرا به هر حال باید کوشید که بحران کنونی که اکثریت ممالک را به لرزه درآورده به یک مصیبت و سانحه نیانجامد.<sup>(۱۲۶)</sup> (L.Perillier ۱۹۷۷)

J. Tinbergen Etall می‌نویسد لزوم چنین تغییر عمیق کاملاً احساس می‌شود. باید از فرصت‌ها بهره برد و نظم و ترتیب این تغییر را سازمان داد. تاریخ بشر تاریخ فرایندهای متوالی و مداوم تغییر و تحول در برابر خطرات است.<sup>(۱۲۷)</sup>

نقل این سخنان گواه نگرانی روشن‌فکران جهان است برای دنیائی که آبهستن بحران‌های بسیار است. در سال ۱۹۳۶ حضرت ولی امرالله نگرانی خود را در این مورد چنین ابراز فرموده‌اند: "حدّ اقل ده‌میلیون تن تحت‌السلّاح برای بکار بردن بدترین نوع جنگ‌افزارهای تخریب و انهدام، که علم اختراع کرده، تعلیم دیده و مهیا، سه برابر تعداد مزبور در زیر یوغ اقوام و دول بیگانه در رنج و هیجان، مایحتاج و کالاهائی را که عده‌ای تعمداً از بین می‌برند خیل عظیمی از شهروندان تلخ‌کام از تهیّه آن ناتوان، توده عظیم‌تری از موجودات بشر در زیر ثقل فادح و دائم‌التزاید تسلیحات با آه و این قرین و به علت آشفتگی واقعی در تجارت بین‌المللی بیچاره و غمین - با توجه به مصیبت‌هایی نظیر این گوئی بشریت با قاطعیت به کرانه رنج‌آورترین مرحله موجودیت خود قدم می‌نهد."<sup>(۳۳:۶۷)</sup>

اعتماد پیوسته در جامعه رو به کاهش است و از این رهگذر به تدریج تحرک خود را از دست می‌دهد در این حال نه تنها در جامعه اعتماد و ایمان دچار فقدان است بلکه افراد نیز اعتماد به خود را از دست می‌دهند و به خود و توانائی‌های خود و توفیق خود در تلاش برای تحقق آرمان‌هایشان دیگر اعتمادی ندارند. این حالتی است بدتر از نومیدی. شاعر چنین سرود:

در نومیدی بسی امید است      پایان شب سیه سپید است  
ولی حالتی که مردمان جهان کنونی به آن گرفتارند- البته اگر به حال زار خود

بیان‌دیشند به مراتب رنج‌آورتر است. به زیان دیگر این شب سیه را پایانی نیست. چنین انسانی دو دل نیست که بر آن امید غلبه‌ای باشد بلکه یکدل است - ولی آزرده و خونین. افزایش آمار خودکشی‌ها در کشورهای جهان نشانی از این اوضاع روحی مردمان دنیای ماست. غم‌انگیزتر اینکه آمار جوانان از میان این خودکشی‌ها بر همه سنین دیگر افزون‌تر است. در باره حلّ این مشکلات حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند." (۳:۹۹) و بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند: "افسوس که انعقاد چنین مجمع بزرگی بسیار به تأخیر افتاده است. ما از صمیم قلب از رهبران تمام کشورها تمنا می‌کنیم که این فرصت مناسب را مغتنم شمارند و در راه تشکیل چنین مجمع جهانی قدمی محکم بردارند. تمام نیروهای تاریخ، نوع بشر را، جبراً به چنین اقدامی که نشانه طلوع فجر بلوغ عالم است سوق می‌دهد. آیا وقت آن نرسیده که سازمان ملل متحد با پشتیبانی تمام اعضایش به تشکیل چنین مجمعی که سرآمد وقایع عالم بشری است قیام نماید؟" (۱۱۷:۳۳)

## فصل یازدهم

### مدنیت جهانی بهائی

پیش‌گفتار:

مدنیت جهانی بهائی ساختار عظیمی است درآیند (Input) آن «عدالت» است و برآیند (Output) آن «وحدت» و البته فضائل انسانی بی‌شمار دیگر که همگی طائف حول عدالت می‌باشند در این فرایند پرشکوه مشارکت دارند و در این فصل به مطالعه آن‌ها خواهیم پرداخت. این مدنیت، مدنیت روز خدا است. تمدن به معنای شهرنشین شدن، یا شهرنشین بودن و شهرسازی کردن است و نیز از بدویت و خشونت به آداب و رفتار بهتری رونمودن می‌باشد. به عنوان یک فرایند تمدن مجموعه تحولات و رویدادهائی است که منجر به تکامل و ترقی به مراتب برتر در جامعه انسانی می‌باشد. واژه مدنیت مترادف لغت تمدن است و ریشه آن‌ها کلمه مدَن می‌باشد که اصل آن واژه مدینه به معنای شهر است. در زبان انگلیسی واژه (Civilization) از ریشه لاتین (Civis) یعنی شهروند و (Civillis) یعنی شهروندی است. در حاشیه بحث در مدنیت اضافه می‌کنیم که اولین کسی که شهرسازی را تا آنجا که بررسی‌های تاریخ به ما نشان می‌دهد شروع کرد «هوشنگ» دومین پادشاه سلسله پیشدادیان بود. در اوستا او را «هه وشنگه» نوشته‌اند و یوستی (Justi) محقق آلمانی این نام را سازنده شهرهای زیبا معنی کرده است. اوستا لقب «پاراته» نیز به هوشنگ داده است که معنایش پیشداد یعنی اولین قانون‌گزار و کسی که پیش از دیگران به داد مظلومان رسیده است می‌باشد. به علاوه به استناد تاریخ «هوشنگ» آتش را یافت و «جشن سده» را به یادگار گذاشت. این اشاره‌ای است به فرهنگ دیرپای سرزمین مقدس ایران میهن عزیز ما و لهذا معترضه‌ای موجه است.

تعریف مدنیت (تمدن):

در تعریفی ساده کوتاه می‌توان گفت: مدنیت شامل مجموعه فرایندهای متحول رشد، ترقی و تعالی اجتماعات انسانی است. ولی بهتر است برای بدست آوردن یک تعریف جامع به مطالعه تعاریفی که اندیشه‌وران و دانشمندان از آن نموده‌اند

بپردازیم و ذیلاً بعضی از آن‌ها را نقل می‌کنیم.

اگوست کنت می‌گوید: "تمدن در معنای خاص آن عبارت است از رشد روح انسانی از یک سو و از سوی دیگر کار و تلاش و نفوذ انسان در طبیعت که از آن تمدن سربرمی‌زند." (۱۲۸)

ژول داربی داردیلی (۸۹-۱۸۰۰) می‌گوید: اگرچه توخس افراطی به جنایات منتهی می‌شود ولی جنایات یک مدنیت افراطی بی‌رحمانه‌تر از جنایات زندگی در توخس افراطی است. زیرا جنایات یک تمدن افراطی با بهره‌مندی از هوش طرح‌ریزی شده است. و لئون بلوم (Leon Blum) معتقد است: "مسأله تمدن عبارت از جانشین‌ساختن نیروهای حیوانی در انسان با نیروهای انتظام‌یافته، هم‌آهنگ، روحانی و برای ایجاد تغییر و تبدیل تعصبات و پرستش‌بتهای اولیه به یقین و ایمانی که بر اساس عقل و باورهای که بر الزامات وجدان اخلاقی و آگاهی انسان شالوده‌ریزی شده است می‌باشد."

و آلن فیلسوف فرانسوی می‌نویسد: "آنچه من تمدن می‌نامم آن چیزی است که به تدریج در ما تبدیل به فضائل می‌شود." و آلن ادامه می‌دهد: "بدی تمدن آنجاست که آرام آرام انسان در آن به ماشین تبدیل شده است." (۱۲۹)

و ژرژ دو هامل می‌گوید: "برای من تمدن مجموعه سنن و قواعد اخلاقی، دینی و اجتماعی است از یک طرف و از طرف دیگر جمع متفکرین، شاهکارهای هنری و روش‌های علمی مترقی و مجموعه معارف انسانی است که به وسیله استادان به جویندگان دانش و معرفت انتقال می‌یابد. و به بشریت اجازه می‌دهد که بر غرایز حیوانی خود چیره شود." (۱۳۰)

و رستاند می‌نویسد: "مدنیت مورچگان در ژن‌های آن‌ها منطوقی است ولی تمدن انسان در خود وی جایگاهش نیست بلکه در کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مجموعه قوانین او جای دارد." (۱۳۱)

رژر باستید در کتاب سراب‌ها و واقعیات می‌نویسد: "تمدن را مجموعه کوشش‌های انسان که موجب رشد اخلاقی و درک بهتر وی از خویشتن می‌شود می‌توان تعریف کرد."

و از یک غزل‌سرای هفت قرن قبل از میلاد یعنی کایوا سیسی‌فه (Sisyphé) این سخن بسیار جالب است: "تمدن چیزی جز یک پیروزی مداوم انسان بر خویشتن

نیست. تمدن تلاشی است که باید پیوسته از نو شروع کرد چون مدام در خطر آسیب دیدن است و پیشرفت آن علی‌رغم اهمیتش محسوس نیست.<sup>۱</sup> اکنون بعد از مطالعه در تعاریفی که محققین نموده‌اند می‌رویم که بیشتر در باره مفهوم مدنیت به تفرس پردازیم. زیرا هر پژوهنده در مدنیت جهانی بهائی لازم است با نگاهی دقیق به خود مفهوم تمدن آن را بشناسد. بخصوص که این کتاب مقدمه‌ایست در باره روز خدا یا یوم‌الله.

تمدن راجع است به انسان به عنوان فرد و به صورت جمع (جامعه) و نیز راجع است به محیط زیست یعنی طبیعت آنگونه که خلق شده است و آن بخش از محیط زیست که دست بشر در ساخته شدن آن دخالت داشته است. به علاوه تمدن راجع به جایگاه انسان در آفرینش در مفهوم کیهان نیز می‌شود.

در تمام مطالعات به ویژه در موضوع مدنیت نباید از یاد ببریم که ما روبرو هستیم با روح که چون دریاست و افراد و اجسام مانند امواج به فرموده حضرت عبدالبهاء: "روح مانند دریاست و اجسام مانند امواج"<sup>(۱۳۱/۱:۱)</sup> و در باره انسان‌ها می‌فرمایند - در اشاره به جمع حاضر در محضر مبارک: "روح به منزله دریاست این جمع به منزله امواج"<sup>(۱۳۱/۱:۱)</sup> و آنگاه که این آموزه حضرت عبدالبهاء را به خاطر آوریم که جمیع اشیاء آفرینش از جماد، نبات، حیوان و انسان همه از روح برخوردارند منتهی به مقتضای عالم خود، وسعت این تقریر و بیان مبارک حضرت عبدالبهاء بیشتر بر ما روشن می‌شود. وقتی این شمول جهانی روح را که تا سرحد ابدیت و بی‌نهایت کشیده می‌شود در نظر آوریم و ماده را که در آن غوطه‌ور است و آنچه آن را به یکدیگر مرتبط می‌سازد تجسم کنیم، آنوقت این حقیقت بر ما چهره می‌گشاید که قلمروی که حاصل ملاقات یا التقاط روح و جسم است نفس نامیده می‌شود که محدود به جهان انسانی نیست. زیرا حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "فاعلم بان النفس لها مراتب شتی و درجات لاتحصی. لکن کلیاتها فی مراتب الوجود معدودة و معدودة بنفس جمادیه معدنیه و نفس نامیه نباتیه و نفس حیوانیه حساسیه و نفس ناسوتیه انسانیه و نفس اماره و نفس لوامه و نفس ملهمه و نفس مطمئنه و نفس راضیه و نفس مرضیه و نفس کامله و نفس ملکوتیه و نفس جبروتیه و نفس لاهوتیه..."<sup>(۵۰:۱/۸۵)</sup> تمدن حقیقی عبارت است از رشد متعادل و معتدل روح و نفس و جسم که در این مجموعه نفس واسطه میان عالم روح و عالم ماده است.

در عالم انسانی این اعتدال و تعادل باید به گونه‌ای باشد که هر انسان بتواند به درستی به کشف خویشتن و کشف و تعریف جامعه و درک روابط ضروریه میان آن‌ها موفق گردد. و نیز بتواند به درک و کشف روابط ضروریه میان خود و محیط زیست (Eco-System) نائل گردد به نحوی که کیهان را محیط زیستی به ابعاد بیکران و بی‌پایان بشمارد که لانه کوچک او یعنی زمین در گوشه‌ای از آن جای دارد. این همه معرّف یک آگاهی (Consciousness) و آگاهی اخلاقی (Conscience) است که آن نیز ابعادی پرشکوه که تا بی‌نهایت و ابدیت گسترده می‌شود بدان سبب که محور و بخش فعال آن‌ها روح است. "تعادل در این روابط ضروریه" معرّف اعتدال و عدالت است به عنوان اصلی از اصول این تمدن. مفهوم کلیدی (Key Concept) در این بحث انسان است و "حقیقت انسانیه (به فرموده حضرت عبدالبهاء)، حقیقت جامعه است، حقیقت کلیّه است، جلوه‌گاهی تجلّی جمیع کمالات الهیه است یعنی هر اسم و صفتی هر کمالی که از برای حق ثابت می‌کنیم یک آیتی از آن در انسان موجود است اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصوّر آن کمال را نمی‌توانست کرد." (۵:۱۳۹) این تبیین حضرت عبدالبهاء راجع به وادی اول از چهار وادی اثر قلم اعلی است می‌فرمایند: "اگر سالکان از طالبان کعبه مقصودند این رتبه متعلّق بنفس است ولکن نفس‌الله القائمه فیہ بالسنن مراد است و در این مقام نفس محبوب است نه مردود و مقبول است نه مقهور." (۲۹:۲/۲۹۹)

حضرت عبدالبهاء نیز می‌فرمایند: "عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح" (۵:۱۴۳) و در باب اعتدال حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "هر امری از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود. مثلاً حریت و تمدن و امثال آن مع آنکه به قبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد." (۳:۱۰۳) آن روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء همه جا حاکم است من جمله میان روح و ماده یا جسم. و نفس در حقیقت نتیجه آن است و از آنجا که روح سبب حیات جسم است و محبت نیز روح حیات است چنانچه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "المحبة هی روح الحیات لجسم الکون المتباهی" (۲:۱/۱۲) این بیان مبارک وسعت محبت را در این مفهوم عظیم همپای وسعت روح به ما می‌نماید دست ما را می‌گیرد و در وادی بیکران تعمیم این مفهوم من جمله جامعه انسانی و مدنیت رهنمون می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "المحبة هی

الشرف اعلى لكل شعب متعالى و اذا وفق الله قوماً بها يصلين عليهم اهل ملاء الاعلى و ملائكة السماء و اهل ملكوت الابهى و اذا خلت قلوب قوم من هذه السنوحات الرحمانية المحبة الالهية سقطوا فى اسفل درك من الهلاك و تا هوا فى بيداء الضلال و وقعوا فى وهدة الخيبة و ليس لهم خلال. " (١٢/٢:١) ترجمه به مضمون: محبت برترين فضيلت است براى مردم بلندمرتبه و آنگاه كه خداوند مردمى را بر آن موفّق فرمود اهل ملاء اعلى و فرشتگان آسمان و اهل ملكوت خداوند بر ايشان درود مى فرستند. و آن زمان كه قلوب قومى از چنين احساسات رحمانى خالى شد در عميق ترين مقر هلاكت فرو مى افتند و در صحراهاى گمراهى سرگردان مى گردند. و در پست ترين حالت نوميدى كه ديگر برايشان فرصتى باقى نماند واقع مى شوند.

### نگاهی پژوهشگرانه و آناکاونه (Analytical) به مفهوم تمدن: (١٣٢)

حضرت عبدالبهاء مى فرماید: "عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح. اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در اين عالم جلوه نمى نمود اين عالم مانند جسد بيروح بود." (٥:١٤٣)

در بحث مدنيت "انسان" مفهوم كليدى است و تمدن پيش از هر چيز راجع به او و سيستم جامعه (Socio-System) است با وجود اين از آنجا كه سه سيستم اصلى هستى: سيستم اجتماعى (Socio-System) و سيستم محيط زيست (Eco-System) و سيستم كيهانى (Cosmo-System) از يكدیگر جدائى پذير نيستند و بر يكدیگر تأثيرات متقابل دارند ناگزيريم بحث را در يك قالب جامع الاطراف وسعت بدهيم. به عبارت ديگر تمدن را در هر دیدگاهی بنگريم اعم از اينكه آن را يك مفهوم (Concept) بدانيم يا آن را حالتى (State) بشماريم و يا بالاخره آن را به چشم يك فرايند (Process) كه معرف يك سلسله رویدادها و تحولات و تأثيرات آنها بنگريم البته همانگونه كه در بالا اشاره كرديم راجع به هر سه سيستم است.

يادآور مى شويم كه تأثيرات متقابل اين سه سيستم بر يكدیگر اجتناب ناپذير است چون بخشى از قانون آفرينش است و حتى به طور فرضى و تصوورى هم نمى شود ميان آنها مرزى به صورت فصل مشترك قبول نمود. اگر انسان توانست بالاستقلال لحظه اى کوتاه راه تنفس خود را سد كند و زنده باقى بماند. اگر توانست از آبی كه از باران و چشمه سارها و ديگر منابع فراهم مى شود صرف نظر كند... اگر توانست از استخراج معادن منبع انرژی چشم پوشى و خود را بى نیاز كند. آنوقت

خواهد توانست روابط ضروریه خود را با محیط زیست انکار نماید و آیا همین محیط زیست چگونه می‌تواند خود را از تهاجم اجتماع انسانی به صورت آلوده‌نمودن هوا و آب و خاک به صور مختلف در امان بدارد و از آن هم بیشتر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی امنیت طبیعی محیط زیست را بیشتر به خطر انداخته است. و اما سیستم کیهانی اگر بظاهر از ما دور است ولیکن دوری است نزدیک. به قول سعدی:

دوست نزدیک‌تر از من به من است و نیت مشکل که من از وی دورم

اشعه کیهانی پیوسته بر زمین می‌ریزد و وفور این تشعشع هم در مناطق مختلف فضای بیکران که سیستم شمسی ما از آن‌ها عبور می‌کند متفاوت است و کلهکشان ما حین گذشتن از این مناطق خانه کوچک ما زمین هم گاه در معرض وفور شدیدتر این اشعه قرار می‌گیرد که همراه است با عواقب جسمانی و روانی. بنابراین مطالعه تحولات فرایندهای رویدادهای روی زمین لاجرم باید با توجه با این مثلث ارتباط باشد.

#### سیستم اجتماع Socio-System

اجتماع را چنین تعریف کرده‌اند: اجتماع حاصل تمامیت یافتن یک گروه متشکل انسانی در اعتماد است که سبب اعتلاء افراد عضو آن و کل اجتماع می‌شود اجتماع همچنین جایگاه انتشار و تقسیم نقش‌هاست. اجتماع در حکم موجودی زنده است که در مقابل ورود و مداخله عضو جدید شرایطی را اعمال و در برابر آن مقاومت می‌کند. به عبارت دیگر فرد باید مناسب و متناسب اجتماعی باشد که به آن قصد ورود دارد. این را اجتماعی‌شدن (Socialization) می‌گویند. اجتماع در رابطه با آنچه در آن نامش عدالت و عادلانه است مانند فرشته عدالت چشمان بسته‌ای دارد. یک اجتماع سالم جز حق، عدالت و درستی را نمی‌پذیرد. (۱۱۸)

معنای تمامیت یافتن در اعتماد چیست؟. تشکل گروه انسان‌ها امری است که مبدأ و علتش ذاتی و فطری است زیرا در انسان نیازهای فطری و سرشتی وجود دارد که موجب برقراری روابط اجتماعی میان افراد می‌شود. به طور خلاصه این نیازهای فطری عبارتند از نیاز به ارتباط (Need to Relatedness)، نیاز به ریشه‌آبدادی (۱۳۳) (Need to Rootedness) و نیاز به اجتماع و دور هم جمع شدن (Gregarism). در حقیقت تشکیل اجتماعات انسانی مراحل تحوّل و تکامل و ترقی



این ارتباطات و دور هم آئی‌هاست. و اما تمامیت یافتن در "اعتماد" شرط اصلی دوام ارتباط و بقاء جماعات به نحوی سالم و مفید است و واژه‌ای که در نظریه اصلی در برابر واژه اعتماد بکار رفته است لغت (Confidence)<sup>(۱)</sup> است که از اصل لاتین (Confidentia) مشتق شده است و از دو قسمت تشکیل شده است (Con) که پیشوند است و معنای همه باهم را دارد و (Fidentia) که از ریشه (Fides) برگرفته شده است که به معنای "ایمان" است. بنابراین اجتماع تشکل ذاتی و فطری انسان‌هاست و دوام آن منوط به وجود "اعتماد" و "ایمان" به یکدیگر است. این "اعتماد" و "ایمان" را مؤلفه‌هایست که عبارتند از سیستم ارزش‌ها (Values System) و سیستم آداب (Norms System). اعتماد و ایمان دارای محوری روحانی-اخلاقی است. هم‌آهنگی سیستم ارزش‌ها و سیستم آداب در یک بُعد جهانی تضمینی برای تشکل یک جامعه جهانی است. هم‌آهنگی در روابط- در ارتباط با آداب و ارزش‌ها معرّف وحدت در هدف (Equifinahi) که یکی از ویژگی‌های اصلی هر سیستم است و این هدف عبارتست از تحقق عدالت در جهان و استقرار وحدت در آن. در میان نیازهای فطری انسان که در زندگی فردی و اجتماعی وی نقش بسیار مهمی دارد نیاز به اعتلاء (Need for Transcendence) است که اریک فرم (E. Fromm) مورد تحقیق قرار داده است (۱۹۷۳) (۱۳۴) و حضرت عبدالبهاء در مفاوضات (۱۹۰۸) می‌فرمایند: "سبحان الله انسان همیشه توجّهش به علو است و هم‌تس بلند است همیشه می‌خواهد که به عالمی اعظم از آن عالمی که هست برسد و بدرجه مافوق درجه‌ای که هست صعود نماید. حبّ علویّت از خصائص انسان است." (۵:۱۳۴) در حقیقت آنچه فرد و اجتماع را اعتلاء می‌بخشد این نیاز است که از اعماق هسته عاطفی روان انسان و از آن رو که فطری است از روح وی سرچشمه می‌گیرد. و حضرت عبدالبهاء نیز مقدم بر بیان فوق می‌فرمایند: "در انسان یک قوّه کاشفه‌ای هست که به آن ممتاز از حیوان است و این است روح انسان." (۵:۱۳۴) اندکی تأمل در این مورد بر ما روشن می‌کند که اعتلاء اجتماع با توجه به اصل ایمان منظر روحانی جامعه را معرّف است از آن رو که همه افراد اجتماع در عالم روح تمامیت می‌یابند. و اگر این فرایند رشد تحقق نیابد جامعه فرو می‌افتد همان‌گونه که در صفحات

۱- واژه اصلی که موکلای آن را بکار برده است به فرانسه Confidence است که معادل آن در انگلیسی Confidence می‌باشد.

قبلی در بیانی از حضرت عبدالبهاء زیارت شد. حضرت بهاء الله می فرمایند: "در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت عالم شده آلت جهنمی به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده. اصلاح این مفاصد قویّه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور یا در مذهبی از مذاهب، بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمائید." (۳:۳۸) در بررسی مفاهیم اعتماد و ایمان متوجه می شویم که نه تنها یک سیستم ارزش و آداب در کار است بلکه یک اصل قدیم یعنی "محبت" نقش تعیین کننده در کلّ این ساختار دارد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "المحبة هی الروابط الضرورية المنبعثة من حقائق الاشياء بايجاد الهی. المحبة هی وسیلة السعادة الکبری فی عالم الروحانی و الجسمانی... المحبة هی سبب الترقی لکل انسان نورانی... المحبة هی النظام الوحید بین الجواهر الفردية بالترکیب والتدبیر فی التحقق المادی... المحبة هی سبب «تمدن» الامم فی هذا الحیات الفانی." (۲:۱۲/۲) ترجمه به مضمون: محبت روابط ضروریه منبعث از حقائق اشياء در عالم هستی خداوند است. محبت وسیله برتری سعادت روحانی و جسمانی است... محبت موجب ترقی هر انسان روشن ضمیر است... محبت آن نظام یکتائست که میان عناصر ساده از طریق ترکیب و تدبیر تحقق آن ها را از جهت مادی میسر می سازد... محبت سبب تمدن اجتماعات انسانی در این زندگی فانی است.

در هر سیستم اجتماعی سالم ماهیت روابط محبت است و نظم آن مبتنی بر عدالت و کیفیت آن صداقت و فضیلت. بدین سان جامعه ساختاری رزین و متین خواهد داشت و عدم آن موجب اختلالی جمعی (Collective Disorder) می گردد و جمیع توانائی های روانی از قبیل تفکر جمعی، آگاهی جمعی، قوه استدلال و داوری جمعی همگی دچار اختلال و پریشانی می شوند. برعکس در یک جامعه سالم که در آن مدنیته درخشان شکوفا می شود جمیع این ویژگی های روانی جمعی اعتدال، کارآئی و توانائی کافی دارد. تردیدی نیست که افراد چنین جوامعی نیز دارای خصیصه های اخلاقی و عقلانی و عاطفی متعادل می باشند و شخصیت پایه که در فصل ششم از آن سخن گفتیم در آنان از انسجام کامل برخوردار است و فرهنگ آن جامعه نیز مشکل از سیستم ارزش ها و آداب، سنن، عادات، مصوبات اجتماعی، توانمندی های در خور تحسین خواهد بود. در مدنیت بهائی هر دو قطب جامعه

یعنی فرد و جمع باید از رزانت کامل بهره‌مند باشد. فردیت به هر حال نهایت اهمیت را دارد زیرا وظائف، تکالیف و مسئولیت‌ها اصولاً بر محور فردیت تعریف می‌شوند. اساس فردیت در هسته عاطفی روان است. یعنی آنچه مربوط به احساسات و تأثرات می‌شود در اصل معرف فردیت است. شیلر شاعر و متفکر آلمانی گفت: "آنچه تو می‌اندیشی از آن همه است و تنها آنچه احساس می‌کنی از آن خود تو است." با اینهمه باید گفت در یک جامعه نیز احساسات، تأثرات و عوامل عاطفی در میان اعضاء آن ضرورتاً مشترک است و الا آن را نمی‌توان «جامعه» نامید. در فصل ششم در بحث جامعه تعریفی را که بیت‌العدل اعظم برای آن فرموده‌اند درج نموده‌ایم ولی اکنون ضرورتاً بار دیگر آن را ذکر می‌نمائیم: "یک جامعه یقیناً بیش از مجموع اعضاء آنست. جامعه واحدی فراگیر است مرکب از افراد، خانواده‌ها و مؤسسات که منشاء تحرک سیستم‌ها، عوامل و سازمان‌هایی هستند که با هدف واحد خیر عمومی، در درون و ماوراء مرزهای خود، به کوشش مشغولند. جامعه ترکیبی است از همکنش شرکت‌کنندگان گوناگون که وحدت را در بین خود در یک جستجوی خستگی‌ناپذیر، ترقی و تعالی روحانی و اجتماعی تحقق بخشیده‌اند." (۸۱)

تعمق در این تعریف نکات بسیاری را بر ما روشن می‌کند. اولاً اینکه جامعه تجمع انسان‌هاست در یک ساختار - سیستم و این معنی که یک جامعه یقیناً بیش از مجموع اعضاء آنست دقیقاً گویای این ویژگی است. با این سخن آشنا هستیم که اندک بودن به عبارت دیگر شش‌هفت میلیون بهائی عالم در قیاس شش‌هفت بیلیون مردم جهان چگونه می‌تواند اظهار حضور کند و پیام حضرت بهاء‌الله را به آن‌ها برساند صرف‌نظر از طرح‌های مهاجرتی این جمعیت اندک از آن‌رو که یک جامعه بنا بر تعریف فوق است کیفیت میزان تأثیرش به مراتب بیش از عده ظاهری آن است. ثانیاً هر سه واحد ساختمانی جامعه در مراتب مختلف یعنی فرد و خانواده و مؤسسات مورد تأیید واقع گردیده‌اند یعنی نقش و سهم آن‌ها در این ساختار ملحوظ شده است ثالثاً در ارتباط با وحدت در هدف غائی (Equifinality) که آن خیر عمومی است و تأکید بر عمومی بودن این هدف از آن جهت که به فرموده حضرت عبدالبهاء هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری. " (۹۳/۶:۳) به این اصل اجتماعی بهائی تحقق می‌بخشد. و جمله "در درون و در برون مرزهای خود" حاکی

از آن است که مساعی خیریه در این آئین محدود به تنها جامعه بهائی و یا بر گروه انسانی به نام جامعه نیست بلکه باید این خیر در فراسوی مرزها همگان را منتفع نماید. حضرت بهاء الله می فرماید: "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید." (۳۱:۱۰۱) و باز مؤکداً اهل بهاء را نصیحت و وصیت می فرماید: "مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد... نوصیکم بخدمت الامم و اصلاح العالم." (۳۶:۳۹۵-۴۰) فرایندهای هم احساسی (Sympathy) و نوع پروری (Altruism) نشان‌هایی از یک چنین اشتراک در یک جامعه بهائی می‌باشند. رابعاً در این تعریف اهل بهاء را بیت‌العدل اعظم تعلیم می‌فرماید که همکنش اعضاء یک جامعه باید تحقق وحدت و اتحاد و تلاش در تعالی و ترقی معنوی روحانی و علمی باشد.

### رشد اجتماعی - عقلانی جامعه:

رشد اجتماعی - عقلانی جامعه مجموعه جریاناتی است که فرهنگ جامعه طی آن شکل گرفته آماده انتقال به نسل‌های آتی می‌گردد، هنجار شخصیت افراد آن جامعه را تعیین می‌نماید و به آنان توانائی سازش صمیمانه با محیط را چه از جهت اجتماعی و چه از نظر محیط زیست می‌دهد. وقتی می‌گوئیم فرهنگ یک جامعه به خاطر داشته باشیم که خود فرهنگ مفهومی پیچیده است که می‌توان آن را چنین تعریف کرد: فرهنگ عبارتست از مجموعه‌ای هم‌تافته از سیستم ارزش‌ها، سیستم آداب، مصوبات اجتماعی، عادات، رسوم همراه با نحوه توانائی‌های فکری و عقلانی و میزان کارائی‌ها و چگونگی برخورد با مسائل زندگی و روش و طریقه حل آن‌ها که از نسلی به نسل بعد از طریق تربیت انتقال می‌یابد و این را فرهنگی شدن (Acculturation) می‌نامند. همه فرهنگ‌ها بخش‌هایی زیبا و اصیل دارند و البته قسمت‌هایی هم که نامطلوب و سبب اختلاف و عدم هم‌آهنگی و عدم تفاهم می‌شوند دارا هستند. این قسمت دوم اگر از فرهنگ‌ها حذف شود مابقی با همه تفاوت‌هایشان می‌توانند در مجموعه‌ای زیبا جمع و تشکیل فرهنگ جهانی (World Culture) را بدهند. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "پیدایش جامعه‌ای جهانی الفای وجدان جهان‌وطنی، تأسیس مدنیت و فرهنگی دنیائی که همگی با نخستین مراحل جلوة عصر ذهبی دور بهائی مقارن خواهد بود با توجه به ماهیت آن‌ها و تا آنجا که به حیات بشر در کره ارض مربوط می‌شود باید به منزله والاترین حد تشکّل جامعه

انسانی تلقی گردد. " (۳۳:۷) تربیت فرایند اصلی در جریان اجتماعی شدن و فرهنگی شدن است ولی برای آنکه فرهنگی که از آن حاصل می شود جهانی باشد شرایط خاص لازم است زیرا اصل اینست که فرهنگ های جهان از ناخالصی ها پاک و با یکدیگر هم آهنگ گردند. و این مأمول میسر نمی گردد مگر آنکه در جهان فرایندهای تربیت (Education) و تعلیم (Instruction) هم آهنگ گردند.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "تربیت اسّ اساس است و جمیع معیارها و هنجارهای آموزشی و همه برنامه ریزی های آموزش در سراسر عالم انسانی باید متوافق و متحدالشکل گردند و همچنین جمیع قواعد اخلاقی از ارزش، آداب، سنن در عین حفظ جنبه های زیبا متفاوتشان باید به همین گونه هم آهنگ شوند." (۲۲:۱۸۲)

و اما سخن از سیستم جهانی راندن بیان مسأله ایست دقیق، غامض و چند بُعدی (Pluridimensional) که توجه به آن بایستی از آغاز ولادت حتی قبل از آن صورت گیرد ما در کتاب دیگر در حدّ متعارف به آن پرداخته ایم و خوانندگان عزیز را به آن رجوع می دهیم. (۱۳۵) در اینجا در حد یک اشاره و یادآوری می گوئیم که این مسأله راجع به محیط های تربیتی که اولاً در تربیت برنامه ریزی نشده (Informal Education) شامل تربیت در خانه علی الخصوص تحت مراقبت مادر و به عبارت دیگر خانواده است که ما آن را جامعه کوچک (Micro-Community) می نامیم. و در دیدگاهی دیگر اجتماع بزرگ به طور کلی (Macro-Community) یعنی همه محیط های اجتماعی که فرد را در بر می گیرند می باشد. ثانیاً در تربیت برنامه ریزی شده (Formal Education) دبستان، دبیرستان و دانشگاه هستند. در کنار آن ها وسائل تربیت برای هر دو نوع پرورش اهمیت بسیار دارند و شامل رسانه های ارتباط جمعی و آنچه از جهت ابزار و تجهیزاتی که در این مؤسسات بکار می روند که همگی چه از جهت کمیّت و چه از جهت کیفیت و محتوا دارای اهمیت فوق العاده می باشند. در جمیع این مراتب اصل هم آهنگی جهانی در روش ها و برنامه ها پیوسته دقیقاً باید مطرح باشد.

#### رشد روحانی جامعه (Spiritual Development):

امروز جامعه انسانی از رشد روحانی و لزوم اهمیت آن غفلت نموده و محروم مانده است. بیشترین علت این واقعیت تلخ عدم شناخت وی از وجود و نقش روح است در حیات او. در اینجا امکان آنکه وارد بحث پیچیده معرفت روح شویم نیست. بنابراین بالاختصار نقش های آن در زندگی انسان با توجه و تعمق در آثار

مبارکه آن هم مختصراً اشاره‌ای می‌کنیم تا بتوانیم به معنای فرایند مهم روحانی شدن پی ببریم. به گونه‌ای معترضه می‌گوئیم که اجتماع آدمیان حتی به درستی به معنای رشد جسمانی و مادی خود وقوف ندارند. و آنچه از دانسته‌ها در این سیل دریافت کرده‌اند به کار نمی‌برند و به همین سبب بسی مشکلات صحتی - جسمانی روزافزون علی‌رغم وسایل گوناگون جامعه انسانی را احاطه نموده است.

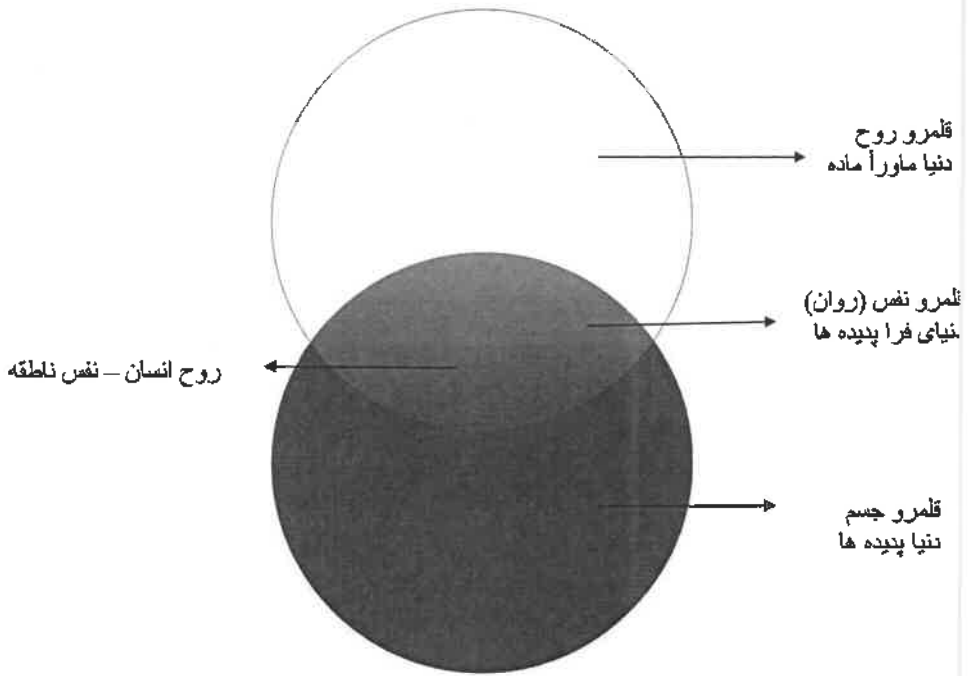
حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در عالم انسانی سه مقام است. مقام جسم است و آن مقام حیوانی انسان است که با جمیع حیوانات در جمیع قوی و جمیع شئون مشترک است... ولی حیوان نفس ناطقه ندارد، این نفس ناطقه واسطه است میان روح انسانی و جسم. این نفس ناطقه کاشف اسرار کائنات است ولی اگر از روح مدد گیرد و از روح استفاضه کند. و الا اگر مدد از روح به نفس نرسد آن هم مثل سایر حیوانات است... اما اگر این نفس از عالم روح استفاضه کند آن وقت انسانیت او آشکار می‌شود. پس معلوم شد نفس دو جنبه دارد. یک جنبه جسمانی و یک جنبه روحانی و اگر جنبه حیوانی غالب بر نفس شود از حیوان پست‌تر است... اگر جنبه روحانی غلبه بر نفس کند نفس قدسیه شود ملکوتیه شود، سماویه شود، ربانیه شود، جمیع فضائل ملاء‌اعلی در او طلوع کند." (۶:۱/۶۷) بنابراین رشد روحانی در حقیقت رشد نفسانی (روانی) است. یعنی اینکه جسم خود را به انبعاثات و سنوحات روحانی بسپرد و قلمرو تن میدان پروزات روحانی گردد.

رشد روحانی به عنوان یک فرایند مجموعه یک سلسله تغییرات است که به نحوی قابل پیش‌بینی ادامه می‌یابد و حاصل همکنش میان عوامل روحانی و عوامل جسمانی است در درون نفس (روان)، میان نفس و دنیای خارج و میان نفس و عالم اعماق آن و بالاخره نفس و عالم بالا یعنی ماوراء ماده. در جریان این تغییرات است که نفس مراحل زیر را می‌گذراند و به مرتبه کمال می‌رسد. آن مراحل در دیدگاهی وسیع از جمیع مراتب آفرینش به فرموده حضرت عبدالبهاء عبارتند از: "نفس جمادیه معدنیه، نفس نامیه نباتیه، نفس حیوانیه حساسیه، نفس ناسوتیه انسانیه و نفس اماره و نفس لواحه و نفس ملهمه و نفس مطمئنه و نفس راضیه و نفس مرضیه و نفس کامله و نفس ملکوتیه و نفس جبروتیه و نفس لاهوتیه قدسیه." (۵۰:۱/۸۵)

متذکر می‌شویم که نفس ناسوتیه انسانیه مترادف نفس ناطقه است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "روح انسانی که مابه‌الامتیاز انسان از حیوان است همان نفس

ناطقه است. (۵۰:۱/۸۵)

برای روشن شدن این موضوع به دیاگرام زیر توجه فرمائید:



دیاگرام روح، نفس و جسم

اکنون لازم است که بر این موضوع تأکید نمائیم که جمیع عناصر روان آدمی ساختارهایی هستند دو قطبی (Bipolar) فی‌المثل نیاز به محبت دارای دو قطب است یکی نیاز به محبت‌کردن (The Need to Love) و دیگری نیاز به دریافت محبت (The Need to be Loved) و این دو باید به یکدیگر در حیات انسان تعامل نمایند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "یا ابن‌الوجود احببنی لاحتبک ان لم تحببنی لن احبک ابدأ فاعرف یا عبد." (۱:۵) این کلمات مکنونه و لثالی مغزونه درسی است برای ما که اگر می‌خواهیم دوست داشته شویم باید ابتدا در دوست‌داشتن پیشی جوئیم. در این بیانات مبارک دو قطب ساختار نیاز به محبت پدیدار است و تعامل آن‌ها آشکار. همچنین در مورد نیاز به دانستن (شناختن) (The Need to Know) دو قطب موجود است. یکی نیاز به شناختن و دیگری نیاز به شناخته‌شدن. شرط اصلی آنست که میان آن‌ها تعادل برقرار باشد و ثانیاً هر دو از جهت شدت از اعتدال برخوردار باشند. اعتدال تداوم را تضمین می‌کند.

حال می‌گوئیم که در کل ساختار روان انسان اصل قطبیت (Polarity) حکمفرماست، از آن‌رو که هستی ما سازه‌ای مکون از روح و جسم است. این قطبیت از همین‌جا آغاز می‌شود. از روان انسان دو حرکت یا دو نیروی اصلی نشئت می‌گیرد. یکی نیروی حرکت ایثاری است یعنی نیروئی که می‌کوشد دیگران را محافظت نماید (Oblatory) و دیگری نیروی احرازى یا نیروئی که می‌کوشد نفس ما را حفظ نماید و ما آن را (Ipsè-Protective) می‌نامیم. و در کارهای تحقیقی خود به نیرو - حرکت ایثاری نخستین (Primum Movens Oblatio) و نیروی - حرکت احرازى نخستین (Primum Movens Ipsè-Protectio) و در انتشارات امری فارسی در پژوهشنامه در بحث اخلاق به شرح مختصری از آن‌ها پرداخته‌ایم. (۹:۹)

روحانی‌شدن یعنی تفوق نیروی حرکت ایثاری بر نیروی - حرکت احرازى یعنی اینکه شخص دیگری را بر خود ترجیح دهد و این همان معنائی است که آن را حضرت بهاء‌الله چنین تعلیم می‌فرمایند: "یا ابن‌الانسان لو تکون ناظراً الی الفضل ضع ما یتفکک و تخذ ما یتتفع به‌العباد و ان تکن ناظراً الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک ان الانسان مرة یرفعه الخضوع الی سماء العزة والاقتدار و اخری ینزله الغرور الی اسفل مقام الذلة والانکسار" (۳:۳۵) ترجمه به مضمون: ای فرزند انسان اگر به بخشش (ایثار) ناظرى نفع خود را رها کن و آنچه بندگان را منتفع می‌سازد



برگزین و اگر ناظر به عدل هستی برای دیگری آن را اختیار کن که برای خویشتن اختیار می‌کنی. انسان یک بار فروتنی وی را به آسمان عزت و قدرت والا می‌دارد و دیگر بار غرور او را به پست‌ترین مراتب ذلت و شکست فرو می‌افکند.

روحانی‌شدن بنابراین یعنی در مرحله‌ای عادل‌بودن و در مرحله‌ای باز هم برتر فضل و ایثار را در حیات خود فرمانروا ساختن. «و این اعظم‌صفت خلق جدید» است. درست بر خلاف جهان امروز که همگان در اندیشه حفظ خویشتن هستند. بگذریم از اینکه بسیاری مردمان حتی در این حفظ خویشتن نمودن دیگران را با مخاطرات و زیان‌های بسیار گرفتار و مبتلا می‌سازند. در همان اثر کلک مطهر حضرت بهاء‌الله که بیان فوق را از آن نقل نمودیم در ارتباط با یوم‌الله می‌فرمایند: «یا حزب‌الله یوم عظیم است و ندا بزرگ.» (۳:۳۵)

اکنون باید اندکی مطالعه کنیم که چه راه‌هایی را انسان باید برگزیند تا روحانی شود تا عالم‌بین گردد نه خودبین. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: «عالم‌بین باشید نه خودبین.» (۳:۴۸)

### روش‌های عملی روحانی‌شدن:

این روش‌ها عبارتند از:

\* مطالعه آثار مبارکه و تعمق و سعی در معرفت‌یافتن به اسرار مودعه در آن آثار و معانی منطوقی در آن‌ها و جهد برای وصول به مرتبه عرفان. علم دانستن است. معرفت خود را به معرض تغییر قرار دادن است و عرفان نفس این تغییر است. حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس (بند ۱۸۲) می‌فرمایند: «أغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لثالی الحکمة والاسرار.» (۵۸۹) با وصول به مرتبه عرفان فرد خلق بدیع و جدیدی می‌شود و به مراحل کمال نائل می‌شود.

\* عمل به رهنمودهای خداوند. عمل با اثر واکنشی (Retroactive Feed Back) خود بر روی روح و نفس آن‌ها را تقویت می‌نماید. همگان بی‌تردید این تجربه را داشته‌اند که وقتی عمل خیری را انجام می‌دهند مثلاً دست افتاده‌ای را می‌گیرند چه سروری بر آن‌ها حکم فرما می‌شود. حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس (بند ۱) می‌فرمایند: «أذ فزتم بهذا المقام الاسنی والافق الاعلی ینبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معاً لا یقیل احدهما دون الاخر. هذا ما حکم به مطلع الالهام.»

\* عمل باید با اخلاص و بدون طلب عوض باشد. حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس (بند ۴) می‌فرمایند: "اعملوا حدودی حباً لجمالی طوبی لحیب وجد عرف‌المحوب من هذه الكلمة التي فاحت منها نفحات الفضل على شأن لا توصف بالاذكار. حضرت بهاء‌الله همچنین در کتاب اقدس (بند ۱۴۹) می‌فرمایند: "اتلوا آیات‌الله فی کلّ صباح و مساءً انّ الذی لم یتل لم یوف بعهد‌الله و میثاقه... و نیز در همان جا می‌فرمایند: "اتلوا آیات‌الله علی قدر لاتأخذکم الکسالة و الاحزان لاتحملوا علی الارواح ما یکسلها و یتقلها بل ما یخفها لتطیر باجنحة‌الآیات الی مطلع البیّنات هذا اقرب الی‌الله لو انتم تعقلون." و نیز در همان جا در باب احساس تفوق بر دیگران به خاطر قرائت بیشتر آثار مبارکه می‌فرمایند: "لاتغرّنکم کثرة القرائة و الاعمال فی اللیل و النهار لو یقرء احد آية من الآيات بالروح و الريحان خیر له من ان یتلوا بالکسالة صحف‌الله المهیمن القیوم."

\* حکمت دعا و مناجات: در تلاوت آیات حکمت و فلسفه عمیقی نهفته است. از تعمق در مناجات‌ها و ادعیه متوجه می‌شویم که تقریباً همگی دارای اجزاء زیر می‌باشند و این اجزاء از آغاز تا پایان هر مناجات مشهود است و عبارتند از:

- ستایش و نیایش خداوند.

- بیان مراتب بندگی و نیازمندی و خضوع.

- اعتراف به خطایا و گناهان.

- رجای تائید از خداوند به توفیق به اعمال و رفتار نیک.

- ذکر اسماء و صفات الهی و بیان مراتب عبودیت.

مناجات‌ها و ادعیه در آئین بهائی بیش از آنکه بیان حاجات ما و رجای خشنود ساختن آن‌ها از خداوند باشد همگی در زبان و بیانی دعاآمیز دروس اخلاق و وسائل تنبیه و تنبّه ماست.

\* تفکر در تنهائی مخصوصاً در آغوش طبیعت: حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "طبیعت روح است و شهر جسم" (مضمون بیان مبارک) در مثلث تنهائی خداوند در رأس قرار دارد.

در دو زاویه پائین یکی خویشتن روحانی (Spiritual Self) و دیگری خویشتن اجتماعی (Social Self) قرار دارد. در این صحنه وقتی مناجات تلاوت می‌شود و گفتگویی سه جانبه میان خویشتن روحانی ما و خویشتن اجتماعی ما با خداوند در

می‌گیرد وقتی موسیقی متن آن آوای زیبای پرندگان باشد و نسیمی روح‌بخش گونه ما را بنوازد و پرواز پروانه‌های قشنگ یادآور عشق سوزان او برای نور باشد تا آنجا که جان خود را نثار شمعی نماید که آرام‌آرام همه وجود خود را به اشک مبدل می‌کند و در کنار پیکر بی‌جان پروانه فرو می‌ریزد آموزه زیبای «دوستم بدار تا دوستت بدارم» آن درس حضرت بهاء‌الله را در پهنه طبیعت و در گستره ذهن ما مجسم می‌نماید.

\* استماع موسیقی زیبای کلاسیک هر روز و همیشه. حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس (بند ۵۱) می‌فرماید: «أَنَا حَلَلْنَا لَكُمْ اصْغَاءَ الاصْوَاتِ وَالتَّغْمَاتِ... اَنَا جَعَلْنَاهُ مِرْقَاةَ لِعُرُوجِ الْاُرُوَاحِ اِلَى الْاَفْقِ الْاَعْلَى...»

\* نشست و دیدار با دوستان مستعد و گفتگو در باب مسائل الهی و امری و اجتماعی که اندیشه را پرورش می‌دهد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: «ای پسر من صحبت اشراق غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزدايد. من اراد ان یأنس مع الله فالیأنس مع احبائه و من اراد ان یسمع كلام الله فلیسمع کلمات اصفيائه.» (۱:۵۶)

ترجمه به مضمون: کسی که اراده مؤانست با خداوند دارد یا دوستانش مؤانس می‌شود و آن کس که اراده شنیدن کلمات خداوند را دارد گوش به کلمات برگزیدگانش می‌دارد. و نیز می‌فرماید: «مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مراقبت اشراق دست و دل هردو بردار.» (۱:۳)

\* خدمت به خلق که در حقیقت خدمت به امرالله است همیشه بازتابش در دل خادم موجب شادمانی و سرور رحمانی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «شماها باید به آنچه سبب آسایش عالم انسانیت تشبث نمائید. یتیم‌ها را نوازش کنید، گرسنه‌ها را سیر نمائید، برهنه‌ای را بپوشانید، بیچاره‌ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی شوید.» (۱۳۶: ۶۰)

\* ثبوت بر عهد و میثاق الهی و وفاداری در عهد و پیمان با بندگان: حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس (بند ۱۲۰) می‌فرماید:

«زیتوا رؤسکم باکلیل الامانة والوفاء و قلوبکم برداء التقوی والسنکم بالصدق الخالص و هیا کلکم بطراز الآداب کل ذلك من سحیة الانسان لو انتم من المتبصرین. یا اهل البهائ تمسکوا بحبل العبودیت لله الحق بها تظهر مقاماتکم و تثبت اسمائکم و ترتفع مراتبکم و اذکارکم فی لوح حفیظ.»

## رشد اخلاقی نتیجه مستقیم رشد روحانی است:

رشد اخلاقی فرایندی است برآمده از رشد روحانی که به ما قدرت می‌دهد که

۱. خیر «من» در خیر «ما» است.

۲. خیرها نیکی‌ها، درستی‌ها، زیبایی آرام آرام در دیدگاه‌های گوناگون می‌تواند مفاهیم هم‌آهنگی به یاری عقل و آگاهی یعنی وجدان و وجدان اخلاقی بیابند و در نتیجه معیارهای سنجش اخلاقی به نحوی هم‌آهنگ، هم‌آوا و هم‌هدف توجیه گردند و به کار روند. این مفهومش اتحاد یا وحدت سیستم ارزش‌ها و سیستم آداب است. آن وحدتی که معرف جمال یعنی وحدت در تفرّق است. در اینجا سخن از حذف ناهنجاری‌ها و ناهمواری‌هاست که جمال را اکمال می‌بخشد. زیبایی آن است که در وجود و هستی روحانی و جسمانی انسان صفا و محبت را برافرازد و برقرار کند و ما را خلّاقیت ببخشد و با هم‌دیگر هماهنگ کند. دقیقاً مانند یک ارکستر که در آن نت‌ها و نغمات گوناگون باهم نواخته می‌شوند و روح و قلب آدمی را حیاتی تازه می‌بخشند. چرا؟ زیرا: نظم را مراعات می‌نماید، با یکدیگر به حرمت رفتار می‌کنند و می‌کوشند مکمل یکدیگر باشند و هدف و معنای واحدی تعقیب می‌کنند و بالاخره اینکه به فرمان رهبر ارکستر با مبالات تام توجه و اطاعت می‌کنند.

## سیستم محیط زیست (Eco-System):

محیط زیست یک ساختار است مشکل از ساختارهای فرعی که سیستم اجتماعی (Socio-System) را در برمی‌گیرد و در آن نفوذ می‌کند و ضمن متأثر شدن از عوامل آن به نحو فعال بر آن اثر می‌گذارد. سیستم محیط زیست و سیستم کیهانی از یکدیگر جدائی‌پذیر نیستند و محیط زیست از سیستم کیهانی (Cosmo-System) نیز جدائی‌پذیر نیست. چون همه تغییرات کیهان بر محیط زیست اثر می‌گذارد. در حقیقت سیستم محیط زیست نزدیکترین بخش سیستم کیهانی به سیستم اجتماعی است. لازم است یادآور شویم که محیط زیست شامل دو قسمت است یکی محیط زیست طبیعی (Natural Environment) و دیگری محیط زیست ساخته‌شده دست بشر (Built Environment). نکته در خور توجه اینست که هیچ کدام از این سه سیستم اصلی یعنی سیستم اجتماعی، سیستم محیط زیست و سیستم کیهانی نیز از یکدیگر مجزای نیستند و بر یکدیگر اثر متقابل دارند و تنها محیط زیست نسبت به سیستم کیهانی اندکی به سیستم اجتماعی نزدیک‌تر است. کم

اتفاق نیافتاده که سنگ‌های آسمانی در مسیر خود با زمین برخورد نموده‌اند. تا کنون قریب ۲۰۰ مورد از این برخوردها با زمین ثبت شده است.<sup>(۱۳۷)</sup> این خانه کوچک ما سیاره زمین که حضرت بهاء‌الله آن را «یک شبر عالم» خطاب فرموده‌اند از انبوهی از شبه سیاره‌های به مراتب کوچک‌تر از ماه بعضی از فلزات و شبه فلزات ترکیب شده‌اند و برخی قطعات بسیار عظیم یخ هستند که احاطه شده است به نحوی که بعضی از مؤلفین آن را به خانه زنبوری تشبیه نموده‌اند که زنبوران انباشته بر روی هم به دور آن در حرکتند. تصویرهای تهیه شده از ماه که تقریباً هر ۲۸ روز یکبار به دور زمین می‌چرخد نشان می‌دهند که این سنگ‌های آسمانی بر سر این ماه زیبای ما که این همه شاعران و نویسندگان از آن سخن گفته‌اند چه آورده است. فضا مملو از ذراتی است که آن را غبار (Dust) های کیهانی می‌نامیم و به همه سیارات برخورد می‌کنند و گاه یکی از آن‌ها که به اندازه یک نخود هستند می‌توانند با برخورد به یک قمر مصنوعی آن را از کار بیاندازد. این دانسته‌ها تا بدانجا وسعت یافته است که بسیاری از دانشمندان را به تمهید پیشنهادی برای یک سازمان محافظت از خطرات فضائی (Spaceguard Foundation) (SGF) واداشته است.<sup>(۱۳۸)</sup> زمین کوچک ما از میان تشعشعات میکروویو عبور می‌کند و همچنین در میان تابش مداوم اشعه کیهانی قرار دارد. این اشعه همه ذرات یونیزه شده فضا (Space Ionized Particle) تأثیرات بر روی اعمال فیزیولوژیک بدن و نیز بر رفتار انسان بالاخص بر تأثرات وی دارد.<sup>(۵۳)</sup> حال ملاحظه می‌کنیم که وقتی سخن از آفرینش به میان می‌آید مقصود هم شهر و خیابانی است که در آن زندگی می‌کنیم و هم سرزمین و کشوری که شهروند آن هستیم و هم زمینی که چون یک لانه کوچک در این فضای بی‌کران جای دارد و حضرت بهاء‌الله در باره آن فرمودند: «این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمائید.»<sup>(۳:۳۷)</sup> و در باره اراده مطلقه آفریدگار فرمود: «برشحه مطفحه از مقام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق لانهایه بما لانهایه را از عدم محض به عرصه وجود آورده.»<sup>(۴:۲۶۲)</sup> و نیز در باره آنچه که علم نیم‌قرن بعد به آن پی برد فرمود: «شبهه نیست که در ابتدا مبدأ واحد بوده است. مبدأ نمی‌شود که دو باشد.»<sup>(۵:۱۲۸)</sup>

در باره این موضوع که قبلاً شرح دادیم که هر سه سیستم اصلی به یکدیگر

مرتبط و قابل تجزّی نیستند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... این جهان غیر متناهی مثل هیکل انسانی است جمیع اجزاء به یکدیگر مرتبط در نهایت اتقان متسلسل. یعنی اعضاء و ارکان و اجزاء هیکل انسان چگونه با یکدیگر ممتزج و متعاون و متعاضد و از یکدیگر متأثر بهمچنین اجزای این کون نامتناهی مانند هیکل انسانی اعضاء و اجزایش به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر معنا و جسماً متأثر... عالم وجود نیز مانند شخص حیّ است. پس این ارتباط که در میان اجزای کائناتست تأثیر و تأثر از لوازم آن چه جسمانی چه معنوی." (۵:۱۷۳)

\* \* \*

آئین بهائی تمدن مادی کنونی را کوچک نمی‌شمارد و خدمات ارزنده آن را به بشریت در زمینه زندگی مادی انکار نمی‌کند. این مدنیت در جریان تاریخ از همتای خود مدنیت روحانی و معنوی دور افتاده است. مدنیت مادی چیزی از ما نگرفته است زیرا این خود ما هستیم که در حالی از هیجان و بدون تفکر و تأمل با غرور و خودخواهی و برتری‌جویی زمانی در پی نام و دیگر بار به دنبال زیادت‌طلبی و منال‌دادگری را فراموش نموده‌ایم - دادگری که بنیان مدنیت معنوی و روحانی است... امروز این خود ما هستیم که به گفته‌ای در «کتاب مقدس» (عهد عتیق) باید به دست‌های خود نگاه کنیم که چه تافته است. آنچه نامش «تمدن» است و می‌توانست وسعتی در خور داشته باشد و آن را تأتس (انسان‌شدن) بنامیم. این عنوان به دست خود ما ملوث شده است. در یک مدنیت روحانی محیط زیست طبیعی که در حکم روح است در برابر شهر که موقف جسم است محافظت می‌شود. یک روز حضرت بهاء‌الله فرمودند: "نه سال است چشم من سبزی را ندیده است. طبیعت دنیای روح است و شهر دنیای اجسام." (۱۳۹:۳۳)

این بدان معنی نیست که شهرها را به دست غفلت بسپاریم بلکه معنایش اینست که طبیعت را به داخل شهرها و خانه‌های خود بیاوریم. پارک‌ها، باغ‌ها، و خانه‌ها را با گل و ریاحین بیارائیم و همه تلاشمان آن باشد که مدنیت مادی را اجازه تجاوز به مدنیت معنوی و روحانی ندهیم و از هرگونه آلودگی عناصر طبیعت با تمام قوا جلوگیری نمائیم و برعکس بر زیبایی و لطافت محیط زیست بیافزائیم. محیط زیست ما البته تنها کوه‌ها و دشت‌ها و رودخانه‌ها... نیست که روح ما با همه آن‌ها انس دارد زیرا از آن زمان که آدمی آفریده شد خانه‌اش طبیعت بود و در کار

تحقیقی دیگری در کنار آنچه را که کارل یونگ (C.G. Young) نیاگونه (Archetype) خوانده بود.<sup>(۱۴۰)</sup> ما نیاگونه تازه‌ای افزودیم و آن اینکه طبیعت در اعماق روح ما، در ناخودآگاه ما زنده و فعال باقی مانده است و هر زمان که فرصت می‌یابد به ضمیر روشن و آگاه ما باز می‌گردد و ما احساس فرح و شادمانی می‌کنیم. چون می‌توانیم بر آنچه مارگارت مید (M. Mead) گفت: "انسان دلتنگ گذشته خویش است"<sup>(۱۴۱)</sup> این گذشته را هنوز هم باز پس می‌بریم و می‌گوئیم انسان تنگ‌دل زمانی است که با سادگی و بدون آرایش آبش را از چشمه‌سار می‌نوشید و غذایش از شاخسار آویزان بود.<sup>(۱۴۱)</sup> و این مرا به یاد این سخن ژان ژاک روسو می‌اندازد که در ترجمه‌ای نه چندان زیبا با عنوان "تفکرات رونده تنها گرد" (Les Reveries du Promeneur Solitaire) منتشر شده بود می‌گوید چه زیباست و پر از آرامش که فرش تو از چمن باشد و غذایت بر شاخسار آویزان. البته شرایط و مناظر گوناگون زندگی امکان زیستن در آنچه در تخیل ژان ژاک روسو گذشته است را نمی‌دهد. ولی به آدمی این هشدار را می‌دهد که هزاران هزار هکتار جنگل‌ها را نابود نکند و چوب آن را برای ساختن مبیل‌های به اصطلاح زیبا مصرف نکند و اندک اندک چنانکه هم‌اکنون هم کرده است خود را در زندان تشریفات و در قفس عاج از جهت مادی گرانیها ولی از لحاظ معنوی بی‌بها خود را زندانی ننماید. فرمول کلی زندگی ما باید این آموزه حضرت بهاء‌الله باشد "هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد."<sup>(۳:۳۸)</sup>

محیط زیست تنها کوه و دشت و صحرا... و یا خانه‌ها و شهرهایی که به دست خود ساخته‌ایم نیست بلکه حیوانات نیز جزئی از این طبیعت و محیط زیست می‌باشند. حتی حیوانات غیر اهلی تعلق به محیط زیست طبیعی (Natural Environment) دارند. آنان نیز بر جمال عالم هستی می‌افزایند و از آنان خیر برمی‌خیزد و شرّ بر نمی‌خیزد. در وجود آن‌ها همگی حکمتی است. پس حتی حیوانات درنده را اگر شاهد آزار و آسیبی از جانب آن‌ها نباشیم باید به آن‌ها ترحم نمائیم و به این فرموده حضرت عبداله‌بهاء توجه نمائیم: "تا تو ایند خاطر موری نیازارید چه جای انسان و تا ممکن سرماری مکوید تا چه رسد به مردمان"<sup>(۲:۱/۲۰۶)</sup> داستان «مرگ گرگ» اثر زیبای الفرد دووینی فرانسوی و ترجمه بسیار زیبای استاد شجاع‌الدین شفا نشان‌دهنده آنست که حتی گرگ‌های

درنده هم عواطفی دارند لطیف بخصوص که آن گرگ کشته شده مادری بود و بچه‌هایش از فاصله‌ای نه چندان دور زیر پرتوهای ماه شاهد و نگران لحظات آخرین مرگ مادر بودند. نظر خواننده ارجمند را به این کلمات روح‌افزای حضرت عبدالبهاء جلب می‌کنیم: "احتیای الهی باید نه تنها به انسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید به جمیع ذی‌روح نهایت مهربانی نمایند. زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست. گمان می‌نماید که احساس حصر در انسان است لهذا ظلم به حیوان می‌کند. اما به حقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی، احساس واحد است. خواه اذیت به انسان کنی و خواه اذیت به حیوان ایداً فرقی ندارد. بلکه اذیت به حیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه‌ای به او رسد به حکومت مراجعه کند. حکومت دفع تعدی کند. ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه تواند و نه به شکایت به حکومت مقتدر است. اگر هزار جفا از انسانی ببیند نه لساناً مدافعه تواند و نه عدالته دادخواهی کند. پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود. اطفال را از صغر سن نوعی تربیت نمایند که بی‌نهایت به حیوان رئوف و مهربان باشند. اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند. اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند. انسان اکثر گنه‌کارند و حیوان بی‌گناه. البته بیگناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود." (۲:۱/۱۳۸) و رأفت حضرت عبدالبهاء تا بدانجاست که برای حیوانات مناجات شفا صادر فرموده است.



در فصول گذشته تشریح نمودیم که از اهم ویژگی‌های ساختار - سیستم همبستگی (Interdependence) تعادل (Equilibrium) و اعتدال (Moderation) است تا کار سازمان‌دهی (Self-Regulation) به آسانی در آن صورت پذیرد و بقایش تضمین شود. جهان انسان‌ها امروز نیازمند «عدالت» و «اعتدال» است تا تعادل یابد و سلامت حاصل نماید. سعی و مجاهدت جامعه انسانی باید متوجه و متمرکز بر پایه‌گذاری تمدنی باشد که در آن عدالت و اعتدال از اصول باشند و در طریق استقرار سلامت این ساختار اجتماعی با اراده‌ای محکم و نیتی خالص گام بردارند تا جهان جای راستی، درستی و آرامش و آسایش گردد.



حضرت بهاء الله می فرمایند: "یا معشر البشر تمسکوا بالحبل المتین، انه ینفعکم فی الارض من لدی الله رب العالمین. خذوا العدل والانصاف و دعوا ما امرکم به کل جاهل بعید... ان الذی تمسک بالعدل انه لایتجاوز حدود الاعتدال فی امر من الامور و ینطق لسان العظمة الملك لله العزیز الحمید." (۴:۱۶۴) ترجمه به مضمون: ای اهل عالم به رشته محکم دست یازید. بدرستی که این برای شما موجب فایده است از سوی پروردگار عالمیان. عدل و انصاف را برگزینید و آنچه را هر نادان دور از خدائی می گوید رها کنید... آنچنان کسی که به عدالت متمسک شد از حدود اعتدال تجاوز نمی نماید در هیچ کار. بینش خود را از معرفت پروردگار برمی گیرد. آن تمدنی که علمای صنایع علوم از آن سخن می گویند. اگر از حد اعتدال تجاوز نماید خواهید دید که موجب رنج مردمان خواهد بود. این چنین خداوند آگاه شما را آگاهی می دهد. چنین تمدن مبدأ فساد خواهد بود. همانگونه که در حالت اعتدال مبدأ اصلاح بود. ای مردمان بیاندیشید و از جمله سرگردانان نباشید. شهرها از آتش این تمدن مادی خواهد سوخت و زبان عظمت خداوند سخن می گوید عالم هستی از آن اوست که خداوند عزیز و حمید است. حضرت بهاء الله همچنین می فرمایند: "جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند لعمرالله شؤونات درنده های ارض لایق انسان نبوده و نیست. شان انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود" (۴:۱۰۹/۲)

اکنون دل و اندیشه را به این تبیینات حضرت عبدالبهاء می سپاریم: "هرچند مدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانی است ولی تا منضم به مدنیت الهیه نشود نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد." (۲:۱/۲۲۷) و نیز می فرمایند: "ای اهل ملکوت ابهی دو ندای فلاح و نجاج از اوج سعادت عالم انسانی بلند است... یکی ندای مدنیت و ترقیات عالم طبیعت است که تعلق به جهان ناسوت دارد و مروج اساس ترقیات جسمانی و مریب کمالات صوری نوع انسانست... و قوه نافذ آن حکومت عادلانه است و ندای دیگر ندای جانفزای الهی است و تعالیم مقدسه روحانی که کافل عزت ابدی و سعادت سرمدی و نورانیت عالم انسانی... و اس اساس آن

تعالیم و وصایای ربّانی و نصایح و انجذابات وجدانی است که تعلق به عالم اخلاق دارد... و قوه نافذهاش کلمه‌الله است ولی ترقیّات مدنی و کمالات جسمانی و فضائل بشری تا منضم به کمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجه نبخشد. (۲:۱/۲۲۵)

اخلاق رحمانی که در بیان مبارک فوق حضرت عبدالبهاء به آن اشارت فرموده‌اند نه تنها اهمیّتش در روابط اجتماعی انسان‌ها آشکار است بلکه در ارتباط انسان با محیط زیست نیز واجد اهمیت فوق‌العاده است. در حقیقت اخلاق در حکم یک پارامتر در معادلات روابط انسان با محیط چه اجتماعی و چه محیط زیست نیست بلکه بیش از هرچیز با نفس خود اوست و سپس با محیط‌های سه‌گانه‌ای که او را احاطه نموده است. پس اگر اخلاق یک مؤلفه نیست چه نقشی دارد؟ شاید بهترین جایگاه منطقی که می‌توان برای آن در نظر گرفت این است که بگوئیم اخلاق یک ضریب (Coefficient) است برای جمیع عناصر و مؤلفه‌های مداخل در معادلات روابط انسانی، چه درونی و باطنی و چه برونی و اجتماعی. این ضریب در احساسات، عواطف تأثرات انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، داوری‌ها، خواسته‌ها و تصمیمات و بالاخره رفتار و اعمال همه جا مداخله می‌کند.

حتی حافظه ما که به میزان قابل ملاحظه‌ای تابع دقت است تحت تأثیر ارزش‌ها و آداب اخلاقی، آنچه را که این عوامل بیشتر تأیید می‌کنند بهتر محفوظ می‌دارد. دکتر شاپور راسخ در بحث تحقیقی جامع‌الاطراف با عنوان تلفیق تمدن مادی و فرهنگ روحانی با نکته‌سنجی به شرح این مطلب پرداخته است و می‌نویسد: "این مدنیت صوری و مادی که حضرت عبدالبهاء از آن به صفت جسمانی تعبیر فرموده‌اند باید پیوند اخلاقی پیدا کند. امری است که امروزه متفق علیه همه متفکران ژرف‌بین است. در زمینه‌های متعددی چون پزشکی، بیولوژی، تکنولوژی کمیته‌های نظارت اخلاقی با ابتکار دولت‌ها یا انجمن‌های تخصصی عالمان و کارشناسان در ممالک غرب تشکیل شده تا در زمینه‌هایی چون بارور کردن مصنوعی، یا قبول اوتانازی یعنی مرگ اختیاری بیماران غیر قابل علاج بررسی کنند و توصیه‌هایی به مقامات مسئول بدهند. مداخلت اخلاقی در زمینه سیاست و اقتصاد موجب تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی متعدّد برای مبارزه با فساد شده است. علاوه بر این در بسیاری از مدارس عالی اقتصاد و تجارت از چند سال قبل درس خاصی در مورد

اخلاق افزوده شده که نسل‌های تازه را در حد امکان به سوی امانت و صداقت حرفه‌ای رهنمون گردد. و سپس این استاد پژوهنده چنین ادامه می‌دهد: به خاطر دارم که وقتی در شورای محیط زیست که یونسکو تحت عنوان «انسان پیوسفر» یعنی انسان و فضای حیاتی او ترتیب داد شرکت کردم. در آنجا برای نخستین بار مفهوم و ایده «اخلاق مربوط به محیط زیست» عنوان شد به همین فکر در کنفرانس جهانی محیط زیست در ریودوژانیرو به سال ۱۹۹۲ منعکس گردید که آدمی در برابر محیط مسکونی خود باید پایبند به برخی اصول و قواعد اخلاقی باشد. چون حفظ محیط زیست از آلودگی و عدم اسراف در مصرف منابع کمیاب و رعایت و حرمت داشتن تنوع موجودات زنده و نظایر آن که در اعلامیه ریو (Rio) و میثاق‌نامه‌های ناشی از آن منعکس شده است... از این موافقت‌نامه‌ها و اقدام‌ها به خوبی برمی‌آید که تمدن مادی نمی‌تواند بدون اتکاء به اصول اخلاقی تداوم یابد. سپس استاد در همین راستا خوانندگان را چنین رهنمون می‌شود: «انسان به جای آنکه... طبیعت را ملک خود و بازیچه اهواء خویش انگارد باید خود را جزئی از طبیعت بداند و آن وحدت اصلی را که بین انسان و طبیعت بوده احیاء کند انسان بجای آنکه خود یا نفس اماره خویش را محور جهان پندارد باید هویت برتری در خویش جوید. یعنی انعکاس خدا را در روح و فؤاد جویا شود و با چنین نظری در مورد خویش با دیگران و جامعه بستگی و مهری تازه پیدا کند و بالاخره با هوشیاری نسبت به حضور خدا در وجود انسان است که آدمی موجودی در عین حال مسئول و خلاق خواهد شد.» (۱۴۲)

این فصل را به آنچه از کلک گهربار حضرت ولی امرالله صادر گردیده است به پایان می‌بریم: «وحدت عالم انسانی صفت مشخصه دوره‌ایست که اینک جامعه بشری بدان نزدیک می‌گردد. وحدت خانواده، وحدت قبیله، وحدت حکومت شهری و وحدت ملی یکی پس از دیگری تحقق یافته است و اکنون هدفی که دنیای رنج‌کشیده و درمانده برای نیل به آن تلاش می‌کند وحدت عالم انسانی است. مرحله ایجاد ممالک به پایان رسیده است. آشوب و اغتشاش ناشی از برخورد قدرت‌های ملی به اوج خود نزدیک می‌شود و دنیا که در جهت بلوغ پیش می‌رود باید از آن بت معبود دست بکشد و وحدت و تمامیت روابط انسانی را بشناسد و برای همیشه نظامی مستقر سازد که بتواند به بهترین وجه این اصل اساسی حیات بشری را در

خود مجسم و مصور سازد... وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک حضرت بهاءالله است به مفهوم تأسیس یک جامعه متحد جهانی می باشد که در آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات به طور کامل و برای همیشه متحد گردند و خودمختاری ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و ابتکارات فردی منجزاً محفوظ ماند. این جامعه متحد جهانی تا حدی که ما می توانیم تصور کنیم باید مرکب از یک هیئت تقنینیه جهانی باشد که اعضای آن به عنوان امنای کافه نوع انسان کلیه منابع ثروت ملل عالم را تحت اختیار خود خواهند گرفت. قوانینی که لازمه ترتیب حیات و رفع حوائج و تنظیم روابط ملل و اقوام است وضع خواهند نمود. و نیز مرکب از مرکز تفذیه جهانی مستظهر به نیروی بین المللی خواهد بود که تصمیمات متخذة هیأت تقنینیه جهانی را اجرا و قوانین موضوعه آن را اعمال خواهد کرد و وحدت اصلیه جامعه متحد جهانی را محافظت خواهد نمود. و نیز مرکب از یک محکمه جهانی خواهد بود که در کلیه مناقشات احتمالی بین عناصر مختلفه این نظم عمومی قضاوت نموده حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهد کرد. دستگاهی برای مخابرات و ارتباطات جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کره ارض را در بر خواهد گرفت، از موانع و قیود ملی آزاد خواهد بود و با سرعتی حیرت انگیز و انتظامی کامل به کار خواهد افتاد. یک مرکز بین المللی به منزله مقر ارتباطات مدنیت جهانی عمل خواهد کرد و به مثابه کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات به سوی آن متوجه و در آن نقطه متمرکز و از آنجا فیوضات نیروبخش صدور خواهد یافت. یک لسان جهانی ابداع یا از بین السنه موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم داده خواهد شد. رسم الخطی جهانی، ادبیاتی جهانی، یک مقیاس پول واحد، اوزان و مقادیر متحدالشکل ارتباط و تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را تسهیل و تسریع خواهد کرد. در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی نیرومندترین قوای موجود در حیات بشری باهم در آشتی و اشتراک مساعی بوده به طور هم آهنگ رشد خواهند کرد و در ظل چنین نظامی مطبوعات در حالی که میدان را برای ابراز نظرات و عقائد مختلفه باز و آزاد خواهند گذاشت دیگر وسیله اعمال اغراض شخصی و تأمین منافع گروهی خاص قرار نخواهند گرفت و از اعمال نفوذ دول و ملل و رقابت های آنها رهائی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درخواهد آمد و معادن و مواد خام استخراج و مورد استفاده کامل

قرار خواهند گرفت. بازارهای جهان با یکدیگر هماهنگ شده توسعه خواهند یافت و توزیع فراورده‌ها به نحوی عادلانه انجام خواهد پذیرفت. رقابت‌ها و خصومت‌ها و دسائس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد. علل منازعات دینی برای همیشه رفع خواهد گردید و موانع و قیود اقتصادی بکلی برطرف و تفاوت فاحش بین طبقات مرتفع خواهد شد. فقر از یک سو و تجمع بی حد ثروت از سوی دیگر محو خواهد شد. قوای عظیمی که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف می‌شود به مقاصد اختصاص خواهد یافت که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و بالابردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و توسعه دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تلطیف و تشحیذ ذهن آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارض و افزایش طول عمر آدمی است و نیز برای تأسیس هر مشروع دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و معنوی نوع انسان را تقویت کند صرف خواهد شد. یک نظام متحد جهانی که بر سراسر عالم استیلا یابد و قدرت فائقه خود را بر منابع وسیع و غیرقابل تصور کره ارض اعمال کند و آمال شرق و غرب را به هم درآمیزد و از شرّ جنگ و مصائب ناشی از آن آزاد باشد و توجهش به استخراج منابع انرژی موجود در کره ارض معطوف گردد. نظامی که در آن «قدرت» خادم «عدالت» باشد و با عرفان عمومی نسبت به خدای واحد و تبعیت از آئینی مشترک دوام یابد. این است غایت قصوائی که عالم بشریت تحت تأثیر قوای وحدت‌بخش حیات به سوی آن در حرکت است. (۶-۱۰: ۳۳)

## فصل دوازدهم

# تحول و انتقال

Evolution & Transition

پیش گفتار:

تحول و انتقال واژه‌های کلیدی بحث در باره یوم‌الله نقطه عطف تاریخ جهان است. تحول و انتقال دو فرایند پیوسته و به عبارت دیگر هم‌پسته‌اند. آن‌ها اصلی از آفرینش می‌باشند. از ذکر واژه اصل هدفمان اینست که بگوئیم از این دو قوانینی استخراج می‌شود که چگونگی حرکت تحرک و تحریک را در پدیده‌های عالم هستی در جمیع مراتب آن روشن می‌نماید. واژه تحول عربی و از ریشه حول است به معنای تغییر - انتقال، تبدیل - حرکت و جنبش که در جمیع مراتب عالم وجود از خردترین ذرات تحت اتمی تا کهکشان‌های بیکران پیوسته موجود و مشهود است. در زبان‌های مغرب‌زمین در انگلیسی واژه (Evolution) از ریشه لاتین (Evolutio) برگرفته شده است که از مصدر (Evolvere) مشتق شده و به معنای رشد و نمو و تغییر یافتن است.

### فرایندهای تحول و انتقال:

گفتیم که تحول، انتقال و حرکت در جمیع مراتب عالم هستی موجود و مشهود است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "بدان که شیئی موجود در مقامی توقف ننماید یعنی جمیع اشیاء متحرک است. هر شیئی از اشیاء یا رو به نمو است یا رو به دنو. جمیع اشیاء یا از عدم به وجود می‌آید یا از وجود به عدم می‌رود... این حرکت را حرکت جوهری گویند یعنی طبیعی. از کائنات این حرکت منفک نمی‌شود چه که از مقتضای ذاتی آن است." (۵:۶۴) و نیز می‌فرمایند: "تغییر احوال و تبدیل و انقلاب زمان از لوازم ذاتیه ممکنات است و لزوم ذاتی از حقیقت اشیاء انفکاک ندارد." (۵:۶۴)

بنابراین تحول از اختصاصات ذاتی حیات و به عبارت صحیح از اختصاصات هستی است از این‌رو این سخن گزاف نیست که آن را اصلی بشمریم و بر این

حساب قوانین گوناگون و در ارتباط با مناظر مختلف عالم وجود از آن استخراج کنیم.

هربرت اسپنسر (H. Spencer) فرایند تحوّل (Evolution) را در ارتباط با افتراق (Differentiation) و ادغام و تکامل (Integration) مورد مطالعه قرار داده و انحلال (Dissolution) را در حصول هر دو فرایند قبل ضروری دانسته است. در حقیقت این واقعیت انکارناپذیر است که تغییر و تحوّل از وضعی به وضع دیگر و از شکلی به شکل دیگر ممکن نخواهد بود مگر آنکه شیء مورد بحث در وضع موجود بمیرد - یا انحلال یابد تا بتواند در وضع نوین انسجام یابد و در آن وضع عنیت پیدا کند. این پدیده در فرایندهای اجتماعی و غیراجتماعی هر دو صادق است. (۱۴۳) هانری برگسن (H. Bergson) نکته مهم دیگری را در این مورد روشن نموده است. وی می‌گوید که مطالعات ما نشان می‌دهد که هر تحوّلی در حقیقت خلاق (Creative) است. به زبان دیگر تولیدکننده یک تازگی (Novelty) است. (۱۴۴) البته این تازگی و خلاقیت در رابطه با شکل، ماهیت و نیز کار شیئی مورد مطالعه در جمیع مراتب عالم وجود است. مفهوم تغییر و تحوّل همان قدر قدیم است که افکار حکمای عهد عتیق (Antiquity). هراکلیت معتقد بود که هیچ چیز دوام همیشگی ندارد و جریان و تغییر همه جا برقرار است و برگسون نیز بر همین عقیده بود. وی مؤکداً گفت واقعیت تحرّک است «Realite et Mobilite» سکون تنها یک منظر ظاهری است و وایت‌هد (Whitehead) می‌گوید سکون در واقع یک حرکت یکنواخت بر راستای مستقیم است و به این خاطر از چشم ما خود را پنهان می‌کند. (۱۴۵) نکته‌ای که در اینجا در خور ملاحظه و توجه است اینست که در این بحث جای هویت (Identity) در کجا است در حالی که ما همه اشیاء را به هویتشان می‌شناسیم و آن را پیوسته بکار می‌بریم و اگر اندک تغییر بر آن بنهیم آن وقت قضیه شناخت آن‌ها چه صورتی پیدا می‌کند. تعریفی کافی از هویت این مشکل را حل می‌کند و آن اینست که می‌گوئیم "هویت عبارت است از تغییر یافتن و همان ماندن" و این تعریف زیبا گنجای سخنی یا واژه‌ای است از ارسطو که برای تحوّل توصیه نموده است. وی می‌گوید تحوّل شدن است (Becoming) و بدین‌سان می‌توان گفت بودن شدن است (Being is Becoming) چون هیچ بودنی فارغ از تغییر و تحوّل نیست. بدین‌سان همه تحوّل‌ها در عین قاطعیت و الزام به همان ماندن شیء اشاره دارد.

زیرا شیء باید به نحوی باشد تا بتواند بشود (Become). واژه یونانی (Phusis) یعنی ماهیت و کلمه (Physics) یعنی شیء، جسم و ماده از آن مشتق شده است. در مقابل آن کلمه (Natura) است که کلمه (Nature) از آن استخراج شده که تحوّل را در خود منظومی دارد. وقتی سخن از تحوّل است گفتگو از حرکت نیز هست ولی این تحوّل و حرکت لزوماً جابجائی نیست. زیرا گستره‌اش در وراء مرزهای ماده تداوم دارد البته به خاطر آنکه این تداوم از بحث ما خارج است تنها بذکرش بسنده می‌کنیم که پی‌گیری شناخت وجود عالم روح بر برداری گسترده شده است که ما را حتی در زمینه محاسبات و تجارب به پهنه بی‌نهایت-ابدیت (Infinity\_Eternity) رهنمون می‌شود. بدین‌سان ناگزیر خواهیم بود از مرز منطق (Logic) بگذریم و به جهان فرا منطق (Metalogic) قدم بگذاریم و گذشته از ابزار معمول یعنی هوش و عقل به خاطر نارسائی آن‌ها به سهش (کشف و شهود) (Intuition) متوسل شویم. البته این توسل به گونه‌ای ناخودآگاه و در زیر کشش عاطفی برای شناخت به نحوی خودبخود (Spontaneous) صورت می‌گیرد. نتیجه همان است که در آغاز این مقال به آن اشاره نمودیم و آن همان خلاقیت (Creativity) است. که در عالم علم کاملاً مورد تأیید است. بررسی‌ها نشان داده‌اند که محور خلاقیت بر سهش (Intuition) و الهام (Inspiration) نهاده شده است.<sup>(۶۰)</sup> در مورد ارتباط «زمان» با تحوّل و تغییر از آن جهت که مورد بحثی فلسفی واقع شده است قدری تعمق به نظر موجه می‌رسد. در نظر بعضی از فلاسفه از قبیل ارسطو در این رابطه این تفاوت بین تحوّل و تغییر وجود دارد که در تحوّل زمان مطرح نیست در حالی که در تغییر مدخلیت دارد. مثلاً تبدیل یخ به آب و سپس به بخار که اگرچه به گفته این فیلسوف مراحل محسوب می‌شود ولی این تحوّل از مرحله به مرحله دیگر حالتی است بمانند لغزیدن از شکلی به شکل دیگر است. که این هم به هر حال مداخله زمان را الزام می‌کند اگرچه به نحوی نامحسوس. در حالی که در تبدیل مس به طلا در تحت اطباق زمین یا مداخله عکس‌العمل‌های رادیو اکتیو که در حقیقت یک تغییر است زمان آشکارا مداخله دارد. به هر حال یک مطلب انکارناپذیر است و آن اینکه «تحوّل» و «تغییر» آنچنان در ذات اشیاء مثبت است که می‌توان گفت «بودن» (Being) یعنی «شدن» (Becoming) یعنی نمی‌شود چیزی باشد و آن چیز نشود. این تقریر نفس زمان را در رابطه با آنچه در درون هر شیئی از هر قبیل که باشد جمادی، نباتی،



حیوانی، انسانی و در اجتماع انسانی فرایند تغییر و تحوّل انفکاک‌پذیر نیست. نکته‌ای که لازمست مورد توجه قرار دهیم که نوعی کفاح با نظریه ارسطو محسوب شود این است که زمان به هر حال در هر دو فرایند مداخله دارد و حتی مواردی هست که ما مثل تبدیل یخ به آب و بخار جالب‌تر و ظریف‌تر و حسّاس‌تر است. زمانی که فرزند ما از بازگشت از مدرسه دیر کرده است و ما هر پنج دقیقه به ساعت نگاه می‌کنیم در حالی که تصوّر می‌کنیم نیم ساعت گذشته است. این بحث دیگری از زمان را مطرح می‌کند که بدون آنکه بخواهیم در آن وارد شویم همین قدر می‌گوئیم که کلاً زمان وقتی وارد حوزه روان ما می‌شود ماهیت‌های مختلف پیدا می‌کند در مواردی زمان فیزیکی نام دارد که همین زمان است که دقیقاً با ساعت اندازه‌گیری می‌کنیم. این منطقی‌ترین شکل زمان است. نوع دیگر زمان روانی یا زمان درونی نامیده می‌شود و آن همان زمانی است که با سنجش ما از دیر آمدن فرزندان از مدرسه هم‌خوانی ندارد و در حقیقت منطقی نیست. در اینجا زمان فیزیکی مداخله ندارد. این زمان را زمان روانی و یا زمان درونی (Psychological Internal Time) می‌نامند. (۱۴۷، ۱۴۶) و اما وضعیت دیگری نیز هست که قبلاً به آن اشاره نمودیم و آن جانیست که «زمان» در آن جایی ندارد چون به مرز فرایندهای روحانی - روحی رسیده و یا از آن گذشته است و آن مورد «سهش» (Intuition) و الهام (Inspiration) است. این بحث این مطلب را روشن می‌کند که آنچه به دنیای «هستی» یا «وجود» وارد می‌شود خواه ناخواه یک بُعد زمانی دارد که ممکن است این نوع یا آن نوع از زمان باشد که به آن در بالا اشاره سریعی نمودیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «زمان و مکان را حکم در عالم جسمانی بود نه جهان الهی. علی‌الخصوص «زمان» که امر اعتباری است. عالم وجود سرمدی است یعنی یک روز بی‌بدایت و نهایت است این ازمنه به اعتبار «حرکات» و ظهور و غروب کواکب است. روز و سال و ماه ثبوت دارد ولی وجود ندارد. یعنی سال و ماه و ایام ثابت است ولی وجود ندارد مانند جهت نظیر شرق و غرب و جنوب و شمال ثبوت دارد ولی وجود ندارد.» (۴۸:۲/۱۰۳) چنانچه ملاحظه شد «زمان» به اعتبار «حرکت» ثبوت دارد. و چون این حرکت در عالم هستی موجود است «زمان» به اعتبار «حرکت» قابل ثبوت است و اما این حرکت از عالم «هستی» انفکاک‌پذیر نیست و حرکت تلویحی از تغییر و تحوّل است چون نمی‌شود شیئی در جمیع شئون و در جمیع

عناصر فرعیه مشکله‌اش دارای حرکت باشد و تحوّل و تغییر نیابد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید حرکت از عالم وجود انفکاک ندارد زیرا از خواص ذاتی آنست. بیانات حضرت عبدالبهاء ما را از محصور شدن در محدوده زمان و مکان آزاد می‌کند. آنجا که می‌فرماید: "حرکت از برای وجود لزوم ذاتی است انفکاک ندارد. یا حرکت «ذاتی» است یا حرکت «کیفی» یا حرکت «کمی» یا حرکت «روحیه» یا حرکت «جوهریه». (۶۱/۱۴۳) و در جای دیگر مؤکداً می‌فرماید "آفرینش بیان و بروز حرکت است." (۲۲:۱۴۰) و در جای دیگر و در تبیینی وسیع‌تر می‌فرماید: "مسئله مهم از جهت مذهبی و ماوراءالطبیعه عبارت است از حرکت دائمی و پیش‌رونده عناصر در مراحل مختلف و متفاوت پدیده‌های عالم وجود است. بدین‌سان می‌توان گفت که مبدأ و مآل جمیع پدیده‌ها مشابه است و در حقیقت یک وحدت ذاتی و اصیل در همه وجود موجود... این روشن است که اتم هر عنصر در این عالم هستی می‌تواند گویای جمیع ویژگی‌های موجود در انسان باشد." (۲۲:۲۸۴) «حقیقت» اینست که «واقعیت» (Reality) زمان به اعتبار تغییر و تحوّل در «مکان» است. نکته‌ای که تاکید بر آن لازم است اینست که آنگاه که ماده در روح تمامیت یافت اصل تحوّل و تغییر و انتقال بر آن جاری و روا و حاکم خواهد بود. ولکن روح در مرتبه اطلاق ثبوت دارد و تغییر نمی‌پذیرد و حرکت آن که در تقریر مبارک حضرت عبدالبهاء حرکت «روحیه» نامیده شده است در بند «زمان» نیست همان‌گونه که در ارتباط با سهش و الهام به آن نظری افکندیم. این حرکت روانی است یا روحی از آن نوع که نفس ناطقه که کاشف حقایق اشیاء است و به فرموده حضرت عبدالبهاء همان «روح انسانی» است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "المحبة هی روح الحیات لجسم المتباهی" (۲:۱/۱۲) و محبت و روح که علت آفرینش است مولد حرکت است. و آفرینش (هستی) باید باشد تا تحوّل و تغییر در آن تحقق یابد. پس همه این فرایندها بسته به آن "روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء" است.

در این راستا می‌توانیم این بحث را به نحو زیر خلاصه کنیم:

\* تحوّل و تغییر از اصول عالم هستی است.

\* تحوّل و تغییر دو فرایند هم‌بسته (Interdependent) هستند.

انتقال نتیجه و برآیند تحوّل و تغییر است - انتقال یعنی تحوّل و تغییر از وضعی

به وضع دیگر.

\* تحوّل و تغییر در متن خود دو جریان افتراق (Differentiation) و ادغام و تکامل (Integration) را توأم داراست و انحلال (Dissolution) حالتی است که شیئی در تحوّل و تغییر از حالتی به حالت دیگر که منجر به تکامل می‌شود بخود می‌گیرد. وجود دو فرایند مخرب و مضطرب‌کننده و فرایند سازنده و آرامش‌دهنده توجیه حالت انحلال است تا فرایند سازنده کار خود را شروع و اتمام بخشد. مثل ساده و متعارفی توأم شدن این فرایندها تخم مرغ است که در آغاز شکل خاصی دارد و در جریان بارور شدن از مرحله‌ای می‌گذرد که محتوای آن انحلال و تجزیه حاصل می‌کند ولی از میان همان حالت تجزیه که بسیار نامطبوع است جوجه‌ای زیبا و دوست‌داشتنی سربرمی‌زند.

\* تحوّل و تغییر در جمیع مراتب عالم هستی به نحوی ذاتی موجود است و اصل و نشانی از حیات است. فراموش نکنیم که حیات در جمیع مراتب هستی در حکم اصلی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "روح را مراتب و مقاماتی - روح جمادی و مسلم است که جماد «روح» دارد «حیات» دارد ولی به اقتضای عالم جماد." (۶۳/۱۶)

\* در عالم روح در مفهوم اطلاق آن تغییر به صورت کاهش جای ندارد. تغییر مطلقاً بیان ارتقاء است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "از برای روح توقف نیست چون تدنی نیست لابد رو بترقی است... از برای روح ترقی دائمی است... روح انسانی بعد از انقطاع از این جسد همواره روبه ترقی است چه که کمالات نامتناهی است." (۶۱/۱۴۳)

\* حال بیجاست که از مفهوم تحوّل و تکامل سخن گفتیم اندکی هم در ارتباط با تحوّل و تکامل انسان در دیدگاه بیولوژیک بهتر است اشاره‌ای داشته باشیم. هویت انسان از اصل تحوّل و تغییر پیروی می‌نماید ولی در چهارچوب آن تعریفی که از هویت بدست دادیم: "هویت عبارت است از تغییر یافتن و همان ماندن" در این مورد در خصوص انسان مسئله با تعریف هویت انطباق تام دارد. یعنی انسان از آغاز تا کنون تغییر نموده ولی همان مانده است و از نوع دیگری نیامده و به نوع دیگر نیز تحوّل نمی‌یابد. بلکه هویت وی علی‌رغم تغییرات ثابت باقی می‌ماند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در بدو وجود انسان در این کره ارض از بدایت تا به

این هیأت و شمایل و حالت رسیده لابد مدتی طول کشیده درجاتی طی کرده تا به این حالت رسیده ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است مثل اینکه نطفه انسان در رحم مادر در بدایت به هیأت عجیبی بوده. این هیکل از ترکیبی به ترکیبی از هیأتی به هیأتی از صورتی به صورتی انتقال نموده است تا نطفه در نهایت جمال و کمال جلوه نموده است. اما همان وقتی که در رحم مادر به هیأت عجیبی بکلی غیر از این شکل و شمایل بوده است نطفه نوع ممتاز بوده است نه نطفه حیوان و نوعیتش و ماهیتش ابداً تغییر نکرده. پس بر فرض اینکه اعضای اثری موجود و محقق گردد دلیل بر عدم استقلال و اصالت نوع نیست نهایتش اینست که هیأت و شمایل و اعضای انسان ترقی نموده است ولی باز نوع ممتاز بوده انسان بوده نه حیوان." (۵:۱۳۰)

\* بالاخره آخرین نکته مهمی که ذکرش نه تنها موجه بلکه ضروری است اینست که سیستم‌های اعتقادی و در حقیقت ادیان تغییر و تحوّلشان ضروری است و لکن این تغییر و تحوّل هویت امر الهی را تغییر نمی‌دهد. کتاب الهی کتابی است عظیم که هر فصل آن را یکی از مظاهر الهی نوشته‌اند این کتاب که فصول دارد بخش‌هایی هم دارد. از قبیل بخش رسالت و بخش مظهریت.

این بیان حضرت شوقی افندی ربّانی ولی فرید امر حضرت بهاء‌الله بهتر این مطلب را روشن می‌نماید: "امر بهائی که در اعلی ذروه یک دور کلی و موعود جمیع اعصار است اصول اولیه ثابت‌های را که مایه حیات و اساس ادیان سالفه است تثبیت و تأیید می‌نماید و اساس غائی و معین معتقدات این امر آنست که این ادیان کل به امر الهی ظاهر گشته‌اند. به عقیده اهل بهاء این شرایع الهیه مراحل مختلفه دین واحدی است که من جانب‌الله بوده و کاملاً به یکدیگر مرتبط و در طی اعصار و ادوار همواره رو به تکامل و ارتقااست و دین بهائی خود جزء لاینفک آنست امر بهائی معترف بر آن است که جمیع شرایع سالفه من عندالله ظاهر گشته‌اند و موفقیت‌های عظیمی که نصیب این ادیان گردیده همواره مورد تکریم اهل بهاست. امر بهائی به هیچ‌وجه جائز نمی‌داند که احدی اساس این ادیان را مخالف واقع جلوه دهد و یا حقائق مکنونه در آنان را به نظر استخفاف بنگردد... حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان می‌فرماید: ... چون این اطیاری عرش باقی (مظاهر مقدسه الهیه) از سماء مشیت الهی نازل می‌گردند و جمیع بر امر مبرم ربّانی قیام می‌فرمایند لهذا حکم یک

نفس و یک ذات را دارند. همه در یک رضوان ساکن... و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر... نهایت بعضی در بعضی مراتب اشد ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر می‌شوند... نه این است که اگر صفتی بر حسب ظاهر از آن ارواح مجرده ظاهر نشود نفی آن صفت از آن محالّ صفات الهیه و معاون اسماء ربوبیه شود.

این موضوع را نیز باید به خاطر داشت که هرچند این ظهور دارای قوه‌ای عظیم و جامعیت و عمومیتی نامحدود است مع‌ذکب به هیچ وجه داعیه آن ندارد که ظهور مشیّت و اراده الهیه به او ختم گشته و این نظر را اکیداً رد می‌نماید.

داشتن چنین عقیده‌ای نسبت به این ظهور به‌منزله نقض غرض و مباین روح این امر است و بالضروره با اسّ اساس معتقدات بهائی مغایرت دارد. چه اساس این معتقدات آنست که حقائق ادیان مطلق نبوده بل نسبی است و ادیان و ظهورات الهیه مرتباً مستمراً در عالم ظاهر شده و همواره رو به ترقّی و تکامل می‌باشند و هیچیک جنبه خاتمیت نداشته و بر حسب تصادف و اتفاق ظاهر نمی‌گردند. «(۴-۳۱: ۲۸)

اینست معنای هویت ادیان الهی و تحوّل و تغییر یافتن آن‌ها در عین همان ماندن.



## مقاومت در برابر تحوّل و تغییر

پیش گفتار:

نتیجه تربیت و تعلیم فرد دو فرایند بسیار مهم است که در حوالی پانزده سالگی بروز و در بیست و یک سالگی به کمال خود می‌رسد و عبارتند از اجتماعی شدن (Socialization) که همان تکامل اجتماعی است و دیگری روحانی شدن - اخلاقی شدن (Spiritualization & Moralization) یا تکامل اخلاقی-روحانی است که در جای دیگر به تفصیل به شرح آن پرداخته‌ایم<sup>(۱۳۵)</sup> و اکنون به اقتضاء و ضرورت به مناظری از آن نظری می‌افکنیم.

مرحله نهائی فرایند اجتماعی شدن در یک فرد حالتی است که آن را انطباق (Conformity) می‌نامیم. البته این انطباق درجات و اشکال مختلف دارد. آن نوع از انطباق مطلوب و مقبول است که در آن شرایط و عناصر اجتماعی شدن از قبیل ارزش‌ها، آداب، سنن، عادات و مصوّبات اجتماعی و نیز جنبه‌های عملی توانائی‌ها یعنی آنچه آن را کارائی می‌نامیم در حد اعتدال و در عین حال کمال در روان فرد تثبیت شده باشد. بدین سان انطباق در حد فاصل دو قطب قرار می‌گیرد که یکی انطباق مفرط در حد محدود ساختن تحرّک ذهنی و آزادی اندیشه است که آن را (Conservatism) که شاید بتوان محافظه‌کاری افراطی آن را ترجمه کرد و قطب دیگر برعکس حالت آزادی طلبی افراطی است که در آن مرز و حدی برای بهره‌مندی از آزادی در فرایندهای مختلف مورد قبول نیست و آن را (Liberalism) می‌نامیم. موضوع سخن ما در این بخش مطالعه در محافظه‌کاری افراطی (Conservatism) که به مقاومت در مقابل هرگونه تغییر و تحوّل شناخته شده است می‌باشد. این سه حالت معرّف سه نوع شخصیت پایه (Personnalite de base) است که در فرد تشکّل یافته است ولی زمانی است که فردی را می‌بینیم که نه به حدّ اعتدال انطباق نائل شده است و نه حتّی محافظه‌کاری افراطی و یا آزادی طلب افراطی. به زبان دیگر در اجتماع تمامیت نیافته و با معیارهای اجتماعی و عناصری که اجتماعی شدن بر آن‌ها متکی است هم‌آهنگی ندارد و حتّی گاه به مخالفت یا آن‌ها به نحوی از انحاء عکس‌العمل نشان می‌دهد. چنین شخصیتی را شخصیت ضدّ اجتماع (Antisocial Personality) می‌نامیم که آشکارا یک بیماری اجتماعی است با نتایج بسیار زیان‌بخش و گاه جبران‌ناپذیر آن. این موضوع نیز در بحث ما در اینجا جائی ندارد.

## فرایند مقاومت در برابر تحوّل و تغییر :

هم‌اکنون باید متذکر شویم که نقطه نظر ما در این بحث در چهارچوب جریان‌های سیاسی مطرح نیست اگرچه خواننده گرامی بر حسب ساختار ذهنی خود ممکن است استنتاجاتی در این رابطه داشته باشد. برای اینکه دیدگاه ما در این بحث روشن شود می‌گوئیم که ما فرضیه قطیبت را به آن شکل که توم‌کینز (S. Tomkins) بیان داشته با تعبیراتی می‌توان مورد پذیرش قرار داد زیرا بر خلاف روی‌کرد ما که در آن گستره‌ای وسیع از عوالم روحانی گرفته تا جنبه‌های اجتماعی مطرح است بیشتر به جنبه‌های اجتماعی مادی توجه دارد و کاربرد آن نیز در قلمرو سیاست است. (۱۴۸) در نظرات (Rossiter) بعضی از شاخص‌ها را می‌توان پذیرفت ولی نمی‌توان یکجا همه را به همان دلائل فوق پذیرفت. (۱۴۹) و بالاخره نظریه روکک (Milton Rokeak) تئوری ارزش دوگانه را ابداع نمود (۱۵۰) و سپس کسرلینگر (F. Kerlinger) این تئوری را به گونه‌ای نسبی مورد تأیید قرار داد. (۱۵۱: ۳۲/۶۱۳-۳۰) ولی همه این تئوری‌ها اولاً بر محور عوامل مادی تنظیم شده‌اند ثانیاً نقطه نظرشان بیشتر جریانات سیاسی و بخصوص در رابطه با انتخابات است. در حالی که نقطه نظر ما وسیع‌تر و نه تنها توجه مسائل اجتماعی عمومی است بلکه متوجه نقش عوامل روحانی در روان (نفس) انسان نیز می‌باشد. اشاره ما به نظرات این محققین تنها به این سبب است که خوانندگان ارجمند تصوّر نفرمایند که در بحثی با این اهمیت به تئوری‌های گوناگون در این زمینه توجه نشده است. همانگونه که در بالا نیز اشاره نمودیم علت عدم توافق ما با این تئوری‌ها بیشتر از آن جهت است که این نظریات بخش‌های محدودی از مسائل اجتماعی را در مناظر خاص در پژوهش‌های خود مورد بررسی قرار داده‌اند و حال آنکه ما دیدگاه جامع‌الاطراف و جهان‌شمولی را برگزیده‌ایم.



برای ورود در این بحث قبل از هر چیز لازم است انطباق (Conformity) را در همین دیدگاه مطالعه خود تعریف کنیم.

انطباق عبارت است از هم‌آهنگ شدن با یک سلسله رویکردهای اجتماعی و عوامل عاطفی توأم با آن از قبیل احساسات و تأثرات به اضافه عوامل عقلانی (Cognitive) از قبیل نحوه استدلال و داوری و حتی ادراکات حسی و بالاخره رفتارها

که در مجموع عناصر اصلی را تشکیل می‌دهند. و چنین انطباق البته در ارتباط با عوامل فرهنگی تشکل یافته است به عبارت دیگر در جوامع گویا و نمودار فرهنگی می‌باشد که آنان در آن پرورش یافته‌اند. از سوی دیگر از آنجا که در عمیق‌ترین بخش هسته عاطفی روان هر کدام از افراد یعنی در سیستم نیازهای هر فرد عده‌ای از نیازهای فطری از قبیل نیاز به صلح، نیاز به آزادی، نیاز به کشف و شناخت حقیقت، نیاز به خیر و جمال، نیاز به عدالت و نیاز به نظم وجود دارند که در مآل ساختار شخصیت آنان نقش مؤثری را به عهده دارند این امکان وجود دارد که آنچه از عوامل فرهنگی و اجتماعی از طریق تربیت و تعلیم در این افراد ایجاد نیازهای اکتسابی نموده‌اند لذا یک تنازع درون پیش می‌آید که حاصل آن سرانجام نوع انطباقی (Conformity) است که در شخص به وجود می‌آید یعنی اینکه شخص مرزهای انطباق را بشکند و یا برعکس در وی تبدیل به یک تطابق منجمد و فاقد هرگونه انعطاف‌پذیری شود و یا آنکه بالاخره یک تطابق معتدل و در عین انسجام انعطاف‌پذیر باشد و سازگاری را که اصلی دیگری از اصول روابط اجتماعی است در حد معقول و مقبول برقرار کند.

بنابراین به عنوان دو حد افراطی و تفریطی می‌توان در دو سوی یک انطباق معتدل دو حالت محافظه‌کاری افراطی و آزادی‌خواهی تفریطی را مشخص کنیم. لازم است مؤکداً بگوئیم که در یک «انطباق» معتدل همه عناصر نیازهای فطری از قبیل نیاز به آزادی و غیره پیش‌بینی و موجه شناخته شده است همان‌گونه که بهره‌مندی از آزادی در حدی که مخل نظم نباشد مورد قبول و حرمت کامل است. زیرا بر این اعتقادیم که در چنین شرایطی شخص بر شالوده یک شخصیت پایه (Basic Personality) معتدل قادر خواهد بود شخصیت غائی خود را تحقق کامل بخشد که هویت اوست (Self-Realized) و ما با الهام از تئوری روانشناسی انسان‌گرا (Humanistic Psychology) این نظریه را ارائه می‌کنیم. (۱۵۲)

نکته‌ای دیگر را که در این گفتار نمی‌توان نادیده گرفت مداخله عواملی است که در قالب روانشناسی انبوه‌های انسانی (Crowd Psychology) مطرح است. ابتدا می‌گوئیم که از انطباق (Conformity) معتدل یک انتظام (Discipline) ذهنی و رفتاری در شخص تحقق می‌یابد. مواردی هست که این انطباق و انتظام به دلایل مختلف که همه در تحت عنوان تربیت و تعلیم غیرکافی خلاصه می‌شوند تحقق نیافته است



بنابراین عوامل خارجی به میزان‌های متفاوت قادر خواهند بود این انطباق و انتظام را برهم بزنند و این همانجائی است که عوامل روانشناسی‌انبوه‌ها برای ما مشکلات اجتماعی که از این رهگذر می‌توانند به وجود بیایند تشریح می‌کند.

روانشناسی‌انبوه‌ها که عنوان معقول‌تر آن روانشناسی‌ازدحام (Mob Psychology) است رشته‌ایست از روانشناسی که برای اولین بار به وسیله (Le Bon) مورد بررسی واقع شد. (۱۵۳) این شاخه از روانشناسی در جماعات انسانی و رفتاری که از آن‌ها سر می‌زند آنگاه که آنان به صورت یک ازدحام (Mob) به دنبال یک هدف مشترک که بسیاری از اوقات به وسیله برگزارکنندگان و طراحانی که گاه حتی ممکن است چندان شناخته‌شده نباشند به تظاهرات می‌پردازند. گاه این هدف مشترک با هدف اصلی تفاوت دارد. گاه نیز هدف مشترک مطلوب و آرام و صلح‌جوست ولی گردانندگان جانبی یا فرصت‌طلبان مسیر را تغییر می‌دهند و جماعات را به آنجا می‌برند که می‌خواهند. واضح است که تا چه حد بلوغ و رسانی عقلی و احساسی افراد انسانی در امکان یا عدم امکان چنین براه‌اندازی می‌تواند دخالت داشته باشد. آن زمان که انطباق و انتظام معتدل در نزد افراد یک جامعه صورت پذیرفته باشد امکان تبدیل تظاهرات مسالمت‌آمیز و عاقلانه و در حد خود عادلانه می‌تواند مبدل به یک ازدحام با همان خصوصیت که به آن اشارت رفت شود بشود و حاصل می‌تواند قتل، ویرانی، خرابی، آتش‌سوزی و انواع خسارات دیگر از قبیل تجاوزهای مختلف به اموال و عفت عمومی و فردی شود. در این وقوعات غالباً حالات محافظه‌کاری مفرط در رابطه با انواع تعصب علی‌الخصوص عقیدتی و مذهبی و البته سیاسی با آنچه در ارتباط با روانشناسی ازدحام بیان کردیم توأم می‌شوند و نوعی همراهی (Synergism) حاصل می‌شود. این همان لحظه‌ای است که پیش‌گامان و هدایت‌کنندگان متعصب یا سودجو و یا هر دو بخش محافظه‌کاری مفرط را که همان مخالفت با هر تغییر است به عهده می‌گیرند و عوامل روانشناسی ازدحام با آن‌ها همکاری و کار را به آنجا که دسته اول طرح آن را ریخته‌اند می‌برند. چرا افراد به این صحنه‌ها کشیده می‌شوند. علت اول البته عدم تربیت و تعلیم کافی و نقص در اجتماعی‌شدن - روحانی‌شدن و اخلاقی‌شدن آنان است. ولی همان‌گونه که قبلاً هم متذکر شدیم زمانی نیز هست که آنان که انطباق و انتظام یافته‌اند و لکن این حالت در آنان قوام کافی نیافته بی‌آنکه بخواهند با موج مردم یا موج ازدحام

می‌روند کم نبوده مواردی که بعداً از آنچه مرتکب شده‌اند پشیمان شده‌اند. چون به هر حال آدمی دارای وجودی است که قسمتی از آن فطری است و در فطرت شری نیست. بنابراین پشیمانی از زشت‌کاری و سخاقت از هر «انسانی» مورد انتظار است ولی کلام کلیدی در این مورد «آگاهی» (Consciousness) و آگاهی اخلاقی (Conscience) است که به یاری هر فردی می‌آید تا او را از ارتکاب آنچه نتیجه‌اش پشیمانی و ندامت است بازدارد. به هر حال بهتر است بگوئیم چه می‌شود که آدمیان را چنین حالاتی دست می‌دهد. علم روانشناسی ازدحام می‌گوید آنان فردیت خود را از دست می‌دهند که در اصطلاح علم به آن (Deindividuation) می‌گویند و در مرحله بعد آنچه نامش انتشار مسئولیت (Diffusion of Responsibility) است در جمع حاصل می‌شود. یعنی هرکس خود را مسئول در آن جنایات نمی‌داند که بهتر است نام آن را پریشانی در مسئولیت نهاد و نه تنها انتشار آن. چنین است که در حالی که همه مسئولند هیچکس مسئول نیست. برای اینکه با مثلی که دور از وقایع عصر خودمان پیش آمده و می‌آید موضوع را روشن کنیم واقعه زیر را که در کتاب مفیدی که مونته (Ch.F.Monte) تألیف نموده است ذکر می‌کنیم. در دهه‌های اول قرن بیستم در آمریکا جوان سیاه‌پوستی که در یک منطقه روستائی زندگی و کار می‌کرد متهم به قتل یک دختر سفیدپوست شد. در اطراف چگونگی حدوث این واقعه هم داستانی ساخته شده بود. جوان را پلیس توقیف نمود تا تحقیقات خود را انجام دهد تحریکات به شدت سبب برخاستن ازدحام روستائیان سفیدپوست شد که قصد داشتند از قانون هم در قضیه این جوان سیاه‌پوست که بعدها معلوم شد گناهی هم نداشته پیشی گیرند. پلیس او را به زندانی به نقطه دور دست منتقل ساخت. ازدحام به تحریک گردانندگان پشت صحنه زندان جدید را که توقیف‌گاه پلیس آنجا بود کشف کردند و آن جوان را ربودند شکنجه کردند و به نحوی فجیع آن بیچاره را کشتند. افراد بسیاری از کسانی که در این ازدحام شرکت کرده بودند از اصل جزئیات اطلاع کافی نداشتند و حیرت‌زده نمی‌دانستند چرا در چنین کار جنائی شرکت کرده‌اند.

در تاریخ صدو شصت و چندساله آئین بهائی که بیش از بیست هزار نفر به شهادت رسیدند از این‌گونه صحنه‌ها را بسیار می‌توان دید. به عنوان مثال کشتارهای یزد و قساوت و شرارتی که در جریان آن از مردم تحریک شده که ازدحام آن‌ها مرتکب چنین جنایاتی از قبیل آب جوش از سماور به دهان کودک

شیرخواره ریخته شده‌اند را می‌توانیم ذکر کنیم. کشتار اصفهان در همان دوران مثال دیگری است و گردانندگان پشت صحنه را امروز تاریخ به خوبی می‌شناسد. در زمان‌های بعدتر، در عهد نسل‌های کنونی ازدحام شاهرود و آباده و... و نمونه‌های دیگری است. گاه تعصبات مذهبی که خود عاملی از عوامل اصلی مقاومت در برابر تحوّل و تغییر می‌باشند با عامل دیگر جمع می‌شوند و داستان را هنوز هم غم‌انگیزتر می‌کنند. در قتل دکتر برجیس در کاشان عامل تعصّب البته نقش اصلی داشت ولی عوامل دیگری نیز مشارکت داشتند. رفتار انسانی - بهائی این طیب نیک‌نفس بی‌تردید حسادت و رقابت همگنان را برانگیخته بود و البته نه همه آنها ولی بعضی از آنها مقبول بعضی آتش‌بیار و به قولی هیزم‌بیار این حادثه آتشبار و غم‌انگیز بودند و گردانندگان اصلی نیز کسانی بودند که انتظار می‌رفت مردمان را به اخلاق و سجایای انسانی رهنمون شوند و نه جنایات آنچنانی. از همین دوران اخیر صرف‌نظر از به شهادت‌رساندن عده‌ای از عزیزترین عزیزانمان شاهد این مقال است ولی در کنار آن اتهامات و توهین‌های گوناگون که بخشی از تعصّب مذهبی و بخشی دیگر از حسادت‌ها و رقابت سرچشمه گرفته‌اند کم نیستند و خارج از حوصله این کتاب است.

در به وجود آمدن یک شخصیت محافظه‌کار افراطی (Conservatist) عوامل بسیاری مداخله دارند از عوامل متعارفی و در عین حال متداول ترس از تازگی است که در عمق آن عامل دیگری آن را تغذیه می‌کند و آن عبارت است از ترس از ناشناخته است آدمی از هرچه ناشناخته است بیم دارد و کسانی هستند که ناشناخته در آن‌ها تردید و شک توأم با قضاوت منفی ایجاد می‌کند. هر فرد در شب تاریک و در راهی که قبلاً نمی‌شناخته و در روز از آن عبور نموده است اندکی وحشت دارد اما اگر این اضطراب بیش از حد معمول باشد و دلایل منطقی هم برای آن وجود نداشته باشد البته طبیعی نیست. زمانی هست و کسانی نیز هستند که هر شرایط تازه‌ای در آن‌ها مولد اضطراب است. ساده‌ترین علت مقاومت در مقابل تغییر متعلق به افراد جماعتی دارد که از این خصوصیت روانی رنج می‌برند. مطالعات و پژوهش‌های بسیاری در مورد مقاومت در مقابل تغییر نشان می‌دهد که این افراد دارای ویژگی‌های خاصی هستند. ویلسون در این مورد مطالعه نموده است و نتایج مطالعات وی از آن جهت که

همه سوی مسئله را مورد بررسی قرار داده بسیار جالب و ما در زیر به نقل و ثبت نتایج پژوهش‌های وی می‌پردازیم. (۵-۱۵۴)

این ویژگی‌ها عبارتند از:

- \* آنان مذهبی و بنیادگرا هستند
- \* آثار تعصب در زمینه‌های مختلف در زندگی آن‌ها هویدا است.
- \* افکار و جریان‌ات سیاسی را همه از قبل تنظیم‌شده، مشخص و بلا تغییر می‌دانند.

- \* بر قوانین ثابت و لایتغیر و نیز تنبیه شدید می‌کنند.
- \* به نیروی نظامی بسیار دلبسته‌اند.
- \* البسه آثار و مؤسسات سنتی را ترجیح می‌دهند.
- \* با هرگونه لذت و شادی مخالف هستند.
- \* اقلیت‌ها را در گونه‌های مختلف آن تحمل نمی‌کنند.
- \* در برابر علوم و یافته‌های علمی به گونه خرافی مخالفند.
- \* در آن‌ها حالت عدم یقین و عدم اعتماد بر حالات و عکس‌العمل‌های روانی حکمفرماست.

\* برای اعتقادات مذهبی خود دلیل کافی ندارند، ریشه آن‌ها در نزدشان در یک جزم‌گرایی و خرافات رسته است.

\* غالباً دارای شخصیتی تفوق و برتری‌طلب هستند. (Authoritarianism)

\* در بحث‌ها در برابر شما ابتدا با نفی با شما روبرو می‌شوند تا با کوشش بسیار شاید بشود آن‌ها را متقاعد کرد.

\* از انواع تعصبات رنج می‌برند: مذهبی - نژادی - ملی

در تمام این موارد باید علت را در یکجا جستجو کنیم و آن نادانی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اسّ اساس سیئات نادانی و جهالت است." (۲:۱/۱۱۱)

### جایگاه تحوّل و تغییر:

روشن است که محل وقوع تحوّل و تغییر عالم هستی است. ولی چگونگی این دو فرایند در آن نیازمند بحثی است که موضع هستی را در قبال آنچه در حکمت و مشیت «فاطر» عالم غیب و شهود است بکوشیم بشناسیم. واژه «جایگاه» را از آن‌رو برای این گفتار اختیار نمودیم که گویای دو بُعد اصلی جهان «هستی» است. «جای»

در مفهوم "مکان" و "گاه" در معنای "زمان". آنچه مسلم است تحوّل در «عالم وجود» تحقق می‌یابد زیرا عوالم ماوراءالطبیعه فارغ از ابعاد زمان و مکان است و از آنجا که تحوّل و تغییر در مکان ملازم نوعی حرکت و به ناچار زمان است بنابراین بهترین عنوان برای محل وقوع آن «جایگاه» است. اکنون باید مشخص سازیم که برای این جایگاه - یا عالم هستی چه عنوانی را اطلاق می‌کنیم که بتواند همه ویژگی‌های آنهمه پیچیده و گوناگون آن را حاکی باشد. به نظر می‌رسد که بهترین عنوان واژه آمیخته ساختار- دستگاه (Structure-System) که همه هم از این پس برای بیشتر متبادر به ذهن‌بودن همان واژه مرکب ساختار - سیستم را به کار می‌بریم. دلیل این انتخاب این است که به راحتی می‌توانیم جمیع ویژگی‌های جهان هستی را در دیدگاه‌های مختلف آن در آن تعریف کنیم و روابط آن‌ها را به درستی دریابیم.

ساختار را می‌توان چنین تعریف کرد. یک ساختار عبارتست از مجموعه‌ای از «عناصر» با «روابطی» که روی این مجموعه موجه و صادق است و ساختار بنا بر اختصاصات منطقی این «روابط» شناخته می‌شود.

و اما سیستم عبارتست از مجموعه‌ای از عناصر (سیستم‌های فرعی) به نحوی که نتوان هیچ‌کدام از این سیستم‌های فرعی را مستقل و جداگانه از ساختار- سیستم‌های فرعی دیگر این ساختار - سیستم مادر تعریف کرد. بدین‌سان روشن است که این مفهوم (Concept) در حقیقت گویای یک فلسفه بدون موضوع است<sup>(۱)</sup> و هر زمان ساختار سیستم از مرز زمان - مکان بگذرد و انتزاعی شود محدودیت در موضوع را پشت سر می‌گذارد. بدین‌گونه است که در حکمت (فلسفه) بخشی هم برای فلسفه‌های بدون موضوع در سطوحی بسیار بالا گشوده‌اند. چنین مفاهیمی حکم شاه‌کلید دارند. واژه ساختار - سیستم یعنی اینکه محمل «بودن» Being و «شدن» Becoming هر دو است. اگر تعریف هویت را که در قسمت گذشته آن را مورد بحث قرار دادیم به یاد آوریم معلوم می‌شود که محمل «بودن» و «شدن» معنایش اینست: «تغییر کردن و همان ماندن» یعنی به ترتیب شدن و بودن تمام ساختار - سیستم‌ها بدون استثناء دارای هویتی هستند که از این قانون پیروی

می‌کنند. ساختار - سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اعتقادی سیاسی، اعتقادی دینی، تربیتی، تعلیمی، فرهنگی، علمی... و همه هویتی دارند که از این تعریف تبعیت می‌کنند. تحولات و تغییرات ساختار سیستم مبدأ در طول زمان به اقتضاء احتیاجات و الزامات هر دوران بوده است. برای بیشتر روشن شدن و متیقن شدن این واقعیت بهتر است خواص اصلی ساختار- سیستم‌ها را برشماریم که مشخص شود که تحولات به چه نحو صورت می‌پذیرد و چگونه تغییر و تحوّل می‌تواند با بقاء و ثبوت اصول همراه باشد. قبل از پرداختن به این مطلب می‌گوئیم که هیچ چیز نیست که منشاء و مبدئی ماوراءالطبیعه‌ای نداشته باشد چون به هر حال همه چیز از روح و حیات به اقتضای خود برخوردار است و به زبان بهتر هستیش از آنجا می‌آید یعنی از عالم مطلق. ولی آنچه هست که از عالم مطلق آمده است با ورود به عالم هستی نسبی می‌شود. همه چیز از عدم به وجود آمده است و عدم محض به فرموده حضرت عبدالبهاء مصداقی ندارد. حتی در عالم مادی و به طریق اولی در عالم معنی و روح ولكن تجلی آن‌ها در جهان مادی آن‌ها را نسبی می‌کند. این خود اولین تحوّل است. بهتر است همین‌جا بگوئیم که به تحوّل تدویری (Rotating Evolution) چنانچه در افکار ارسطو تشریح شده است سر نمی‌نهم و لكن تأیید می‌کنیم این اولین تحوّل مقدر است به محور قوس صعود. این سخن را به زیور این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء مزین می‌کنیم: "مسلم مدققین مسائل الهیه است که عوالم جسمانی به نهایت قوس نزول منتهی گردد و مقام انسانی نهایت قوس نزول و بدایت قوس صعود است که مقابل مرکز اعلی است و دیگر از بدایت تا نهایت قوس صعود مراتب روحانیه است. قوس نزول را ابداع خوانند و قوس صعود را اختراع نامند و قوس نزول به جسمانیات منتهی گردد و قوس صعود به روحانیات." (۵:۱۹۹)

به منظور روشن شدن بیشتر موضوع اصلی این کتاب به عرض خوانندگان گرامی می‌رسانیم که رهنمودهای خداوند در آئین‌های الهی که از عالم حکمت و مشیت مطلق خداوند می‌آید چون به جهان هستی می‌رسد نسبی می‌شود یکی از حکمت‌های این تحوّل نسبی بودن میزان فهم و دریافت آدمیان است و لكن حقیقت دیگری در این نکته باریکتر ز مو نهفته است و آن این است که «تجلی ظهوری» عالم اطلاق الهی در مرآت جهان در مرتبه اطلاق باقی نمی‌ماند زیرا از عالم تجرید و انتزاع و معنی با ابعاد لایتناهی (Infinity) و ابدیت (Eternity) به محدوده «زمان» و

«مکان» اندر شده است. پس از این اندر شدن به جهان نسبی بدون گذر از سلسله تحولات دیگر هستی نمی‌تواند بر «قوس اختراع» صعود نماید.

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس که در سراچه ترکیب تخته‌بند تنم  
(حافظ) \*\*\*

اکنون وقت آنست که نگاهی کوتاه به ویژگی‌های ساختار سیستم بیافکنیم تا بر ما مشخص تر شود که تحوّل و تغییر خصوصیت ذاتی هر ساختار سیستم است. و از آنجا که همه‌چیز در این عالم در مرتبه خود یک ساختار - سیستم است لهذا این ویژگی‌ها به کل عالم هستی از یک طرف و جمیع ساختارهای گوناگون فرعی که در ایجاد و تشکّل آن مشارکت دارند تعلق دارند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

تمامیت و کلیت (Holism):<sup>(۱)</sup>

هر ساختار سیستم یک کلیت (Hole) یا (Wholeness) است و این گفتار حکیمانه ارسطو را ارج می‌نهمیم که گفت: «کلیت یک شیء چیزی است که برتر از جمع اجزاء مشکله آنست» حال لازم است بگوئیم روابط بر دوگونه‌اند: ضروری و غیر ضروری. و ضرورت خود بر دو گونه است یکی ضرورت الزامی است که آن راگزیری جز آنچه هست نیست (Necessity de Dictum) که تعلق به عالم اطلاق دارد یا عالم معنی و دیگری ضرورت عرضی که اقتضائی است (Necessity de Re) که تعلق به عالم اعراض دارد. آن ضرورتی که در تعاریف حضرت عبدالبهاء است از نوع ضرورت اول است. فی‌المثل آنجا که می‌فرمایند: «طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعت از حقایق اشیاء است.»<sup>(۶:۳/۱۸)</sup> نکته ظریف دیگر تکیه بر مفهوم «حقائق اشیاء» است چون حقیقت اشیاء روح اشیاء است. آنگاه که ماده در روح تمامیت یافت «واقعیت اشیاء» حدوث می‌یابد.

لهذا در این منظر هستی، روابط اگرچه تجلی صدوری در عالم جسم و اعراض دارند اما تعلق به عالم مجردات دارند. بنابراین وقتی می‌گوئیم کل شیء بیش از مجموعه اجزاء مشکله آنست بدان خاطر است که در آن روابط ضروریه‌ای درکارند که از عالم روح نشئت می‌گیرند. بنابراین این ساختار - سیستم‌ها دارای دو منظرند یکی جمع اجزاء آن در عالم ترکیب و دیگر کل (Whole) آن‌ها در عالم تجرید.

Le (tout) prime sur La somme des parties. - ۱

بدین سان ما نمی‌توانیم جمیع ساختار سیستم‌های گوناگون که در کل ساختار سیستم هستی مشارکت دارند یعنی ساختار سیستم‌های روحانی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی، فرهنگی، بومی (Ecological) و کیهانی را تنها در یک منظر اعراضی آن مورد بررسی قرار دهیم بلکه این بررسی وقتی ره‌کمال می‌پیماید که این تعمق را تا قلمرو تجرید و روح ادامه دهیم. مثلاً در مورد ساختار - سیستم اقتصادی اگر عوامل روحانی - اخلاقی را منظور نداریم آن وقت آنچه مورد توجه قرار داده‌ایم کلیت این ساختار - سیستم نیست و چنین است که این همه شکست‌ها حاصل می‌شود و این همه فسادها از آن برمی‌خیزد و آنچه هست همه چیز هست جز اقتصاد یعنی تدبیر خانه (Eco-momos) حال می‌خواهد این خانه یک مملکت باشد یا خانه‌ای واقع در فلان خیابان یا جهان به طور کلی. این دیگر تدبیر نیست تزویر است. این است که در طلایه یوم‌الله در کنار این غم‌ها و اندوه‌ها در کنار این شکست‌ها پرتوهای صبحدم امید و بهتر است بگوئیم پرتوهای اولین شمس حقیقت زوایای قلوب کسانی را که دریچه اندیشه خود را به سوی این فضای جان‌فزا گشوده‌اند روشن و تفکر در لزوم دگرگون‌ساختن این وضع موجود (Status Quo) را ضروری می‌دانند. آن‌هم دگرگونی و تحوّل که در اعماق عواطف انسانی و نیز خود او نور این پرتوها را منعکس کند.

فی‌المثل محقق و پژوهشگری اقتصادی اخیراً کتابی نوشته است که به لزوم توجه کامل به اصول اخلاق در مسائل اقتصادی تکیه نموده است (۱۵۶) و یا در ساختارهای سیاسی ملاحظه می‌کنیم که شکست‌های پی در پی که نتیجه نه تنها انکار اصول اخلاق در روابط بین‌المللی و نیز در درون ممالک است بلکه حاصل کاربرد وسائل و مسائلی است که کرامت و حمیت و فضیلت انسانی آن‌ها را تأیید نمی‌نماید. و عجب این است که بر جامعه بهائی خورده می‌گیرند که چرا در «این سیاست» مداخله نمی‌نمائید.

#### درآیند اطلاعات، آگاهی‌ها و عناصر تازه (Information Input):

یوم‌الله عصر آگاهی جهانی است در فراسوی همه مرزها و سدها. شک نیست که هر چیز از این دست باید از نظم برخوردار باشد. این سخن آلن (Alain) را به یاد آوریم که گفت "آزادی بدون نظم ممکن نیست و نظم بدون آزادی فاقد ارزش است." در حدیث است که در یوم ظهور شهرها بهم نزدیک می‌شوند. اکنون می‌بینیم



آنچنان به هم نزدیک شده‌اند که میان آن‌ها یک کوچه هم نیست. تو گویی ساکنان جهان در کنار هم نشسته‌اند. ساختار سیستم هستی که در مرکز آن ساختار - سیستم جامعه انسانی جای دارد از دو سو درآیند آگاهی دارد یکی از درون یا به زبان دیگر ماوراء با الهامات و سہش (Intuition) در جمیع شئون علمی و اجتماعی و روحانی و دیگری از طریق برون با این همه وسائل ارتباط جمعی پیشرفته. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا. اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده." (۳:۴۷)

### رویدادهای درونی (Throughput):

هر ساختار سیستم روزی زاده می‌شود، ایجاد می‌گردد و روزی دیگر در شکل موجود می‌میرد و در هیئت و ساختاری دیگر تازه و زنده می‌شود. در فاصله این دو زمان پیدایش و فرسایش در دو مرحله در آن اتفاق می‌افتد که در یک مرحله موجب رشد و رویش است و در زمان بعد از آن مقدمه فرسایش و کاهش را فراهم می‌کند. این مجموعه وقایع درونی البته خود ترکیبی از بسیاری تحولات کوچکتر است که هم تافت آن‌ها تحوّل کلی را در آن ساختار مشخص می‌کند. در زندگی انسان‌ها از بدو تاریخ آن‌ها آنچه می‌دانیم اینست که در آغاز اقتصادشان بر پایه شکار استوار بود سپس به اقتصاد کشاورزی بدوی رسید و بعد از آن به اقتصاد تجاری توأم با برآمدن اقتصاد صنعتی امروز. در اینکه باید تحوّل باشد تردیدی نیست ولی اینکه آیا سیر این تحولات طبیعی و سازنده بوده است مورد تردید است. این است که بعضی وقایع در یک مرحله، ورود به مرحله بعد را گرفتار اشکال می‌کند و ای بسا مرحله بعد که ضروراً به وقوع می‌پیوندد ممکن است چندان مطلوب نباشد.

### خود ساماندهی و اعتدال (Self-Regulation & Equilibrium):

سیستم‌ها باید طوری سازمان یافته باشند که با حضور یک سیستم واگشتی (Feed Backs) که به آن سیستم واکنشی (Retroactive System) نیز می‌گویند مأموریت اصلی خود ساماندهی را انجام دهند. بدین جهت خود ساماندهی یعنی اینکه ساختار - سیستم مورد بحث و وسائل و اصولی را در خود دارد که به آن توانائی می‌دهد که چگونه از بی‌نظمی رهائی یابد و خود را به حالت اول تعادل بازگرداند. سیستم

اصلی همان سیستم عمل است که باید مستقیماً یا غیر مستقیم تصمیم بگیرد، اجراء نماید و بنابراین مسئولیت دارد. و حال آنکه سیستم واگشتی در تصمیم‌گیری و در اجراء نقشی ندارد و تنها کارش هشدار دادن، پیشنهاد دادن و سیستم عمل را از جریان امور آگاه ساختن است.

در ساختار سیستم اداری - روحانی جامعه بهائی مؤسسه مشاورین قاره‌ای و معاونین و مساعدین آنان معرف سیستم واگشتی (Retroactives) می‌باشند و به همان نحو عمل می‌کند که در بالا اشاره‌ای شد. و این از ویژگی‌های روز خدا است. در آئین‌های گذشته اولاً سیستم واگشتی موجود نبود و بنابراین امر صادر و اجرا می‌گردید، به همین مناسبت شاهد افراط‌ها و تفریط‌های بسیار بودیم. اینهم یکی دیگر از اختصاصات روز خداست. اگر نیک بنگریم مهمترین سیستم واگشتی در تمام ساختار - سیستم‌های عالم هستی به خصوص جامعه انسانی وجود ملاحظه و حرمت قاطع برای فرامین و قوانین وجدان اخلاقی (Conscience) است چه در فرد و چه در جوامع و چه در سازمان‌ها و مؤسسات همه‌جا قادر است مانع انحراف و خروج از نظم و موجب برقراری اعتدال و عدالت گردد. حضرت شوقی ربانی ولی امرالله می‌فرمایند: "اصل عدالت که اکلیل جلیل و مابه‌الامتياز کافه محافل محلیه و ملیه ارکان و قوائم دیوان عدل الهی محسوب به درجه‌ای عظیم و منیع و اعلی و فخیم است که حضرت بهاءالله بنفسه‌المقدس عن‌الکائنات اراده مهمینه خویش را تفویض شرایط و مستدعیات این اصل اصیل می‌فرماید. بقوله تبارک و تعالی "حق شاهد و گواه اگر چنانچه مخالف شریعت‌الله نبود دست قاتل خویش را می‌بوسیدم و از مال خود او را ارث می‌دادم ولی چه توان نمود که حکم محکم کتاب روا نداشت و خطام دنیا در نزد این عبد نبود" ... "سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد." و نیز می‌فرماید: "هیچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نماید آن است سبب نظم عالم و راحت امم." (۷۷:۵۸)

### انتروپی منفی:

انتروپی در یک سیستم گواه میزان بی‌نظمی آن است از جهت تراکم انرژی در بخشی از ساختار سیستم و نبود آن در جای دیگر همان سیستم. و انتروپی منفی یعنی سیستم باید توانا باشد این انرژی را به گونه متعادل انتشار دهد و ساختار

سیستم را به حال اعتدال بازگرداند آن انترویی که سبب بی‌نظمی است انترویی مثبت گویند. در سیستم‌های اقتصادی در مسئله ثروت انترویی مثبت و منفی مثال‌های واضحی دارد.

### همبستگی (Interdependence):

جمعیت ساختار سیستم‌های فرعی در یک ساختار سیستم کلی به یکدیگر هم‌بسته‌اند. مردم این جهان و سیستم‌های مختلف جهان انسانی نمی‌توانند از یکدیگر گسسته باشند. آفرینش به عنوان یک سیستم با آن عظمت از آن‌رو که جمعیت عناصر آن از روح بهره‌مندند بنابراین می‌توان گفت ابعاد اصلی آن بینهایت (Infinity) و ابدیت (Eternity) است همه ساختارهای فرعی آنچه در عالم کیهان و چه در دیدگاه محیط زیست و چه در جامعه انسانی به یکدیگر مرتبط می‌باشند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "این جهان غیرمتناهی مثل هیكل انسانی است جمیع اجزاء به یکدیگر مرتبط در نهایت اتقان متسلسل. یعنی اعضاء و ارکان و اجزاء هیكل انسان چگونه با یکدیگر ممتزج و متعاون و متعاضد و از یکدیگر متأثر. به همچنین اجزای این کون نامتناهی مانند هیكل انسانی اعضاء و اجزایش به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر معناً و جسماً متأثر." (۵:۱۷۳)

### وحدت در هدف (Equituality):

در یک ساختار سیستم در حالت سلامت جمیع ساختار سیستم‌های فرعی کار و فعالیتشان حول محوری است که به وحدت در هدف غائی می‌رسد با در نظر گرفتن ویژگی همبستگی که در بالا به آن اشاره‌ای داشتیم بنابراین سلامت جهان در صورت اتحاد عمومی و برقراری وحدت عالم انسانی میسر است.

در مورد ساختار سیستم اجتماعی حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "عالم وجود مانند شخص حی است" (۵:۱۷۳) و نیز در مکتوبی می‌فرمایند: "در عالم وجود... اجتماع و الفت و اتحاد سبب حیات است و تفریق و اختلاف سبب ممات... جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه... عاقبت در انجمن عالم شمع‌های روشنی برافروزد... شمع اول وحدت سیاست... شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است... شمع سوم وحدت آزادی است... شمع چهارم وحدت دین است... شمع پنجم وحدت وطن است... و شمع ششم وحدت جنس است و شمع هفتم وحدت لسانست" (۲:۱۱۵)

## فصل سیزدهم

### نقطه عطف تاریخ بشر

پیش‌گفتار:

در آغاز این پیش‌گفتار از ذکر این سخن زیبای چینگ (Ching) نمی‌توان خودداری کرد که گفت: "بعد از یک دوران انحطاط - نقطه عطف فرا می‌رسد آن نور قوی که از تابش ممنوع شده بود باز می‌گردد. جنبشی است ولی معلول زور نیست. این حرکت طبیعی است و بالبداهه به وجود می‌آید. هر دو جریان یعنی انحطاط و فرارسیدن نور بر طبق ضرورت زمان صورت می‌پذیرد و لهذا سبب هیچگونه آسیب و لطمه‌ای نمی‌شود." (۱۵۷)

نظریه وجود یک نظم و تناوب و تواتر جهانی را بسیاری از فلاسفه عصر نوین بیان داشته‌اند. سن سیمون فی‌المثل تاریخ تمدن را یک سلسله متناوب نظم و بحران می‌داند. هربرت اسپنیر می‌اندیشد که جهان پیوسته در جریان یک رشته تمامیت کلیت (Integration) و افتراق (Differentiation) می‌باشد و هگل این تناوب را در دوره‌هایی از اتحاد و عدم اتحاد مشاهده می‌کند. اف کاپرا (F. Capra) می‌نویسد پس از آنکه تمدن‌ها به قله‌ای از حیات فعال خود رسیدند کاهش قدرت و درخشش آن‌ها شروع می‌شود و سرانجام فرو می‌افتند. (۱۵۸)

آلفرد توین بی به نکته جالبی اشاره می‌کند که به نظر او علت فرو افتادن تمدن‌ها در حالت بحران است و آن عبارت از عدم انعطاف‌پذیری (Flexibility) آن‌هاست. آن زمان که ساختار اجتماعی، عاطفی، عقلانی و رفتاری سخت و منجمد گردید دیگر جامعه قادر نخواهد بود بر وفق الزامات و احتیاجات زمان خود را سازش دهد و نخواهد توانست از خود خلاقیت و تحول فرهنگی نشان دهد لذا در هم می‌ریزد و أحياناً به کلی منهدم می‌شود.

از بین رفتن انعطاف‌پذیری در یک جامعه در حال اضمحلال همراه با از دست رفتن هم‌آهنگی در میان عناصر آن می‌باشد که به نحوی اجتناب‌ناپذیر به فرو ریختن آن جامعه می‌انجامد و ای بسا بجای آنکه به مرحله متناسب و مأمول انتقال یابد به

مرحله‌ای منتقل می‌گردد که مطلوب نیست.

اولین از این منظر تغییر و انتقال عبارت است از سقوط در پدرسالاری (Patriarchalism) است با سرسختی و مقاومت چند هزار سال طول کشید و هنوز امروز در اینجا و آنجای جهان به درجات مختلف مشاهده می‌شود. در جریان این زمان طولانی مرد پیوسته مدیریت همه‌چیز را به عهده داشته و تنظیم و برنامه بر امور با وی بوده است و بدین‌سان نقشی را که زن می‌بایست ایفا نماید یا از آن ممنوع شده یا حدود آن را مرد تعیین نموده و اجراء آن هم تحت کنترل و انقیاد مرد بوده است. (۱۵۹)

\* بنابراین در جریان چند هزار سال زنان یعنی نیمی از جمعیت جهان از دریافت آموزش و پرورش کامل در حد مردان محروم بوده‌اند - باستثناء بعضی از کشورهای جهان که در قیاس کلی با کل جمعیت جهان اندک هستند.

\* زنان ممنوع از بکار بردن توانائی‌های سرشتی خود بوده‌اند و در نتیجه نه تنها به تحرک و تعالی تشویق نشده‌اند بلکه تحقیر هم گردیده‌اند.

\* به زن تلقین شده است که ناتوان است. به نحوی که در بعضی از جوامع توسعه‌نیافته زنان خود نیز بر چنین باور و داوری غلطی در باره خود می‌باشند.

\* مقام زن در حد ابزاری که برای تحقق هدف‌های مختلف غالباً برای آسایش و خشنودی مردان سقوط نموده است.

دومین تغییر و انتقال مربوط به ارزش‌های فرهنگی است که غالباً در مباحث علمی آن را چرخش در الگو (Paradigm Shift) می‌نامند. این تغییر و انتقال عبارت از تحوّل عمیق در احساسات، نحوه تفکر و ادراکات و ارزش‌ها و آداب است که در مجموع دیدگاه تازه‌ای از آنچه در نظر انسان واقعیت می‌آید تشکیل می‌دهد. (۱۶۰)

و بالاخره یکی دیگر از مناظر تغییر و تحوّل که اگرچه بیشتر جنبه اقتصادی دارد لکن تأثیری عمیقی بر مناظر گوناگون زندگی انسان‌ها گذاشته است عبارت از سقوط تدریجی میزان سوخت‌های فسیلی از قبیل زغال‌سنگ، نفت و گاز طبیعی که منبع اصلی انرژی برای تحولات مدرن بوده‌اند. و از آنجا که آن‌ها به هر حال در حال تمام‌شدن می‌باشند پیش‌بینی می‌شود که این سوخت‌ها در سال ۲۳۰۰ بکلی پایان یابند و لکن تأثیرات سیاسی و اقتصادی آن بسیار شدید است. البته این انتقال با گذشتن از دوران سوخت فسیلی (Fossil-Fuels) به دوران سوخت خورشیدی

خواهد رسید. ولی اگر نیک مسئله را بنگریم و تغییرات و آسیب‌های گوناگونی که پیش آمده و بحران‌هایی که حاصل شده بررسی کنیم چه از آن زمان که این سوخت‌ها معمول و مصروف بودند و همین امروز موضوع سخن مدافعان محیط زیست هستند که خود غموض آن را در حد مداخله عوامل و فرایندهای گوناگون روشن می‌کند و بحران‌هایی را ایجاد نموده و خواهد نمود تا آنکه به پایانی برسد که در فوق به آن اشارت رفت. ولی یک سخن قاطع در اینجا لازم است گفته شود: تحوّل و انتقال اجتناب‌ناپذیر است.

بعضی از محققین را اعتقاد بر این است که بحران کنونی عالم در حقیقت مرحله‌ای از یک انتقال است.<sup>(۱۶۱)</sup> این تقریر را می‌توان در یک دید وسیع تعمیم داد و گفت هر زمان اوضاع اجتماعی در مناظر گوناگون خود دچار حالت بحرانی می‌شود نباید آن حالات را تنها یک بیماری سیستم تلقی کنیم که می‌توانیم به نحوی به درمان آن اقدام نمائیم تا بحال اوّل باز گردد و به زبان دیگر وضع موجود (Status quo) را حفظ نمائیم. یک روشن‌بینی و بصیرت کامل بر ما مشخص می‌کند که علاج این بحران درمان برای نگاه‌داشتن آن نیست بلکه تسهیل انتقال و گذر آن از وضعیت کنونی به وضع مناسب و معقول است. به عبارت دیگر قبول تحوّل و تغییر است. کاپرا می‌گوید: "تغییرات و تحولات فرهنگی و اجتماعی که از چنین وسعت و عمقی برخوردارند نباید با ممانعت روبرو شوند و نباید مورد مخالفت قرار گیرند بلکه برعکس باید به تغییرات و تحولات خوش آمد گفت زیرا تنها طریقی است که جامعه را از اضمحلال و مومیائی شدن نجات می‌دهد."<sup>(۱۵۸)</sup>

واژه مومیائی شدن چقدر مناسب این حالت است. زیرا چه بسیار مشاهده شده است که فرهنگی و اجتماعی گرفتار انجماد شده است. به زبان دیگر فاقد انعطاف‌پذیری و تحرّک است و چنانکه توین‌بی هم گفت مرده است ولی کسانی هستند که خود جزئی از این انجمادند و از آن رنج می‌برند یا آنان که با هدف‌های دیگر ترجیح می‌دهند مرگ سیستم را انکار کنند و حول جسد مومیائی شده‌اش هیاهو کنند و در موج این هیاهو زورق‌های نجات مردمان را طعمه خود کنند. در این صحنه غم‌انگیز دیده می‌شود که حتّی گروهی موجبات غرق خود را با جزم‌گرایی (Dogmatism) برخاسته از تعصّب فراهم می‌کنند و شاید گروهی هم باشند که بر ساحل غرور و خودپرستی و دل‌بستگی به دنیای مادی بایستند و بر این

بیچارگان قربانی جهل نیشخند بزنند. تنها روشن‌بین بصیر است که می‌داند و می‌فهمد که به هر تحوّل‌ی باید خوش آمدگفت آن را شناخت در آن بررسی نمود. آن را بکار برد و راهی را که می‌رود به درستی درک کرد و آنجا که برآستی تحوّل‌ی، تغییری به سوی نیک‌بختی است بر آن راه همگامی کرد.

اگر تحوّل را بشناسیم و وضع گذشته را نیز به درستی بشناسیم و بر هر دو ارج بنهیم آن وقت انتقال فی نفسه حرمتی خواهد بود به آن گذشته‌ای که به تلاطم افتاده بود و به زبان بی‌زبانی می‌گفت من مأموریتم را به پایان رسانده‌ام. در این حال بجای جسد مومیائی آرامگاه پرشکوهی برپا می‌شد و در خاطره‌ها همان گذشته نیز به حرمت و محبت باقی می‌ماند. زیرا هر زمان که از تحوّل سخن می‌گوئیم و از انتقال بحث به میان می‌آوریم البته معنایش اینست که از خود می‌پرسیم تحوّل در «چه» و انتقال به «چه» و این دو «چه» با جلالی بی‌نظیر و احترامی بی‌بدیل به اولی تعظیم می‌شود و دومی تأسی و تبعیت. به گفته کاپرا در حقیقت فرایند انتقال با وجودی که ممکن است سخت و دردناک باشد یک ولادت دوباره است. این سخن کاپرا یادآور این بیان مبارک حضرت بهاء‌الله است که یک قرن قبل از آن فرمود: "حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود." (۴۱:۲۹۹)

و حضرت شوقی ربّانی ولی امرالله در توقیعی در سال ۱۹۳۱ فرمودند: "برای ظهور موهبتی چنین عظیم طی کردن دوره‌ای که با تشنجات شدید و رنج و المی عمومی همراه خواهد بود حتمی و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. علی‌رغم همه شکوه و غنای عصری که شاهد تکوین رسالت حضرت بهاء‌الله بوده است به طوری که تدریجاً آشکار می‌شود در حد فاصلی که باید طی شود تا آن عصر ثمرات بهیّته ممتازة خود را پدیدار سازد لزوماً ظلمت اجتماعی و اخلاقی مفرطی احاطه خواهد نمود تا بشر سرکش و یاغی را برای دستیابی به موهبت عظیمی که برای وی مقدر شده است آماده و مستعد سازد." (۳۳:۱۷)

و حضرت عبدالبهاء چگونگی این ولادت دوباره را هشتاد سال قبل از آن در پاسخ به یک پرسش‌کننده عرب می‌فرمایند: "البدء المذكور فی الکتب المقدسه عبارة عن بدء الظهور والخلقة عبارة عن التولد الثاني الروحاني كما قال المسيح ينبغي لكم ان تولدوا مرة اخرى و لاشك ان مبدأ هذا الخلق الروحاني كان نفس الظهور فی کل

عهد و عصر... "۲:۳/۱۴" ترجمه به مضمون: و اما آن آغاز ذکر شده در کتب مقدسه عبارت است از اول ظهور و آفرینش آن عبارت است از تولد دوباره روحانی است همانگونه که حضرت مسیح فرمود که سزاوار است که شما بار دیگر تولد یابید و شک نیست مبدأ این آفرینش روحانی مظهر الهی در هر عهد و عصر است.

از سوی دیگر توأم شدن دو فرایند متضاد را در جریان تحوّل و تغییر و انتقال و ولادت که به آن اشاره نمودیم باید مورد توجه قرار داد. در آثار حضرت ولی امرالله وجود این دو فرایند را در موقعیت‌های گوناگون مطالعه نموده‌ایم که یکی کارش تخریب است و دیگری کارش سازندگی. در میان دانشمندان در سال‌های اخیر کسانی هستند که به این نکته توجه نموده‌اند و در نوشته‌های خود از قطبیت در جریان تحولات عالم سخن گفته‌اند که یک قطب سازنده است و متحوّل و دیگری گرایش به ابقاء وضع کنونی دارد. ارتور کستلر در آثار خود به این نکته مهم پرداخته است. (۱۹۳۱ و ۱۹۳۲) کستلر ضمناً مطلبی را تشریح می‌کند که در حقیقت تأیید تعریف هویت است که در فصل‌های گذشته به آن پرداخته‌ایم و آن اینست که همه چیز فی‌المثل فرهنگ‌ها تغییر می‌کنند و در عین حال همان می‌مانند. این اشاره به اصولی است که به عنوان حقائق کلی باقی می‌ماند همان‌گونه که در آئین‌های الهی چنین حقیقتی را می‌توان مشاهده نمود.

اشاره به فرهنگ نمودیم و در این مورد می‌گوئیم که اگرچه فرهنگ‌ها ثبوت دارند و لکن آن‌ها هم باید از قانون تحوّل و تغییر تبعیت نمایند. به عبارت دیگر تغییر می‌نمایند ولی در عین حال همان می‌مانند. کاپرا می‌گوید: فرهنگ‌ها به نوبت می‌آیند و می‌روند و حفظ سنن فرهنگی همیشه هدف مورد تمایل به صورت قاطع نمی‌تواند باشد به نحوی که تغییر را مختل کند. اینست که در آئین بهائی می‌خوانیم که فرهنگ‌ها تحوّل و تغییر خواهند یافت و فرهنگ جهانی تکوّن خواهد یافت. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "پیدایش یک جامعه جهانی و اعتقاد وجدانی به یک وطن بودن عالم و تأسیس مدنیت و فرهنگ جهانی که باید با اولین مراحل عصر ذهبی دور بهائی مقارن باشد...". (۱۰۳:۶۹) در این تقریر لفظ فرهنگ جهانی گواه تغییر در همه فرهنگ‌هاست به نحوی که در عین حفظ آن بخش مقبول و معقول که معرّف فردیت آنهاست باید با تمامیت یافتن آن در بخش متحوّل با یکدیگر هم‌آهنگ گردند و تشکیل فرهنگ جهانی (World Culture) را بدهند. حاصل این



تشکل یک سیستم کل‌گرا (Holistic System) است که دارای همه ویژگی‌های یک ساختار - سیستم است که در فصل دوازدهم به مطالعه آن پرداختیم.

### نقطه عطف (The Turning Point):

نقطه عطف عبارت است از مقطعی از زمان که در آن تغییرات و تحولات مهم در میان حالتی از «بحران» (Crisis) به وقوع می‌پیوندد همانگونه که در فصول گذشته در منظری علمی و فلسفی بیان داشتیم و قریب یک قرن قبل از آن حضرت عبدالبهاء این چنین مورد تأیید قرار داده بودند: "حرکت ملازم‌عالم وجود است." (۵:۱۶۴) جمیع عناصر عالم وجود در جمیع مراتب آن از این قانون پیروی می‌نماید. در هر مرحله از هستی نظم از قانون واحد آفرینش نشئت می‌گیرد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متینه و ترکیبات کامله و هندسه بالغه است که ابداً از او تجاوز نمی‌کند... جمیع در تحت یک قانون کلی است." (۵:۲) و از آنجا که حرکت در تمام مراحل و مراتب هستی ملازم آنست بنابراین این قانون پیوسته در حال سازش یافتن با وضع موجود جدید است که حرکت و تحول آن را ایجاد نموده است. در جریان این سازش الغاء مؤلفه‌های نظم قبل برای انطباق با نظم نوین مقدر الزامی است و بر حسب اینکه سیستم مورد بحث چگونه خود را با این تحول و تغییر مؤلفه‌ها انطباق دهد نظم اولیه پیش از آنکه به نظم نوین برسد و ثبات خود را دوباره بدست آورد ممکن است از مراحل بگذرد. همین‌جا یادآور می‌شویم که ثبات نیز هیچ زمان فارغ از تحول، تغییر و تکامل نیست. مراحلی که به آن اشاره نمودیم عبارتند از:

\* نظم اولیه

\* بی‌نظمی - بدنظمی (Chaos)

\* بحران (Crisis)

در این بحث «نظم» یکی از واژه‌های کلیدی است زیرا «نظم» یک ویژگی اصلی هر سیستم است. در این بحث به سیستم به نگاهی عام می‌نگریم. به عبارت دیگر از ذرات بسیار خرد تحت اتمی تا آفرینش در تمامیت آن همگی و هر کدام یک سیستم می‌باشند. بنابراین نظم راجع است بدو وضعیت خاص:

۱. نظم سادگی (Order of Simplicity)

۲. نظم غموض (Order of Complexity) و اتفاقاً در جریان گذر از این سادگی به

سوی غموض است که آن تغییراتی که در فوق به آن اشاره نمودیم در نظم سیستم به وقوع می‌پیوندد. ولی پیش از آنکه بحث را دنبال کنیم بجاست که به مفاهیمی که در بحث بکار می‌رود توجه بیشتری نموده و برای آن‌ها تعریفی درخور استخراج نماییم.

### تعریف نظم:

نظم اصلی است که آفرینش بر طبق آن خلق شده و نیز اصلی است که آفرینش بر وفق آن می‌چرخد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "نظام و قانون حقیقی روابط ضروریه است که منبعث از حقائق اشیاء است." (۲۳/۱۳) و از آنجا که نظم آرایشی منطقی است بنابراین از ویژگی‌های اصلی آن اینست که قابل پیش‌بینی (Predictable) است. آن نظمی که در ذهن ماست با آن نظم عمومی انطباق دارد. و این نظم در ساختار مغز انسان موجود و مشهود است. و در جریان رشد و نمو انسان و علی‌الخصوص سیستم اعصاب وی از گذر از «سادگی» به «غموض» کاملاً ملحوظ در دیدگاه علم‌المعرفه (Epistemology) نظم، سیستمی از تعبیرات است به نحوی که در یک مجموعه مشاهده از طریق تعبیر به یاری هوش با نقطه نظر خاص نظم را استخراج می‌نماید. هوش عاملی ذهنی است که به قوه تمیز و تفکیک نظم را به نحو عینی تشخیص می‌دهد. (۱۶۴) نظم مفهومی مجرد است و گویای حالتی است سازگار و منطبق با قواعد عقل و منطق و بینش و الهامات غیبیه که از مشیت خداوند تجلی می‌کند. حقیقتی است از عالم جبروت که تصویر آن در عالم شهود همتای آن (counterpart) در عالم وجود مغز انسان است. (۸۰)

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "انسان فهرست اعظم و طلسم اقوام است." (۳۲:۱/۲۴۲) و نظم ویژگی اصلی این طلسم اعظم است. این نظم را آفریدگاری است که علت‌العلل و حقیقت‌الحقائق است و آنچه از این مصدر در تکوین و تکون عالم در مراحل رشد و نمو شرکت می‌نماید یک "علیت انجذابی" (Attractive Causality) است. زیرا گذر از مرحله «سادگی» به «غموض» که مستلزم ترکیب (Composition) و توحید (Confederation) است حرکت را در طرفی مقابل به نیروی انجذابی ایجاد می‌نماید و نه از طریق راندن یعنی علیت سلبی یا دفعی.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء جذب و انجذاب و محبت است." (۵۵) در اینجا «جذب» ساده‌ترین شکل بیان «محبت»

است و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "المحبّة هی روح الحیات لجسم الکون المتباهی." (۲:۱/۱۲) بنابراین نظمی که از آن سخن می‌گوئیم نظمی اصالتاً روحانی و انجذابی است. هم‌آهنگی این نظم را با تحولات رشدی هر سیستم از سادگی به سوی غموض از این بیان مبارک حضرت بهاء‌الله کاملاً درک می‌شود: "لابد لکل امر من مبدأ و لكل بناء من بان و آتة هذه العلت التي سبقت الكون المزيّن بالطراز القديم مع تجدّده و حدوثة فی کلّ حين." (۳:۸۳) ترجمه به مضمون: از برای هر امری لاجرم مبدئی است و از برای هر بناء بناکننده‌ای و آن همان علتی است که مقدّم است بر این عالم هستی که به زیور قدیم آراسته است با وجود تجدید شکل و خلق آن در هر لحظه.

### گذر از سادگی به غموض:

سادگی در مفهوم حقیقی آن به معنای غیر مرکّب است که در باره آن حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "ذره ساده... دچار مرگ و عدم نمی‌شود. زیرا همه ذرات ساده ابدی هستند و دستخوش تخریب و انهدام نمی‌شوند... بدین‌سان آنان جاودان هستند." (۲۲:۲۶۰) ولی وقتی این ذرات ترکیب شوند و توحید حاصل نمایند به تدریج غامض و غامض‌تر می‌شوند و به سوی نظم غموض (Complexity) می‌روند و در جریان عبور به سوی غموض آن زمان که عوامل و عناصر شرکت‌کننده در این ترکیب و توحید تعدادشان از حد متعارف بگذرد به تدریج وضعیتی حکمفرما می‌شود که دیگر تحولات و تغییرات را در آن‌ها نمی‌توان پیش‌بینی نمود (Unpredictability) و لهذا وضع را که در گذشته آشفتگی و بی‌نظمی (Chaos) خوانده می‌شد اکنون آن را به دلالی که خواهیم گفت بدنظمی (Chaos) می‌نامیم. آشفتگی - بی‌نظمی (Chaos) از آنجا بدنظمی به حساب می‌آید که اولاً بسیاری از سیستم‌ها با وجود آن بکار خود ادامه می‌دهند و اگرچه آشکار است که سیستم بیمار است ولی هرچه هست امور در آن متوقف نیست. و ثانیاً اینکه دارای ویژگی‌های شناخته شده است که بیان‌کننده علل عدم کفایت آنست. این ویژگی‌ها عبارتند از:

- \* نظمی است ولیکن فرار (subtle) است
- \* غامض و پیچیده است که افزایش آن سبب آشفتگی است.
- \* نسبت به شرایط اولیه خود حسّاس است.

\* پیش‌آگهی در آن ممکن نیست.

از جمله سیستم‌هایی که در گذشته غیرقابل پیش‌بینی می‌شدند هواشناسی بود که اکنون با وسائل مدرن و اقمار مصنوعی میزان ناتوانی پیش‌بینی آن‌ها کاهش یافته و با دقت بسیار و برای مدت زمان طولانی می‌توانند پیش‌بینی اوضاع جوی و هواشناسی را انجام دهند در حالی که چنانچه ملاحظه می‌شود سیستم‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ممکن است دچار آشفتگی (Chaos) گردند. علاوه از تعریفی که از آشفتگی یا بدنظمی در بالا ذکر نمودیم تعاریفی دیگر نیز شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

آشفتگی نوعی نظم است که در آن تناوب موجود نیست. آشفتگی یک سیستم جبری است که به نحوی تصادفی گاه رویدادها در آن عود می‌کند و سبب بدنظمی می‌شود. بالاخره تعریف یان استیوارد (Ian Steward) می‌گوید کائوس حالت سیستمی است که متغیر، غیرمتناوب و غیرخطی است.

لاسلو نکات بسیار مهمی را متذکر می‌شود که نقل آن به ما یاری می‌دهد که به مناظر دردناک جامعه بشری دقیق‌تر بنگریم و به آن بیندیشیم.<sup>(۱۰۰)</sup>

\* میزان احساس محرومیت و عدم رضایت از آنجاست که هرچه بیشتر ثروت و قدرت در یک سو متمرکز شود فقر و حرمان در سوی دیگر افزایش می‌یابد. این فاصله وجدان انسانی را هر قدر خفته باشد بیدار می‌کند. ۸۰٪ از ثروت دنیا در دست ۲۰٪ از ساکنان زمین است و ۲۰٪ باقی‌مانده این ثروت در دست ۸۰٪ از ساکنان آن.

\* از هر سه نفر شهرنشین یک نفر در محله‌های کثیف، در کپرها، در گتوها زندگی می‌کند و حتی در بعضی کشورها میلیون‌ها مردم هر شب در یک گوشه از خیابان‌ها که به همین منظور مشخص و شناخته شده‌اند شب به روز می‌آورند تا شب بعد در جای دیگر جایی بیابند یا نه. و جمعاً ۹۰۰ میلیون از مردم دنیا در چنین شرایطی زندگی می‌کنند.

\* با آنکه به هر حال زنان در قرن اخیر در دنیا بیشتر دسترسی به مؤسسات آموزشی داشته و تحصیلات و آمادگی‌هایی را کسب کرده‌اند. بسیاری از آنان بیکارند و یا آنکه در مقابل مزدی ناچیز بکار مشغولند. مؤلف این کتاب خود در کشوری به کرات ناظر زنان فقیری بوده است که با تن‌های رنجور در حالی که

کودک خود را به پشت خود بسته بودند در کارگاه‌های ساختمان به کار سخت مشغول بودند و وقتی از میزان حقوق آن‌ها پرسش نمودم معلوم شد نصف حقوق مردان می‌گیرند.

\* امنیت: این نیاز فطری انسان (Meta-Need to Security) روز بروز با عدم خشنودی روبروست. به عبارت دیگر بر محیط‌های زندگی انسان‌ها در هر نقطه کم و بیش ناامنی حکمفرماست. آنچه این ناامنی را تغذیه می‌کند عبارتست از فقر، استعمال مواد مخدره انواع آن، پریشانی‌های روانی که از آدمیان شخصیت‌های مختل می‌سازد و خود این پریشانی‌ها معلول بیشمار مسائل حل‌نشده اجتماعی فردی، خانوادگی و سازمانی است و بالاخره تروریسم و تروریست‌ها به اشکال مختلف و به نحوی افزاینده و بسیار نگران‌کننده. و متأسفانه برای درمان این درد عظیم بیشتر توجه به سوی مبارزه با تروریست و تروریسم است تا آنکه تلاش‌ها و کوشش‌ها متوجه از میان برداشتن عللی شود که وجود تروریسم و تروریست را سبب شده است.

\* بنیادگرایی‌های مذهبی، ملی و سیاسی و نژادی و تعصب و مقاومت در مقابل تغییر و تحوّل.

\* افزایش روزافزون کودکان بی‌سرپرست و به‌حال خود رهاشده که از هرگونه تربیت و تعلیم محروم و هرگونه نعمت در زندگی آنان مفقود. مؤلف سرزمینی را می‌شناسد که در آن نه میلیون کودک به خود رها شده زندگی می‌کنند که تقریباً ۱۷٪ جمعیت آن سرزمین را تشکیل می‌دهد.

\* سلاح‌های جنگی پیوسته در کشورهای راقیه در حال ساخته شدن است و در سال ۲۰۰۵ کشورهای فقیر جهان دوازده بیلیون دلار صرف خرید این سلاح‌ها نموده‌اند در حالی که سالانه ۳۸ میلیون باید سود بپردازند که به مراتب از کمک‌های عمرانی که دریافت می‌کنند بیشتر است.

\* مصرف مواد غذایی به موازات افزایش جمعیت بالا می‌رود در حالی که مواد غذایی رو به کاهش است. مسئول این کاهش به خصوص تخریب زمین‌های قابل زراعت از یک سو و هجوم مردمان دهنشین و روستائی که بیشترین مواد غذایی کشاورزی را آنان تولید می‌نمودند به شهرها و مراکز صنعتی.

\* کاهش آب آشامیدنی که نیمی از مردم جهان را شامل است. هر روز ۶۰۰۰

کودک از آشامیدن آب آلوده جان خود را از دست می‌دهند.  
\* به نام امنیت ملی محدودیت‌های مختلف در آزادی مطبوعات و آزادی بیان و دستگیری افراد به نام ضدیت با امنیت ملی و سپس بدون محاکمه آن‌ها را در بازداشتگاه‌ها نگاه‌داشته و شکنجه می‌دهند تا به گناهی که مرتکب نشده‌اند اعتراف کنند.

\* در مبارزه یا جنایات در شهرها به جای آنکه با عللی که جنایتکاری را ترویج می‌دهد مبارزه شود تنها بر تعداد پلیس و لوازم و وسائل مبارزه با جنایتکاران افزوده می‌شود. پرسش تنها بر این مطلب دور می‌زند که چرا مرتکب این جنایت شدی؟ تا اینکه پرسیده شود چگونه شد که جنایتکار شدی؟

\* افزایش روزافزون انواع بیماری‌ها علی‌رغم اینهمه وسائل مدرن درمان و بسیاری از بیماری‌ها درون زای (Endogenous) می‌باشند و معلول استرس-فشار، اضطراب که به اختلالات عصبی-هرمونی می‌انجامد می‌باشند. به این بیماری‌ها باید مسمومیت‌های حاصل از آلودگی‌های آب‌ها را اضافه نمود. مؤلف در کشوری شاهد شیوع یک بیماری در منطقه‌ای در آن کشور پهناور شد که بعد معلوم شد به علت جیوه‌ای که معادن تصفیه و در دریا می‌ریختند که ماهیان آلوده و آدمیان با مصرف آن‌ها مسموم می‌شدند.

\* بحران (Crisis): بحران نقطه عطف و لحظه تصمیم و اوج شدت یک بی‌نظمی است که یا به سوی انهدام می‌رود یا به طرف بهبودی. واژه Crisis از لفظ یونانی (Krisis) به معنای تصمیم و (Krinein) یعنی تصمیم‌گرفتن اشتقاق یافته است. یعنی وضعیت چنان است که دیگر وقتی برای تأمل نیست و باید تصمیم گرفت. در حالت بحران آشفتگی سیستم به درجه‌ای است که قادر نخواهد بود فشارهای درهم و غامض درون خود را سامان‌دهی کند. آگاهی اجتماعی و پرورش فکری کافی اجتماع در تمام سیستم‌های اجتماعی اثر واگشتی (Feed back) روی بحران‌ها دارد و آن را آسان‌تر می‌کند و از شدتش می‌کاهد. در یک سیستم انتروپی (Entropy) معرّف فشار موجود در آن است و انتروپی منفی یعنی اینکه سیستم قادر است فشارها را تنظیم کند و انتروپی مثبت آنزمان است که فشار به درجه‌ای است که امکان سامان‌دهی (Self-Regulation) وجود ندارد و این حالت و وضعیت بحران نامیده می‌شود.

سیستم‌های سه‌گانه: اجتماعی، محیط زیست و کیهان با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند تا بدانجا که در واقع نمی‌توان مرزی میان آن‌ها مشخص ساخت بنابراین وجود بحران در یکی می‌تواند در دیگری تولید بحران نماید. و حتی تلاش و کوشش برای کاهش فشار در یکی و خروج از بحران می‌تواند در دیگری بحران‌زا باشد. عهدنامه کیوتو برای پیش‌گیری بالارفتن درجه حرارت زمین و جو آن است این افزایش درجه حرارت معلول آلودگی جو است به دود حاصل از کارخانجات و فعالیت مراکز صنعتی. اگر این فعالیت را کاهش دهند سبب کاسته شدن شغل و افزایش بیکاری و بالارفتن فشار اقتصادی و اجتماعی می‌شود و اگر این مراکز به فعالیت خود ادامه دهند آلودگی جو و بالارفتن درجه حرارت زمین موجب سوانح و فاجعه‌های عظیمی شده و پیامدهای اجتماعی - روانی آن خود بحران دیگری را به وجود می‌آورد. تلفات، خرابی‌ها و آوارگی و خسارات مالی و مرگ و میرها همه به خاطر این رویدادهای اندوهبار است. در تقریباً همه این موارد انسان در این میدان فشار هم عامل است و هم قربانی. نکته دیگری که اگرچه هنوز کم شناخته شده است ولی کمال اهمیت را دارد و باید مورد مبالغت محققین از این پس باشد تأثیر متقابل این فشارها فیما بین سیستم اجتماعی و سیستم محیط زیست با سیستم کیهانی است. از جمله می‌دانیم که اشعه کیهانی که حاوی ذرات رادیو اکتیو گوناگون با یون‌های رادیو اکتیو است بر سطح زمین فرو می‌ریزد که هم اثرات فیزیولوژیک دارد و هم تأثیرات روانی بر عوامل تأثیری و عاطفی. و از آنجا که زمین همراه کهکشانی که به آن تعلق دارد در فضای بی‌کران در حال حرکت و جنبش است در فواصل زمانی تقریباً مشخص از مناطقی که وفور تشعشع (Abundance of Radiation) در آن‌ها بیشتر است عبور می‌کند و در نتیجه ناگهان تأثیرات جسمانی و روانی در ساکنان زمین به وجود می‌آورد که می‌تواند موجب تحولات و حتی بحران‌هایی در سیستم اجتماعی بشود.

نکته دیگری که تذکرش لازم است این است که حدوث این افزایش فشارهای گوناگون و تأثیرات متقابلشان حاصل جمع آن‌ها (Cumulative) نیست بلکه هر کدام از این فشارها حکم ضریبی (Coefficient) برای تمام سیستم‌ها دارد. بدین‌سان اگر فشار کلی در سیستم را به  $T_n$  نمایش دهیم و فشار در سیستم‌های سه‌گانه را به ترتیب  $T_s$  (فشار اجتماعی) و  $T_e$  (فشار در سیستم محیط زیست) و  $T_c$  (فشار در

سیستم کیهانی) فرمول کلی چنین می‌شود.

$$\{Tn=F(Ts.Te.Tc)\}$$

فشار در داخل سیستم علی‌الخصوص سیستم اجتماعی سه مرحله را طی می‌کند. در مرحله اول فشار در حد اعتدال است و موجب تحرک و ترقی و پیشرفت است در مرحله دوم به تدریج هم‌آهنگ با افزایش تدریجی غموض (Complexity) فشار بالا می‌رود و به جایی می‌رسد که علایم نظم که عبارت است از تناوب (Periodicity) اندک اندک از بین می‌رود و نظم فرّار می‌شود و حساسیت آن نسبت به شرایط اولیه‌اش افزون می‌گردد و سیستم وارد مرحله آشفتگی (Chaos) می‌شود. اگر در این مرحله چاره‌اندیشی مؤثری نشود سیستم وارد مرحله بحران می‌گردد. در این نقطه است که سیستم به بحران و دو راهی (Bifurcation) می‌رسد. اگر شرایط و شدت فشارها موجبات بیداری و آگاهی بخش مدیریت سیستم نشود و یا امکانات همه از دست رفته باشد سیستم به حالت فروپاشی (Collapse) درمی‌آید ولی اگر بیداری حاصل شود و چاره‌اندیشی جدی گردد و تصمیم مساعد و مناسب گرفته شود سیستم تغییر مسیر می‌دهد و به راهبردی که در میان مشکلات خود را نشان می‌دهد برود نجات می‌یابد و به سوی نظم نوین (New World Order) می‌رود. البته در حالتی که فروپاشی پیش آید باز هم بالاخره نظم نوین استقرار می‌یابد ولی به قیمت رنج‌ها و مصیبت‌ها.

آنچه نصیب است نه کم می‌دهند      ورنستانی به ستم می‌دهند



## جهان در آستانه نقطه عطف

اروین لاسلو (Ervin Laszlo) چه خوب این ضرب‌المثل چینی را در کتاب خود (نقطه آشفتگی (The Chaos Point) نقل کرده است: "اگر ما تغییر جهت ندهیم محتمل است که به آنجا برسیم که شروع نمودیم." این در رابطه با وضع کنونی جهان معنایش این است که ما درجا زده‌ایم. جهانی که جمعیت آن افزایش نگران‌کننده‌ای دارد، که فقر در آن روز افزون است، که تنازعات اجتماعی و سیاسی دائم‌التزاید است، که مسابقه تسلیحات نیازی به شرح ندارد. که تغییرات نامساعد آب و هوای زمین سرعتی برون از تصوّر یافته که مواد غذایی، آب و منابع انرژی رو بکاستی است، که آلودگی کشاورزی و صنعتی پیوسته بخشی از گزارش‌ها و رسانه‌ها را اشغال می‌کند، که لایه ازن رو به تخریب است و اکسیژن جوّ رو بکاهش است. و از همه این‌ها خطرناک‌تر اینکه بشریت دائماً در معرض خطر انتشار و نشر مواد زائد اتمی و آسیب به مراکز هسته‌ای و نشر اشعه رادیو اکتیو می‌باشد. به این‌ها باید توفان‌ها، سونامی‌ها، سیلاب‌ها، زلزله‌های مکرر، آتش‌فشانی‌هایی که پس از سالیان بسیار حال دوباره به فعالیت پرداخته‌اند باید افزود. آیا ما می‌خواهیم تغییر جهت ندهیم و به طریقی نوین، نظامی نوین، باوری نوین و اندیشه‌ای نوین پا ننهیم تا به مصداق ضرب‌المثل چینی به همین جایی که هستیم و در بالا تنها اشاره به آن کردیم باز گردیم؟

### نقطه عطف (Turning Point):

ما هم‌اکنون در لحظه حساس از تاریخ بشریت هستیم، که پس از غوطه‌ور شدن در حالتی از بحران در تمام مظاهر حیات اجتماعی، اخلاقی، روحانی، اقتصادی و سیاسی تغییرات و تحولات مهم با سرعتی افزاینده در حال به وقوع پیوستن است. آثار این تغییرات در تمام مراتب جهان هستی در سیستم کیهانی و مرزهای ما با بقیه کیهان، در سیستم محیط زیست، در سیستم اجتماعی و بالاخره در وجود فرد انسان به عنوان سیستم فرعی اصلی در سراسر آفرینش آشکار است. در باره جایگاه و مرتبت انسان حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "... عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح. اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمی‌نمود این عالم مانند جسد بی‌روح بود." (۵:۱۴۳) به گفته یک نویسنده انسان

مرکز مسائل و معضلات است و محور راه حل‌ها. و همانگونه که قبلاً اشاره شد انسان مستقیماً یا به طور غیرمستقیم عامل ایجادکننده مشکلات و مسائل است و در عین حال خود نیز قربانی آن‌ها. عالم علم نیز قریب یک قرن پس از حضرت عبدالبهاء به این نکته توجه نمود که حضور انسان است که به این جهان و جمیع سیستم‌های سه‌گانه آن معنی می‌بخشد. (۹۶-۱۶۸)

به فرموده حضرت عبدالبهاء "باید که آثار کمالات روح در این عالم ظاهر شود تا عالم این کون نتیجه نامتناهی حاصل نماید و این جسد امکان جان پذیرد و فیوضات الهیه جلوه فرماید." (۵:۱۴۲) یافته‌های ژان ویلر به وی ینش بخشید تا بگوید حضور انسان به جهان معنی بخشید. و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "انسان به جسم انسان نیست. انسان به روح انسان است." (۶:۱/۳۲) پس این روح انسان است که به جهان معنی می‌بخشد و اما این جهان چیست که روح به آن معنی می‌بخشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقائق اشیاء است" (۶:۳/۱۸) و اما این «روابط ضروریه» منبعث از «حقایق» را معانی بسیار است و در تعاریفی چند از لسان حضرت عبدالبهاء و کلک مطهر او جاری و صادر شده است شرکت دارد که ما را به حقایق پرشکوهی رهنمون می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "شریعت روابط ضروریه است که منبعث از حقائق کائنات است" (۵:۱۱۲)

و در تعریفی دیگر از علم حقیقی می‌فرمایند: "علم معرفت به روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء است." پس جمیع مسائل و مشکلاتی را که به آن‌ها اشاره شد از آن رو حاصل شد که عالمیان به درستی حقائق اشیاء را آنگونه که هست و آنگونه که باید شناختند و آنچه را به دست آوردند واقعیات اشیاء بود که می‌توانست با حقائق آن‌ها انطباق داشته باشد به شرط آنکه ابزار این اکتشاف همان را اختیار می‌کردند که شایسته بود: یعنی روح. و حال آنان نه تنها روح را دلیل راه خود قرار ندادند بلکه آن را انکار نمودند. از سوی دیگر می‌دانیم که حقیقت اشیاء روح اشیاء است. و عالم انسانی از شناخت روح که حقیقت وجود خود اوست و نیز حقیقت جمیع اشیاء امتناع ورزید پس به معرفت دست نیافت. و از آنجا که معرفت خود را به معرض تغییر قراردادن است و عرفان نفس این تغییر. (۱۶۷) لذا آدمی غرق در واقعیاتی شد که معرّف تنها جنبه مادی عالم وجود است و نتیجه این است که

می‌بینیم که به جای آنکه با دوبال روح و جسم پرواز کند با بال ماده آهنگ پرواز نمود و در گِل و لای این همه مشکلاتی که نتیجه کژی در فهم است فرو افتاد.

توکز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد

(حافظ)

با توجه به دو تعریفی که حضرت عبدالبهاء از دین و علم فرمودند معلوم می‌شود که علم حقیقی در حقیقت معرفت به دین است و آن نیز تنها پیشانی در خاک سائیدن نیست اگرچه در وقت خود همین پیشانی بر خاک سائیدن، در آن سر بر خاک سائیده‌شده نور معرفت لازم را می‌پراکند ولی یک شرط اصلی دارد: صدق و ایمان

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست (سعدی)

در جهان امروز اکثری نه سر بر خاک می‌سایند و نه دستی به سوی آسمان بلند می‌کنند. و عده‌ای دیگر سر بر آستان می‌نهند ولی فهمی در خور از آستان حق ندارند و با جزم‌گرایی تجسّمی مبهم از آن در خاطر دارند و دستشان نیز به خواهش و حاجت به سوی آسمان بلند است. و اندک است عده‌ی آنان که سری بر آستان دارند که در آن جز اندیشه‌ی اتباع او امر او ندارند و دستی به سوی آسمان که جز رضای او چیزی طلب نمی‌کند.

\*\*\*

در فصول گذشته گفتیم که اعتماد و ایمان روح جامعه است. ولی اعتماد و ایمان تنها روح جامعه انسانی نیست بلکه روح جمیع سیستم‌های سه‌گانه آفرینش است: یعنی جامعه محیط زیست و کیهان، متهمی این اعتماد و ایمان از قلمرو آگاهی انسانی (Human Conscience) نمی‌گذرد بلکه از آگاهی جهانی (Universal Conscience) عبور می‌کند<sup>(۱۴۱)</sup> که از عقل کل نشئت می‌گیرد یعنی عقل کلی الهی که در وصف آن حضرت عبدالبهاء فرمودند: "عقل کلی الهی که ماوراء طبیعت است آن فیض قوه قدیمه است و عقل کلی الهی است محیط بر حقائق کونیه و مقتبس از انوار و اسرار الهیه است." (۵:۱۵۴) آگاهی انسانی در برترین مرتبه کمال از قانون الهی یعنی روابط ضروریه منبعت از حقائق اشیاء پیروی کامل می‌نماید و آگاهی جهانی نیز مرجعش عقل کلی الهی است که بر همین روابط ضروریه منبعت

از حقائق اشیاء حاکم است. و اما محبت همان تعریفی را دارد که دین: "المحبة هی الروابط الضرورية المنبعثة من حقائق الاشیاء." (۲:۱/۱۲) و سپس محبت را حضرت عبدالبهاء "روح الحیات لجسم الکون المتباهی" (۲:۱/۱۲) تعریف می‌فرمایند. این تعاریف صادر از کلک محبوب حضرت عبدالبهاء هر متفکری را فرا می‌خواند که بیاندیشد که در جمیع سازه‌های سه‌گانه آفرینش به جستجوی حقیقت آن‌ها که «روح» آنهاست پردازد و سرانجام به این نتیجه برسد که روح جهان محبت است و محبت است که علم حقیقی و معرفت به این حقیقت است. بدین‌سان روح است که توفیق معرفت خود را می‌یابد و این منظری خاص از عرفان است. جامعه انسانی از آن جهت به این‌نگون‌بختی رسیده است که منکر حقیقتی است که هستی او به آن پیوسته است و حقیقتی نیز که در جمیع مراتب عالم هستی حاضر و گویای این «روابط ضروریه منبعث از حقایق» آن‌هاست.

دریغا که ما آدمیان نمی‌دانیم که نمی‌دانیم. غرق در دانسته‌های اندک خود هستیم و چون موری که در یک قطره آب افتد تصور می‌کنیم جهان را آب گرفته است یا در این تمثیل خیال می‌کنیم همه چیز می‌دانیم. هرکس به این مرحله برسد در بالاترین درجه نادانی است. این سخن خواجه عبدالله انصاری به خاطر می‌آید که گفت: خدایا عبدالله را از سه آفت ننگه دار از هواجس نفسانی و از وساوس شیطانی و از غرور نادانی. غرور ثمره نادانی است و این بیماری عصر ماست. از نادانی غرور و تعصب زاده می‌شود و از آن‌ها خودخواهی، برتری‌طلبی، حرص و آز و زیادت‌طلبی. آن روانی که از چنین بیماری اخلاقی رنج می‌برد نمی‌تواند حقیقت را ببیند. از دانائی شناخت حقیقت میسر می‌شود و حقیقت در روان چنین انسان عدالت را فرمانروا می‌کند. «او نمی‌تواند عادل نباشد» چون عدالت سازه اصلی وجود اوست نادانی عدم شناخت حقیقت است. مناظر این نادانی را در صفحات روزنامه‌ها، مجلات، روی پرده تلویزیون و دیگر وسائل دقیق‌تر و سریع‌تر ارتباط جمعی می‌بینیم و از خلال آن‌ها چهر کینه‌توز خون‌آشامی را مشاهده می‌کنیم که مقدر بود محل تجلی صفات و اسماء الهی باشد. چه خوش گفت نعیم اصفهانی آن شاعر شیرین‌گفتار بهائی:

ایهاالنّاس ما هممه بشریم      بنده یک خدای دادگیریم  
خواهران و برادران همیم      چون ز یک مادر وز یک پدریم

هیچ درنده جنس خود ندرد از چه ما جنس خویشتن بدریم  
مدتی رنج دشمنی بردیم حالیا عیش دوستی ببریم

آدمیان از خدا روگردان شدند از آئین‌های الهی سربرتاقتند و روح ودیعه الهی را نشناختند و کار به این جا رسید. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم... اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند." (۳:۷۳) و نصیحت می‌فرماید: "سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار." (۳:۹۸)

### چگونگی تحوّل و انتقال در نقطه عطف:

#### عصر انتقال:

در مارچ ۱۹۳۶ حضرت ولی امر طیّ توقیع مبارک می‌فرماید: "می‌توان گفت افول کوکب میثاق نخستین مرحله عصر انتقال را که اینک در آن به خدمت مشغول هستیم افتتاح نمود. انحلال امپراطوری آلمان... همراه با انقراض سلطنت نمسه (اطریش) بقایای امپراطوری روم مقدس که روزی عظمتش شهره آفاق بود، بر اثر جنگی تسریع گردید که شروع آن را می‌توان آغاز عصر یأس و ناکامی تلقی نمود که مقدر بود پیش از استقرار نظم جهانی بهائی فرا رسد." در همان توقیع حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "توجه عمده من معطوف به رویدادهائی است که هم‌اکنون در حال وقوع است و نیز گرایش‌هائی که از خصائص دور تکوین این آئین نازنین یعنی عصر انتقال به شمار می‌رود. عصری که آلام و اغتشاشاتش علامت و پیش‌درآمد آن دوره پربرکت و سعادت قلمداد می‌گردد که در آن مقصد غائی الهی برای انباء بشری تجسم و تحقق خواهد یافت." (۳۳:۲۴) بنابراین جمیع وقایعی که از سال ۱۹۲۱ یعنی صعود حضرت عبداله‌بهاء به ملکوت الهی رخ داده‌اند همه رویدادهای عصر انتقال می‌باشند.

دفتر جامعه بهائی در سازمان ملل، نقطه عطف را در ارتباط با وضع کنونی جهان چنین تعریف می‌کند: "پریشانی عالم، در زمان ما و شرایط مصیبت‌بار جوامع انسانی که نتیجه طبیعی هر جریان بنیادی از این قبیل است و نهایتاً بدون هیچگونه مقاومت، به وحدت نوع بشر در ظلّ یک نظام اجتماعی که بر سراسر ارض گسترده

خواهد شد می‌انجامد، مشخص نقطه عطف تاریخ در عصر ماست." (۱۶۸)

بررسی روابط انتقال و تحوّل بانظم از آن جهت دارای اهمّیت است که نظم در هر منظری از مناظر که مورد مطالعه قرار گیرد، به عنوان یک جریان یا عامل فعال‌کننده و یا بازدارنده و یا تعدیل‌کننده و یا به عنوان مجموعه‌ای از مؤسّسات که فعل و انفعالات فوق از وظائف آن‌هاست و بالاخره در دید قوانینی که بر طبق آن، مؤسّسات مزبور به کار مشغولند، خودبخود ناگزیر از تغییر و تحول است. و در این صورت، گذشتن از نظم قدیم به نظمی نوین، انتقال نام دارد. چنین انتقالی ضروری است و عوامل آن در نهاد تمام سیستم‌های فرعی دستگاه آفرینش منطوبی است. از آن میان ما به پدیده حرکت توجّه می‌کنیم. حرکت از اختصاصات عالم وجود است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "تغییر احوال و تبدل و انقلاب زمان، از لوازم ذاتیه ممکنات است و لزوم ذاتی از حقیقت اشیاء انفکاک ندارد." (۵:۲۸) و باز می‌فرمایند: "... بما اقتضت الحکمة البالغة الكلية الالهية ان تكون الحركة ملازمة للوجود جوهریاً و عرضیاً، روحیاً و جسمیاً و ان تكون لهذا الحركة زمام و معدل و ماسک و سائق لئلا يبطل نظامها و يتغير قوامها." (۵۰:۱/۱۴) ترجمه به مضمون: بنا به اقتضای حکمت بالغه خداوند حرکت با عالم هستی همراه است، جوهری و عرضی، روحی و جسمی و نیز برای این حرکت عنانی است و تعدیل‌کننده‌ای و نگاه‌دارنده‌ای و پیش‌برنده‌ای برای آنکه نظم آن از میان نرود و قوام آن تغییری ننماید. به هر حال این حرکت که مصدر تحوّل و انتقال است. ولكن این تحوّل و انتقال تحت یک قانون عمومی است.

برای بررسی چگونگی این تحوّل و انتقال در نقطه عطف انواع آن را در دیدگاه فلسفی و علمی مورد بحث قرار می‌دهیم تا بر ما معلوم شود که آن تحوّل و انتقال مورد نظر ما از کدامین نوع است. (۸-۱۶۵)

### تحوّل و انتقال دورانی (Circular):

این‌گونه تحوّل، تلویحی از تکرار جاودانه یک بازگشت است، هرچیز از نقطه‌ای شروع می‌شود و به همان نقطه باز می‌گردد و این بازگشت همچنان تکرار می‌شود. در چنین تحوّل آینه‌اصولاً جدید نیست و در واقع تکراری است از گذشته و در عمل چنین حرکتی همراه با تحوّل به مفهوم حقیقی نمی‌باشد. و یا آنکه می‌توانیم بگوئیم نمودار یک انتقال بسته و محدود است. این مسلم است که، هر نقطه از فضا

که آن را به S1 نمایش می‌دهیم در لحظه T1 در وضعی است که پس از گذشتن و رسیدن به لحظه T2 به سبب تحولات درونی و بیرونی دیگر آن S1 نیست، بلکه S2 است که با آن تفاوت دارد. فضا و زمان در حال تحوّل و تغییر است. چنین تحوّل‌ی به سوی قلمرو ابدیت و لانه‌های است (Eternal & Infinite) و لذا از مرزهای زمان و مکان (جایگاه) (Space-time) فراتر می‌رود. در حالی که در نظریه تحوّل دورانی، بازگشت به حال اول است. فی‌المثل در مورد انسان، در منظر تحوّل دورانی بازگشت پس از خاتمه زندگی بیولوژیک و درهم شکسته شدن قفس جسم، بار دیگر روح باید به فرد دیگری یا عالمی دیگر از عوالم حیات راجع شود. و این اشاره به نظریه تناسخ است که مورد تأیید آئین بهائی نمی‌باشد. (۵:۱۹۶) چنین مکانیسمی ناقض اصل تحوّل است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "... و حال آنکه عوالم الهی نامتناهی اگر عوالم الهی به این عالم جسمانی منتهی گردد، ایجاد عبث شود بلکه وجود ملعبه صیان گردد...". (۵:۲۰۰)

#### تحوّل و انتقال خطی (Linear):

این نظریه بیان ساده‌ترین شکل تحوّل است. مشروط به آنکه تغییرات تناوبی (Rythmical Changes) را در متن آن نادیده بگیریم. در جریان مشاهده و بررسی این نوع تحوّل، این تغییرات تناوبی، چنان سریع و دامنه‌اشان آن قدر از جهت زمان و حتی مکان محدود است، که منظور نمی‌شود و در ما این احساس را به وجود می‌آورند که تحوّل خطی ساده واقعیت دارد به هر حال در اینگونه تحوّل، وقایع تکرار نمی‌شوند و بازگشتی نیستند (Irreversible). موضوع دیگر اینکه چنین تحوّل‌ی یا به سوی ترقی است (Progressive) و یا به طرف تدتی (Regressive). در تشکیل این تئوری یک موضوع فراموش شده است و آن اینکه تناوب (Periodicity) و توازن (Rhythmicity) که از کیفیات ضروری و ذاتی عالم وجود است (۱۶۹) به دست غفلت سپرده شده است. بدین نحو وجود تحوّل خطی عملاً نمی‌تواند مورد قبول باشد، همانگونه که تحوّل دورانی ساده که قبلاً شرح آن گذشت مورد قبول نیست.

#### تحوّل و انتقال مارپیچی (Spiral):

از آن جهت که حرکت بر روی بردار زمان، در سیستمی که در حال تغییر و تحوّل دورانی است صورت می‌گیرد. لهذا دورانی بودن آن را با در نظر گرفتن

نوسانات عرضی - طولی آن، می‌توانیم قبول و توجیه کنیم. به نحوی که سیستم با گذشت زمان، در عین پیشروی و یا احیاناً سیر قهقرائی خود دیگر معرّف یک تحوّل دورانی ساده نیست، و خود سیستم نیز با این تحوّل، دیگر آن سیستم قبل نمی‌باشد. سیستم با این تحرّک و تحوّل با اینکه به موازات نقطه قبل باز می‌گردد ولی در سطح بالاتر (جلوتر) و یا احیاناً پائین‌تر قرار می‌گیرند. چنین تحوّل نموداری مارپیچی دارد و این نظریه قدری به واقعیت نزدیک‌تر است ولی کاملاً با آن منطبق نیست، زیرا در آن تناوب و توازن با توجّه کافی منظور نشده است.

### تحوّل و انتقال پیچیده (Complex Evolution and Transition):

سیستم‌ها بر حسب این نظریه در عین آنکه در متن اصلی خود طولی بودن تغییرات را تأیید می‌نماید، در همین متن اصلی، تغییرات عرضی را منظور می‌دارد. به عبارت دیگر تناوب (Periodicity) و توازن (Fluctuation) و نیز واژگونی‌ها (Reversals) و توقف‌های موقت (Stagnation) را در نظر می‌گیرد. با یک چنین طرحی (Paradigm) بر روی هم امکان ارزش‌یابی دقیقی از تحوّل و انتقال سیستم‌ها را می‌توان با دقت بیشتر انجام داد. در چنین طرحی فهم مکانیسم هرزش (Entropy)، چه مثبت (Positive Entropy) و چه منفی (Negative Entropy) (به فصل دوازدهم مراجعه شود) بیشتر و بهتر میسر است و عوامل پیچیده‌ای که در بروز هرزش مثبت که در واقع نشان‌دهنده بیماری و کسالت سیستم است بهتر شناخته می‌شوند، و درجه غموض آن‌ها بهتر معلوم می‌گردد. به هر حال مجموعه این عوارض همه مکانیسم‌هایی را که باید یک خود ساماندهی (Self-Regulation) سالم را تضمین نماید فرا می‌خواند. گاه این فراخوانی با پاسخ کافی روبرو نمی‌شود و نتیجه این خواهد شد که نظامی فزّار که در گذشته آن را بی‌نظمی می‌خواندند و حال آن را بدنظمی می‌نامند برقرار می‌گردد. اگر این تحوّل به همین نحو ادامه یابد چنانچه بعداً شرح خواهیم داد منجر به بحران و رسیدن بر سر دوراهی (Bifurcation) خواهد شد. یادآور می‌شویم که این حالات همیشه همراه بروز فشار (Tension)‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی، روحانی، سیاسی، اقتصادی... است که به سبب غموض عواملی که در حدوث آن‌ها شرکت دارند، آن‌ها را فشارهای غامض (Complex Tension) می‌نامیم که به شکلی فراگیر (Global) پریشانی و فشار (Constraint) در سراسر سیستم احساس می‌شود.



البته نکته‌ای را که در مبحث مربوط به بروز بحران مطرح می‌باشد، ما در اینجا ناچاریم در چند کلمه به آن اشاره کنیم و آن مداخله عامل احتمال و تصادف در بروز این رویدادهاست. در این مورد در جزئیات وارد نمی‌شویم، همین قدر یادآوری می‌نمایم که مسئله احتمال و تصادف که متن اصل دوم فیزیک ترمودینامیک و فیزیک کوانتم را واجد است اصالتاً راجع به سیستم‌های بسته (Closed System) است و بعلاوه بیشتر متوجه جهان تحت اتمی (Sub-Atomic World) یعنی ذرات تحت اتمی است. به علاوه این سؤال مطرح است که آیا در جهان سیستمی به نام سیستم بسته به نحوی واقعی موجود است؟ پاسخ را به متخصصین رشته مربوط به آن واگذار می‌کنیم و همچنان منتظر نظر نهائی می‌نشینیم. ولی یک مسأله مسلم است و آن اینکه سیستم‌های اجتماعی همه از نوع سیستم باز (Open System) می‌باشند و لهذا قانون این سیستم‌ها پیچیدگی‌شان چندان است که تحلیل و تجزیه کیفیت ترکیب عناصر و عوامل و روابط میان آن‌ها گاه در قلمرو منطق رده بالا (Higher Order Logic (HOL) قرار می‌گیرد. از خود باید پرسیم که آیا می‌شود که این پیچیدگی فوق‌العاده (Hyper Complexity) را گاه به تصادف و احتمال تعبیر می‌کنیم تنها برای اینکه با پاسخی کوچک خود را از مسئله‌ای آنقدر بزرگ برهانیم؟ پس با صداقت به خوانندگان عزیز می‌گوئیم که اصولاً نمی‌توان احتمالات و تصادف را در پدیده‌ها از هر قبیل که می‌خواهند باشند و به هر کدام از زمینه‌های علمی که مربوط باشند به سادگی قبول کرد. ما معتقدیم که موضوع احتمال یک رویداد (اعم از فیزیکی، بیولوژیکی، روانشناسی و اجتماعی...) تنها از آنجائی پیش می‌آید که ما از کلیه عوامل و متغیرهایی که در معادلات و توابع وقوع رویدادها پیش می‌آید مطلع نیستیم. و از آنجا که در عرصه وسیع علم دانسته‌ها همیشه بخش اندکی از حقیقت را شامل می‌باشند، پس پیوسته محکوم به قبول احتمالات هستیم و حتی آن را در محاسبات خود بکار می‌بریم و موفق هم می‌شویم. ما در موضوع قبولمان از مداخله احتمالات در رویدادها، از هر قبیل که باشند، از آن جهت قدری با احتیاط و به طور مشروط می‌ایستیم که ما طرفدار نظریه علیت (Causality) در همه وقایع هستیم. و این نظریه با تئوری احتمال جز به نحوی مشروط و با مبالغاتی کافی هم‌آهنگی نمی‌تواند داشت. حساب احتمالات و قبول احتمال در وقوعات تنها در چهارچوب این واقعیت مقبول است که آگاهی ما

از حقائق علی‌الدوام نسبی است و نسبی خواهد بود. شاید این نقطه عطف خاصی باشد در علوم تجربی و در علوم مثبتة زیرا انشتین که خود با احتمالات موافق نبود واضح نظریه نسبیت بود، که خودبخود با نسبی ساختن آنچه از حقیقت کشف شده است احتمال را موجه ساخت. احتمال حاصل دانش و بینش محدود ما از واقعیات و حقائق است. تنها آنهایی که به الهامات الهی ملهم هستند، در عرصه‌ای که این الهامات به آنان عنایت می‌شود به مطلق دست دارند و از خطا مصون هستند. ما آن مقام رفیع را می‌شناسیم آن هیئت متعالی «بیت العدل اعظم» است. منبع است چون ما را به آستانی که او را راه است ما را راه نیست. رفیع است چون بس بلندمرتبت است. دامنه رفعتش در لحظه وصول الهام از عالم انشاء تا ابدیت گسترده است و این به اراده ذات غیب منبع لایدرک است. از طریق مظهر کلی الهی - حضرت بهاء‌الله که گونه ارتباطش را با عوالم الهی خود چنین توصیف می‌فرماید: "کَلَّمَا اردنا ان نذکر بیانات العلماء والحکماء یظهر ما ظهر فی العالم و ما فی الکتب والزیر فی لوح امام وجه ربک نری و نکتب اَنَّهُ احاط علمه السموات والارضین. هذا لوح رقم فیہ من القلم المکنون علم ما کان و ما یکون و لم یکن له مترجم الالسانی البدیع. ان قلبی من حیث هو هو قد جعله الله ممرداً عن اشارت العلماء و بیانات الحکماء انه لایحکی الا عن الله وحده یشهد بذلك لسان العظمة فی هذا الکتاب المبین." (۳۸۹)

بیانات مبارکه فوق از کلک مظهر تجلی فیوضات عالم مطلق نازل گردیده است. او مرآتی است که کلیه اسماء و صفات و کمالات الهی در آن متجلی است. در مورد هیاکل نورانیه مظاهر الهیه در کتاب مستطاب ایقان زیارت می‌کنیم: "این هیاکل قدسیه مرایای اولیه ازلیته هستند که حکایت نموده‌اند از غیب الغیوب" (۲۱:۱۰۹) ما همه نظارگان این مرآت جلیل هستیم که در آن صفات و اسماء و افعال و علم و قدرت مطلق ذات غیب الهی متجلی است، به شرط آنکه ما را توانائی آن باشد که در آن نور خیره‌کننده کلمات الهی که از آن مرآت منعکس است بنگریم و به نسبت توانائی خود به مفاهیم آن کلمات پی بریم و آئینه دل ما در حد نسبی خود آن انوار را منعکس نماید. چنانکه فرمود: "از تو تا رفر ف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله، قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در سرادق خلد وارد شو، پس بشنو آنچه از قلم عزّ نزول یافت." (۱:۷)

فاصله میان علم و معرفت را تنها با قدرت عشق می‌توان پیمود و وقتی به معرفت دست یافتیم به آخر عالم تحدید رسیده‌ایم و خود را در معرض تغییر مشاهده می‌کنیم. این تحدید معرفت نسبت است در برابر اطلاق و نامحدود. و اگر از این عالم برتر رویم و به وحدت راه یابیم در آن بحر بی‌پایان فنا می‌شویم و آنگاه که فنا شدیم دیگر از مطلق یا نسبی سخنی باقی نمی‌ماند. ما را تنها میسر است که حسن روی معبود را در آئینه وجود محبوب بی‌همتا بنگریم تا در قلب ما نوری از علم خود بیفشاند. "العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء" (۱۷۰:۱/۶۹) از این تابش نقوشی از خلاقیت در عالم پدیدار می‌گردد. از آن وحدت کثرت صادر می‌شود و از آن مطلق نسبیّت آشکار می‌گردد.

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آئینه افهام افتاد (حافظ)

این گفتار از آن رو بدین جا کشید تا روشن گردد که:

بر اصل علیت در همه فرایندها و رویدادهای آفرینش تاکید می‌کنیم و در هر سه سیستم کیهانی، محیط زیست و سیستم اجتماعی قانون واحد حکمفرماست و همه چیز در آن از طریق شناخت روابط علت و معلول معلوم می‌گردد. در رابطه به رویداد مهم زیر که از این آیه مبارکه کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۸۱) مستفاد می‌شود: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه." این اضطراب خود بر طبق قانونی است و علل آن نیز معلوم. این اضطراب که نشانی از یک نظم فزّار (Chaos) معلول نظامی است که مقدر است جانشین نظم کهنه گردد.

هر زمان کمبودی در درک حقیقت مشاهده نمودیم از نارسائی وسیله است. منطق را به گونه‌ای ساده چنین تعریف کرده‌اند: منطق آلتی است قانونی که شخص را از خطای در تفکر و بیان باز می‌دارد. حال با نفسی افسرده، از غم این بی‌آلتی به ناچار با ابراز کهنه به کنکاش در مسائل پیچیده نوین می‌پردازیم و در این وضعیت است که همان‌گونه که ابراهام ماسلو (A.H. Maslow) گفت اگر ما تنها یک چکش در اختیار داشته باشیم بیم آن می‌رود که با همه چیز چون یک میخ رفتار کنیم. نتیجه چنین رفتاری را بشریت به کرات آزموده است. از این رو خود منطق که کلید فلسفه و علم است و ما را از خطای در تفکر باز می‌دارد، تحوّل یافته و تغییر نموده است تا

هر زمان شایستگی لازم را برای گشودن ابواب معرفت در میادین مختلفه حکمت و علم دارا باشد. در جهانی زندگی می‌کنیم که همه چیز پیوسته در حال تغییر است پس از خود پرسیم: آیا موجه است که در لحظه‌ای از تاریخ بر جای خود توقّف کنیم، آنگاه که همه چیز در حال تغییر و تحوّل است. اگر چنین کنیم چگونه می‌توانیم مدعی دارا بودن حیات در مناظر گوناگون آن باشیم. در حالت چنین توقفی همه مناظر حیات از صحنه زندگی محو می‌شود و تنها نظر بیولوژیک و جسمانی آن باقی می‌ماند. جهان امروز متأسفانه به همین حالت هبوط درافتاده است زیرا در مناظر حقیقی حیات او تنها عنصر و عامل مادی مداخله دارد.

## پسین‌گفتار

### Epilogue

آنچه خوانندگان ارجمند در این بخش می‌خوانند سخن آخر در این کتاب است که یادآور مطالبی است که در فصول مختلف به مطالعه آن‌ها پرداخته‌ایم. مجموعه‌ایست از آثار آئین‌نازله از قلم اعلی و صادره از کلک مقدس حضرت عبدالبهاء و خامه مطهر حضرت شوقی ربّانی ولی فرید محبوب امرالله. در جریان تحریر آن‌ها به هیچ‌گونه شرح و توضیح و تحلیلی پرداخته نخواهد شد. خوانندگان عزیز که فصول این کتاب را مطالعه فرموده‌اند و همه‌جا منتخبات آثار مبارکه در رابطه با هر فصل را مورد مذاقه قرار داده‌اند، در اینجا با توجه به رشحات مبارکه در این پسین‌گفتار خود به تفکر، تحلیل و تدقیق و احیاناً تحقیق بیشتر خواهند پرداخت. اصولاً این رشحات از آثار حضرت ولی امرالله است که در متن آن‌ها کلمات مبارک نازله از قلم اعلی و بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء نیز مذکور است. چنانچه ملاحظه خواهید فرمود درج این تقریرات از نظم خاصی برخوردار نیست و هر کدام به عنوان موضوع مستقلی برای اندیشیدن درج شده است.

\*\*\*

\* " آئین حضرت بهاء‌الله به برکت قوای خلاقه، نظم‌دهنده و تعالی‌بخش خویش موفق‌گشته اجناس، ملل، مذاهب و طبقاتی را که در ظل آن درآمدند و با آن پیمانی محکم بستند با یکدیگر ترکیب و تلفیق نماید. قلوب پیروان خویش را تقلیب کند. تعصباتشان را بزداید، احساسات تند و خشن آنان را رام کند. مقاصدشان را متعالی گرداند، انگیزه و نیت آنان را شریف نماید. مساعی آنان را هم‌آهنگ سازد و طرز فکرشان را دیگرگون نماید. پیروان این آئین در حالی که میهن‌پرستی خود را حفظ کرده‌اند و علائق کوچک‌تر خویش را نگاه داشته‌اند به صورت عاشقان عالم انسانی و حامیان ترلزناپذیر اعظم مصالح حقیقی جهان بشری درآمده‌اند. در حالی که اعتقاد آنان نسبت به الهی‌بودن دیانت قبلی خود تغییری نیافته ولی موفق شده‌اند مقصد اصلیّه کلیّه ادیان را درک نمایند و فضیلت آن‌ها را کشف کنند. استمرار، ارتباط، تسلسل و وحدت آن‌ها را بشناسند و به اتصال آن‌ها به امر جمال ابهی اعتراف نمایند. این عشق و محبت عمومی و مافوق عالم مادی که پیروان آئین

یزدانی نسبت به هموعان خود صرف‌نظر از نژاد، مذهب، طبقه و ملت احساس می‌کنند نه صوفیانه است و نه می‌توان گفت که تصنعی است. بلکه خالصانه و خودانگیزه است. آنانی که قلوبشان تحت تأثیر عشق خلّاق الهی حرارت و اشتعال یافته خلق خدا را به خاطر خدا نوازش می‌کنند و در هر چهره‌ای آیت جلال الهی را مشاهده می‌نمایند." (۳۳:۸۸)

\* "وحدت عالم انسانی صفت مشخصه دوره‌ایست که اینک جامعه بشری بدان نزدیک می‌گردد. وحدت خانواده، وحدت قبیله، وحدت حکومت شهری و وحدت ملّی یکی پس از دیگری تحقق یافته است و اکنون هدفی که دنیای رنج کشیده و درمانده برای نیل بدان تلاش می‌کند وحدت عالم انسانی است... حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "در این عصر، حیاتی بدیع ملل جهان را به حرکت درآورده که تا کنون احدی پی به علّت آن نبرده و سبب آن را نشناخته است" (ترجمه) و به نسل معاصر خود چنین خطاب می‌فرماید: "ای پسر انسان دین‌الله و مذهب‌الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است... این است راه مستقیم و اسّ محکم متین. آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت نهد و طول زمان او را از هم نریزند." و چنین بیان می‌فرماید: "اصلاح عالم و راحت امم... ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق" (۳۳:۱۰۱)

\* "چه نیکوست که رهبران ادیان و مروجان فرضیه‌های سیاسی و رؤسای جوامع انسانی که حال با حیرت و دهشت شاهد ورشکستگی آراء و تجزّی ساخته‌های خویشند چشم بر ظهور حضرت بهاء‌الله گشایند و به نظم جهان‌آرائی که در تعالیمش مندرج است بیندیشند و دریابند که چگونه متدرجاً رشد می‌کند و از میان هرج و مرج و آشوب تمدّن کنونی سر به بالا می‌کشد و در این اندیشه نباید آنی در باره اصل و اعتبار و کیفیت مؤسسات و تشکیلات بهائی که اهل بها در سراسر جهان به بنایش مشغولند ادنی شک و شبهه‌ای نمایند و دغدغه خاطر داشته باشند زیرا همه آن‌ها در گنجینه تعالیم و آثار بهائی موجود و مذکور است و هرگز دخالت‌های بی‌جا و تفسیرهای غیرمجاز در آن آثار راه نیافته است." (۱۰۷:۳۳)

\* "هرگز اصرار و الحاح خردمندان خوش‌نیت که مردمان را به بردباری و تفاهم نسبت به هم دعوت می‌نمایند جهان را آرام نسازد و تاب و توان از دست‌رفته‌اش را

بازنگرداند. هرگز طرح نقشه‌های کلی و عمومی در تعاون و تعاضد بین‌المللی هر قدر وسیع و دوراندیش باشد. ریشه فساد را که موازنه جامعه کنونی را برهم زده قلع و قمع نتواند. حتی می‌توان گفت که تشکیل سازمانی برای ایجاد اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان<sup>(۱)</sup> که این روزها بسیار بر سر زبانهاست عاجز است تا سم مهلکی را که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می‌کند نوش دارویی شود. پس دیگر چاره‌ای نمی‌ماند مگر آنکه طرحی الهی را که حضرت بهاء‌الله در نهایت وضوح و بساطت در قرن نوزدهم اعلان فرموده به دل و جان بپذیریم زیرا آن طرح محتوی نقشه‌هایی است که خداوند متعال جهت حصول وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده و هر یک از اجزاء مرکب‌اش قادر است در مقابل نیروهای جانکاهی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مایوس جامعه انسانی را به کلی به تحلیل خواهد برد. پس بشر خسته و درمانده را دیگر چه چاره است مگر آنکه به سوی این هدف یعنی به سوی نظم بدیع جهانی روی آورد. نظمی که اساسش الهی است و نطاقش جامع و عالمگیر و اصولش متکی بر عدل و انصاف و عناصر و اجزایش بی‌نظیر و مثیل.<sup>(۱۰۷:۴۶)</sup>

\* "جوهر مطلب که باید بر آن تأکید کنم این است که علت اصلی ناآرامی این عصر آنگونه حوادثی نیست که از مقتضیات مرحله موقت تحول این جهان دائم‌التغییر باشد بلکه علت اصلی اینست که زمامدارانی که سرنوشت افراد و ملل را در قبضه خود دارند نتوانسته‌اند سیستم‌های اقتصادی و دستگاه‌های سیاسی خویش را با حوائج و نیازمندی‌های این عصر سریع‌الانتقال هم‌آهنگ و مطابق سازند... برآستی تأسفانگیز است که می‌بینیم رهبران مؤسسات بشری به کلی از روح این عصر غافلند و تمام سعی و کوشش ایشان در آن است که اداره امور ملل را با موازینی اجراء نمایند که متعلق به زمان‌های پیشین بوده است. یعنی متعلق به

۱- سازمان اتحاد جهانی: مفهوم «اتحاد جهانی» در فاصله دو جنگ بین‌المللی در اثر بدبینی نسبت به ملت‌پرستی در مقابل جهان‌بینی مذکور در میثاق جامعه اتفاق ملل در افکار جلوه شدید یافت. متأسفانه دولت‌های عضو جامعه اتفاق ملل بر خلاف تعهدی که نسبت به خلع سلاح متقابل و امتیت جمعی به عهده گرفته بودند در قراردادهای دوطرفه وارد شده و شدیداً به حفظ منافع ملی خود کوشیدند و عملاً به جای کوشش در راه صلح بین‌المللی به سلطه و قدرت ملی روی آورده و بالاخره موجبات ضعف و شکست کامل جامعه اتفاق ملل را فراهم آورده و فکر سازمان اتحاد جهانی را در برآوردن تعویق انداختند. (۱۰۷:۱۷۴)

دوره‌ای که در آن ملت‌ها می‌توانستند در حدود و ثغور کشور خویش متکی به نفس باشند و مستغنی از غیر زندگی نمایند. به عبارت دیگر آن موازین قدیمه را می‌خواهند در عصری به کار برند که بیش از دو راه در پیش ندارد یا باید طبق طرحی که حضرت بهاء‌الله ارائه فرموده متحد گردد و یا راه دیگر رود و سرانجامش به نابودی بکشد. لهذا در این لحظه خطیر در تاریخ جهان شایسته چنان است که همه رهبران عالم... به ندای جانفزای حضرت بهاء‌الله گوش و هوش فرا دارند و هم خود را وقف اتحاد بشر سازند. (۵۰-۴۸:۱۰۷)

\* "بهائیان را اعتقادی راسخ است که آئین آنان فرقه و مسلک نمی‌پذیرد و با هر نوع دستگاه روحانیت به هر شکل و مبدأ و فعالیتی سازگار نیست. می‌توان گفت هیچیک از تشکیلات مذهبی با همه عقاید، سنت‌ها، محدودیت‌ها و تنگ‌نظری‌های خود نمی‌تواند با همه جنبه‌های خود با اصول عقاید بنیانی بهائی وفق یابد. بی‌تردید هر یک از پیروان امر بها می‌تواند بر برخی از اصول و آرمان‌های مذهبی و سیاسی صحه بگذارد ولی به هر حال نمی‌تواند خود را وابسته به هیچیک از این مؤسسات بداند. و نیز قادر نیست عقائد، اصول و برنامه‌هایی را که نهادهای مزبور بر آن استوار است، بی‌قید و شرط بپذیرد. (۹۲:۳۳)

\* "بیش از شصت سال پیش حضرت بهاء‌الله در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا رؤسای ارض را چنین مخاطب فرمودند: "تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله... فانظر العالم کهیکل الانسان انه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الامراض بالاسباب المختلفه المتغایره و ما طابت نفسه فی یوم بل اشدت مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقه الذین رکبوا مطیة الهوی و کانوا من الهائمین و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء اخری فیما کان كذلك ینبئکم العلیم الخبیر... الذی جعله الدریاق الاعظم والسبب الاتم لصحة هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لایمکن ابداً الا بطیب حاذق کامل موید. لعمری هذا لهو الحق و ما بعده الا الضلال المبین." (ترجمه به مضمون: تدبیر نمائید و در آنچه عالم را اصلاح می‌نماید گفتگو کنید... عالم را چون هیکل انسان در نظر آرید که صحیح و کامل خلق شد ولی امراض به علل گوناگون و متفاوت بر آن مستولی شد و بهبودی نیافت در یک روز بلکه بیماریش شدت یافت از آن‌رو که تحت نظر اطباء غیر حاذق قرار گرفت که بر مرکب هوی و هوس سوارند و از جمله



سرگردانان می‌باشند و اگر عضوی از آن بهتر شد در دوره‌ای به وسیله طبیب حاذقی  
اعضاء دیگر همان‌گونه که بودند باقی ماندند. این چنین ترا خداوند دانا و  
روشنی‌بخش ندا می‌دهد... آنچه درمان اعظم و سبب کامل برای سلامت عالم است  
آن اتحاد است در آئین واحد و دین واحد و این میسر نیست مگر به دست طبیب  
حاذق کامل قسم بر جان خودم این سخن حق است و غیر از آن گمراهی آشکار  
است.) و در همان لوح نیز می‌فرمایند: ...انا نراکم فی کل سنة تزادون مصارفکم و  
تحملوها علی الرعیة ان هذا الا ظلم عظیم اتقوا زفوات المظلوم و عبراته و لاتحملوا  
علی الرعیة فوق طاقتهم... اصلحوا ذات بینکم اذاً لاتحتاجون بکثرة العساکر و  
مهماتهم الا علی قدر تحفظون به ممالککم و بلدانکم... ان اتحدوا یا معشر الملوک به  
تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیة و من حولکم... ان قام احد منکم علی  
الاخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین." (۱۰۷:۵۴) ترجمه به مضمون: ما هر سال  
می‌بینیم شما را که مخارج خود افزون می‌کنید و بر رعیت تحمیل می‌نمائید. این  
نیست مگر ظلمی بزرگ از آه‌های مظلوم و اشک‌های او بترسید و بر رعیت بیش از  
توانایش تحمیل نکنید. مسائل میان خود را اصلاح کنید و در این صورت به  
لشکریان بیشتر و اسلحه افزون‌تر نیازمند نخواهید بود مگر آنقدر که ممالک و  
شهرهای خود را محافظت نمائید... ای گروه پادشاهان متحد شوید و تندبادهای  
اختلاف را میان خود فرو نشانید و رعیت را آسایش دهید و نیز جمیع آنانکه در  
اطراف شما هستند. و اگر یکی از شما علیه دیگری برخاست همه علیه او بپاخیزید.  
این عمل عدلی آشکار است.

\* "باید اشتباه نشود که اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت  
بهاء‌الله است صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسا  
نیست و نباید آن را منحصرأ ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی  
بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام  
تعاون و تعاضدی حاصل گردد بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم‌تر  
از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده‌اند. پیامش فقط متوجه افراد  
نیست بلکه به روابط ضروری‌ای نیز مربوط می‌شود که ممالک را به هم پیوند  
می‌دهد و عضو یک خانواده بشری می‌نماید و چنان نیست که فقط مراهمی را اعلان  
کرده باشد بلکه با تشکیلات و مؤسساتی همراه و پیوسته است که آن تشکیلات

حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی را تجسم می‌بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می‌کند. و نیز مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیکی) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است. این اصل متضمن مقابله‌ای دلیرانه و عمومی با معیارهای پوسیده افکار و مرام‌های ملی است که هرچند در زمان خود لازم و مجری بوده‌اند ولی حال به تقدیر پروردگار جای خود را به مبانی اعتقادی تازه‌ای داده که اساساً با اصول عقائد سابق متفاوت و از جمیع آن‌ها برتر است. بلی اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است. جهانی که به مانند هیکلی زنده در جمیع جنبه‌های اصلی حیاتش، در نظم سیاسیش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، خط و زیانش متحد باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متحده جهانی بتواند آزادانه خصائص ملی خود را حفظ کنند." (۱۰۷:۵۷)

\* "اکنون طوفانی که در شدت بی‌سابقه و در جریان فوق تصور و در اثرات فعلی دهشت‌آور و از حیث نتایج پرمجد و عظمت می‌باشد بر سطح کره خاک به وزیدن آمده. قوه محرکه آن بدون حس شفقت و ترحم بر وسعت و حدت خود می‌افزاید. قوه تطهیری آن هرچند ظاهر و محسوس نیست ولی روزبروز شدیدتر می‌شود. عالم انسانی در قبضه قوه مخربه آن گرفتار و به ضربات قهرش دچار گردیده است در حالی که نمی‌تواند مبدأ آن را دریافته و اهمیت آن را درک نموده و یا عواقب آن را در نظر بگیرد. لذا وحشت‌زده و در حال عذاب و بیچارگی به این صرصر قهر الهی می‌نگرد که چگونه به دورترین و معمورترین نقاط زمین هجوم آورده بنیادها را متزلزل ساخته و تعادل اشیاء را از میان برده و ملل را از همدیگر جدا ساخته زندگی مردم را بهم زده و شهرها را ویران و پادشاهان را به جلای وطن مجبور کرده قلاع محکمه را فروریخته و مؤسسات عالم انسانی را ریشه‌کن نموده نور آن را ظلمانی و روحیه ساکنین کره ارض را جریحه‌دار ساخته است. از قلم مبارک حضرت بهاء‌الله در این خصوص نازل: "هنگام فنای عالم و اهل آن رسیده." و جای دیگر تأیید می‌فرمایند: "زود است که انقلاب اکبر ظاهر." (۳۰:۲)

\* "پس از یکصد سال تحوّل و انقلاب اکنون ببینیم اگر کسی در اوضاع بین‌المللی با مراجعه به سنوات اولیه تاریخ بهائی مطالعه کند چه خواهد فهمید؟ دنیائی خواهد دید که از احتضار سیستم‌های مختلفه و نژادهای متباغضه و ملل

متخاصمه به تشنج مبتلا گشته و در دام خرافات و اوهام گرفتار آمده و بیش از پیش از یکتا مدبر سرنوشت‌های خود روگردان شده روز بروز در دریای خون‌ریزی عمومی فروتر رفته و در نتیجه غفلت و ایذاء و اذیتی که نسبت به یگانه نجات‌دهنده خود روا داشته در سقوط خود تسریع می‌نماید دیانتی خواهد دید که هرچند هنوز مطرود است ولی از صدف خود بیرون آمده و از ظلمت یک‌قرن تعدی و اجحاف سربرآورده و با علائم قهر و غضب الهی مصادف شده و گوئی مقدر چنان است که بر روی خرابه‌های مدنیت محکوم به زوال اساس آن بنیاد گردد. دنیائی که از حیث روحانیت فقیر است و از جهت اخلاقیات ورشکست شده و از حیث سیاسی متلاشی گردیده و در قسمت اجتماعی مثنج و از لحاظ اقتصادی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی به خود پیچیده و اعضاء و جوارح آن خون‌آلود و از هم‌گسیخته است. "ما در قرنی زندگانی می‌کنیم که اگر بخواهیم به طور صحیح آن را توصیف کنیم قرنی است که در آن آثار دو سانحه عظیم دیده می‌شود. سانحه اول سكرات موت نظمی را نشان می‌دهد که فرسوده و غافل از خدا و با لجاجت تمام با وجود علایم و اشارات یک ظهور صدساله نخواست است وضعیت خود را با دستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد. سانحه دوم درد زه ولادت نظم جدیدی را اعلام می‌دارد که ملکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم است و به طور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفه مدینتی بی‌مثیل و عالمگیر نمایان است که بطور غیرمرئی در حال رشد و بلوغ می‌باشد. اولی منطوی و در ظلم و خونریزی و ویرانی مضمحل می‌گردد و دیگری منظره عدالت و وحدت و صلح و معارفی به روی ما می‌گشاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است. اولی قوای خود را به مصرف رسانیده و عقیم‌بودن خود را ثابت نموده و فرصت خود را به نحوی غیرقابل جبران از دست داده و با سرعت تمام به طرف زوال و ویرانی می‌گراید و دومی نیرومند و شکست‌ناپذیر زنجیرهای خود را گسسته و محقق می‌سازد که یگانه پناهگاهی است که عالم انسانی رنج‌کشیده هرگاه از آلودگی‌های خود پاک شود می‌تواند به وسیله آن به مقامی که برای آن مقدر است نائل گردد." (۷-۲۴:۳۰)

\* "این ندا را نباید منافی و مخالف یک وطن‌پرستی سالم و از روی درایت محسوب داشت و همچنین امر حضرت بهاء‌الله نمی‌خواهد امانت و صداقت

اشخاص را نسبت به وطنشان سلب نماید و با تمایلات حقه و حقوق و وظایف هیچ دولتی و ملتّی هم قصد مبارزه و منازعه ندارد بلکه آنچه را طالب و مدّعی است آنست که وطن‌پرستی در اثر تغییرات اساسی که در حیات اقتصادی جامعه و ارتباط ملل روی داده و در نتیجه نزدیک‌شدن ابعاد عالم به واسطه تغییر وسائل حمل و نقل نارسا و غیر کافی شده است زیرا این اوضاع در زمان حضرت مسیح و حضرت محمد هیچکدام نبوده و ممکن نبود وجود داشته باشد امر بهائی به فکر وسیع‌تری دعوت می‌کند که البته با افکار کوچک‌تر تضادی نداشته و نباید داشته باشد و حیّی را در دل می‌نشانند که نظر به توسعه آن نباید فاقد بلکه باید واجد و متضمّن حبّ وطن باشد و به وسیله این علاقه که تلقین می‌کند و بذر حیّی که در دل می‌نشانند یگانه اساسی را پایه می‌نهد که بر آن فکر شهروندی جهانی بتواند نموده و بنای وحدت عالم انسانی بر آن استقرار یابد. مع‌ذلک امر بهائی تاکید می‌کند که نظریات ملّی و منافع خصوصی باید تابع حوائج ضروریه عالیّه جامعه انسانی گردد زیرا مسلم است در دنیائی که ملل و شعوب آن به همدیگر ارتباط نزدیک دارند نفع جزء در ضمن نفع کلّ بهتر تأمین می‌شود." (۳۰:۱۹۴)

\* "تا کنون در ضمن پیام‌های خود در باب جنبه کلی و خصوصیات و مشخصات جامعه جهانی (World Commonwealth) که باید دیر یا زود از میان کشتار و سكرات و ویرانی این تشنج عظیم دنیا سربرآرد اشاره کرده‌ام. کافی است بگوئیم که تحقق آن ماهیت فرایندی تدریجی است و چنانچه حضرت بهاء‌الله فرمودند باید ابتدا به استقرار صلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل ارض بی‌خبر از ظهور او مبادی عمومی نازل‌ه‌اش را ندانسته اجراء می‌کنند خودشان آن را مستقر خواهند ساخت. این اقدام عظیم تاریخی که متضمّن تجدید بنیان نوع بشر است و در نتیجه اعتراف عموم به وحدت جامعه انسانی حاصل می‌شود به نوبت خود به بیداری حسّ روحانیت جمهور منجر خواهد شد و منتج به شناخت و ویژگی و اعتراف به دعاوی امر حضرت بهاء‌الله - یعنی شرط اصلی اتحاد نژادها، ادیان، طبقات و ملل که باید اعلام برآمدن نظم نوین جهانی باشد. آن وقت است که بلوغ عالم انسانی اعلام و تمام ملل و نحل ارض آن را جشن خواهند گرفت. آن وقت است که علم صلح اعظم برافراشته خواهد شد آن وقت است که اولویت امر حضرت بهاء‌الله، مؤسس ملکوت اب آسمانی که این را پیشگویی فرمود و تمام انبیاء چه قبل و چه بعد از او

نبوت نمودند شناخته خواهد شد و با شعف و وجد استقبال و بانهایت استحکام استقرار خواهد یافت. آن وقت است که مدنیته جهانی ولادت یافته رونق گرفته و پایدار خواهد ماند. مدنیته که مظاهر حیات به تمام معنی چنانکه دنیا هرگز دیده و درک نشده جلوه گر خواهد شد. آن وقت است که عهد ابدی به طور کامل تحکیم خواهد یافت... آن وقت است که کره ارض با ایمان عمومی تمام ساکنین آن به خدای واحد و اطاعتشان از یک ظهور مشترک تلطیف یافته و در حدود مراتبی که برای آن مقرر شده تجلیات لمیعه ملکوت حضرت بهاءالله که به اشد اشراق از جنت ابهی می درخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوندی گشته و با سرور و شعف بهشت دنیوی شناخته شده و قادر بر تحقق آن سرنوشت غیر قابل وصفی است که از اول لااؤل بر اثر حبّ و حکمت موجد آن برایش مقرر شده است. " (۳۰:۱۹۶)

در باره وقایع یوم الله حضرت ولی امرالله بیانات مبارکه حضرت بهاءالله را در کتاب ظهور عدل الهی ذکر فرمودند که بعضی از آن را در اینجا می آوریم.

\* "تالله قد اتی الیوم الموعود یوم یعشیهم العذاب من فوقهم و من تحت ارجلهم و تقول ذوقوا ما کنتم تعملون". (معنی به مضمون: بگو ای غافلین قسم به خداوند یوم موعود فرارسید یومی که بلایا و محن فوق رأس و تحت ارجل شما ظاهر و به این بیان ناطق گردد. بچشید آنچه دستهای شما مرتکب شده اند.) "هنگام فنای عالم و اهل آن رسید آمد آن کسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشد و باقی دارد و مایه زندگی عنایت فرماید." ... "بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی کوشش نمائید تا بگذرد و به شما آسیب نرساند." ... "ای اهل ارض به راستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب گمان میرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محوشده." ... "ای عباد غافل اگرچه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذاب بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم." ... "عنقریب از جمیع اقطار عالم ندای بلی بلی و لیبک لیبک مرتفع خواهد شد چه که مفزی برای احدی نبوده و نیست." ... "بگو ای اهل بها مبادا سطوت اقویا قوت شما را سلب نماید و یا شوکت امرای ارض شما را خائف و هراسان سازد بحق توکل کنید و امور را به حفظ او بسپارید خداوند به نیروی حقیقت شما را مظفر و منصور خواهد ساخت آنه هوالمقدر علی ما یشاء و فی قبضة زمام القدرة و الاقدار" (۷۷:۱۹۶)

## چشم‌انداز آینده:

وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک حضرت بهاء‌الله است به مفهوم تأسیس یک جامعه متحد جهانی می‌باشد که در آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات به طور کامل و برای همیشه متحد گردند و خود مختاری ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و ابتکارات فردی منجزاً محفوظ ماند. این جامعه متحد جهانی تا حدی که ما می‌توانیم تصور کنیم باید مرکب از یک هیئت تقنینیه جهانی<sup>(۱)</sup> باشد که اعضای آن به عنوان امنای کافه نوع انسان کلیه منابع ثروت عالم را تحت اختیار خود خواهند گرفت. قوانینی که لازمه ترتیب حیات و رفع حوائج و تنظیم روابط ملل و اقوام است وضع خواهند نمود و نیز مرکب از یک مرکز تنفیذیه جهانی<sup>(۲)</sup> مستظهر به نیروی بین‌المللی خواهد بود که تصمیمات متخذة هیأت تقنینیه جهانی را اجراء و قوانین موضوعه آن را اعمال خواهد کرد. و وحدت اصلیه جامعه متحد جهانی را محافظت خواهد نمود. و نیز مرکب از یک محکمه جهانی<sup>(۳)</sup> خواهد بود که در کلیه مناقشات احتمالی بین عناصر مختلفه این نظم عمومی قضاوت نموده حکم لازم‌الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهد کرد. دستگاهی برای مخابرات و ارتباطات جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کره ارض را در بر خواهد گرفت، از موانع و قیود ملی آزاد خواهد بود و با سرعتی حیرت‌انگیز و انتظامی کامل به کار خواهد افتاد. یک مرکز بین‌المللی به منزله مقر ارتباطات مدنیت جهانی عمل خواهد کرد و بمثابة کانونی خواهد بود که قوای وحدت‌بخش حیات به سوی آن متوجه و در آن نقطه متمرکز و از آنجا فیوضات نیروبخش صدور خواهد یافت. یک لسان جهانی ابداع یا از بین السسته موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم داده خواهد شد. رسم‌الخطی جهانی، ادبیاتی جهانی، یک مقیاس پول واحد، اوزان و مقادیر متحدالشکل ارتباط و تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را تسهیل و تسریع خواهد کرد. در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی نیرومندترین قوای موجود در حیات بشری باهم در آشتی و اشتراک مساعی بوده به طور هم‌آهنگ رشد خواهند کرد. و در ظل چنین نظامی مطبوعات در حالی که میدان را برای ابراز نظرات و عقائد مختلفه باز و آزاد خواهند گذاشت دیگر وسیله اعمال

اغراض شخصی و تأمین منافع گروهی خاص قرار نخواهند گرفت و از اعمال نفوذ دول و ملل و رقابت‌های آنان رهایی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام در خواهد آمد و معادن مواد خام استخراج و مورد استفاده کامل قرار خواهد گرفت. بازارهای جهان با یکدیگر هم‌آهنگ شده توسعه خواهند یافت و توزیع فرآورده‌ها به نحوی عادلانه انجام خواهد پذیرفت.

رقابت‌ها و خصومت‌ها و دسائس ملّی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد. علل منازعات دینی برای همیشه رفع خواهد گردید. و موانع و قیود اقتصادی بکلی برطرف و تفاوت فاحش بین طبقات مرتفع خواهد شد. فقر از یکسو و تجمع بی‌حد ثروت از سوی دیگر محو خواهد شد. قوای عظیمی که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف می‌شود به مقاصد اختصاص خواهد یافت که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و بالابردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و توسیع دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تلطیف و تشحید ذهن آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارض و افزایش طول عمر آدمی است. و نیز برای تأسیس هر مشروع دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و معنوی نوع انسان را تقویت کند صرف خواهد شد. یک نظام متحد جهانی بر سراسر عالم استیلا یابد و قدرت فائقه خود را بر منابع وسیع و غیرقابل تصور کره ارض اعمال کند و آمال شرق و غرب را بهم درآمیزد و از شر جنگ و مصائب ناشی از آن آزاد باشد و توجهش به استخراج منابع انرژی موجود در کره ارض معطوف گردد، نظامی که در آن «قدرت» خادم «عدالت» باشد و با عرفان عمومی نسبت به خدای واحد و تبعیت از آئینی مشترک دوام یابد- اینست غایت قصوائی که عالم بشریت تحت تأثیر قوای وحدت‌بخش حیات به سوی آن در حرکت است.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه این مطلب را تأیید می‌فرمایند قوله الاحلی: "از جمله وقایع جسیمه که در یوم ظهور آن نهال بیهمال وقوع خواهد یافت عَلم الهی به جمیع اُمّت‌ها بلند خواهد شد یعنی ملل و قبائل در ظلّ آن عَلم الهی که نفس آن نهال ربّانی است درآیند و ملّت واحده گردند و ضدیت دینیه و مذهبیّه و مباینّت جنسیّه و نوعیه و اختلافات وطنیه از میان‌برخیزد. کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند." (۷-۱۰۲: ۳۳)

در این پسین‌گفتار، از مطالعهٔ مذاقه در بیانات مبارکه می‌آئیم، اکنون وقت مناسبی است تا به تفکر پردازیم و با خود به گفتگو بنشینیم ولی این بار به زبان خودمان به زبان بندگی آستان خداوند یکتا و نیز در ارتباط با یافته‌هایی در قالب علوم انسانی. حضرت عبدالبهاء فرمود روح سبب حیات است و از آنجا که روح حقیقت اشیاء است، همان حقیقتی که روابط ضروریه عالم هستی از آن منبعث است. هستی که در لحظه حدوث پاکی روح در آن متجلی است. و آنچه آن را فطرت یا سرشت می‌نامیم از این تجلی نشئت می‌گیرد. و به فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء در فطرت کل خیر محض است. شر نیست. و این تبیین حضرت عبدالبهاء از این فرمودهٔ حضرت بهاء‌الله است: "انسان طلسم اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده... به تربیت جواهر آن به عرصهٔ شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد." (۳:۹۶) این طلسم اعظم ثمرهٔ تجلی روح در جسم است یعنی نفس آدمی است که به فرموده حضرت بهاء‌الله "نفس‌الله القائمة فیہ بالسنن" (۲۹۹:۲/۲۹۹) است نفسی که اگر از این پس پیوسته "از روح مدد گیرد" بفرمودهٔ حضرت عبدالبهاء «رحمانی‌گردد، آسمانی شود» و آن نفس ناطقه، نفس مرضیه و کامله گردد که خداوند در هستی آدمی به ودیعه نهاده است. "علم کاشف حقیقت است." انسان می‌کوشد از طریق علم به کشف حقیقت خود پردازد. نفس که از تجلی روح در جسم تکوین و تکون می‌یابد. ساختاری دارد که در آن هستهٔ عاطفی زماناً نسبت به خلق هر فرد قدیم است و در آن است که فرایند تجلی سرشت و فطرت را ایجاد می‌کند که در آن بذر اولیه رفتار نیک و اعمال خیر انسان افشاندن شده است. و اما در مناجات تلاوت می‌کنیم: "محتاجیم و منتظر تائید تو اگر عنایتت رسد قطره دریا شود ذرهٔ آفتاب گردد اگر از الطافت محروم ماند از هر چیزی بی‌بهره و نصیب شود." (۷۱:۴۶) آن عنایتی که در این نجوی با خداوند بر زبان رانندیم همان است که حضرت بهاء‌الله آن را تربیت تسمیه فرمود آنجا که می‌فرماید: "عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده." یعنی محروم از آنچه از خیر و نیکی در فطرت و سرشت آدمی است. در حقیقت برترین عنایت حق تربیت است که خداوند بندگان را با فرستادن مظهر ظهور یعنی مربی مشمول آن قرار داده است. در کلمات مکتونه می‌فرمایند: "در بادیه‌های عدم بودی ترا به مدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم



چنانچه قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشم‌ها برای حفظ تو گماشتم و حبّ ترا در قلوب القاء نمودم." (۱:۳۰) این همان الطاف و عنایت خداوند است که همگان را مشمول آن داشته است تا از "آنچه با اوست" محروم نگردد. در دیدگاهی علمی در عمیق‌ترین بخش هسته عاطفی نفس ناطقه نیازهای فطری و ذاتی که همه نیک و خیرند جای دارند که بالطبع متشاء امیال، تمایلات، خواسته‌ها و هدف‌هایی هستند که همگی نیک و خیرند. و آن‌ها یعنی نیازها، امیال، تمایلات، خواسته‌ها و هدف‌ها موجد انگیزه‌های خیر و نیک می‌باشند. یافته‌های علمی این نیازها (Needs) را به حق نیازهای برتر (Meta Needs) خوانده و آن‌ها عبارتند از "نیاز بدست‌یابی به حقیقت، نیاز به نیکی، به زیبایی، به کمال و وحدت با خود و با محیط، به اعتلاء، به استقلال، به عدالت و نظم، به صلح و به سادگی، به اتکاء به خویشتن، به آراستگی به یک آرمان و معنی زندگی" (۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳)

اگر نیک بنگریم در این سیستم نیازها که در اعماق هسته عاطفی نفس جای دارد منشاء و ریشه و اساس جمیع مبادی روحانی و اجتماعی حضرت بهاء‌الله به عالم بشریت و به افراد به ودیعه نهاده شده است. به زبان دیگر آدمی بالفطره جویای حقیقت است، خواهان نیکی است، در تلاش به اعتلاء و جمال و کمال و وحدت با خود و با محیط است و بالذاته در جستجوی عدالت و نظم است و سادگی را دوست دارد و همه این مراتب را علم که کاشف حقیقت است یافته است و به ما مخابره می‌نماید.

حضرت بهاء‌الله جامعه انسانی را به تحرّی حقیقت، به وحدت در مناظر گوناگون آن: جنس، نژاد، اقوام، ملل و وحدت در آراء مهمه، وحدت زبان، وحدت ادیان و صلح عمومی و بالاخره وحدت عالم انسانی تعلیم فرموده‌اند و آن‌ها را مبادی روحانی و اجتماعی آئین بهائی مقرر فرمودند و همه این آموزه‌ها را نفس ناطقه انسان خواهان و جویای آنهاست و تحقّق آن‌ها پاسخی موافق به تمّنای درونی و سرشتی وی است. ولی افسوس و دریغ که بسیاری از آدمیان "به ابریقی از امواج رفیق اعلی گذشته‌اند و از افق ابهی دور مانده‌اند." (۱:۲)

این پسین‌گفتار را با این مناجات از حضرت عبدالبهاء به پایان می‌بریم.

## هوالله

خداوندا مهربانا کریمایا رحیمایا ما بندگان آستان توئیم و جمیع در ظلّ وحدانیت تو. آفتاب رحمت بر کلّ مُشرق و ابر عنایت بر کلّ می‌بارد. الطافت شامل کلّ است و فضلّت رازق کلّ. جمیع را محافظه فرمائی و کلّ را به نظر مکرمت منظور داری. ای پروردگار الطاف بی‌پایان شامل کن. نور هدایت برافروز. چشم‌ها را روشن کن. دل‌ها را سرور ابدی بخش. نفوس را روح تازه ده و حیات ابدیه احسان فرما. ابواب عرفان بگشا. نور ایمان تابان نما. در ظلّ عنایتت کلّ را متحد کن و جمیع را متّفق فرما تا جمیع انوار یک شمس شوند، امواج یک دریا گردند، اثمار یک شجر شوند، از یک چشمه نوشند، از یک نسیم به اهتزاز آیند، از یک انوار اقتباس نمایند. توئی دهنده و بخشنده و توانا. عع

(۷۱:۵۲)

## منابع

۱. کلمات مکتونه - محفل ملی انگلستان لندن ۱۹۲۹
۲. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول - مؤسسه مطبوعات امریکا ۱۹۷۹  
جلد دوم مرکز جهانی بهائی سال ۱۹۸۴  
جلد سوم مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان سال ۱۹۹۲ میلادی ۱۴۹ بدیع  
جلد چهارم مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان سال ۱۹۹۲ میلادی ۱۴۹ بدیع  
جلد پنجم مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان ۲۰۰۳ میلادی ۱۵۹ بدیع  
جلد ششم مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان ۲۰۰۵ ۱۶۱ بدیع
۳. مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس لجنه نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی نشر آلمان ۱۳۷ بدیع.
۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله چاپ دوم ۱۶۳ بدیع ۲۰۰۶ میلادی
۵. مذاکرات عبدالبهاء چاپ دوم هندوستان ۱۹۹۸ مؤسسه مرآت
۶. مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان سه جلد در یک جلد  
جلد اول - جلد دوم - جلد سوم
۷. مجموعه الواح چاپ مصر مطبعة سعادت سال ۱۳۳۸ هـ ق ۱۹۲۰ میلادی
۸. ودانتا سوامی پرابهو پادا. آج - بهاگوادگیتا همان گونه که هست ترجمه فرهاد سیاه پوش، بزرگ مهر گل بییدی و الهه عرفان - چاپ ناصر خسرو - طهران ۱۳۷۷
۹. The Bhagavad Gita; Trans by Juan Mascaro
۱۰. Abdu'l-Baha. Paris Talks Ed 1969
۱۱. Radhakrishnan S. Kalki The Future Civilization
۱۲. Divine Symphony, Woolson G, Abridged Ed BPT N. Delhi India 1988
۱۳. یاران پارسی مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان فارسی مؤسسه مطبوعات امری آلمان چاپ اول ۱۵۵ بدیع ۱۹۹۸
۱۴. معرفی کتب آسمانی تألیف حسام الدین نقبائی - چاپ مشعل آزادی ۱۳۴۹
۱۵. Bahman Yast, Pahlavi Texts, SBE, Vol:5
۱۶. کتاب قرن بدیع چاپ کانادا ۱۴۹ بدیع ۱۹۹۲ چاپ دوم چهار جلد در یک جلد
۱۷. Farvardin Yast, Pahlavi Texts, vol23, 1883
۱۸. حکمت ادیان تألیف ژرفگر - ترجمه محمد حجازی - کتابخانه ابن سینا - طهران ۱۳۳۷

- Dialogues of the Budha In Sacred Books of the Budha Vol4.۱۹
- On Know le dge of the Vedas in Sacred Books of the East Vol 11 .۲۰
۲۱. کتاب ایقان چاپ اول (نشر جدید) آلمان ۱۵۵ بدیع ۱۹۹۸ میلادی
۲۲. The Promulgation of Universal Peace, , Abdu'l-Baha, BPT Wilmette .۲۲
- Second Edition .1982 p:152
۲۳. The Old Testament Charlesworth, J.H. Pseudo-epigraph, Vol1 Duk Uni Press 1983 .۲۳
۲۴. بشارات کتب آسمانی و اشارات دیگران تألیف حسام‌الدین نقبائی
۲۵. معرفی کتب آسمانی، تألیف حسام‌الدین نقبائی چاپ مشعل آزادی طهران ۱۳۴۹
۲۶. سیدرسل حضرت محمد-اسلام و مذاهب آن- دکتر ریاض قدیمی طبع دانشگاه ترنتو ۱۹۹۸
۲۷. اسرار الآثار خصوصی تألیف فاضل مازندرانی
- جلد اول حرف الف مؤسسه مطبوعات امری ۱۲۴ بدیع.
- جلد دوم حرف ب، پ، ت، ث مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۴ بدیع.
- جلد سوم حرف ج، ح، خ، د، ذ مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۸ بدیع.
- جلد چهارم حرف ر-ق مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ بدیع.
- جلد پنجم حرف ک - ی مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ بدیع.
۲۸. دور بهائی اثر حضرت ولی امرالله نشر سوم چاپ آلمان ۱۴۴ بدیع ۱۹۸۸ میلادی
۲۹. آثار قلم اعلی جلد اول چاپ کانادا ۱۵۳ بدیع ۱۹۹۶ م. مؤسسه معارف بهائی
- جلد دوم چاپ کانادا ۱۵۹ بدیع ۲۰۰۲ میلادی مؤسسه معارف بهائی.
۳۰. قد ظهر یوم المیعاد ترجمه لجنه نشر آثار امری ۱۰۴ بدیع
۳۱. حدیقه عرفان مجموعه‌ای از آثار قلم اعلی و الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء از انتشارات مجله عندلیب چاپ اول کانادا ۱۹۹۴
۳۲. امروز خلق جلد اول و دوم تتبع و تدوین فاضل مازندرانی نشر سوم لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی آلمان ۱۴۱ بدیع.
- جلد سوم چاپ مؤسسه مطبوعات امری ۱۲۸ بدیع.
- جلد چهارم چاپ مؤسسه مطبوعات امری ۱۲۸ بدیع.
۳۳. جلوه مدنیت جهانی ترجمه جناب جمشید فنائیان ۱۹۸۶ مطبوعات هندوستان
۳۴. Encyclopaedia Britanica? (Micro) Vol:2 1982 .۳۴

۳۵. DAVY.M.M Carmel. Encyclopaedia Universalis Vol 3 P960
۳۶. ادعیه حضرت محبوب نشر اخیر ایران
۳۷. Revelation of Baha'u'llah, Adib Taherzadeh Vol 1,2,3,4 G.R
۳۸. کتاب مستطاب اقدس چاپ مرکز جهانی بهائی ۱۹۹۵
۳۹. World Order of Baha'u'llah Shoghi Effendi
۴۰. لوح ابن ذئب (شیخ) نشر اول سال ۱۳۸ بدیع آلمان
۴۱. الواح مبارکه حضرت بهاءالله شامل اقتدارات و چند لوح دیگر به خط مشکین قلم ۱۳ رجب ۱۳۱۰ هجری قمری
۴۲. توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به احتبای شرق چاپ آلمان ۱۴۹ بدیع ۱۹۹۲
۴۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمہ الاعلی مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع
۴۴. مفهوم عهد در دیانت بهائی و مفهوم اخلاق در دیانت بهائی هوشنگ خضرائی چاپ پاکستان
۴۵. دیوان شمس تبریزی جلال الدین محمد مولوی
۴۶. Victor Hugo, Les Contemptions Nais, grandis, reve, souffre, aimeris vieillis tombe.
۴۷. Karen Homey 1883 -1952 Psychologist Psychoanalist.
۴۸. مائده آسمانی تألیف عبدالحمید اشراق خاوری مؤسسہ ملی مطبوعات امری
- جلد اول چاپ اول هندوستان ۱۶۱ بدیع ۲۰۰۵ میلادی
- جلد دوم چاپ اول هندوستان ۱۹۸۴ میلادی
- جلد سوم چاپ اول هندوستان ۱۹۸۵ میلادی
- جلد چهارم چاپ اول هندوستان ۲۰۰۵ میلادی
- جلد پنجم چاپ اول هندوستان ۱۹۸۴ میلادی
- جلد ششم چاپ اول هندوستان ۱۹۸۵ میلادی
- جلد هفتم چاپ اول هندوستان ۲۰۰۵ میلادی
- جلد هشتم چاپ اول هندوستان ۲۰۰۵ میلادی
- جلد نهم چاپ اول هندوستان ۱۹۸۴ میلادی
۴۹. مفهوم عهد در دیانت بهائی تألیف هوشنگ خضرائی نشر محفل مقدس روحانی ملی

۵۰. مکاتیب حضرت عبدالہاء جلد اول چاپ مصر ۱۳۲۸ ہجری قمری ۱۹۱۰ میلادی  
 جلد دوم چاپ مصر ۱۳۴۰ ہجری قمری ۱۹۲۱ میلادی  
 جلد سوم چاپ مصر ۱۳۴۰ ہجری قمری ۱۹۲۱ میلادی  
 جلد چہارم مؤسسہ ملی مطبوعات امری ایران ۱۲۱ بدیع  
 جلد پنجم مؤسسہ ملی مطبوعات امری ایران ۱۳۲ بدیع  
 جلد ششم چاپ مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۳۳ بدیع  
 جلد ہفتم و ہشتم چاپ مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع
۵۱. The Evolving Universe, Longair M.S. Cambridge Uni Press 1996
۵۲. رادیو ژنو فیزیک و سن زین - واژه ہوشنگ خضرائی، نشریہ دانشکدہ ادبیات دانشگاہ شیراز.
۵۳. Human Behaviour and Atmospheric Ions Psych. Frey.A Rev Vol 68 No3 1961
۵۴. Toynbee. A Change and Habit One World Oxford 1992
۵۵. مبادی روحانی تألیف احمد یزدانی
۵۶. Adler.J.M. Synthopicon I, GBS(Enc Brit Incs)1993
۵۷. کتاب منطق عزیزاللہ سلیمانی چاپ شدہ در شیراز سال ۱۳۳۲
۵۸. Kant.I. Critique of Pure Reason. GBS Vol 39
۵۹. Kant.I. The Critique of Judgment, G.B. Series EB Inc Lon 1993
۶۰. Delay,J. & Pichof. P. Abrege de Psychologie, Masson & eie Paris 1968
۶۱. Pradines.M. Traite de Psychologie Generale T: I, ((PUF) Paris.1958
۶۲. Pieron H Dict Ency de Psychologie PUF.1968
۶۳. Universal House of Justice. Individual Rights and Freedoms in the World Order of Baha'u'llah, Statement 1989
۶۴. Denis.M. Intuitive Learning Among Adults Uni Toronto1980
۶۵. Bastick.T. Intuition, How We Think and Act Ghester-England, Wiley 1982
۶۶. Allport.G.W. The Study of Personality by the Intuitive Method. Journal Abn Soc Psycho 1929,24,14-27
۶۷. Allport.G.W. The Nature of Prejudice Addison. Wesley pub co 1982

- ۶۸ رسالهٔ مدنیه چاپ چهارم چاپ آلمان سال ۱۴۱ بدیع ۱۹۸۴ میلادی
- ۶۹ Du frenne.M. La Personnalite de Base PUF,Paris 1972
- ۷۰ World Order of Baha'u'llah BPT, Will, III, 1974
- ۷۱ مجموعهٔ مناجات‌های حضرت عبدالیهاء چاپ آلمان سال ۱۴۸ بدیع ۱۹۹۲
- ۷۲ گنجینهٔ حدود و احکام استخراج از الواح و آثار مبارکه در باره احکام دیانت مقدس بهائی، چاپ سوم مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری ۱۲۸ بدیع
- ۷۳ Abouy.S. Elements de Sociologie et de Psychologie Social.(Privat) Toulouse 1976
- ۷۴ Stigler.J.W. Shweder R,A & Herdt.G.Cultural Psychology. CUP, Cambridge 1990
- ۷۵ Sarano J. Connaissance de soi, Connaurance, d' Autrui, (Eds Centurion) Paris 1955
- ۷۶ Aristotle. Nicomachaian Ethics(Tans)OUP, Oxford 1981
- ۷۷ ظهور عدل الهی ترجمه نصرالله مودت چاپ دوم امریکا سال ۱۹۸۷
- ۷۸ Lights of Guidance BPT India Reprinted March 2001
- ۷۹ Carrel.A.L'homme Cet Inconnu, Librairie Plon. Paris 1950
- ۸۰ هوشنگ خضرائی مقدمه‌ای بر مطالعهٔ نظم جهانی بهائی - انتشارات مرآت هند ۲۰۰۸
- ۸۱ پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به عالم بهائی رضوان ۱۰۲ بدیع اپریل ۱۹۶۶
- ۸۲ Berdiaeff.N.Cinq Meditationssur l'existence Aubler Paris 1936
- ۸۳ Schaefer.U.Imperishable Dominion, George Ronald, Oxford,1981
- ۸۴ Solecki R.S. Shanidar, Kopff, New York 1971
- ۸۵ Dobzhansky.Th. The Biology of Ultimate Cocern The New American Library Inc New York 1967
- ۸۶ Eccles J.C. The Human Mystery, Routledge and Kegan Paul, London 1984
- ۸۷ Baha'i Administration BPT, Wil, II, 1995
- ۸۸ Shoghi Effendl, Unfolding Destiny, The Messages from the Guardian Of the Baha'i Faith to the Baha'i Community Of the British Isles. B.P.T UK 1981
- ۸۹ Creating New Mind, Paul Lample Plabra Publications1999
- ۹۰ پژوهشنامهٔ -نشریهٔ مجله پیام بهائی ویژه پژوهش در تاریخ و تعالیم بهائی، مقاله مؤلف در
- ۹۱ Victor Hugo Les Fleurs dans la nuit Les Contemplations Poesie/Gallimard P:307
- ۹۲ خانم پروین اعتصامی - دیوان اشعار - چاپخانه محمد علی فروتن طهران.

- Ouspensky P.D. A New Model of the Universe Roulledge & Kegan Paul, London, 1931 .۹۳
- Collin R. The Theory of Celestial Influence Watkins 1954 .۹۴
- Kaku M. Hyperspace, OUP, Oxford 1994 .۹۵
- Wheeler J.A. Genesis & Observership, University of Western Ontario Series in .۹۶  
Philosophy of Science Buts, R & Hintikka, J (eds), Reidel Boston 1977
- Popper-Linckus, J. in Popper K.R & Eccles J.C The Self and its Brain. Roulledge & .۹۷  
Kegan Paul London 1973
- Gregory R.L (Ed), The Oxford Companion of Mind OUP. Oxford 1987 .۹۸
- Laszlo E. Le Monde Moderne et ses Limiteo Tacor Inter Paris 1988 .۹۹
- Laszlo E. The Chaos Point, Piatkus Book Ltd 2006 London .۱۰۰
۱۰۱. مقاله شخصی سیاح که در تفصیل قضیه باب نوشته است. چاپ آلمان سال ۱۵۸  
بدیع ۲۰۰۱ میلادی
- Eminent Baha'is in the time of Baha'u'llah, Gr. PP, 309 .۱۰۲
۱۰۳. ندا به اهل عالم اثر قلم حضرت ولی امرالله ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم  
چاپ کانادا ۱۴۹ بدیع ۱۹۹۳
۱۰۴. کتاب نظامات بهائی حضرت ولی امرالله، ترجمه لجنه ملی نشر آثار طهران.
- Compilation of compilations- Universal House of Justice. Vol:1 .۱۰۵
۱۰۶. مقدمه‌ای بر اصول و مبادی اجتماعی و روحانی آئین بهائی، مؤسسه مرآت  
هندوستان سال ۱۶۸ بدیع ۲۰۱۳ میلادی
۱۰۷. نظم جهانی بهائی ترجمه هوشمند فتح اعظم نشر دوم کانادا ۱۵۱ بدیع ۱۹۹۵ میلادی.
- A.H. Maslow Human Motivations and Personality New York (Harper & Row) 1970 .۱۰۸
- Pickles D. An Introduction to Politics Methuen & Co Ltd, London 1977 .۱۰۹
- Bandura A. Aggression a Social Learning Analysis Englewood Cliffs, NJ, Printice .۱۱۰  
Hall 1973
- Mead M.L. Anthropologie Comme Science Humaine, Payot 1971 .۱۱۱
- Lider, J. On the Nature of war. Gower, 1983 .۱۱۲
- Plato The Republic, Penguin Books 1974 .۱۱۳
- Arday R. Territorial Imperative, New York Antheneaeam 1966 .۱۱۴



- Clark.R. The Science of War and Peace. Cape 1971 .۱۱۵
- Thorsson.I. Arm Reduction iu Reshaping the International Order, London, .۱۱۶  
Hutchinson 1977
۱۱۷. وعده صلح جهانی، بیانیه بیت‌العدل اعظم به اهل عالم چاپ دهلی نو اکتبر ۱۹۸۵
- Mucchelli.R. Comment ils deviennent delinquants Paris ESF 1981 .۱۱۸
- Piaget,J. Structuralisme, Paris, PUF 1970 .۱۱۹
- Levi- Strauss.Cl. Structural Anthropology Penguin Books, 1963 .۱۲۰
- Sperber.D. Le Structuralisme en Anthropologie Paris, Ed Seuit 1986 .۱۲۱
- Shoghi Effendi, Guidance for today and tomorrow London, BPT 1974 .۱۲۲
- Servier.J.L, Utope, Paris, PUF 1979 .۱۲۳
- Rabbani Ruhyyeh(Amatu'l-Baha), Prescription For Living, George Ronald, Oxford .۱۲۴  
1977
- Einstein A.In Nathan.O& Norden.H.Einstein on Peace, NewYork, Avexel Books1968 .۱۲۵
- Perllier,L & Tur.J.L.L. Mondialisme, PUF 1977 .۱۲۶
- Tinbergen.J etal.Reshaping the International Order NewYork, Hutchinson 1977 .۱۲۷
- Comte.A The Positive Philosophy, London,Bell 1898 .۱۲۸
- Alain(Emile Chartier), Politique, Biblio de Pleiade, Paris 1952 .۱۲۹
- Duhamel.G. La Culture est elle en Peril Baconn, Paris, 1955 .۱۳۰
- Rostand.J.Pensees d'un Biologiste Stock, Paris 1954 .۱۳۱
۱۳۲. جهان در آتش تمدن مادی، هوشنگ خضرائی از انتشارات سنچری پرس استرالیا ۲۰۰۹
- Fromm.E. The Sane Society, Greenwich Conn: Fawcett Books, 1955 .۱۳۳
- Fromm.E. The Anatomy of Human Destructiveness New York M.R & Winston 1973 .۱۳۴
۱۳۵. تربیت و تعلیم در سنین مختلف رشد - هوشنگ خضرائی سنچری پرس استرالیا ۲۰۰۴
۱۳۶. اخلاق بهائی تألیف جناب محمد علی فیضی مؤسسه ملی مطبوعات ایران
- Steel.D. Target Earth, Reader's digest Association Ink,New York 2000 .۱۳۷
- Longair M.S. On Evolving Universe CUP, Cambridge 1996 .۱۳۸
۱۳۹. بهاء‌الله وعصر جدید تألیف دکتر اسلمنت چاپ چهارم ۱۹۷۴ مؤسسه مطبوعات  
انگلستان

- Jung.C.G Collected Works, Princeton Uni, Pr 1959 .۱۴۰
- Khazrai,H.A Quest For a New System in Psychology , to be published .۱۴۱
- ۲۰۰۷ امیدها و نویدها-دکتر شاپور راسخ، بنیاد فرهنگی نحل اسپانیا .۱۴۲
- Spencer.H. Principles of Psychology William& Norgate, London 1870 .۱۴۳
- Bergson.H. Evolution Creatrice, Oeuvre Complete Edition de Centenaire, PUF, .۱۴۴  
1963
- Whitehead A.H. Science and the Modern World G.B. Seles, E.B,Ink. Vol: 55,1993 .۱۴۵
- Pucelle.J.Le Temps, PUF, Paris 1967 .۱۴۶
- Bachelard.G. Dialectique de La duree PUF, Paris 1963 .۱۴۷
- Tomkins.S. Left and Right a Basic Distinction of Ideology and Personality. In .۱۴۸
- R.White, The Study of Lives New York Atherton 1963
- Rossiter.C. Conservatism in Shils(ed) International Encyclopedia of Social Science, .۱۴۹  
New York Mac Millan, Vol:3 1968
- Rokeak.M. The Nature of Human Values New York, Free Press, 1975 .۱۵۰
- Kerlinger.F. The Structure and Content of Social Attitudes. Educational & .۱۵۱  
Psychological Measurement.32 1972
- Maslow.A.H. Motivation and Personality New York, Harper and Row 1970 .۱۵۲
- Le Bon.G. Psychologie des Groupes Presentation Otto, Klinberg, PUF,Paris, 1963 .۱۵۳
- Wilson.G.D & Paterson.J.R. Manual for the Conservatism Scale Windor 1973 .۱۵۴
- Wilson.G.D. Psychology of Conservatism London, Academic Pr 1973 .۱۵۵
- Amartya Sen On Ethics and Economics Basil Blackwell 1987 .۱۵۶
- Ching.I. In Capra.F. The Turning Point Flamingo, London 1983 .۱۵۷
- Capra.F. The Turning Point Flamingo, London 1983 .۱۵۸
- Rich.A. Of Woman Born Bntam London 1977 .۱۵۹
- Kuhn.Th.S, La Structure des Revolutions Scientifiques, Fammarrlon, Paris 1983 .۱۶۰
- Mumford.E. The Tranformation of Man Allen & Unwin, London 1955 .۱۶۱
- Koestler.A. The Act of Creation, New York Macmillan 1964 .۱۶۲
- Koestler.A. Janus, London, Hatehinson 1978 .۱۶۳

- Buchler.J. in S.N. Salthe, Evolving Hierarchical System, Columbia Univ Pr.Ny 1985 .۱۶۴
- Laszlo.E. La Grande Bifurcation Tacor Int,Paris1990 .۱۶۵
- Wheeler.J. At Home in the Universe, American Institute of Physics,Woodbury,NY. .۱۶۶  
1996
۱۶۷. مقدمه‌ای بر مطالعه عرفان در آئین بهائی - هوشنگ خضرائی، مؤسسه انتشارات  
مرآت هندوستان ۲۰۱۲
۱۶۸. بیانیه دفتر بین‌المللی جامعه بهائی - تعریف نقطه عطف
- Khazrai.H. A Psicofilosofie e A Psiobiologia do Ritmo Uma Introducao, UFMA, .۱۶۹  
Dept PSICO 1984
۱۷۰. بحار الانوار چاپ کمپانی جلد اول.
- Maslow.A.H. Toward a Psychology of Being New York, Van Strand 1962 .۱۷۱
- Maslow.A.H. The Farther Reaches of Human Nature New York, Viking Press 1971 .۱۷۲
- Fromm.E. The Heart of Man, Lts Genus for Good and Evil. New York, Haper& Row .۱۷۳  
1964
- Plato Great Books Eb vol 6 1993 .۱۷۴



## فهرست اعلام و اہم مطالب

|               |                                   |                |                                |
|---------------|-----------------------------------|----------------|--------------------------------|
| ۲۵۰           | آشفنگی یک سیستم جبری              | ۵۲             | آئین برادری مذہبی              |
| ۱۸۴           | آغاز تغییر در حیات انسان          | ۲۶۵، ۱۷۷       | آبراهام ماسلو                  |
| ۳۳            | آغاز دردمای زہ                    | ۱۸۳            | آثار اساسی مدنیت انسانی        |
| ۲۲۴           | آفرینش بیان و بروز حرکت           | ۲۷۲، ۴۹        | آثار دو سانحہ عظیم             |
| ۹۳            | آفرینش روحانی و تولد دوبارہ       | ۲۵۶            | آثار کمالات روح                |
| ۲۳۲           | آگاہی                             | ۱۸۱، ۱۳۱       | آثار نفاق در آفاق موجود        |
| ۲۵۲           | آگاہی اجتماعی                     | ۱۳۱            | آثار ہرج و مرج                 |
| ۲۳۲، ۱۹۶      | آگاہی اخلاقی                      | ۱۷۶            | آداب و ارزش‌های اخلاقی         |
| ۱۰۶-۷، ۹۸، ۷۷ | آگاہی از خویش                     | ۱۰۷، ۷۷        | آداب و فضائل اخلاق             |
| ۱۰۳           | آگاہی جامعہ                       | ۸۱، ۷۶، ۷۴، ۱۷ | آدم                            |
| ۲۰۰           | آگاہی جمعی                        | ۱۰۶            | آدم نتاندرتال                  |
| ۲۵۷           | آگاہی جهانی                       | ۴۲             | آذان آلودہ لایق اصغاء نبودہ    |
| ۲۶۳           | آگاہی ما از حقائق علی‌الدوام نسبی | ۲۱             | آرجونا                         |
| ۱۰۳           | آگاہی مؤسسہ‌ای                    | ۱۶۴            | آرزوی احیاء روح اخوت بشری      |
| ۸۹            | آگاہی و آگاہی اخلاقی              | ۲۴۴، ۹۹        | آرنولد توین بی                 |
| ۹۳            | آگاہی وجدان جدید                  | ۱۷۷            | آزادی                          |
| ۱۹۱           | آلبرت انشتین                      | ۲۳۸، ۱۷۶       | آزادی بدون نظم ممکن نیست       |
| ۹۸            | آلبرت                             | ۲۳۰            | آزادی‌خواہی تفریطی             |
| ۲۴۲           | آلفرد توین بی                     | ۱۷۷            | آزادی درونی                    |
| ۲۱۳           | آلفرد دووینی فرانسوی              | ۲۱۸، ۱۲۶       | آزادی شخصی                     |
| ۹۴            | آلفونس دودہ                       | ۲۷۶            | آزادی شخصی و ابتکارات فردی     |
| ۲۳۸، ۱۹۴، ۱۷۶ | آلن فیلسوف فرانسوی                | ۲۲۸            | آزادی طلبی افراطی              |
| ۲۵۳           | آلودگی جو                         | ۱۷۷            | آزادی فرایندی درونی و برونی    |
| ۸۵، ۷۸        | آمال و آرزو                       | ۲۵۲            | آزادی مطبوعات                  |
| ۵۵            | آمدن حضرت مسیح                    | ۱۷۱            | آزادی و ابتکار اعضا            |
| ۳۴            | آمنہ                              | ۹۰             | آستانہ قبول و تحمل             |
| ۲۶            | آموزہ‌های خاص بودا                | ۱۰۸            | آسمان جدید                     |
| ۳۹            | آنا فانا در تزاید                 | ۹۳             | آسمان دگری خواہم و ماہ دگری    |
| ۲۰۱           | آنچه احساس می‌کنی                 | ۳۴             | آسمانی جدید و زمینی جدید       |
| ۲۰۱           | آنچه تو می‌اندیشی                 | ۱۷۳            | آشتی استحکام‌یافته با یک پیمان |
| ۱۴۶           | آنچه سبب علو و دتو                | ۲۴۹            | آشفنگی بی‌نظمی                 |
| ۱۲۵، ۴۶       | آن شعلہ در بلاد ایران مستور       | ۲۵۰            | آشفنگی نوعی نظم است            |
| ۲۲            | آوای محبت                         |                |                                |

|                    |                                     |          |                                    |
|--------------------|-------------------------------------|----------|------------------------------------|
| ۱۹۸                | اجتماع در حکم موجودی زنده           | ۴۴       | آیات مدله بر لقا                   |
| ۲۴۱                | اجتماع و الفت و اتحاد سبب حیات      |          | «أ»                                |
| ۲۳۱، ۲۲۸، ۲۰۳، ۱۹۸ | اجتماعی شدن                         | ۱۲۶      | ابتکارات                           |
| ۲۳۹                | اجساد الفاظ                         | ۲۷۶، ۲۱۸ | ابتکارات فردی                      |
| ۲۰۶، ۱۷۴           | اجبینی لاجبک                        | ۴۳       | ابراهیم                            |
| ۲۶۴                | احتمال حاصل دانش و بینش محدود       | ۱۸۰      | ابعاد اصلی صلح                     |
| ۲۰۱                | احساسات تأثرات                      | ۱۸۰      | ابعاد جنگ                          |
| ۱۸۲                | احساس اخلاقی عدالت و آزادی          | ۱۴۴      | ابعاد ده گانه                      |
| ۱۸۰                | احساس مسئولیت                       | ۲۳       | ابن اثیر                           |
| ۱۸۸                | احساس نو میدی                       | ۳۵       | ابوبکر سومین مومن                  |
| ۹۳                 | احساس و عواطفی جدید                 | ۳۴       | ابوطالب عم حضرت محمد               |
| ۲۷۱                | احیاء روح اخوت بشری                 | ۲۰۰      | اتحاد احزاب عالم                   |
| ۶۵                 | اخبر بما یظهر من بعد                | ۱۶۹      | اتحاد اعمال                        |
| ۱۶۷                | اختاروا لغة من اللغات               | ۱۷۱      | اتحاد اهل عالم                     |
| ۱۷۹                | اختراع وسائل غلبه                   | ۱۷۱      | اتحاد خانواده و قبیله              |
| ۲۰۶                | اختر لدونک ما تختاره لنفسک          | ۱۶۹      | اتحاد در رتبه اولیه در دین         |
| ۱۳۱                | اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیید | ۱۶۹      | اتحاد در قول                       |
| ۱۴۵                | اختلاف به دو قسم                    | ۱۷۱      | اتحاد دولت شهری                    |
| ۱۴۵                | اختلاف دیگر که عبارت از تنوع        | ۲۶۹      | اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان         |
| ۱۴۵                | اختلاف سبب انعدام                   | ۱۷۱      | اتحاد ملی                          |
| ۲۵۲                | اختلالات عصبی هرمنی                 | ۱۶۹      | اتحاد نفوس و اموال                 |
| ۲۰۰                | اختلالی جمعی                        | ۲۷۱      | اتقوا زفرات المظلوم                |
| ۱۰۱                | اخلاص شرط اصلی در حیات بهائی        | ۱۳۳      | اتقوا الله یا ملاء الروح           |
| ۲۱۶                | اخلاق در حکم یک پارامتر             | ۱۷۹      | اتکاء بر رقابتها                   |
| ۲۱۷                | اخلاق مربوط به محیط زیست            | ۵۱       | اتلال جلیل                         |
| ۱۴۷                | اخلاقیات                            | ۱۸۹      | اتوبی حقیقت فردا                   |
| ۲۳۱                | اخلاقی شدن                          | ۱۵۵      | اتی المقصود بمجد المنیع            |
| ۲۱۶                | اخلاق یک ضریب                       | ۱۳۵      | اتی المقصود بمجده الاعظم           |
| ۲۱۶                | اخلاق یک مؤلفه نیست                 | ۱۵۵، ۴۲  | اتی الوعد و هذا هو الموعد          |
| ۱۸۶                | اخماد نار ضعیفه و بغضا              | ۱۵۵، ۴۲  | اتی من صعد الیها                   |
| ۱۲۷                | ادبیاتی جهانی                       | ۹۲       | اثرات روانی                        |
| ۱۴                 | ادخلوا الجنة                        |          | اثرات فعلی دهشت آور و از حیث نتایج |
| ۲۲۹                | ادراکات حسی                         | ۴۸       | پر مجد                             |
| ۵۵                 | ادونتیستهای روز هفتم                | ۲۵۲      | اثر واگشتی                         |
| ۲۲۶                | ادیان کل به امر الهی ظاهر           | ۱۹۹      | اجتماع تشکل ذاتی و فطری انسانها    |

|         |                                   |             |                                    |
|---------|-----------------------------------|-------------|------------------------------------|
| ۲۴      | اساس آئين زرتشت بر راستى          | ۶۵          | اديب طاهرزاده                      |
| ۲۳۴     | اس اساس سينات نادانى و جهالت      | ۳۶          | اذا جائتهم الساعة بغتة             |
| ۲۰۱     | اساس فرديت                        | ۲۱۴         | اذيت به حيوان ضررش بيشتر           |
|         | اساس نظم جهان آراى حضرت بهاء الله | ۲۱۴         | اراده اى محكم و نيتى خالص          |
| ۱۶۶     |                                   | ۳۱،۲۸       | اراضى مقدسه                        |
| ۱۳۲     | اسباب عجيبه غريبه                 | ۲۴۶         | ارتور كستلر                        |
| ۷۴      | استحييت من عبدى                   | ۱۰۰         | ارزش هاى عاطفى عقلى و رفتارى       |
| ۲۷۷     | استخراج منابع انرژى               | ۲۴۳         | ارزش هاى فرهنگى                    |
| ۵۹      | استعارات مذهبى                    | ۲۳۶-۷،۲۲۱-۳ | ارسطو                              |
| ۲۵۱     | استعمال مواد مخدر                 | ۲۴۵         | ارض حامله مشهود                    |
| ۷۰      | استغناء                           | ۱۱۴         | ارض سر                             |
| ۲۷۴،۱۷۲ | استقرار صلح اصغر                  | ۶۳،۵۶       | ارض مقصود                          |
| ۱۹۰     | استقرار صلح اكبر                  | ۱۰۶         | ارت كورت هام                       |
| ۱۵۹     | استقرار عدالت و وحدت              | ۲۵۵،۱۵۰،۱۴۳ | اروين لاسلو                        |
| ۶۳      | استقرار عرش خداوند در ارض         | ۱۹۹         | اريك فرم                           |
| ۲۳      | استقرار ملكوت خداوند بر زمين      | ۱۷۱         | از اصول لن يتغير عقائد اهل بهاء    |
| ۱۹۹     | استقرار وحدت                      |             | از امور آينده به شما خبر خواهد داد |
| ۹۵      | استقراء                           | ۶۶،۳۴       |                                    |
| ۱۷۱     | استقلال دول عضوش                  | ۵۳          | از باده پندار مست                  |
| ۲۰۹     | استماع موسيقى                     | ۱۶۸         | از بيگانگى چشم برداريد             |
| ۹۵      | استنباط                           | ۲۷۳         | از جهت اخلاقيات و رشكست شده        |
| ۹۵      | استنتاج                           | ۲۷۳         | از حيث روحانيت فقير                |
| ۶۶      | اسرارى كه بايد آشكار گردد         | ۲۷۳         | از حيث سياسى متلاشى                |
| ۵۲      | اسكندر به                         |             | از حيث نتايج پر مجد و عظمت         |
| ۲۶۸     | اس محكم متين                      | ۲۷۲،۱۲۴     |                                    |
| ۲۲      | اشتباهات                          | ۳۹          | از حين نزول سوره رئيس              |
| ۱۶۹     | اشراق تير اتحاد دين الهى          | ۳۹          | از خمر غفلت مدهوشند                |
| ۴۱،۳۶   | اشرق الارض بنور ربها              | ۳۳          | از خود تكلم نمى كند                |
| ۱۹۸،۹۲  | اشعه كيهانى                       | ۲۵۸         | از دانائى شناخت حقيقت ميسر         |
| ۶۶      | اصحاب سفينه حمرا                  | ۲۳۳         | از دحام شاهرود و آباده             |
| ۶۷      | اصطلاح اهل بهاء                   | ۱۱۶         | از ظلم احدى نگذارم                 |
| ۶۶-۷    | اصطلاح سفينه                      |             | از كائنات اين حركت منفك نمى شود    |
| ۵۰      | اصفيا طالب لقائى اين يوم          | ۲۲۰         |                                    |
| ۱۸۳     | اصلاح امور انسانى                 | ۷۰          | از كجا آمده ام                     |
| ۱۳۰     | اصلاح عالم از اعمال طيبه          | ۲۲۳         | از من به اعتبار حركات              |

|               |                                  |          |                                   |
|---------------|----------------------------------|----------|-----------------------------------|
| ۱۹۰، ۱۶۵      | اعلان وحدت عالم انسان            | ۲۱۷      | اصل اساسی حیات بشری               |
| ۱۸۶           | اعلی وسیله برای تأسیس صلح اعظم   | ۲۲۵      | اصل تحوّل و تغییر                 |
| ۱۰۹           | اعمال خیریه                      | ۸۴       | اصل جنّت و اعلی الجنان            |
| ۲۰۸           | اعملوا حدودی جبالجمالی           | ۲۷۱      | اصلحوا ذات بینکم                  |
| ۳۸            | اغتموا یوم الله                  | ۲۴۰      | اصل عدالت                         |
| ۱۶۸           | افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش | ۲۶۵      | اصل علیت                          |
| ۲۱۱           | افتخار سبب اختلاف                | ۲۰۰      | اصل قدیم یعنی محبت                |
| ۲۳۳           | افراد دارای ویژگی های خاص        | ۱۷۱      | اصل وحدت انبیاء                   |
| ۱۹۲           | افزایش آمار خودکشی ها            | ۲۷۱      | اصل وحدت عالم انسانی              |
| ۲۵۱           | افزایش جمعیت                     | ۲۰۳      | اصل هم آهنگی جهانی                |
| ۲۵۲           | افزایش روزافزون انواع بیماری ها  | ۲۳۸      | اصول اخلاق در روابط بین المللی    |
| ۲۷۷، ۲۱۹، ۱۲۸ | افزایش طول عمر آدمی              | ۲۳۸      | اصول اخلاق در مسائل اقتصادی       |
| ۲۷۷           | شرّ جنگ                          | ۲۶۹      | اصولش متکی بر عدل و انصاف         |
| ۱۵۱           | افزایش فوق العاده جمعیت          | ۲۵۲، ۷۳  | اضطراب (پایه)                     |
| ۱۵۲           | افزایش فوق العاده فقر            | ۱۰۰      | اطاعت و عمل                       |
| ۱۵۱           | افزایش میزان محرومیت             | ۳۶       | اطعنا ساداتنا و کبرائنا           |
| ۲۴۲           | اف کاپرا                         | ۱۶۰      | اعتدال                            |
| ۲۷۲           | افکار و مرام های ملی             | ۲۰۶      | اعتدال تداوم را تضمین می کند      |
| ۱۷۳، ۱۳       | افلاطون                          | ۱۹۶      | اعتدال و عدالت                    |
| ۸۲            | اقبال و اعراض                    | ۱۳۱      | اعتساف تاکی                       |
| ۲۳۹           | اقتصاد تجاری                     | ۵۲       | اعتقاد به قدرتی ماوراء الطبیعه    |
| ۲۳۹           | اقتصادشان بر پایه شکار استوار    | ۲۳       | اعتقاد به لزوم وحدت عالم انسانی   |
| ۲۳۹           | اقتصاد صنعتی                     |          | اعتقاد وجدانی به یک وطن بودن عالم |
| ۲۳۹           | اقتصاد کشاورزی                   | ۲۴۶      |                                   |
| ۲۳۸           | اقتصاد یعنی تدبیر خانه           | ۱۹۹      | اعتلاء اجتماع                     |
| ۸۸            | اکتشاف حقائق اشیاء               | ۱۸۹، ۱۸۲ | اعتماد و ایمان                    |
| ۱۰۹           | اکسیر اعظم                       | ۱۹۱      | اعتماد و ایمان دچار فقدان         |
| ۷۴            | اگر از خوف عبادت کنی             | ۲۵۷، ۱۸۸ | اعتماد و (یا) ایمان روح جامعه     |
| ۱۵۹           | اگر الیوم از نفسی امری فوت شود   | ۲۲۶      | اعضای اثری                        |
| ۲۵۵           | اگر ما تغییر جهت ندهیم           | ۲۰۷      | اعظم صفت خلق جدید                 |
| ۱۹۴           | اگوست کنت                        | ۲۶۷      | اعظم مصالح حقیقی جهان بشری        |
| ۳۳            | الان طاقت تحمل آنها را ندارید    | ۱۵۴      | اعظم وجه امتیاز دور بهائی         |
| ۶۷            | الاقواق المختصة للخیرات          | ۷۶       | اعلاکم ادناکم                     |
| ۸۳            | الاولی لقائی والاخری نفسک        | ۲۱۷      | اعلامیه ریو                       |
| ۱۹۵           | التقاط روح و جسم                 | ۱۸۶      | اعلان حکومت عدل و داد             |



|          |                                    |                   |                                  |
|----------|------------------------------------|-------------------|----------------------------------|
| ۲۱۷      | امانت و صداقت حرفه‌ای              | ۲۴۵               | التوکل الثاني الروحاني           |
| ۲۵۹      | امپراطوری روم مقدس                 | ۱۴۰               | التي تفرقت من الذئاب             |
| ۶۱       | امتها به سوی آن روان               | ۱۴۰               | الجاهل يحكم على العاقل           |
|          | امتی بر امّتی شمشیر نخواهد کشید    | ۶۸                | الجنة حق لا ريب فيه              |
| ۶۱، ۲۹   |                                    | ۱۶۶               | الحركة ملازمة للوجود             |
| ۲۹       | امثال سليمان                       | ۱۷۷               | الزامات قوانين قرار دادی         |
| ۹۷       | ام دینس                            | ۱۹۴               | الزامات وجدان اخلاقی             |
| ۱۲۴      | امراض مزمنة عارض بر مؤسسات         | ۳۲                | السماء التي صعد اليها المسيح     |
| ۱۳۴      | امروز آن اسرار را تحمّل نمی‌کنید   | ۱۵۴               | العلم سبعة وعشرون حرفاً          |
| ۴۱       | امروز روز عمل است                  | ۷۶                | الف قائمه ظهور قائم آل محمد      |
| ۴۵       | امروز یزدان ندا می‌نماید           | ۱۰۴               | الكيس كارل                       |
| ۲۴       | امشاسپندان                         | ۱۴۱               | اللوندره                         |
| ۲۵۱      | امنيت اين نیاز فطری انسان          | ۱۳۰               | المجرمون اتقائها                 |
| ۲۶۹      | امنيت جمعی                         | ۱۸۸               | المحبة هي روح الحيات             |
| ۱۵۱      | امنيت در عالم رو بکاهش             |                   | المحبة هي الروابط الضرورية       |
| ۱۹۸      | امنيت طبيعي محیط زیست              | ۲۵۸، ۲۰۰، ۱۸۸     |                                  |
| ۲۵۲      | امنيت ملی                          | ۱۸۸               | المحبة هي الشرف الاعلى           |
| ۲۷۵      | امور را به حفظ اوبسپارید           | ۲۰۰               | المحبة هي النظام الوحيد          |
| ۱۸۹      | امّة البهاء روحیه خانم             |                   | المحبة هي روح الحيات             |
| ۸۸       | امیال و گرایش‌ها                   | ۲۴۹، ۲۲۴، ۱۹۶، ۸۸ |                                  |
| ۲۷۱      | امیدی مبهم و ناروا                 | ۲۰۰               | المحبة هي سبب الترقى             |
| ۱۳۵      | ان اخربوا بيوت الغفلة              | ۲۰۰، ۱۸۸          | المحبة هي سبب تمدن الامم         |
| ۵۱       | انا عرضنا الامانة                  | ۱۳۰               | الواح زبرجدي                     |
| ۱۳۶      | انّ البهاء ما نطق عن الهوى         | ۵۸                | الواح وصايا                      |
| ۱۱۴      | انا ننصرک بک و بقلمک               | ۱۵۴               | الواح وصايا حضرت عبدالبهاء       |
| ۶۷       | انتخاب بيت العدل اعظم              | ۵۸                | الواح هر مسیه                    |
| ۲۴۰      | انترویی در یک سیستم                | ۲۲                | الوهيت                           |
| ۲۴۱      | ابعاد اصلي آن بينهايت و ابدیت      | ۲۳۹، ۲۲۲، ۹۵      | الهام                            |
| ۹۸       | انترویی معنایش تراکم فشار          | ۲۳۹               | الهامات                          |
| ۲۵۲      | انترویی منفي                       | ۹۵                | الهام عرفاني                     |
| ۲۴۷      | انتظامات صحیحه و قوانین متینہ      | ۱۱۰، ۸۰           | اليوم تدارك آن ممكن              |
| ۱۶۷      | انتقادات سازنده                    | ۶۲                | اما در مورد قیامت                |
| ۲۶۰      | انتقال بسته و محدود                | ۱۵۵               | امام حسين ابن علي                |
| ۲۲۴      | انتقال نتیجه و برآیند تحول و تغییر |                   | امانت و صداقت اشخاص نسبت بوطنشان |
| ۲۰۶، ۱۶۲ | ان تكن ناظراً الى العدل            | ۲۷۳               |                                  |

|          |                                    |                  |                                     |
|----------|------------------------------------|------------------|-------------------------------------|
| ۲۶۴، ۱۴۴ | انشتین                             | ۱۳۴              | انتم الذین اتبعتم الهوی             |
| ۱۳۰      | انشق القمر الوهم                   | ۱۵۶              | انتم الیوم لاتحملونها               |
| ۲۲۸-۳۱   | انطباق                             | ۱۸۳              | انحراف طبیعت بشری                   |
| ۱۲۲      | انظمه اشرافی                       | ۱۵۰              | انحصار طلبی                         |
| ۲۴۴      | انعطاف پذیری و تحرک                | ۲۵۹              | انحلال امپراطوری آلمان              |
| ۲۱۷      | انعکاس خدا در روح و فؤاد           | ۱۸۳              | انحلال مؤسسات انسانی                |
| ۲۵۹      | انقراض سلطنت نمسه (اطریش)          | ۱۱۷              | اندرز اولین                         |
| ۱۰۹      | انقطاع                             | ۹۳               | اندیشه‌ای جدید                      |
| ۲۷۲      | انقلاب اکبر                        | ۸۹               | اندیشه برخاسته از عقل               |
| ۱۳۱      | انقلاب و اختلاف تاکی               | ۱۱۲              | اندیشه جمعی                         |
| ۷۰       | انگیزه دانستن                      | ۹۸               | اندیشه سهشی                         |
| ۱۷۴      | انگیزه دریافت طرف دیگر             | ۱۰۲              | اندیشه متغیری از تابع معرفت         |
| ۱۸۹      | انگیزه زیستن در جهانی بهتر         | ۹۸، ۹۵           | اندیشه منطقی                        |
| ۱۸۹      | انگیزه سرکوفته                     | ۱۷۴              | اندیشه و باور به صلح و لزوم آن      |
| ۸۸-۹     | انگیزه‌ها                          | ۱۰۱              | اندیشه و خرد نوین                   |
| ۹۳       | انگیزه‌ها که ثمره عناصر روانی      | ۲۵۷              | اندیشه اتباع اوامر                  |
| ۸۹       | انواع مختلف هوش                    | ۱۷۰              | انرژی و سوخت                        |
| ۱۸۱      | انهدام و اضمحلال                   | ۲۱۴              | انسان اکثر گنه کارند                |
| ۱۵۵      | ان هذا الهو المحبوب                | ۱۴۹              | انسان به جسم انسان نیست             |
| ۱۴۲      | اتی عبد آمنت بالله و آیاته         | ۲۵۶، ۱۴۹، ۸۷، ۱۸ | انسان به روح انسان                  |
| ۲۲       | اوتار                              | ۱۴۹              | انسان به مثابه معدن                 |
| ۱۳۲      | اوامر منزله هر یک حصنی             | ۲۵۵، ۱۹۶-۷، ۱۴۸  | انسان به منزله روح                  |
| ۲۱۶      | اوتانازی یعنی مرگ اختیاری          | ۱۴۶              | انسان خود را درست نشناخته           |
| ۱۸۹      | اوتوبی                             | ۱۹۴              | انسان در آن به ماشین تبدیل شده      |
|          | اودعت زمام المشاورة بایادی الجمهور | ۸۸               | انسان در مفهوم خلق جدید             |
| ۱۴۲      |                                    | ۲۱۳              | انسان دلتنگ گذشته خویش              |
| ۱۰۵      | اودوشافر                           | ۲۷۸، ۱۴۹، ۱۰۰    | انسان طلسم اعظم                     |
| ۴۶، ۳۱   | اورشلیم (الهی)                     | ۲۴۸              | انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم        |
| ۱۴۴      | اوسپنسکی                           | ۱۴۹              | انسان بُعد اصلی بل روح جهان         |
| ۱۹۳، ۲۳  | اوستا (یا ایستا)                   | ۱۷۴              | انسان محتاج هر دو نوع تربیت         |
| ۱۱۳      | اوضاع عالم از بد به بدتر           | ۱۹۷              | انسان مفهوم کلیدی                   |
| ۱۸۹      | اوکرونی                            | ۱۴۵              | انسان موجودی است دو بُعدی           |
| ۲۷۴      | اولویت امر حضرت بهاء الله          | ۲۱۷              | انسان و فضای حیاتی                  |
| ۶۷       | اولیاء النصر                       | ۱۸۵              | انسان‌ها را به بلوغی رسانده         |
| ۲۴       | اهریمن                             | ۱۴۵              | انسان یکی از دو بُعد اصلی عالم هستی |

|          |                                     |             |                                    |
|----------|-------------------------------------|-------------|------------------------------------|
| ۲۰۱      | با هدف واحد خیر عمومی               | ۸۴          | اهل الفردوس                        |
| ۱۵۰      | با یک بال مادی پرواز کند            | ۱۷۵         | اهمّ اصول استقرار صلح              |
| ۲۶۲، ۲۴۷ | بحران                               | ۲۴          | اهور مزدا                          |
| ۱۷۷، ۹۳  | بخش عاطفی روان انسان                | ۶۷          | ایادی امرالله                      |
| ۸۸       | بخش عقلانی                          | ۱۳۳         | ایام ذلت اسرائیل گذشت              |
| ۸۸       | بخش عملی (رفتاری)                   | ۱۹۴         | ایجاد تغییر و تبدیل تعصبات         |
| ۲۶۲، ۲۴۹ | بدنظمی                              | ۲۴          | ایزدان                             |
| ۹۵       | بدیهیات                             | ۵۴          | ایلیای نبی                         |
| ۲۴۵      | بدء الظهور والخلقة                  | ۳۳          | ایمان بدون عمل نیز مرده است        |
| ۲۶       | برادری جهانی                        | ۱۱۷، ۷۰، ۱۹ | ایمان قانون اقلیم یقین             |
| ۲۱       | براهما خدای هند                     | ۱۸۸         | ایمان و اعتماد از محبت             |
| ۱۸۱      | برای اتحاد و اتفاق خلق شده اند      | ۸۳          | ابن الجنة والنار                   |
| ۲۲۵      | برای روح ترقی دائمی است             | ۱۰۳         | این المدخر لتجدید الفرائض          |
| ۲۴۹      | برای هر امری لاجرم مبدئی            | ۱۰۳         | آگاهی فردی                         |
| ۲۴۹      | برای هربناء بنا کننده ای            | ۱۵۳         | این دو یوم عندالله یک یوم          |
| ۱۶۱      | بر بزرگی انسان بیفزاید              | ۲۳۹         | اینست بشارت اعظم                   |
| ۱۷۹      | بر تری جوئی ها                      | ۴۶          | این قرن اعظم                       |
| ۲۵۸، ۱۶۷ | بر تری طلبی                         | ۶۴          | اینک خدائجات من است                |
| ۲۷۸      | برترین عنایت حتی تربیت              |             | «پ»                                |
| ۷۹       | بر تری و بهتری که به میان آمد       | ۷۹          | بابل                               |
| ۱۸۶      | بر خلاف ظهورات گذشته                |             | بابهره کسی که خود را بی بهره نساخت |
| ۱۷۹      | برده ممکنات                         | ۱۲۹         |                                    |
| ۱۰۵      | بردیایف                             | ۱۳۵         | باردیگر از آسمان آمد               |
| ۱۸۷      | بررسی علل جنگ                       | ۱۶۴         | بارقه حقیقت                        |
| ۸۱       | برزخ                                | ۱۴۸         | بازار بهتری                        |
| ۸۵       | برضاء احباء الله الذین انقطعوا الیه | ۱۲۷         | بازارهای جهان                      |
| ۲۴۰      | برقراری اعتدال و عدالت              | ۷۵-۷        | بازگشت به بهشت                     |
| ۱۳۲      | برق یا مثل آن مطیع قائد             | ۵۶          | بازگشت حضرت مسیح                   |
| ۹۰       | بشارت اعظم                          | ۲۲۶         | باز نوع ممتاز بوده انسان بوده      |
|          | بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده | ۹۷          | یاستیک                             |
| ۱۳۰، ۱۲۱ |                                     | ۱۱۷، ۷۶، ۷۰ | باغ عدن                            |
| ۱۸۲      | بشر بالذات جنگجو و ستیزه خو         | ۱۲۴         | با کندی رنج آوری شکوفا             |
| ۲۴۵      | بشر سرکش و یاغی                     | ۲۷۷         | بالا بردن سطح تولید                |
| ۴۰       | بشنوید ندای مظلوم را                | ۲۴۲         | بالبداهه به وجود می آید            |
| ۸۶       | بعد الموت یدخله فی جنة              | ۲۷۹         | بالذاته در جستجوی عدالت و نظم      |

|              |                                    |               |                                      |
|--------------|------------------------------------|---------------|--------------------------------------|
| ۷۰           | به صورت و مثال خود آفرید           | ۱۴۷           | بُعد انسانی جهان                     |
| ۷۳           | به صورت هستی آراسته                | ۱۴۶، ۱۴۴      | بُعد چهارم یعنی زمان                 |
| ۲۶۹          | به کلی از روح این عصر غافلند       | ۱۴۸، ۱۴۶      | بُعد روحانی                          |
| ۱۶۵          | بیان امیدی مبهم و نارسا            | ۱۴۶-۸         | بُعد مادی - جسمانی                   |
| ۱۷۰          | بیان‌دیشید در باره آفرینش خود      | ۴۶            | بغض و عداوت نماند                    |
| ۶۲           | بیان فارسی                         | ۷۰            | بقاء به او                           |
| ۱۸۹          | بیان یک حرمان و نیاز باطنی         | ۶۴            | بقاء ذاتی                            |
| ۱۷۵          | بیچراستو (خانم)                    | ۶۴            | بقاء زمانی                           |
| ۲۷۴          | بیداری حس روحانیت جمهور            | ۴۶            | بلاای مختلفه                         |
| ۲۸           | بیضای معرفت                        |               | بلای ناگهانی شما را در پی            |
| ۱۷۵، ۱۵۰     | بی عدالتی                          | ۲۷۵، ۱۲۹، ۱۱۶ |                                      |
| ۱۸۰          | بی عدالتی و کژی                    | ۴۹            | بلوغ تمام نوع بشر                    |
| ۱۵۰          | بیکاری                             | ۲۷۴           | بلوغ عالم انسانی                     |
| ۱۳۲          | بیکانگان مردمانی هستند که...       | ۱۸۱           | بمب‌های اتمی جهان                    |
| ۲۲۸          | بیماری اجتماعی                     | ۱۵۱           | بنیادگرایی اسلامی                    |
| ۱۸۳          | بیماری اخلاقی                      | ۲۵۱           | بنیادگرایی‌های مذهبی ملی             |
| ۲۴۴          | بیماری سیستم                       | ۳۱            | بنی اسرائیل                          |
| ۲۵۸          | بیماری عصر ما از نادانی غرور       | ۲۵، ۲۳        | بودا                                 |
| ۲۶۲          | بیماری و کسالت سیستم               | ۲۶            | بودائی به نام مایتریه                |
| ۱۰۶          | بینش روحانی و دانش مادی            | ۲۶            | بودای پنجم                           |
| ۲۶۲          | بی نظمی                            | ۲۶            | بودای دوستی جهانی                    |
| ۲۴۷          | بی نظمی بدنظمی                     | ۲۲۲           | بودن یعنی شدن                        |
|              | «پ»                                | ۲۱-۲          | بهاگاوادگیتا                         |
| ۴۸           | پادشاهان را به جلای وطن مجبور      | ۹۵            | به او مقام انسان ظاهر                |
| ۲۷۲، ۱۲۴     |                                    | ۴۶            | بهاء کرم‌ل                           |
| ۱۵۶، ۱۳۴، ۴۲ | پدر آسمانی آمد                     | ۱۹۴           | به تدریج در ما تبدیل به فضائل (تمدن) |
| ۱۷۳          | پدیده‌ای مجرد (صلح)                | ۲۷۵           | به حق توکل کنید                      |
| ۲۶۰          | پدیده حرکت                         | ۲۱۲، ۱۴       | به دست‌های خود نگاه کنیم...          |
| ۹۵-۶         | پرادین                             | ۱۳۲           | به دیده تازه ببینید                  |
| ۱۹۴          | پرستش بت‌های اولیه                 | ۸۱            | بهشت                                 |
| ۲۷-۸         | پرستش خداوند یکتا                  | ۶۸            | بهشت در آئین بهائی                   |
| ۱۳۵          | پروردگار عالمیان در سایه ابرها آمد | ۸۵            | بهشت رضای حق                         |
| ۱۱۹، ۹۶، ۷۵  | پروین اعتصامی                      | ۸۴            | بهشت لقاء الهی                       |
| ۲۵۱          | پریشانی‌های روانی                  | ۱۴            | بهشت مفهوم کلیدی                     |
| ۲۰۶          | پژوهشنامه                          | ۸۲            | بهشت مفهومی چندوجهی                  |

|          |                                 |            |                                  |
|----------|---------------------------------|------------|----------------------------------|
| ۱۲۶      | تأسیس یک جامعه متحد جهانی       | ۱۹۷        | پست‌ترین حالت، نومی              |
| ۱۶۶      | تأمین پیشرفت و تقدّم            | ۲۳۲        | پشیمانی از زشت‌کاری              |
| ۱۹،۱۳    | تبارک‌الله احسن‌الخالقین        | ۱۷۳-۴،۷۷   | پوش‌احرازی                       |
| ۱۳۲      | تبدیل هوا از ارض کَلْها         | ۱۷۷، ۱۷۳-۴ | پوش‌ایثاری                       |
| ۲۱۹، ۱۲۸ | تبعیت از آئینی مشترک            | ۲۲         | پیام‌کریشنا پیام‌محبّت           |
| ۱۵۰      | تبعیض‌های اجتماعی               | ۱۹۴        | پیروزی مداوم انسان بر خویش       |
| ۸۶       | تجاوز از حدودالله               | ۹۷         | پیروان                           |
| ۲۳       | تجدید بنای روحانی               | ۱۹۳        | پیشدادیان                        |
| ۴۴       | تجلی‌الله                       | ۱۹۳        | پیشداد یعنی اولین قانون‌گزار     |
| ۴۴       | تجلی‌خاص                        | ۴۸         | پیشرفت مقاومت ناپذیر مؤسسات      |
| ۱۴۵      | تجلی‌صدوری از مشیت الهی         | ۱۷۷        | پیکلز (خانم)                     |
| ۱۸۵      | تجلی‌کلمه‌الله تدریجی و نسبی    | ۱۶۱        | پیمبران برآستی آمده‌اند          |
| ۱۸۴      | تجلی‌کلمه‌الله در عالم          |            | «فت»                             |
| ۱۴۵      | تجلی‌محبت                       | ۱۷۸        | تئورهای جنگ                      |
| ۱۰۲      | تحرک و تغییر نشانه‌ای از حیات   | ۹۳         | تئوری آرنولد توین‌بی             |
| ۱۸       | تحرّی حقیقت                     | ۲۲۹        | تئوری ارزش دوگانه                |
| ۱۸۶      | تحقق اتحاد بنی آدم              | ۱۴۴        | تئوری انسان به عنوان شاهد آفرینش |
| ۱۹۹      | تحقق عدالت                      | ۱۷۸        | تئوری بیولوژیک                   |
| ۱۴۳      | تحکم بینهم بالعدل               | ۲۳۰        | تئوری روانشناسی انسان‌گرا        |
| ۱۶۷      | تحکیم بنیان مدینت               | ۱۴۶، ۱۴۴   | تئوری نسبیت                      |
| ۱۶۶      | تحکیم وحدت                      | ۲۴۶        | تائید تعریف هویت                 |
| ۱۴۵      | تحلیل                           | ۳۷         | تاتهم بغتة                       |
| ۹۰       | تحوّلات اجتماعی                 | ۱۸۳        | تاثیر کلی دین                    |
| ۲۶۱      | تحوّلات درونی و برونی           | ۲۴۲        | تاریخ تمدن                       |
| ۱۸۵      | تحوّلات عظیم و روحانی           | ۷۰         | تاریکی مولد اضطراب               |
| ۱۵۰      | تحوّلات فکری نوین               | ۲۱۸، ۱۲۷   | تأمین منافع گروهی خاص            |
| ۲۲۰      | تحوّل از اختصاصات ذاتی حیات     | ۱۹۷        | تأثیرات متقابل سه سیستم          |
| ۲۳۶      | تحوّل تدویری                    | ۱۸۳        | تأثیر کلی دین                    |
| ۲۴۵      | تحوّل در چه و انتقال به چه      | ۵۷         | تأسیسات روحانی و اداری آینده     |
| ۱۸۹      | تحوّل در خلق و خوی فرد          | ۲۳         | تأسیس برادری و دوستی             |
| ۲۲       | تحوّل روحانی                    | ۶۳         | تأسیس بیت‌العدل اعظم             |
| ۲۲۱      | تحوّل شدن است                   | ۱۸۳        | تأسیس صلح جهانی                  |
| ۲۴۳      | تحوّل عمیق در احساسات نحوه تفکر | ۲۴۶        | تأسیس مدینت و فرهنگ جهانی        |
| ۲۳۶      | تحوّل نسبی بودن                 | ۲۰۲        | تأسیس مدینت و فرهنگی دنیائی      |
| ۹۷       | تحوّل و انتظام درونی            | ۲۹         | تأسیس وحدانیت الهی               |

|          |                                |         |                                  |
|----------|--------------------------------|---------|----------------------------------|
| ۲۳۳      | ترس از ناشناخته                | ۲۴۴     | تحول و انتقال اجتناب ناپذیر      |
| ۲۷۷، ۱۲۸ | ترفع سطح صحت عمومی             | ۲۶۲     | تحول و انتقال پیچیده             |
| ۲۵۱      | تروریسم                        |         | تحول و انتقال تحت یک قانون عمومی |
| ۱۶۶      | ترویج مسرت                     | ۲۶۰     |                                  |
| ۷۳، ۷۱   | تری الغریب                     | ۲۶۱     | تحول و انتقال خطی                |
| ۲۷۱      | تزدادون مصارفکم                | ۲۶۰     | تحول و انتقال دورانی             |
| ۹۳       | تسریع تحولات عقلی علمی         | ۲۶۱     | تحول و انتقال مارپیچی            |
| ۱۹۰      | تسلیحات وسیله کاذبی برای امنیت | ۱۸۴     | تحول و تغییر                     |
| ۵۶، ۳۳   | تسلی دهنده                     | ۲۲۴     | تحول و تغییر از اصول عالم هستی   |
| ۲۴۴      | تسهیل انتقال و گذر             | ۲۲۴     | تحول و تغییر دو فرایند هم‌پسته   |
| ۲۷۷      | تشحیذ ذهن آدمی                 | ۱۶۶     | تحول و تغییر نشانه حیات          |
| ۱۵۱      | تشدید آلودگی‌های صنعتی         |         | تحول و حرکت لزوماً جایجائی نیست  |
| ۲۱۱، ۹۲  | تشعشعات میکروویو               | ۲۲۲     |                                  |
| ۱۹۱      | تشکیل حکومتی مافوق ملت‌ها      | ۱۰۴     | تحول و رشد انسان                 |
| ۴۷       | تشنجات شدید                    | ۲۲۱     | تحولی در حقیقت خلاق              |
| ۲۴۵      | تشنجات شدید و رنج و الم عمومی  | ۲۳۸     | تحولی در اعماق عواطف انسانی      |
| ۲۶۳      | تصادف و احتمال                 |         | تحولی در مفهوم دین در این آئین   |
| ۱۶۴      | تصادم افکار                    | ۱۸۶     |                                  |
| ۱۸۴      | تضاد قلع‌کننده                 | ۱۵۱     | تخریب بیشتر لایه ازن             |
| ۱۵۲      | تضادهای سیستم‌های اعتقادی      | ۸۱      | تدارک اعمال حسنه                 |
| ۱۵۰      | نظواهرات مشکلات درونی          | ۲۷۸، ۱۸ | تراپ امر                         |
| ۱۹۶      | تعادل در روابط ضروریه          | ۱۶۰     | ترادف عدالت و نظم                |
| ۱۶۶      | تعادل در یک دیدگاه نشان تحرک   | ۱۵۱     | تراکم ثروت و قدرت                |
| ۸۶       | تعذی نفسی بر نفسی              | ۱۵۱     | تراکم مواد سمی در خاک            |
| ۱۶۱      | تعریف دین                      | ۲۷۸     | تربیت                            |
| ۱۶۱      | تعریف طبیعت                    | ۲۰۳     | تربیت امس اساس                   |
| ۱۹۳      | تعریف مدنیت (تمدن)             | ۲۰۳     | تربیت برنامه‌ریزی شده            |
| ۲۴۸      | تعریف نظم                      | ۲۰۳     | تربیت برنامه‌ریزی نشده           |
| ۱۶۴      | تعریف وحدت                     | ۱۷۴     | تربیت رسمی و برنامه‌ریزی شده     |
| ۲۳۵      | تعریف هویت                     | ۱۷۴     | تربیت غیر رسمی                   |
| ۲۵۰      | تعریف یان استیوارد             | ۲۰۳     | تربیت فرایند اصلی                |
| ۲۲۱      | تعریفی کافی از هویت            | ۲۳۰     | تربیت و تعلیم غیرکافی            |
| ۹۸       | تعصب                           | ۲۰۳     | تربیت و تعلیم هم‌آهنگ            |
| ۱۰۶      | تعصبات مانع درک ضرورت تغییر    | ۲۳۳     | تردید و شک توأم با قضاوت منفی    |
| ۱۲۷      | تعصب نژادی                     | ۲۳۳     | ترس از تازگی                     |

|                   |                                  |               |                                |
|-------------------|----------------------------------|---------------|--------------------------------|
| ۹۳                | تمایلات و هدفها                  | ۱۸۰           | تعقل در قیاس با بی‌خردی        |
| ۱۹۵               | تمدن راجع است به انسان           | ۶۹            | تعلق روح به عالم ناسوتی        |
| ۱۷۵               | تمدن مادی                        | ۲۳۸           | تعمق را تا قلمرو تجرید و روح   |
| ۲۰۹               | تمسکوا بحبل العبودیت             | ۲۶۱           | تغییرات تناوبی                 |
| ۱۵۱               | تنازعات، جنگها                   |               | تغییراتی حیاتی (ارگانیك)       |
| ۲۳۰، ۱۷۳، ۱۶۰، ۷۰ | تنازع و ستیزه درون               | ۲۲۵           | تغییر به صورت کاهش             |
| ۲۶۱-۲             | تناوب و توازن                    | ۲۳۵           | تغییر در مکان ملازم نوعی حرکت  |
| ۱۲۳               | تنبیه و مجازات                   | ۷۶            | تغییر شدید                     |
| ۱۶۵               | تنوع و اختلاف سبب از دیاد جلوه   | ۱۵۱           | تغییر شدید آب و هوا            |
| ۲۴۰               | تنها کارش هشدار دادن             | ۲۲۵           | تغییر مطلقاً بیان ارتقا        |
| ۱۴۷               | تنها هدفی مادی دارند             | ۲۴۳           | تغییر و انتقال عبارت است از    |
| ۱۱۶، ۱۱۰          | تواز من مایوس                    | ۲۳۵، ۲۲۵      | تغییر یافتن و همان ماندن       |
| ۱۰۴               | توانائیها                        | ۲۲۲           | تفاوت بین تحوّل و تغییر        |
| ۱۸۰               | توانائیهای اخلاقی انسان          | ۱۶۰           | تفاوت عدالت و انصاف            |
| ۲۰۰               | توانائیهای روانی                 | ۲۷۷، ۲۱۹، ۱۲۷ | تفاوت فاحش بین طبقات           |
| ۱۸۱               | توجه به موازین اخلاقی و اصولی    | ۲۴۱           | تفریق و اختلاف سبب ممت         |
| ۲۲۵               | توجه حالت انحلال                 | ۲۶۸           | تفسیرهای غیر مجاز              |
| ۱۹۴               | توحش افراطی                      | ۲۱۳           | تفکرات رونده تنها گرد          |
| ۳۱                | تورات مقدس عبرانی                | ۲۰۰           | تفکر جمعی                      |
| ۲۱۹               | توزیع فراورده‌ها به نحوی عادلانه | ۲۰۸           | تفکر در تنهایی                 |
| ۲۷۷، ۲۱۹، ۱۲۸     | توسعه دامنه اختراعات             | ۶۹            | تقدم زمانی روح                 |
| ۲۱۹، ۱۲۸          | توسیع دائره تحقیقات علمی         | ۲۰۱           | تکالیف                         |
| ۶۴                | توکل نموده نخواهم ترسید          | ۲۲۸           | تکامل اخلاقی روحانی            |
| ۱۰۹               | تولد ثانی                        | ۲۷۷           | تکامل امور فنی                 |
| ۲۴۶               | تولد دوباره روحانی               | ۱۷۷           | تکلیف                          |
| ۲۲۱               | تولیدکننده یک تازگی              | ۹۶            | تکون خلق و اندیشه جدید         |
| ۲۲۹               | توم کیتز                         | ۲۰۶           | تکون ناظرأ الی الفضل           |
| ۲۵                | تبی بی تی کا                     | ۱۹۴           | تلاش و نفوذ انسان در طبیعت     |
| ۵۱                | تینا                             | ۲۱۹، ۱۲۸      | تلطیف و تشحید ذهن آدمی         |
|                   | «ف»                              | ۲۱۶           | تلفیق تمدن مادی و فرهنگ روحانی |
| ۱۰۹               | ثالث ایمان                       | ۱۵۰           | تمامیت خواهی                   |
| ۲۰۹               | ثبوت بر عهد و میثاق              | ۲۴۲           | تمامیت کلیت و افتراق           |
| ۲۲۳               | ثبوت دارد ولی وجود ندارد         | ۲۳۷           | تمامیت و کلیت                  |
| ۲۵۰               | ثروت و قدرت در یک سو متمرکز      | ۱۹۸-۹         | تمامیت یافتن در اعتماد         |
| ۱۷۹               | ثروت‌های طبیعی                   | ۱۰۲           | تمامیت یافتن فرد در اجتماع     |

|          |                                      |          |                                 |
|----------|--------------------------------------|----------|---------------------------------|
| ۱۴۰      | جعلک الله افق النور                  | ۲۸       | ثعبان قدرت و شوکت               |
| ۵۳       | جلال الدین محمد مولوی                | ۱۹۱      | ثقل فادح و دائم التزاید تسلیحات |
| ۶۱،۳۱    | جلال بهوه                            | ۱۴۵      | ثویت                            |
| ۱۹۶      | جلوه گاهی تجلی جمیع کمالات الهیه     |          | «حج»                            |
| ۳۱       | جلیله                                | ۱۳۹      | چتنا لتصرف القلوب               |
| ۱۴۶      | جماد روح دارد                        | ۲۵       | جاتا کاس                        |
| ۲۲۰      | جمیع اشیاء متحرک                     | ۱۰۵      | جامعه برتر از اجتماع            |
| ۲۴۷، ۱۱۷ | جمیع در تحت یک قانون کلی             | ۲۰۱      | جامعه ترکیبی است از همکنش       |
| ۱۹۴      | جنایات یک مدنیّت افراطی              | ۱۰۴      | جامعه تعریف                     |
|          | جنبش‌های عاطفی عقلانی و رفتاری نوینی | ۱۰۴      | جامعه را چنین تعریف فرموده‌اند  |
| ۱۸۵      |                                      | ۱۸۹      | جامعه‌شناس فرانسوی J.Servier    |
| ۲۷۲      | جنبه‌های اصلی حیاتش                  | ۱۸۸      | جامعه یک سیستم                  |
| ۲۵۶      | جنبه مادی عالم وجود                  | ۲۶۹      | جامعه اتفاق ملل                 |
| ۶۹       | جنت اطلاق                            | ۱۷۱، ۱۲۷ | جامعه متحد جهانی                |
| ۸۵       | جنت معرفت من ینظهره الله             | ۱۰۳      | جامه کهنه                       |
| ۸۵       | جنتک وصلی                            | ۱۰۶      | جان اکلز                        |
| ۸۲       | جنت و نار                            | ۱۰۹      | جانفشانی                        |
| ۱۶۲      | جنداوی من العدل والعقل               | ۱۹۵      | جایگاه انسان در آفرینش          |
| ۱۶۱      | جندکم العدل                          | ۲۵۵      | جایگاه و مرتبت انسان            |
| ۲۷۷      | جنگ اقتصادی و سیاسی                  | ۲۲۱      | جای هویت در کجاست               |
| ۱۸۱      | جنگ برای رشد اجتماعی                 | ۱۵۶، ۱۳۳ | جاء الاب و کمل ما وعدتم به      |
| ۱۷۹      | جنگ خانمان سوز                       | ۱۵۶      | جاء روح الحق لیرشدکم            |
| ۱۸۸      | جنگ در آخرین تحلیل معلول             | ۹۱       | جبروت                           |
| ۱۸۰      | جنگ عامل رشد فرهنگی                  | ۶۶       | جبل مقدس                        |
| ۱۸۰      | جنگ عامل کمال انسانی                 | ۲۴۸، ۹۳  | جذب انجذاب (و محبت)             |
| ۶۱، ۲۹   | جنگ را نخواهد آموخت                  | ۵۶       | جرح دیوید هر دیک                |
| ۱۷۸      | جنگ مولود رشد نامتعادل               | ۱۸۷      | جزئی که جمیع اسرار آفرینش در وی |
| ۱۵۲      | جنگ و ویرانی به خاطر نفت             | ۲۵۷      | جزم‌گرایی                       |
| ۱۸۶      | جنگ‌های خانمان برانداز               | ۲۴۴      | جزم‌گرایی برخاسته از تعصب       |
| ۵۵       | جنگ‌های صلیبی                        | ۲۳۴      | جزم‌گرایی و خرافات              |
| ۱۷۸      | جنگ یک اختراع                        | ۱۱۸      | جستجوی سیراب                    |
| ۸۴       | جنة اللقاء                           | ۱۶۴      | جسم همتای مادی روح              |
| ۷۷       | جوهر الاسرار                         | ۱۹۳      | جشن سده                         |
| ۳۱       | جوزف گر                              | ۵۹، ۱۳   | جشن عظیم در ملاء اعلی           |
| ۱۸۱      | جوهر صلح و آرامش                     | ۵۴       | جعل الموت باباً للقاءه          |



|          |                                  |          |                                   |
|----------|----------------------------------|----------|-----------------------------------|
| ۱۰۵      | حجر زوایه نظم جهانی              | ۱۸۲      | جوهر مشکلات عالم                  |
| ۲۵۸      | حرص و آز                         | ۲۶۳      | جهان تحت اتمی                     |
| ۲۰۶      | حرکت احراز نخستین                | ۲۶۸      | جهان را آرام نسازد                |
| ۲۶۰      | حرکت از اختصاصات عالم وجود       | ۲۲۲      | جهان فرامنطق                      |
| ۲۰۶      | حرکت ایثاری                      | ۱۴۴      | جهان مادی مه بعدی نیست            |
| ۲۰۶      | حرکت ایثاری نخستین               | ۲۱۵      | جهان ناسوت                        |
| ۲۲۳      | حرکت تلویحی از تغییر و تحول      | ۲۳۷      | جهان نسبی                         |
| ۲۲۴      | حرکت از برای وجود لزوم ذاتی      | ۹۶-۷     | جهش روانی                         |
| ۲۲۴      | حرکت روانی است یا روحی           | ۱۲۰      | جهلای معروف به علم                |
|          | حرکت جوهریه، ذاتیه، روحیه، طبیعی |          | «ج»                               |
| ۲۲۴      | کمیة، کیفیة                      | ۱۲۹      | چرا افسرده اید                    |
| ۲۴۷      | حرکت ملازم عالم وجود             | ۲۵۲      | چرا مرتکب این جنایت شدی           |
| ۱۷۹      | حرمانی به ابعاد جهانی            | ۱۷۹      | چرا نباید همگان آزاد باشند        |
| ۱۷۸      | حرمانی که نتیجه بی عدالتیست      | ۲۴۳      | چرخش در الگو                      |
| ۱۹۶      | حریت و تمدن                      | ۵۵       | چشم کمیاب                         |
| ۲۵۴      | حساسیت آن نسبت بشرابط اولیه اش   | ۲۵۲      | چگونه شد که جنایتکار شدی          |
| ۱۸۳      | حس مسئولیت و هم بستگی            | ۵۷       | چهار بار به قدوم مبارک            |
| ۱۸۷      | حصول و بقاء صلح                  | ۲۳       | چهارمین کریشنا                    |
| ۲۷       | حضرت ابراهیم                     | ۷۷       | چهاروادی                          |
| ۲۴       | حضرت بودا                        | ۱۵۳      | چه بسا ادنی تصدیق کند             |
| ۱۴۶      | حضرت بهاء الله موعود یوم الله    | ۲۴۲      | چینگ                              |
| ۲۳       | حضرت زرتشت                       |          | «ح»                               |
| ۳۵       | حضرت علی                         | ۱۶۲      | حاسب نفسک فی کل یوم               |
| ۵۱       | حضرت کلیم                        | ۷۳، ۵۳-۴ | حافظ                              |
| ۵۹، ۳۴-۵ | حضرت محمد                        | ۲۱۵      | حالت اعتدال مبدأ اصلاح            |
| ۲۹       | حضرت موسی                        | ۲۵۴      | حالت فروپاشی                      |
| ۱۶۷      | حضور آثار فرهنگهای مختلف         | ۱۹۱      | حالتی است بدتر از نومییدی         |
|          | حضور انسان (به جهان معنی         | ۲۷۹      | حب تورا در قلوب القاء نمودم       |
| ۲۵۶      | بخشید)                           | ۱۹۹      | حب علویت از خصائص انسان           |
| ۱۶۸      | حفظ بشر                          | ۱۲۰      | حب مرا سرمایه خود کن              |
| ۲۱۷، ۹۰  | حفظ محیط زیست                    | ۲۷۴      | حب وطن                            |
| ۱۸۲      | حفظ مصالح نظم جهانی              | ۸۵، ۶۸   | حبی و رضائی                       |
| ۲۶۹      | حفظ منافع ملی                    | ۴۷       | حنمی و اجتناب ناپذیر              |
| ۲۵۹      | حفظ و آسایش اهل عالم             |          | حتی گرگ های درنده هم عواطفی دارند |
| ۱۷۷      | حق                               | ۲۱۳      |                                   |

|                                  |                                      |           |                                 |
|----------------------------------|--------------------------------------|-----------|---------------------------------|
| ۸۲                               | حین ظهور                             | ۲۲۷       | حقاتق ادیان مطلق نبوده بل نسبی  |
| ۲۰۴                              | حیوان نفس ناطقه ندارد                | ۲۵۶       | حقاتق اشیاء                     |
|                                  | «خ»                                  | ۱۰۵       | حقوق                            |
| ۶۱                               | خانه خدای (مقامه) یعقوب              | ۱۷۷       | حقوق ابزارى از یک هدف           |
| ۵۲                               | خانه کعبه                            | ۱۶۰       | حق و قانون                      |
| ۳۳                               | خدا محبت                             | ۱۷۰       | حقوق بشر                        |
| ۲۰۹                              | خدمت به خلق                          | ۲۵۸       | حقیقت آن‌ها که روح آنهاست       |
| ۲۰۲، ۱۴۹                         | خدمت جمیع من علی الارض               | ۲۵۶       | حقیقت اشیاء روح اشیاء است       |
| ۳۴-۵                             | خدیجه                                | ۱۹۶       | حقیقت انسانیه، جامعه            |
| ۱۶۲                              | خُد ما ینتفع به العباد               | ۱۶۰       | حقیقت و واقعیت                  |
| ۲۷۳                              | خرابه‌های مدنیت محکوم به زوال        | ۲۶۴       | حکایت نموده‌اند از غیب‌الغیوب   |
| ۹۵                               | خرد بیک رحمن                         | ۲۰۸       | حکمت دعا و مناجات               |
| ۸۹                               | خرد جدید و اندیشه‌ای نوین            | ۶۲        | حکم صوری                        |
| ۹۵                               | خرد که ابزارش منطقی است              | ۲۷۶       | حکم لازم‌الاجراء و نهائی        |
|                                  | خرد مجموعه تجربیات آگاه و ناخود آگاه | ۵۵        | حکم لقاء الله                   |
| ۹۸                               |                                      | ۴۴        | حکمی محکمتر از آن               |
| ۸۹                               | خرد معرفت کلیت نفس (روان)            | ۱۲۲       | حکومات دموکراسی                 |
| ۲۶۸                              | خرد مندان خوش نیت                    | ۱۲۲       | حکومات دینیه                    |
| ۹۷                               | خرد منطقی                            | ۱۲۲       | حکومات عبرانی                   |
| ۹۵                               | خرد ناب                              | ۱۲۲       | حکومات متحده آینده بهائی        |
| ۱۱۰، ۱۰۸، ۶۸                     | خرد و اندیشه نوین                    | ۱۲۲       | حکومات مطلقه و استبدادی         |
| ۹۳                               | خردی جدید                            | ۳۴        | حلیمه از قبیله بنی اسعد         |
| ۲۳۷                              | خصوصیت ذاتی هر ساختار سیستم          | ۱۳۳       | حملنا مکاره الدنیا لخلاصکم      |
|                                  | خصیصه‌های اخلاقی و عقلانی و عاطفی    | ۵۱        | حملها الانسان                   |
| ۲۰۰                              |                                      | ۱۳۳       | حناس                            |
| ۱۳۲                              | خطرات آینده جهانیان                  | ۷۶        | حوا                             |
| ۲۶۵، ۲۲۲، ۲۱۰، ۱۵۰، ۹۵           | خلاقیت                               | ۲۷۴       | حوایج ضروریه عالیه جامعه انسانی |
| ۲۴۲                              | خلاقیت و تحول فرهنگی                 | ۶۹        | حوا نفس آدم                     |
| ۲۷۲                              | خلع سلاح کشورهای متمدن               | ۵۱        | حوریب                           |
| ۲۶۹                              | خلع سلاح متقابل                      | ۱۰۶       | حیات جاودان                     |
|                                  | خلق جدید                             | ۲۱۹       | حیات عقلانی و اخلاقی و معنوی    |
| ۱۴۹، ۱۰۹، ۹۳، ۹۱، ۸۹، ۸۳، ۶۸، ۲۲ |                                      | ۷۰        | حیات عنصری                      |
| ۱۰۷                              | خلق جدید یا خرد و اندیشه جدید        | ۱۶۴       | حیاتی بدیع                      |
| ۱۰۸                              | خلق جدید بدین معنی                   | ۷۰        | حیرت                            |
| ۱۰۷                              | خلق جدید شد                          | ۱۱۴، ۵۶-۷ | حیفا                            |

|               |                                   |               |                                     |
|---------------|-----------------------------------|---------------|-------------------------------------|
| ۲۳۹           | در آینه آگاهی                     | ۱۰۵           | خلق جدید یک ضرورت                   |
| ۲۱۱           | در ابتدا مبدأ واحد بوده           | ۱۰۸           | خلق جدید یک فرایند روحانی           |
| ۱۵۴، ۸۷       | در انسان دو مقام است              | ۲۵۸           | خواجه عبدالله انصاری                |
| ۱۹۶           | در این مقام نفس محبوب             | ۲۳۶           | خواص اصلی ساختار سیستم‌ها           |
| ۲۲۲           | در تحول زمان مطرح نیست            | ۴۵            | خودبینی                             |
| ۲۲۸           | در حد اعتدال و در عین حال کمال    |               | خودخواهی (و خودسری)                 |
| ۶۰            | درخت را از ثمرش بشناسید           | ۲۵۸، ۱۹۰، ۱۶۷ |                                     |
| ۷۸، ۶۹        | درخت معرفت نیک و بد               | ۱۰۱           | خود را به معرض تغییر قراردادن       |
| ۱۲۵، ۴۷       | درد تولد نظمی بدیع                | ۲۱۷           | خود را جزئی از طبیعت بدانند         |
| ۲۰۱           | در درون و در بیرون مرزهای خود     | ۱۴۲           | خود را وکیل همگان بدانند            |
| ۲۷۳، ۴۹       | درد زه و ولادت نظم جدید           | ۲۶۲، ۲۳۹      | خودساماندهی                         |
| ۲۰۶           | در دوست داشتن پیشی جوئیم          | ۲۱۸، ۱۲۶      | خودمختاری ممالک (اعضا)              |
| ۲۳۹           | در شکل موجود می‌میرد              | ۲۳            | خورده اوستا                         |
| ۱۹۷           | در صحراهای گمراهی سرگردان         |               | خوشبختی جستجو است و نه لزوماً رسیدن |
| ۱۸۲           | در عزم و اراده ما فلج و عجزی حاصل | ۱۵۰           |                                     |
| ۲۳۲، ۱۶۰، ۷۷  | در فطرت شر نیست                   | ۹۶            | خوشه پروین                          |
| ۱۳۰           | در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم     | ۲۰۸           | خویشن اجتماعی، روحانی               |
| ۲۰۷           | در مرحله‌ای عادل بودن             | ۱۰۸           | خیر عموم                            |
| ۱۹۱           | در نو میدی بسی امید است           | ۱۱۱           | خیر عمومی                           |
| ۱۷۵           | دروتی بیکرایادی امرالله           | ۲۱۰           | خیر من در خیر ما                    |
|               | در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس  | ۳۴            | خیمه خدا با آدمیان                  |
| ۲۲۷           |                                   | ۷۴            | خیمه نظم عالم به دو ستون قائم       |
| ۲۷۷، ۲۱۹، ۱۲۷ | دساتر ملی موقوف                   |               | «۵»                                 |
| ۲۳            | دساتر آسمانی                      | ۲۱۲           | دادگری بنیان مدنیت معنوی            |
| ۱۰۳           | دعای ندبه                         | ۱۷۸           | داروین                              |
| ۲۵۹           | دفتر جامعه بهائی در سازمان ملل    | ۲۷۳           | دام خرافات و اوهام                  |
| ۹۴، ۵۳        | دکارت                             | ۲۲            | دام شهوت را شناختن                  |
| ۹۴            | دگرگونی آگاهی و معرفت             | ۵۵            | دانائی خرد از بینائی بصر            |
| ۱۰۱           | دگرگونی و تازگی در اندیشه         | ۱۶۸           | دانستن خط و گفتار یکدیگر            |
| ۲۴۴           | دلبستگی به دنیای مادی             | ۷۰            | دانستن و ندانستن ملازم              |
| ۲۴۵           | به هر تحولی باید خوش آمدگفت       | ۱۸۰           | دانش و هوش                          |
| ۱۸۹           | دل‌تنگ نیک بختی و صلح             | ۴۱، ۳۰        | داوود                               |
| ۸۵، ۷۸        | دل‌های مرده                       |               | در آئین بهائی تعریف دین دگرگون شده  |
| ۶۲            | دوبار دمیده شدن                   | ۱۸۶           |                                     |
| ۲۵۷           | دوبال روح و جسم                   | ۶۰            | در آغاز کلمه بود                    |

|         |  |          |                                     |
|---------|--|----------|-------------------------------------|
| ۲۴      | دیوان                                  | ۲۲۵      | دو جریان اقتراق و ادغام             |
| ۶۱      | دیوان عدل اعظم                         | ۱۶۱، ۱۳۰ | دود تیره ستم                        |
|         | «د»                                    | ۲۴۲      | دوران انحطاط                        |
| ۲۵۳     | ذرات رادیو اکتیو                       | ۲۴       | دوران اهریمن                        |
| ۲۴۹     | ذرات ساده ابدی هستند                   | ۲۴۳      | دوران سوخت خورشیدی                  |
| ۹۲      | ذرات یونیزه اتمی                       | ۲۴۳      | دوران سوخت فسیلی                    |
| ۲۱۱     | ذرات یونیزه شده فضا                    | ۶۰       | دور بهائی                           |
|         | «ر»                                    | ۲۵۹      | دور تکوین                           |
| ۳۳      | رئیس این جهان                          | ۱۰۷      | دور جدید آمد                        |
|         | راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی | ۱۰۹      | دور دور بدیع گشت                    |
| ۱۸۷     |  | ۷۳       | دوری از کجا                         |
| ۱۰۷، ۴۵ | راست راکج (کز) انگاشته اند             | ۸۳، ۸۱   | دوزخ                                |
| ۱۶۱     | راستی قانون هستی                       | ۶۸       | دوزخ یعنی دنیای زشتی ها             |
| ۱۸۰     | راسکین                                 | ۶۸       | دوژانگه                             |
| ۶۶      | راکینش رجال بیت عدل اعظم               | ۴۵       | دوست را دشمن شمرده اند              |
| ۶۹      | رانده شدن آدم از بهشت                  | ۲۰۹      | دوستم بدار تا دوست بدارم            |
| ۸۴      | رانده شدن حضرت آدم                     | ۹۴       | دوست می دارم پس هستم                |
| ۱۵۲     | راه حل این مشکلات                      | ۱۸۹      | دو سلسله متوازی از تجدید بنا و ترقی |
| ۱۶۴     | راه مستقیم و اس محکم متین              | ۱۲۰      | دو فرایند متضاد                     |
| ۱۵۰     | راه هائی به سوی آینده (کتاب)           | ۱۲۶      | دو فرایند متفاوت و متناقض           |
| ۱۸۲     | راه های عملی برای حل مشکل              | ۲۰۰      | دو قطب جامعه یعنی فرد و جمع         |
| ۸۰      | ربّ ارنی                               | ۲۰۶      | دو قطب ساختار نیاز به محبت          |
| ۶۷      | رجال بیت العدل                         | ۲۱۵      | دو ندای فلاح و نجات                 |
| ۵۰      | رحمت مخصوص این ایام                    | ۱۰۶      | دویژنسکی                            |
| ۱۴۴     | ردنی کلین                              | ۱۹۱      | ده میلیون تن تحت السلاح             |
| ۱۹۴     | رژر باستید                             | ۲۲-۳     | دهمین آواتار                        |
| ۱۵۴     | رسالتی مستقله                          | ۱۷۶-۷    | دیاگرام ها                          |
| ۱۹۴     | رستاند                                 | ۱۶۶      | دیدگاه دیگر علامت ثبات              |
| ۱۲۷     | رسم الخطی جهانی                        | ۲۳       | دیدگاهی جهانی از انسان              |
| ۷۵      | رسم مجاهدت                             | ۱۸۴      | دین به مثابه زبان                   |
| ۷۹      | رسیدن به مرتبه الهی                    | ۲۳       | دینکرت (دینکرد)                     |
| ۱۹۴     | رشد اخلاقی و درک بهتر از خویشتن        | ۱۸۸      | دین مجموعه روابط ضروریه             |
| ۲۰۳-۴   | رشد روحانی (جامعه)                     | ۱۸۳      | دین موجب جنگ های طولانی             |
| ۱۹۵     | رشد متعادل ... روح و نفس و جسم         | ۲۵۹      | دین نورست مبین                      |
| ۱۷۸     | رشد نامتعادل                           | ۱۸۷      | دین یعنی قانون آفرینش               |

|        |                                      |                         |                                   |
|--------|--------------------------------------|-------------------------|-----------------------------------|
| ۲۲۵    | روح جمادی                            | ۱۸۱                     | رشد و توسعه اجتماعی               |
| ۲۵۸    | روح جهان محبت                        | ۹۶، ۸۶، ۶۸              | رضای او در خلق او                 |
| ۱۵۶    | روح حقیقت                            | ۸۵                      | رضاء العبد عن بارئه               |
| ۲۷۸    | روح حقیقت اشیاء است                  | ۸۵                      | رضوانك حبی                        |
| ۴۲     | روح حقیقت خواهد آمد                  | ۹۳، ۸۸                  | رغبت‌ها (و خواسته‌ها)             |
| ۶۳     | روح حکمت و فهم                       | ۶۶                      | رکابش کافه اهل بها                |
| ۱۸۵    | روح حیاتی                            | ۴۵                      | رگ جهان                           |
| ۲۲۴    | روح در مرتبه اطلاق ثبوت دارد         | ۱۹۱                     | رنج آورترین مرحله                 |
| ۳۳     | روح راستی                            | ۱۲۵، ۴۷                 | رنج مرگ نظام پیر (فرتوت)          |
| ۱۳۴    | روح راستی آمد                        | ۱۸۹                     | رنج نومییدی                       |
| ۲۷۸    | روح سبب حیات                         | ۴۷                      | رنج و المی عمومی                  |
| ۱۹۶    | روح سبب حیات جسم                     | ۲۶۰                     | روابط انتقال و تحول بانظم         |
| ۱۴۵    | روح صادر از مشیت اولیه است           | ۲۳۷                     | روابط بر دوگونه‌اند               |
| ۱۹۵    | روح مانند دریاست و اجسام مانند امواج | ۲۷۱، ۲۵۸، ۲۳۷، ۱۰۵، ۹۳  | روابط ضروریه                      |
| ۶۳     | روح مشورت و قوت                      | ۱۹۸                     | روابط ضروریه خود با محیط          |
| ۶۳     | روح معرفت و ترس خداوند               |                         | روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء |
| ۱۴۵    | روح و جسم ضدان سازنده‌اند            | ۲۴۸، ۲۲۴، ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۷۰ |                                   |
| ۲۳۶    | روح و حیات به اقتضای خود             | ۱۴۵                     | روابط ضروریه منبعث از حقیقت روح   |
| ۲۵۹    | روح و دیعة الهی                      | ۱۴۸                     | روان در واقع خویشتن زنده است      |
| ۱۸۶    | روحی جدید در کالبد بی جان عالم       | ۲۳۱-۲                   | روانشناسی ازدحام                  |
| ۶۸     | روز بازگشت به بهشت                   | ۲۳۰                     | روانشناسی انبوه‌های انسانی        |
| ۷۵، ۱۳ | روز خدا                              | ۱۴۹                     | روان معرفت انسانیت آدمی           |
| ۱۳     | روز دیدار-یوم الله                   | ۱۴۵، ۱۸                 | روح                               |
| ۱۳۲    | روز کردار آمد وقت گفتار نیست         | ۲۵۸                     | روح الحیات لجسم الکون             |
| ۲۲۳    | روز و سال و ماه ثبوت دارد            | ۱۹۹، ۸۷                 | روح انسان                         |
| ۲۲     | روزهای سیاه                          | ۲۲۴، ۲۰۴، ۸۷            | روح انسانی (مابه الامتیاز)        |
| ۲۲۹    | روزیتر                               | ۸۷                      | روح انسانی و نفس ناطقه            |
| ۲۰۷    | روش‌های عملی روحانی شدن              | ۱۴۷                     | روحانیت                           |
| ۲۲۹    | روکک                                 | ۱۱۲                     | روحانیت محضه                      |
| ۱۴۷    | رویکرد اجتماعی سطحی                  | ۲۳۱، ۲۰۷                | روحانی شدن                        |
| ۱۹     | ریاض اللغات                          | ۲۰۶                     | روحانی شدن یعنی                   |
| ۲۱۸    | ریودوژانیرو                          | ۱۳۳                     | روح این عصر و نور این قرن         |
| ۷۸     | زبان بین‌المللی                      | ۱۲۱، ۱۰۹، ۹۰، ۴۳        | روح جدید معانی                    |
|        |                                      | ۲۳۹، ۱۶۱، ۱۳۰           |                                   |

|       |                                    |          |                                     |
|-------|------------------------------------|----------|-------------------------------------|
| ۱۰۰   | ساختار خرد و اندیشه                | ۱۶۷      | زبان محور ناقل فرهنگ                |
| ۲۴۰   | ساختار سیستم اداری روحانی          | ۲۳       | زردشت به اراضی مقدسه سفر کرد        |
| ۲۳۸   | ساختار سیستم اقتصادی               | ۱۲۳      | زرق و برق تمدن مادی                 |
| ۲۳۷   | ساختار سیستم‌ها دارای دو منظرند    | ۱۷       | زقوم ظلم                            |
| ۲۳۶   | ساختار سیستم‌های اقتصادی           | ۲۲۳      | زمان امر اعتباری                    |
| ۲۳۸   | ساختار سیستم‌های روحانی            |          | زمان به اعتبار تغییر و تحول در مکان |
| ۲۳۵   | ساختار عبارت‌تست از                | ۲۲۴      |                                     |
| ۹۷    | ساختار نوین اندیشه                 | ۲۳۹      | زمان پیدایش و فرسایش                |
| ۲۰۶   | ساختارهایی دوقطبی                  | ۸۱       | زمان رجعت حضرت مسیح                 |
|       | ساختارهای نوین فکری و عقلی و عاطفی | ۲۲۳      | زمان روانی یا زمان درونی            |
| ۱۸۴   |                                    | ۲۲۳      | زمان فیزیکی                         |
| ۲۰۲   | سازش صمیمانه با محیط               | ۲۴       | زمان گرگان                          |
| ۱۷۴   | سازگاری انگیزه بخشایش و دهش        |          | زمان و مکان را حکم در عالم جسمانی   |
| ۱۰۲   | سازگاری با محیط                    | ۲۲۳      |                                     |
| ۲۱۱   | سازمان محافظت از خطرات فضائی       | ۱۰۸      | زمین جدید                           |
| ۱۹۲   | سازمان ملل متحد                    | ۲۵       | زنبیل خرد                           |
| ۱۲۶   | سازنده و انتلاف‌دهنده              | ۴۷       | زند اوستا                           |
| ۲۰۶   | سازه‌ای مکون از روح و جسم          | ۷۰       | زندگی روحانی مطلق                   |
| ۶۴،۳۰ | ساسانیان                           | ۱۶۷      | زیادت خواهی                         |
| ۱۹    | سایه نابود                         | ۱۷۵      | زیادت خواهی و برتری طلبی            |
| ۲۰۰   | سبب اضطراب و وحشت عالم             | ۲۵۸، ۱۷۹ | زیادت طلبی (ها)                     |
| ۱۷۸   | سبب بروز حالت ستیزه                | ۶۱       | زیبائی کرمل و شارون                 |
| ۲۴۰   | سبب نظم عالم و راحت امم (عدل)      | ۵۱       | زینا                                |
| ۱۹۶   | سبب و علت ضرر گردد (تمدن)          | ۱۳۶      | زین رأسک با کلیل التقوی             |
| ۱۷    | ستارگان فرو نمی‌ریزند              |          | «ژ»                                 |
| ۵۹    | ستاره پروین                        | ۹۴       | ژام آدلر                            |
| ۷۶    | سته ثانیه بعد از الف قائمه         | ۵۲       | ژامیلیک                             |
| ۱۴۳   | ستفنی الدنيا و مافیها              | ۲۱۳      | ژان ژاک روسو                        |
| ۱۷۹   | ستیزه‌های انفجاری                  | ۲۵۶      | ژان ویلر                            |
| ۱۷۵   | ستیزه‌جویی و تندخویی               | ۱۹۴      | ژورژ دو هامل                        |
| ۵۷    | سجن اعظم                           | ۱۹۴      | ژوال داربی داردیلی                  |
| ۲۰۹   | سجیه الانسان                       |          | «سی»                                |
| ۱۳۱   | سحاب ظلم                           | ۵۷       | ساحل حیفا                           |
| ۱۹    | سخن خداوند یکتا                    | ۱۰۵      | ساختار اجتماع                       |
| ۱۵۴   | سدره سینا                          | ۱۰۵      | ساختار جامعه                        |

|            |                                |                    |                              |
|------------|--------------------------------|--------------------|------------------------------|
| ۲۴۲        | سن سیمون                       | ۶۰                 | سدره یا شجره مقصد کلمه الهی  |
| ۲۱۱        | سنگ‌های آسمانی                 | ۶۲، ۵۹             | سدره المنتهی                 |
| ۲۷۲        | سنوات اولیه تاریخ بهائی        | ۱۶۹                | سرپرده یگانگی بلندشد         |
| ۴۳         | سنه‌الله قد خلت من قبل         | ۱۸۳                | سراج دین                     |
| ۲۴۳        | سوخت‌های فسیلی                 |                    | سراج عباد داد است            |
| ۶۰         | سوره هیکل                      | ۲۴۰، ۱۷۶، ۱۶۷، ۱۵۹ |                              |
| ۲۱۵، ۴۵    | سوف تحترق المدن من ناره        | ۷۵-۶               | سرالتنکس (لرمزالرئیس)        |
| ۱۳۴        | سوف ترون ما فعلتم              | ۱۷۲                | سرانجام اسف‌انگیز            |
| ۱۴۰        | سوف تنقلب فیک الامور           | ۱۵۳، ۷۷-۸۱، ۷۵، ۱۵ | سرتنکس                       |
| ۴۵         | سوف نظوی الدنیا و مافیها       | ۱۸۸                | سر توماس مور                 |
| ۱۲۳        | سوف یاخذهم زبانیه القهر        | ۴۶                 | سر را ظهور و بروزی           |
| ۱۱۴        | سوف یبعث‌الله کنوز الارض       | ۱۸۸                | سرزمینی از هیچ جا            |
| ۳۹، ۱۴     | سوف یرون ما عملوا فی ایام‌الله | ۱۵۰                | سرکوب‌های سیاسی و عقیدتی     |
| ۱۰۶        | سولکی                          | ۷۶                 | سرنگونی یعنی انقلاب عظیم     |
| ۱۵۰        | سوء تغذیه به خاطر فقر          | ۷۴                 | سعدی                         |
| ۲۵۸        | سه آفت                         | ۴۹                 | سفاهت و آشوب جنگ             |
| ۶۳         | سه رویداد عظیم                 | ۶۶                 | سفینه احکام                  |
| ۲۱۰، ۱۹۷   | سه سیستم اصلی (هستی)           | ۶۶                 | سفینه امرالله                |
| ۲۳۹، ۲۲۲-۳ | سهش (کشف و شهود)               | ۶۷                 | سفینه عهد الهی               |
| ۹۸         | سهش مکمل خرد منطقی             | ۶۷                 | سفینه النجات                 |
| ۲۲۴        | سهش و الهام                    | ۲۹                 | سقراط حکیم                   |
| ۲۲۸        | سه نوع شخصیت پایه              | ۲۷۳                | سقوط خود تسریع می‌نماید      |
| ۲۰۱        | سه واحد ساختمانی جامعه         | ۲۴۳                | سقوط در پدرسالاری            |
| ۱۷۹        | سیاست در آئین بهائی            | ۴۹                 | سکرات موت                    |
| ۲۷۵        | سیاط عذابم بسی شدید            | ۲۲۱                | سکون تنها یک منظر ظاهری است  |
| ۲۷۳        | سیاط غضب الهی                  |                    | سکون در واقع یک حرکت یکنواخت |
| ۲۴۱        | سیدهار تا گوتام                | ۲۲۱                |                              |
| ۱۰۷        | سیر قهرانی                     | ۱۶۱                | سلاحکم العقل                 |
| ۱۹۹        | سیستم آداب                     | ۲۵۱                | سلاح‌های جنگی                |
| ۱۴۴        | سیستم اجتماع                   | ۳۰                 | سلاح حضرت ابراهیم            |
| ۲۱۰        | سیستم اجتماعی                  | ۲۴۱                | سلامت جهان                   |
| ۱۹۹        | سیستم ارزش‌ها                  | ۶۰                 | سلطان ظهور امام وجوه         |
| ۲۵۲        | سیستم اترویی                   | ۱۵۴                | سلطنت و اقتدار مطلقه         |
| ۱۹۷        | سیستم جامعه                    | ۱۴۱                | سمعنا مانادیت به مولیک       |
| ۱۲۲        | سیستم سیرنتیک عظیم             | ۱۵۵                | سمی فی التوراة بیهوه         |

|              |                                 |          |                                   |
|--------------|---------------------------------|----------|-----------------------------------|
| ۲۳۵          | شریعة الله از صهیون (جاری)      | ۱۳۰، ۲۸  | سیستم عبارتست از                  |
| ۲۴۰          | شری ویاسادوا                    | ۲۱       | سیستم عمل                         |
| ۲۴۷          | شکنجه و تروریسم                 | ۱۵۰      | سیستم کل‌گرا                      |
| ۲۱۰، ۱۴۴     | شمارا به ادب وصیت می‌نمایم      | ۱۳۰      | سیستم محیط زیست (کیهانی)          |
| ۲۷۹، ۸۹      | شمس تبریزی                      | ۵۳       | سیستم نیازها                      |
| ۲۳۹-۴۰       | شمس حقیقت                       | ۱۳       | سیستم واگشتی                      |
| ۲۶۳          | شمشیرهای برنده حزب بابی         | ۱۳۰      | سیستم‌های بسته                    |
| ۲۵۳          | شمشیرهای خود را برای گاو آهن    | ۲۸       | سیستم‌های سه گانه                 |
| ۲۵۷          | شمع اول وحدت سیاسی              | ۲۴۱، ۱۷۰ | سیستم‌های سه گانه آفرینش          |
| ۱۸۰          | شمع پنجم وحدت وطن               | ۲۴۱، ۱۷۰ | سیلی روزگار                       |
| ۲۸           | شمع چهارم وحدت دینی             | ۲۴۱، ۱۷۰ | سینای نور                         |
| ۵۵           | شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه |          | سینت ترزا اوایلا                  |
| ۵۵           |                                 | ۲۴۱، ۱۷۰ | سینت ژان صلیبی                    |
| ۲۴           | شمع سوم وحدت آزادی              | ۲۴۱، ۱۷۰ | سیوشانس                           |
|              | شمع ششم وحدت جنس                | ۲۴۱، ۱۷۰ | «ش»                               |
| ۱۶۷          | شمع هفتم وحدت لسان              | ۲۴۱، ۱۷۰ | شئونات نفس و هوی                  |
| ۲۱۶          | شمول جهانی روح                  | ۱۹۵      | شاپور راسخ (دکتر)                 |
| ۳۰           | شناخت ارزش‌های مثبت             | ۹۹       | شاخه (غصن) حضرت عبدالبهاء         |
| ۱۸۰          | شناخت روابط علت و معلول         | ۲۶۵      | شالوده امور اقتصادی               |
| ۲۴           | شناخت روح                       | ۲۵۶      | شاه بهرام (منجی عالم)             |
| ۲۱۵          | شناخت ناب                       | ۹۵       | شان انسان رحمت و محبت و شفقت      |
| ۲۱۳          | شناخت ناگهانی ماهیت اشیاء       | ۹۵       | شجاع‌الدین شفا                    |
| ۷۸           | شناخت و بینش نوین               | ۹۶       | شجره اتیسا                        |
| ۲۰۰، ۱۰۲، ۹۹ | شناسائی خویشتن                  | ۹۸       | شخصیت پایه                        |
| ۲۳۴          | شناسائی خیر و شر                | ۷۰       | شخصیت تفوق و برتری طلب            |
| ۹۹           | شناسائی مشرق و وحی              | ۱۰۰      | شخصیت جمعی                        |
| ۲۲۸          | شناسائی نفس خویشتن              | ۱۴۶      | شخصیت ضد اجتماع                   |
| ۲۵۱          | شواطی نهر الزین                 | ۱۴۰      | شخصیت‌های مختل                    |
| ۱۵۰          | شوکت لبنان                      | ۶۱       | شدت و حدت بحران                   |
| ۹۳           | شهر انتیوش                      | ۳۱       | شرایط و جهان و زمان تازه          |
| ۷۷           | شهر اور                         | ۲۷       | شرایط وفای به عهد الهی            |
|              | شهر مقدس اورشلیم جدید           | ۳۴       | شرایع الهیه مراحل مختلفه دین واحد |
| ۲۲۶          | شیلر                            | ۲۰۱      |                                   |
| ۲۷۴          | شیمکم العفو والفضل              | ۱۶۱      | شرط اصلی اتحاد                    |
| ۲۵۶، ۱۸۶     | شیوا (ویران کننده)              | ۲۱       | شریعت روابط ضروریه است            |



|     |                                     |              |  |
|-----|-------------------------------------|--------------|--|
|     | شؤونات درنده‌های ارض                | ۲۱۵          | «ط»                                    |
| ۶۵  | صاح الصهیون                         | ۶۱           | طاقت تحمل                              |
| ۱۳۱ | صاحبان آن منابع پایمال              | ۱۷۹          | طالب لقای ابن یوم بدیع                 |
| ۲۳  | صاحبان جذب ثروت                     | ۱۴۷          | طبری                                   |
| ۱۲۰ | صحیفه نفس                           | ۵۸           | طیب جمیع علت‌های تو                    |
| ۳۹  | صر صر قهر، (عضب) الهی               | ۲۷۲، ۱۲۳، ۴۸ | طیب ممنوع و متطبب مقبول                |
| ۶۹  | صریر                                | ۶۲           | طبیعت جسمانیه                          |
| ۶۹  | صفات فطری، ارثی و اکتسابی           | ۱۰۳          | طبیعت روحانیه                          |
|     | صفا و صلح                           | ۲۲           | طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه     |
|     | صفت متلازمه (عقل)                   | ۹۴           | ۲۵۶، ۲۳۷، ۱۸۶                          |
| ۶۱  | صلح اصغر                            | ۱۹۰          | طریق‌های خویش را بما تعلیم دهد         |
| ۳۰  | صلح اکبر                            | ۲۰۰، ۱۹۲     | طفل کوچک                               |
| ۲۷۲ | صلح اکبر است یا صلح جهانی           | ۱۷۲          | طوفانی که در شدت بی سابقه              |
| ۹۲  | صلح به صورت یک فرانیاز فطری         | ۱۸۲          | طول ادوار تاریخ                        |
| ۱۰۹ | صلح به عنوان یک واقعیت              | ۱۷۳          | طهارت و تقدیس                          |
| ۱۳۶ | صلح حالت و وضعیتی                   | ۱۸۰          | ظہر نفسک بماء الانقطاع                 |
| ۴۰  | صلح فرآیندی دو قطبی و چند بعدی      | ۱۷۳          | طین دنیا                               |
|     | صلح فرزند نظم و عدالت               | ۱۷۶          | «ظ»                                    |
|     | صلح موضوع و مسأله‌ای علی            | ۱۸۷          | ظلمت اجتماعی و اخلاقی مفرط             |
|     | صلح و آرامش باطنی و درونی           | ۱۷۳          | ۲۴۵، ۱۲۵، ۴۸                           |
|     | صلح یک مفهوم است                    | ۱۷۳          | ظلمت زشتی و زشتکاری                    |
|     | صور و صافور (شیبور)                 | ۶۲           | ظلمت یک قرن تعدی و اجحاف               |
|     | صومعه راهبان مسیحی                  | ۵۷           | ظلمونابغیر جرم                         |
|     | «ضی»                                |              | ظهورات احدیه در هیاکل قدسیه            |
|     | ضدیت دینیه و مذهبی                  | ۲۷۷          | ظهورات الهیه مرتباً مستمرأدر عالم ظاهر |
|     | ضرب‌المثل چینی                      | ۱۵۱          | ۲۲۷                                    |
|     | ضرورت اصول روحانی                   | ۱۸۱          | ظهورات ماضیه                           |
|     | ضرورت الزامی                        | ۲۳۷          | ظهور الهی فرآیندی دائمی و مرتقی        |
|     | ضرورت خود بر دوگونه                 | ۲۳۷          | ظهور عدل الهی                          |
|     | ضرورت زمان                          | ۲۴۲          | ظهور قائم                              |
|     | ضرورت عرضی که اقتضائی است           | ۲۳۷          | ظهور کمالات انسانی در ظل فیوضات الهی   |
|     | ضرورت چند تابودن                    | ۱۶۵          | ۱۲۵                                    |
|     | ضم ما ینفعک و خذ ما ینتفع به العباد | ۲۰۶          | ظهور کمالات روح                        |
|     | ضیافت نوزده روزه                    | ۱۶۶-۷، ۱۰۵   | ۲۵۵، ۱۹۷، ۱۴۸، ۱۴۴                     |
|     |                                     |              | ظهور مجلی طور                          |
|     |                                     |              | ۱۵۴                                    |

|             |                                 |                     |                                  |
|-------------|---------------------------------|---------------------|----------------------------------|
| ۲۱۹         | عداوت و تعصب نژادی              |                     | «ع»                              |
| ۲۴۲         | عدم انعطاف‌پذیری                | ۶۹                  | عارف نیک و بد                    |
| ۱۴۹         | عدم تربیت                       | ۶۹                  | عالم اطلاق                       |
| ۱۵۰         | عدم مسئولیت و کوتاه بینی        | ۲۳۶                 | عالم اطلاق الهی                  |
| ۷۲          | عدن                             | ۲۳۷                 | عالم اعراض                       |
| ۱۹          | عدن، بهشت برین                  | ۲۰۴                 | عالم انسانی سه مقام              |
| ۱۶۱         | عرفان‌الله                      | ۲۶۴                 | عالم انشاء                       |
| ۲۵۶         | عرفان نفس این تغییر             | ۱۴۵                 | عالم بالا                        |
| ۵۹-۶۰       | عرف ظهور مکمل طور               | ۲۵۵، ۱۹۶-۷، ۱۴۸     | عالم به منزله جسد                |
| ۲۶۸         | عشق خلاق الهی                   |                     | عالم‌بین باشید نه خودبین         |
| ۱۳          | عشق فرزند فقر و غنا             | ۲۰۷، ۱۶۸، ۱۳۰       |                                  |
| ۵۳          | عشق می‌ورزم پس هستم             | ۱۱۱                 | عالم‌بین بودن و نه خودبین        |
| ۲۸          | عصای امر                        | ۲۳۶                 | عالم تجرید و انتزاع              |
| ۲۵۹         | عصر انتقال                      | ۶۹                  | عالم تقیید                       |
| ۱۰۹         | عصر انوار                       | ۲۴۸                 | عالم حبروت                       |
| ۲۲          | عصر ذهبی (روز خدا)              | ۲۷۰                 | عالم را چون هیکل انسان           |
| ۲۰۲، ۲۶، ۲۴ | عصر ذهبی (دور بهائی)            | ۶۹                  | عالم روحانی مطلق                 |
| ۲۶          | عصر نوین همراه نظم جدید         | ۱۴۴                 | عالم مانند جسد بی روح بود        |
| ۴۱          | عظمت آیات، کلمه                 | ۲۳۷                 | عالم مجردات                      |
| ۴۱          | عظمت استقامت                    | ۱۴۵، ۹۳، ۹۱، ۸۷، ۶۹ | عالم ناسوت                       |
| ۴۱          | عظمت این یوم، ظهور              | ۱۰۸                 | عالم نفثات روح القدس             |
| ۴۱          | عظمت شأن و مقام                 | ۲۴۱                 | عالم وجود مانند شخص حی           |
| ۱۱۶، ۸۰     | عفی‌الله عما سلف                | ۱۶۸                 | عالم یک وطن و یک مقام            |
| ۹۴، ۸۸-۹    | عقل قوه روح انسانی              | ۲۶۳                 | عامل احتمال و تصادف              |
| ۲۵۷، ۱۶۰    | عقل کل                          | ۷۶                  | عبدالحمید اشراق خاوری            |
| ۲۵۷         | عقل کلی الهی ماوراء طبیعت       | ۳۴                  | عبدالمطلب                        |
| ۹۴          | عقل کمال روح است                | ۱۸۰                 | عدالت                            |
| ۹۴          | عقل و تفکر معرف عالم هستی       | ۱۶۰                 | عدالت به عنوان یک نیاز بر ترفطری |
| ۱۷۰         | عقول بشری اتحاد حاصل کند        | ۱۶۱                 | عدالت جهانی اصل اعظم آفرینش      |
| ۱۱۴، ۵۳     | عکا                             | ۱۶۱                 | عدالت، راستی و نظم هم‌سو         |
| ۲۵۴         | علایم نظم که عبارت است از تناوب | ۲۵۸                 | عدالت سازه اصلی وجود             |
| ۹۴، ۵۳      | علت آفرینش ممکنات حب            | ۱۶۰                 | عدالت مترادف                     |
| ۲۴۲         | علت فروافتادن تمدن‌ها           | ۲۱۴                 | عدالت و اعتدال از اصول           |
| ۱۷۵، ۱۵۰    | علت و ابزار تولید جنگ           | ۱۷۹                 | عدالت و انصاف                    |
| ۲۷۷         | علل منازعات دینی                | ۱۶۰                 | عدالت و قضاوت                    |

|          |                                      |         |                                       |
|----------|--------------------------------------|---------|---------------------------------------|
|          | «خ»                                  | ۱۸۸     | علم و عوامل صلح                       |
| ۵۹،۵۷،۵۵ | غار ایلیا (نبی)                      | ۲۴۸     | علم المعرفة                           |
| ۱۰۶      | غارهای شانی دار                      | ۲۵۷     | علم حقیقی                             |
| ۸۳       | غافلان در قیور خودخفته اند           | ۲۷۸     | علم کاشف حقیقت است                    |
| ۲۱۱      | غبارهای کیهانی                       | ۲۵۶     | علم معرفت به روابط ضروریه             |
| ۷۳       | غربت از چه رو                        | ۱۴۳     | علمی علم ماکان                        |
| ۱۴۸      | غرق و شفته پژوهش                     |         | علم و دین یعنی نیرومندترین قوای موجود |
| ۲۵۸      | غرور نادانی                          | ۲۷۶،۲۱۸ |                                       |
| ۲۴۴      | غرور و خودپرستی                      | ۶۰      | علمه شدید القوی                       |
| ۱۴۸      | غفلت از بُعد اخلاقی                  | ۲۴۸     | علیت انجذابی                          |
| ۱۳۱      | غفلت تاکی                            | ۲۴۸     | علیت سلبی یا دفعی                     |
|          | غفلت عباد و اعمال باطله ایشان به صور | ۸۶      | عمل باو امرالله                       |
| ۱۲۵،۴۶   | بلایای مختلفه ظاهر                   | ۱۹۱     | عمیق ترین احساس بشریت                 |
| ۲۶۴      | غیب منبع لایدرک                      | ۱۹۷     | عمیق ترین مفر هلاکت                   |
| ۱۸۰      | غیر مسئول بودن، قانون مندی           | ۲۰۶     | عناصر روان آدمی                       |
|          | «ف»                                  | ۱۸۷     | عناصر و مؤلفه های ساختار صلح          |
| ۲۲       | فاتح بر اهریمن                       | ۱۲۳     | عنقریب بر خود نوحه نمایند             |
| ۲۸       | فاران محبت الهیه                     | ۳۱      | عنوان مسیحی                           |
| ۲۶۵      | فاصله میان علم و معرفت               | ۱۰۷     | عوائد قدیمه و قواعد کهنه              |
|          | فاصله وحشت انگیز میان طبقه فقیر و    | ۲۶۱     | عوالم الهی نامتناهی                   |
| ۱۵۰      | صاحبان ثروت                          | ۹۵      | عوامل خرد ناب                         |
| ۱۵۵      | فاطمه بیگم                           | ۸۸      | عوامل رفتاری، عقلی، روان              |
| ۲۷۰      | فانظر العالم کهیکل الانسان           | ۲۳۱     | عوامل روانشناسی انبوه ها              |
| ۱۰۷      | فرایندیده                            | ۲۳۸     | عوامل روحانی - اخلاقی                 |
| ۱۷۳      | فرامنطق                              | ۱۰۱     | عوامل عاطفی                           |
| ۱۴۵      | فرایند والا و اصیل پالین جتزی        | ۱۰۱،۹۳  | عوامل عقلانی                          |
| ۱۹۹      | فرایند رشد                           | ۲۳۰     | عوامل فرهنگی و اجتماعی                |
| ۲۲۵      | فرایند سازنده و آرامش دهنده          | ۸۴      | عهد الهی                              |
| ۱۶۰      | فرایند عدالت                         | ۲۵۳     | عهدنامه کیو تو                        |
| ۱۱۶      | فرایند متضاد                         | ۳۱      | عیسویان                               |
| ۲۲۵      | فرایند مخرب و مضطرب کننده            | ۱۳۳     | عیسی بن مریم                          |
| ۲۰۴      | فرایند مهم روحانی شدن                | ۳۱      | عیسی بن مریم و ابن الله               |
| ۱۷۳      | فرایندهائی عقلانی                    | ۳۱      | عیسی ملقب به مسیح، ناصری              |
| ۸۹       | فرایندهای بخش عقلانی                 |         | عیوب اصلیه و فطریه                    |
| ۲۲۰      | فرایندهای تحول و انتقال              | ۱۲۲     |                                       |

|               |                                    |          |                                    |
|---------------|------------------------------------|----------|------------------------------------|
| ۲۶۳           | فیزیک کوانتم                       | ۱۰۲      | فرایندهای تربیت و تعلیم            |
| ۲۵۷           | فیض قوه قدیمه                      | ۱۴۸      | فردیت غیر قابل جانشینی انسان       |
|               | فن آوری‌های هسته‌ای در خدمت جنگ    | ۱۷۷      | فرزندان دوقلوی نظم و عدالت         |
| ۱۵۰           |                                    | ۲۲۹      | فرضیه قطبیت                        |
| ۹۹            | فیوضات عقل و دانش                  | ۲۸       | فرعون                              |
|               | «ق»                                | ۲۴۶، ۲۰۲ | فرهنگ جهانی                        |
| ۶۲            | قائم حضرت باب                      | ۱۰۱      | فرهنگ جهانی بهائی                  |
| ۱۲۵           | قابلیات مکنون                      | ۵۸       | فرهنگ دکتر محمد معین               |
| ۸۳            | قام من فی القبور                   | ۱۰۱-۲    | فرهنگ فراگیری                      |
| ۲۵۷           | قانون الهی یعنی روابط ضروریه       | ۲۰۲      | فرهنگ مفهومی پیچیده                |
| ۲۴۶           | قانون تحوّل و تغییر                |          | فرهنگ‌ها به نوبت می آیند و می روند |
| ۱۸۰           | قانون مندی را در قیاس با بی قانونی | ۲۴۶      |                                    |
| ۲۴۴           | قبول تحوّل و تغییر                 | ۲۰۲-۳    | فرهنگی شدن                         |
| ۲۳۳           | قتل دکتر برجیس                     | ۱۳       | فریاد واطویی                       |
| ۳۳            | قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها         | ۲۵۳      | فشار اقتصادی و اجتماعی             |
| ۵۴            | قد اتی الرب                        | ۲۵۴      | فشار در حد اعتدال                  |
| ۲۷۵           | قد اتی الیوم الموعود               | ۲۶۲      | فشارهای غامض                       |
| ۱۳۵           | قد اتی من السماء مرة اخرى          | ۱۴۸      | فضائل انسانی                       |
| ۲۶۵، ۱۲۱، ۴۸  | قد اضطرب النظم                     | ۲۵       | فضایل دهگانه بودا                  |
| ۱۳۴           | قد بکی محمد رسول الله              | ۲۳۸      | فضیلت انسانی                       |
| ۱۳۴، ۴۲       | قد جاء روح الحق لیرشدکم            | ۲۷۸      | فطرت کل خیر محض                    |
| ۳۶            | قد خسرا الذین کذبوا بلقاء الله     | ۱۷۹      | فقدان عدالت                        |
| ۸۹            | قدرت آدمی از ضعف او                | ۲۷۴      | فکر شهروندی جهانی                  |
| ۲۷۷، ۲۱۹، ۱۲۸ | قدرت خادم عدالت                    | ۲۳۵      | فلسفه بدون موضوع                   |
| ۱۵۴           | قدرت و اختیارات انبیای اولوالعزم   | ۱۷۹      | فن اجراء ممکنات                    |
| ۵۶            | قدرت و حلاوت کلمات الهی            | ۴۵       | فنای عالم و اهل آن                 |
| ۱۵۴           | قدرش اعظم از کل انبیاء             | ۷۰       | فناء فی الله                       |
| ۳۸            | قد ظهر الموعود                     | ۱۷۹      | فن و علم اداره جامعه               |
| ۱۳۳           | قد عرفناک                          | ۱۶۰      | فهم عدالت در افراد متفاوت          |
| ۱۵۵           | قد فدیبت بکلی لک                   | ۱۷۹      | فهم نادرست انسان‌ها                |
| ۱۴۱           | قد نصرنی احد سفرائک                | ۱۵۵      | فی الانجیل بروح الحق               |
| ۱۳۰           | قد نفع فی الصور                    | ۱۵۵      | فی القرآن بالنباء العظیم           |
| ۱۷۰           | قرن انوار                          |          | فیثاغورث حکیم نزد زرتشت تلمذ کرد   |
| ۱۵۶           | قرن‌ها بگذرد                       | ۵۲-۳، ۲۳ |                                    |
| ۴۹            | قرون طفولیت و صباوت                | ۲۶۳      | فیزیک ترمودینامیک                  |

|                 |                        |               |   |
|-----------------|------------------------|---------------|---|
| ۱۵۵             | قیوم الاسماء           | ۵۷            | قصر بهجی                                  |
| ۶۲              | قیوم حضرت بهاء الله    | ۷۷            | قصیده عزور قائیه                          |
|                 | «ک»                    | ۲۲۱           | قضیه شناخت                                |
| ۲۴۴-۶           | کاپرا                  | ۲۴۶           | قطب سازنده است و متحول                    |
| ۲۱۳             | کارل یونگ              | ۲۴۶           | قطبیت در جریان تحولات عالم                |
| ۲۲-۳            | کالکی                  | ۶۴            | قطوره همسر سوم حضرت ابراهیم               |
| ۲۲              | کالکی یا دهمین اواتار  | ۱۴۲           | قلباً به سوی خداوند بیا                   |
| ۹۵              | کانت                   | ۲۷۷، ۲۱۹، ۱۲۸ | قلع و قمع بیماری                          |
| ۲۵۱             | کاهش آب آشامیدنی       | ۳۵            | قل لکم میعاد یوم                          |
| ۱۵۱             | کاهش اکسیژن جو         | ۲۵۷           | قلمرو آگاهی انسانی                        |
| ۱۵۱-۲           | کاهش (شدید) مواد غذایی | ۲۶۱           | قلمرو ابدیت و لانه‌یاه                    |
| ۱۹۴             | کایواسیسی فه           | ۷۰            | قلمرو یقین مطلق                           |
| ۶۰-۳، ۶۵        | کتاب اشعاع             | ۱۸۳           | قوانین و اخلاقیات بشری                    |
| ۵۷              | کتاب ایقان             | ۲۴۰           | قوانین وجدان اخلاقی                       |
| ۴۷              | کتاب بودا              | ۲۶۷           | قوای خلاقه نظم‌دهنده                      |
| ۲۹              | کتاب تلمود             | ۲۷۶، ۱۲۸      | قوای وحدت‌بخش حیات                        |
| ۶۳              | کتاب زکریا             | ۲۳۷           | قوس اختراع                                |
| ۱۹۴             | کتاب سراب‌ها و واقعیات | ۲۳۶           | قوس صعود را اختراع نامند                  |
| ۲۷۵             | کتاب ظهور عدل الهی     | ۲۳۶           | قوس صعود مراتب روحانیه                    |
| ۱۸۶، ۱۶۲        | کتاب عهدی              | ۵۸            | قوس کرمل                                  |
| ۱۵۶، ۷۸، ۶۷، ۶۵ | کتاب قرن بدیع          | ۲۳۶           | قوس نزول به جسمانیات منتهی                |
| ۶۶              | کتاب قیوم الاسماء      | ۲۳۶           | قوس نزول را ابداع خوانند                  |
| ۶۷، ۶۳، ۶۱، ۵۸  | کتاب مستطاب اقدس       | ۲۸            | قوم اسرائیل                               |
| ۱۶۶، ۷۹، ۷۵     | کتاب مستطاب ایقان      | ۲۰۰           | قوه استدلال و داوری جمعی                  |
| ۲۷              | کتاب میکائیلی          | ۲۷۲، ۱۲۴، ۴۸  | قوه تطهیریه                               |
| ۲۸              | کریلینگر               | ۱۲۱           | قوه خلاقه و احیاکننده                     |
| ۲۲۹             | کرمل                   | ۱۹۹، ۸۷       | قوه کاشفه                                 |
| ۵۸، ۳۱          | کرمل یعنی تاکستان الهی | ۱۲۴، ۴۸       | قوه مخربه                                 |
| ۳۲              | کرمل تون               | ۲۱۶           | قوه نافذہ اش کلمه الله                    |
| ۵۷              | کرمل تون               | ۲۱۵           | قوه نافذہ آن حکومت عادلہ                  |
| ۵۸              | کرورفولی               | ۱۰۹، ۱۰۷      | قوه و بنیة ایمان                          |
| ۵۲              | کریشنا                 | ۱۵۴           | قوه و قدرت معنویہ                         |
| ۱۰۶             | کژی در فهم و داوری     | ۱۳۳           | قیافا                                     |
| ۲۳، ۲۱          |                        | ۴۵            | قیامت که قیام نفس الله است بمظهر کلیة خود |
| ۱۲۰             |                        |               |   |

|                  |                                |             |                                  |
|------------------|--------------------------------|-------------|----------------------------------|
| ۲۵۱              | کو دکان بی سرپرست              | ۲۳۳         | کشتار اصفهان                     |
| ۷۶               | کور آدم                        | ۲۳۲         | کشتارهای یزد                     |
| ۷۶               | کور بهائی                      | ۱۹۶         | کشف خویشتن                       |
| ۵۸               | کوم به معنای تپه               |             | کشف روابط ضروریه میان خود و محیط |
|                  | کون نامتناهی مانند هیکل انسانی | ۱۹۶         |                                  |
| ۲۴۱، ۲۱۲، ۹۱، ۵۳ |                                | ۱۱۷         | کشف طبایع اشیا                   |
| ۱۴۹              | کونوا فی الطرف عقیفاً          | ۱۹۶         | کشف و تعریف جامعه                |
| ۵۱               | کوه حراء - جبل النور           | ۱۷۳، ۹۷     | کشف و شهود (سهش)                 |
| ۶۰، ۲۹           | کوه خانه خداوند                | ۶۵          | کعبه الله                        |
| ۵۸               | کوه خدا                        | ۲۸          | کلام خداوند از اورشلیم صادر      |
| ۶۱-۳، ۵۱-۷       | کوه خدا کوه کرمل               | ۱۵۳         | کل بنفسه مکلفند نه بغیره         |
| ۳۳               | کوه زیتون                      | ۱۷۵         | کلبه عموم                        |
| ۵۱               | کوه سینا                       | ۲۳۷         | کل شیء بیش از مجموعه اجزاء       |
| ۵۱               | کوه صهیون                      | ۱۴۵، ۹۸     | کل گرا                           |
| ۸۰، ۵۴           | کوه طور                        | ۶۲، ۵۹      | کلمات فردوسی                     |
|                  | کوه کرمل رک کوه خدا            | ۷۷، ۷۵، ۶۴  | کلمات مکتونه                     |
| ۵۲               | کوه مقدس                       | ۱۸          | کل مظهر من مظاهر الحق هو آدم     |
| ۲۶۱              | کیفیات ضروری و ذاتی عالم وجود  | ۳۱          | کلمه انجیل                       |
| ۲۲               | کین و قهر                      | ۶۴          | کلمه بقاء                        |
| ۱۸۳              | کینه ای مزمن                   | ۵۹          | کلمه بوم                         |
|                  | «کیمی»                         | ۱۰۹-۱۰، ۱۰۷ | کلمه الله                        |
| ۲۴               | گات ها                         | ۱۸۵         | کلمه الله از دو طریق بیان میشود  |
| ۵۳               | گالیپولی                       | ۲۳۷         | کلیت یک شیء                      |
| ۲۴               | گاه گوسفندان                   | ۴۳          | کلیم                             |
| ۲۴۸-۹            | گذر از (مرحله) سادگی به غموض   | ۴۶          | کلیم در طور عرفان                |
| ۲۶۰              | گذشتن از نظم قدیم              | ۳۱          | کلیمی                            |
| ۸۱               | گذشته را بر تو بخشیدم          | ۲۴          | کماریکان                         |
| ۲۴۶              | گرایش به ابقاء وضع کنونی       | ۱۵۴         | کمالات بی حصر و حد               |
| ۲۷۵، ۱۲۹         | گرفتاری ناگهان شمارا از بی     | ۲۲۵         | کمالات نامتناهی است              |
| ۶۳، ۳۰           | گرگ با بره                     | ۲۵۱         | کمک های عمرانی                   |
| ۲۳۷              | گزیری جز آنچه هست نیست         | ۱۴۲         | کمل ما ذکر فی الانجیل            |
| ۱۶۷              | گوننا گونی سودمند              | ۶۵          | کمل ما وعدتم                     |
| ۲۷               | گیل وولسون                     | ۲۳          | کنفوسیوس                         |
|                  | «ل»                            | ۱۴۹         | کن فی النعمة منقفاً              |
| ۱۹۴              | لئون بلوم                      | ۱۵۰         | کنکاش در مسائل مادی              |

|                |  |               |   |
|----------------|--|---------------|---|
| ۲۷۱            | لوح حاجی آقا محمد علاقیند یزدی           | ۷۳            | لاحتاجون بکثرة العساكر                  |
| ۵۸             | لوح حکما                                 | ۵۸            | لا تحسین الله غافلا                     |
| ۶۴             | لوح خطاب به عبدالوهاب                    | ۶۴            | لا تستأخرون عنه ساعة                    |
| ۵۸             | لوح شیخ نجفی                             | ۲۰۸           | لا تفرنکم کثرة القراءة والاعمال         |
| ۵۱، ۳۸، ۱۴     | لوح (مبارک) کرمل                         | ۲۵۰           | لاسلو                                   |
| ۶۵-۶، ۵۸-۹، ۵۴ |  | ۴۰            | لا مهرب لاحد                            |
| ۱۷۶            | لوح کلمات فردوسی                         | ۹۱            | لا هوت                                  |
| ۱۷۰            | لوح لاهای                                | ۱۳۴           | لا یتکلم من عند نفسه                    |
| ۶۴             | لوح محمد اسمعیل ذبیح کاشی                | ۲۰۷           | لا یقبل احدهما دون الاخر                |
| ۵۶             | لوح هر تیک (معرب هاردگ)                  | ۲۷۰           | لا یمکن ابدأ الا بطیب حاذق کامل         |
| ۲۷۰            | لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا               | ۱۸۳           | لزوم دین برای نظم جامعه                 |
| ۳۱             | لوقا                                     |               | لزوم ذاتی (از حقیقت اشیاء انفکاک ندارد) |
| ۲۱۵            | لو یتجاوز حد الاعتدال لثراه نغمه         | ۲۲۰، ۹۴       |   |
| ۱۵۶            | لویقوم واحد علی حب البهاء                | ۲۷۶، ۲۱۸، ۱۲۷ | لسان جهانی                              |
| ۱۰۴            | لیاقتها                                  | ۲۷۶، ۲۱۸      | لسان مادری                              |
| ۷۴             | لیس له غیری                              | ۳۶            | لعلکم بقاء ربکم توقنون                  |
| ۱۴۳            | لیس هذا من عندی                          | ۲۴۶           | لفظ قرهنگ جهانی                         |
| ۱۵۶            | لیغلبه الله علیهم اظهاراً لقدرته         | ۵۷            | لقای او که عین لقاء الله                |
|                | «م»                                      | ۵۵            | لقاء الله که منتظر آنند                 |
| ۲۰۴            | ما به الامتياز انسان از حیوان            | ۴۵            | لقاء این انوار مقدسه لقاء الله          |
| ۱۶۱            | ما تفرح به افئدة المقرین                 | ۵۵            | لقاء مظهر ظهور                          |
| ۱۵۵            | ما تمنیت الا القتل فی محبتک              | ۱۹۳           | لقب پارته نیز به هوشنگ داده             |
| ۱۷۴            | مادر اولین مربی                          | ۱۴۰           | لک مرة اخرى                             |
| ۲۳             | مادها                                    | ۱۶۹           | لم خلقناکم من تراب واحد                 |
| ۲۳۷            | ماده در روح تمامیت یافت                  | ۲۰۸           | لم یتل لم یوف بعهد الله                 |
| ۶۹-۷۰          | مار (امیال و اهواء)                      | ۲۶۴           | لم یکن له مترجم الالسانی البدیع         |
| ۲۱۳، ۱۷۸       | مارگارت مید                              | ۴۳            | لن تجدوا لسنة لا من تبدیل               |
| ۷۳             | مارها و زاغان و کلاغان                   | ۸۰            | لن ترانی                                |
| ۷۷             | مار یعنی نفس اماره بالسوء                | ۲۶۰، ۲۲۰      | لوازم ذاتیه ممکنات                      |
| ۵۹             | ما کذب الفواد ما رأی                     | ۵۸            | لوح                                     |
| ۲۴۰            | مانع انحراف و خروج از نظم                | ۶۵            | لوح اقدس                                |
| ۶۶             | ما ننطق عن الهوی                         | ۶۴            | لوح البقاء                              |
|                | ماوراء الطبیعه فارغ از ابعاد زمان و مکان | ۵۸            | لوح الله                                |
| ۲۳۵            |  | ۱۸۶           | لوح بشارات                              |
| ۱۳۰            | ماه توهمات شکافته شد                     | ۵۸            | لوح به اشرف                             |

|                              |               |                                  |
|------------------------------|---------------|----------------------------------|
| محمد (حضرت)، رسول الله، امین | ۲۰۰           | ماهیت روابط محبت                 |
| ۴۳، ۳۴، ۲۳                   | ۶۰            | ما ینطق عن الهوی                 |
| ۱۵۵                          | ۲۱۶           | مبارزه با فساد                   |
| ۱۸۶، ۱۶۸                     | ۲۷۲           | میانی اعتقادی تازه‌ای            |
| ۲۷۱                          | ۲۱۵           | مبدأ الاصلاح فی اعتداله          |
| ۲۲۲                          | ۲۴۶           | مبدأ این آفرینش روحانی مظهر الهی |
| ۲۰۱                          | ۲۱۱           | مبدأ نمی شود که دو باشد          |
| ۲۵۶، ۱۸۹                     | ۲۴۵           | مبدأ هذا الخلق الروحانی          |
| ۱۱۳                          | ۱۵۴           | مبشر ظهور بهائی                  |
| ۱۷۰                          | ۱۳۹           | متمسکاً بالفرع غافلاً عن الاصل   |
| ۲۱۰                          | ۳۱            | متی                              |
| ۲۱۰                          | ۱۹۸           | مثلث ارتباط                      |
| ۱۴۷                          | ۲۰۸           | مثلث تنهائی خدا در رأس           |
| ۲۰۳                          | ۱۷۶           | مثلث سلامت                       |
| ۲۱۶                          | ۷۴            | مجازات                           |
| ۲۱۸، ۱۲۷                     | ۲۳۰-۱، ۲۲۸    | محافظة کاری افراطی               |
| ۱۸۱                          | ۲۴۸، ۲۲       | محبت                             |
| ۱۲۶                          | ۱۱۲، ۱۰۹      | محبت الله                        |
| ۸۲                           | ۷۴            | محبت ایثاری                      |
| ۱۳                           | ۱۸۸           | محبت برترین شرافت                |
| ۲۴۴                          | ۱۹۷           | محبت برترین فضیلت                |
| ۵۴                           | ۱۸۸           | محبت روابط ضروریه                |
| ۲۰۰                          | ۸۸            | محبت روح حیات                    |
| ۱۹۵                          | ۱۸۸           | محبت روح زندگی                   |
| ۲۱۲                          | ۲۰۰           | محبت سبب تمدن اجتماعات           |
| ۲۱۵                          | ۱۸۸           | محبت سبب تمدن اقوام              |
| ۲۱۵                          | ۲۶۷           | محبت عمومی و مافوق عالم مادی     |
| ۲۷۵                          | ۹۴            | محبت مولد هستی                   |
| ۱۵۰                          | ۱۳            | محبت نورست                       |
| ۳۴                           | ۲۳۶           | محدوده زمان و مکان               |
| ۱۱۴                          |               | محدودیت‌های حقیقی انسان درونی    |
| ۶۵                           | ۱۵۰           | هستند نه برونی                   |
| ۲۶۸                          | ۱۵۰           | محدودیت‌های درونی، روانی، مادی   |
| ۱۸۶                          | ۲۷۶، ۲۱۸، ۱۲۷ | محکمه جهانی                      |
| ۲۳۴                          | ۵۸            | محل ارتسام صور اشیاء             |



|            |                                      |               |                                       |
|------------|--------------------------------------|---------------|---------------------------------------|
| ۱۱۶        | مشخصات اصلی یوم‌الله                 | ۷۷            | مراتب سیر و سلوک عرفانی               |
| ۲۶۰        | مشخص نقطه عطف تاریخ                  | ۷۸            | مراجعت به بهشت                        |
| ۶۲         | مشکون بنارالغفل یحترقون              | ۱۶۲           | مرتبی عالم عدل                        |
| ۱۰۶        | مشکل اصلی بحران جهانی                | ۲۱۵           | مرتبی کمالات صوری                     |
| ۲۰۹، ۷۷    | مصاحبت ابرار                         |               | مرتبه‌ای برتر از عوالم عقلانی و منطقی |
| ۶۶         | مصدر تشریح احکام                     | ۱۷۳           |                                       |
| ۵۲، ۳۱، ۲۸ | مصر                                  | ۱۴۳           | مرت علی نسائم السبحان                 |
| ۲۵۱        | مصرف مواد غذایی                      | ۵۶            | مردمان پاکدل و روشن ضمیر              |
| ۴۶         | مصلحت کل                             | ۶۳، ۳۰        | مردی که به شاخه مسمی                  |
| ۱۵۱        | مصیبت عظیم حوادث هسته‌ای             | ۱۷۵           | مردی که می‌خندد                       |
| ۱۲۶        | مضار نظم پوسیده گذشته                | ۱۰۴           | مرز حقیقی موجود ما                    |
| ۱۴۷        | مطالب کهنه و منسوخ                   | ۲۶۱           | مرزهای زمان و مکان (جایگاه)           |
| ۱۷۱        | مظاهر مقدسه در یک رضوان ساکن         | ۷۵            | مرغ باغ ملکوت                         |
| ۱۱۳        | مظلومیت کبری غالبیت                  | ۳۱            | مرقس                                  |
| ۲۲         | مظهر خداوند                          |               | مرکز تنفیذیه جهانی (قوه مجریه)        |
| ۱۲۷        | معادن مواد خام                       | ۲۷۶، ۲۱۸، ۱۲۷ |                                       |
| ۱۹         | معارج عز یقین                        | ۶۶            | مرکز جهانی آئین بهائی                 |
| ۵۱         | معبد سلیمان                          | ۲۵۶           | مرکز مسائل و معضلات                   |
| ۱۰۱-۲، ۷۰  | معرفت                                | ۱۸۹           | مرکز همه مشکلات و مسائل               |
| ۱۱۲، ۱۰۹   | معرفت الله                           | ۱۰۲           | مرگ تنها بیولوژیک نیست                |
| ۱۶۲، ۱۴۶   | معرفت انسان به نفس خود               | ۱۰۸           | مرگ جسمانی                            |
| ۲۵۷        | معرفت به دین                         | ۲۱۳           | مرگ گریگ                              |
|            | معرفت خود را به معرض تغییر قرار دادن |               | مرگ می‌تواند روحانی اخلاقی اجتماعی    |
| ۲۵۶، ۲۰۷   |                                      | ۱۰۸           | اقتصادی و غیره باشد                   |
| ۱۰۲        | معرفت شدن                            | ۵۴            | مرگ هم باب لقا                        |
| ۱۷۳        | معرفت عقلانی و منطقی                 | ۲۲            | مروج خدای تعالی و یکتا                |
| ۱۱۸        | معرفت نیک و بد                       | ۳۱            | مریم عدرا                             |
| ۱۹۶        | معرف یک آگاهی                        | ۲۹            | مزامیر یعنی زبور داوود                |
| ۱۷۴        | معنی سازش                            | ۲۷            | مزویوتامی                             |
| ۱۰۸        | معنی ولادت                           | ۴۶            | مژده باد مژده باد                     |
| ۲۷۲        | معیارهای پوسیده                      | ۲۰۱، ۱۰۴      | مستولیت‌ها                            |
| ۲۰۰        | مفاهیم اعتماد و ایمان                | ۲۵۵، ۱۵۰      | مسابقه تسحیلات (تسلیماتی)             |
| ۱۲۲        | مفروضات و شرایط نظم گذشته            | ۱۷۰           | مسأله واحده                           |
| ۲۷۵        | مفری برای احدی نبوده                 | ۵۱            | مسجد اقصی                             |
| ۱۱۷        | مفهوم ایمان                          | ۱۶۵           | مشابه بودن                            |

|               |                               |               |                                      |
|---------------|-------------------------------|---------------|--------------------------------------|
| ۵۵            | مکتب نیایش                    | ۶۸            | مفهوم بهشت                           |
| ۵۸            | مکمل کتاب مستطاب اقدس         | ۶۹            | مفهوم عهد در دیانت بهائی             |
| ۵۲            | مکمن انجذابات رحمانی          | ۱۹۶           | مفهوم کلیدی (تمدن)                   |
| ۵۱، ۳۴-۵      | مکه                           | ۱۵۳           | مفهوم میعاد                          |
| ۳۴            | مکه و شامات                   | ۱۷۸           | مفهوم کلیدی عدالت                    |
| ۱۶۰           | ملازم و مقوم نظم              | ۱۸۵           | مقامات الذین توجهوا الی الله         |
| ۹۱-۲          | ملکوت                         | ۶۵            | مقام اعلی                            |
| ۲۸            | ملکوت بقا                     | ۲۰۲، ۱۶۲، ۱۴۹ | مقام انسان بزرگ است                  |
| ۶۹            | ملکوت توحید                   | ۱۴۵، ۸۷       | مقام انسانیت                         |
| ۲۶۹           | ملیت پرستی در مقابل جهان بینی | ۲۳۶           | مقام انسانی نهایت قوس نزول           |
| ۱۲۷           | منابع اقتصادی عالم            | ۸۷            | مقام حیوانیت                         |
| ۲۷۶، ۲۱۸، ۱۲۶ | منابع ثروت (ملل) عالم         | ۲۴۳           | مقام زن در حد ابزاری                 |
| ۲۷۷           | منابع متروکه مجهوله ارض       | ۸۴            | مقام قرب و وصل                       |
| ۱۲۶           | منادی نظم بدیع جهانی          | ۲۵۱، ۲۲۹      | مقاومت در برابر تحول و تغییر         |
| ۲۱۹           | منازعات دینی                  | ۱۱۷           | مقاومت و مخالفت طبیعت                |
| ۱۷۲           | مناظر عدم عدالت و اعتدال      | ۲۲۰           | مقتضای ذاتی                          |
| ۱۷۵           | مناعت اخلاقی انسانی           | ۱۴۴           | مقتضیات طبیعت                        |
| ۱۸۲           | منافع خصوصی ملی               | ۲۴            | مقدس ترین قسمت اوستا                 |
| ۱۱۶، ۱۱۰      | من به تو مانوسم               |               | مقر ارتباطات مدنیت جهانی             |
| ۸۶            | منتهای کمال در حد خود         | ۲۷۶، ۲۱۸، ۱۲۷ |                                      |
| ۱۸۱           | منسوخ کردن جنگ                | ۶۹، ۱۸        | مقصد از آدم روح آدم                  |
| ۱۸۴           | منشاء تحول                    | ۶۹            | مقصد از مار تعلق به عالم ناسوتی      |
| ۱۶۰           | منشاء عاطفی عدالت             |               | مقصد از هیکل مظهر ظهور،              |
| ۲۳۶           | منشاء و میدتی ماوراء الطبیعه  | ۶۰            | امرالله، کلمة الله                   |
| ۵۸            | منشور تبلیغی                  | ۲۶۷           | مقصد اصلیه کلیه ادیان                |
| ۵۸            | منشور مدنیت و نظم جهانی       | ۲۵۹           | مقصد غائی الهی برای ابناء بشری       |
| ۳۸            | منشور مرکز جهانی بهائی        | ۷۷            | مقصود از آدم روح اوست                |
| ۵۸            | منشور مرکز روحانی - اداری     | ۱۶۱           | مقصود از کتاب های آسمانی             |
| ۵۸            | منشور نظم اداری بهائی         | ۱۹۳           | مقصود از هر ظهور تغییر و تبدیل       |
| ۲۲۲           | منطق                          |               | مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا |
| ۲۶۵، ۹۴       | منطق آلتی است قانونی          | ۱۸۶           |                                      |
| ۲۶۳           | منطق رده بالا                 | ۴۲            | مقصود عالمیان آمد                    |
| ۲۶۵           | منطق کلید فلسفه و علم         | ۲۱۸، ۱۲۷      | مقیاس پول واحد                       |
| ۱۶۰           | منطقه عقلی روان               | ۷۴            | مکافات                               |
| ۲۲۳           | منطقی ترین شکل زمان           | ۲۶۲           | مکانیسم هرزش                         |

|          |   |          |                                 |
|----------|---|----------|---------------------------------|
| ۳۱       | ناصره                                   | ۱۰۴      | منظر رفتاری راجع به نقش‌ها      |
| ۱۸۹      | ناکجا آباد                              | ۲۵۸      | منظری خاص از عرفان              |
| ۲۶۰      | ناگزیر از تغییر و تحول                  | ۱۴۲      | منعت بیع الغلمان والاماء        |
| ۱۶۱      | نالۀ عدل بلند                           | ۳۰       | من بیهوه هستم                   |
| ۱۷۹      | نابارک بودن طرح‌ها                      | ۲۷۰      | موازین قدیمه                    |
| ۱۳۵      | نتیجه اعمال خود را می‌بینید             | ۱۶۹      | مواسات                          |
| ۲۲۹      | نحوه استدلال و داوری                    | ۱۸۴      | موانع و سدهای مصنوعی            |
| ۱۵۲      | نحوۀ اندیشه و خطای ما در تفکر           | ۲۷۶، ۲۱۸ | موانع و قیود ملی                |
| ۱۹۰      | نخستین مرحله چنین نظم جهانی             | ۳۴       | موت نخواهد بود                  |
| ۷۰       | ندانستن مترادف تاریکی                   | ۱۷۲      | موجب بروز جنگ‌های خونین         |
| ۱۱۲      | ندای حقیقت                              | ۱۴۸      | موجود انسانی جانشین ندارد       |
| ۲۱۵      | ندای دیگر ندای جانفزای الهی             | ۹۶       | موریلو                          |
| ۱۸۵      | نزول حقیقت دین مطلق نیست                |          | موضوع شریعت‌الله رأفت کبری      |
| ۱۱۴      | نزول وحی                                | ۱۹۰، ۱۶۴ |                                 |
| ۱۵۰      | نژادپرستی                               | ۴۶       | موعود جمیع کتب ظاهر             |
| ۱۵۷      | نسب حضرت بهاء‌الله                      | ۱۹۹      | موکلی                           |
| ۳۳       | نشان آمدن تو و انقضای عالم              | ۲۳۲      | مونه                            |
| ۱۵۱      | نشد مواد رادیو اکتیو                    | ۲۱       | مهابهاراتا                      |
| ۲۵       | نصائح بودا                              | ۹۴، ۵۳   | می‌اندیشم پس هستم               |
| ۲۷       | نصایح حضرت ابراهیم                      | ۱۸۵      | می‌تواند خلق جدیدی را خلق نماید |
| ۲۷۳، ۴۹  | نطقه مدنیتی بی‌مثیل و عالم‌گیر          | ۲۶۹      | میثاق جامعه اتفاق ملل           |
| ۲۷۷، ۱۲۸ | نظام متحد جهانی                         | ۱۴۴      | میچیو کاگو                      |
|          | نظام و قانون حقیقی روابط ضروریه است     | ۱۷۵      | می‌خواهی کودک تو چگونه باشد     |
| ۲۴۸      |   | ۱۳۰      | میقات امم منقضی                 |
| ۲۶۶      | نظر بیولوژیک و جسمانی                   | ۹۹       | میکل دو فرن                     |
| ۲۶۳      | نظریه با تئوری احتمال                   | ۴۵       | مینوی اعظم                      |
| ۲۶۱      | نظریه تحول دورانی                       | ۱۸۶      | مؤسسات مشخصی را ایجاد           |
| ۲۶۱      | نظریه تناسخ                             | ۲۶۸      | مؤسسات و تشکیلات بهائی          |
| ۲۶۳      | نظریه علیت                              | ۲۷۴      | مؤسس ملکوت اب آسمانی            |
| ۱۷۸      | نظریه فراگیری اجتماعی                   | ۲۴۰      | مؤسسۀ مشاورین                   |
| ۱۷۹      | نظریه محیط زیست                         |          | «ن»                             |
| ۲۶۴      | نظریه نسبیت                             | ۱۵۱      | تئو نازی‌ها                     |
|          | نظریه وجود یک نظم و تناوب و تواتر جهانی | ۲۶۵      | نارسانای وسیله                  |
| ۲۴۲      |   | ۱۶۱      | ناس را راضی دارد                |
| ۲۴۸      | نظم آرایش منطقی                         | ۹۲، ۷۲   | ناسوت                           |

|               |                                     |                  |  |
|---------------|-------------------------------------|------------------|--|
| ۲۲۴           | نفس ناطقه کاشف حقایق اشیاء          | ۱۲۲              | نظم اداری                                |
| ۲۰۴           | نفس ناطقه واسطه                     | ۲۴۷              | نظم اولیه                                |
| ۲۰۴، ۱۹۵      | نفس نامیه نباتیه                    | ۲۳۸، ۱۷۶         | نظم بدون آزادی فاقد ارزش                 |
|               | نفس واسطه میان عالم روح و عالم ماده | ۲۴۸              | نظم در ساختار مغز انسان موجود            |
| ۱۹۵، ۸۷       |                                     | ۲۴۷              | نظم سادگی                                |
| ۲۰۴           | نفس و دنیای خارج                    | ۲۴۸              | نظم سیستمی از تعبيرات                    |
| ۲۰۴           | نفس و عالم اعماق آن                 | ۱۷۶              | نظم عدالت و صلح ثلاثیه                   |
| ۲۰۴           | نفس و عالم بالا                     | ۲۴۷              | نظم عموض                                 |
| ۲۷۴           | نفع جزء در ضمن نفع کل               | ۱۲۶              | نظم کهنه                                 |
| ۲۷۴           | ویرانی این تشنج عظیم دنیا           | ۲۴۸              | نظم مفهومی مجرد                          |
| ۱۷۰           | نفوذ در حقیقت انسانیه               | ۲۵۴، ۱۹۰         | نظم نوین (جهانی)                         |
| ۱۲۵           | نفوذ مشیت غالبه صمدانی              | ۲۴۹              | نظمی اصالتاً روحانی و انجذابی            |
| ۵۸            | نفوس سماوی                          | ۲۶۲              | نظمی فرّار                               |
| ۱۳۲           | نقش خاتم الملک لله                  | ۲۴۷              | نظم یک و یزگی اصلی هر سیستم              |
| ۲۵۵           | نقطه آشفستگی                        | ۲۴۸              | نظمی که در ذهن ماست                      |
| ۲۴۲           | نقطه عطف                            | ۴۱               | نعمه للابرار نعمة للاشرار                |
| ۲۴۷           | نقطه عطف عبارت است از               | ۲۵۸              | نیم اصفهانی                              |
| ۱۹۱           | نگرانی روشن فکران جهان              | ۱۸               | نقشات روح القدس                          |
| ۷۳            | نمایشی است بی حقیقت (دنیا)          | ۸۹               | نقحات ظهور و تعالیم                      |
| ۱۸۳           | نمی تواند از امر دین غافل ماند      | ۳۹، ۳۶           | نفع فی الصور                             |
| ۲۵۸           | نمی دانیم که نمی دانیم              | ۱۹۵              | نفس                                      |
| ۵۲            | نوافلاطونی                          | ۲۴۵              | نفس الظهور                               |
| ۶۷            | نوح و کشتی                          | ۲۷۸، ۱۹۶         | نفس الله القائمه قیه بالسنن              |
| ۵۹            | نور الیقین                          | ۲۰۴، ۱۹۵، ۷۳     | نفس اماره                                |
| ۲۴            | نور نیکی و عدالت                    | ۱۱۶، ۸۷          | نفس اماره بالسوء                         |
|               | نوصیکم بخدمت الامم (و اصلاح العالم) | ۲۰۴، ۱۹۵         | نفس جبروتیه                              |
| ۲۰۲، ۱۸۶، ۱۱۲ |                                     | ۲۰۴، ۱۹۵         | نفس جمادیه معدنیه                        |
| ۲۲۶           | نوع ممتاز                           | ۲۰۴              | نفس حیوانیه حساسیه                       |
| ۲۲۶           | نوعیتش و ماهیتش ابدأ تغییر نکرده    | ۲۰۴، ۸۷          | نفس دو جنبه دارد                         |
| ۶۳، ۳۰        | نهالی از تنه یسی                    |                  | نفس راضیه، کامله، لاهوتیه قدسیه، لواومه، |
| ۱۵۰           | نه برای خود بلکه برای همگی          |                  | مرضیه، ملکوتیه، ملهمه، ناسوتیه، انسانیه  |
| ۲۷۹           | نیاز به دست یابی به حقیقت           | ۲۰۴، ۱۹۵         |  |
| ۲۳۰، ۱۷۷      | نیاز به آزادی                       | ۲۰۴، ۱۹۵، ۸۷     | نفس مطمئنه                               |
| ۱۹۸           | نیاز به اجتماع                      | ۲۷۸-۹، ۲۰۴، ۸۷   | نفس ناطقه                                |
| ۱۹۸           | نیاز به ارتباط                      | ۲۰۴، ۸۷ (کائنات) | نفس ناطقه کاشف اسرار (کائنات)            |

|          |                              |             |                                  |
|----------|------------------------------|-------------|----------------------------------|
| ۲۳۵      | واژه آمیخته ساختار دستگاه    | ۱۹۹         | نیاز به اعتلاء                   |
| ۱۸۸      | واژه اتوپیا                  | ۱۸۲         | نیاز به امنیت                    |
| ۱۹۹      | واژه اعتماد                  | ۲۳۰         | نیاز به خیر و جمال               |
| ۱۶۰      | واژه انصاف                   | ۲۰۶         | نیاز به دریافت محبت              |
| ۲۲۰      | واژه تحول                    | ۱۹۸         | نیاز به ریشه اجدادی              |
| ۲۳۴      | واژه جایگاه                  | ۲۰۶         | نیاز به شناختن                   |
| ۸۷       | واژه خلق                     | ۲۰۶         | نیاز به شناخته شدن               |
| ۱۷۲      | واژه صلح                     | ۲۳۰، ۱۷۷    | نیاز به صلح                      |
| ۱۹۳      | واژه مدنیت                   | ۱۷۳         | نیاز به صلح فطری                 |
| ۱۹۳      | واژه مدینه                   | ۲۳۰، ۱۷۷    | نیاز به عدالت                    |
| ۲۳۵      | واژه مرکب ساختار سیستم       | ۲۳۰         | نیاز به کشف و شناخت حقیقت        |
| ۲۴۴      | واژه مومیائی شدن             |             | نیاز به محبت (دارای دو قطب)      |
| ۸۱       | واژه نیروانا                 | ۲۰۶، ۱۸۲    |                                  |
| ۲۵۲      | واژه crisis                  | ۲۰۶         | نیاز به محبت کردن                |
| ۱۹       | واژه یوم                     | ۲۳۰، ۱۷۷    | نیاز به نظم                      |
| ۱۹       | واژه یوم الله                | ۱۷۴         | نیاز سرشتی صلح                   |
| ۱۵۴      | واسطه فیوضات                 | ۸۹          | نیاز واژه کلیدی                  |
| ۳۹       | واقعه (اشاره به قیامت)       | ۱۰۴، ۹۳، ۸۹ | نیازها                           |
| ۲۵۶، ۲۳۷ | واقعیات (اشیاء)              | ۲۷۹، ۱۷۷    | نیازهای برتر                     |
| ۲۲۱      | واقعیات تحرک است             | ۱۸۲         | نیازهای برتر سرشتی               |
| ۱۴۵      | واقعیات جسم                  | ۲۳۰، ۸۸     | نیازهای فطری (واکنشایی)          |
| ۶۷       | والا ترجع الی اهل البهائ     | ۲۷۹، ۱۰۵    | نیازهای فطری و باطنی (ذاتی)      |
| ۲۰۲      | والا ترین حد تشکیل جامعه     | ۱۹۸         | نیازهای فطری و سرشتی             |
| ۷۵       | والذین جاهدوا فینا           | ۲۱۳         | نیازگونه                         |
| ۲۰۲      | وجدان جهان وطنی              | ۱۲۷         | نیرومندترین قوای موجود           |
| ۱۲۲      | وجدان و کرامت انسانی         | ۲۰۶         | نیروی احرازی                     |
| ۲۶۱      | وجود ملعبه صبیان             | ۲۷۵         | نیروی حقیقت                      |
| ۲۲۳      | وجود نندارد ثبوت دارد (زمان) | ۱۸۵         | نیروی سری از تجلی روح جدید       |
| ۴۷       | وجود و فرایند متضاد          | ۵۵          | نیروی عبادت                      |
| ۲۰۳      | وجود و نقش روح               | ۲۸          | نیزه‌های خویش را برای اژه‌ها     |
| ۱۴۷      | وجه عالم به سوی لامذهبی      | ۱۸          | نیستی و فنا                      |
| ۷۰       | وحدت                         | ۷۳          | نیک و بد را خود بشناسد           |
| ۱۸۷، ۱۱۱ | وحدت آراء در امور عظیمه      |             | «و»                              |
| ۱۸       | وحدت با جمیع بشر             | ۱۸۳         | وابسته ساختن فرایند صلح با ادیان |
| ۲۲       | وحدت با خداوند               | ۷۰          | وادی معرفت                       |

|                                      |                                  |                   |                             |
|--------------------------------------|----------------------------------|-------------------|-----------------------------|
| ۲۵۵                                  | وضع کنونی جهان                   | ۱۸                | وحدت با خود                 |
| ۲۷۳                                  | وطن پرستی سالم                   | ۲۷۹               | وحدت با خود و با محیط       |
| ۲۰۱، ۱۷۷                             | وظیفه، وظائف                     | ۱۸۷               | وحدت جنس                    |
| ۱۸۲                                  | وظیفه در قبال حق و مسئولیت       | ۲۶۸، ۲۱۷          | وحدت حکومت شهری             |
| ۱۸۰                                  | وظیفه شناسی                      | ۲۶۸، ۲۱۷          | وحدت خانواده                |
| ۴۲                                   | وعد آمد و این است موعود          | ۲۷۹               | وحدت در آراء مهمه           |
| ۴۴                                   | وعد الهی و فاشده                 | ۱۸۷               | وحدت در آزادی               |
| ۱۷۲                                  | وعد صلح جهانی                    | ۱۸۷               | وحدت در ادراکات و تعقلات    |
| ۱۸۷                                  | وعد وحدت                         | ۲۱۰               | وحدت در تفرق                |
| ۹۳                                   | ولادت ثانی و حقیقی               | ۱۹۹               | وحدت در هدف                 |
| ۲۴۵                                  | ولادت دوباره                     | ۲۴۱، ۲۰۱          | وحدت در هدف غائی            |
| ۸۱، ۲۳                               | وندیداد (از اوستا)               | ۱۸۷               | وحدت دین                    |
| ۱۸۹                                  | ویرانه های دو جنگ جهانی          | ۲۷۹، ۱۸۷          | وحدت زبان                   |
| ویرانی و تداوم کینه توزی و بازهم جنگ |                                  | ۱۸۷               | وحدت سیاسی                  |
| ۱۹۰                                  |                                  | ۲۱۰               | وحدت سیستم ارزش ها          |
|                                      | ویرانی های همه آثار قدرت و انرژی | ۲۷۹، ۲۶۸، ۱۸۷، ۴۶ | وحدت عالم انسانی            |
| ۱۸۰                                  |                                  |                   | وحدت عالم انسانی صفت مشخصه  |
| ۲۴۰                                  | ویژگی های روز خدا                | ۲۶۸، ۲۱۷          |                             |
| ۲۳۷                                  | ویژگی های ساختار سیستم           | ۲۶۸، ۲۱۷          | وحدت قبیله                  |
| ۲۴۱                                  | ویژگی همبستگی                    | ۲۶۸، ۲۱۷          | وحدت ملی                    |
| ۲۳                                   | ویسپرد (از اوستا)                | ۱۶۵               | وحدت و تفرق ضدان سازنده اند |
| ۲۲                                   | ویشنو پوراتا                     | ۲۱۷               | وحدت و تمامیت روابط انسانی  |
| ۲۱                                   | ویشنو (محافظ)                    | ۱۸۷، ۱۷۱          | وحدت وجدان                  |
| ۱۸۹، ۱۷۵                             | ویکتور هوگو نویسنده فرانسوی      | ۱۸۷               | وحدت وطن                    |
| ۱۴۴                                  | ویلر                             | ۱۶۵               | وحدت هویت عناصر منفرد       |
| ۲۳۳                                  | ویلسون                           | ۲۱                | ودا، ودیسم                  |
| ۵۵                                   | ویلیام میلر                      | ۱۶۸               | وزرای بیت العدل             |
|                                      | «ه»                              | ۲۵۸               | وساوس شیطانی                |
| ۲۲۱                                  | هانری برگسن                      | ۱۷۵، ۱۷۰، ۱۲۱     | وسائل ارتباط جمعی           |
| ۹۵                                   | هانری بیرون                      | ۲۰۸               | وسائل تنبیه و تنبه          |
| ۷۱                                   | هجرک اهلکنی                      | ۱۱۸               | وسعت و عمق کلمه زیبای ایمان |
| ۲۳                                   | هخامنشیان                        | ۲۰۷               | وصول به مرتبه عرفان         |
| ۱۰۴                                  | هدف واحد خیر عمومی               | ۲۸                | وصیتنامه لوی                |
| ۱۷۱                                  | هدف و مقصد بشر سرگردان           | ۲۷                | وصیت نامه های دوازده اسباط  |
| ۸۸                                   | هدف یا هدف ها                    | ۲۸                | وصیتنامه جوذا               |

|                 |                                    |                   |                                      |
|-----------------|------------------------------------|-------------------|--------------------------------------|
| ۲۵۳             | هم عامل است و هم قربانی            | ۱۶۷               | هذاسبب الاتحاد                       |
| ۱۸۱             | همکاری‌های بین‌المللی              | ۳۸                | هذا مطلع الغیب المکنون               |
| ۲۰۲             | همکنش اعضا یک جامعه                | ۱۵۶               | هذا هو اللدی مجد الابن               |
| ۱۶۸             | همه اوراق یک شجرید                 | ۴۰                | هذا یوم الاعمال                      |
| ۲۵۹، ۱۶۹، ۱۳۱   | همه بار یک دارید                   |                   | هذه الکلمة التی سترها الابن          |
| ۲۷۱             | همه علیه او پیاخیزید               | ۱۵۶، ۱۳۳، ۶۵، ۴۲  |                                      |
|                 | همه و هر یک دو بعدی هستند          | ۲۲۱               | هراکلیت                              |
| ۱۴۶             | (موجودات)                          | ۲۰۱               | هر امر خصوصی بشری                    |
| ۲۰۲             | هتجار شخصیت افراد                  | ۲۰۱               | هر امر عمومی الهی                    |
| ۲۲              | هندوایسم                           | ۱۹۶               | هر امری از اعتدال تجاوز              |
| ۲۳              | هنر زندگی در ابعاد جهانی           | ۲۱۳               | هر امری از امور اعتدال‌ش محبوب       |
| ۲۷۲، ۱۲۳        | هنگام فنانی عالم و اهل آن          | ۱۶۱               | هر امری که قلب را راحت نماید         |
| ۲۵۸             | هواجس نفسانی                       | ۲۴۲، ۲۲۱          | هربرت اسپنسر                         |
| ۹۵              | هوش مستقیم                         | ۲۵۹، ۱۸۳          | هرج و مرج                            |
| ۱۹۳             | هوشنگ آتش را یافت                  | ۲۶۸               | هرج و مرج و آشوب تمدن کنونی          |
| ۹۷              | هوش و داوری مستقیم                 | ۱۳۷               | هرچه کنی عدل صرف است                 |
| ۱۶۵             | هویت                               | ۱۸۵               | هر حرفی که از فم عنایت نازل          |
| ۲۲۷             | هویت ادیان الهی                    | ۴۵                | هر روز را رازی                       |
| ۲۲۵             | هویت وی علی رغم تغییرات ثابت       | ۲۱۱               | هر سه سیستم اصلی                     |
|                 | هویت یعنی تغییر یافتن و همان ماندن | ۲۷۳               | هرگاه از آلودگی‌های خود پاک شود      |
| ۲۲۱             |                                    | ۳۱                | هرودس حکمران رومی                    |
| ۲۷۶، ۲۱۸، ۱۲۶-۷ | هیئت تقنینیه جهانی                 | ۱۴۵               | هستن و حی بودن                       |
| ۲۶۴             | هیاکل نورانیه مظاهر الهیه          | ۲۰۱، ۱۸۲، ۱۶۰، ۸۸ | هسته عاطفی (روان)                    |
| ۲۲              | هیجانان (عامل خطایا)               | ۲۷۹               | هسته عاطفی نفس ناطقه                 |
| ۱۵۰             | هیجان انگیزترین ادوار تاریخ بشر    | ۱۰۰               | هسته عمل در اندیشه نکون می‌یابد      |
| ۲۲۱             | هیچ چیز دوام همیشگی ندارد          | ۱۴۵               | هستی و حیات همزمان هستند             |
| ۲۲۷             | هیچیک جنبه خاتمیت نداشته           | ۷۷                | هفت وادی                             |
| ۱۸۱             | هیروشیما                           | ۲۴۲               | هگل                                  |
| ۵۳              | هیكل انسانی (کون نامتناهی مثل)     | ۱۸۲               | هم‌آهنگی اراده‌ها                    |
|                 | «ی»                                | ۱۵۰               | هم‌آهنگی با طبیعت و محیط زیست        |
| ۲۲۰             | یا روبه نمو است یا روبه دنو        | ۲۴۲               | هم‌آهنگی در میان عناصر               |
| ۲۱              | یافت یکی از پسران نوح              | ۱۳۵               | همانگونه که بار اول آمده بود         |
| ۱۴۰             | یحکم بالعدل و یجمع اغنام الله      | ۱۸۴               | هم‌پیمائی در عهدی نوین               |
| ۱۴۰             | یحکم علیک جمهور الناس              |                   | همثالی یعنی در عین تفاوت همکاری بودن |
| ۳۷              | یخرج الحی من المیت                 | ۱۶۴               |                                      |

|         |                                  |        |                                   |
|---------|----------------------------------|--------|-----------------------------------|
| ۶۲      | یومی است مثل کل ایام             | ۲۰۶    | یرفعه الخضوع الى سماء العزة       |
| ۱۵۹     | یوم یغنی الله کلاً من سعته       | ۳۰     | یسی                               |
| ۲۱۷     | یونسکو                           | ۶۴     | یسی و داوود                       |
| ۶۴      | یهوه اشک ها را... پاک خواهد نمود | ۸۱،۲۳  | یسناء، یشتها (از اوستا)           |
| ۶۳-۴،۵۱ | یهوه صبا یوت                     | ۲۱۵    | یصیر مبد الفساد فی تجاوزه         |
|         |                                  | ۱۳۶    | یعظک بما یقربک                    |
|         |                                  | ۱۶۵    | یکتا بودن                         |
|         |                                  | ۵۲،۲۳  | یکتا پرستی                        |
|         |                                  | ۲۷۳    | یکتا مدبر سر نوشتها               |
|         |                                  | ۷۸     | یک زبان و یک لغت                  |
|         |                                  | ۲۱۱    | یک شبر عالم                       |
|         |                                  | ۱۷۱    | یک کلام ناطق                      |
|         |                                  | ۱۴۵    | یک مقام حیوانی                    |
|         |                                  | ۲۰۶    | ینزله الغرور الى اسفل مقام الذلّة |
|         |                                  | ۳۱     | یوحنا                             |
|         |                                  | ۱۹۳    | یوستی محقق آلمانی                 |
|         |                                  | ۳۱     | یوسف                              |
|         |                                  | ۳۵     | یوم التغابن                       |
|         |                                  | ۳۵     | یوم التناد                        |
|         |                                  | ۳۵     | یوم الدین                         |
|         |                                  | ۹۱     | یوم الله - روز خدا                |
|         |                                  | ۲۳۸    | یوم الله عصر آگاهی جهانی          |
|         |                                  | ۳۸     | یوم الله لا ینکر فیہ الا نفسه     |
|         |                                  | ۱۹     | یوم المیعاد                       |
|         |                                  | ۳۶     | یوم تبدل الارض غیر الارض          |
|         |                                  | ۳۵     | یوم جزا                           |
|         |                                  | ۳۵     | یوم حشر                           |
|         |                                  | ۲۳۸    | یوم ظهور شهرها به هم نزدیک        |
|         |                                  | ۲۰۷،۴۱ | یوم عظیم است و ندا بزرگ           |
|         |                                  | ۳۰     | یوم عظیم و مهیب خداوند            |
|         |                                  | ۵۹،۱۳  | یوم فرح اکبر                      |
|         |                                  |        | یوم قیامت (یومی است مثل امروز)    |
|         |                                  | ۶۲،۳۵  |                                   |
|         |                                  | ۴۷،۳۵  | یوم کان مقدارہ الف سنة            |
|         |                                  | ۵۰     | یوم موعود فرا رسید                |